اطلاعات

#من_ماسک_می زنم

دوشنبه ۲۵ اسفند ۱۳۹۹ - یکم شعبان ۱۴۴۲ - ۱۵ مارس ۲۰۲۱ - سال نودوپنجم

شماره ۲۷۷۹۹ - ۱۲ صفحه **به همراه ۱۰۰ صفحه نوروزنامه - قیمت استثنائاً ۵۰۰۰ تومان**

رهبر معظم انقلاب سند ۱۰ ساله اعتلای بسیج را تصویب کردند

* سردار سلیمانی، رئیس سازمان بسیج مستضعفین: تدابیر رهبر انقلاب بسیار راهگشا بوده و مهمترین بخش این سند تعلیم و تربیت است و نگاه جامعی هم در آن به بسیج و هم به جامعه وجود دارد

صفحه ۲

جهانگیری: با حل مسائل بین‌المللی، اقتصاد به سرعت به مسیر اصلی برمی‌گردد

* مهمترین مسئولیت نخبگان و دلسوزان کشور، زنده نگهداشتن امید مردم به آینده است
* مردم در شرایط سخت و دشواری هستند و باید به آنان حق داد که گلایه داشته باشند و حتی از مسئولان ناراحت باشند

صفحه ۲

آغاز بهره‌برداری از خطوط انتقال آب خلیج فارس به مناطق مرکزی و شرقی

* بهره‌برداری ۲ قطعه از خطوط انتقال آب خلیج‌فارس از سیرجان به مس سرچشمه و اردکان یزد، آغاز شد
* رئیس‌جمهوری فرمان عملیات اجرایی خط سوم انتقال آب خلیج‌فارس به اصفهان و خط دوم انتقال آب خلیج‌فارس به مشهد و خط انتقال آب دریای عمان به زاهدان را صادر کرد
* این پروژه‌های زیرساختی و توسعه‌ای که برای ۵۴هزار نفر اشتغال پایدار ایجاد می‌کند، به طور کامل از سوی بخش خصوصی اجرا می‌شوند
* رئیس‌جمهوری: طرح انتقال آب خلیج‌فارس و دریای‌عمان به مرکز و منطقه شرق طرح بسیار عظیم و تاریخی در توسعه متوازن کشور است
* در دولت‌های یازدهم و دوازدهم در آب و خاک نه یک جهش بلکه یک انقلاب بزرگ رخ داده است
* دستورات لازم برای جلوگیری از افزایش قیمت کالاها با کنترل صادرات و همچنین افزایش نظارت‌ها صادر شده است
* آمارها و شاخص‌های کلان اقتصاد نشانگر مسیر مثبت و خنثی‌سازی تحریم‌ها و شکست قطعی سیاست فشار حداکثری و بارقه‌های پیروزی در جنگ اقتصادی است
* رئیس کل بانک مرکزی: تولید ناخالص داخلی به قیمت پایه در این مدت نسبت به دوره مشابه سال گذشته با نفت ۲/۲ درصد و بدون نفت ۹/۱ درصد رشد داشته است
* با توجه به رشد متوالی مثبت در دو فصل تابستان و پاییز، با اطمینان می‌توان بر خروج اقتصاد از رکود تأکید کرد

صفحه ۲



رئیس قوه قضائیه در مازندران:

ویلاهای اشرافی غیرمجاز را تخریب می‌کنیم



* با تغییر خلاف قانون کاربری اراضی از ناحیه هر کسی برخورد می‌کنیم
* مجازات مسئولی که قانون را نقض کند، مضاعف خواهد بود
* حفظ اراضی کشاورزی، باغات و اشجار از اولویت‌هاست
* قضات از صدور دستور حبس بی‌مورد و بدون دلیل افراد ولو در حد یک ساعت اجتناب کنند
* باید نسبت به رفع آسیب‌های اجتماعی نظیر اعتیاد و طلاق توجه شود
* هیأت داوری برای تعیین تکلیف مالکیت کارخانه نساجی مازندران ۲/۵ ماه مهلت دارد

صفحه ۹

جزئیات افزایش دستمزد کارگران برای سال ۱۴۰۰

* حداقل دستمزد کارگران برای سال آینده با ۳۹ درصد افزایش نسبت به سال جاری به ۲ میلیون و ۶۵۵هزار و ۴۹۳ تومان رسید
* براساس مصوبه شورای عالی کار، بن کارگری ۶۰۰ هزار تومان، حق مسکن ۴۵۰هزار تومان، حق اولاد برای هر فرزند ۲۶۵هزار و ۵۴۹ تومان و پایه سنوات ماهانه ۱۴۰ هزار تومان شد
* دستمزد کارگران برای سایر سطوح درآمدی ۲۶ درصد به علاوه رقم ثابت روزانه ۸۲ هزار و ۷۸۵ ریال افزایش یافت

صفحه ۴

«نوروز نامه اطلاعات»
ضمیمه روزنامه امروز



یادداشت

دعوای خانگی دشمن بیرونی

فتح الله آملی

صفحه ۲

یادداشت

سخنی دربارۀ پیشگیری و درمان کرونا

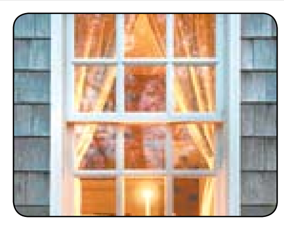
دکتر فربد فدائی

صفحه ۲

گزارش

به جای آتش شمعی برافروزیم

صفحه ۵



نظرها و اندیشه ها

پسرم! مجاهده کن

نامه عرفانی امام به مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین سید احمد خمینی

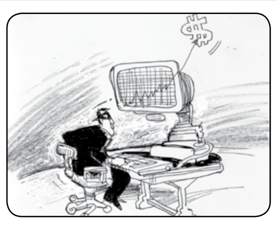
صفحه ۶



حقوقی

نگاهی به جرایم بورسی در فضای مجازی

صفحه ۷



اخبار شهرستان ها

چشمان بسته بر مرگ مسافران سرمازده در ۳ کیلومتری دامغان

صفحه ۸



یادداشت

دعوای خانگی، دشمن بیرونی

فتح الله آملی

سرانجام بین نماینده کارفرمایان، دو نماینده دولت و نماینده کارگران بر سر حداقل دستمزد در سال آینده توافق حاصل شد و چانه‌زنی آنان به نتیجه رسـید. حاصل این توافق که میلیون‌ها نفر در جامعه کارگری منتظر نتیجه آن بودند، افزایش ۳۹درصدی حداقل دستمزد و رسیدن این رقم به دو میلیون و ۶۵۰ هزار تومان است که با اضافه شدن حق مسـکن و حق خواروبار، حداقل دریافتی آنان در سال جدید کمتر از چهارمیلیون تومان نخواهد بود و با اضافه شدن حق اولاد و افزایش حقوق سنواتی البته این میزان بالاتر هم خواهد رفت. گرچه نماینده کارگران خواسـتار رسـیدن حداقل حقوق به بالای ۵ میلیون تومان بود اما جامعه کارفرمایی هم روی افزایش ۳۴درصدی توافق داشـت که در نهایت این رقم تصویب شد.

ایـن که آیا حتی با این رقم می‌توان هزینه‌های یک خانوار را باتوجه به افزایش قیمت‌های عجیب و غریبی که در طول سال شاهد آن بوده‌ایم تأمین کرد؟ قطعاً پاسخ منفی است و قدر مسلم حق یک کارگر بسی بیش از این‌هاسـت؛ اما این که آیا با این افزایش که بیشتر از نرخ تورم رسمی امسال است جامعه کارگری و البته اشتغال کشور رشد خوبی خواهد داشت، محل ابهام جدی است. اشکال کار کجاست که ما سال‌هاست در کشورمان گرفتار چنین مجادله‌ای شده‌ایم که نه کارگر از آن راضی است، نه دولت و نه کارفرمایان؟ اشکال از روندی است که اصولاً تعیین حداقل دستمزد یکسان در کل کشور را هم مثل بسیاری از موارد غیرلازم دیگر در یک ساختار دولتی تعریف کرده است.

در بسیاری از کشورهای دیگر این وظیفه برعهده تشکل‌ها و اتحادیه‌های کارگری مستقل است که اتفاقاً قدرت قابل توجهی نیز دارند و کمتر به دولت اجازه دخالت در این روند را می‌دهند. متأسفانه در کشورمان به خاطر وجود قانون کاری که محصول نگاه چپ زده و سیاسی ابتدای انقلاب است که جامعه کارفرمایی را (البته در مواردی هم درست)، استثمارگر می‌فهمید و می‌دانست، هرگز نه منافع کارگران تأمین شـده و نه اشتغال و تولید رونق درستی گرفته است. در نتیجه همین حداقل نصیب را از این قانون، کارگران کارخانه‌های دولتی و استخدامی برده‌اند و نه کل جامعه کارگری کشور و به همین دلیل با وجود قوانین سفت و سختی که در حمایت از کارگران تصویب و تعریف شده، هیچگاه این قشر زحمتکش و شریف از منزلت واقعی برخوردار نبوده‌اند و در سایه همین مناسبات غلط و غیرمنطقی، هرگز کار و تولید در کشورمان محل عنایت و توجه نبوده است و مشکل اصلی دقیقاً همینجاست و نتیجه این سیاست، حدود ده میلیون کارگری است که خارج از نظامات قانونی و با ترفندهای مختلف نظیر قراردادهای موقت و نیمه‌وقت و حتی بدون داشتن یک دفترچه بیمه یا سابقه موثر، بسیار کمتر از همین حداقل قانونی، ناگزیر به تن دادن به کار و قبول دستمزد شده‌اند در حالی که مشکل جای دیگری است.

مشکل از عدم توجه کافی به تولید است: فقط در این صورت اسـت که با رونق بازار کار و تولید و نیاز جامعه به نیروی کار بیشـتر، چه بخواهیم و چه نخواهیم جامعه کارگری نیز منزلت بیشتری خواهد یافت و به جای اینکه کارگران به این در و آن در بزنند تا کاری حتی با همین حقوق اندک پیدا کنند، این کارفرمایان هسـتند که منّت کارگر خوب را می‌کشند و دنبال او می‌روند و نازش را می‌خرند. کوته سـخن آنکه تـا آن زمان که عادت به مفت‌خوارگی نفتی در اقتصاد تقریباً دولتی ایران ترک نشود، تا زمانی که مزیت نسـبی واردات و قاچاق و سرکوب قیمت ارز و دخالت‌های بیجای دولت در همه چیز و بر همه کس استمرار داشته باشد و نظام مالیاتی هم به جای آنکه در خدمت کار و تولید باشد در خدمت ثروتمندان و فراریان مالیاتی و ویژه‌خواران باشد و خلاصه تا زمانی که کار و تلاش منشأ کسب ثروت و منزلت قرار نگیرد، دعوای کارگر و کارفرما یک دعوا و جنگ بی‌حاصل داخلی و خانوادگی و به نفع دشمنان بیرونی تولید و اشتغال کشور است.

و اگر در بر همین پاشـنه بچرخد و مشکلات برسر تولید و اشتغال و رونق بازار کار همچنان مثل گذشته باشد، از همین حال می‌توان پیش‌بینی کرد که سال آینده شاهد استخدام‌های کمتر در بخش خصوصی و غیردولتی، افزایش قراردادهای موقت و پنهان و نیمه پنهان کاری و حتی شاید تعطیلی واحدها یا تعدیل نیروی کار بیشتری در شرکت‌ها و کارگاه‌ها و کارخانه‌ها خواهیم بود و البته افزایش بهای کالاها و خدمات که فشار آن بر جامعه که همین حال هم تحت فشـار کمرشکنی است، بیش از گذشته طاقت از کف او خواهد برد. وگرنه همه می‌دانیم که حق کارگران شریف این کشور بسی بیش از این است و با این حداقل هم کمتر می‌توان تاب آورد؛ اما رشـد و رونق کارگری و کارگران در کشور تنها و تنها با رونق بازار کار و تولید و انجام اصلاحات سـاختاری در اقتصاد کشـور حاصل می‌شود و نه با دعوای خانگی جامعه کارفرمایی و جامعه کارگری و...

رهبر معظم انقلاب سند ۱۰ ساله اعتلای بسیج را تصویب کردند

راهبرد ۱۰ ساله اعتلای بسیج که مبتنی بر بیانیه گام دوم تدوین شده است، در دو سه هفته گذشته توسط رهبر معظم انقلاب تصویب و توسـط فرمانده کل سپاه پاسداران به بسیج ابلاغ شد.

به گزارش جماران، سردار سلیمانی، رئیس سازمان بسیج مسـتضعفین با اعلام این خبر گفت: تدابیر رهبر انقلاب بسیار راهگشا بوده و مهمترین بخش این سند تعلیم و تربیت است و نگاه جامعی هم در آن به بسیج و هم به جامعه وجود دارد.

نگاه این سند فراتر از بسیج و در بخش تعلیم و تربیت هم سیاست‌های عمده و اصولی پیش‌بینی شده است.

ساخت ۱۰۰ هزار واحد مسکن ملی توسط ستاد اجرایی فرمان امام

معاون شرکت عمران ستاد اجرایی فرمان امام گفت: هلدینگ عمران ستاد اجرایی فرمان امام ساخت و احداث ۱۰۰هزار واحد از طرح اقدام ملی مسکن را در سراسر کشور به عهده گرفته است.

به گزارش مهر، طالبی گفت: پیرو تاکید مقام معظم رهبری مبنی بر ضرورت افزایش تولید مسکن و همچنین دسـتور ریاست ستاد اجرایی فرمان امام، شرکت عمران ستاد در چارچوب همکاری با دولت از سال گذشته وارد عرصه طرح اقدام ملی مسکن در سراسر کشور شد.

وی افزود: از ۴۰۰هزار واحد مسکونی که در طرح اقدام ملی قراراست در کشور ساخته شود، ساخت ۱۰۰هزار واحد مسکونی را ستاد اجرایی فرمان امام به عهده گرفته است.

طالبی خاطرنشان کرد: طراحی اکثر پروژه‌های تعریف شده توسط ستاد اجرایی به اتمام رسیده است و این پروژه‌ها در مراحل مختلف اجرایی هستند که در روزهای اخیر اولین پروژه در شهر یزد تکمیل و به متقاضیان تحویل شد.

وی در باره دخالت نداشتن ستاد اجرایی در ثبت‌نام و انتخاب متقاضیان گفت: تمامی مراحـل ثبت‌نام از فراخوان عمومی تا پالایش و گزینش متقاضیان توسـط وزارت راه و شهرسازی انجام شده و ستاد هیچ نقشی در این فرایند نداشته است.

معاون عمران ستاد در پاسخ به سـئوالی در باره اظهارنظری مبنی بر ساخت مسکن فرهنگیان توسط ستاد اجرایی افزود: ستاد اجرایی فرمان امام برحسب تفاهمنامه با وزارت راه و شهرسازی در طرح اقدام ملی مسکن حضور دارد و لیست متقاضیان واجد شرایط از طریق این وزارتخانه به ستاد معرفی می‌شود و به هیچ عنوان ستاد مجری ساخت و ساز پروژه‌های فرهنگیان یا موارد مشابه نیست.

رفع ایرادات شورای نگهبان به لایحه بودجه در مجلس

نمایندگان مجلس در جلسـه علنی دیروز به بررسی گزارش کمیسیون تلفیق در باره لایحه بودجه سـال ۱۴۰۰ و رفع ایرادات شورای نگهبان پرداختند.

به گزارش ایسـنا، این نشسـت به ریاست محمدباقر قالیباف با حضور ۲۰۷ نفر از نمایندگان آغاز شـد و نمایندگان در مصوبه‌ای مقرر کردند ۶۰ هزار میلیارد تومان اعتبار برای تکمیل طرح‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای، هزینه‌های معیشت، سلامت و کاهش آثار منفی کرونا اختصاص یابد.

مجلس همچنین دولت را مکلف کرد به ازای هر فرزند که از ابتدای سال ۱۴۰۰ متولد شود، برای مناطقی که نرخ زاد و ولد در آنها کمتر از نرخ متوسـط کشور است ،۱۰ میلیون ریال بـرای خرید واحدهای صندوق‌های سرمایه‌گذاری قابل معامله در بورس به نام فرزند اختصاص دهد.

مجلس در مصوبه‌ای دیگر سـازمان صداوسیما را موظف کرد بر تمامی مراحل تولید آثار حرفه‌ای در فضای مجازی نظارت کند و ضمن ارتقای کیفی تولیدات از اثرات سوء آن در جامعه جلوگیری به عمل آورد.

در همین حال، نمایندگان در مصوبه‌ای مقرر کردند در سال ۱۴۰۰ کشت برنج در مناطق مختلف در چارچوب سیاست‌های کلی و با هماهنگی دسـتگاه‌های ملی به تشخیص شورای آب استان تعیین شود.

در ادامه، وزارتخانه‌های نفت و نیرو موظفند در سال ۱۴۰۰ تعرفه‌های آب، برق و گاز مشـترکان خانوارها را به گونه ای اصلاح کنند که با رعایت مناطق جغرافیایی، تعرفه مشترکان کم مصرف خانوارهای زیر پوشـش کمیته امداد و سازمان بهزیستی برابر صفر، مشترکان تا الگوی مصرف به صورت یارانه ای، مشترکان پرمصرف بالاتر از الگوی مصرف به صورت غیریارانه ای و براساس الگوی افزایش پلکانی(آی.بی.تی) تعیین شود.

بند الحاقی ۵ تبصـره ۸ هم به این شرح اصلاح شد: براساس ماده (۴) قانون مجازات استفاده کنندگان غیرمجاز از آب، برق و تلفن، فاضلاب و گاز، دستگاه‌های مسـئول موضوع این قانون می توانند، در سال ۱۴۰۰ نسبت به برقراری انشعاب‌های غیردائم خدمـات عمومی مطابق با تعرفه مربوط در محدوده شـهرها و روستاها، تا تعیین تکلیف قانونی از سـوی مراجع ذیصلاح، اقدام کنند.

بند الحاقی۶ این تبصـره هم برای تامین نظر شورای نگهبان اصلاح شد که دولت مکلف است در واردات محصولات کشاورزی و دامی در شـرایط مساوی، اولویت خرید خود را از شرکت‌های ایرانی فعال در حوزه کشاورزی فراسرزمینی قرار دهد. در همین زمینه، نمایندگان در مصوبه‌ای به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اجازه دادند برای تهیه نقشه و اطلاعات توصیفی و مکانی اراضی کشـاورزی، به ازای هر هکتار مبلغ سیصدهزار (۳۰۰.۰۰۰) ریال از متقاضی صدور سـند مالکیت اخذ و اسناد مالکیت حدنگاری اراضی کشاورزی را صادر کند.

در مصوبـه ای دیگر، حقوق ورودی خودروی سـواری که در مهلت قانونی ثبت سفارش شـده و مراحل قانونی آن طی شده باشد حداقل به میزان ۸۶ درصد ارزش گمرکی آن تعیین شـود و حقوق ورودی واردات گوشی‌های همراه ساخته شده خارجی بالای ۶۰۰ دلارهم ۱۲ درصد باشد.

۱۸مـورد مغایـرت بودجـه با سیاسـت‌های کلی نظـام ازنظر مجمع تشخیص مصلحت

هیات عالی نظارت مجمع تشخیص مصلحت نظام صبح یکشنبه به ریاست آیت‌الله آملی‌لاریجانی تشکیل جلسه داد.

به گزارش ایسـنا، در این جلسه که معاونیـن وزارت اقتصاد، بانک مرکزی و سازمان برنامه و بودجه کشور هم حضور داشتند، مصوبات مجلس پیرامون لایحه بودجه سال ۱۴۰۰کشور به منظور بررسی انطباق آن با سیاسـت‌های کلی نظام در دستور کار هیات عالی قرار داشت.

پس از ارائه گزارش مبسوط کمیسیون تلفیق بودجه مجمع پیرامون موارد مغایرت و عدم انطباق مصوبه بودجه سال ۱۴۰۰با سیاست‌های کلی نظام و ارائه دیدگاه‌های اعضای هیات عالـی و نمایندگان دولت در پایان اعلام شـد ۱۸مورد مغایرت با سیاست‌های کلی برای اصلاح به مجلس شورای اسلامی ارجاع می شود.

همچنین دو مـورد از مصوباتی که واجد ابهام بودند برای رفع ابهام به مجلس برگردانده شد.

یادداشت

سخنی دربارهٔ پیشگیری و درمان کرونا

دکتر فربد فدائی ـ روانپزشک

زمانی که انسـان با یک بحران و بـرای نمونه همه‌گیری کرونا روبه‌رو می‌شود، چند راه‌حل پیش‌رو دارد که به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱ـ مقابله اصولی با بحران برای حلّ آن.

۲ـ کنـار آمدن با بحران و پذیرش و عدم پذیرش متناوب آن به صورت کجدار و مریز.

۳ـ گریز از واقعیت و پناه بردن به سازوکارهای دفاعی روانی.

کـه به هر یـک از این روش‌هـا در ارتباط بـا کووید ـ ۱۹ می‌پردازیم:

۱ـ در مورد کووید ـ ۱۹ به‌عنوان یک بحران، بهترین کار مبارزه اصولی و قاطع با آن بود، یعنی بستن فوری مرزها، قرنطینه، جلوگیری از سفرهای بین شهری، استفاده اجباری از ماسک و حفظ فاصله‌های فیزیکی و سرانجام واکسیناسیون هر چه سریعتر مردم.

در بسیاری از کشورها و از جمله ایران این روش مقابله به‌طور کامل عملی نشده، گرچه در برخی از آن‌ها عملی شده است.

۲ـ هنگامی که مقابله قاطع و اصولی میسر نبود، عموماً از روش دوم استفاده می‌شـود. برای نمونه کووید ـ ۱۹ به‌عنوان یک بحران مرموز به رسمیت شناخته می‌شود و توصیه‌های بدون ضمانت اجرایی برای پیشگیری از گسترش آن به عمل می‌آید و اینکه روزانه شماری از هموطنان بر اثر آن از دنیا بروند یک امر بدیهی تلقی می‌شـود، اما کوشش می‌شـود با اقدامات موضعی، تعداد مبتلایان روزانه از چند هزار نفر و تعداد فوتی‌های روزانه از اعداد ۲ رقمی بالاتر نرود.

۳ـ سرانجام زمانی که هیچ‌یک از ۲ روش یاد شده به نتیجه نرسد، انسان‌ها چه افراد عادی و چه مسئولان بهداشتی از سازوکارهای دفاعی روانی استفاده می‌کنند تا دچار اضطراب که حالت ناخوشایندی است، نشوند. روش‌های دفاعی روانی مرسـوم در این موارد که به کرات توسط افراد عادی و مسؤولان به کار رفته، متعدد است، از جمله باید اشاره کرد به:

۱ـ واپس‌زنی: یعنی مسأله به ناخودآگاه سپرده می‌شود و در ذهن خودآگاه باقی نمی‌ماند ظاهراً فراموش شده است، اما به حیات خود در ضمیر تاریک انسان ادامه می‌دهد و به شکل‌های مبدل تظاهر می‌کند. شـخصی که از واپس‌زنی استفاده می‌کند، خود را از ماسک و حفظ فاصله‌های فیزیکی و واکسیناسیون بی‌نیاز می‌بیند.

۲ـ انکار: یعنی شخص مشکل را می‌بیند، اما به صورت ناخودآگاه به این نتیِجه می‌رسد که این موضوع اهمیت ندارد و مسأله عمده‌ای را ایجاد نمی‌کند، بنابراین به رعایت موازین بهداشتی اهمیت نمی‌دهد و واکسیناسیون را هم جدی نمی‌گیرد.

نمونه فردی که از سازوکار دفاعی روانی انکار در مورد کووید ـ ۱۹ استفاده می‌کند، «پولسانارو» رئیس‌جمهوری برزیل است که خود نیز به کرونا مبتلا شده است.

۳ـ جُبران: برای نمونه با گفتن از موفقیت‌های فردی می‌کوشـد شکست‌ها را ناچیز جلوه دهد و یا به وسیله بیان موفقیت‌های تصوری، خود را از اضطراب شکست برهاند.

۴ـ دلیل‌تراشـی: عدم موفقیـت فرد در مقابله بـا بیماری به صورت‌های گوناگون موجه‌نمایی می‌شـود. برای نمونه در گسترش عفونت، مردم مورد اتهام قرار می‌گیرند که توجهی به شـیوه‌نامه‌های بهداشتی نداشته‌اند، در حالی که برای یک خانوادهٔ فقیر و پرجمعیت، تأمین فرضاً روزی ۱۰ یا ۲۰ عدد ماسک به قیمت هر واحد سه هزار تومان یا خرید مکرر صابون برای شستشـوی دست‌ها و الکل برای ضدعفونی، ممکن است به روزی ۱۰۰ هزار تومان یا ماهی ۳ میلیون تومان برسد که توانایی پرداخت آن را ندارند.

۵ـ عقلانی‌سازی: افراد عادی یا مقام‌های مسئولی که خیلی هم اهل تلاش نیستند، ممکن است به این نتیجه برسند که به هرحال عوامل زیادی در ابتلائات و مرگ‌های ناشـی از کووید ـ ۱۹ نقش دارند و ایمنی کامل ناممکن اسـت، بنابراین تلاش زیاد برای آن ضرورتی ندارد.

۶ـ خیالبافی: فرد یا مقام مسئول در مورد کرونا می‌گوید: خیلی هم خوب شـد که این ویروس آمد تا به ما هشدار و شیوهٔ زندگی ما را تغییر دهد.

۷ـ طنز: در سـازوکار دفاعی روانی طنز، واقعیت تلخی که بیان مستقیم آن ناخوشایند اسـت، به صورتی بیان می‌شود که قابل تاب آوردن باشد. از نمونه‌های آن شوخی‌ها و لطیفه‌ها و طنزهایی است که دربارهٔ بیماری کووید ـ ۱۹ ساخته شده است.

به این ترتیب نقش عوامل روانی در رویارویی با کرونا مشخص‌تر می‌شود و هرگونه مصاحبه یا اقدام مسئولان باید با مشورت روانپزشکان باتجربه و صاحب‌نظر انجام گیرد تا به عوض ترویج سـازوکارهای ناکارآمد، با این بیماری مقابله جدّی شود.

تناقض و بی‌ثباتی در گفتار و رفتار مسـئولان، مردم را نسبت به درسـتی گفتار آنان دچار تردید می‌کند. مسئولان دربارهٔ ضرورت استفاده از ماسـک یا برعکس، عدم نیاز به آن و همچنین ضرورت قرنطینه یا برعکس عدم ضرورت آن، سخنان متناقض گفته‌اند و این جمله که «هرگونه سفرهای بین شهری ممنوع است بویژه به شهرهای قرمز»، در ذهن شنونده این گونه تفسیر می‌شود که پس می‌شود سفر کرد، زیرا اگر سفر ممنوع است، زرد و نارجی و قرمز ندارد!

یک نکته دیگر درباره مصاحبه‌های متعـدد مقام‌های دولتی و وزارت بهداشت و درمان از صدر تاذیل است که به نظر می‌رسد وقت زیادی از آنان را می‌گیرد و در عین حال چون منبع واحدی ندارد، در ذهن‌های مردم ابهام ایجاد می‌کند. قاعدتاً وظیفه مسئولان برنامه‌ریزی و مدیریت است که نتایج عملی مثبت به دست دهد، بیش از حرف به عمل نیاز داریم!

آغاز بهره‌برداری از خطوط انتقال آب خلیج فارس به مناطق مرکزی و شرقی

بهره‌برداری ۲قطعه از خطوط انتقال آب خلیج فارس از سیرجان به مس سرچشمه و سپس اردکان یزد، آغـاز عملیات اجرایی خط سـوم انتقال آب خلیج فارس به اصفهان و خـط دوم انتقال آب خلیج فارس به مشهد و خط انتقال آب دریای عمان بـه زاهدان با فرمان رئیس جمهوری و از طریق ویدئوکنفرانس آغاز شد.

حجت‌الاسلام والمسلمین حسـن روحانی روز یکشنبه در پنجـاه و هفتمین هفته از پویش ملی تدبیـر و امید برای جهش تولید، این ۵طرح که آب شیرین شده خلیج فارس و دریای عمان را به استان‌های هرمزگان، کرمان، یزد، اصفهان، خراسـان جنوبی، خراسـان رضوی و سیستان و بلوچستان انتقال می‌دهد، از طریق ویدئو کنفرانس افتتاح کرد.

دو خـط انتقـال آب از سـیرجان به مس سرچشمه و از مس سرچشـمه به اردکان در مجموع به طـول ۵۲۰کیلومتر با ۷هزار میلیارد تومان اعتبار اجرا شده است.

برای اجرای خطوط انتقال آب به اصفهان، مشهد و سیستان و بلوچستان که در مجموع ۳هزار و ۲۸۰کیلومتر طـول خواهند داشت هم ۱۲۱هزار میلیارد تومان اعتبار در نظر گرفته شده است.

این پروژه‌های زیر ساختی و توسعه‌ای که برای ۵۴هزار نفر اشتغال پایدار ایجاد می‌کند، به طور کامل از سوی بخش خصوصی اجرا می‌شوند.

رئیس جمهوری طرح انتقال آب خلیج فارس و دریای عمان به مرکز و منطقه شرق را یک طرح بسیار عظیم و تاریخی در توسعه متوازن کشـور برشمرد و گفت: این طرح جـزو آرزوهای همه مسئولان کشور بوده است و بسیار خوشحالیم که امروز شاهد بهره برداری و آغاز عملیات اجرایی آن هستیم.وی با اشاره به اقدامات انجام شده در این دولت در زمینه آب و خاک، افزود: در دولت‌های یازدهم و دوازدهم در آب و خاک نه یک جهش بلکه یک انقلاب بزرگ رخ داده است.

اجرای طـرح عظیم انتقال آب از خلیج فـارس و دریای عمان به فلات مرکزی و مناطق شرقی کشورهم علاوه بر فراهم آوردن بسـتر توسعه این مناطق، دستاوردهای افتخارآمیز دیگری نیز داشـت و امـروز به لطف تلاش و ابتکار جوانان کشورمان در شـرکت‌های دانش بنیان در



ساخت پمپ‌های مورد نیاز این خطوط انتقال آب به خودکفایی رسیده‌ایم.

روحانی با اشـاره به سوابق مطالعات ایـن طرح عظیم ملی، تصریح کرد: کارشناسان محیط زیست نگران بودند که بازگرداندن پساب دستگاه‌های آب شیرین‌کن به خلیج فارس باعث آسـیب به محیط زیست شـود، لذا اجرای این طرح را بـا پذیرش هزینه اجرا و عملیات بیشـتر، مشروط به انتقال پساب دستگاه‌های آب شیرین‌کن به دریای عمان کردیم که مخاطرات زیسـت محیطی نداشته باشد.

رئیس جمهـوری با بیان اینکه کشورهای جنوبی حاشیه خلیج فارس سال‌هاست که اقدام به برداشـت آب از خلیج فارس کرده‌اند، تاکید کرد: وزارت امور خارجه باید به طور جدی پیگیر اجرای ملاحظات محیط زیستی از سوی کشورهای دیگری باشد که از سال‌ها قبل اقدام به برداشت و شیرین کردن آب از خلیج فارس کرده‌اند.

روحانی با اشـاره به تامین اعتبـارات مورد نیـاز بخش خصوصی برای اجـرای پروژه عظیم انتقال آب به مرکز و شرق کشـور از محل صندوق توسعه ملی، خاطرنشان کرد: منابع این صندوق که در اجرای بسیاری از پروژه‌های عمرانی کمک حال ما بوده است، عمدتا در سال‌های ۹۴ و ۹۵ کـه به لطف اجرای برجام وضع درآمد نفتی کشـور بهبود یافت، تامین شده و در واقع منابع مالی امروز آن مرهون تلاش‌های بخش سیاسـت خارجی دولت است.

رئیس جمهـوری با تبریک اجرای طرح عظیـم انتقال آب به مردم ایران و بـه ویژه مردم مناطق شـرق و مرکز کشور، از همه دست‌اندرکاران اجرای این پروژه‌ها در سازمان حفاظت محیط زیست، وزارتخانه‌های صمت و نیرو و فعالان و سـرمایه‌گذاران بخش خصوصی تشکر و قدردانی کرد.

روحانی در جلسـه ستاد هماهنگی اقتصادی دولت

دویست و یازدهمین جلسه شـورای هماهنگـی اقتصادی دولت هم روز یکشنبه به ریاست رئیس جمهوری برگزارشد و در این جلسـه وزیران صمت و جهاد کشاورزی گزارشی از وضع قیمت کالاها در بازار و اقدامات انجام شـده برای کاهش قیمت اجناس ارائه کردند.

روحانی پـس از ارائه این گزارش با بیان اینکه تامین کالاهای اساسی و معیشت مردم اولویت نخسـت دولت بوده است، بر تسریع اقدامات هماهنگ و فوری برای جلوگیری از افزایش بی رویه قیمت‌ها و همچنین کاهش قیمت کالاهای مورد نیاز مردم به سطح مطلوب و مناسب تاکید کرد.

روحانی با اشـاره به اینکه دسـتورات لازم برای جلوگیری از افزایش قیمت کالاها با کنترل صادرات و همچنیـن افزایش نظارت‌ها صادر شـده اسـت، گفت: معیشت مردم، نظارت بر قیمت‌ها و جلوگیری از افزایش بی رویه آن در شرایط ویژه شب عید از فوریت بیشتری برخوردار است و دستگاه‌های مربوطه باید نظارت‌های خود را بیشـتر و دستورات صادره را عملی کنند تا مردم نتیجه را احساس کنند.

رئیس جمهوری با بیان اینکه با وجود همه تلاش‌ها در برخی زمان‌های مشخص از جمله روزهای پایانی سال برخی سوء استفاده‌ها و جوسـازی‌ها موجب القای کمبود کالا و در نهایت شـوک افزایش قیمت می‌شود، تصریح کرد: وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های ذیربط باید با جدیت و دقت بیشتر دستور العمل‌های کنترل بازار را به اجـرا بگذارند و اجازه ندهند مردم در چنین مواقعی با سختی مواجه شوند.

مدیریـت واردات مـواد ضروری و کالاهای مورد نیاز مردم در این ایـام از جمله تصمیمات ستاد هماهنگی اقتصادی بود.

رئیس جمهوری در این زمینه اظهار داشت: با توجه به تامین ارز مورد نیاز در سخت‌ترین شرایط و افزایش تولید، نوسانات قیمت‌ها پیش از آنکه نشـات گرفته از کمبود کالا باشد، برآمده از التهاب آفرینی‌ها، القـای تصور جهش قیمت‌های آتی و ایجاد تقاضای کاذب است. همچنین کاستی در هماهنگی‌های لازم در امر نظارت و کنترل دقیق بر زنجیره تولید تا توزیع هم وجود دارد که وضعی غیر قابل قبول را درمورد برخی کالاها ایجاد کرده است.

براساس گزارش قائم مقام وزیر صمت در امور بازرگانی در این جلسه، توزیع گسترده میوه، گوشـت و مرغ در دستور کار دستگاه‌های مرتبط براساس نرخ مصوب آغاز شده است و تداوم خواهد داشت.

در این جلسـه همچنین دسـتگاه‌های مرتبط با تولید و توزیع کالا با ارائه گزارشـی تاکید کردند که با اجرای برنامه‌ها و سیاست‌های اتخاذ شده، بازار میوه، گوشـت، مرغ و روغن با وفور توزیـع کالا و نظارت بر قیمت، متعادل خواهد شد.

در جلسه ستاد هماهنگی اقتصادی دولت همچنین رئیس کل بانک مرکزی گزارشـی از تحولات بخش حقیقی اقتصاد در ۹ ماهه امسال ارائه کرد.

به موجب این گزارش تولید ناخالص داخلی به قیمت پایه در این مدت نسـبت به دوره مشابه سال گذشـته با نفت ۲/۲ درصد و بدون نفت ۱/۹ درصد رشـد داشته است.

ارزش افـزوده گـروه کشاورزی هم ۴/۶ درصد، گروه نفت ۳/۹ درصد، گروه صنایع و معادن ۶ درصد رشد مثبت داشته‌اند و صرفـا ارزش افـزوده گروه خدمات به دلیل شیوع ویروس کرونا و محدودیت‌های ناشی از آن، ۳ درصد رشـد منفی داشته است.

رئیس کل بانک مرکزی تاکید کرد: با توجه به رشد متوالی مثبت در دو فصل تابسـتان و پاییز، با اطمینان می توان بر خروج اقتصاد از رکود تاکید کرد.

رئیس جمهوری پس از این گزارش، با اشـاره به ظرفیت‌های امید بخش اقتصاد کشور تصریح کرد: آمارها و شاخص‌های کلان اقتصاد نشانگر مسیر مثبت و خنثی سازی تحریم‌ها و شکست قطعی سیاست فشار حداکثری و بارقه‌های پیروزی در جنگ اقتصادی است و این توفیق دقیقا در سال‌هایی رخ داده است که بسیاری از کشورها به سبب هجوم کرونا نرخ منفی را در رشد اقتصادی خود شاهد بوده اند.

روحانی افزود: این موفقیت همان چیزی است که دشمنان در چارچوب اهداف شوم خود نسبت به ملت ایران، بـه دنبال کمرنگ کردن و نفی آن هستند و متاسفانه برخی جریانات داخلی هم اسـیر منافع زودگذر سیاسی شده اندو این کامیابی ملت را نادیده می گیرند .

رئیس جمهوری تاکید کرد: بی تردید سال آینده با همراهی مردم و فعالان اقتصادی، سالی پررونق و امیدبخش برای اقتصاد کشـور خواهد بود.

ابتکار: ایران پیشرفته‌ترین شبکه مقابله با آسیب‌های اجتماعی را دارد

معاون رئیس جمهوری در امور خانواده گفت: به جرات می گویم که امروز در مقایسه با کشورهای دیگر یکی از پیشرفته ترین و قویترین شبکه مقابله با آسیب‌های اجتماعی را داریم.

به گزارش مهر، معصومه ابتکار در آیین تقدیر از کارکنان اورژانس اجتماعی با بیان این که شبکه اورژانس اجتماعی و مداخله در بحران بسیار اثرگذار است گفت: ما خانواده را مهمترین مامن برای همه افراد جامعه می دانیم که در آن هم پرورش استعدادها صورت می گیرد و هم حفظ حقوق خانواده شکل می گیرد.

اگر خانواده کارکرد به خوبی باشد و روابط داخل خانواده سالم باشد و احترام متقابل و رعایت حقوق انسانی شکل گیرد ما چنین آسیب‌هایی که امروز شاهد هستیم را نخواهیم داشت.

ابتکار با اشاره به تصویب لایحه حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت افزود: این لایحه گام بلندی برای مقابله خشونت علیه زنان است که دو ماه پیش در دولت تصویب شد و برای تشریفات قانونی به مجلس ارسال شده اما مجلس اعلام وصول نکرده است.

معاون رئیس جمهوری با تقاضـا از مجلس برای اعلام وصول و انجام تشریفات قانونی این لایحه گفت: با همکاری تشکل‌های مردمی در بیش از ۲ هزار و ۲۰۰ نقطه پرآسیب کشور برنامه‌های تاب آوری اجرا شده است. نقاطی که آسیب‌هایی مثل خودکشی، اعتیاد و افسردگی در آنها بالا باشد، شناسایی شدند و سپس طرح‌های تاب آوری اجتماعی با کمک تسهیل گران با مخاطب قراردادن مادران و زنان اجرا شده و حداقل تاکنون ۸۰ هزار نفر را در طرح تاب آوری اجتماعی آموزش داده‌ایم .

ابتکار با بیان این که سند ارتقای وضع زنان و خانواده در ۳۱ استان کشـور اجرا شد ، گفت: حمایت از اورژانس اجتماعی در دستور کاری فعالیت‌های ماست و با افتخار این حمایت‌ها را انجام می‌دهیم. ارزیابی‌های ما نشان داد اورژانس اجتماعی یکی از موثرترین ساز و کارهای مداخله در آسیب‌های اجتماعی است و نیاز به تقویت دارد.

شرایط صدور مجوز سفر در ایام نوروز اعلام شد

استاندار تهران شرایط صدور مجوز سفر در ایام نوروز را تشریح کرد.

به گزارش ایسـنا، انوشیروان محسـنی بندپی در حاشیه جلسه وزیر کشور با استانداران با بیان این که مردم از فرصت تعطیلات کمتر برای مسافرت استفاده کنند تا وارد پیک بعدی نشـویم گفت: رفتن به شهرهای قرمز و نارنجی ممنوع است، اما سایر شهرها محدودیتی ندارد. در بعضی از استانها ممکن است فقط یک شهر نارنجی باشد پس ورود به همان شهر ممنوع است و باید از کمربندی آن استفاده شود.

وی با بیـان این که در کمیته امنیتی اجتماعی سـتاد مقابله با کرونا دستور العملی برای سفرهای ضروری به فرمانداری‌ها صادر شده است، تصریح کرد: افراد دلایل خود را برای مسافرت به شهرهای ممنوع اعلام می کنند و فرمانداری‌ها پس از بررسی اجازه سفر را می دهند. معیارهای بررسی کارهای اداری، حقوقـی، بازرگانـی ، درمانی و سرکشـی به بنگاه‌های اقتصادی است. افراد پس از ارائه دلایل خود به فرمانداری می توانند برگه عبور بگیرند. البته این اجازه بسیار بسیار محدود است و فقط برای تعطیلات عید نیست زیرا در این تعطیلات کار اداری تعطیل است.

وی درباره شرایط استان تهران گفت: وضع استان تهران زرد است و امکان ورود به تهران وجود دارد. ما مکان‌های گردشگری را با رعایت پروتکل‌هـا در نظر گرفته ایم و به اطلاع مردم می رسانیم تا مردم به جای سـفر از اماکن دیدنی تهران استفاده کنند.

وزیر کشور: برای مشارکت پرشور مردم در انتخابات آینده دغدغه داریم

وزیر کشـور با اشـاره به مشارکت ۴۲ درصدی مردم در انتخابات اخیر مجلس گفت: برای مشارکت پرشور مردم در انتخابات آینده دغدغه داریم.چرا که محدودیت‌های کرونایی شدید اسـت و مردم نگران مبتلا شدن به این بیماری هستند.

به گزارش ایرنا، عبدالرضا رحمانی فضلی درباره اقدامات وزارت کشـور برای برگزاری همزمان چهار انتخابات در سال ۱۴۰۰ گفت: در چهار استان انتخابات میاندوره‌ای خبرگان، ۶ حوزه انتخابات مجلس و در سراسر کشور انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای اسلامی شهر و روستا برگزار می‌شود.

وی افزود: با این کـه در تهران یک نفر نماینده میاندوره‌ای مجلس نیاز داریم، اما باید برای انتخاب یک نفر همه مراحل و فرآیند لازم برای انتخاب ۳۰ نماینده تهران را ایجاد کنیم.

وزیر کشور درباره این که وزارت کشور اعلام کـرد در انتخابات آینـده ظرفیت هر صندوق هزار رأی است، گفت: به علت کرونا و جلوگیری از تراکم زیاد در پای صندوق‌های رأی ۸ هزار و اگر لازم باشـد ۱۰ هزار شعبه اضافه می‌کنیم.

رحمانی فضلی با بیان این که بر اسـاس تجربه انتخابات گذشته، از کسانی که تا ۱۲ شب به شعب اخذ رأی مراجعه می‌کردند تا ساعت یک رأی گیری می‌شد گفت: این از نظر قانونی خلاف است، زیرا قانون می‌گوید انتخابات در ساعت ۲۴ باید تمام شود.

او گفت: بر این اساس شعبه‌ها را افزایش دادیم و اگر ستاد ملی مقابله با کرونا مصوب کند زمان رأی گیری دو ساعت اضافه می‌شود.

وزیر کشـور با تاکید بر اهمیت پرشورتر برگزار شـدن انتخابات گفت: این که برخی داوطلبان احتمالی سفر می‌کنند تبلیغات رسمی نیست بلکه به مشارکت مردم در انتخابات کمک می‌کند البته اشـکال آن را شورای نگهبان باید مشخص کند.

او ادامه داد: اگر شرایط کنونی بیماری کرونا ادامه داشته باشد مجبوریم تجمعات تبلیغاتی نامزدها را محدود و رعایت شـیوه نامه‌های بهداشـتی را در این بخش الزامی کنیم البته مقررات انتخابات در حال تدوین است و پس از عید نوروز به ستاد ملی مقابله با کرونا برای بررسی ارائه می‌کنیم.

رحمانی فضلی درباره برگزاری انتخابات الکترونیک هم گفـت: ۲۵ فرآیند الکترونیکی در انتخابات داریم که اکنون ۲۴ فرآیند در همه انتخابات الکترونیکی اجرا می‌شود و مهمترین آن تشخیص هویت اسـت، اما مرحله اخذ و شمارش همچنان دستی انجام می‌شود که در این دوره در انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا در هفت ـ هشت مرکز استان اخذ و شمارش آراء، الکترونیکی انجام می‌شود.

جزئیات اجرای طرح ترافیک ۱۴۰۰ تهران

مدیر واحد سـاماندهی محدوده و طرح‌های ترافیکی شـهرداری تهران جزئیات اجرای طرح ترافیک ۱۴۰۰را تشریح کرد.

به گزارش مهر، عمار سعیدیان‌فر با بیان این که قیمت پایه مجوز طرح ترافیک ۳۵هزار تومان است، گفت: فردی که دارای معاینه فنی برتر باشد و ساعت غیر اوج در محدوده طرح ترافیک تردد کند، ۲۰هزار و ۵۸۰تومان پرداخت می‌کند و فردی که دارای معاینه فنی عادی است و در ساعت شلوغ وارد طرح شود باید ۶۳هزار تومان بپردازد.

وی افزود: با توجه به مصوبه شـورای شهر بسته‌های یکماهه، سه ماهه و ششماهه برای شهروندان با کمی تخفیف در نظر گرفته شده است.

مدیر واحد سـاماندهی طرح‌های ترافیکی گفت:مجوزهای سال ۹۹خبرنگاران، بیماران خاص و معلولان، ایثارگران، آژانس‌ها و تاکسی‌های تلفنی تا زمانی که سهمیه ۱۴۰۰را دریافت نکنند، اعتبار دارد.

سعیدیان‌فر درباره ساکنان محدوده طرح ترافیک، گفت: اگر فردی در محدوده طرح ترافیک مستأجر باشد و قرارداد اجاره به زمان پایانی نزدیک است باید به دفاتر خدمات الکترونیک مراجعه کند و اجاره نامه تمدید شده جدید را ارائه دهد. مالکان ساکن در این محدوده نیازی به مراجعه به دفاتر خدمات الکترونیک ندارند و فقط باید عوارض خودرو، نوسازی و پسماند را به صورت غیرحضوری پرداخت کنند.

وی ادامه داد: برای این افراد در سال ۱۴۰۰تخفیف ۵۰درصدی مانند سال گذشته اعمال می‌شود و یک خروج از محدوده قبل از ساعت ۹و یک ورود بعد از ساعت ۱۶برای آنها به صورت رایگان در نظر گرفته شده است. مدیر واحد ساماندهی طرح‌های ترافیکی با بیان این که تعداد سهمیه‌ها تغییری نکرده و مطابق سال گذشته اسـت، گفت: اگر یک فرد بدون رزرو مجوز وارد طرح ترافیک شود ما بدون محاسبه این که معاینه فنی دارد یا خیر، ساعت اوج ترافیک آمده یا خیر بیشترین مبلغ ورود به طرح را اخذ می‌کنیم و مهلتی برای پرداخت در نظر نمی‌گیریم.

به گفته سعیدیان فر، شهروندان با رزرو طرح متناسب با وضع خودرو و زمان تردد، تعرفه کمتری پرداخت خواهند کرد.

وی افزود: درباره ساعت اجرای طرح ترافیک تابع شـورای ترافیک شهر تهران و ستاد ملی کرونا هستیم و پنجشـنبه‌ها مانند سال‌های گذشته طرح ترافیک اجرا نمی‌شـود و طرح کاهش آلودگی هوا برقرار است .

مدیر واحد سـاماندهی طرح‌های ترافیکی با بیان این که محدوده طرح ترافیک هیچ تغییری نکرده است، گفت: در سال آینده نخستین روزی که طرح ترافیک را اجرا کنیم تعرفه‌های ۱۴۰۰در همه مجوزها و سهمیه‌ها اعمال خواهد شد.

سعیدیان فر بیان کرد: درآمد شهرداری تهران از محل طرح ترافیک در سال جاری تا یک ماه گذشته حدود ۵۰تا ۶۰درصد کاهش داشته است.

سخنگوی هلال احمر:

تجهیزات امدادی تهران به اندازه جمعیت یک محله هم نیست

دبیرکل جمعیت هلال احمر گفت: دعا می‌کنیم زلزله سـنگینی رخ ندهد چون به اندازه جمعیت یک محله تهران هم تجهیزات امدادی در پایتخت نداریم.

به گزارش مهر، محمد حسن قوسیان مقدم، در نشست خبری، درباره آمادگی انبارهای امدادی هلال احمر گفت: در تهـران برای یک حادثه به اندازه زلزله ۵.۵ ریشتری آماده‌ایم اما به اندازه تمام مردم چادر و تجهیزات نداریم.

وی افزود: اگر بخواهیم با جمعیت پایتخت موجودی انبارها را بسنجیم، به اندازه یک محله تهران هم تجهیزات جواب نمی‌دهد و دعا می‌کنیم زلزله سنگینی رخ ندهد.

قوسیان مقدم با بیان این که وضعیت انبارهای تهران خوب نیست گفت: این میزان تجهیزات به درد تهران نمی‌خورد و شاید فقط جوابگوی شهرهای مجاور مثل البرز، قزوین و... باشـد. البته در سطح کشور وضعیت انبارها خوب است اما در تهران این طور نیست.

سخنگوی هلال احمر با اشاره به خرید بالگرد از روسیه گفت: این اتفاق پس از ۴ سال مذاکره به وقوع پیوست. روس‌ها روی قیمت حساس بودند اما توانستیم تخفیف بگیریم و از آخرین قیمتی که توافق کردیم ۵ درصد پایین تر پرداخت کردیم.

جهانگیری: با حل مسائل بین‌المللی، اقتصاد به سرعت به مسیر اصلی برمی گردد

اسـحاق جهانگیری انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای شهر و روستا رایکی از فرصت‌های کلیدی برای بازسازی سـرمایه اجتماعی کشور دانست که باید زمینه مشارکت حداکثری مردم در انتخابات را فراهم کنیم.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی دفتر معاون اول رئیس جمهوری، وی درجلسه ستادهماهنگی نقشه‌مهندسی فرهنگی کشـور با اشاره به اهمیت حفظ و ارتقای سـرمایه اجتماعی و امید و اعتماد مردم گفت: مهمترین مسئولیت نخبگان و دلسوزان کشور، زنده نگهداشتن امید مردم به آینده و بازسازی سرمایه اجتماعی است.

وی باتأکید بـر این که بحث صیانت از سـرمایه اجتماعی و امید به آینده در جامعه دغدغه جدی همه مسئولان است، گفت: همه بر سر این موضوع تفاهم دارند که باید جامعه به آینده امیدوار باشد و آینده خود را بر خلاف تبلیغات منفی رسانه‌های معاند در جمهوری اسلامی پیدا کند.

جهانگیری با اشـاره به جنگ اقتصادی آمریکا علیه کشورمان در سال‌های اخیر گفت: آمریکایی‌ها با تحریم ایران به دنبال خسته کردن ملت ایران با قصد فروپاشی ایران و اقتصاد کشور بودند، این جنگ اقتصادی با جنگ روانی، فضاسـازی رسانه ای و بمباران تبلیغاتی به منظور مأیوس کردن مردم از نظام جمهوری اسلامی هم همراه بود.

وی گفت: انتخابات ریاسـت جمهوری و شوراهای شهر و روستا یکی از فرصت‌هـای کلیدی برای بازسازی سرمایه اجتماعی کشور است که باید زمینه مشارکت حداکثری مردم در انتخابات را فراهم کنیم.

به مـردم حق مـی دهیم از مسئولان ناراحت باشند

معـاون اول رئیس جمهوری همچنین در گفتگو با ایرنا با بیان این که مردم در شرایط سخت و دشواری هستند گفت: باید به آنان حق داد که گلایه داشته باشند و حتی از گلایه هم بالاتر، از مسئولان ناراحت باشند.

جهانگیـری درباره تلاش‌های دولت تدبیر و امید در حوزه اقتصادی گفت: در هفت سال و نیم که از عمر دولت گذشته، کارهای مهمی انجام شده است ،ولی باید بپذیریم زندگی مردم در شرایط بسیار سختی است.

معاون اول رئیس جمهوری با تاکید بر این که اکنون از سختی کار تا حد زیادی عبور کرده‌ایم، بیان کرد: عده‌ای سعی می‌کنند مردم را نسبت به آینده مایوس و ناامید کنند اما شرایط فعلی دسـت‌کم به ما این علامت را می‌دهد که افق‌های روشنی پیش‌روی کشور است و کشور می‌تواند مسائل خود را با دنیا حل کند.

جهانگیری ادامـه داد: اکنون این پیام به دنیا داده شـده است که مردم ایران، پای انقلاب و کشـور خود ایستاده‌اند و می‌توانند در مقابل سختی‌ها تحمل و آن را مدیریت کنند، گفت:مطمئنم با حل مسائل بین‌المللی، شرایط اقتصادی کشور به سرعت به مسیر اصلی خود برخواهد گشت.

وی در پاسخ به این سئوال که چه میزان از سیاست و روابط خارجی در دست دولت است و دولت چقدر می‌تواند مسائل بین‌المللی را حل کند، گفت: این کار دشواری است و من نمی‌توانم بگویـم دولت می‌تواند ۱۰۰درصد این کار را انجام دهد چون اگر قرار بود دولـت بتواند، تاکنون کار را تمام کـرده بود. تدبیر دولت این است که حتماً اجماع در داخل به وجـود بیاید. مسـاله‌ای به این مهمی بدون اجماع در داخل، دوباره هزینه‌های جدیدی را برای کشـور درست می‌کند.

جهانگیری ادامه داد: مقام معظم رهبری از ابتدا اعلام کردند اگر بشود تحریم‌ها را یک ساعت زودتر رفع کرد هم نباید تاخیر اتفاق بیفتد و این جهت‌گیری مهمی است که تحریم‌ها را عزتمندانه برطرف کنیم.

سردار سلیمانی در فروش نفت کمک کرد

معاون اول رئیس‌جمهوری درباره ادعای برخی از ارگان‌ها و نهادها مبنی بر کمک به دولت در دوران تحریم به ویژه در فـروش نفت گفت: خیلی‌ها مدعی بودند که ما می‌توانیم نفت صادر کنیم اما دولت نمی‌خواهد این کار را به دست آنها بدهد. ما با آقای زنگنه توافق کردیم تا بـه آنها مجوز بدهیم. روزی هشت میلیون بشکه مجوز داده شده بود اما هیچ‌کس نتوانست حتی یک بشکه نفت بفروشد. تنها کسی که توانست در مقطعی به ما کمک بکند، سردارشهید سلیمانی بود.

جهانگیـری ادامه داد: سـردار سلیمانی در جلسـه‌ای که آنها مدعی فروش نفت بودند، گفت چرا بی‌خود ادعا می‌کنید، هیچ کدامتان نمی‌توانید نفت را بفروشید. بنابراین، وزارت نفت خودش واقعا عمـل کرد. روش‌های خوبی پیدا کرد و از مرداد فروش نفت ما نسبت به قبل بهتر شده است .البته هیچ کشوری به طور رسمی از ما نفت خرید نکرده است.

او روش‌های دولت در دور زدن تحریم‌ها را نوآورانه و پرریسک خواند و گفت: سیاست اصلی ما در خنثی‌سازی تحریم‌ها، پیدا کردن روش‌هایی برای صـادرات کالا و وارد کردن کالاهای مورد نیاز کشـور است. بخش دیگر خنثی‌سازی تحریم‌ها در داخل کشور است.

تحریم‌ها بر زندگی مردم و اقتصاد کشور فشـار ایجاد کرده و مساله ما مراقبت از زندگی مردم و اقتصاد بود، بنابراین اقدام به کـم کردن تقاضا از طریق ممنوع کردن ورود ۲۵۰۰تعرفه کالایی کردیم.

جهانگیری با تاکید بر این که ارز را باید برای تامین مواد اولیه کارخانه‌ها بدهیم، گفت: روی اولویت‌ها متمرکز شدیم تا اقتصاد کشور به هم نریزد.



مردی که همتا ندارد



به مناسبت ۲۵ اسفند، سالروز شهادت فرمانده دلاور لشکر ۳۱ عاشورا شهید «مهدی باکری»

میلی به دنیا ندارد، جز شوق عقبا ندارد
در عاشقی تا ندارد، مردی که همتا ندارد
بر دوش شط خفته مردی، مردی نه، بَل کوه دردی
او نور و ما همچو گردی، گردی که گرما ندارد
در نزد این کوه آهن، خم شد سر خصم میهن
دیگر در این باره دشمن، امکان حاشا ندارد
در کیاست صدر مجلس، در سیاست چون مدرس
این شهردار و مهندس، نقصی سراپا ندارد
بعد از «حمید» و «علی» رفت، آئینهٔ منجلی رفت
با سینه‌ای صیقلی رفت، با خصم، سودا ندارد
محبوب و پاک و نجیب و در عاشقی بی‌رقیب و
بر لب جز «امن یجیب» و «انا فتحنا» ندارد
چو شیر نر می‌خروشد، دنیا به دین می‌فروشد
در راه قرآن بکوشد، ترسی ز اعدا ندارد
برپاست غوغای محشر، تنهاست سردار خیبر
در حلقهٔ قوم کافر، بیمی ز فردا ندارد
بر دوش شط روی قایق، صد پاره نقش شقایق
گر باد هم ناموافق، جز میل دریا ندارد
در این جهان یادگاری، جز نامی و اعتباری
حتی نشانی، مزاری، بهر تماشا ندارد
وقتی برای تو و من، ره بود هموار و روشن
غفلت، سکوت و نشستن، مفهوم و معنا ندارد
فرماندهٔ لشکر من، مضمون شعر تر من
ای وای در دفتر من، آهنگ امضا ندارد

رضا قهرمانی

معرفی برگزیدگان جشنواره‌های «آیات» و «فیروزه»

برگزیدگان جشنواره‌های فرهنگی، هنری، رسانه‌ای آیات و جشنواره کالاهای فرهنگی فیروزه معرفی شدند.

به گزارش روابط عمومی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سید عباس صالحی در مراسم اختتامیه جشنواره آیات اعلام کرد: قرآن، کتیبه زیبای حق است و معارف قرآنی، ستارگانی هستند که در یک کهکشان حضور دارند.

وی افزود: اگر هنر را به عنوان فهم زیبایی بدانیم، قرآن از منظر معارف وحیانی نشان می‌دهد که زیبایی چیست و چه طبقه‌بندی دارد. در حوزه عمل نیز قرآن کریم به برخی کردارها به عنوان اعمال زیبا اشاره دارد؛ این که انسان بتواند حضرت حق را در زیبایی‌اش و زیبایی‌های خدا را در اسماء و صفاتش مشاهده کند.صالحی بیان کرد: قرآن کتیبه زیبای حق است که در بخش‌های لفظی و معنایی درک می‌شود. الفاظ، ویترین زیبای معانی قرآن هستند و عمق معانی قرآن، همچون اقیانوس بی‌پایانی است که هرچه پایین می‌رویم زیبایی‌های جدید کشف می‌کنیم.

اسامی نفرات برگزیده بخش‌های مختلف این جشنواره به شرح ذیل است:

*** پویانمایی خانوادگی**

بزرگسال: سید معین فاطمی از استان اصفهان
نوجوان: علیرضا کرمی از استان اصفهان
کودک: مرتضی مولازاده از استان مازندران

*** عکس و عکس‌نوشت**

عکس: یاسر محمدخانی از استان مرکزی و سعید قاسمی از استان آذربایجان شرقی
عکس‌نوشت: سید روح‌الله هاشمی از استان تهران

*** فیلم و رسانه**

کارگردانی داستانی: سیدمهدی موسوی برزکی از استان اصفهان
کارگردانی مستند: احسان کمالی‌فر از خراسان شمالی
پویانمایی: راضیه محمدی از استان فارس
کارگردانی نماهنگ: علیرضا خالدی از استان قم

*** چلچراغ آسمانی**

تولید انیمیشن: علیرضا خوشکام از استان تهران
تولید و توزیع انیمیشن: محمد ابوالحسنی از استان تهران
تولید و توزیع نرم‌افزار تلفن همراه: حمید افضلی از استان تهران
تولید و توزیع صفحه و کانال: سید هادی موسوی از استان قزوین
توزیع نرم‌افزار تلفن همراه: حجت‌الاسلام محمد کاظم رحیمی از استان قم

*** داستان‌نویسی**

بخش ویژه: فاطمه رهبربار از استان خراسان جنوبی
داستان کوتاه: ابراهیم غلامی از استان همدان
داستان بلند: محسن کلهر از استان همدان

*** شعر**

بخش بلوچی: فاروق دامنی از استان سیستان و بلوچستان
بخش فارسی: احمد رفیعی از استان چهارمحال و بختیاری

*** نغمه‌های محمدی**

تولیدهای استودیویی: بهرام پاییز از استان تهران
بخش نواحی: سیدجلال محمدی از استان مازندران

*** هنرهای نمایشی**

بازیگر برگزیده زن: آزاده حیدرزاده از استان خراسان شمالی
بازیگر برگزیده مرد: هاشم پورمحمد از استان کرمانشاه
کارگردانی: مرتضی اسدی مرام از استان کرمانشاه

*** آواها و نغمات**

بخش ویژه شهید سلیمانی: گروه محراب
بخش کرونا: گروه شمیم بهشت

گفتنی است سیدعباس صالحی، در آیین پایانی ششمین جایزه فیروزه نیز که دیروز یکشنبه ۲۴ اسفندماه برگزار شد، اظهار کرد: در حوزه مصرف کالاهای فرهنگی، نیازمند توسعه و تقویت مطالعات علمی، پژوهشی و کاربردی هستیم؛ زیرا رهبر معظم انقلاب همواره بر تولید و مصرف کالاهای ایرانی و داخلی کشور تأکید دارند.

وی افزود: کالای ایرانی با روح ایرانی تولید می‌شود که ترکیبی از ظرافت و صلابت، هنر و صنعت و نوآوری و سنت است.

صالحی ادامه داد: کالاهای فرهنگی ایرانی هم داریم که علاوه بر اینکه با روح ایرانی همسازند، تأثیراتشان سطحی نیست و به عمق جان نفوذ می‌کنند و ریشه در خاک فرهنگ کهن ایران و اقوام ایرانی دارند.

وزیر ارشاد تأکید کرد: با این نگاه‌ها می‌توان شأن و قدر کسانی را شناخت که در حوزه کالاهای فرهنگی ایران تلاش می‌کنند. جشنواره فیروزه به صورت شبکه‌ای و تجمیعی به کالاهای فرهنگی داخلی توجه می‌کند.

برگزیدگان این جایزه عبارتند از:

در بخش هدایای فرهنگی، «صنایع دستی نارون»، «گروه هنری اطراف» و «شرکت بارقه هنر اسلامی» رتبه‌های اول تا سوم را به‌دست آوردند.

در بخش اسباب‌بازی شرکت «اسلیما»، «شرکت هوپا» و «شرکت ایران پتک» حائز رتبه‌های اول تا سوم شدند و محدثه محفوظی‌نژاد، صفورا نوفلاح و معصومه میرزایی برگزیدگان این بخش بودند .

در بخش نوشت‌افزار هیچ‌کدام از آثار رسیده به دبیرخانه حائز رتبه نشدند. داوران این بخش از سیدعلیرضا طباطبایی، نوشت‌افزار خلیج فارس، شرکت تولیدی کوک و آرکافیدار انار تقدیر کردند.

در بخش پویانمایی، ریحانه مستوفیان و سیدمصطفی حسینی، نفرات دوم و سوم شدند.

در بخش اپلیکیشن‌های آموزشی، فرهود فرمند به عنوان نفر نخست این بخش جایزه خود را دریافت کرد.

در بخش «اپلیکیشن آموزشی» سعید قاسمی به عنوان نفر نخست معرفی شد.

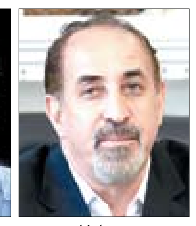
در بخش «بازی ویدئویی» مؤسسه فرهنگی هنری مهاد رسانه‌پژوه شیراز جایزه نخست را دریافت کرد. همچنین روح‌الله جوانعلی بدر، نفر دوم این بخش شد.

رونمایی از دستاوردهای دانشگاهی مرتبط با جامعه و صنعت

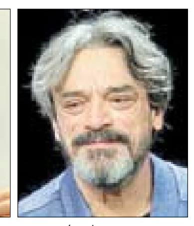
سومین نشست شورای راهبردی و سیاستگذاری ارتباط جامعه دانشگاهی و صنعت با حضور مجازی وزیر علوم، تحقیقات و فناوری و رونمایی از دستاوردها و طرح‌های دانشگاهی مرتبط با جامعه و صنعت، برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی وزارت علوم، منصور غلامی در این برنامه با اشاره به بحث کلیدی ارتباط دانشگاه با صنعت گفت: با ایجاد اصلاحات در ضوابط و مقررات و انجام کارهای قانونی و ارائه تسهیلات و ایجاد ملزومات، باید همگی به شکل‌گیری ارتباط میان دانشگاه و صنعت کمک کنیم.وی افزود: برای افزایش ارتباط میان دانشگاه و صنعت در بخش آموزش، دانشگاه‌ها توانمندتر وارد این حیطه شده‌اند و در سال‌های اخیر از طریق دوره‌های کارآموزی و کاروزی برای همخوانی میان مجموعه دانشگاه و صنعت تلاش کرده‌اند.غلامی درباره حمایت‌های مالی از بخش پژوهش گفت: در گذشته صندوق پژوهش و فناوری برای کمک به بخش پژوهشی وجود داشت که متأسفانه الان حذف شده و باید برای احیای آن تلاش کنیم تا منابع مالی مناسب برای این حوزه فراهم شود.

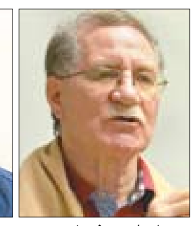
حسن بلخاری: نورعلی برومند، فخر موسیقی ایران است



حسن بلخاری



حسین علیزاده



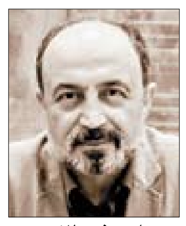
علی‌اکبر شکارچی



مجید کیانی



مهدی آذرسینا



داریوش طلایی

مراسم بزرگداشت مجازی استاد مرحوم نورعلی برومند، موسیقی‌دان برجسته ایران و استاد دانشگاه تهران، به همت انجمن آثار و مفاخر فرهنگی دیروز یکشنبه ۲۴ اسفند ماه برگزار شد.

به گزارش خبرنگار اطلاعات، در این مراسم حسن بلخاری، رئیس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی طی سخنانی بیان کرد: مرحوم برومند به دلیل تحصیل در اروپا، به چند زبان مسلط بود. از این رو، دعوت برونو نتل، از بزرگان موسیقی چک را پذیرفت و به ایلینیو آمریکا سفر کرد و در آنجا به مدت یک ماه، موسیقی دستگاهی ایرانی را معرفی و بخش‌هایی از موسیقی ردیف را ضبط کرد. میلر، از بزرگان موسیقی آمریکایی گفت: «اجرای ردیف برومند در کنار برخی دیگر از دستاوردهای فرهنگی و هنری تمدن بشر، در ناحیه‌ای از ایالت یوتا در عمق زمین مدفون شده تا در صورت وقوع فجایع ویرانگر، این دستاورد به عنوان نمونه کمال و نبوغ بشر، حفظ شود.» برای من به عنوان یک ایرانی فوق‌العاده مهم است که استادی در وطنم زندگی کرده و آثاری آفریده که فخر بشر به حساب می‌آیند.

وی افزود: پرورش استادان شجریان، ناظری، علیزاده، طلایی، کیانی و غیره دستاورد دیگر برومند بوده است. این رسم زندگی است که بزرگان، بزرگ‌پروری می‌کنند.

بلخاری ادامه داد: اسم برومند، به حکمت موسیقی هم پیوند خورده است. موسیقی در یونان از اجزای فلسفه است. مولانا مصرعی دارد که می‌گوید «می‌گفت که تو چنگ منی من ساختمت چونت نزنم»؛ به این معنی که انسان چنگ خداست و توسط او نواخته می‌شود و به‌واسطه این نواختن حق در هستی ظهور می‌کند. آغاز روایت عشق جز از طریق موسیقی ممکن نیست. مولانا می‌گوید جز با موسیقی، یعنی عاملی که مستقیم‌ترین و مؤثرترین اثر را بر روح انسان دارد، قصه عشق را نمی‌توان گفت. عشق، جوهر است و جوهر، زبان جوهری (موسیقی) می‌خواهد. ورود فلسفه یونانی به ایران، موسیقی را جزو فلسفه و حکمت قرار داد و رویکرد برومند از این زاویه قابل تحلیل است. موسیقی در عرفان هم حضور پررنگی دارد. مولانا در دفتر چهارم، موسیقی را بانگ افلاک می‌داند که نظر فیثاغوریان هم همین است. مولانا سپس وارد نظریه موسیقی مؤمنانه می‌شود تا سماع را توجیه کند. در این قلمرو، موسیقی خوب، شما را به بانگ لم‌یزلی برمی‌گرداند. موسیقی، پرورانده ظهور ذوق عاشقی و تغذیه‌کننده آن است.

در ادامه، حسین علیزاده، موسیقی‌دان، ردیف‌دان، آهنگساز، پژوهشگر و نوازنده تار و سه‌تار اظهار کرد: برومند به خاطر اینکه تحصیلات عالیه داشت، تنها استادی بود که هنگام تدریس، تجزیه و تحلیل هم می‌کرد و توضیحات مفصلی درباره موسیقی می‌داد و به حفظ کردن ردیف بسنده نمی‌کرد. وجه تمایز شخصیت او این بود که اصلا متعصب نبود و آن چیزی را که از گذشته به ارث برده بود، به شاگردان می‌آموخت. من وقتی شاگرد او بودم، سعی کردم آنچه از ردیف آموخته‌ام را با ابتکارات خودم ترکیب کرده و برداشت خودم را از ردیف به کرسی بنشانم.

وی ادامه داد: من در یکی از جشن هنرها دستگاه ماهور را با وفاداری به ردیف ماهور برای گروه تنظیم کردم. استاد برومند آن شب در جشن هنر، در خلوت به من گفت وقتی که ردیف‌ها را یاد بگیریم، باید بتوانیم ایده‌های خودمان را پیاده کنیم و این ایده‌ها، صرفا تکرار ردیف نیستند؛ هر وقت ردیف را خیلی خوب یاد بگیری، می‌دانی که حتی این امکان برای تو هست که اصلا آن را اجرا هم نکنی.

علیزاده تصریح کرد: در این سال‌ها برداشت‌های غلط از شخص برومند یا ردیف‌نوازی یا درس ردیف، آن‌قدر احاطه پیدا کرده که بسیاری از کسانی که با ردیف سر و کار داشتند، عنصر خلاقیت را ندارند و صرفا اجرای مستقیم ردیف به عنوان یک واحد درسی و حفظ کردن طوطی‌وار را انجام می‌دهند. وقتی برومند ردیف میرزا عبدالله را با شاگردانش کار کرد، این ردیف رواج بیشتری پیدا کرد چون قبلا ردیف شهنازی و غیره رواج داشتند.

این استاد موسیقی توضیح داد: حفظ ردیف ارزشمند است و بعد از برومند چند نسل این کار را به خوبی انجام داده‌اند اما همه موضوع این نیست. این ردیف‌ها باید درک شوند و درک ردیف، نباید از آموزش حذف شود. در دوره‌ای که به ردیف‌ها اعتنایی نمی‌شد، استاد برومند آنها را آموزش داد و در عین حال، آموخت که چطور می‌توان برداشت درست و تازه‌ای از این ردیف‌ها داشت و با نگاه خلاقانه به آنها نگریست. اگر این موضوع جا بیفتد، ردیف‌ها همیشه زنده می‌مانند.

مجید کیانی، مدرس موسیقی ایرانی، نوازنده سنتور و از چهره‌های ماندگار موسیقی نیز در این جلسه گفت: برومند در تمامی مدت آموزش سعی می‌کرد موسیقی اصیل ایرانی و جایگاه واقعی آن را در مقابل موسیقی‌های دیگر، حفظ کند. وقتی ما ردیف آقای برومند را در آموزش بررسی می‌کنیم، می‌بینیم نغمات و گوشه‌های دستگاه‌ها و آوازها همگی در محدوده دانک هستند، یعنی چهار یا پنج نقطه و برای گسترش آن، این دانک‌ها به‌هم پیوسته می‌شوند در صورتی که اجرای من در محدوده گام قرار دارد، یعنی در محدوده پنج یا هشت نت یا حتی بیشتر. این یک اشکال و تفاوت اساسی نسبت به آن چیزی است که آقای برومند آن را موسیقی اصیل می‌داند. پس اجرای من می‌تواند موسیقی‌ای باشد که اصالت خود را از دست داده است.

وی افزود: برومند فقط به آموزش یک گوشه اکتفا نمی‌کرد، بلکه دوست داشت به حالت‌های هر گوشه هم توجه شود. به همین دلیل گاهی از آقای بهاری، استاد کمانچه، هم دعوت می‌کرد در کلاس حاضر شود و هنگام تدریس بنوازد. به این ترتیب ما متوجه می‌شدیم که موسیقی با ردیف میرزا عبدالله، نغماتی هستند که در محدوده دانک‌ها اجرا می‌شوند و شروعشان معمولاً با تکه‌های برجسته‌تر و ریزهای روان به اضافه اشاره‌هایی است که در انتهای نغمات وجود داشتند. نغمه‌ها، تارهای موسیقی هستند که به پود احتیاج دارند تا باهم بافته شوند. وقتی به اجراهای برومند توجه کنیم، می‌بینیم این پودها همان اشاره‌هایی هستند که بعد از هر کشش وجود دارند و باعث می‌شوند موسیقی او یک بافت زیبا و مهندسی شده داشته باشد.

کیانی درباره شاخص‌های ردیف برومند توضیح داد: اجرای آقای برومند یکدست است؛ یعنی اگر اولین دستگاه، شور و آخرین دستگاه نوا فرض شوند، وقتی این دستگاه‌ها را پشت‌سر هم گوش می‌کنیم، می‌بینیم یکدستی زیبایی دارند.

علی‌اکبر شکارچی، نوازنده کمانچه، آهنگساز و استاد موسیقی سنتی و لری نیز در این مراسم بیان کرد: پند ابتدایی من این است تا می‌توانید موسیقی‌های نجیب و اصیل ایرانی را گوش کنید. من وقتی وارد دانشکده هنرهای زیبا شدم، برای اولین بار نورعلی برومند را دیدم. در سال سوم، با برومند ردیف یاد گرفتم. او حرف زدنش هم ریتم داشت و نه در زبانش و نه در انگشتانش هیچ نغمه اضافی وجود نداشت. او به ما شیوه آموزش و زیبا آموختن را یاد داد.

وی افزود: تجزیه و تحلیل ردیف را من نزد هیچ استاد دیگری جز برومند ندیدم. او اندیشه تحلیل‌گرا داشت. تحلیل و تجزیه کردن و نکات جمله‌پردازی را برومند بنیان نهاد. تحلیل‌های او کمک می‌کرد شاگردان نگاه عمیق‌تری به نغمات داشته باشند. استادان دیگر اجازه می‌دادند تا خود شاگرد آن را کشف کند.

این استاد موسیقی تصریح کرد: نورعلی برومند بدون اینکه شعری وجود داشته باشد، ردیف‌ها را اجرا می‌کرد و وقتی آن را می‌شنیدید، با اینکه بی‌کلام بود، می‌دیدید که موسیقی با شما حرف می‌زند. در انقلاب مشروطه همین سحر موسیقی عارف قزوینی بود که مردم را جذب کرد و موسیقی را از دربار به میان مردم آورد.

در ادامه، مهدی آذرسینا، نویسنده، نوازنده و آهنگساز طی سخنانی گفت: عشق انگیزه و محرک اصلی است. دستاوردها و پدیده‌های نگارین هوش و حیرت انسان، زاییده عشقند و وسیله بیان عشق، هنر است. موسیقی از گویاترین و دلخواه‌ترین هنرهاست. زمانی که موسیقی کلاسیک ایرانی در گردابی از تحریف و بی‌مایگی گرفتار شده بود، برومند آستین بالا زد و با آسیب‌شناسی و کشف نابهنجاری‌ها، مسیری را پیگیری کرد و امروز اگر موسیقی زنده و اصیلی ارائه می‌شود، بدون اغراق، تحت تأثیر نورعلی برومند است. انگیزه‌ای که نورعلی برومند را به آن راه کشاند، از عشق نشأت می‌گرفت.

وی افزود: برومند در محفل بزرگان موسیقی از جمله حسن خان اسماعیل‌زاده، سماع حضور و دیگران بزرگ شده بود. اثر بزرگ و مهم برومند ردیف موسیقی ایران است. موسیقی ایران زیباست و این زیبایی از طریق شنیدن مشخص می‌شود. وقتی این ردیف را می‌شنویم، انبساط به ما دست می‌دهد. ردیف‌های مختلفی معرفی شده‌اند ولی ردیف برومند به صورتی تنظیم شده که در نهایت مشخصات کامل زیبایی را دارد و برای همین امروز در موسیقی ایران، نود درصد نوازنده‌ها این ردیف را مبنای کار خودشان قرار داده‌اند.

آذرسینا تصریح کرد: زیبایی ردیف به نوع شنیدن شنونده هم مربوط است. ضرب‌آهنگ نغمه‌ها مهم است. اصوات پشت‌سر هم چیده می‌شوند و ضرب‌آهنگ ردیف را درست می‌کنند. این ضرب‌آهنگ بر نظمی منطبق است که در شعر سپید می‌توان آن را دید؛ زیباست ولی هیچ نظم خاصی در آن نیست و ایجاد تغییر در ترکیب‌ها، سخت و فرم به حالت بی‌نهایت است. نوع شنیدن در احساس این ضرب‌آهنگ بسیار مؤثر است. برای شنیدن و احساس این ضرب‌آهنگ، طبع سلیم لازم داریم.

داریوش طلایی، آهنگساز، موسیقی‌دان و نوازنده تار و سه‌تار هم اظهار کرد: من علاوه بر شاگردی در دانشگاه تهران، از تابستان ۱۳۵۰ تا دی ماه ۱۳۵۵، در مرکز حفظ و اشاعه با مرحوم برومند همکاری داشتم. دو تا گروه در آنجا بودند که نسلی از استادان موسیقی ایرانی را تشکیل دادند. من در یک گروه با استاد مرحوم سید نورالدین رضوی سروستانی، آواز سه‌گاه طاهرزاده و در گروه دیگر با استاد مرحوم محمدرضا شجریان، آواز راک ماهور را کار کردم. در گروه سه‌گاه به خوانندگی رضوی سروستانی، مجد کیانی سنتور می‌زد، من و جلال ذوالفنون تار می‌زدیم و داوود گنجه‌ای کمانچه، محمدعلی حدادیان نی و ناصر فرهنگ‌فر تنبک می‌نواختند. در گروه راک، خانم مارتا مانی‌زاده نوازنده سنتور، محمدرضا لطفی و حسین علیزاده نوازندگان تار، کمال سامع نوازنده نی و نوازنده کمانچه محمد مقدسی بودند. تنبک را هم فرهنگ‌فر می‌نواخت. بیشتر این افراد شاگرد دانشگاه مرحوم برومند بودند.

وی افزود: با تأسیس رادیو، موسیقی دستگاهی کمرنگ شد و این مرکز با اجرای آثار دوریش خان و غیره می‌خواست این موسیقی را احیا کند. برومند ما را با موسیقی و زیبایی‌شناسی آن آشنا می‌کرد و این برای ما تجربه جدیدی بود. این تصانیف قدیمی و ریتم‌ها و آوازهای خاص و پیش‌درآمدهای پیچیده، در آن زمان به آسانی در دسترس نبودند و برای ما تازگی داشتند. جایگاه برومند در موسیقی خاص بود؛ او رویکرد عالمانه‌ای به موسیقی داشت و با موسیقی‌شناسانی که به ایران می‌آمدند ارتباط برقرار می‌کرد و در شناساندن جایگاه موسیقی ایران در سطح آکادمیک و بین‌المللی بسیار مؤثر بود.

ویژه‌نامه نوروزی مجله «سرمشق» منتشر شد



ویژه‌نامه نوروزی مجله «سرمشق، ماهنامه فرهنگی، اجتماعی استان کرمان» با پرونده ویژه نکوداشت یدالله آقاعباسی، چهره شناخته شده تئاتر کرمان، منتشر شد.

سرمقاله این شماره به قلم بتول ایزدپناه راوری، به رویدادهای مهم سالی که گذشت، به‌ویژه درگذشت استاد شجریان اختصاص یافته است.

در بخش «ادبیات»، سیداحمد سام، پانزدهمین قسمت مجموعه «از دبستان تا ادبستان» را درباره زندگی استاد زین‌العابدین مؤتمن، محقق، داستان‌نویس، شاعر و معلم نمونه ادب پارسی قلم زده است. علی‌اصغر مظهری کرمانی، از خدمت و خیانت قاجاریان سخن به میان آورده و سایر نویسندگان ماهنامه سرمشق نیز از همکاری خود با این ماهنامه نوشته‌اند.

کوروش تقی‌زاده با مسعود بربر، داستان‌نویس گفتگو کرده و مینا قاسمی، نگاهی به غزل‌سرایی انوری انداخته است. حامد حسینی‌پناه نیز مروری دارد بر بهاریه‌های شاعران ایرانی.

در بخش «سینما» حمید بکتاش، رابطه شکلی مهاجرت با سینما را با تأکید بر فیلم «کازابلانکا» بررسی کرده و محمد ناظری، فیلم «مرثیه گمشده» اثر زنده‌یاد خسرو سینایی را واکاویده‌است. نازنین طاهری نیز درباره مسأله مهاجرت را در فیلم «باشو غریبه کوچک» نوشته است.

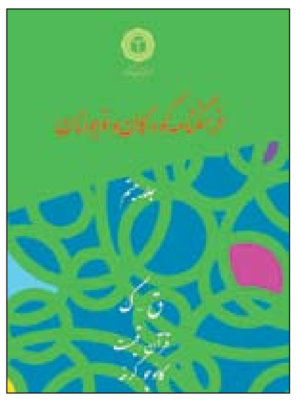
در بخش «موسیقی»، هوشنگ جاوید به بررسی گونه‌ها و شاخه‌های موسیقی نوروز در ایران پرداخته‌است و شهاب جعفری پرونده‌ای درباره موسیقی تیموری دارد. مهرانا نکویی نیز درباره موسیقی واگنر مقاله‌ای نوشته است.

در بخش «تئاتر»، سکینه عرب‌نژاد و مازیار رشیدصالحی با یدالله آقاعباسی، هنرمند تئاتر کرمان گفتگو کرده‌اند. زها آقاعباسی، فرهاد باغینی‌پور، منصور خلج، سیامک زند رضوی، امید طاهری، امیرحسین طاهری، محمدمهدی علومی، نادر فلاح، بهزاد قادری، نصرالله قادری، داوود کیانیان، مهدی محبی کرمانی، علی‌اصغر مقصودی، داریوش مؤدبیان، محمود نزهتی، علیرضا هاشمی‌نژاد و فرشته وزیری‌نسب یادداشت‌هایی درباره یدالله آقاعباسی نوشته‌اند. همچنین میزگردی با حضور سکینه عرب‌نژاد، امید طاهری، مازیار رشیدصالحی، عبدالرضا قراری، جلیل امیری و بابک دقیقی درباره کارهای آقاعباسی برگزار کرده‌اند.

در بخش «هنرهای تجسمی»، یادداشت‌هایی از مژده مؤمن‌زاده، رسول حسینی‌نژاد، سعیده رحمان ستایش، مرضیه احمدی، مرضیه هاشمی و حمیده پاک می‌خوانیم. در بخش «تاریخ» نیز سیدمحمدعلی گلاب‌زاده مجموعه‌ای درباره «گذر جلال و شمس آل‌احمد از کرمان» را آغاز کرده و مجید نیک‌پور درباره کتاب «نامه‌هایی از کرمان به دوبلین» نوشته است.

در بخش «فرهنگ»، کاووس سلاجقه یادداشتی درباره موسیقی در شعر حافظ دارد. در بخش «جامعه» نیز فهیمه رضاقلی درباره «رهایی از ناامیدی با تاریخ‌درمانی» با فردین نمیرانیان، جامعه‌شناس گفتگو کرده است.

جلد بیستم فرهنگنامه کودکان و نوجوانان منتشر شد



جلد بیستم فرهنگنامه کودکان و نوجوانان مشتمل بر مدخل‌ها و مقالات حروف «ق» و «ک» منتشر شد.

شورای کتاب کودک، این جلد از فرهنگنامه را شامل ۱۹۹ مقاله، ۱۷ مدخل ارجاعی، ۴۳۵تصویر، ۱۷ نقشه و ۲۷ جدول و نمودار در ۵ هزار نسخه منتشر کرده است که مقالاتی با زبان مناسب برای مخاطبان ده تا شانزده ساله، حاصل کار و تلاش ۱۲۱ پدیدآور در ۲۸ گروه موضوعی و با سرویراستاری دکتر صادق سجادی و ایران گرگین دارد.

علاوه بر این، جلدهای یکم تا یازدهم فرهنگنامه نیز از نظر مقالات، تصویرها و نقشه‌ها در حال به‌روزرسانی هستند.

نگارش فرهنگنامه کودکان و نوجوانان به پیشنهاد مرحوم توران میرهادی از پاییز سال ۱۳۵۸ آغاز شد و پس از بررسی‌های گسترده و عمیق که بیش از یک دهه به طول انجامید، در ابتدای دهه هفتاد نخستین جلد فرهنگنامه به همت نهادهای دو قلوی «شورای کتاب کودک» و «فرهنگنامه کودکان و نوجوانان» در اختیار فرزندان ایران زمین قرار گرفت و این روند قریب به سه دهه است که ادامه دارد.

علاقه‌مندان می‌توانند برای تهیه فرهنگنامه کودکان و نوجوانان با شماره تلفن ۶۶۴۱۵۸۷۸ (خانم عرفانیان) تماس بگیرند یا از طریق ثبت سفارش الکترونیک در وبگاه جامع فرهنگنامه اقدام کنند.

رونمایی از واکسن کرونا «سپند» در وزارت دفاع

وزیر بهداشت با اشاره به رونمایی از واکسن «سپند» تهیه شده توسط وزارت دفاع در روز سه‌شنبه، گفت: در این مراسم خواهم گفت که در ماه‌های آینده قرار است چه افتخاراتی را در تولید واکسن کووید۱۹کسب کنیم.

به گزارش ایسنا، دکتر سعید نمکی، اظهار نظر کرد: صبح سه‌شنبه، مراسم رونمایی از چندمین واکسن ملی برگزار می‌شود و انشاءالله فاز تزریق انسانی آن به عنوان افتخار دیگری برای جمهوری اسلامی ایران آغاز می‌شود. آنجا عرض خواهم کرد که در ماه‌های آینده قرار است چه افتخاراتی را در تولید واکسن کووید۱۹کسب کنیم.

فوت ۸۸ تن

دکتر سیماسادات لاری، سخنگوی وزارت بهداشت از شناسایی ۷هزار و ۵۹۳بیمار جدید کووید۱۹در کشور طی ۲۴ساعت منتهی به۲۴اسفند خبر داد و گفت: مجموع بیماران کووید۱۹در کشور به یک میلیون و ۷۴۶هزار و ۹۵۳نفر رسید.

وی افزود: در این مدت، ۸۸بیمار کووید۱۹جان خود را از دست دادند و مجموع جان باختگان این بیماری ۶۱هزار و ۲۳۰نفر شد.

سخنگوی وزارت بهداشت با تأکید بر لزوم پرهیز از سفرهای غیر ضروری، گفت: به دلیل افزایش موارد ابتلا به کرونا در گروه‌های سنی جوان، همزیستی هوشمندانه تمامی گروه‌های سنی با این بیماری بیشتر از گذشته اهمیت یافته‌است؛ زیرا ابتلای گروه‌های سنی پایین‌تر به کرونا خطری جدی برای ابتلای افراد سالمند خانواده خواهد بود.

لاری اعلام کرد: میزان رعایت پروتکل‌های بهداشتی در کشور به ۶۰.۴۲درصد رسیده که کمترین مقدار در ۴ماه گذشته است ؛ درحالی‌که میزان رعایت پروتکل‌های بهداشتی با روند بیماری رابطه عکس دارد و با توجه به کاهش رعایت پروتکل‌های بهداشتی در هفته‌های اخیر، روند افزایشی ابتلا به ویروس کرونا در کشور مشاهده می‌شود.

وی از همه مردم ایران خواست در روزهای پایانی سال نسبت به رعایت پروتکل‌های بهداشتی حساس‌تر باشند و استفاده از ماسک را جدی‌تر بگیرند؛ زیرا ویروس کرونا تمام نشده و هرچقدر به بیماری کووید ۱۹بی‌تفاوت‌تر باشیم، این بیماری شیوع بیشتری پیدا خواهد کرد.

رشد ۱۲ درصدی بیماران

علیرضا زالی، رئیس ستاد مقابله با کرونا در کلانشهر تهران اظهار کرد: در حال حاضر مجموع بیماران بستری در بخش‌های کرونا دو هزار و ۴۱۴نفر است که نسبت به هفته گذشته حدود ۱۲درصد رشد دارد.

وی افزود: از این تعداد، ۸۷۲بیمار در بخش‌های مراقبت‌های ویژه بستری هستند که این آمار نسبت به هفته قبل حدود شش درصد افزایش داشته است.وی افزود: اگر استان‌های تهران و خوزستان را به عنوان بالاترین درصد میزان ورودی و خروجی ویروس جهش‌یافته کنار بگذاریم، آذربایجان غربی و مرکزی جزو استان‌هایی هستند که درصد بالایی از ویروس جهش‌یافته دارند. بنابراین قطعا ما با این سناریوی تلخ رو به رو هستیم که ویروس جهش‌یافته در کل کشور به چرخش درآمده و امیدواریم که سفرهای نوروزی به گونه‌ای نشود که در این چرخش مجدد و سویه‌های مقاوم به درمان مؤثر باشند.

رئیس دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی همچنین در نشست رؤسا، مدیران و مدیران پرستاری مراکز پزشکی، آموزشی و درمانی بیمارستان‌های تابعه دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تصریح کرد: هیچ تضمینی برای پایداری شرایط کرونایی در پایتخت وجود ندارد و هر لحظه ممکن است وضعیت شیوع اپیدمی تغییر کند.

وی گفت: به نظر می‌رسد استان تهران پس از پایان تعطیلات نوروزی روزهای سختی را تجربه کند.

زالی با اشاره به ترددها و تراکم بالای جمعیت در واپسین روزهای سال ادامه داد: پیش‌بینی می‌شود در ۱۰روز اول تعطیلات، لود بیماری افزایش یابد و بیمارستان‌های تهران در هفته‌های اول سال جدید، میزبان شمار بالاتری از مبتلایان باشند.

آخرین آمار ۲۰ کشور دارای بیشترین مبتلا به کرونا

ردیف	کشور	تعداد کل مبتلایان	تعداد کل مرگ و میرها	تعداد کل مبتلایان در هر میلیون	تعداد کل مرگ و میرها در هر میلیون	جمعیت
۱	ایالات متحده	۳۰۰۴۶۱۲۷	۵۴۶۶۶۱	۹۰۴۰۳	۱۶۴۵	۳۳۲۳۵۷۳۷۰
۲	برزیل	۱۱۴۳۹۲۵۰	۲۷۷۲۱۶	۵۳۵۵۱	۱۲۹۸	۲۱۳۶۱۳۴۱۰
۳	هند	۱۱۳۸۲۶۱۰	۱۵۸۷۵۰	۸۱۹۲	۱۱۴	۱۳۸۹۴۵۶۸۲۳
۴	روسیه	۴۳۹۰۶۰۸	۹۲۰۹۰	۳۰۰۷۷	۶۳۱	۱۴۵۹۷۸۲۳۹
۵	بریتانیا	۴۲۵۳۸۲۰	۱۲۵۴۶۴	۶۲۴۳۲	۱۸۴۱	۶۸۱۳۴۹۷۳
۶	فرانسه	۴۰۴۵۳۱۹	۹۰۳۱۵	۶۱۸۷۹	۱۳۸۲	۶۵۳۷۴۴۸۱
۷	ایتالیا	۳۲۰۱۸۳۸	۱۰۱۸۸۱	۵۳۰۱۱	۱۶۸۷	۶۰۳۹۹۵۸۰
۸	اسپانیا	۳۱۸۳۷۰۴	۷۲۲۵۸	۶۸۰۷۵	۱۵۴۵	۴۶۷۶۷۴۴۷
۹	ترکیه	۲۸۶۶۰۱۲	۲۹۴۲۱	۳۳۷۲۹	۳۴۶	۸۴۹۷۱۰۵۸
۱۰	آلمان	۲۵۶۹۹۵۴	۷۳۹۱۱	۳۰۶۰۵	۸۸۰	۸۳۹۷۱۱۴۴
۱۱	کلمبیا	۲۲۹۹۰۸۲	۶۱۰۴۶	۴۴۸۵۱	۱۱۹۱	۵۱۲۶۰۵۸۸
۱۲	آرژانتین	۲۱۹۲۰۲۵	۵۳۶۴۶	۴۸۱۹۲	۱۱۷۹	۴۵۴۸۴۷۹۸
۱۳	مکزیک	۲۱۶۳۸۷۵	۱۹۴۴۹۰	۱۶۶۶۱	۱۴۹۸	۱۲۹۸۷۶۲۰۵
۱۴	لهستان	۱۹۰۶۶۳۲	۴۷۱۷۸	۵۰۴۱۷	۱۲۴۸	۳۷۸۱۷۵۹۴
۱۵	ایران	۱۷۴۶۹۵۳	۶۱۲۳۰	۲۰۶۱۵	۷۲۳	۸۴۷۴۰۸۸۴
۱۶	آفریقای جنوبی	۱۵۲۸۴۱۴	۵۱۲۶۱	۲۵۵۴۶	۸۵۷	۵۹۸۲۸۹۶۶
۱۷	اکراین	۱۴۶۰۷۵۶	۲۸۳۰۳	۳۳۵۴۲	۶۵۰	۴۳۵۴۹۴۷۱
۱۸	اندونزی	۱۴۱۹۴۵۵	۳۸۴۲۶	۵۱۵۲	۱۳۹	۲۷۵۵۳۷۹۷۴
۱۹	پرو	۱۴۰۷۹۶۳	۴۸۸۴۱	۴۲۲۹۲	۱۴۶۷	۳۳۲۹۱۲۱۹
۲۰	چک	۱۳۹۹۰۷۸	۲۳۲۲۶	۱۳۰۴۷۶	۲۱۶۶	۱۰۷۲۲۸۷۲

حکمت نهج البلاغه

دنیا پس از چموشی‌هایش به ما روی می‌آورد، مانند شتر بدخویی که به بچهٔ خود مهربان می‌شود. [سپس این آیه را تلاوت فرمود:] ما اراده داریم که بر مستضعفان روی زمین منت نهیم و آنان را پیشوایانی قرار دهیم و وارثان [قدرت و نعمت زورگویان] سازیم.

وزیر ارشاد: ارائه مجوز به کتاب‌های کمک آموزشی تابع مقررات است



سید عباس صالحی اعلام کرد: اعطای مجوز به کتاب‌های آموزشی و کمک آموزشی، تابع مقررات عمومی شورای عالی انقلاب فرهنگی است.

به گزارش مهر، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در جمع خبرنگاران پس از گفتگو با وزیر آموزش و پرورش درباره برنامه‌های این وزارتخانه برای راهیابی بچه‌ها به کتابخانه‌ها و کتابخوانی گفت: کتاب و کتابخوانی به عنوان یک مصرف فرهنگی فقط بر بخشی از جامعه اثر ندارد؛ بلکه آینده و فردای کودک و نوجوان را تشکیل می‌دهد.وی افزود: در کتابخانه‌های عمومی در این چند سال اخیر تأکید شد بخش کودک مستقل و کتاب‌های متناسب با کودکان و نوجوانان داشته باشیم. حتی در برخی موارد، خارج از فضای کتابخانه‌های عمومی، بخش مهد یا اتاق‌های انتظار تشکیل شد تا والدینی که به کتابخانه می‌آیند از آنجا استفاده کنند.

صالحی درباره کتاب‌های کمک آموزشی نیز توضیح داد: در این حوزه، تابع مقررات عمومی شورای عالی انقلاب فرهنگی هستیم و اگر خارج از این محدوده جلوی نشر کتابی را بگیریم، باید پاسخگو باشیم.

البته در مقررات بالادستی، حوزه مستقلی برای کتاب‌های کمک آموزشی تشکیل نشده است و از این‌رو، به کارگروه مشترکی میان وزارت ارشاد و آموزش و پرورش برای بررسی این کتاب‌ها نیازمندیم.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی افزود: آموزشگاه‌ها نیز بر مبنای مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی مجوز می‌گیرند و از سال ۸۹که تصمیم گرفته شد مجوز آموزشگاه‌های زبان با وزارت ارشاد نباشد، ما دیگر این مجوز را نمی‌دهیم.وزیر آموزش و پرورش هم در سخنانی گفت: مدارسی که جدیداً ساخته می‌شود حتما امکان تجهیز کتابخانه دارند و برای مدارس قدیمی امکان‌سنجی می‌شود تا این مهم انجام شود.محسن حاجی میرزایی درباره برخی مدارس غیردولتی که شروع به پیش ثبت‌نام با برگزاری آزمون و دریافت وجه از خانواده‌ها کرده‌اند، توضیح داد: این اتفاق هم در شرایط کرونا و هم در شرایط غیرکرونا مطلوب ما نیست؛ زیرا نوعی اضطراب در خانواده‌ها و دانش‌آموزان ایجاد می‌کند.

انتشار «از حقیقت تا واقعیت؛ گزارش سه دوره جشنواره فیلم حقیقت در یزد»



کتاب «از حقیقت تا واقعیت؛ گزارش سه دوره جشنواره فیلم حقیقت در یزد»، نوشته کاظم دهقانیان نصرآبادی، حاوی زوایای پنهان ماجرای اختتامیه جشنواره فیلم حقیقت در یزد منتشر شد.

نگارنده در این کتاب ضمن اشاره به تاریخچه‌ای از پیدایش «وزارت علوم و معارف» و تغییرات ایجاد شده در مسیر رسیدن به «وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی»، اشاره‌ای به یزد و مهم‌ترین برنامه‌های اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی آن دارد. همچنین برای اینکه پیشینه قابل قبولی از جشنواره فیلم حقیقت در گنجینه مکتوب به یادگار بماند، علاوه بر گزارش سه دوره، آثار برگزیده و زندگی‌نامه جامعی از داوران و برگزارکنندگان دوره‌های سه‌گانه ارائه کرده است. همچنین برخی نوشته‌های منتشر نشده و اظهارنظرهای جدید افراد حقیقی و حقوقی درباره جشنواره سوم در کتاب گنجانده شده‌اند تا به شناخت بهتر زوایای پنهان کمک کنند. به نوشته نگارنده، این کتاب بر اساس مدارک مکتوب مطلعان، فقط حاوی گزارشی از سه دوره جشنواره فیلم حقیقت در یزد و ماجرای اختتامیه آخرین دوره آن است؛ به عبارت دیگر، مستند بودن مطالب، رعایت بی‌طرفی و خودداری از هرگونه داوری، سه معیار مهم مؤلف در گردآوری مدارک و مطالب و تدوین کتاب بوده‌اند. در بخشی از مقدمه این کتاب می‌خوانید: «اکنون که ۱۸ سال از سومین جشنواره فیلم حقیقت در یزد گذشته، هیچ‌یک از مدیران آن دوره در مقام و مسؤولیت خویش نیستند. حتی بسیاری از برگزارکنندگان و شرکت‌کنندگان جشنواره که نام و تصویرشان در این کتاب آمده، به دیار باقی رفته‌اند. بنابراین نویسنده قصد توجیه، توبیخ، تبرئه و محکوم کردن نهاد یا شخص خاصی نداشته است؛ بلکه هدف، روشن شدن حقیقت و ثبت این رویداد است تا خوانندگان و آیندگان بتوانند به کمک هیأت‌منصفه زمان و قضاوت وجدان، به داوری درباره آن بپردازند.»

تصفیه‌خانه‌های فاضلاب غرب تهران و شهر پردیس فردا افتتاح می شود



تصفیه‌خانه فاضلاب غرب تهران (در منطقه فیروز بهرام) و فاز دوم تصفیه‌خانه فاضلاب شهر جدید پردیس فردا (سه شنبه) با دستور رئیس‌جمهوری افتتاح می شود.

مهندس حمیدرضا کشفی معاون راهبردی و نظارت بر بهره برداری شرکت مهندسی آب و فاضلاب کشور دیروز در جمع خبرنگاران با اعلام این مطلب گفت: تصفیه خانه غرب تهران در ۴ مدول(واحد تصفیه) هر یک به ظرفیت ۵۲۵ هزار نفر به بهره‌برداری می رسد که جمعا ۲ میلیون و ۱۰۰ هزار نفر از جمعیت غرب پایتخت شامل بخش‌هایی از مناطق یک، ۲، ۳، ۵، ۶، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۲۲ و کل منطقه ۹ شهرداری تهران زیر پوشش خدمات جمع‌آوری و انتقال بهداشتی فاضلاب قرار می‌گیرند. وی با اشاره به اینکه این تصفیه‌خانه یکی از بزرگ‌ترین تصفیه‌خانه‌های فاضلاب کشور است که از فناوری‌ها و استانداردهای روز دنیا در بخش بیولوژیک و گندزدایی بهره می گیرد، ادامه داد: تصفیه‌خانه ۱۹۰ میلیون متر مکعبی فاضلاب غرب تهران (فیروز بهرام) دارای قابلیت تولید پساب با بهترین استاندارد زیست‌محیطی، تولید لجن با کلاس استاندارد جهانی و تولید حدود ۶ مگاوات برق است که قابلیت تزریق به شبکه سراسری کشور را داراست.

به گفته کشفی، این تصفیه‌خانه با فرایند لجن فعال پیشرفته و قابلیت حذف ازت و فسفر (فرآیند A2O) طراحی شده و پساب تولیدی آن با کیفیتی بالاتر از حد استاندارد برای تزریق به سفره‌های آب زیرزمینی، استفاده در شهرک‌های صنعتی غیرغذایی و آبیاری فضای سبز برنامه‌ریزی شده است.

شایان ذکر است: نیمی از سرمایه ۹ هزار میلیارد تومانی این تصفیه خانه به صورت وام از سوی بانک توسعه اسلامی تأمین شده است. وی با بیان اینکه از ابتدای سال آینده امکان نصب و اتصال مجاری فاضلاب منازل محلات مختلف تهران به شبکه انتقال فاضلاب فراهم می شود، افزود: مشترکان علاوه بر هزینه خرید انشعاب که قبلا به شرکت فاضلاب پرداخته‌اند، باید برای اتصال مجاری فاضلاب منازل به شبکه انتقال هم هزینه لازم را بپردازند ولی پس از آن هزینه تعمیر و نگهداری سیستم های اتصال به عهده شرکت فاضلاب است.

معاون راهبردی و نظارت بر بهره برداری شرکت مهندسی آب و فاضلاب کشور ادامه داد: فاز دوم تصفیه‌خانه فاضلاب پردیس هم با ظرفیت ۲۴ هزار مترمکعب در شبانه‌روز و با اعتباری حدود ۱۷۵ میلیارد تومان برای جمعیتی معادل ۱۲۵ هزار نفر طراحی شده است. این تصفیه‌خانه بر اساس افق طرح سال ۱۴۲۰ برای جمعیت ۵۳۸ هزار نفری طراحی شده است.وی با اشاره به فرسودگی شبکه آب پایتخت گفت: ۲۴ درصد شبکه آب تهران عمری بالاتر از ۲۵ سال دارد که نیازمند بازسازی است ولی به دلیل کمبود منابع مالی سالانه فقط ۵ درصد از شبکه بازسازی می شود.

گزارش خبرنگار ما حاکیست: دیروز همچنین مرکز مدیریت ارتباط با مشتریان در شرکت مهندسی آب و فاضلاب کشور در حضور خبرنگاران به بهره برداری رسید.

جزئیات افزایش دستمزد کارگران برای سال ۱۴۰۰

پرونده دستمزد سال ۱۴۰۰ کارگران با رشد ۳۹ درصدی بسته شد و طبق آن حداقل دستمزد کارگران برای سال آینده ۲ میلیون و ۶۵۵ هزار و ۴۹۳ تومان و مجموع دریافتی یک خانواده ۳/۳ نفری ۴ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان تعیین شد.

به گزارش ایرنا، حداقل دستمزد با مبنای ۳۰ روز، ماهانه ۲ میلیون و ۶۵۵ هزار و ۴۹۳ تومان (روزانه ۸۸ هزار و ۵۱۶ تومان)، بن کارگری ۶۰۰ هزار تومان، حق مسکن ۴۵۰ هزار تومان، حق اولاد برای هر فرزند ۲۶۵ هزار و ۵۴۹ تومان و پایه سنوات به شرط داشتن یک سال سابقه کار ماهانه ۱۴۰ هزار تومان تعیین شد. رقم مزد کارگری برای سایر سطوح درآمدی درسال ۱۴۰۰ هم ۲۶ درصد به‌علاوه رقم ثابت روزانه ۸۲ هزار و ۷۸۵ ریال افزایش یافت.

این درحالی است که حق مسکن کارگری تنها ردیف دستمزدی است که باید هیات دولت درباره آن تصمیم بگیرد و بقیه مولفه های دستمزدکارگران نهایی شد. روند کار به این صورت است که پیشنهاد افزایش حق مسکن کارگران پس از پیشنهاد توسط شورای عالی کار به هیات وزیران باید در کمیسیون اقتصادی دولت تصویب شود. بررسی سنوات گذشته نشان می‌دهد که حق مسکن کارگری از ابتدای انقلاب تا کنون تنها ۶ بار رشد داشت. به این صورت که سال ۹۴ برابر ۲۰ هزار تومان بود که سال بعد آن ۴۰ هزار تومان تصویب شد و در سال ۹۸ از ۴۰ هزار تومان به ۱۰۰ هزار تومان افزایش یافت و در دستمزد ۹۹ هم به ۳۰۰ هزار تومان رسید.

به گفته وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، پیشنهاد حق مسکن ۴۵۰ هزار تومانی با قید فوریت تقدیم دولت خواهد شد و با تصویب، افزایش آن اعمال خواهد شد.

محمد شریعتمداری در ارتباط زنده تصویری با بخش گفتگوی ویژه خبری شبکه ۲ سیما حداقل حقوق و دستمزد کارگران را در سال ۱۴۰۰ بالای ۴ میلیون تومان اعلام کرد و افزود: با توافق کارفرمایان و کارگران به افزایش حداقل دستمزد ۳۹ درصد برای سال آینده رسیدیم.

وی گفت: پس از جلسات فراوان میان تشکل های مزدی، جلسه نهایی شورای‌عالی کار با حضور نمایندگان دولت و وزارت اقتصاد، وزارت صنعت، سازمان ملی استاندارد، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و نمایندگان تشکل‌های کارگری و کارفرمایی پس از ۵ ساعت با توافق کارفرمایان و کارگران با افزایش حداقل دستمزد ۳۹ درصد برای سال آینده رسیدیم که حداقل حقوق و دستمزد کارگران در سال ۱۴۰۰ بالای ۴ میلیون تومان خواهد شد.

وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی تصریح کرد: علاوه بر این میزان افزایش، برای سایر سطوح مزدی هم رشد ۲۶ درصد دستمزد به‌علاوه عدد ثابت ۲۴۱ هزار تومان به تأیید شورای‌عالی کار رسیده است؛ البته در سایر سطوح مزدی متناسب با دریافتی افراد افزایش‌هایی هم تعلق گرفت.

وی گفت: با توجه به توافق جامعه کارگری و کارفرمایی در زمینه افزایش حقوق و دستمزد کارگری، سال آینده سال خوبی برای افزایش تولید و صیانت از حقوق کارگران خواهد بود.

نماینده کارگران در شورای‌عالی کار در همین زمینه با بیان اینکه امیدواریم به‌بهانه افزایش مزد قیمت‌ها افزایش پیدا نکند، گفت: سهم دستمزد در تورم کمتر از ۴درصد است.

به گزارش تسنیم، علی خدایی گفت: این دستمزدی که برای ۱۴۰۰ تعیین شد، کفاف هزینه‌های زندگی را نمی‌دهد اما به‌خاطر مشکلات اقتصادی که در کشور وجود دارد، به‌ناچار این رقم را پذیرفتیم و امیدواریم دستگاه‌های نظارتی کنترل بازار را به‌عهده داشته باشند تا قیمت‌ها به‌بهانه افزایش دستمزد چند برابر نشود.

وی ادامه داد: مطابق ماده ۹۶ قانون تأمین اجتماعی، سازمان موظف است که حقوق بازنشستگان خود را حداقل به‌میزان ۳۹درصد افزایش دهد اما بحث دیگر این است که قانون همسان‌سازی تصویب شده است و کف حقوق بازنشستگان باید از حد قانونی کمتر نباشد. عملاً شاید شاغلان بتوانند کسری دریافتی خود را برای تأمین مخارج با شغل دوم جبران کنند، اما با مشکلاتی که بازنشستگان دارند، امیدواریم مسئولان تأمین اجتماعی به‌گونه‌ای حقوق را افزایش دهند که بخشی از مشکلات بازنشستگان حل شود.

نماینده کارگران در شورای‌عالی کار ادامه داد: تأثیر افزایش دستمزد کارگران روی نرخ تورم کمتر از ۴ تا ۵ درصد است و امیدواریم به‌بهانه افزایش دستمزد، قیمت‌ها افزایش نیابد و امیدواریم نهادهای ناظر به این مسئله توجه کنند. دستمزدی که تعیین شد به هیچ عنوان حداقل‌های زندگی کارگران را تأمین نمی‌کند و نمایندگان کارگران از مبلغ تعیین‌شده دستمزد رضایت ندارند.

یک نماینده دیگر کارگران در شورای عالی کار هم گفت: بر اساس مصوبه شورای عالی کار حداقل مزد کارگران برای سال آینده ۳۹ درصد افزایش می‌یابد و با مصوبه این شورا قرار شد افزایش حق مسکن کارگران از اول فروردین ۱۴۰۰ اعمال شود.

آیت اسدی در گفتگو با فارس گفت: در دویست و نود هفتمین جلسه عالی شورای کار که با حضور نمایندگان کارگران، کارفرمایان و دولت و با حضور محمد شریعتمداری وزیر تعاون، کار و رفاه‌اجتماعی برگزار شد، اعضای این شورا تصویب کردند، حداقل حقوق کارگران در سال ۱۴۰۰ نسبت به سال جاری، از رشدی معادل ۳۹ درصد برخوردار شود.بنابراین حداقل حقوق کارگران برای سال آینده ۲۶ میلیون و ۵۵۴ هزار و ۹۳۵ ریال خواهد بود.

وی گفت: همچنین برای رشد مزد کارگران برای سایر سطوح قرار شد ۲۶ درصد افزایش پایه حقوق به علاوه رقم ثابت روزانه ۸۲ هزار و ۷۸۵ ریال یا ماهانه ۲ میلیون و ۴۸۳ هزار و ۵۵۵ ریال باشد. همچنین بن کارگری از ۴ میلیون ریال به ۶ میلیون ریال، حق مسکن از ۳ میلیون ریال به ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار ریال و حق اولاد برای یک نفر ۲ میلیون و ۶۵۵ هزار و ۴۹۳ ریال در نظر گرفته شود و در مجموع دریافتی حداقل حقوق کارگران برای سال آینده ۴۱ میلیون و ۹۰۷ هزار و ۷۷ ریال خواهد بود.

این نماینده کارگران در شورای عالی کار همچنین با بیان اینکه امسال نمایندگان کارفرمایان با نمایندگان کارگران بهتر همکاری کردند، افزود: سابقه قانون کار جدید که از سال ۱۳۳۳ است، نشان می دهد معمولا سبد معیشت خانوار کارگری همواره به طور کامل بر اساس تورم پوشش داده نشده، اما امسال سبد معیشت خانوار بیش از ۶۰ درصد پوشش داده شد. قبلا پوشش سبد معیشت حدود ۵۷ درصد بود و این نکته مثبت مصوبه شورای عالی کار است.

وی گفت: سبد معیشت یک خانوار کارگری با بعد ۳/۳ نفر در ماه ۶ میلیون و ۸۴۰ هزار تومان تعیین شده است که حداقل مزد کارگران برای سال آینده بیش از ۶۰ درصد این سبد را پوشش می‌دهد.

نماینده کارگران در شورای عالی کار گفت: حق مسکن کارگران گرچه نیاز به مصوبه هیأت دولت دارد، اما مصوب کردیم فارغ از اینکه دولت چه زمانی آن را تصویب کند، این حق مسکن که از ۳۰۰ هزار تومان به ۴۵۰ هزار تومان افزایش می‌یابد، از اول فروردین ۱۴۰۰ اجرا شود، بنابراین اگر حق مسکن کارگران فرضا در خرداد تصویب شود، باید از اول فروردین ۱۴۰۰ اجرا شود.

درهمین خصوص دبیرکل کانون عالی کارفرمایی با اشاره به اینکه افزایش ۳۹درصدی مزد روی پایه حقوق برای حمایت از بازنشستگان بود، گفت: این رقم حقوق تقریباً ۶۱ درصد سبد معیشت را پوشش می دهد.

به گزارش تسنیم، حمیدرضا صیفی درباره دستمزد ۱۴۰۰ گفت: نظر کارفرمایی برای افزایش مزد ۳۴/۲درصد مطابق نرخ تورم بود. اما ۵درصد بالاتر از تورم دستمزد را افزایش دادیم که این عدد حدود ۶۱ درصد سبد معیشت را پوشش می دهد.وی ادامه داد:با افزایش ۳۹درصدی که روی پایه حقوق انجام شد، کمی هم به نفع بازنشستگان و مستمری بگیران تأمین اجتماعی شد. بنگاه های کوچک ما قطعاً با مشکلاتی روبرو خواهند شد و امیدواریم با حمایت دولت تعدیل نیرو اتفاق نیفتاد.

دبیر کل کانون عالی کارفرمایی درباره اینکه برخی می گویند افزایش قدرت خرید کارگران به نفع کارفرمایان است، اظهار امیدواری کرد از سال آینده مزد منطقه ای و در صنایع مختلف اجرا شود. بیشتر دغدغه کارفرمایی روی صنایع کوچک است.

نفت ، طلا ، سکه و ارز

بازار جهانی

هر بشکه نفت سبک آمریکا (وست تگزاس)	۶۵/۵۷ دلار
هر بشکه نفت دریای شمال (برنت)	۶۹/۱۸ دلار
متوسط سبد نفت کشورهای اوپک	۶۷/۳۹ دلار
هر بشکه نفت سنگین ایران	۶۴/۸ دلار
هر اونس (۳۱/۱ گرم) طلا	۱۷۲۷/۵۵ دلار

بازار داخلی

سکه طلا طرح قدیم (به وزن ۸/۱۳ گرم)	۱۰۵۷۹۰۰۰ تومان
سکه طلا طرح جدید (به وزن ۸/۱۳ گرم)	۱۰۸۵۰۰۰۰ تومان
نیم سکه طلا (به وزن ۴/۰۶گرم)	۶۴۰۰۰۰۰ تومان
ربع سکه طلا (به وزن ۲/۰۳ گرم)	۴۰۷۵۰۰۰ تومان
سکه یک گرمی	۲۳۶۲۰۰۰ تومان
هر گرم طلای ۱۸ عیار (بدون مزد ساخت)	۱۰۴۶۷۰۰ تومان
دلار آمریکا(نرخ سیستم بانکی برای کالاهای اساسی)	۴۲۰۰ تومان
دلار آمریکا(سامانه سنا - میانگین بازار ثانویه و بازار آزاد)	۲۴۰۵۸/۷ تومان
دلار آمریکا(نرخ صرافی دارای مجوز بانک مرکزی)	۲۳۹۱۷ تومان
دلار آمریکا(نرخ صرافی آزاد)	ـــــ تومان
یورو(نرخ سیستم بانکی برای کالاهای اساسی)	۵۰۲۰/۵ تومان
یورو(سامانه سنا - میانگین بازار ثانویه و بازار آزاد)	۲۸۳۴۸/۲ تومان
یورو(نرخ صرافی دارای مجوز بانک مرکزی)	۲۸۴۳۰ تومان
یورو (نرخ صرافی آزاد)	ـــــ تومان
پوند انگلستان(نرخ سیستم بانکی برای کالاهای اساسی)	۵۸۴۷/۲ تومان
پوند انگلستان(سامانه سنا - میانگین بازار ثانویه و بازار آزاد)	۳۳۵۴۹/۳ تومان
پوند انگلستان(نرخ صرافی دارای مجوز بانک مرکزی)	۳۴۶۲۵ تومان
پوند انگلستان (نرخ صرافی آزاد)	ـــــ تومان
درهم امارات (نرخ سیستم بانکی برای کالاهای اساسی)	۱۱۴۳/۷ تومان
درهم امارات (سامانه سنا - میانگین بازار ثانویه و بازار آزاد)	۶۶۶۶ تومان
درهم امارات (نرخ صرافی دارای مجوز بانک مرکزی)	۶۸۰۴ تومان
درهم امارات (نرخ صرافی آزاد)	ـــــ تومان

بازگشت ۱۳۰۰ میلیارد تومان کالای متروکه به چرخه تولید



از سوی سازمان جمع آوری و فروش اموال تملیکی در اجرای قانون رفع موانع تولید در ۱۱ ماهه امسال حدود ۱۳۰۰ میلیارد تومان کالای متروکه به صاحبان آنها اعاده شد تا در چرخه تولید و اشتغال قرار بگیرد.

محمد علی افتخاری مدیرعامل سازمان جمع آوری و فروش اموال تملیکی ضمن اعلام این مطلب با اشاره به رویکرد این سازمان در سال جهش تولید و حمایت از بنگاه‌های اقتصادی اظهارداشت: یکی از وظایف ما رسیدگی و تعیین تکلیف کالاهای متروکه است که مهلت قانونی برای ترخیص آنها در مبادی ورودی رسمی کشور به پایان رسیده و پس از طی فرایندهای قانونی باید به فروش برسد.

وی افزود: عمده کالاهای عودت داده شده به صاحبان آنها شامل مواد اولیه تولید و ماشین آلات صنعتی و کالاهای سرمایه ای هستند و سازمان اموال تملیکی به منظور رونق و احیای بنگاه‌های اقتصادی از درآمدی که می‌توانست در این زمینه داشته باشد، چشم پوشی کرد و در کوتاه ترین زمان ممکن اعاده شد.

اعلام زمان فعالیت بانک‌ها در ایام آخر سال و نوروز

زمان آخرین روز فعالیت بانک‌ها و موسسات اعتباری در سال ۹۹ و اولین روز کاری آن ها در سال آینده و همچنین ساعت کار بانک ها در ایام نوروز اعلام شد.به گزارش مهر، روز پنج شنبه ۹۹/۱۲/۲۸ آخرین روز فعالیت بانک‌ها و مؤسسات اعتباری بوده و اولین روز فعالیت آنها هم در سال آینده روز پنج شنبه ۵/ ۱/ ۱۴۰۰ است.همچنین، بانک‌ها و مؤسسات اعتباری در ایام تعطیل نوروز اقدام به افتتاح بعضی شعب به صورت کشیک خواهند کرد. علاوه بر این، شعبی که بدین منظور در ایام تعطیل فعال خواهند شد، باید ایام و ساعات فعالیت خود را قبلاً به نزدیک‌ترین پلیس محلی (کلانتری‌ها) کتباً اعلام کنند.

اتاق اصناف تهران: ایستادن در صف مرغ و روغن در شأن مردم نیست

نیاز روزانه مرغ تهران ۱۰۰۰ تن است، اما حدود ۲۰۰ تن در روز توزیع می‌شود و از طرف دیگر مشاهده شده است مرغ زنده کیلویی ۲۴ هزار تومان به فروش می‌رسد.

به گزارش خبرگزاری صداوسیما، قاسم نوده‌فراهانی رئیس اتاق اصناف تهران در برنامه تیتر امشب شنبه شب شبکه خبر ضمن اعلام این مطلب، با بیان اینکه نباید به مردم دروغ گفت، تصریح کرد: مردم در طول هشت سال دفاع مقدس با همه کمبودها ساخته اند لذا بهتر است بجای دروغ گفتن، بگوییم کمبود مرغ وجود دارد.

وی با اشاره به اینکه در شان مردم و انقلاب اسلامی نیست که مردم برای تهیه مرغ و روغن در صف بایستند لذا نباید برای تحویل کالای مورد نیاز مردم، کالای تحمیلی به مشتری داده شود،گفت: وقتی مردم احساس کمبود کالا می‌کنند اقدام به ذخیره سازی و انبار مواد غذایی در منزل می‌کنند لذا باید نگرانی مردم از احتمال کمبود کالا را برطرف کرد و باید بازار را طوری مدیریت کنیم که مردم احساس کمبود در هیچ زمینه و مرحله‌ای نکنند.

رئیس اتاق اصناف تهران همچنین به رؤسای اتحادیه میوه و تره بار هشدار دادکه میادین میوه و تره بار، میوه را بدون فاکتور به مغازه داران سطح شهر ارائه نکنند.

محمدعلی کمالی سروستانی سرپرست اتحادیه سراسری مرغداران گوشتی ایران هم مشکل بازار مرغ امسال را ناشی از تصمیم گیری‌های دو وزارتخانه صنعت و جهاد کشاورزی اعلام کرد و گفت: یکی از دلایل گرانی و کمبود مرغ، پیش بینی نادرست تهیه نهاده‌های دامی برای بازار شب عید است.

وی افزود: صرف اعلام جوجه ریزی کفایت نمی کند، مرغداران نیاز به تامین مواد غذایی و نهاده برای پرورش جوجه دارند و داشتن حواله بدون پشتوانه به جایی نمی‌رسد و نباید مرغدار مجبور شود نهاده دامی را از بازار آزاد تهیه کند؛ لذا همین بی نظمی انگیزه مرغدار را برای جوجه ریزی مجدد کاهش می‌دهد.

کمالی سروستانی با بیان اینکه: قیمت مرغ و اجناس که بالا رفت، فقط با افزایش ۱۰ تا ۱۵ درصدی مازاد بازار پایین می‌آید، درباره التهاب بازارمرغ در شب عید گفت: کاهش واردات کنجاله و دانه‌های روغنی که یکی از عناصر اصلی نهاده‌های مرغ است، عامل اصلی این موضوع است و التهاب در واردات نهاده‌ها به التهاب در بازار فروش منجر می‌شود. ۶ ماه اول امسال متولی واردات و توزیع نهاده‌ها مشخص نبود و هنوز بین سامانه بازار، انبارها و گمرک تقسیم کار نشده است و منسجم نیست.

دبیر ستاد تنظیم بازار هم با تاکید بر اینکه اگرچه وزارت جهاد کشاورزی به اندازه مورد نیاز مرغ تولید نکرده است اما معتقدم که ستاد تنظیم بازار هم در کنترل گرانی موفق عمل نکرده است، از عرضه میوه در ۲۶۰ نقطه خبر داد و افزود: در حال حاضر حدود ۷۰ درصد مردم میوه مورد نیاز خود را از میادین میوه و تره بار تهیه می کنند که در این میادین، قیمت میوه ۳۵ تا ۴۰ درصد کمتر از قیمت میوه در سطح شهر است.

عباس قبادی با اشاره به آغاز توزیع میوه برای تنظیم بازار شب عید، قیمت پرتقال را در میادین میوه و تره بار تهران ۱۱ هزار و ۸۰۰ و سیب را ۸ هزار و ۹۰۰ تومان ذکر کرد و از برطرف شدن مشکل مرغ در تهران تا یکی دو روز آینده خبر داد و افزود: به مدیران استانی تامین کننده مرغ تهران دستور داده شد نسبت به تامین مرغ مورد نیاز اقدام کنند.

وزارت راه و شهرسازی: هزینه ساخت مسکن ملی بر اساس فهرست بهای امسال است

هزینه ساخت مسکن ملی بر اساس فهرست بهای تعیین شده در سال ۹۹ است و هیچ قراردادی که خارج از فهرست بهای ابلاغ شده باشد، تاکنون امضا نشده است.

محمود محمودزاده معاون مسکن و ساختمان وزیر راه و شهرسازی در گفتگو با ایرنا درباره هزینه ساخت مسکن ملی و قیمت نهایی آن که اکنون در برخی استان‌ها تا متری ۴ میلیون تومان افزایش داشته است، افزود: در ابتدا تعیین قیمت پروژه‌های مسکن ملی را به عهده استان‌ها گذاشتیم و بعد با قیمت های متفاوتی مواجه شدیم که در استان‌های مختلف تصمیم‌گیری شد.

وی ادامه داد: البته تاکید می‌کنم درباره قیمت‌های جدید فقط تصمیم‌گیری شد و هیچ وقت اجرایی نشده است. با این حال به این جمع بندی رسیدیم که ساخت مسکن ملی با یک مبلغ مشخص تعیین شود و با یک عدالت نسبی بتوانیم ساخت پروژه ها را پیش ببریم.

محمودزاده گفت: از ابتدای پروژه مسکن ملی هم اعلام کردیم که تعیین قیمت نهایی بر اساس قیمت تمام شده است و آن، یک دلیل دارد؛ در تمام طرح های حمایتی دولت از بعد انقلاب، دولت فقط زمین، تسهیلات و خدمات فنی را ارائه می‌کند و پول ساخت توسط مردم از طریق تسهیلات دولتی و یا آورده آنها تامین می‌شود.

وی افزود: از آنجایی که دولت، سازنده نیست و تامین مصالح هم انجام نداده است، قیمت تمام شده بستگی به قیمت بازار دارد اما هزینه ساخت تعیین شده است و بر اساس فهرست بهای مشخص در تمامی استان‌ها اجرا می شود.

معاون وزیر راه و شهرسازی با اشاره به اینکه قیمت ساخت مسکن ملی بر اساس فهرست بهای تعیین شده است که نوسانات بازار را هم با توجه به امکان تعدیل، پوشش می دهد، تصریح کرد: ما بر اساس شاخص‌های تعدیل در سه ماهه دوم سال ۹۹ این فهرست بها را ابلاغ کردیم و این فهرست بها اکنون در قراردادهای ساخت مسکن ملی، شاخص اصلی است و قیمت‌هایی که خارج از فهرست بها اعلام شود، واقعیت نداشته و قراردادی هم منعقد نشده است. بر اساس اعلام وزارت راه، ساخت مسکن ملی در هر متر مربع زیر ۳ میلیون تومان تعیین شده است.

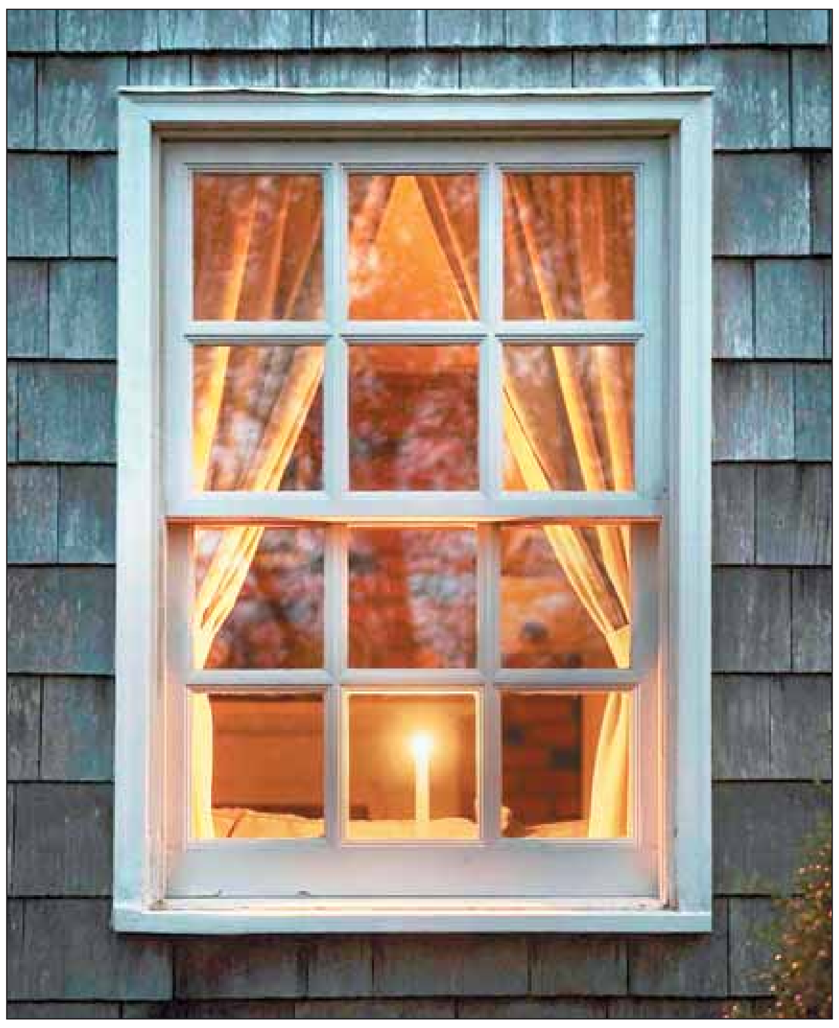
وی همچنین در گفتگو با تسنیم با تشریح جزئیات برنامه وزارت راه برای اجاره‌داری حرفه‌ای،گفت:واحدهایی که در زمین دولت ساخته می‌شود، برای همیشه به‌صورت اجاره‌داری اداره خواهد شد.

محمودزاده با یادآوری این‌که در کشور یک بازار اجاره مسکن داریم که به‌صورت سنتی فعالیت می‌کند، اظهار داشت: این بازار سرجای خودش خواهند ماند و قصد تغییر آنرا نداریم، اما در کنار آن بازار حرفه‌ای اجاره‌داری برای تعادل‌بخشی به بازار اجاره ایجاد خواهد شد.

وی ادامه داد: در این بازار بخش خصوصی و علاقه‌مندان به سرمایه‌گذاری در این بخش می‌توانند با گرفتن زمین‌های ۹۹ ساله از دولت –که زمین‌ها قابل فروش نیست– اقدام به ساخت و ساز واحدهای اجاره ای کنند.

معاون مسکن و ساختمان وزیر راه و شهرسازی افزود: همچنین اگر سرمایه‌گذار در زمین متعلق به خودش ساخت و ساز کرده و فقط از تسهیلات و کمک‌های حمایتی استفاده کند، برای یک مدت معین اجاره‌داری می‌کند و بعد از آن واحدها در اختیار سرمایه‌گذار قرار خواهد گرفت.

به جای آتش، شمعی برافروزیم



*** اینک شرکت در هر جشن و گردهمایی، کمک به انتشار بیماری کووید۱۹ است**

*** بیمارستان‌ها برای آسیب‌دیدگان احتمالی چهارشنبه‌سوری جای خالی ندارند**

*** دکتر کورش نیکنام ـ پژوهشگر: چهارشنبه‌سوری هیچ ارتباطی با ایران باستان و زرتشتیان ندارد؛ برای ما سال ۳۶۰ روز بوده با ۵ روز اضافه که در آن روزها به یاد نیاکانمان آتش روشن می‌کردیم**

*** سعیدنفیسی: چهارشنبه‌سوری را بر خوشی بنیاد گذاشته‌اند، این جشن ملی از قدیم‌ترین زمان‌های تاریخ در میان ایرانیان بوده است**

*** برخی هدف آیین چهارشنبه‌سوری را نیایش برای درخواست سرخی و تندرستی از اهورامزدا می‌دانند**

*** بهرام پورخرسندی ـ پژوهشگر: ایرانیان سرخی می‌خواهند نه زردی و بیماری**

*** برخی از پژوهشگران چهارشنبه‌سوری را همان جشن سده زرتشتیان می‌دانند**

*** در دوران کهن، جشن چهارشنبه‌سوری با روزهای دست‌کشیدن از کار همراه بوده است**

*** هفت کپه آتش و پریدن از روی آن با زمزمه زردی من از تو، سرخی تو از من را می‌توان ماندگارترین آیین چهارشنبه‌سوری در بازپسین شب سال دانست که در افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان و قرقیزستان نیز برگزار می‌شود**

*** رسم چهارشنبه‌سوری بی‌مانند نیست و گونه‌هایی از آن را می‌توان در فرهنگ‌های دیگر یافت**

*** نانوشته‌ماندن چهارشنبه‌سوری سبب‌شده که روایت‌های بسیاری پیرامون آن به وجود آید**

امسال با روشن‌کردن چند شمع در قاب پنجره خانه‌ها، چهارشنبه‌سوری را نمادین جشن بگیریم و این‌گونه احساس خود را بر فراز شمع‌ها به پرواز درآوریم و برای مردم گرفتار کرونا آرزوی بهبودی داشته باشیم.

شتاب‌گرفتن وضعیت بحرانی در کشور با اپیدمی کرونا سبب‌شده بسیاری از مردم، آتش‌افروزی به مناسبت چهارشنبه‌سوری را موقت از یاد و خاطره خود دور سازند و مانند دیگر مردمان جهان در خانه بمانند.

از چند هفته پیش تاکنون بیشتر کشورهای درگیر کرونا از بیم گسترش این ویروس، برگزاری مراسم فرهنگی و سنتی گروهی، کارناوال، جشنواره، سینما، تئاتر و مانند آن را قدغن کرده یا به آینده بهتر سپرده‌اند.

در این روزها وضعیت به جایی رسیده که در برخی کشورهای اروپایی، باز هم ندای در خانه‌ماندن شنیده شود و آمدوشد با محدودیت همراه باشد. رستوران‌ها و کافه‌ها بسته و شهر دوباره سوت‌وکور شود. در چنین نابسامانی، امکان برگزاری هیچ‌گونه همایش فرهنگی و رویداد ورزشی گروهی و برپاداشتن آیین باستانی وجود ندارد.

بی‌گمان اینک شرکت در هر جشن و گردهمایی کمک به انتشار بیماری کووید۱۹ است و بیم سرایت کرونا از بیماران بستری در بیمارستان به آسیب‌دیدگان احتمالی جشن چهارشنبه‌سوری وجود دارد. اگر کسی دچار سوختگی بشود احتمال دارد که از سوی دیگر نیز آسیب ببیند.

حقیقت این است که بیمارستان‌ها جای خالی ندارند. همه‌سال در زمان برگزاری جشن چهارشنبه‌سوری در ایران، گروه زیادی از مردم به سبب سوختگی برآمده از آتش‌بازی و انفجار ترقه، راهی بیمارستان می‌شوند اما امسال به سبب اپیدمی ویروس و پرشدن مراکز درمانی از مبتلایان به کووید۱۹، جوانان باید با چشم‌پوشی از برگزاری جشن، مجالی فراهم آورند که امکانات بیمارستانی بیشتری در خدمت مردم دچارآمده به ویروس قرار گیرد. جان سخن این که امسال به سبب فشار بر سامانه درمانی در پی هجوم ویروس، امکان ایجاد بخش ویژه برای آسیب‌دیدگان چهارشنبه‌سوری وجود ندارد.

تاریخچه چهارشنبه‌سوری

گفته می‌شود چهارشنبه‌سوری از پیشینه‌ای فراتر از زرتشت برخوردار باشد و آیین‌اش را آریایی‌های کوچنده به فلات ایران‌زمین با خود آورده باشند. علی‌اکبر جعفری–پژوهشگر در زمینه تاریخچه چهارشنبه‌سوری می‌گوید: «یکی از سنت‌های باستانی، برگزاری جشن چهارشنبه‌سوری بوده که شب چهارشنبه آخر هر سال، ایرانیان در همه شهرها با برپایی آتش، مراسم باشکوهی برگزار می‌کردند که از دو واژه چهارشنبه– نام یکی از روزهای هفته و سوری در زبان کُردی به معنی سرخ،ساخته شده‌است. آتش بزرگی فراهم می‌آمد و تا صبح و زمان برآمدن خورشید، روشن نگهداشته می‌شد. این آیین برای آن به غروبگاه پیش از آخرین چهارشنبه موکول شده است که زرتشتیان، با گاه‌شماری خود به تدوین سالنما توفیق یافتند و نو شدن سال به سه‌شنبه‌ای افتاد که نیمروز آن، جزئی از سال کهنه و نیمه دوم روز در سال نو قرار گرفت و چون آغاز هر روز را در نیم‌شب همان روز می‌دانستند، فردای آن سه‌شنبه را نوروز شناختند و شب‌اش را جشن گرفتند و آتش افروختند و از آن پس، آن‌شب را چهارشنبه‌سوری قرار دادند.»

جعفری در ادامه سخنانش می‌افزاید: «شواهد دلالت بر آن دارد که این جشن از اوایل قرن هفتم هجری به‌دست فراموشی سپرده شده و سپس با عناوینی دیگر از سده‌های دهم معمول شده است.»

دکتر کورش نیکنام موبد زرتشتی و پژوهشگر نیز درباره آداب و سنن ایران باستان، عقیده دارد که چهارشنبه‌سوری هیچ ارتباطی با ایران باستان و زرتشتیان ندارد و می‌گوید: «ما زرتشتیان در کوچه‌ها آتش روشن نمی‌کنیم و پریدن از روی آتش را زشت می‌دانیم. در گاه‌شماری ایران باستان و زرتشتیان، هفته وجود ندارد. ما در ایران باستان هفت‌روز هفته نداشته‌ایم. هر ماه را به سی‌روز تقسیم می‌کردیم و برای هر روز هم نامی گذاشته بودیم مانند هرمزروز، بهمن‌روز و...»

«برای ما سال ۳۶۰ روز بوده با ۵ روز اضافه (یا هر چهار سال، ۶ روز اضافه). ما در آن پنج‌روز به یاد نیاکان‌مان آتش روشن می‌کردیم.»

«گردآوردن بوته آتش، گیراندن و پریدن از روی آن و گفتن زردی من از تو، سرخی تو از من، شاید مهمترین رسم شب چهارشنبه‌سوری است؛ هرچند که در این سال‌ها متاسفانه این رسم شیرین جایش را به ترقه‌بازی و استفاده از مواد آتشزنه و انفجاری و نارنجک دستی داده است.»

سعیدنفیسی ادیب نیز می‌گوید: «چهارشنبه‌سوری را بر خوشی و سرور بنیاد گذاشته‌اند؛ این جشن ملی از قدیم‌ترین زمان‌های تاریخ در میان ایرانیان بوده است.»

خواستار سرخی نه زردی

برخی، هدف آیین چهارشنبه‌سوری را نیایش برای درخواست سرخی و تندرستی از اهورامزدا می‌دانند.

بهرام پورخرسندی– پژوهشگر و نویسنده باور دارد: ایرانیان سرخی می‌خواهند نه زردی و بیماری. بیشتر بسته‌بندی داروها با رنگ زرد انجام می‌گیرد؛ زرد به یک معنا نماد ناخوشی است و چهارشنبه‌سوری نماد تندرستی. کسی که از روی آتش می‌پرد در تندرستی به‌سر می‌برد و توانایی این کار را دارد و در ادامه جشن خود از اهورا می‌خواهد تندرستی و سرخی‌اش را حفظ کند.

او می‌افزاید: «سور نماد یک جشن سرخ است و آرزوی سرخی چهره به جای زردی؛ در برخی گویش‌ها چارشمبه سُرخی به‌کار برده می‌شود. در گویش‌های پشتو، لری، بختیاری و کردی، به جای سور، واژه سرخ به کار می‌برند مانند گل‌سوری که همانا گل‌سرخ است یا سهر–ورد یا سنگ سرخ. چهارشنبه‌سوری در درازنای زمان تغییر زیادی پذیرفته هم در ماهیت و هم در نامگذاری مانند گول‌چارشمبه، گوله‌گوله چارشمبه، کوله چوارشمبه،چوارشمبه کولی، چارشمبه سرخی.» به باور پورخرسند، چهارشنبه‌سوری ریشه در فرهنگ زرتشتیان دارد و جشن پدیداری فر–و–هر است و شش‌روز پیش از فرارسیدن نوروز برگزار می‌شده است. به گفته پورخرسند، روایت نیز چهارشنبه‌سوری را همان جشن سده زرتشتیان می‌داند. برافروختن آتش در چهارشنبه‌سوری، شاید همان آیین مژده سال نو است که برخی با افروختن موم‌سوز بر فراز بام‌خانه‌ها نشان می‌دادند. آیین چهارشنبه در هند و پاکستان نیز برگزار می‌شود، حتی در دوران صفوی نیز این روز–چهارشنبه‌سوری– آشکارا با برافروختن آتش جشن گرفته می‌شد.

در دوران باستان، روز جشن در پایانه‌های زمستان بود و سپس به مرور زمان مراسمش به بازپسین چهارشنبه سال کهنه افتاده است.همان‌گونه که شما نیز گفتید پژوهشگرانی نیز بر این باورند که آیین‌های ایرانی برای همه ایرانیان است و بسیاری از جشن‌ها به زمان کوچ آریایی‌ها و ورودشان به ایران‌زمین باز می‌گردد که دیگر نمی‌تواند ماهیت زرتشتی داشته باشد.

پورخرسند توضیح می‌دهد: در دوران کهن، جشن چهارشنبه‌سوری با روزهای دست‌کشیدن از کار همراه بوده است و جهانگیر شدنش در جهان، چهره مانوی دارد که آن هم برآمده از فرهنگ ایرانیان است؛ آتش، بخش جدایی‌ناپذیر از این جشن بوده که تا امروز برجای مانده است. آتش روی بام خانه هنوز هم در خراسان دیده می‌شود و وجود رویدادهایی در دوران میانی ایران، به تغییراتی در این آیین، دامن زده است.

به گفته وی یکی دوروز پیش از بازپسین چهارشنبه سال، مردم برای گردآوری هیزم، بوته، خارشتر، برگ خرما، واش هرز یا کاه برنج از خانه بیرون می‌رفتند و غروبگاه پیش از آغاز جشن، هیزم‌ها در میانسرا(حیاط) یا خیابان یا میدان روستا یا شهر چیده می‌شد و هیزم‌ها در دسته‌های یک، سه، پنج یا هفت تایی(فرد) در میانه و گوشه و کنار جاگذاری می‌شد و با نخستین نشانه‌های تاریکی، آتش می‌زدند و مردان و زنان و کودکان در حالی که سرخی تو از من، زردی من از تو می‌خواندند، از روی بوته‌های آتش می‌پریدند.

خرسند می‌گوید: باور بر این بوده است که چنین کاری، آنان را در درازنای سال از بیماری و بدبختی ایمن خواهد داشت. در برخی مکان‌ها (نایین، انارک، خور و ارومیه) بوته کوچک آتش‌بر روی پشت‌بام برپا می‌شد و یک کوزه آب بر روی آن ریخته و خاکستر آن را در کوچه می‌گذاشتند. در برخی دیگر از مکان‌ها، این آیین و برپایی آتش روی تپه‌ها انجام می‌شد.

وی ادامه می‌دهد: دمیدن بر آتش خوش‌شگون نیست و پس از آن که همه افراد خانه از روی آتش می‌پریدند، آتش رها می‌شد تا خودبه‌خود خاموش شود یا با کمی آب خاموش می‌کردند. آیینی همانند چهارشنبه‌سوری نزد ارمنیان ایران نیز در ۱۴ فوریه برگزار می‌شود که همان پریدن از روی بوته آتش است و شباهت زیادی با آیین چهارشنبه‌سوری دارد.

از کجا آمده است و چه شد؟

هفت کپه آتش و پریدن از روی آن با زمزمه زردی من از تو، سرخی تو از من را می‌توان ماندگارترین آیین چهارشنبه‌سوری در بازپسین شب سال دانست که همچنان در کوچه‌پس‌کوچه‌های ایران، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان و قرقیزستان برگزار می‌شود. مراسمی برای پیشواز بهار و زنده‌شدن طبیعت. در این آیین آنچه بیش از هرچیز پی‌گرفته می‌شود، شادی و خوش و بش است.

نخستین نشانگان ثبت‌شده از چهارشنبه‌سوری اما در تاریخ بخارا آمده که در زمان سامانیان به آن جشن سوری می‌گفتند که به روایتی منجر به آتش‌سوزی در کوشک منصور بن‌نوح شد.

فردوسی هم در شعرهایش به این آیین کهن ایرانی–چهارشنبه‌سوری–اشاره دارد:

ستاره‌شِمُر گفت بهرام را
که در چهارشنبه مزن کام را
اگر زین بپیچی گزند آیدت
همه کار ناسودمند آیدت
یکی باغ بُد در میان سپاه
از این‌روی و زان‌روی بُد رزمگاه
بشد چارشنبه هم از بامداد
بدان باغ که امروز باشیم شاد

چهارشنبه خوش‌شگون

آن چهارشنبه‌سوری خوب است که خوش‌شگون باشد و آتش‌اش بیماری را بسوزاند نه ما را. همان‌گونه که از نام جشن پیداست، باید شادی‌زا باشد نه اندوه‌زا.

در کنار روشن‌کردن آتش و پریدن از روی آن، فال‌گوش‌ایستادن، قاشق‌زنی و کوزه‌شکستن از دیگر آیین‌هایی است که در دهه‌های گذشته بیش از امروز، رسم بود.

مردم نیت می‌کردند و پشت دیوارها فال‌گوش می‌ایستادند تا از پچ‌پچ‌هایی که می‌شنیدند برداشتی از نیت خود داشته باشند. در همان شب، کوزه‌ها پر از آب می‌شد و از پشت بام به پایین می‌افتاد که بدشگونی سال گذشته از میان برود.

در قاشق‌زنی، جوانان چهره خود را می‌پوشاندند و از خانه‌ای به خانه دیگر می‌رفتند و از همان دم در، صاحب‌خانه را با کوبش قاشق به کاسه مسی خبر می‌کردند تا به آنان شیرینی و آجیل مشکل‌گشا بدهد. بر پایه باورهای کهن، ارواح درگذشتگان، پیش از سال نو به دیدار بازماندگان خود می‌آمدند.

فرهنگ مشترک

دیدگاه دیگری بر این باور است که جشن چهارشنبه‌سوری، در نوع خود بی‌مانند نیست و همانند آن‌را می‌توان در فرهنگ‌های دیگر نیز یافت ؛ از جمله همین قاشق‌زنی یا از روی آتش‌پریدن که در گوشه‌هایی از ترکیه نیز دیده می‌شود. در سالنمای ارامنه هم روز چهاردهم فوریه، چهل‌روزه‌شدن مصلوب‌شدن مسیح، به ریخت یک جشن درآمده و محور آن آتش است. غروبگاه روز سیزدهم در میانسرای کلیساها و خانه‌ها آتشی روشن می‌شود و روز دیگر با اجرای آیین نیایش، این جشن به پایان می‌رسد. ارمنی‌ها از دیدگاه قومی و زبانی با قوم‌های هند و اروپایی همبندند و به لحاظ جغرافیا در جایگاهی‌اند که گمان می‌رود خاستگاه کوچ نخستین تیره آریایی‌ها باشد.

روایت‌های ده‌گانه

نانوشته ماندن چهارشنبه‌سوری سبب‌شده که روایت‌های بسیاری پیرامون آن به وجود آید. سندی وجود ندارد که چه‌زمانی، چه‌کسانی و بر چه پایه‌ای خواستند برای چهارشنبه آخرسال آیین پایکوبی داشته باشند.

بنا بر آرای پژوهشگران، آیین‌ها برای از میان‌نرفتن دگردیس می‌شوند و چهارشنبه‌سوری از آن‌جمله است. ریشه‌های تاریخی چهارشنبه‌سوری به سده‌ها و هزاره‌ها بر می‌گردد. آیین چهارشنبه‌سوری همه نشانگان آیین‌های کهن را داراست. یافتن پیشینه آن در فرهنگ مدرن شهرنشین یا سده میانه بی‌مورد است. نشانه‌های چهارشنبه‌سوری در هزاران سال پیش دیده می‌شود منتها به گونه‌ای دیگر؛ و هربار یک‌جور نمود یافته است. از سوی دیگر به گفته پژوهشگران، ایده هفته‌گذاری از ابتکارات بابلی‌های باستان بوده است، پس در دوران باستان، «هفته» شناخته شده بود. در آن‌زمان هم برای آبیاری کشتزار و گذر فصل‌ها و ارتباط آن به کشت و کار به هفته نیاز داشتند. نام‌های روزهای هفته هم اگرچه نو است ولی یونانی‌ها هم مانند ما روزهای هفته را با شماره و واژه می‌خواندند، اما این‌که در چه روزی از روزهای هفته این مراسم برگزار می‌شد، بنچاقی در دست نیست.

چهره امروزی آیین

امروز در ایران جشن چهارشنبه‌سوری به مهمانی‌دادن و غذای ویژه این‌روز بدل شده که گاه شاید هیچ نشانی از آتش در آن نباشد؛ یا نارنجک‌های دست‌سازی که از سوی شهروندان ساخته و منفجر می‌شود و پیامدش ناگواری‌های زیاد برای کودکان است.

یک پژوهشگر افغانی می‌گوید: «چهارشنبه‌سوری میراثی‌است از زمان آریایی‌ها که ارتباطی به مذهب نمی‌توان در آن یافت، نه ریشه زرتشتی و نه حتی مانوی. مهم این است که امروز این جشن، مجالی برای شادی در کنار آتش در زمستان است. در کنار آتش گرم می‌شویم و می‌گوییم و می‌خندیم و خوشیم؛ همین برای گرامیداشت این جشن بسنده است.

در افغانستان، مردم پیش از کرونا در بازپسین سه‌شنبه شب سال در باغ گرد می‌آمدند و با روشن‌کردن آتش این شب را نیکو می‌داشتند؛ اما اینک به سبب چند دهه جنگ در افغانستان، پرداختن به این آیین کم‌رنگ شده است. دغدغه مردم جنگ است اما در کوچه‌پس‌کوچه‌ها پیش از رسیدن بهار می‌توان پایبندی به این آیین را کم و بیش مشاهده کرد.»

«در این میان بسیاری از دوستداران آیین‌های کهن کوشیده‌اند تا از راه‌های گوناگون، چنین آیینی را زنده نگهدارند؛ برای نمونه مراسم چهارشنبه‌سوری در گذشته همراه با ترانه‌هایی ویژه اجرا می‌شد که یک آهنگساز با بازسازی برخی از این ترانه‌ها روی آن‌ها آهنگ گذاشت و از شاعران طناز زمان خود خواست تا برای آن‌ها شعرهای نمکین بسرایند.

این ترانه‌ها در تئاترها و میان دو پرده نمایشنامه یا هنگام تغییر دکور به اجرا در می‌آمد؛ پس از آن رادیو و تلویزیون آن زمان‌ها بخشی از این ترانه‌ها را در روز چهارشنبه‌سوری پخش می‌کرد.»

«هیچ نمی‌دانیم که در تاریخ کهن، مراسم چهارشنبه سوری چه‌گونه برگزار می‌شد اما آن‌چه امروز به‌جا مانده با آیین کهن متفاوت است. جنگ در برخی از کشورها مانند افغانستان در تغییر این آیین‌ها بی‌نقش نبوده است.»

«مباد که کودکان و نوجوانان ما با آوای زردی من از تو، سرخی تو از من، از روی آتش بپرند اما نارنجک‌های دست‌ساخت در گوشه و کنار منفجر شوند و آنان سر از بستر بیمارستان‌ها در آورند و خانواده آنان به جای شادی، سرشک غم بگریند.»

زهرا جعفری

جدول

۲۴۱۸۹

طراح: غلامحسین باغبان

افقی:

۱- معادل فارسی اسپری - نوشته ای حاوی شرح حال و شکایت خواهان
۲- اختراع مارکنی دانشمند ایتالیایی - عذر و دلیل آوردن - فنی در کشتی
۳- سلاح آرش - مقابل حضور - به کاری دست زدن
۴- دادگر - همراه اسطرلاب - بانگ درندگان
۵- حرف هشتم لاتین - حیله - اهلی - آخرین نازی
۶- پسوند میل کننده - درجه ای برای افسران نیروی دریایی
۷- شبکه حمل و نقل ریلی - عظمت - ضد یکدیگر بودن
۸- امپراطوری سرخپوستان آمریکا در پرو - خودرویی با سقف جمع شونده
۹- از جنس نی - عدد اختاپوس - بسامد، تواتر
۱۰- عملی از روی ناآگاهی - کشتی جنگی
۱۱- تیر پیکاندار - تنه درخت - در شب می درخشد - شگرد کشتی
۱۲- جد رستم - سیخ کباب - سیاره زهره
۱۳- آفرین - اندازه - به آهستگی
۱۴- گرفتاران - بنده و غلام - نامعلوم
۱۵- مشاهیر - پی در پی

عمودی:

۱- قلعه حکومتی - بزرگنمایی
۲- لون و رنگ - علت و دلیل - تیم قدرتمند لالیگای اسپانیا
۳- سازنده بهشتی دروغین - سخت و خلل ناپذیر - اولین ماه قمری
۴- جمع اشاره به نزدیک - پر کردن - جابجایی هوا
۵- بی سابقه - مذاهب - نژاد هند و اروپایی
۶- آمرزش - اهل هندوستان - آغوش
۷- دریایی در اروپا - غضب - نامی پسرانه، همان خسرو
۸- نیایش - قدم - پادشاهی از خوارزمشاهیان - گوژپشت
۹- نام کامو نویسنده فرانسوی طاعون - شناسنامه ساختمان ها
۱۰- قلب - کافر - نام دخترانه
۱۱- زبانه آتش - شبه جزیره ای در جنوب اوکراین - شیره انگور
۱۲- سازگاری - میراث - سلسله ای از فرمانروایان فارس
۱۳- اندیشه - بهشت و فردوس - ابواب
۱۴- اختر - گوشه ها - مرگ
۱۵- مخترع آمریکایی لامپ برق - گاز استخرها

حل جدول ۲۴۱۸۸

احمد خودش را وقف امام کرد

گفتگو با بانو خدیجه ثقفی (قدس ایران)، همسر گرامی امام(ره)

آنچه در پی می‌آید، بخشی از گفتگوی همسر مرحوم امام خمینی است که به مناسبت درگذشت فرزند برومندی چون مرحوم حاج سیداحمدآقا گفته‌اند. همگی غرق الطاف خاص الهی باشند.

احمدآقا در سال ۱۳۲۴ متولد شد. در آن زمان منزل ما در پارک اتابکی بود که اکنون جزء «مدرسه حجتیه» است. احمدآقا در این خانه به دنیا آمدند و بچه هفتم ما هستند... چهار روز مانده به عید نوروز به دنیا آمدند که درست در چنین روزی هم از دنیا رفتند. چهارماهه بود که به منزل جدید خود در یخچال قاضی رفتیم و آن را اجاره کردیم و احمدآقا در این منزل که بعدها بیرونی امام شد، بزرگ شدند.



دوران کودکی ایشان چگونه بود؟

پسر خیلی آرام و «پی حرف برو»یی بود. گاهی من به دخترها می‌گفتم: «من در عرض ماه به این پسر پنج ـ شش‌ساله نباید بگویم: نکن یا بکن؛ ولی به شما دخترها که خیلی شیطان هستید، روزی چند بار باید امر و نهی کنم!» احمدجان روی هم رفته، آرام و سر گرم کار و بازی خود بود.

شاید در بیرون از خانه شیطنت می‌کرد.

نه این‌طور نبود؛ چون آقا مصطفی ـ پسر بزرگم ـ بیرون از خانه بازی می‌کرد، ولی شیطنت او، گاهی اوقات که خیلی همسایه‌ها را اذیت می‌کرد، آقا را عصبانی می‌کرد که مجبور به تنبیه می‌شد. البته احمدجان نیز در کوچه بازی می‌کرد، به‌خصوص کوچه ما که هم بن‌بست بود و هم در ته آن باغ قلعه قرار داشت و جای خوبی برای جمع شدن بچه‌های همسایه بود.

احمدآقا وضع دوران تحصیلی‌اش چگونه بود؟

دخترها به مکتب می‌رفتند، ولی احمدجان وقتی هفت‌ساله شد، به مدرسه اوحدی که در چهارراه مریضخانه (بیمارستان فاطمی) بود، می‌رفت. درسش خوب بود و احتیاج به کمک نداشت.

آیا شما در درس به بچه‌ها کمک می‌کردید؟

قدیم‌ها مثل حالا رسم نبود که مادرها و پدرها به بچه‌ها کار داشته باشند؛ ولی من به خاطر علاقه خودم به درس، به دخترها کمک می‌کردم. البته درسهای مکتب تا کلاس پنجم حالا بود؛ ولی احمدجان دیگر کاری به من نداشت. در ابتدای دبیرستان هم بازی فوتبال می‌کرد و علاقه‌اش به آن دروس کم شد؛ ولی نه آنکه نمره کم داشته باشد.

همبازی‌های ایشان چه کسانی بودند؟

همبازی‌های دوران بچگی‌اش یکی پسر آشیخ ابوالقاسم به نام آقامحمود متعمدی بود که اهل علم بود و بعد از فوت احمدآقا به منزل ما آمد و خیلی گریه کرد و دیگری پسر آقای اسلامی که همسن او می‌شد. اوایل انقلاب یعنی سال ۴۰ احمدآقا ۱۸ساله و در کلاس دوازدهم بود و مشغول درس؛ اگر هم فکرش در سیاست بود، من اطلاعی نداشتم. اصل کار و همه کاره آقا پسر بزرگمان آقا مصطفی بود که بسیار مورد توجه هم آقا و هم مردم بود؛ ولی احمدآقا در آن زمان مشغول درس و دبیرستان بود و ظاهراً دخالتی در کارها نداشت؛ تا آنکه آقا را به عراق تبعید کردند و ما هم به عراق رفتیم و دو سال هم از آن گذشته بود که احمدآقا به صورت قاچاق آمد عراق. هنوز معمم نشده بود و تقریباً ۲۰ ساله بود. سه ماه عراق ماند و آقا او را فرستادند ایران که بیرونی را در ایران اداره کند. من ایران نبودم؛ ولی شنیدم ایشان به گونه‌ای عمل می‌کرده است که معلوم نشود دخالتی در کارها دارد. در سال سوم تبعید بود که دوباره به صورت ناشناس با عمامه سفید آمد به عراق. آقا به او گفتند: «از خانه بیرون نرو تا لباس برایت تهیه کنم.» در مدت سه روز عبا و قبا و عمامه سیاه‌رنگ تهیه شد. در این زمان حدوداً ۲۱ ساله بود.

در سفر چهارم، سه یا چهار ماه در عراق ماند و معمّم به ایران برگشت. در آن موقع ۵۰۰ یا ۷۰۰ تومان از طریق بین‌النهرین می‌شد که به ایران بروند؛ در این سفر احمدآقا همراه با دوستش آقاکاظم رحیمی بود، در این برگشت بود که او را ساواک شناخت و موقع ورود به ایران، گرفتند و در روزنامه‌ها نوشتند که: احمد خمینی پسر آیت‌الله خمینی بازداشت شد. ما در عراق بودیم که این خبر را شنیدیم و تفسیر بعضی‌ها این بود: «این کار خواست خدا بوده است، مردم حالا فهمیده‌اند آیت‌الله خمینی دو پسر بزرگ دارد: یکی همراه او و دیگری در ایران است که می‌تواند پایگاهی باشد.»

شما در عراق نگران نشدید؟

آقا را نمی‌دانم. چیزی هم ظاهر نمی‌کردند؛ البته من هم به این‌گونه مسائل عادت کرده بودم و منتظر بدتر از اینها هم بودم و فکر می‌کردم لازمه این‌گونه زندگی است. من یک سال در میان به ایران می‌آمدم. وقتی به ایران آمدم، شنیدم که زندان قزل‌قلعه است، یک روز برای ملاقات او به زندان رفتم... نگذاشتند داخل زندان بروم، او را آوردند بیرون. در یک حیاطی خارج زندان روی نیمکتی او را دیدم. خیلی ضعیف شده بود. پرسیدم: غذا چطوره یا جایتان چطور است؟ گفت: بد نیست. من دیگر سؤال نکردم. او را بعد از چند ماه آزاد کردند. چیزی از او نتوانستند پیدا کنند.

به قم برگشت و در بیرونی آقا مستقر شد. این دفعه معمّم بود و زندان هم رفته بود و آزاد و علنی در بیرونی مشغول رفت و آمد شد. بعد از چند روز، از طرف ساواک آمدند و تمام کتاب‌ها و اثاث و آنچه کاغذمانند بود، از خانه ما جمع کردند و بردند. آقای شیخ حسن صانعی می‌گفت: «در این دو حیاط یک تکه مقوا هم پیدا نمی‌شود!» ولی یک تعدادی اعلامیه وقتی که احمدآقا را گرفته بودند، اعضای دفتر به خدمتکار خانه به نام هاجر داده بودند. وقتی که من آمدم، هاجر آنها را به من داد و گفت: «من دیگر نمی‌توانم آنها را نگه دارم. احمدآقا را گرفته‌اند ممکن است سراغ من هم بیایند.» من آن کاغذها را گرفته بودم و در ته کمد چیده بودم. روی آن ظرفهای چینی را چیده بودم وقتی که ساواکی‌ها در کمد را باز کردند متوجه کاغذهای ته کمد نشدند؛ زیرا ظرفها روی آن چیده شده بود و چیزی از ته کمد پیدا نبود و این فضل خدا بود.

در مسافرت‌هایتان به ایران، ساواک شما را می‌شناخت یا مثلا بازرسی و بازجویی می‌کرد؟

در گمرک مواظب من بودند، سؤال و جواب می‌کردند و می‌گشتند؛ ولی بی‌احترامی نمی‌کردند.

وقتی در عراق بودید، از فعالیت‌های انقلابیون و حاج احمدآقا تا چه اندازه خبردار می‌شدید؟

می‌دانستم که احمدآقا و محل بیرونی بیت آقا مرکز یک سری فعالیت‌هاست. اما در مورد اطلاعات خاصی سؤال نمی‌کردم. چون به ایران رفت و آمد داشتم، فکر می‌کردم اگر از همه چیز اطلاع نداشته باشم، راحت‌تر است. می‌دانستم در منزل یکی از خدمتکارها با ماشین چاپ، اعلامیه‌هایی که آقا می‌فرستادند، تکثیر می‌کند یا چندین سفر قاچاق داشته است.

گفتید که حاج احمدآقا در کودکی پسری آرام و مطیع بود؛ آیا در بزرگی هم چنین رفتاری داشت؟

در بزرگی فرق کرده بود. او اگر آرام بود، در عین حال خیلی شجاع و بی‌باک بود. در سفر اولش به عراق که بیست ساله بود، بالای برج متوکل در سامره که خیلی ارتفاع دارد، بالانس زده بود؛ چون ورزشکار بود و بدن نرمی داشت. در آن ارتفاع از پله‌ها بالارفتن، ترس دارد، معمولا مسافرانی که برای تماشا می‌آین، از کنار دیوار حرکت می‌کنند. با تمام این تهور، بعد از انقلاب دیدید که چگونه خود و زندگی‌اش را وقف آقا کرد و چقدر با حوصله نسبت به امام رفتار می‌کرد... احمدآقا باید گرفتاری‌ها را به امام می‌گفت که هم ایشان ناراحت نشوند و هم کلیه مطالب را خبر داشته باشند.

رابطه عاطفی حضرت امام و حاج احمدآقا چگونه بود؟

امام تا قبل از انقلاب که ما در نجف بودیم، چیز مشخصی را نشان نمی‌داد؛ زیرا ایشان در ایران بودند، ولی سفر آخری که همراه با خانم و حسن‌آقا که کوچک بود به عراق آمده بودند و می‌خواستند بعد از دو ماه برگردند، امام علاقه داشتند که احمدجان در عراق بماند؛ البته من بیشتر اصرار می‌کردم. آقا به ایشان گفتند: «به خاطر مادرت تا چند ماه دیگر بمان» که بیست روز بعد شهادت آقامصطفی اتفاق افتاد و این هم خواست خدا بود که در آن برنامه، آقا تنها نباشند و احمدآقا به خاطر امورات مختلف در نجف باشد.

ولی بعد از انقلاب علاقه امام به احمدجان بسیار محرز و مشخص بود. به او اعتماد داشتند و بارها از خوبی‌ها و دیانت و کیاست احمدجان تعریف می‌کردند. اصلا امام به گونه‌ای بودند که تا به کسی اعتماد از هر نظر نداشتند، مسئولیتی به او نمی‌دادند، و یا در مسائل مختلف مشورت نمی‌کردند. در مسائل مملکتی و مشورت‌ها و برخی امور به احمدآقا نمایندگی داده بودند و به نظر او احترام می‌گذاشتند و با دقت گوش می‌دادند. من بارها در طول جنگ یا مسائل مملکتی، شاهد گفتگوهایشان بودم. آقا به او اعتماد کامل داشتند و او را قبول داشتند و از عملشان پیداست. آقا اصولاً فردی صریح و بدون رودربایستی بودند. اگر می‌فهمیدند که احمدآقا یک کاری خلاف میل ایشان یا مصالح کشور کرده، بدون درنگ از طریق رادیو تلویزیون و مطبوعات به مردم می‌گفتند و هیچ ابایی نداشتند که پسرشان است!

رفتار حاج‌آقا با شما چگونه بود؟

اولاد من به تبعیت از آقا، رفتارشان با من خیلی خوب بود و هست. البته آقامصطفی بسیار مهربان و احترامش به من فوق‌العاده بود. بعد از فوت ایشان، این خصوصیت در احمدجان نمایان شد. تا هنگامی که امام زنده بودند، بسیار مهربان و محترمانه بود. گاهی اوقات به من می‌گفت: «اگر کاری داری، به آقا نگو و به من بگو تا برایتان انجام دهم» که من فکر می‌کنم این ناشی از توجه و دقت زیاد ایشان به آقا بود. شاید احتمال می‌داد خواسته یا تقاضایی که می‌شود، ممکن است باعث ناراحتی آقا شود. چون می‌دانید بالاخره مردمی که با ما رفت و آمد می‌کنند، بعضی‌ها دچار مشکل می‌شوند و یا خواسته مادّی دارند و یا گرفتاری دارند که توصیه احمدجان این بود: این امور را به من بگویید تا رفع کنم.

بعد از امام، انگار تمام علاقه‌ای که به آقا و من داشت، یکجا در من جمع شد، بسیار مهربان‌تر و متواضع‌تر و باتوجه‌تر شد، ابراز علاقه شدیدی به من می‌کرد و هر روز به من سر می‌زد. پایش که درد می‌کرد و نمی‌توانست از پله‌ها بالا بیاید، از پایین پله‌ها یا روی پله‌ها می‌نشست، احوالپرسی می‌کرد و با تأکید می‌گفت: «مادر! کاری ندارید؟ هر چه شما بگویید، تا آنجا که از دستم برآید، انجام می‌دهم.»

وقتی امام بودند، احمدآقا هر روز سر نمی‌زد؟

غیر از مطالب سیاسی که در اتاق آقا آمد و رفت می‌کرد و سؤال و جواب می‌نمود، بیشتر ناهارها را با ما صرف می‌کردند؛ چون همسرشان مشغول تحصیلات دانشگاهی بود. شبها به من و آقا سر می‌زد. رفت و آمد او بیشتر جنبه کاری داشت تا احوالپرسی؛ ولی بعد از آقا، رفت و آمدش با من صرفاً برای دلجویی بود؛ تا آخر، همان روزی یک بار بود؛ ولی اگر خواهرهایش می‌آمدند، دوباره می‌آمد.

حاج احمدآقا نمایندگی ولی فقیه در امور مربوط به حج را رد کردند و اعلام کردند که چون مادرم مخالف است، از قبول آن معذورم. شما چیزی یادتان هست؟

بله، یک روز آمد اینجا و درست همین جایی که شما نشسته‌اید، نشست بعد از احوالپرسی‌ها گفت: «خانم! من امیرالحاج شده‌ام.» گفتم: «چرا؟» قضایا را تعریف کرد که: «آقای خامنه‌ای به من گفته‌اند که این مسئولیت را قبول کن.» من گفتم: «احمدجان، تو حتماً بهتر از من می‌دانی که ملک فهد تابع دستورهای امریکاست. اگر شما به آنجا بروی و مصلحت امریکا چنین قرار بگیرد که شما را بگیرند و به فهد دستور دهد، فهد اطاعت می‌کند و این چیزی است که هم برای تو و هم برای ایران مناسب نیست» که ایشان رفتند و اطلاعیه‌ای در جواب نوشتند که: خانم راضی نیستند.

با شناختی که از شما داریم، کسی نیستید که در مقابل این مسائل ناراحتی کنید، آیا صرفاً مصلحت نظام را در نظر گرفته بودید؟

هر دو، مصالح سیاسی که جداست؛ ولی من هم سنّم بالاست و در طول این انقلاب، خیلی عزیزانم را از دست داده‌ام: دو پسر، شوهر، داماد، پدر و مادر و بیشتر عزیزانم رفته‌اند؛ دیگر توان تحمل مسائل شدید را ندارم. که البته خواست خدا هر چه باشد، همان می‌شود. با تمام این داغها که دیدم، این آخری (احمدآقا) را هم دیدم. من نمی‌دانم که خداوند انسان را چگونه آفریده و تا چه اندازه توان در او قرار داده است! من در طول زندگی با امام و مسائل مختلفی که پیش آمد، چه تبعید، چه هجوم کماندوهای شاه به خانه امام و چه غمهای پسرهایم، هیچ گونه اعتراضی به آقا نکردم.

در زمان جنگ و بمباران‌ها شما بسیار محکم بودید و انگار هیچ اتفاقی نمی‌افتد.

بله، یادم می‌آید که حاج احمد نزد آقا آمده بود و اصرار داشت که امام را به زیر سقفی محکم‌تر ببرد و آقا راضی نمی‌شدند. همان‌طور که گفتم، راضی کردن آقا به مسائل، مشکل بود؛ دیدم احمدجان اصرار دارد و آقا با تندی مخالفت می‌کند. گفتم: «احمدآقا، اگر قرار باشد بمب بیفتد روی سر ما، می‌افتد و اگر هم قرار نباشد بیفتد، نمی‌افتد. آقا را اذیت نکن!» آقا خندیدند و قضیه پناهگاه و سقف مطمئن هم منتفی شد.

*مجله **حضور** زمستان ۱۳۷۴، ش۱۴

پسرم! مجاهده کن

نامه عرفانی امام به مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین سید احمد خمینی



بسم الله الرحمن الرحیم. نامه‌ای است از پدری پیر فرسوده که عمر خود را به مشتی الفاظ و مفاهیم به پایان رسانده، و زندگی خویش را در لاک خویشتن تباه نموده، و اکنون نفسهای آخرین را با تأسف از گذشتهٔ خود می‌کشد، به فرزند جوانی که فرصت دارد تا چون عبادالله صالحین در فکر رهانیدن خود از تعلق به دنیا که دام ابلیس پلید است، باشد:

فرزندم! کرّ و فرّ دنیا و نشیب و فراز آن، به‌سرعت می‌گذرد و همه زیر چرخهای زمان خرد می‌شویم و من آنچه ملاحظه کردم و مطالعه در حال قشرهای مختلف، به این نتیجه رسیده‌ام که قشرهای قدرتمند و ثروتمند، رنجهای درونی و روانی و روحی‌شان از سایر اقشار، بیشتر و آمال و آرزوهای زیادی که به آن نرسیده‌اند، بسیار رنج‌آورتر و جگرخراش‌تر است. در این زمان که ما زندگی می‌کنیم و دنیا گرفتار دو قطب قدرتمند است، رنج عذابی که سران آن کشورها بدان مبتلا هستند و نگرانی‌های جانفرسایی که هر یک از دو قطب در مقابل قطب دیگر دارند، قابل مقایسه با رنجها و گرفتاری‌های قشرهای متوسط، حتی فقیر نیست. رقابت آنان یک رقابت عملی نیست، بلکه یک رقابت جانکاه است که کمر هر یک زیر آن خُرد می‌شود، گویی در مقابل هر یک، یک گرگ درنده با دهان باز و دندان‌های تیز ایستاده و قصد شکار او را دارد و این رنج رقابت در همهٔ اقشار هست، از ثروتمند و قدرتمند گرفته تا طبقات دیگر، لکن هر چه بالا برود، به همان اندازه درد و رنج رقابت بالا می‌رود.

و آنچه مایهٔ نجات انسان‌ها و آرامش قلوب است، وارستگی و گسستگی از دنیا و تعلقات آن است که با ذکر و یاد دائمی خدای تعالی حاصل شود. آنان که درصدد برتری‌ها به هر نحو هستند، چه برتری در علوم ـ حتی الهی آن ـ یا در قدرت و شهرت و ثروت، کوشش در افزایش رنج خود می‌کنند. وارستگان از قیود مادی که خود را از این دام ابلیس تا حدودی نجات داده‌اند، در همین دنیا در سعادت و بهشت رحمت‌اند.

در آن روزهایی که در زمان رضاخان پهلوی و فشار طاقت‌فرسا برای تغییر لباس بود و روحانیون و حوزه‌ها در تب و تاب به سر می‌بردند ـ که خداوند رحمان نیاورد چنین روزهایی برای حوزه‌های دینی ـ شیخ نسبتاً وارسته‌ای را نزدیک دکان نانوایی که قطعه نانی را خالی می‌خورد، دیدم که گفت: «به من گفتند: عمّامه را بردار، من نیز برداشتم و دادم به دیگری که دو تا پیراهن برای خودش بدوزد. الان هم نانم را خوردم و سیر شدم، تا شب هم خدا بزرگ است.» پسرم! من چنین حالی را اگر بگویم به همهٔ مقامات دنیوی می‌دهم، باور کن؛ ولی هیهات، خصوصاً از مثل منِ گرفتار به دامهای ابلیس و نفس خبیث!

پسرم! از من گذشته، «**یشیبُ ابنُ آدم و یشُبُّ فیه خصلتان: الحرصُ و طولُ الأمل**»،[1] لکن تو نعمت جوانی داری و قدرت اراده، امید است بتوانی راهی طریق صالحان باشی. آنچه گفتم، بدان معنی نیست که خود را از خدمت به جامعه کنار کشی و گوشه‌گیر و کَل بر خلق‌الله[2] باشی که این از صفات جاهلان مُتنسّک است یا درویشان دکان‌دار. سیره انبیای عظام (صلی الله علی نبیّنا و علیهم اجمعین) و ائمهٔ اطهار (علیهم السلام) که سرآمد عارفان بالله و رستگان از هر قید و بند، و وابستگان به ساحت الهی در قیام به همه قوا علیه حکومت‌های طاغوتی و فرعون‌های زمان بوده و در اجرای عدالت در جهان رنجها برده و کوشش‌ها کرده‌اند، به ما درسها می‌دهد و اگر چشم بینا و گوش شنوا داشته باشیم، راهگشایمان خواهد بود: **من اصبح و لم یهتمّ باُمور المُسلمین فلیس بمُسلم**.[3]

پسرم! نه گوشه‌گیری صوفیانه دلیل پیوستن به حق است، و نه ورود در جامعه و تشکیل حکومت، شاهد گسستن از حق. میزان در اعمال، انگیزه‌های آنهاست. چه بسا عابد و زاهدی که گرفتار دام ابلیس است و آن دام‌گستر، با آنچه مناسب اوست (چون: خودبینی و خودخواهی و غرور و عُجب و بزرگ‌بینی و تحقیر خلق‌الله و شرک خفیّ و امثال آنها)، او را از حق دور و به شرک می‌کشاند. و چه بسا متصدی امور حکومت که با انگیزهٔ الهی به معدن قرب حق نائل می‌شود، چون داوود نبی و سلیمان پیامبر (علیهما السلام) و بالاتر و والاتر چون نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خلیفه بر حقّش علی بن ابیطالب(علیه‌السلام) و چون حضرت مهدی (ارواحنا لمقدمه الفداء) در عصر حکومت جهانی‌اش. پس میزان عرفان و حرمان، انگیزه است. هر قدر انگیزه‌ها به نور فطرت نزدیکتر باشند و از حُجب ـ حتّی حُجب نور وارسته‌تر، به مبدأ نور وابسته‌ترند تا آنجا که سخن از وابستگی نیز کفر است.

پسرم! از زیر بار مسئولیت انسانی که خدمت به حق در صورت خدمت به خلق است، شانه خالی مکن که تاخت و تاز شیطان در این میدان، کمتر از میدان تاخت و تاز در بین مسئولین و دست‌اندرکاران نیست و دست و پا برای به دست آوردن مقام هر چه باشد ـ چه مقام معنوی و چه مادی ـ مزن به عذر آنکه می‌خواهم به معارف الهی نزدیک شوم یا خدمت به عبادالله نمایم؛

***تأثیر سوء ثنای جمیل در نفس آلودهٔ ما، مایهٔ بدبختی‌هاست. و شاید عیبجویی‌ها و شایعه‌پراکنی‌ها برای علاج معایب نفسانی ما سودمند باشد. آنانی که با ثنای خود ما را از جوار حق دور می‌کنند، به ما دشمنی می کنند و آنان که پندارند با فحاشی به ما دشمنی می‌کنند، ما را اگر لایق باشیم، اصلاح می‌کنند**

که توجه به آن، از شیطان است، چه رسد که کوشش برای به دست آوردن آن. یکتا موعظهٔ خدا را با دل و جان بشنو، با تمام توان بپذیر و در آن خط سیر نما: **قُل انّما أعظُکُم بواحده أن تقوموا لله مثنی و فُرادی**.[4]

میزان در اول سیْر، «قیام لله» است، هم در کارهای شخصی و انفرادی، و هم در فعالیت‌های اجتماعی. سعی کن در این قدم اول موفق شوی که در روزگار جوانی آسان‌تر و موفقیت‌آمیزتر است. مگذار مثل پدرت پیر شوی که یا درجا زنی و یا به عقب برگردی، و این محتاج به مراقبه و محاسبه است. اگر با انگیزهٔ الهی مُلک جنّ و انس کسی را باشد، بلکه اگر به دست آورد، عارف‌بالله و زاهد در دنیاست. و اگر انگیزه نفسانی و شیطانی باشد، هر چه به دست آورد، اگرچه یک تسبیح باشد، به همان اندازه از خداوند تعالی دور است و فاصله گرفته.

پسرم! سورهٔ مبارکهٔ حشر را مطالعه کن که گنجینه‌هایی از معارف و تربیت در آن است و ارزش دارد که انسان یک عمر در آنها تفکر کند و از آنها به مدد الهی توشه‌ها بردارد، خصوصاً آیات اواخر آن از آنجا که فرماید: **یا ایُّها الذین آمنوا اتّقوا الله ولتنظُر نفسٌ ما قدّمت لغد و اتّقوا الله انّ الله خبیرٌ بما تعملون**[5] تا آخر سوره. در همین آیهٔ کوچک لفظاً، و بسیار بزرگ معناً، احتمالاتی است سازنده، هوشیاردهنده که به بعض آنها اشاره می‌شود:

۱ـ می‌تواند خطاب به کسانی باشد که اول مرتبهٔ ایمان را دارند مثل ایمان عامّه. در این احتمال، امر به تقوا امر به اولین مراتب آن است که تقوای عامّه است و آن پرهیز از مخالفت احکام ظاهری الهی است و مربوط به اعمال قالبی[6] است. به این احتمال، جملهٔ **ولتنظُر نفسٌ ما قدّمت لغد**، تحذیر از پیامدهای اعمال ماست و شاهد است بر آنکه آنچه عمل می کنیم، خود آنها به صورت مناسب در نشئهٔ دیگر وارد می‌شوند و به ما خواهند رسید و آیات و اخبار زیادی در این باره آمده است. تفکر در همین امر، دلهای بیدار را کفایت می کند، بلکه دلهای مستعد را بیدار می‌نماید و ممکن است راهگشای مراتبِ دیگر و مقامات بالاتر شود. و ظاهر آن است که امر به تقوا مکرراً، تأکید باشد، گرچه احتمال دیگر هم هست. و قوله: **إنّ الله خبیرٌ بما تعملون** باز تحذیر جدید است بر این که اعمال شما از محضر حق تعالی پنهان نمی‌ماند؛ چه همهٔ عالم محضر حق است.

۲ـ ممکن است خطاب به کسانی باشد که ایمان را به قلب خویش رسانده‌اند. چه بسا که انسان به حسب ظاهر ایمان و اعتقاد به شهادتین داشته باشد، لکن قلب او از آن بی‌خبر باشد، علم و اعتقاد به اصول خمسه داشته باشد، لکن این علم و ایمان به قلبش نرسیده باشد. شاید جز خواص مؤمنین، دیگران چنین باشند. معصیت‌هایی که از بعض مؤمنین صادر می‌شود، منشأش همین است. اگر دل به روز جزا و عقاب آن‌چنانی آگاه باشد و ایمان آورده باشد، به آن، صدور معصیت و نافرمانی بسیار بعید است و کسی که قلبش ایمان به عدم اله الا الله دارد، گرایش به غیر حق تعالی و ستایش از دیگران نکند و خوف و هراس از غیر او نخواهد داشت.

تهمت و شایعه

پسرم! گاهی می‌بینم از تهمت‌های ناروا و شایعه‌پراکنی‌های دروغین اظهار ناراحتی و نگرانی می‌کنی. اولا باید بگویم تا زنده هستی و حرکت می‌کنی و تو را منشأ تأثیری بدانند، انتقاد و تهمت و شایعه‌سازی علیه تو، اجتناب‌ناپذیر است. عقده‌ها زیاد و توقعات روزافزون و حسادت‌ها فراوان است. آن کس که فعالیت دارد، گرچه صد درصد برای خدا باشد، از گزند بدخواهان نمی‌تواند به دور باشد. من خود یک عالم بزرگوار متقی را [می‌شناسم] که تا به ریاست جزئی نرسیده بود، برای او جز خیر به حسب نوع نمی‌گفتند و تقریباً مورد تسالم اهل علم و دیگران بود. به مجرد آنکه توجه نفوس به او شد و شاخصیتی دنیاوی ـ ولو ناچیز ـ نسبت به مقامش پیدا کرد، مورد تهمت و اذیت شد و حسادت‌ها و عقده‌ها به جوش آمد و تا در قید حیات بود، این مسائل نیز بود.

و ثانیاً باید بدانی که ایمان به وحدت اله و وحدت معبود و وحدت مؤثر، آن‌چنان که باید و شاید به قلبت نرسیده. کوشش کن کلمهٔ توحید را ـ که بزرگترین کلمه است و والاترین جمله است ـ از عقلت به قلبت برسانی؛ که حظّ عقل همان اعتقاد جازم برهانی است و این حاصل برهان. اگر با مجاهدت و تلقین به قلب نرسد، فایده و اثرش ناچیز است. چه بسا بعض از همین اصحاب برهان عقلی و استدلال فلسفی بیشتر از دیگران در دام ابلیس و نفس خبیث می‌باشند. «پای استدلالیان چوبین بوَد». و آنگاه این قدم برهانی و عقلی تبدیل به قدم روحانی و ایمانی می‌شود که از افق عقل، به مقام قلب برسد و قلب باور کند آنچه را استدلال اثبات عقلی کرده است.

پسرم! مجاهده کن که دل را به خدا بسپاری و مؤثری را جز او ندانی. مگر نه عامّه مسلمانان متعبّد، شبانه‌روزی چندین مرتبه نماز می‌خوانند و نماز سرشار از توحید و معارف الهی است، و شبانه‌روزی چندین مرتبه **ایّاک نعبُدُ و ایّاک نستعین** می‌گویند و عبادت و اعانت را خاص خدا در بیان می‌کنند؟ ولی جز مؤمنان به حق و خاصّان خدا، دیگران برای هر دانشمند و قدرتمند و ثروتمند کُرنش می‌کنند و گاهی بالاتر از آنچه برای معبود می‌کنند، و از هر کس استمداد می‌نمایند و استعانت می‌جویند و به هر حشیش[7] برای رسیدن به آمال شیطانی تشبث می‌نمایند و غفلت از قدرت حق دارند.

بنابراین احتمال که مورد خطاب کسانی باشند که ایمان به قلب آنها رسیده باشد، امر به تقوا به اینان، با احتمال اول فرقها دارد. این تقوا، تقوای از اعمال ناشایسته نیست، تقوای از «توجه به غیر» است، تقوای از استمداد و عبودیت غیر حق است، تقوای از راه دادن غیر او ـ جل و علا ـ به قلب است، تقوای از اتکال و اعتماد به غیر خداست. آنچه می‌بینی همهٔ ما و مثل ما بدان مبتلاست و آنچه باعث خوف من و تو از شایعه‌ها و دروغ‌پراکنی‌هاست و خوف از مرگ و رهایی از طبیعت و افکندن خرقه نیز از این قبیل است که باید از آن اتّقا نمود. و در این صورت مراد از **ولتنظُر نفسٌ ما قدّمت لغد**، افعال قلبی است که در ملکوت، صورتی و در فوق آن نیز صورتی دارد و خداوند خبیر است به خطرات[8] قلب همه.

و این نیز به آن معنی نیست که دست از فعالیت بردار و خود را مهمل بار آور و از همه کس و همه چیز کناره‌گیری کن و عزلت اتخاذ نما که آن برخلاف سنّت الهی و سیرهٔ عملی حضرات انبیای عظام و اولیای کرام است. آنان (علیهم صلوات الله و سلامه) برای مقاصد الهی و انسانی همه کوشش‌های لازم را می‌فرمودند؛ اما نه مثل ما کوردلان که با استقلال، نظر به اسباب داریم، بلکه هر چیز را در این مقام که از مقامات معمولی آنان است از او ـ جل و علا ـ می‌دانستند و استعانت به هر چیز را استعانت به مبدأ خلقت می دیدند و یک فرق بین آنان و دیگران، همین است. من و تو و امثال ما با نظر به خلق و استعانت از آنها، از حق تعالی غافل هستیم و آنان استعانت را از او می‌دانستند به حسب واقع، گرچه در صورت، استعانت به ابزار و اسباب است. و پیشامدها را از او می‌دانستند، گرچه در ظاهر نزد ماها، غیر از آن است. و از این جهت پیشامدها، هرچند ناگوار به نظر ما باشد، در ذائقهٔ جان آنان گواراست، دلپذیر است.

و آن چیزی است که به نظر من شاید در ساختن انسان که درصدد خودساختن است، دخیل است. باید توجه کنیم که منشأ خوشامد ما از مدح و ثناها، و بدآمدنمان از انتقادها و شایعه‌افکنی‌ها، «حبّ نفس» است که بزرگترین دام ابلیس لعین است. ماها میل داریم که دیگران ثناگوی ما باشند گرچه برای ما افعال شایسته و خوبی‌های خیالی را صدچندان جلوه دهند، و درهای انتقاد ـ گرچه به حق ـ برای ما بسته باشد، یا به صورت ثناگویی درآید. از عیبجویی‌ها، نه برای آنکه به ناحق است، افسرده می‌شویم و از مدحت و ثناها، نه برای آنکه به حق است، فرحناک می‌گردیم. بلکه برای آنکه عیب من است و مدح من نیست، [من] است که در اینجا و آنجا و همه جا بر ما حاکم است. اگر بخواهی صحّت این امر را دریابی، اگر امری که از تو صادر می‌شود عین آن یا بهتر و والاتر از آن از دیگری، خصوصاً آنها که همپالکی تو هستند صادر شود و مداحان به مدح او برخیزند، برای تو ناگوار است، و بالاتر آنکه اگر عیوب او را به صورت مداحی درآورند، در این صورت یقین بدان که دست شیطان و نفس بدتر از او در کار است.

پسرم! چه خوب است به خود تلقین کنی و به باور خود بیاوری یک واقعیت را که مدح مداحان و ثنای ثناجویان چه بسا که انسان را به هلاکت برساند و از تهذیب دور و دورتر سازد. تأثیر سوء ثنای جمیل در نفس آلودهٔ ما، مایهٔ بدبختی‌ها و دورافتادگی‌ها از پیشگاه مقدس حق ـ جل و علا ـ برای ما ضعفاءالنفوس خواهد بود. و شاید عیبجویی‌ها و شایعه‌پراکنی‌ها برای علاج معایب نفسانی ما سودمند باشد که هست، همچون عمل جراحی دردناکی که موجب سلامت مریض می‌شود. آنان که با ثناهای خود ما را از جوار حق دور می‌کنند، دوستانی هستند که با دوستی خود به ما دشمنی می کنند و آنان که پندارند با عیبگویی و فحاشی و شایعه‌سازی به ما دشمنی می‌کنند، دشمنانی هستند که با عمل خود ما را اگر لایق باشیم، اصلاح می‌کنند و در صورت دشمنی به ما دوستی می‌نمایند. من و تو اگر این حقیقت را باور کنیم و حیله‌های شیطانی و نفسانی بگذارند واقعیات را آنطور که هستند ببینیم، آنگاه از مدح مداحان و ثنای ثناجویان آنطور پریشان می‌شویم که امروز از عیبجویی دشمنان و شایعه‌سازی بدخواهان. و عیبجویی را آن‌گونه استقبال می‌کنیم که امروز از مداحی‌ها و یاوه‌گویی‌های ثناخوانان. اگر از آنچه ذکر شد به قلبت برسد، از ناملایمات و دروغ‌پردازی‌ها ناراحت نمی‌شوی و آرامش قلب پیدا می کنی، که ناراحتی‌ها اکثراً از خودخواهی است. خداوند همهٔ ما را از آن نجات مرحمت فرماید.

۳ـ احتمال دیگر آن است که خطاب به اصحاب ایمان از خواص اهل معرفت و شیفتگان مقام ربوبیّت و عاشقان جمال جمیل باشد که با چشم قلب و معرفت باطن همهٔ موجودات را جلوهٔ حق می‌بینند و نورالله را در همه مرائی مشاهده می‌کنند و کریمهٔ «**الله نورُ السّموات و الارض**» را به مشاهدهٔ معنوی و سیر قلبی دریافته‌اند، رزقنا الله و ایّاکم. به این احتمال، امر به تقوا به این طایفه از عشّاق و خواصّ، فرقها با دیگران دارد و ممکن است تقوا از رؤیت کثرت باشد و شهود مرائی و رائی، تقوا از توجه به غیر باشد هرچند به صورت توجه به حق از خلق، تقوا از «**ما رأیتُ شیئاً الاّ و رأیت الله قبلهُ و معهُ و بعده**»[9] باشد که خود مقام عادی خُلص اولیاست که پای «شیء» در کار است، تقوا از مشاهدهٔ «**الله نور السّموات و الأرض**» باشد، تقوا از مشاهدهٔ «**هو معکُم**»[10] و ـ «**وجّهتُ وجهی للذی فطرَ السّموات و الأرض**»،[11] تقوا از جلوهٔ جمال حق در شجره باشد و از این قبیل آنچه مربوط به رؤیت حق در خلق است. و به این منوال، امر به نظر آنچه تقدیم برای فردا کردیم، همان حالات مشاهدهٔ حق در خلق و وحدت در کثرت که صورت مناسب به خود را در عوالم دیگر دارد.

۴ـ احتمال آنکه خطاب به آنان از خُلص اولیا باشد که از مرحلهٔ رؤیت حق در خلق و جمال حضرت وحدت در کثرت فعلی گذشته‌اند و از غبار خلق در آینهٔ مشاهداتشان اثری نیست و از شرک خفیّ در این مرحله تخلص یافته‌اند، لکن دل به تجلیات اسماء حق داده و عشّاق دلباختهٔ حضرت اسماء هستند و تجلیات اسمائی آنان را از غیر فانی، و جز جلوات اسماء چیزی مشاهده نمی‌نمایند. در این احتمال، امر به تقوا، اتّقا از رؤیت کثرات اسمائی و جلوات رحمانی و رحیمی و دیگر اسماءالله است، گویی بانگ به آنان می‌زند که از ازل تا ابد یک جلوه بیش نیست، و سایر فقرات به مناسبت همین امر تعبیر می‌شوند. و از اینکه گذشتند، شاهد و مشاهده و شهودی در کار نیست و فنا در «هو» مطلق است «**و لا هو الاّ هو**» است.

۵ ـ جامع‌ترین احتمالات آن است که هر لفظی چون «آمنوا» و «اتّقوا» و «انظُروا» و «ما قدّمت» و هکذا، به معنی مطلقشان حمل شود و همه، مراتب آن حقایق هستند که الفاظ، عناوین موضوعند برای معانی بی‌قید و مطلق از حدّ و حدود. و احتمالات دیگری هم اگر باشد، در این احتمال مندرج و از مراتب همین است؛ بنابراین هر گروه و طایفه‌ای از مؤمنان را به معنی حقیقی شامل می‌شود و مصادیق عنوان مطلق هستند و این مطلب راهگشای فهم بسیار از اخباری است که تطبیق آیاتی را بر یک گروه یا یک شخص نموده‌اند که توهّم می‌شود اختصاص را، و این‌گونه نیست، بلکه ذکر مصداق یا مصادیق است. بدین منوال که ذکر شد، از احتمالات راه برای فهم آیهٔ مبارکهٔ «**و لا تکونوا کالذین نسوا الله فأنساهُم أنفُسهُم اولئک هُمُ الفاسقون**»[12] که پس از آیهٔ کریمهٔ متقدّمه است، باز می‌شود. و حسب احتمالات متقدّمه در این آیهٔ شریفه نیز مناسب آن احتمالات مختلف‌المراتب و متّحدالحقیقه، احتمالاتی است که تفصیل آن را مجال نیست و فقط به ذکر یک نکته بسنده می‌کنم و آن، آن است که:

نسیان حق، موجب نسیان انفس می‌شود، چه «نسیان» به معنی فراموشی باشد یا به معنی ترک، در هر دو معنی هشدار شکننده‌ای است. لازمهٔ فراموشی حق تعالی آن است که انسان خود را فراموش کند، یا بگو حق تعالی او را به فراموشی از نفس خود کشاند و در همهٔ مراحل سابق، صادق است. در مرحلهٔ عمل، آن کس که خدا را و حضور او ـ جل و علا ـ را فراموش کند، به فراموشی از خویشتن خویش مبتلا شود یا کشیده شود، بندگی خود را فراموش کند؛ از مقام عبودیّت به فراموشی کشیده شود و کسی که نداند چی است و کی است و چه وظیفه دارد و چه عاقبت، شیطان در او حلول نموده و به جای خویشتن او نشسته، و شیطان عامل عصیان و طغیان است و اگر به خود نیاید و به یاد حق برنگردد و به همین حال طغیان و عصیان از این جهان منتقل شود، شاید به صورت شیطان مطرود حق تعالی درآید! و به معنی دیگرش که به معنی ترک باشد، دردناک‌تر است؛ زیرا اگر ترک اطاعت حق و ترک حق موجب شود که حق او را ترک کند و به خود واگذارد و عنایات خود را از او قطع فرماید، شک نیست که به خذلان دنیا و آخرت منتهی می‌شود. در ادعیهٔ شریفهٔ معصومین می‌بینیم دعای برای عدم ایکال ما به نفس خویش تأکید شده است؛ چه آنان(علیهم السلام) می‌دانستند پیامدهای این مصیبت را، و ما از آن غافل هستیم.

پسرم! گناهان را، هر چند کوچک به نظرت باشند، سبک مشمار «**اُنظُر إلی من عصیت**»[13] و با این نظر، همهٔ گناهان، بزرگ و کبیره است. به هیچ چیز مغرور مشو و خدای تبارک و تعالی را که همه چیز از اوست و اگر عنایت رحمانی‌اش از موجودات سراسر عالم وجود لحظه‌ای منقطع شود، اثری حتی از انبیای

***پسرم! از خدمت به خلق، شانه خالی مکن و برای به دست آوردن مقام، هر چه باشد ـ چه مقام معنوی و چه مادی ـ دست و پا مزن، به عذر آنکه می‌خواهم به معارف الهی نزدیک شوم یا خدمت به عبادالله نمایم؛ که توجه به آن، از شیطان است، چه رسد که کوشش برای به دست آوردن آن!**

مرسلین و ملائکهٔ مقربین باقی نخواهد ماند؛ چون همهٔ عالم جلوهٔ رحمانیت او ـ جل و علا ـ است و رحمت رحمانی او ـ جل و علا ـ به طور استمرار با کوتاهی لفظ و تعبیر، مُبقی نظام وجود است «و لا تکرار فی تجلیه» جل و علا و گاهی تعبیر شود از آن به بسط و قبض فیض علی سبیل‌الاستمرار، در هر حال حضور او را فراموش مکن و مغرور به رحمت او مباش، چنانچه مأیوس نباید باشی. و مغرور به شفاعت شافعان (علیهم السلام) مباش که همهٔ آنها موازین الهی دارد و ما از آنها بی‌خبریم. مطالعه در ادعیهٔ معصومین (علیهم السلام) و سوز و گداز آنان از خوف حق و عذاب او سرلوحهٔ افکار و رفتارت باشد. هواهای نفسانی و شیطان نفس امّاره ما را به غرور وامی‌دارد و از این راه به هلاکت می‌کشاند.

پسرم! هیچ گاه دنبال تحصیل دنیا، اگرچه حلال او باشد، مباش که حبّ دنیا، گرچه حلالش باشد، رأس همه خطایاست؛ چه، خود حجاب بزرگ است و انسان را ناچار به دنیای حرام می‌کشد. تو جوانی و با قدرت جوانی که حق داده است، می‌توانی اولین قدم انحراف را قطع کنی و نگذاری به قدمهای دیگر کشیده شوی که هر قدمی، قدمهایی در پی دارد و هر گناهی ـ گرچه کوچک ـ به گناهان بزرگ و بزرگتر انسان را می‌کشد، به طوری که گناهان بسیار بزرگ در نظر انسان ناچیز آید، بلکه گاهی اشخاص به ارتکاب بعض کبائر به یکدیگر فخر می‌کنند و گاهی به واسطهٔ شدت ظلمات و حجاب‌های دنیوی، مُنکر به نظر معروف، و معروف مُنکر می‌گردد.

من از خداوند متعال ـ جل اسمه ـ مسئلت می‌کنم که چشم دل تو را به جمال جمیل خود روشن فرماید و حجاب‌ها را از پیش چشمت بردارد و از قیود شیطانی و انسانی نجاتت دهد تا همچون پدرت پس از گذشت ایام جوانی و فرا رسیدن کهولت، بر گذشتهٔ خویش تأسف نخوری، و دل را به حق پیوند دهی که از هیچ پیشامد وحشتناک نشوی و از دیگران دل وارسته کنی تا از شرک خفیّ و اخفی خود را برهانی. دنبالهٔ این آیات تا آخر سوره، مسائل بس شیواست که این جانب را حال و مجال نیست که به آنها بپردازم.

بارالها! احمد را نزد خود محمود، و فاطی را مفطوم،[14] و حسن را احسن فرما، و یاسر را به یُسر[15] برسان، و این خانوادهٔ منتسب به اهل بیت عصمت(ع) را با عنایات خاصّهٔ خود تربیت کن و از شرّ شیاطین درونی و برونی حفظ فرما و سعادت دارین را به آنان عطا فرما. و آخر وصیت من آن است که در خدمت به ارحام، خصوصاً مادرت که به ما حق‌ها دارد کوشش کن و رضای آنان را به دست آور. والحمدلله اوّلاً و آخراً، و الصلوه علی رسول الله و آله الأطهار و اللعنُ علی أعدائهم.

به تاریخ ۱۷ شوال ۱۴۰۴/ ۲۶ تیر۶۳

روح‌الله الموسوی الخمینی

[**پی‌نوشت‌ها:**

۱ـ فرزند آدم پیر می‌شود و دو خصلت در او جوان می‌شود: حرص و آرزوپروری. بحارالأنوار، ج۷۰، ص۲۲.// ۲ـ بار بر مردم.// ۳ـ کسی که صبح کند و به امور مسلمانان اهتمام نورزد مسلمان نیست. الکافی، ج۲، ص۱۶۳.// ۴ـ «بگو به یک سخن پندتان دهم و آن اینکه دو تن دو تن و تک تک برای خدا قیام کنید.» (سبأ، ۴۶).// ۵ـ «ای آنان که ایمان آوردید، از خدا پروا کنید و هر کس بنگرد برای فردای قیامت چه پیش فرستاده و تقوای خدا پیشه سازید، خدا بدانچه انجام می‌دهید، آگاه است.» (حشر، ۱۸)// ۶ـ یعنی کارهای اعضا و جوارح انسان.// ۷ـ خار و خاشاک.// ۸ـ آن چیزهایی که وارد بر قلب می‌شود، افکار و پندارها.// ۹ـ «چیزی را ندیدم جز آنکه پیش از آن، و با آن، و پس از آن خدا را دیدم.» علم الیقین، ج۱، ص۴۹.// ۱۰ـ «او (خدا) با شماست هر کجا باشید».(حدید، ۴)// ۱۱ـ «رو به سوی کسی کردم که آسمان‌ها و زمین را آفرید».(انعام، ۷۹)// ۱۲ـ «همانند آنهایی مباشید که خدا را فراموش کردند پس خدا خودشان را از یادشان برد، اینان فاسقانند». (حشر، ۱۹)//۱۳ـ«بنگر چه کسی را نافرمانی کرده‌ای.» بحارالانوار، ج۷۴، ص۷۷.// ۱۴ـ جداشده از آتش.// ۱۵ـ آسانی.]

فرزندم احمد ایّده الله...

وصیتنامه شخصی امام راحل به مرحوم حاج سید حاج‌احمدآقا

به گزارش جماران، امام خمینی در سوم آبان سال ۶۱ مطابق با هفتم محرم سال ۱۴۰۳ در وصیتنامه‌ای[1] که به امور شخصی ایشان مرتبط است، خطاب به حاج احمدآقا خمینی و سایر بستگانشان نکات مهمی را یادآور شدند. متن این وصیت‌نامه چنین است:

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله علی آلائه و نعمائه و الصلوه و السلام علی انبیائه، سیّما افضلهم و خاتمهم؛ و علی اولیائه المعصومین، سیّما ابی الأئمه و افضل الاولیاء امیرالمؤمنین، صلوات الله علیه و علی اهل بیته و اولاده، سیّما بقیه الله روحی لتراب مقدمه الفداء.

آمنتُ بکلّ ما جاء به النبی الخاتم، صلی الله علیه و آله و سلم.

و بعد، در تاریخ ۷ محرّم الحرام ۱۴۰۳ موافق سوم آبان ۱۳۶۱، این چند سطر را به عنوان وصیت در امور شخصیه رقم می‌نمایم:

پس از توصیه به ورثه و نزدیکان خود به تقوا و صبر و ثبات در جمیع امور و معاشرت محبت‌آمیز بین خود به نحو شایسته و عشرت به معروف با بندگان خداوند تعالی و اعراض از زخارف دنیا و توجه به خداوند متعال، فرزند خود احمد خمینی ـ ایّده الله تعالی ـ را وصی در امور شخصیه قرار دادم. و آنچه لازم به تذکر است، در چند جمله توضیح می‌دهم:

۱ـ من شخصاً در هیچ بانکی یا مؤسسه یا شرکتی یا غیر اینها وجهی ندارم و آنچه در بانک‌ها یا بعض مؤسسات و غیرهما هست، وجوه شرعیه است و هیچ یک از ورثهٔ من در آنها حقی ندارند و امر آنها پس از من، با جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ حسینعلی منتظری ـ دامت برکاته ـ است و تحت نظر ایشان باید به مصارف شرعی برسد و اگر خدای نخواسته برای ایشان حادثه‌ای رخ دهد، امر وجوه شرعیه با رهبر یا رهبرانی است که مجلس خبرگان تعیین می‌نمایند.[2]

ـ کلیهٔ اثاث منزل که در قم و یا تهران دارم، متعلق به مادر محترمهٔ فرزندان من است. بعض از آنها از شخص خودشان بوده و آنچه از من بوده است، به ایشان هبه کردم و تحت ید ایشان است.

و در این جمله، دو تخته قالی بزرگ است که از سهم سادات است و من به طور موقت از آنها اجازهٔ استفاده داده‌ام. باید پس از من، به مصرف سادات برسد و بعض اثاث هم امانتی است که احمد مطلع است و به صاحبانش باید رد کند. کتاب‌هایی که در قم و تهران دارم که مقدار ناچیزی است، در اختیار احمد است. اگر خودش احتیاج دارد، بردارد و اگر حسین[3] برادرزاده‌اش لازم دارد، به او بدهد، و الاّ در یک کتابخانهٔ عمومی بگذارد و وقف آن نماید.

و مقداری مختصر پول نقد دارم که از وجوه شرعیه نیست و محل آن از محل وجوه جداست و نوشته‌ام که آنچه در آنجاست، از شخص خودم می‌باشد و پس از من، از ورثه است، علی ما فرضه الله تعالی.[4] ممکن است در خمین ملک مختصری داشته باشم که حضرت حجت‌الاسلام آقای پسندیده مطلع هستند. آن هم پس از من، از ورثه است.[5]

ـ منزل معروف که در قم دارم، مال شخصی است که پس از من، به ورثه می‌رسد و وصیت من آن است که منافع آن مادامی که مادر فرزندانم[6] حیات دارند، از ایشان است و امید است فرزندان من و ایشان، این وصیت را اجازه دهند که این مخدّرهٔ محترمه به همهٔ ما حقوق بسیار دارند. خداوند تعالی جبران فرماید و به ایشان عوض دهد.

۴ـ احتیاطاً پنج سال نماز و روزه به وسیلهٔ شخص موثقی قضا شود. تا حال تحریر از کسی طلبی ندارم و به کسی بدهکار نیستم. یک دانگ از خانهٔ قم را به مادر فرزندانم بدهند در ازای مهر ایشان.

۵ ـ از احمد ـ وفّقه الله تعالی ـ می‌خواهم که کوشش خود را صرف نماید در خدمت به جمهوری اسلامی و اگر پس از من از طرف متصدیان، کاری که به شایستگی می‌تواند انجام دهد از او خواستند، برای خدمت به اسلام و مسلمین، نه برای مقام و جهات دنیوی، رد نکند و از خدمت رو برنگرداند که در حال حاضر، خدمت به این جمهوری اسلامی بر عهدهٔ همه است.

۶ـ از همهٔ فرزندانم خصوصاً احمد می‌خواهم که با مادرشان به طور شایسته عمل کنند و از خدمت به او هر چه می‌توانند، سر باز نزنند: و **الجنه تحت اَقدام الامّهات**.[7] و از احمد می‌خواهم که با خویشاوندان و بستگان خود رفتار اسلامی نماید و از خدمت به آنان کوتاهی ننماید و به حسین و مادر و خواهرش[8] محبت بیشتر نماید و در صورت احتیاج، در صورت امکان، رفع آن نماید.

و امیدوارم که فرزندم حسین از اشتغال به علم و تهذیب نفس غفلت نکند و استعداد خدایی را هدر ندهد و از فرزندم مریم ـ وفقها الله تعالی ـ می خواهم در حفظ اخلاق اسلامی و محبت به خویشاوندان غفلت ننماید و از همهٔ خویشاوندان و بستگان و دیگران امید عفو و طلب رحمت دارم. والسلام علی عبادالله الصالحین.

روح‌الله الموسوی الخمینی



[**توضیحات:**

۱. آخرین وصیتنامهٔ امام خمینی پس از رحلت ایشان در خرداد سال ۱۳۶۸، توسط مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در جمع نمایندگان مجلس شورای اسلامی قرائت شد. و متن کامل آن در سیر تاریخی در مجموعه صحیفه امام درج شده است.

۲. به موجب وصیت بعدی امام خمینی، امر مربوط به وجوه شرعی به شورای مدیریت حوزهٔ علمیه محول شد.

۳. آقای سیدحسین خمینی، فرزند آیت‌الله آقای سیدمصطفی خمینی.

۴. یعنی تقسیم آنچه بر جای مانده «ما تَرَک» بر اساس احکام فقهی در باب ارث فرایض است

۵ ـ امام خمینی(ره) بعداً ملک مختصر و موروثی خویش در خمین را طی فرمانی به فقرا هبه کردند.

۶. خانم خدیجهٔ ثقفی، همسر امام خمینی که در تمام رنجهای دوران غربت و قیام و حبس و حصر و تبعید امام در رنجهای ایشان شریک و چون یاری وفادار تا پایان عمر امام همراه و همفکر او باقی ماند.

۷. رسول اکرم(ص): «بهشت زیر پای مادران است».

۸. خانم معصومهٔ حائری، همسر شهید حاج‌آقا سیدمصطفی خمینی و فرزندانش آقای سیدحسین خمینی و سیده مریم خمینی.

نگاهی به جرایم بورسی در فضای مجازی



سرهنگ حسن پورسنایی رئیس مرکز رصد فضای مجازی پلیس امنیت اقتصادی ناجا در یادداشتی پیرامون جرایم بورسی در فضای مجازی و راهکارهای مقابله با آن نوشت: در سال‌های اخیر و پس از توسعه بهره برداری روز افزون از شبکه‌های مجازی، گروه‌های متعددی شکل گرفته‌اند که با تشویق نوسان گیری (سودهای کوتاه مدت) و ترغیب سهامداران تازه کار به خرید یا فروش سهام مورد نظر خود، با منافع سهامداران بازی کرده و سودهای کلانی را عاید خود می‌کنند.

این امر از اواخر سال گذشته تا مرداد امسال که شاخص بازار سرمایه رشدی چشمگیر داشت به اوج خود رسید. با جست و جویی ساده در اینترنت، فروم‌های فراوانی با عناوین مختلف در قالب اپلیکیشن‌های موبایلی یا کانال‌های تلگرامی و صفحات اینستاگرامی در شبکه‌های اجتماعی یافت می‌شوند که طعمه‌های خود را مشخصاً از میان سهامداران تازه وارد انتخاب می‌کنند.

در حال حاضر و پس از افت قابل توجه شاخص از مرداد تا آذرامسال، طی هفته‌های اخیر و همزمان با روند رشد بازار سرمایه، جرایم و کلاهبرداری با عناوین فعالیت‌های بورسی نیز در فضای مجازی جان دوباره‌ای گرفته است.

استفاده از اطلاعات نهانی، قیمت سازی‌های کاذب، فراهم سازی موجبات افشا و انتشار اطلاعات نهانی، معامله براساس اطلاعات نهانی (سیگنال فروشی)، اقدام‌های منجر به ایجاد ظاهری گمراه کننده از روند معاملات اوراق بهادار، اغوای اشخاص به انجام معاملات اوراق بهادار از هر طریق ممکن و افشای اسرار سرمایه‌گذاران از جمله این جرایم است.

طبق قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران هر شخصی که اقدامات وی نوعاً منجر به ایجاد ظاهری گمراه کننده از روند معاملات اوراق بهادار یا ایجاد قیمت‌های کاذب و یا اغوای اشخاص به انجام معاملات اوراق بهادار شود به حبس تعزیری تا پنج سال و جزای نقدی تا پنج برابر سودهای به دست آمده محکوم خواهد شد.

مرکز فضای مجازی پلیس امنیت اقتصادی برابر مأموریت‌های ذاتی خود و به استناد قانون بازار سرمایه، مبارزه با جرایم یاد شده و شناسایی ادمین‌های این کانال‌ها و صفحات را در دستور کار خود قرار داده است.

سودجویان در فضاهای مجازی با گمان اینکه نظارتی در آن وجود ندارد به فریب سرمایه‌گذاران می‌پردازند، غافل از اینکه فضایی قابل استنادتر از فضای مجازی وجود ندارد و با ابزارهای موجود می‌توان اقدامات هر فرد را به خود او نسبت داد. لذا اثبات جرم در فضای مجازی با ابزارهای الکترونیکی موجود مستدل‌تر و محکم‌تر است.

شهروندان و مردم نیز آگاه باشند سودجویانی که از فضای بازار سرمایه سو استفاده کرده و اقداماتی در سیگنال فروشی یا سبد گردانی‌های غیرمجاز انجام می‌دهند، فاقد پشتوانه علمی، تحلیلی و تخصصی بوده و در سطح ضعیفی این کار را بدون داشتن تخصص و مجوز لازم انجام می‌دهند. این افراد با شایعه‌پراکنی در شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی با هدف تشویش اذهان سرمایه‌گذاران برای جلب منفعت خود و گمراه‌سازی ذهن مردم و ایجاد محیط امن برای استمرار تخلفشان‌هستند.

سودجویان و شیادان در شبکه‌های اجتماعی و فروم‌های بورسی، سرمایه‌گذاران را به خرید یا فروش سهام خاصی در زمان‌ها و لحظات معین ترغیب می‌کنند. مردم و عموم سهامداران باید آگاه باشند این ترغیب‌ها برنامه‌ریزی شده است و پس از برآورده شدن منفعتی از پیش تعیین شده، صف‌های خرید و فروش فرو می‌ریزد و بجز ترغیب‌کنندگان و چند نفر دیگر بقیه افراد زیان می‌کنند.

لذا بایدسهامداران از دنباله‌روی و اعتماد به ابراز نظرهای سوداگرانه در شبکه‌های اجتماعی و فروم‌های اینترنتی فعال در زمینه خرید و فروش و مشاوره سرمایه‌گذاری بدون مجوز پرهیز کنند و لذا بهترین راه مقابله با این اقدامات متقلبانه و مجرمانه سودجویان در فضاهای مجازی، پیروی نکردن سهامداران از آنهاست.

مجازات جرائم مشابه چیست؟

اخیراً برخی از قضات در استعلامی سؤالاتی پیرامون مجازات جرایم مشابه به معاونت حقوقی قوه قضائیه ارسال کردند که معاونت حقوقی در قالب نظریه مشورتی به آن پاسخ داده است، که به شرح زیراست:

الف ـ نظر به این‌که مطابق ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در صورتی که جرایم ارتکابی تعدد جرم مختلف نباشد، صرفاً یک مجازات تعیین می‌شود. حال با توجه به مقرره مذکور اعلام بفرمائید که: ۱ـ ملاک و معیار تشخیص جرایم مشابه چیست؟۲ـ در فرضی که شخصی مرتکب سه فقره کلاهبرداری شده و مطابق بند «الف» ماده ۱۳۴ قانون یادشده صرفاً باید یک مجازات تعیین شود، در این مورد میزان جزای نقدی چگونه برآورده می‌شود آیا معادل مجموع اموال برده شده در سه فقره کلاهبرداری خواهد بود یا صرفاً معادل مال برده شده در یک جرم؟ با توجه به این‌که جزای نقدی مجازات بوده و قاضی طبق مقرره مذکور باید یک مجازات تعیین کند.

ب ـ با توجه به تبصره ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری که حداقل و حداکثر مجازات‌های حبس تعزیری درجه ۴ تا ۸ در خصوص جرایم قابل گذشت به نصف تقلیل می‌یابد و از طرفی مطابق تبصره ماده ۲ همان قانون، قاضی در صورت نداشتن توجیه، ملزم به تعیین حداقل مجازات قانونی است و از طرف دیگر مطابق تبصره ۶ از قانون یاد شده حبس کمتر از نود و یک روز جرایمی مثل خیانت در امانت باید به جایگزین حبس تبدیل شود این جایگزین با هیچیک از مواد ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ قانون مجازات اسلامی انطباق ندارد چون در این مواد، ملاک حداکثر مجازات قانونی به ترتیب سه ماه، شش ماه و یک سال است که مثال یاد شده مشمول هیچکدام نیست. در این خصوص توضیح بفرمائید.

نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه:

۱ـ در موارد زیر جرایم غیرمختلف محسوب می‌شوند: ـ ارتکاب یک جرم خاص به صورت متعدد؛ مانند ارتکاب متعدد سرقت‌های منطبق با یک ماده مشخص. ـجرایمی که به‌رغم تعدد عنصر قانونی و متفاوت بودن مجازات‌ها، تحت عنوان جرم واحد شناخته می‌شوند؛ مانند سرقت‌های متعدد، جعل اسناد مختلف، صدور چک بلامحل به هر شیوه که در قانون مقرر شده است. رفتارهای متعدد مجرمانه که موضوع آنها واحد است؛ مانند حمل، نگهداری، فروش، صادرات، واردات و ساخت مواد مخدر از نوع واحد، مشروبات الکلی، تجهیزات دریافت از ماهواره و اسلحه و مهمات از نوع واحد .دو یا چند رفتار مجرمانه که در یک ماده قانونی ذکر و برای آنها مجازات پیش‌بینی شده است.

ارتکاب جرایمی که مجازات جرم دیگر درباره آنها مقرر شده است یا طبق قانون جرم دیگری محسوب می‌شود؛ مانند کلاهبرداری و جرایمی که مجازات کلاهبرداری درباره آنها مقرر شده است و یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود. شروع، معاونت و مباشرت در یک جرم. ضمناً در مواردی که به موجب نص خاص یا رأی وحدت رویه دیوان‌عالی کشور از قبیل رأی شماره ۶۲۴ مورخ ۱۳۷۷/۰۱/۱۸ هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور (جعل و استفاده از سند مجعول) بر خلاف ضوابط و معیارهای فوق احکام خاصی مقرر شده باشد به همان ترتیب عمل می‌شود. بنابراین بزه‌های اشاره شده در استعلام با عنایت به بند ۲ پاسخ، جرایم غیر مختلف محسوب می‌شوند.

۲ـ در صورت ارتکاب کلاهبرداری‌های متعدد، صرفاً یک فقره جزای نقدی بر اساس بزه که مال برده‌شده در آن نسبت به دیگر جرایم بیشتر است، تعیین می‌شود؛ زیرا اولاً، به صراحت بند «الف» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، هرگاه جرایم ارتکابی مختلف نباشد، فقط یک مجازات تعیین می‌شود؛ بنابراین جزای نقدی بیشتر که جزیی از مجازات کلاهبرداری است، از شمول این مقرره خارج نیست.

ثانیاً، عبارت «پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است»، در ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ ناظر بر ارتکاب جرم واحد بوده و منصرف از موارد تعدد جرم و قواعد مربوط به آن است.

۳ـ اولاً، مقررات تبصره ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی الحاقی ۱۳۹۹ در کلیه پرونده‌هایی که پس از لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب۱۳۹۹در حال رسیدگی است، لازم‌الرعایه است. ثانیاً، تبصره ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی الحاقی ۱۳۹۹ که به موجب آن «چنانچه در اجرای مقررات این ماده یا سایر مقرراتی که به موجب آن مجازات تخفیف می‌یابد، حکم به حبس کمتر از نود و یک روز صادر شود، به مجازات جایگزین مربوط تبدیل می‌شود»، به عنوان قانون لاحق، ممنوعیت تعیین مجازات جایگزین حبس برای جرایم عمدی با مجازات قانونی بیش از یک‌سال حبس مذکور در ماده ۷۳ قانون مجازات اسلامی را نسخ ضمنی کرده است و بنابراین در صورتی‌که مرتکب جرم عمدی با مجازات قانونی بیش از یک‌سال حبس با برخوردار شدن از دو درجه تخفیف به حبس تعزیری درجه هشت محکوم شود، دادگاه مستند به تبصره ماده ۶ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ ملزم به تعیین جایگزین حبس است.

ثالثاً، چنانچه حداکثر مجازات قانونی جرم بیش از نود و یک روز حبس و حداقل آن کمتر از این باشد، حسب مورد موضوع می‌تواند مشمول مواد ۶۶ و ۷۶ قانون مجازات اسلامی و یا مشمول بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ باشد؛ که در صورت اخیر دادگاه مخیر است به بیش از سه ماه حبس و یا جزای نقدی مطابق جدول تعرفه خدمات قضایی پیوست قانون بودجه سال ۱۳۹۶ (که در سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ نیز تغییر نکرده است) حکم صادر کند.

*** در موارد زیر جرایم غیرمختلف محسوب می‌شوند: ـ ارتکاب یک جرم خاص به صورت متعدد؛ مانند ارتکاب متعدد سرقت‌های منطبق با یک ماده مشخص. ـ جرایمی که به‌رغم تعدد عنصر قانونی و متفاوت بودن مجازات‌ها، تحت عنوان جرم واحد شناخته می‌شوند؛ مانند سرقت‌های متعدد، جعل اسناد مختلف، صدور چک بلامحل به هر شیوه که در قانون مقرر شده است**

اجرای سند تحول قوه قضائیه و نتایج ملموس برای حاکمیت و مردم

دکتر علی اوتارخانی عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی از سند تحول به عنوان مجموعه‌تفکر و تلاش بخش بزرگی از جامعه علمی کشور، مجموعه قوه قضائیه و خبرگان جامعه یاد کرد و گفت: اجرای سند تحول قوه قضائیه باید نتایج ملموس برای جامعه، حاکمیت و مردم داشته باشد.

این استاددانشگاه پیرامون ابعاد مدیریتی سند تحول قوه قضائیه، افزود: در قوه قضائیه دارایی‌های فراوانی وجود دارد که از جمله مهمترین آن می‌توان به فقه اسلامی و نیروهای خوبی در رده‌های قضات، کارکنان و مجموعه‌ها اشاره کرد و برای اینکه این دارایی‌ها به یک توانایی در خدمت کشور تبدیل شوند، نیاز به یک فناوری است .وی با بیان اینکه مقام معظم رهبری در آغاز مسئولیت آیت‌الله رئیسی در قوه قضائیه خطاب به رئیس دستگاه قضا فرمودند که یک برنامه تحول داشته باشید، گفت: برنامه، نقطه آغازین مدیریت است و مدیریت مجموعه‌ای از فعالیت‌های ذهنی و عملی است. این استاد دانشگاه ادامه داد: فعالیت ذهنی یعنی برای انجام هرکاری افرادی را جمع کنید و تفکر به خرج دهید، البته در مرحله فکر کردن حق آزمون و خطا می‌توان داشت ولی از آنجاییکه مرحله عمل با زندگی مردم سروکار دارد، حق آزمون و خطا وجود ندارد .وی تأکید کرد: هرچقدر در برنامه بیشتر فکر کرده باشیم، در میدان عمل راحت‌تر هستیم و دقیق‌تر عمل خواهیم کرد.

اوتارخانی با بیان اینکه طرح تحول خودش یک ابزار مدیریتی و کارکرد مدیریتی دارد، به رویکرد تحولی در برنامه‌ریزی اشاره واضافه کرد: تحول به این معنا است که عملکرد یک سیستم را به دلیل اینکه به هر علتی به جمع بندی رسیدیم که یک نارسایی‌هایی دارد، تغییر دهیم؛ چراکه برای اینکه این نارسایی‌ها برطرف شود باید مجموعه عواملی در سیستم تغییر کنند تا رفتار سیستم نیز دستخوش تغییرات شود.

عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی اضافه کرد: سند تحول نیز بر اساس این رویکرد تنظیم شده است، حوزه‌هایی که طراحان برنامه فکر می‌کردند اگر تغییر پیدا کنند موجب تغییر رفتار سیستم خواهد شد، بررسی شده و چارچوبی برای تغییر به وجود آمده و برای اینکه ضرورت‌های تحول احصا شود، از منظرهای مختلف به موضوع نگاه شده است .اوتارخانی به مسئولیت‌های دستگاه قضا در بعد حاکمیتی اشاره‌ای کردو افزود: یک نقش حاکمیتی این است که نوع رویکرد قوه قضائیه در برخورد با مسائل اقتصادی نباید منجر به تعطیلی فعالیت‌های اقتصادی شود. یا رفتار قوه قضائیه در مقابله با نارسایی عملکرد سایر مجموعه‌ها که وظیفه سازمان بازرسی کل کشور است یک نوع از کارکرد حاکمیتی این قوه است .وی با تاکید بر بررسی علل مختلف وجود برخی مشکلات در قوه قضائیه در تدوین سند تحول، یادآور شد: برای رفع این علل باید برنامه‌ریزی صورت گیرد و نیاز به رویکردی داشت که علل نارسایی عملکرد را کشف و نسبت به رفع آن اقدام نماید .این استاد دانشگاه از سند تحول به عنوان مجموعه‌تفکر و تلاش بخش بزرگی از جامعه علمی کشور، مجموعه قوه قضائیه و خبرگان جامعه یاد کرد و گفت: اقداماتی زیادی در این زمینه صورت گرفته است و عزم رئیس قوه قضاییه در خصوص اجرایی کردن چنین سندی جزم است.

اوتارخانی پیشنهاد داد که این سند متناسب با شرایط و اقتضائات آینده، بروزسانی شود و تأکید کرد: مدیران قوه قضائیه و افرادی که با این نهاد تعامل دارند باید در طول زمان نقطه نظراتی که به ذهنشان می‌رسد را برای تکمیل سند، اعلام کنند.

وی با اشاره به اینکه افراد زیادی در تدوین سند تحول قوه قضاییه کمک کردند و چندین ماه شبانه روزی برای آن وقت گذاشته شده است، اضافه کرد: سند تحول یک دارایی بزرگ برای قوه قضائیه است و به نوعی تجمیع تمامی دستاوردهای مطالعاتی این قوه که در سال‌های متمادی صورت گرفته بود، در این سند ترسیم شده است.

نحوه نوشتن سفته

یکی از اسناد تجاری که این روزها بین مردم در فعالیت‌های اقتصادی و تجاری مبادله می‌شود سفته است.سفته یک سند تجاری است که بابت تعهد به پرداخت صادر می‌شود. سفته را صادر کننده سفته ارائه می‌کند و در اختیار طلبکار قرار می‌دهد.از آنجایی که برخی با صدور سفته درگیر پرونده‌های حقوقی شده اند، به تشریح نحوه نوشتن و استفاده از آن می‌پردازیم. سفته یک سند تعهد آور است که برای صدور آن باید دقت کافی به خرج داد.امروزه سفته برای اهداف مختلفی مثل سفته ضمانت و سفته حسن انجام کار صادر می‌شود. با همه این‌ها همانطور که گفتیم سفته باید ویژگی‌های لازم را داشته باشد تا معتبر باشد. در صورتی که در صدور سفته نکات لازم را رعایت نکنیم، سفته دیگر سند تجاری نخواهد بود و از امتیازات سند تجاری هم بهره نخواهد برد؛ بلکه در این وضعیت سفته یک سند عادی محسوب خواهد شد، از این رو در این مقاله به بررسی نحوه نوشتن سفته می‌پردازیم،صادر کننده باید حتما مبلغ سفته را به حروف بنویسد.

مبلغ سفته

هر سفته مبلغ مشخصی دارد که بر روی برگه سفته چاپ شده است، در واقع این مبلغ سقف اعتبار سفته را نشان می‌دهد. مثلا وقتی روی سفته نوشته شده است: «سفته تا مبلغ ده میلیون ریال» یعنی اعتبار سفته ده میلیون ریال (یک میلیون تومان) است.صادر کنندگان سفته باید دقت کنند که وجود این مبلغ بر روی سفته نباید باعث شود که آنها مبلغ مورد نظر خود را بر روی برگه سفته درج نکنند، صادر کننده باید حتما مبلغ سفته را به حروف بنویسد.این مبلغ نباید از مقدار چاپ شده بر روی برگه سفته بیشتر باشد، برای مثال اگر روی سفته چاپ شده «سفته تا مبلغ ده میلیون ریال»، شما نباید در قسمت «مبلغ» بنویسید ده میلیون و دویست هزار ریال.

نوشتن تاریخ

صادر کننده باید در درج دو تاریخ روی سفته دقت کند:

۱ـ تاریخ صدور سفته: در صورتی که صادر کننده تاریخی که سفته را صادر کرده است بر روی سفته درج نکند، سفته ارزش تجاری خود را از دست می‌دهد و تبدیل به یک سند عادی می‌شود. تاریخ صدور شامل روز، ماه، سال است که باید با حروف نوشته شود. ۲ـ تاریخ پرداخت سفته: تاریخ پرداخت سفته باید بر روی آن قید شود. ننوشتن تاریخ پرداخت سفته باعث می‌شود که دارنده سفته هر زمان که بخواهد وجه آن را مطالبه کند، در سفته حسن انجام کار نیز به جای تاریخ پرداخت بهتر است ذکر شود "سفته بابت حسن انجام کار" و اصلا تاریخ قید نشود.تمامی نکات گفته شده باید حتما توسط خود صادر کننده سفته کامل شود.

نوشتن نام گیرنده

نکته بعدی در نوشتن سفته، ذکر نام گیرنده است، نوشتن نام گیرنده باعث می‌شود که طلبکار مشخص باشد.در صورتی که نام گیرنده نوشته نشده باشد سفته در وجه حامل محسوب می‌شود، یعنی سند در دست هر کسی باشد، می‌تواند وجه آن را مطالبه کند.

درج امضا

امضا کردن یا مهر زدن سفته توسط صادر کننده به این معنی است که او بدهکار بودن خود را تایید می‌کند.

نیازمندیهای اطلاعات

نیازمندیها تلفنی آگهی می‌پذیرد ۲۲۲۲۵۳۳۳-۰۲۱

شماره نمابر نیازمندیها ۲۲۲۲۴۸۸۶-۲۲۲۲۴۹۶۳

پیامهای شخصی کد ۱۷۰۰

پیامهای شخصی ۲۰

گمشده

مدرک فارغ التحصیلی کارشناسی اینجانب شکوفه حسینیه فراهانی فرزند علیرضا به شماره شناسنامه ۳۹۱۰۶ صادره از تهران در مقطع کارشناسی مهندسی شیمی صادره از واحد دانشگاهی تهران شمال به شماره ۱۷۸۸۱۵۷۰۴۰۵۳ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد. از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال به نشانی بزرگراه شهید بابایی (غرب به شرق) خروجی حکیمیه، خیابان شهید صدوقی، بلوار شهید عباسپور، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال و یا کدپستی ۱۶۵۱۱۵۳۳۱۱ ارسال نماید.

اینجانب بابا فرضعلی پور بهنمیری مالک خودروی وانت پیکان به شماره بدنه NAAA46AA19G0786786 و شماره موتور ۱۱۴۸۸۰۴۲۷۲۲ و شماره پلاک ۷۲ـ۶۶۳م۵۲ به علت فقدان اسناد فروش تقاضای رونوشت المثنی سند خودروی مذکور را نموده است. لذا چنانچه احدی ادعایی در خصوص خودروی فوق دارد ظرف مدت ده روز به دفتر منطقه‌ایی ساری واقع در کیلومتر ۵ جاده ساری به نکا جنب شرکت شمالیت مراجعه نمایند. بدیهی است پس از مهلت مزبور مطابق ضوابط مقرر اقدام خواهد شد. (ساری)

آگهی فقدان مدرک تحصیلی نوبت سوم
مدرک فارغ التحصیلی اینجانب سحر مجدی فرزند پرویز به شماره شناسنامه ۷۴۴ وکدملی ۰۰۷۰۷۸۶۶۷۴ صادره از تهران در مقطع کاردانی رشته علوم آزمایشگاهی صادره از واحد دانشگاهی آزاد اسلامی واحد پزشکی تهران مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد پزشکی تهران به‌نشانی: تهران ـ خیابان شریعتی، خیابان خاقانی، دانشگاه علوم پزشکی آزاد اسلامی ارسال نمایند.

اینجانب رضا مجلسی با کدملی ۰۰۵۳۶۸۷۰۴۳ متولد ۳۰ آذر ۱۳۴۹ مدرک کاردانی خود را که در سال ۱۳۷۲ از مرکز آموزش عالی شهید شمسی‌پور اخذ نموده‌ام، بدین وسیله اعلام می‌دارم مدرک فوق مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

آگهی فقدان مدرک تحصیلی نوبت سوم
مدرک فارغ التحصیلی اینجانب سحر مجدی فرزند پرویز به شماره شناسنامه ۷۴۴ وکدملی ۰۰۷۰۷۸۶۶۷۴ صادره از تهران در مقطع کارشناسی ارشد رشته زیست‌شناسی ـ بیوشیمی صادره از واحد دانشگاهی آزاد اسلامی واحد علوم وتحقیقات تهران با شماره ۱۶۸۵۱۲۳۰۱۰۹۳ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد. از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم وتحقیقات تهران به‌نشانی: تهران ـ انتهای بزرگراه شهید ستاری ـ میدان دانشگاه ـ بلوار شهدای حصارک ـ دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم وتحقیقات ارسال نماید.

سند کمپانی اتوبوس اسکانیا کلاسیک مدل ۱۳۹۰ به شماره موتور ۹۶۶۵۵۷۰۲ و شماره شاسی ۱۸۷۳۷۲۹ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد.

برگ سبز وانت نیسان مدل ۱۳۸۸ به رنگ آبی به شماره انتظامی ۴۲ ایران ۷۹۸ق۲۸ و به شماره موتور ۵۰۲۷۵۳ و شماره شاسی NAZPL140TBM213653 متعلق به رسول ابراهیمی زمان مفقود و فاقد اعتبار است. اسفراین

مدرک تحصیلی سید ابوذر لدنی‌نژاد فرزند سید کمال به شماره شناسنامه ۷۷ صادره از گچساران در مقطع تحصیلی ارشد رشته مدیریت اجرائی استراتژیک از واحد دانشگاهی اهواز به شماره ۱۶۹۴۱۲۳۲۵۸۲۶ مفقود و فاقد اعتبار می‌باشد از یابنده خواهشمندم اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی اهواز فلکه کارگر فرهنگ شهر خیابان کارگر جنوبی کدپستی ۶۱۳۴۹ـ۶۸۸۷۵ صندوق پستی ۱۹۱۵ ارسال نماید. گچساران

مفقودی کارت هوشمند به شماره ۱۱۹۸۶۷۲ مربوط به آقای اصغر کرد نائیج راننده کامیون مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز سواری پژو ROA مدل ۱۳۸۶ به رنگ نوک‌مدادی متالیک به شماره شهربانی ۱۵ـ۵۹۸هـ۲۴ به شماره موتور ۱۱۶۸۶۰۲۶۵۵۹ و شماره شاسی CNG۶۱۳۴۲۶۳۳ مفقود شده از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. خسروشاه ـ میرحسینی

برگ سبز سواری نیسان مدل ۱۳۶۴ پلاک ۹۳۸ع۴۸ ایران ۱۸ شماره موتور ۱۵۳۵۲۹ شماره شاسی ۰۰۲۲۵۰۰ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌گردد. ملایر

برگ سبز خودرو وانت پیکان مدل ۱۳۸۷ پلاک ایران ۱۴ـ۱۴۴د۹۴۳ موتور ۱۱۴۸۷۰۰۱۲۷۷ شاسی ۳۱۶۸۴۵۰۵ مفقود فاقد اعتبار است. شلمان

آگهی مفقودی
اصل شناسنامه خودرو سواری سیستم پژو تیپ PARSTU5A شماره موتور: 134B0010278 شماره شاسی: NAAN51FE9KH183346 شماره پلاک: ۹۴ـ۳۸۸ط۹۱ به نام حسین رحمانی فرزند محمود مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. بستک

اینجانب یدالله سن سبلی به شماره ملی ۴۹۷۹۹۷۵۳۶۴ مالک خودروی سواری پژو پارس XU7 بنزینی به شماره پلاک ۶۹ـ ایران ۹۴۶م۳۷ مدل ۱۳۹۳ به شماره موتور: 124K0529916 شاسی: NAAN01CA3EH155083 بعلت فقدان اسناد فروش (سند کمپانی و برگ سبز) تقاضای صدور المثنی مدارک خودروی فوق را نموده‌ام لذا چنانچه اشخاص حقیقی یا حقوقی ادعایی در خصوص خودروی فوق را دارد ظرف مدت ده/۱۰ روز از انتشار این روزنامه بادر دست داشتن مدارک به دفتر منطقه‌ای ساری واقع در کیلومتر ۵ جاده نکا جنب شرکت شمالیت نمایندگی ایران خودرو مراجعه نمایند در غیر اینصورت برابر ضوابط مقرر اقدام خواهد شد.
شهرستان آق قلا

اینجانب قربان محمد دلیجه مالک خودروی سواری پژو SD-TU5-CNG ۲۰۶ مدل ۱۳۹۱ دوگانه‌سوز به شماره پلاک ۶۹ـ ایران ۴۷۹م۳۳ شماره موتور: ۱۵۸۹۱۰۰۱۲۱۱ شماره شاسی: NAAP61ME3CJ620941 به علت فقدان اسناد فروش سند کمپانی تقاضای صدور المثنی مدارک خودروی فوق را نموده‌ام، لذا چنانچه اشخاص حقیقی یا حقوقی ادعایی در خصوص خودروی فوق دارند ظرف مدت ده/۱۰ روز از انتشار این روزنامه بادر دست داشتن مدارک به نمایندگی منطقه‌ای ساری کیلومتر ۵ جاده نکا جنب شرکت شمالیت نمایندگی ایران خودرو مراجعه نمایند در غیر اینصورت برابر ضوابط مقرر اقدام خواهد شد.
شهرستان آق قلا

(نوبت دوم)
اینجانب داود مونسان فرزند عین‌الله به شماره شناسنامه ۱۷۴ صادره از سمنان دارنده مدرک کاردانی رشته مدیریت صنعتی صادره از دانشگاه آزاد اسلامی سمنان با شماره ۱۲۸۸۱۲۸۰۱۶۸۷ در تاریخ ۹۶/۳/۱۱ مفقود گردیده و فاقد اعتبار قانونی است از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی سمنان قسمت آموزش ارسال نماید.

کارت کیشوند اینجانب محمدرضا مشیری به شماره ۱۴۷۹۴۹/۰۱ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز خودروی سواری پیکان نام مالک: سالار افشاری مراد پلاسی کدملی: ۶۱۵۰۰۹۱۰۲۳ مدل: ۱۳۷۵ رنگ: سفید یخچالی معمولی شماره موتور: ۱۱۲۷۵۳۳۳۷۰ شماره شاسی: ۷۵۵۳۲۱۴۵ شماره پلاک: ۵۹۹ل۳۱ ایران ۳۰ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

کارت خودرو سواری پژو ۲۰۶ آریان نام مالک: داوود فلاح نیا کدملی: ۰۳۲۱۲۴۶۳۶۵ مدل: ۱۳۸۸ رنگ: سفید ـ روغنی شماره موتور: ۱۳۳۸۸۰۰۰۹۱۱ شماره شاسی: NAAP41FD59J260172 شماره پلاک: ۲۹۱ل۴۸ ایران ۶۸ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

فرم سبز و سند کمپانی پژو ۲۰۶ به شماره ۴۶۵ط۱۳ ایران ۶۶ به نام رباب درویشان موتور ۱۴۱۸۹۰۸۶۶۲۸ شاسی BJ494968 مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

فرم سبز و سند کمپانی لیفان به شماره ۸۸۷هـ۶۷ ایران ۲۳ موتور LFB479Q131201354 شاسی NAKSG4313EB113528 به نام مریم شفیعی مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

فرم سبز و سند کمپانی پراید به نام مجید خادمی به شماره ۸۴۸ی۶۵ ایران ۵۳ موتور ۱۵۰۵۸۶۲ شاسی S1482285149385 مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

سند کمپانی مینی‌بوس ـ سیستم بنز تیپ ۳۰۹ به رنگ سفید خاکستری آبی روغنی مدل: ۱۳۶۶ به شماره پلاک ۱۲۸ع۵۹ ایران ۷۱ شماره موتور ۱۰۱۰۴۰۰۲ شماره شاسی ۳۷۹۳۹۱۱۶۰۰۱۴۶۳ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است. بم

شناسنامه مالکیت وانت تویوتا مدل ۱۹۸۵ شهربانی ۹۵ ایران ۸۲۱ج۴۵ ش موتور ۲۲۲۹۵۵۹ شاسی ۶۱۸۲۸۰ به نام صاحبداد آسکانی مفقود و فاقد اعتبار است.

برگه سبز سواری تیبا مدل ۱۳۹۰ شماره موتور ۸۰۱۵۴۶۷ شاسی S5810090014879 پلاک ۳۴۵ن۲۱ ایران ۴۳ به نام علی سلیمانی درجه مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز و کارت موتورسیکلت TVS 150 به رنگ مشکی ش پلاک: ۲۵۶۱۲ـ۱۳۸ ش شاسی: ۲۰۲۳۵ ش موتور: ۱۳۰۴۷۱۳ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد.

برگ سبز و کارت پراید سفید ش شاسی: S1412289187784 ش پلاک: ۹۹ ایران ۹۶۴ی۴۲ ش موتور: ۳۴۷۵۹۱۸ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد.

برگ سبز کوییک R به شماره پلاک: ۸۷ ایران ۷۹۲ص۹۸ ش موتور: M15908531 ش شاسی: NAPX212AAL1014858 به نام رقیه زرگرزاده مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد.

برگ سبز سواری پژو ۴۰۵ مدل ۱۳۸۳ به شماره پلاک ۴۵ـ۵۱۹ب۲۶ با شماره موتور ۱۲۴۸۳۰۶۲۶۹۶ و شماره شاسی ۰۰۸۳۰۲۸۸۴۲ به نام شهرداری منطقه ۳ کرمان مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. کرمان

مجوز حمل سلاح شکاری ۱ لول ساچمه‌زنی تهپر مدل کوسه کالیبر (۱۲) به شماره سلاح (KUA0075) ساخت ایران متعلق به سلیمان امانداری کروکی فرزند عزیزالله به شماره ملی (۳۱۱۰۴۱۹۸۵۸) مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. بم

سند کمپانی خودرو سواری پژو هاچبک ۲۰۶ مدل ۱۳۸۱ به شماره پلاک ۱۸۱د۴۵ ایران ۶۹ به شماره موتور 10FSE3391033 و شماره شاسی ۰۰۸۱۶۱۱۲۵۲ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. شاهرود

برگ سبز رانا سفید ۹۳ شماره موتور 163B0019315 شماره شاسی NAAU01FE3ET043014 شماره پلاک ۴۵۵ب۳۸ ایران ۹۴ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

دفترچه ثبت ساعت اتوبوس با شماره سریال ۳۶۳۲۱۹ و شماره کاردکس ۹۵۰۰۹۰ به نام رسول عرب آبادی فرزند علی با شماره ملی ۲۹۸۰۲۴۲۲۱۷ مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. کرمان

کارت خودرو سواری رنو L90 نوک‌مدادی متالیک مدل ۱۳۸۸ ش شاسی: NAPLSRALD91040828 ش موتور: K4MA690W014806 ش پلاک: ۵۵ ایران ۳۶۹ط۱۴ به نام اکبر صمیمی مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد.

برگ سبز سواری برلیانس ـ پارس خودرو مدل ۱۳۹۶ به شماره انتظامی ۲۷۹ل۳۴ ایران ۴۶ به شماره موتور BM15LF122544 و شماره شاسی NAPH230AAH1000388 به نام یونس رهبری مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

کارت دانشجویی مرادحسین عدالتجو به شماره ۹۸۱۹۵۱۱۱۲۲ دانشگاه کردستان رشته آمار مفقود و از اعتبار ساقط است. سنندج

کارت دانشجویی آرمین شادی به شماره ۹۵۲۱۰۷۳۲۲۳ دانشگاه کردستان رشته علوم اقتصاد مفقود و از اعتبار ساقط است. سنندج

سند کمپانی سواری پژو ۴۰۵ مدل ۱۳۹۴ به شماره موتور 124K0757350 و شماره شاسی NAAM01CE8FH256467 به شماره پلاک ۴۳۷س۸۹ ایران ۶۳ به نام سید هجبر السادات علوی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. (شیراز)

برگ سبز هاچبک سایپا تیبا ۲ مدل ۱۳۹۵ سفید روغنی شماره موتور M15/8372642 شاسی NAS821100G1073602 پلاک ۸۳ـ۷۵۳م۸۲ مالک سیف‌اله پورشمسی مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط است. لارستان

آگهی مفقودی
برگ سبز و سند کمپانی خودرو سواری پژو پارس به رنگ نقره‌ای متالیک مدل ۱۳۸۸ به شماره انتظامی ۱۴۵ـ۷۷ص۵۲ و به شماره موتور ۱۳۴۸۷۰۰۰۰۲۸ و به شماره شاسی NAAN51FA79E650018 متعلق به بهاره بیطرف مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. «یزد»

آگهی مفقودی
برگ سبز خودرو سواری پژو پارس LXTU5 مدل ۱۳۹۹ به رنگ سفید به شماره انتظامی ۵۴ـ۹۳۹م۴۱ و به شماره موتور 164B0280172 و به شماره شاسی NAAN11FE5LH320103 متعلق به الهام فراشاهی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. «یزد»

برگ سبز و برگ کمپانی سواری پژو ۲۰۶ مدل ۱۳۹۱ ش شاسی: NAAP31EG9CJ207881 ش موتور: ۱۴۱۹۱۰۱۲۶۳۹ ش پلاک: ۵۵ ایران ۲۳۶ی۷۹ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد.

خودرو ۲۰۶ تیپ ۲ سفید شماره پلاک ۵۳۹ج۹۴ ایران ۳۰ و شماره موتور 165A0186971 شماره شاسی NAAP03EE4LJ188209 به سرقت رفته است.

اینجانب رضا قلیخانی دربرود فرزند قربانعلی دارای شناسنامه شماره ۱۵۵ کدملی ۲۷۵۴۶۸۷۵۲۱ صادره از ارومیه متولد ۵۵/۲/۱۸ فارغ التحصیل ۷۸/۶/۳۱ رشته زیست‌شناسی عمومی مقطع کارشناسی از دانشگاه شهید بهشتی تهران طبق استشهاد تقدیمی تعهد می‌نمایم که مدرک تحصیلی به شماره دانشجوی ۵۵۰۷۲۸ مورخ ۸۳/۷/۳ اشاره شده در استشهاد ضمیمه، مفقود شده است و در صورتی‌که پیدا شود آن را به اداره کل امور آموزشی دانشگاه تسلیم نمایم و در صورتی‌که خلاف آن ثابت شود مسئولیت ناشی از عواقب آن را بپذیرم. شماره تلفن: ۰۹۱۴۹۳۹۶۹۱۸ نشانی کامل محل سکونت و کار: سکونت: ارومیه ـ خ ملت ـ کوچه جلیل‌پور پلاک ۶ محل کار: ارومیه ـ خ عطایی ـ مرکز بهداشت شهرستان ارومیه

«آگهی فقدان دانشنامه»
بر اساس ادعای خانم مریم حسن‌پور اردکانی‌زاده فرزند محمود دارنده شناسنامه شماره ۱۲۰۷۸ دانشنامه کاردانی مامایی به شماره ۹۱/۴/۲۴ ـ ۲۳/۵/۴/۱۳۹۸/ب مورخ ۹۱/۴/۲۴ ومجوز شماره ۵۱۳۶۱ مورخ ۹۱/۰۴/۲۶ همراه با ریز نمرات مفقود گردیده است. لذا بدینوسیله ضمن اعلام عدم امتیاز گواهی فوق مراتب جهت اطلاع ۳ بار به فاصله ده روز در جراید کثیرالانتشار به چاپ می‌رسد. دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی یاسوج

برگ سبز (شناسنامه) سواری هاچ‌بک ام‌وی‌ام X33S مدل ۱۳۹۷ به شماره موتور MVM484FBDJ019054 و شماره شاسی NATGBAYL4J1019764 به شماره پلاک ۱۵۳ و ۵۵ـ ایران ۱۴ به نام سیدنادر مشعشعی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. (شیراز)

سند کمپانی، برگ سبز و سند قطعی سواری پژو پارس مدل ۱۳۹۱ به شماره انتظامی ۶۲۸د۵۶ ایران ۴۶ به شماره موتور ۱۲۴۹۱۰۲۵۴۷۸ و شماره شاسی NAAN01CA1CE853920 به نام اسماعیل حبیب‌پور درودخانی مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

سند کمپانی و برگ سبز خودرو سواری پژو ۲۰۶ آریان مدل ۱۳۸۸ به شماره پلاک ۱۷ـ۵۶۵م۵۲ و شماره موتور ۱۳۳۸۸۰۱۳۷۹۴ و شماره شاسی NAAP41FD6AJ272092 مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.
ارومیه ـ احمد صادق‌پور ریحانی

برگ سبز یک دستگاه خودروی سواری سیستم سایپا تیپ SE131 مدل ۱۳۹۸ به رنگ سفید ـ روغنی به شماره پلاک ۱۷ ایران ۶۲۴ن۶۱ و شماره موتور M13/6416278 و شماره شاسی NAS411100K1171610 به نام آرمان عبادی برنا مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.
آبادان

سند کمپانی یک دستگاه خودروی سواری سیستم سمند تیپ SEXU7 مدل ۱۳۹۱ به رنگ سفید روغنی به شماره پلاک ۲۴ـ۳۱۱ج۸۷ و شماره موتور 124K0034153 و شماره شاسی NAACN1CM0CF211200 به نام وهب سبهاوی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.
آبادان

برگ سبز و سند کمپانی پژو پارس نقره‌ای ۸۲ شماره شاسی ۸۲۸۰۶۷۸۶ و شماره موتور ۲۲۸۲۸۲۰۶۵۵۱ و شماره شهربانی ۶۶۳ص۲۸ ایران ۲۰ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز وانت پیکان مدل ۱۳۸۸ به شماره پلاک ۴۵ـ۱۷۷د۹۶ با شماره موتور ۱۱۴۸۸۰۱۶۰۶۴ و شماره شاسی NAAA36AAX9G840716 به نام هاجر کدخدا همت‌آبادی مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. کرمان

برگ سبز پژو ۴۰۵ پلاک ۲۴ـ۵۶۳ص۲۱ ش‌ش NAAM01CA99R289317 ش‌م ۱۲۴۸۸۰۱۹۶۷۵ مفقود و فاقد اعتبار است. کلیشاد

کارت، برگ سبز و سند مالکیت زانتیا سیتروئن مدل ۱۳۸۸ پلاک ۷۷ـ۷۶۹ق۱۱ ش‌ش ۰۳۰۳۲۸۰۸ ش‌م S1512280101720 مفقود و فاقد اعتبار است. کلیشاد

اصل شناسنامه اینجانب حبیب‌الله علی‌اسمعیلی فرزند همت‌الله به شماره شناسنامه ۵۶ صادره از گرمسار مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

شناسنامه مالکیت خودرو آزرا مدل ۲۰۰۹ پلاک ۴۴ ایران ۱۹۷ل۸۱ شماره شاسی KMHFC41DP9A407180 شماره موتور G6DB8A263330 به نام رضا طاهریان شهمیرزادی مفقود و اعتبار ندارد.

کارت کیشوند اینجانب ابوالحسن احسانی به شماره ۱۶۳۴۵۱/۰۱ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

سند کمپانی و برگ سبز و سند محضری و کارت سوخت خودرو سواری سپند پی‌کی مدل ۱۳۸۲ به شماره پلاک ایران ۱۳ ـ۸۸۷س۶۷ به شماره موتور M13551142 به شماره شاسی ۲۰۱۷۸۱۰ به نام رحمت اله استادان فرد مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. اصفهان

کارت سبز خودرو زانتیا مدل ۱۳۸۴ به نام رضا عبداللهی فرزند احمدعلی به شماره شناسنامه ۱۷۷۱ صادره از گرمسار و خودرو به شماره پلاک ایران ۱۱ـ۶۴۳ص۴۱ شماره موتور ۰۰۵۰۰۴۴۳ شماره شاسی S1512284127226 مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز و برگ کمپانی سواری ام وی ام مدل ۱۳۹۳ ش شاسی: NATEBAFB0E1015427 ش موتور: MVM472FGE036481 ش پلاک: ۶۶ ایران ۸۶۹ب۸۹ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد.

مدرک کارشناسی فارغ التحصیلی اینجانب مهدی اصفهانی فرزند داریوش به شماره شناسنامه ۵۲۸۳ صادره از تهران در مقطع کارشناسی رشته اقتصاد نظری صادره از واحد دانشگاه آزاد تهران مرکزی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاهی آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی به نشانی تهران سوهانک بالاتر از میدان سوهانک دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی ارسال نماید.

کارت دانشجویی عبدالمطلب تیبا به شماره دانشجویی ۹۵۱۱۷۴۰۰۶ رشته داروسازی دانشگاه علوم پزشکی زابل مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

مجوز حمل سلاح دو لول روی هم ساچمه‌زنی ته‌پر کوسه کالیبر ۱۲ به شماره سلاح KSH4179006 و سریال کارت ۲۰۷۲۳۲۱۳۰ ساخت کشور ایران به نام محمد مرادی مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. کرمان

اینجانب: رضا قلیخانی دربرود فرزند: قربانعلی دارای شناسنامه شماره: ۱۵۵ کدملی: ۲۷۵۴۶۸۷۵۲۱ صادره از: ارومیه متولد: ۱۸/۲/۵۵ فارغ التحصیل: ۱۷/۷/۸۱ رشته: بیوشیمی بالینی مقطع کارشناسی ارشد از دانشگاه علوم پزشکی ارومیه طبق استشهاد تقدیمی تعهد می‌نمایم که مدرک تحصیلی شماره ۲۶۱۹/۱۰/۶/پ مورخ ۶/۱۱/۸۴ اشاره شده در استشهاد ضمیمه، مفقود شده است و در صورتیکه پیدا شود آن را به اداره کل امور آموزشی دانشگاه تسلیم نماید و در صورتیکه خلاف آن ثابت شود مسئولیت ناشی از عواقب آن را بپذیرم. شماره تلفن: ۰۹۱۴۹۳۹۶۹۱۸ نشانی کامل محل سکونت و کار: سکونت: ارومیه ـ خ ملت ـ کوچه جلیل‌پور ـ پلاک ۶ کار: ارومیه ـ خ عطایی ـ مرکز بهداشت شهرستان ارومیه

سند کمپانی سواری پژو پارس مدل ۱۳۹۷ به شماره انتظامی ۶۱۲س۹۸ ایران ۴۶ به شماره موتور 164B0190889 و شماره شاسی NAAN11FE2JH941022 به نام فرزانه غلامی مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

ادامه در صفحه ۱۱

دو فقره سفته به مبلغ دویست میلیون ریال به شماره ۱۵۷۶۶۷ و سفته به مبلغ دویست میلیون ریال به شماره ۱۵۷۶۶۸ به نام شرکت ایده‌آل نگار خاورمیانه مفقود گردیده است و از درجه اعتبار ساقط است.

آگهی مفقودی
اصل شناسنامه مالکیت (برگ سبز) خودرو سواری پراید سیستم سایپا تیپ 131SE به رنگ مشکی ـ متالیک به شماره انتظامی ۹۳ـ۹۶۹ن۶۳ مدل ۱۳۹۸ به شماره موتور M13/6390709 و به شماره شاسی NAS411100K1166243 متعلق به اینجانب کامران هوشمند فرزند عین‌الله متولد ۱۳۶۸/۱۲/۲۰ شیراز و به شماره ملی ۲۲۸۰۶۸۴۶۵۹ مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. (فسا)

مشخصات و شماره تلفن‌های نمایندگی‌های روزنامه اطلاعات استان آذربایجان غربی

شهرستان	نام نماینده	شماره تلفن دفتر	تلفن همراه
ارومیه	رضا دهقانیان	۳۲۲۲۴۷۴۳ ۳۲۲۲۸۴۵۷	۰۹۱۴۳۴۳۹۹۴۲
خوی	جبیری	۳۶۲۲۹۶۴۰	-
سلماس	عاقلی	۳۵۲۴۲۵۷۵	۰۹۱۴۴۴۳۱۱۰۴
میاندوآب	مظفر دوست احمدی	۰۹۱۴۷۹۴۹۰۰۲	۰۹۱۴۹۷۹۳۰۷۱
سردشت	اسماعیل‌زاده	-	۰۹۱۸۸۷۰۸۳۴۳
مهاباد	قبادی	۴۲۲۲۳۰۸۸	۰۹۱۴۴۴۲۷۰۸۹
ماکو	دده خانی	۳۴۲۲۳۳۴۳	۰۹۱۴۳۶۲۲۰۵۹
نقده	کاتب	۳۵۶۲۲۴۷۰	-
سیه‌چشمه	رضایی	۳۴۲۶۲۲۵۵	۰۹۱۴۴۶۲۴۳۹۰
بوکان	قربانی	۴۶۲۳۲۰۲۹ ۴۶۲۳۳۲۵۲	۰۹۱۴۱۸۰۶۱۹۴
شوط ـ ماکو	بایرام‌زاده	۳۴۲۷۶۶۲۲	۰۹۱۴۹۶۰۵۵۸۴
مرزبازرگان	علیزاده	۳۴۳۷۶۰۰۱	۰۹۱۴۴۶۱۸۵۲۳
تکاب	خالقی‌نژاد	-	۰۹۱۴۴۸۲۰۳۲۴
اشنویه	محمدنژاد	۰۹۳۶۹۵۹۰۷۵۳	۰۹۱۴۱۸۸۴۵۳۰
پیرانشهر	درویشی	۴۴۲۲۴۴۴۰	۰۹۱۴۳۴۳۳۰۵۹

رئیس دانشگاه شهید باهنر کرمان در آیین اختتامیه کنگره ادبیات پایداری:

تنها راه الگوسازی، انجام کار پژوهشی درباره قهرمانان دفاع مقدس است

کرمان - خبرنگار اطلاعات: آیین اختتامیه هشتمین کنگره ادبیات پایداری به دلیل شیوع ویروس کرونا با جمعیت معدود و همچنین به طور مجازی در دانشگاه شهید باهنر کرمان برگزار شد.

محمد علی طاهر رئیس دانشگاه شهید باهنر کرمان در این آیین با بیان این که حاج قاسم خالق کنگره ادبیات پایداری بود و در این باره اهتمام زیادی داشت، افزود: گسترش فرهنگ پایداری در سایه علم و پژوهش اثرگذار است. کنگره ادبیات پایداری یک کنگره مفید و جریان‌سازاست که افتخار داریم شهید سپهبد قاسم سلیمانی سیدالشهدای جبهه مقاومت، پیش از این سخنران کنگره ادبیات پایداری بوده و همیشه حامی برگزاری آن بوده است.

وی با بیان این که تنها راه الگوسازی برای نسل جوان کار علمی و پژوهشی درباره قهرمانان دفاع مقدس است، افزود: کنگره ادبیات پایداری به همت اساتید فرهیخته دانشگاه باهنر و دبیری بنیاد حفظ آثار شکل گرفت.

در ادامه مراسم، رئیس سازمان ادبیات و تاریخ دفاع مقدس کشور گفت : علمدار و بنیانگذار کنگره ادبیات پایداری کشور شهید سپهبد سلیمانی و اساتید دانشگاه کرمان هستند.

سرهنگ عباس بایرامی با بیان این که برای نهادینه کردن فرهنگ دفاع مقدس و فرهنگ مقاومتی باید کار علمی انجام بدهیم، افزود: ادبیات پایداری پیشینه‌ای غنی از حماسه‌ها در ایران و در عرصه‌های مختلف تبلور داشته است و در دفاع مقدس بیشتر جلوه‌گری می‌کند.

رئیس سازمان ادبیات و تاریخ دفاع مقدس کشور با اشاره به این که کنگره ادبیات پایداری بیش از یک دهه فعالیت دارد و در سال ۸۷ کار خود را آغاز کرده است ادامه داد: پیوند علم با دفاع مقدس از اهداف برگزاری کنگره ادبیات پایداری است. ۴۱ دانشگاه در سراسر کشور رشته ادبیات پایداری را راه‌اندازی کرده‌اند که از مشارکت همه دانشگاه‌ها در برگزاری کنگره ادبیات پایداری کشور در این دوره تشکر می‌کنم.

بایرامی با بیان این که تفاهم‌نامه بین وزارت علوم و بنیاد حفظ آثار وجود دارد تا در این رشته فعالیت‌ها بهتر انجام شود، افزود: امیدواریم در دوره بعدی کنگره ادبیات پایداری بدون ویروس کرونا بتوانیم کنگره باشکوهی را به طور حضوری برگزار کنیم.

در ادامه این آیین احمد امیری‌خراسانی دبیرعلمی این کنگره با بیان این که کشور ما گذشته تاریخی بسیار مهمی دارد و همچون گوهری در همه زمینه‌ها می‌درخشد، ادامه داد: کشور ما همیشه در خطر تهاجم بوده است و در همه این سال‌ها مقاومت مردم این کشور را شاهد بودیم.

بنا به این گزارش محمدصادق بصیری معاون سیاسی، امنیتی و اجتماعی استانداری کرمان و سرهنگ محمود مهدوی‌فرد مدیرکل بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان کرمان از دیگر مسئولان حاضر در این مراسم بودند.

بزرگترین موزه معاصر کشور در تبریز گشایش یافت



سرویس شهرستان ها:موزه آثار استاد احد حسینی به نام «هنرسرای حیدربابا» به عنوان بزرگترین موزه معاصر کشور در جوار آرامگاه استاد شهریار و مجموعه مقبره الشعرای تبریز افتتاح شد.

استاندار آذربایجان‌شرقی در این مراسم با بیان این که مکاتب هنری تبریز در عرصه‌های مختلف را باید احیا کرد،افزود: تبریز در هر عرصه ای از جمله معماری، شعر، نگارگری، سیاست و تجارت دارای مکتب و سبک خاصی است که باید این سبک ها احیا و به نسل آینده منتقل کرد.

محمدرضا پورمحمدی با بیان این که تبریز اسطوره تاریخ است، اظهار داشت: برای پیدا کردن رمز و رموز این شهر باید به سراغ هنرمندان و انسان های بزرگ این شهر رفت تا قابلیت های منطقه را کشف کرد و به نمایش گذاشت.

وی با اشاره به اهمیت فرهنگ و هنر برای تعالی فکری جامعه، گفت: تبریز، آذربایجان و ایران دارای هنرمندان و انسان هایی بزرگی در عرصه های مختلف از جمله شعر، ادب و هنر است که باید به آن ها فخر کرد و از وجود آن ها و آثار به یادگار مانده از آن ها بهره برد.

پورمحمدی با اشاره به آثار به نمایش گذاشته استاد «احد حسینی» در هنرسرای حیدربابا، ادامه داد: آثار به نمایش گذاشته شده این استاد در این هنرسرا نشان دهنده زندگی و فرهنگ این شهر است.

ایرج شهین باهر شهردار تبریز هم از ورود همه جانبه شهرداری تبریز به عرصه فرهنگ و هنر سخن گفت و از این پروژه و پارک باغشمال به عنوان نمونه بارزی از این رویکرد جدید شهرداری یاد کرد.

این نگارخانه به مساحت ۱۲۰۰ مترمربع توسط شهرداری تبریز با هزینه ۸ میلیارد تومانی و در ۲طبقه ساخته شده است که در آن تعداد ۲۵اثر مدرن، ۱۴اثر ترکیبی و تعدادی آثار حجمی مربوط به تاریخ و فرهنگ فولکلور آذربایجان از آثار هنرمند شهیر تبریزی «احد حسینی» نگهداری خواهد شد.

موزه یاد شده بزرگترین موزه انفرادی مجسمه در کشور به شمار می رود که با توجه به مفاهیم به کار رفته در آثار موجود، می توان از آن به عنوان یک موزه آموزشی هم یاد کرد .

افزایش ۶ صندوق جدید اعتبارات خرد زنان روستایی در دامغان

دامغان ـ خبرنگار اطلاعات: مدیر جهاد کشاورزی دامغان گفت: با حمایت‌های نماینده مردم دامغان در مجلس شورای اسلامی و موافقت وزارت جهاد کشاورزی، در سال جاری ۶ صندوق اعتبارات خرد زنان روستایی به ۴ صندوق قبل در مناطق مستعد روستایی شهرستان افزوده شد، که گامی ارزنده در راه توسعه مناطق روستایی شهرستان محسوب می‌شود.

سیدمحسن طباطباییان افزود: تشکیل صندوق‌های خُرد زنان روستایی یکی از اهداف و برنامه‌های پیش‌رو در بخش اشتغال و سرمایه‌گذاری با شناسایی توانمندی زنان روستایی در حیطه مشاغل خانگی و صنایع کوچک روستایی است و افزایش این اشتغال‌های کوچک علاوه بر ایجاد زمینه توسعه روستاها، گامی موثر در جهت تحقق اقتصاد مقاومتی است.

*** ذخیره سازی ۹۴ تُن میوه برای ایام نوروز در دامغان**

رئیس اداره صنعت و معدن دامغان از ذخیره‌سازی ۹۴ تُن میوه برای ایام نوروز خبرداد.

حمیدرضا صالحی گفت: ۹۴ تن میوه شامل سیب و پرتقال برای ایام نوروز در دامغان ذخیره‌سازی شده است و فروش میوه تنظیم بازار عیدانه در ۱۵ عامل فروش شهرستان دامغان انجام می‌شود.

وی تاکید کرد: سهمیه شهرستان دامغان، ۲۹ تن سیب درختی و ۶۵ تن پرتقال است که خریداری و در حال ذخیره‌سازی است و طبق برنامه‌ریزی ستاد تنظیم بازار، توزیع میوه از ۲۴ اسفندجاری آغاز می‌شود و تا ۱۵ فروردین سال آینده ادامه دارد.

چشمان بسته بر مرگ مسافران سرما زده در ۳ کیلومتری دامغان

سرویس شهرستان‌ها: برف و کولاک همیشه بوده است و مسافران درراه مانده و نیازمند کمک هم به همچنین. اما تدابیری که برای رویارویی با چنین حوادثی وجود دارد، همیشه متفاوت بوده است و جان انسان‌های گرفتار به همین تدابیر بستگی دارد. در مجموع پیشگیری و امداد رسانی موضوعی است که باید به آن، به صورت علمی نگاه شود و در کنار آن، تجربه، سرعت عمل و تجهیزات تکمیل کننده عملیات امدادرسانی قرار دارد.

آنچه می‌خوانید، شرح وقایع گیر افتادن تعداد زیادی خودرو در کمربندی دامغان در ۳ کیلومتری این شهر است که در میان ناباوری متاسفانه به جان باختن ۳ مسافر انجامید که در میان آنان، یک کودک ۵ ساله نیز وجود داشت. از آنجا که خانواده من هم در این حادثه حضور داشتند و لحظه به لحظه پیگیر وضعیت آنان بودم، از آنچه که گذشت، اطلاع کامل دارم.

خانواده یاد شده ساعت ۲۲ جمعه شب ۲۲ اسفندماه عازم سمنان شدند. هوا ابری بود و بارش باران تازه آغاز شده بود.قبل از حرکت با سامانه ۱۴۱ سازمان راهداری و حمل و نقل جاده‌ای تماس گرفته و اعلام شد که جاده‌ها باز است و آنان نیز حرکت می‌کنند، پس از رسیدن به دامغان و قبل از ورود به کمربندی، بار دیگر با ۱۴۱ تماس می‌گیرند، جاده‌ها باز اعلام می‌شود و آنان ساعت ۲۳ وارد کمربندی دامغان می‌شوند، اما پس از طی مسیری کوتاه با بوران برف و توقف خودروها مواجه می‌شوند. دیگر خودروها هم از راه می‌رسند و جاده قفل می‌شود. برف و بوران شدت می‌گیرد و دیدی به جاده وجود ندارد تا لااقل ۵۰۰ متر را از شانه خاکی طی کنند و به دوراهی جاده دامغان و ساری برسند و وارد دامغان شوند. با گروه‌های امدادی تماس می‌گیرند و وضعیت را شرح می‌دهند.

زمان می‌گذرد و هیچ اتفاقی روی نمی‌دهد. با مدیریت بحران استانداری سمنان تماس می‌گیرند و موضوع را اعلام می‌کنند. گفته می‌شود که در حال رسیدگی به گردنه «آهوان» هستند و شماره تلفن مدیریت بحران دامغان به آنها داده می‌شود. با تلفن همراه مسئول آنجا تماس گرفته می‌شود و او نیز اعلام می‌کند که مشغول باز کردن مسیر «کلاته رودبار» هستند و خودشان هم آنجا گیر افتاده‌اند و پس از بازگشایی این مسیر به سمت آنان خواهند آمد. کلاته رودبار یک مسیر فرعی است.

با توجه به نزدیکی دامغان، زیاد احساس نگرانی نمی‌شود. اما گذشت زمان و شدت گرفتن بوران و سرما حالا نگرانی‌هایی به وجود آمده است. در ساعت ۳و ۲۱ دقیقه بامداد به فرماندار محترم دامغان پیام می‌دهیم و تقاضا می‌کنیم که با توجه به اینکه مسیر ورودی به دامغان در ۵۰۰ متری خودروها است، لااقل آنها را به سمت دامغان هدایت کنند. پاسخ می‌دهند فرمانده نیروی انتظامی در محل حاضرند و قصد همین کار را دارند و همه تلاش‌هایشان را انجام می‌دهند. .

اما تا ساعت ۴ و ۳۰ دقیقه اتفاق خاصی روی نمی‌دهد. همه نگران تمام شدن سوخت خودروها و شدت سرما هستند تصمیم می‌گیرم خودم به سمت آنها بروم و سپس با توجه به شناخت مسیر به صورت پیاده پتو و مقداری سوخت حداقل به خانواده ام برسانم. اما ۱۴۱ اعلام می‌کند جاده شاهرود ـ دامغان نیز بسته شده است. فرماندار دامغان ساعت ۴و۴۰ دقیقه بامداد با من تماس می‌گیرد و به ایشان می‌گویم نگرانی ما بچه‌های خردسال گرفتار در برف و بوران و کمی سوخت خودروها است اعلام می‌کنند که گریدرها قادر به حرکت نیستند، ولی سعی می‌شود تا یک ساعت دیگر مسیر باز شود و خودروها به سمت دامغان هدایت شوند.



حالا برف تا زیر گلگیرها رسیده و شیشه خودروها یخزده است، برف پاکن‌ها کار نمی‌کند و همه چشم‌ها به درجه باک بنزین است. ساعت‌ها می‌گذرد. از فرماندار دامغان می‌پرسم که چرا از ارتش که در شاهرود مستقر است و همچنین سپاه کمک گرفته نمی‌شود تا لااقل پتو و مقداری سوخت به خودروها برسانند که اعلام می‌کنند درخواست شده است.

حالا ساعت ۹ صبح شده و هوا روشن شده است، ولی هنوز هیچ کمکی به سرنشینان خودروها نرسیده است. بوران ادامه دارد و عجیب است که در ۳ کیلومتری دامغان نتوانسته‌اند کمکی برسانند. در نهایت ساعت ۱۱ صبح و بعد از ۱۲ ساعت خودروها یکی یکی آزاد می‌شوند و جهنم بوران به پایان می‌رسد و متأسفانه مشخص می‌شود که ۳ نفر درون خودرو فوت کرده‌اند؛ یک کودک ۵ ساله، مردی ۲۴ ساله و زنی میانسال. در ۳ کیلومتری یک شهر! ۱۲ ساعت انتظاربرای کمک‌رسانی و نرسیدن کمک‌های غیر خودرویی، و اما سؤال‌های ما:

طی سال مانورهایی برای مواقع بحرانی برگزار می‌شود، اما به هنگام حادثه کاری از خودروهای سنگین مانند برف روب‌ها و گریدرها برنمی‌آید و خود آنها قادر به حرکت نیستند، چرا اینگونه است و چه کسی از راهداری می‌پرسد که دلیل زمینگیرشدن خودروهای سنگین در یک بوران چیست؟

چرا از ارتش و سپاه برای رساندن پتو، سوخت و مواد غذایی کمکی دریافت نشد؟ این‌ها مردان روزهای سخت و طاقت فرسا هستند و حضورشان شاید جلوی مرگ ۳ انسان بی‌گناه را می‌گرفت.

در حادثه مشابه در شاهرود و در محور خوش ییلاق و مجن، از هیأت کوهنوردی درخواست کمک شد و آنها با تجهیزات کامل کمک‌های بسیاری به افراد در مانده در راه کردند، چرا از این هیات درخواست کمک نشد؟

چرا ۱۴۱ در اطلاع رسانی به موقع ناتوان بود و راه‌ها را باز اعلام کرد؟ آیا این خود یک ناتوانی در پیشگیری ازبروزحادثه نبوده است؟

و از همه مهمتر با این‌که بارش برف پیش بینی شده بود؛ چرا تمهیدات لازم برای جلوگیری از حادثه یاد شده از قبل اندیشیده نشده بود و حداقل مسیرهای کمک رسانی مجهز به تجهیزات لازم نشده بودند؟

نمی‌توان باور کرد چسبیده به یک شهر ۱۲ ساعت مسافران گرفتار برف و بوران باشند، ولی کار مفیدی نتوان برای آنها انجام داد، تا در نهایت خانواده‌ای اینگونه داغدار شود و عده زیادی مسافر این ساعات را با ترس و دلهره سپری کنند.

محمد رضائیان ـ خبرنگار اطلاعات در شاهرود

اخبار کوتاه

افتتاح پروژه عمرانی، خدماتی و رفاهی شهرداری دزفول

دزفول ـ خبرنگار اطلاعات: ۱۱ پروژه عمرانی، خدماتی و رفاهی شهرداری دزفول با اعتباری بالغ بر ۳۱ میلیارد تومان توسط استاندار خوزستان از طریق ویدئو کنفرانس افتتاح شد.

در این نشست محمدعلی دوائی‌فر، شهردار دزفول با بیان اینکه در تداوم مسیر خدمات‌رسانی به شهروندان ۱۱ پروژه با اعتباری بالغ بر ۳۱ میلیارد تومان به بهره‌برداری رسیده است، افزود: این پروژه‌ها در حوزه‌های مختلف اجرا شده است که امیدواریم رضایت هر چه بیشتر شهروندان را به دنبال داشته باشد.

توزیع ۳۵هزار بسته‌های معیشتی و بهداشتی در میان نیازمندان

شهرری ـ خبرنگار اطلاعات: فرمانده سپاه ناحیه حضرت روح الله(ره) از توزیع بیش از ۳۵هزار بسته معیشتی و بهداشتی و ۳۵جهیزیه کامل بین نیازمندان در آستانه سال نو خبر داد.

سرهنگ خداداد کاشفی با اشاره به فعالیت‌های معاونت بسیج سازندگی سپاه ناحیه یادشده از ابتدای سال۹۹ تاکنون اظهار داشت: بسیج سازندگی ناحیه حضرت روح الله (ره) با همکاری حوزه‌ها و پایگاه‌های مقاومت بسیج خواهر و برادر، در زمینه‌های مختلف از جمله ضدعفونی معابر سطح شهر، تولید ۷۰ هزار عدد ماسک، راه اندازی ۳۰ کارگاه تولید ماسک و مواد ضد عفونی و بهداشتی در سطح باقرشهر، کهریزک، قلعه نو و حسن آباد فشافویه شهرستان ری،توزیع ۳۵هزار بسته‌های معیشتی و بهداشتی و همچنین تهیه ۳۵ ست کامل جهیزیه برای زوج‌های نیازمند اقدام کرده است .وی تأکید کرد:همچنین معاونت سازندگی سپاه ناحیه حضرت روح الله(ره) نسبت به شناسایی محرومان و خانواده‌هایی که از شیوع کرونا آسیب دیده‌اند اقدام کرده و برای کمک به این عزیزان ۳۰ واحد مسکونی نیازمندانی را که نیاز به مرمت و بازسازی داشته، تعمیر کرده است.

کلنگ بوستان شهدای بافق به زمین زده شد



بافق- خبرنگار اطلاعات: پروژه ساخت بوستان شهدا در آستانه برگزاری کنگره ملی سرداران و ۴۰۰۰ شهید استان یزد در مراسمی با حضور مسئولان شهرستان بافق به زمین زده شد.

سیدعلی نوروززاده شهردار بافق در حاشیه این مراسم با گرامیداشت یاد و نام شهدا گفت: ساخت این بوستان در زمینی به مساحت ۸۵هزار متر مربع آغاز شده است و در مدت ۱۴ماه عملیات اجرایی آن تکمیل و مورد بهره برداری قرار خواهد گرفت .

وی با بیان این که هزینه اجرای این پروژه از محل منابع داخلی شهرداری تامین می شود افزود: محل ساخت بوستان شهدا در ورودی شهر بافق از طرف استان کرمان و در جوار میدان شهید سپهبد قاسم سلیمانی پیش بینی و کلنگ این پروژه دیروز به زمین زده شد. به گفته نوروز زاده با اجرای این پروژه بیش از ۲مترمربع به سرانه فضای سبز شهری بافق افزوده می‌شود و مجتمع خدماتی تجاری ، زمین های ورزشی، جاده سلامت و پارکینگ از جمله امکانات بوستان شهدا خواهد بود.

وی هدف از ایجاد این بوستان ها را ارتقای کیفیت محیط و فضایی مناسب در محله، ایجاد شور و نشاط اجتماعی و روح امیدواری در بین اهالی محل برای مراودات اجتماعی و همدلی و همگرایی برشمرد و با اشاره به برنامه ریزی برای ایجاد بیش از ۱۰۰هزار مترمربع فضای سبز و بوستان جدید در سال ۱۴۰۰،تاکید کرد: بوستان شهدا ، بوستان شهرک امام حسین (ع) و خیابان مهدیه از جمله فضاهایی است که به افزایش سرانه فضای سبز شهری کمک می‌کند.

پروتز مفصل حیوانات در یزد ساخته شد

یزد-خبرنگار اطلاعات: برای نخستین بار در کشور پروتز مفصل حیوانات در یزد تولید شد.

امید چاشنی گیر جراح و دامپزشک در این باره گفت: امروزه سگ‌ها در اعمال مختلفی همچون امداد و نجات مصدومان، جستجو زیر آوار، جستجوی کوهستان و... در خدمت ارگان‌هایی همچون پلیس، هلال احمر، آتش‌نشانی و... هستند که در این ارگان‌ها از سگ‌های نژادهای بزرگ جثه مثل ژرمن شفرد استفاده شده است. وی گفت:یکی از مهمترین مشکلاتی که سگ‌های بزرگ جثه با آن مواجهند، مشکل در مفصل لگن است که به دلیل درد و آسیب بسیار زیاد حیوان در این مفصل کاربردی، توسط دامپزشک مورد اتونازی یا مرگ آسان قرار می‌گیرد. او افزود:با توجه به هزینه‌هایی که این حیوان برای آموزش و نگهداری برای ارگان‌های مربوطه دارند، در صورت ایجاد این آسیب و از دست رفتن حیوان هزینه‌های انجام شده عملاً به ضرر سازمان مربوطه تمام می‌شود.

چاشنی گیر ادامه داد: بعد از چندین سال تحقیق شبانه روزی با کمک همکارم مهرداد بادکوبه هزاوه موفق پروتزهای لازم در جراحی سگ ها در کشور عزیزمان شدیم و امیدواریم بتوانیم با افزایش طول عمر این حیوانات بتوانیم بار هزینه‌ای سازمان‌های فوق را کاهش دهیم. وی افزود: این پروتز نه به طور آزمایشگاهی که در عمل هم برای نخستین بار در ایران با عمل جراحی مورد استفاده قرار گرفت و نتیجه آن موفقیت آمیز بود.

یادداشت

کجای این شب تیره جان باختند؟

امیر طوسی نژاد

این روزها به سبب شیوع ویروس کرونا ، شاهد اخبار تأسف‌بار و غمناکی هستیم که دل هر انسانی را به درد می‌آورند.

یک روز عکس پرستاری باردار که درپی ابتلا به کرونا به شهادت رسیده است در صفحات روزنامه‌ها منتشر می‌شود و روز دیگر افزایش شمار مبتلایان ویروس جهش‌یافته کرونا، شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها را به تسخیر در می‌آورد.

فارغ از این دغدغه یک‌ساله، مشکل معیشت را هم باید به مشکلات امروز مردم ایران اضافه کرد؛ معضلی که هر روز با وعده وعید مسؤولان نه فقط کاهش نمی‌یابد بلکه دامنه آن گسترده‌تر هم می‌شود و نمونه بارز آن، صف‌های خرید مرغ و تخم‌مرغ طی این روزها در همه شهرها است.

هیچ‌کس درباره این که وجود هر صف طولانی، چه میزان باعث شیوع ویروس کرونا می‌شود، تردیدی ندارد؛ ولی ای کاش مسؤولان حوزه وزارت بهداشت و ستاد ملی مقابله با کرونا از دغدغه‌هایشان نسبت به سفر مردم در ایام نوروز کم کنند و به جای قسم دادن و برحذرداشتن آنها از رفتن به سفر، مسؤولان حوزه اقتصاد و معیشت را به حضرت عباس(ع) قسم دهند، بلکه با این کار چاره‌ای برای رفع مشکل معیشت مردم در شب عید که روزگاری جزو ایام خوش مردم ایران زمین بود، اندیشیده شود و مسؤولان در عمل نشان دهند خدمتگزار مردمند.

شیوع کرونا مسأله‌ای نیست که این روزها فقط مردم کشورمان با آن مواجه شده باشند؛ اما دست‌اندرکاران همه کشورها در پی این موضوع، با تهیه و خرید واکسن درصدد رفع دغدغه‌های شهروندان برآمده‌اند و فقط در کشور ما چنین اقداماتی، از دید مدیران مغفول مانده است و با سرعت بسیار کمی پیش می‌رود که به طور حتم عواقب خطرناکی هم در داخل و هم در سطح بین‌الملل خواهد داشت.

آنچه گذشت، درد دل هموطنانمان در اقصی نقاط کشور است ولی متأسفانه نه گوش شنوایی برای آن وجود دارد و نه علاج و تدبیری برای رفع آن.

تنها نکته قابل تأمل، قصور و تقصیر مسؤولان در حوزه‌های دیگر است که در آنجا هم جان شهروندان در معرض خطر قرار می‌گیرد و در مواردی به مرگ ختم می‌شود، چنان که گویی جان انسان‌ها دیگر بی‌ارزش شده است و قلب هیچ مسؤولی در پی هیچ حادثه مرگباری اعم از بیماری یا انواع و اقسام فجایع و وقایع و حوادث، به درد نمی‌آید!

جمعه گذشته سرانجام پس از گذشت حدود ۸۰ روز از سپری شدن زمستان ۹۹، با ورود یک سامانه بارشی به کشور، ۱۷ استان ایران درگیر سرما و بارش برف و باران شدند ولی این موهبت ایزد منان، باز هم به دلیل اهمال مسؤولان حوزه مدیریت بحران، فاجعه‌ای رقم زد و فقط در یک حادثه، ۳ نفر از اعضای یک خانواده در داخل خودرو جان باختند.

معطل ماندن ۱۲ ساعته مسافران عبوری در مسیر مشهد- تهران در کمربندی شهر دامغان که کمتر از ۱۰ کیلومتر با این شهر فاصله دارد؛ روایت تلخی است که واقعیت دارد. در این ماجرا مسافران زیادی به دلیل عدم امدادرسانی‌های لازم، ساعت‌ها در برف و کولاک گرفتار شدند که ۳ نفر از آنها شامل ۲ زن و مرد و یک کودک ۵ ساله به طرز دلخراشی جان باختند.

این که چرا در آن شب طولانی و دردآور، امدادرسانی به مسافران گرفتار در یکی از اصلی‌ترین شریان‌های جاده‌ای کشور انجام نشد، به جای خود؛ اما سؤال اینجاست که چه کسی پاسخگوی مرگ این عزیزان در سرما و بدترین شرایط در عصر تکنولوژی و پیشرفت است؟ چه کسی باید به واقع دغدغه نان شب مردم و سفره خالی آنها را داشته باشد؟ چه کسی باید از شهادت پرستاران، مرگ مردم بر اثر ابتلا به کرونا و تأخیر در خرید واکسن، به مردم و حتی به تاریخ پاسخگو باشد و هزاران سؤال دیگر که همواره بی‌پاسخ مانده‌اند و در نتیجه این مشکلات، جزئی از زندگی سخت امروز ما شده‌اند.

مرور مصائب یاد شده، وجدان هر انسانی را می‌آزارد و ناخودآگاه شعر زیبای شاعر بنام کشورمان را به یاد می‌آورد که:« کجای این شب تیره بیاویزم قبای ژنده خود را؟»

حال آن‌که به واقع می‌توان با مدیریت صحیح، از همه این مشکلات عبور کرد و بدون این که شاهد درد و محنت همدیگر باشیم، لبخند روی لب‌های تک تک هموطنانمان بنشانیم؛ به شرط آن که در کردار و رفتارمان صادق باشیم و رضای خداوند را بر رضای خلق ترجیح دهیم.

رئیس قوه قضائیه: ویلاهای اشرافی غیر مجاز در اولویت تخریب هستند

سرویس خبر:رئیس قوه قضائیه گفت: اهمیت نهاد خانواده و عوارض ناشی از طلاق که بر جامعه مترتب می‌شود بر کسی پوشیده نیست لذا پژوهشگران و فعالان در حوزه آسیب‌های اجتماعی باید به مقوله طلاق و ارائه راهکارها برای کاهش آن توجه ویژه‌ای داشته باشند.

آیت الله سید ابراهیم رئیسی در بیست و چهارمین سفر استانی خود در استان مازندران در دیدار با نخبگان و نمایندگان اقشار مختلف مردم درباره اهمیت مقوله حفظ نهاد خانواده با بیان این که رهبر معظم انقلاب نسبت به موضوع آسیب‌های اجتماعی از جمله طلاق و اعتیاد بسیار حساس هستند، افزود: چنانچه نسبت به رفع آسیب‌های اجتماعی نظیر اعتیاد و طلاق توجه نشود این آسیب‌ها منتهی به جرم می‌شوند لذا حتما در این جهت باید اقدامات پیشگیرانه در حوزه‌های فرهنگی و اقتصادی انجام شود.

وی با بیان این که برای مقابله با آسیب‌های اجتماعی که جامعه را رنج می‌دهد راهکار وجود دارد و این راهکارها هم دست یافتنی هستند، ادامه داد: تسهیلاتی که در زمینه‌های اقتصادی از جمله تامین مسکن و ایجاد اشتغال ارائه می‌شود می‌تواند از ایجاد خلل در زندگی زوجین به ویژه زوج‌های جوان پیشگیری کند.

رئیس قوه قضائیه با اشاره به بازدید خود از کارخانه نساجی قائمشهر گفت: در بازدیدی که از کارخانه نساجی قائمشهر داشتیم مشاهده کردیم فردی که این کارخانه به او واگذار شده بود نتوانسته به تعهدات خود مبنی بر اشتغالزایی برای ۲۰۰۰نفر تا سال ۹۰عمل کند؛ چنانچه اشتغالزایی در این واحد تولیدی تحقق یافته بود، می‌توانست بسیاری از مسائل مرتبط با اشتغال استان را رفع کند و به سهم خود در پیشگیری از وقوع آسیب‌های اجتماعی از جمله طلاق موثر باشد.

رئیسی با بیان این که چنانچه زمینه‌های تولیدی و کاریابی مدیریت نشود، عدم اشتغال به وجود می‌آید و به تبع آن فقر و مشکلات خانوادگی ظهور و بروز پیدا می‌کند، افزود: راه برون رفت از مشکلات را در دست بیگانگان نمی‌بینیم بلکه اعتقاد داریم این راه برون رفت در دستان جوانان، مردم و مسئولان ما قرار دارد.

رئیس قوه قضائیه در واکنش به سخنان یکی از مردم مبنی بر تغییر کاربری اراضی در یکی از روستاهای استان مازندران گفت: با تغییر خلاف قانون کاربری اراضی از ناحیه هر کسی برخورد خواهد شد و در این زمینه اولویت با آلونک‌ها نیست، بلکه اولویت‌ها با آن دسته از ویلاهای اشرافی است که در مقابل چشمان عام و خاص با تصرف اراضی و منابع طبیعی ساخته شده اند. هیچ شخصی در کشور اجازه تخلف از قانون را ندارد و چنانچه مسئولی قانون را نقض کند مجازاتش مضاعف خواهد بود. موضوع تغییر خلاف قانون



کاربری اراضی در روستای مورد اشاره از سوی دادگستری استان مازندران پیگیری خواهد شد.

وی با تاکید بر این نکته که نباید اجازه داد مردم و خانواده‌ها دچار یاس و ناامیدی شوند،گفت: این مهم فقط در مقام سخن نیست بلکه در مقام عمل هم تمامی فعل‌ها و ترک فعل‌های ما باید برای مردم امیدآفرین باشد.

ضرب الاجل برای تعیین تکلیف مالکیت کارخانه نساجی مازندران

رئیس دستگاه قضا هچنین در این سفر با حضور در کارخانه نساجی قائمشهر، از بخش‌های مختلف این کارخانه دیدن کرد و با کارگران آن به گفتگو پرداخت.

وی با بیان این که سرمایه‌های عظیمی در کارخانه نساجی قائمشهر وجود دارد، خطاب به کارگران این واحد تولیدی گفت: بنا بر آن شده است که ظرف حداکثر ۵ماه آینده، باید خط تولید جدید نساجی قائمشهر راه اندازی شود.همچنین ظرف دو ماه و نیم آینده هیات داوری باید وضع این کارخانه را به لحاظ مالکیت مشخص کند و ما در این زمینه تاکیدات لازم را انجام داده ایم و مسئولان قضایی هم پیگیری‌های مربوطه را در این باره انجام خواهند داد.

ضرورت پرهیز از حبس بی مورد افراد

رئیس قوه قضائیه همچنین در دیدار با قضات و کارکنان قضایی مازندران گفت: قضات و سایر همکاران قضایی که صدور دستور حبس از زمره مسئولیت‌های آنهاست تلاش کنند از هرگونه حبس بی مورد و بدون دلیل افراد ولو در حد یک ساعت اجتناب کنند.

رئیسی افزود: حفظ حقوق بیت المال و حقوق عامه از نکات بسیار مهمی است که باید مدنظر همکاران قضایی باشد؛ در این باره در استان مازندران مقوله حفظ حریم دریا بسیار مطرح است؛ همه دستگاه‌های اداری موظفند چنانچه در این منطقه و یا مناطق دیگر، دارای مراکز تفریحی یا ویلایی هستند، حریم دریا را حفظ و در صورت تعرض به حریم دریاها با فوریت به رفع این تعرض اقدام کنند،لذا دادگستری مازندران در مقوله حفظ حریم دریا باید پیشگام باشد.

وی تاکید کرد: باید مقررات تغییر کاربری‌ها رعایت شود؛ در این زمینه باید قانون و مقررات را تعیین و تبلیغ کنیم و برای متقاضیان به ساخت سازمان‌های مرتفع و مراکز تفریحی، روشن کنیم که در کدام مناطق به لحاظ قانونی مجاز به ساخت و ساز هستند . این موضوع از تکالیف دستگاه‌های اجرایی است و پس از تعیین و معرفی مکان‌های قانونی برای ساخت و ساز باید با متخلفان و تعرض کنندگان به قانون و مکان‌های مشخص شده، برخورد شود؛ هیچ متخلفی نباید اجازه پیدا کند آجر روی آجر بگذارد که بعد بخواهد تخریب شود؛ باید از ابتدا جلوی ساخت و سازهای غیرمجاز و تجاوز به حریم طبیعت را گرفت و شرایط را برای متخلفان و قانون شکنان ناامن کرد. حفظ اراضی کشاورزی، باغات و اشجار از اولویت هاست و رعایت این اولویت در استان مازندران بیشتر مورد نظر است.

رئیسی ادامه داد: حرکت مبارزه با فساد که در دادگستری مازندران دنبال می‌شود این پیام را دارد که دادگستری در زمینه مبارزه با فساد هیچگونه خط قرمزی به استثنای غیرمستند صحبت کردن ندارد؛ همه مدیران باید حس مبارزه با فساد داشته باشند.

وقفی بودن جنگل‌های آق مشهد تاکنون اثبات نشده است

رئیس قوه قضائیه همچنین در دیدار جمعی از اهالی روستای آق مشهد با بیان این که وقفی بودن جنگل‌های آق مشهد، تاکنون اثبات نشده است، افزود: رای نهایی توسط دیوان عالی کشور صادر خواهد شد.

وی گفت: اصل مالکیت واقف جنگل های آق مشهد مورد تردید جدی است و در بررسی‌های متعدد کارشناسی، تاکنون مالکیت واقف و موقوفه بودن این جنگل ها برای ما اثبات نشده است.

خبر دیگر این که حجت‌الاسلام والمسلمین حسن درویشیان رئیس سازمان بازرسی کل کشور،رفع مشکل نیروگاه زباله سوزی ساری را نیازمند اهتمام بیشتر مسئولان دستگاه های اجرایی ذیربط دانست و گفت: بی شک از همه ظرفیت‌ها و امکانات برای تحقق این مهم به شکل مطلوب استفاده می‌شود .

وی افزود: بحث دفن و دفع بهداشتی زباله در استان‌های شمالی کشور از جمله در مازندران از مباحث مهم در حفظ محیط زیست است و باید به این مهم توجه اساسی شود .

نوبخت : امسال کشور را با یک بیستم درآمد نفتی اداره کردیم



سرویس خبر:رئیس سازمان برنامه و بودجه با بیان این که امسال تقریبا با یک بیستم درآمدهای نفتی کشور را اداره کرده ایم، افزود: بودجه ۱۴۰۰با توافق نسبی بین دولت و مجلس تهیه شد که امیدواریم تا پایان امسال به قانون تبدیل شود.

محمدباقر نوبخت درحاشیه پانزدهمین همایش سراسری روسا وفرماندهان پلیس راهور درپاسخ به سئوال خبرنگارما درباره رضایتمندی از بودجه امسال اظهار داشت:بودجه مشابه سال‌های گذشته از منظر شورای نگهبان قانون اساسی مغایرت‌هایی داشت که اعلام شد و انتظار داریم تا پایان هفته مجلس این ایرادها را رفع کند.

رئیس سازمان برنامه و بودجه همچنین گفت: در کنار بودجه احکام مختلفی وجود دارد و بازماندگان به جمع یارانه‌بگیران اضافه خواهند شد.

نوبخت همچنین در پاسخ به این سئوال که آیا درآمد حاصل از جرائم کرونایی به پلیس راهور اختصاص پیدا می‌کند، افزود: آنچه برای برخورداری پلیس راهور از پاداش است، بدون ارتباط با مباحث جریمه می‌بینیم و تلاش می‌کنیم پاسخ زحمات و خدمات عزیزان را بدهیم.

بقیه در صفحه۱۰

نازنین زاغری محاکمه شد

سرویس خبر: وکیل مدافع نازنین زاغری متهم ایرانی - بریتانیایی از برگزاری دادگاه و اعلام ختم رسیدگی به دومین پرونده موکلش به اتهام فعالیت تبلیغی علیه نظام در شعبه ۱۵دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلواتی خبر داد.

حجت کرمانی در گفتگو با ایسنا درباره جلسه دیروز دادگاه موکلش گفت: این جلسه با حضور موکل و نماینده دادستان برگزار و آخرین دفاع اخذ و ختم رسیدگی اعلام شد که منتظر صدور رای هستیم.

براساس این گزارش، حجت کرمانی ۱۷اسفندماه از آزادی نازنین زاغری در پی گذراندن محکومیتش در یک پرونده دیگر خبر داده بود.

انفجار مواد محترقه در بانه ۲ کشته داشت

سرویس حوادث: رئیس سازمان آتش‌نشانی و خدمات ایمنی شهرداری بانه استان کردستان گفت: انفجار مواد محترقه دست ساز در یکی از محله‌های این شهر ۲ کشته و یک زخمی بر جا گذاشت.

سالار بسطامی با اشاره به تخریب یک منزل مسکونی بر اثر شدت انفجار مواد محترقه اظهار داشت: شنبه شب انفجار مواد محترقه دست ساز سبب شد یک واحد مسکونی ۲ طبقه در محله «بانه قدیم» این شهر تخریب شود و ۲ نفر به دلیل شدت جراحت جان خود را از دست بدهند.

خط ارتباطی مردم با اطلاعات

تلفن ۰۹۰-۲۲۲۲۶(با کد تهران ۰۲۱)

ایمیل خط ارتباطی : ertebat@ettelaat.com

چند نکته درخور توجه خوانندگان گرامی

توجه خوانندگان محترم را در ارتباط با پیام‌های تلفنی به نکات زیر جلب می کنیم:
- موضوع پیام‌ها جنبه‌های خصوصی، حقوقی یا قضایی نداشته باشد.
- پیام‌ها مختصر و دقیق باشد و از تکرار آن‌ها خودداری شود.
- خوانندگان محترم شهرستانی در پیام‌هایشان، نام شهرستان مربوطه را بیان کنند .
- چاپ پیام‌ها براساس نوبت است.

با تشکر- سرویس ارتباطات مردمی

پیشنهاد حذف سرویس‌های کارکنان صداوسیما

رفت و آمد تعداد زیاد سرویس‌های کارکنان صداوسیما در خیابان ولی‌عصر (عج) بخصوص در حوالی ساعت ۷ صبح دسترسی مسافران شرکت واحد به ایستگاه‌های پارک وی، امانیه، خبرنگاران و پارک ملت را مشکل کرده است و علاوه بر سرگردانی و تأخیر در رسیدن آنان به اتوبوس‌های شرکت واحد هوا را هم آلوده می‌کند. در شرایطی که تمامی سازمان‌های دولتی و وزارتخانه‌ها برای کاهش ترافیک سرویس‌های کارکنان خود را حذف کرده‌اند و به جای آن، کمک هزینه ایاب و ذهاب آنان می‌پردازند، ضروری است. صداوسیما هم با حذف سرویس‌های رفت وآمد کارکنان، مانند دیگر سازمان‌های دولتی عمل کند.

کیانی

ضرورت تعامل سازمان حفظ محیط زیست با دستگاه‌های اجرایی کشور

مقام معظم رهبری در سخنان اخیرشان جنگل‌ها و فضای سبز را عاملی مهم در زندگی انسان‌ها و ساخت تمدن بشری خوانده‌اند و فعالیت‌های محیط زیستی را دینی و انقلابی بیان فرموده‌اند، که جا دارد سازمان حفظ محیط زیست با ایجاد سامانه‌های دیجیتالی و الکترونیکی و برقراری ارتباط با سایر دستگاه‌های اجرایی و از جمله شهرداری‌ها، مسائل زیست محیطی را به صورت مستمر و روزانه پیگیری کنند تا از تخریب بیشتر آن‌ها بویژه توسط دلالان زمینخوار و کوهخوار جلوگیری به عمل آید.

سیداکبر رضوی ـ قزوین

یارانه سوخت را به افراد کم‌درآمد جامعه بپردازند

علیرغم گذشت یک سال از افزایش قیمت بنزین و طرح دولت برای پرداخت یارانه آن به افرادی که خودروی شخصی ندارند، این طرح گویا از همان مرحله تصویب، متوقف شده است، در صورتی که گران شدن بنزین بر افزایش نرخ کرایه‌های تاکسی و دیگر وسایل نقلیه عمومی اثر گذاشته و باعث بالا رفتن هزینه‌های افراد کم درآمد جامعه شده است. از دولت و نمایندگان محترم مجلس انتظار می‌رود برای پرداخت مابه‌التفاوت یارانه سوخت به مردم و بخصوص اقشار کم درآمد اقدام کنند.

تلفن به خط ارتباطی

خدمات الکترونیکی موجب دردسر مردم نشود!

از طریق اپلیکیشن «ایوا» برای کمک به خیریه کهریزک اقدام کردم، اما به دلیل سرعت پایین اینترنت و اشتباه بانکی حدود ۱۰ میلیون تومان از حسابم برداشت شد. که بعد از کلی مراجعه به بانک و آسایشگاه و چند روز معطلی و رفت‌وآمدهای متعدد، پول را به حسابم برگشت دادند. به‌نظرم خدمات الکترونیکی و به قولی دولت الکترونیک به دلیل معایب متعدد فنی در بسیاری از موارد به جای کمک به مردم، باعث دردسر آنان در این شرایط شیوع کرونا شده است!

کاربر اپلیکیشن «ایوا»

همسان‌سازی درباره تمامی بازنشستگان صداوسیما اجرا شود

علیرغم اجرای کامل قانون مدیریت خدمات کشوری و پرداخت مطالبات بازنشستگان کشوری و لشکری، این قانون در سازمان صداوسیما به جای صددرصد، متأسفانه فقط برای تعداد کمی از بازنشستگان سازمان اجرا شده و در مورد اکثریت آن‌ها به اجرا درنیامده و حتی مستمری بعضی از بازنشستگان فقط ۲۰ هزارتومان بابت همسان‌سازی اضافه شده است که ضرورت دارد همسان‌سازی در مورد تمامی بازنشستگان صداوسیما به طور کامل اجرا شود.

محمد ـ بازنشسته صداوسیما

شهرداری زمین بایر را به فضای سبز بدل کند

قطعه زمینی در منطقه ۱۲ ناحیه ۴ شهرداری تهران به زباله‌دانی بدل شده است و بوی مشمئز کننده آن، ساکنان محل را می‌آزارد. ساکنان میدان مهدیه، خیابان مولوی، کوچه باغ انگوری و بن‌بست اول از شهرداری تقاضا دارند که زمین بدون استفاده یادشده را برای استفاده اهالی به فضای سبز بدل کنند.

از ساکنان محل

امیدواریم کسبه همچنان حبیب خدا باشند!

در قدیم پدران ما و کسبه پول‌های حاصل از دلالی را حرام می‌دانستند و پول‌هایی را که از احتکار و گرانفروشی به دست می‌آمد، حلال نمی‌دانستند و کسبه مراقب بودند تا پول حرام وارد زندگی‌شان نشود. تا آنجا که به خاطر دارم همیشه می‌گفتند کاسب حبیب خدا است، اما در حال حاضر دلالان به راحتی مایحتاج مردم را احتکار و با قیمت‌های گزاف به بازار عرضه می‌کنند و فقط به فکر مال‌اندوزی و افزایش ثروت‌هایشان هستند و برخی از کسبه نیز بدون در نظر گرفتن اوضاع مالی مردم، اجناس قدیمی خود را به نرخ روز می‌فروشند و عذاب وجدانی هم از ورود پول‌های حرام به زندگی‌شان ندارند که مشاهده این وضع بسیار دردناک است.

جمشیدی ـ کاسب قدیمی از تهران

اضافه خدمت سربازان هنگ مرزی را ببخشند

با توجه به ایجاد ناامنی‌هایی توسط دشمنان در مرزهای کشورمان، وظیفه سربازان برای حفظ و نگهبانی از مرزها را بسیار حساس‌تر و سخت‌تر از دیگر سربازان کرده است و به همین دلیل از فرماندهان محترم نظام وظیفه و دیگر مسئولان انتظار می‌رود شرایط آنان را بیشتر درک کنند و اضافه خدمت سربازان مستقر در مرزها را ببخشند.

پدر سرباز وظیفه هنگ مرزی

نژادپرستی خاندان سلطنتی انگلستان آشکارتر شده است

خاندان سلطنتی انگلیس با عدم پذیرش فرزند ملکه دربار به دلیل دورگه بودن او، نژادپرستی خود را به طور آشکار به مردم جهان نشان دادند که باید پرسید در صورت فوت ولیعهد ۷۴ ساله قبل از ملکه ۹۴ ساله انگلستان، تکلیف سلطنت در این کشور چه می‌شود؟ پیشنهاد می‌کنم این موضوع در صفحه اخبار خارجی روزنامه اطلاعات مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد، تا ماهیت این کشور استعمارگر و نژادپرست بیشتر نمایان شود.

پرویز جاوید

ضرورت افزایش دفاتر خدمات قوه قضائیه در شهرستان‌ها

یکی از دلایل ازدحام مردم در دفاتر خدمات قوه قضائیه در شهرستان‌ها، تعداد کم این دفاتر در شهرهای پرجمعیت است. از رئیس محترم دستگاه قضا انتظار می‌رود که در سفرهای استانی برای حل مشکل کمبود دفاتر قضایی دستورات مقتضی را صادر کنند.

شهروندی از سنندج

جهش تولید همراه با ارتقای کیفیت محصولات داخلی باشد

کیفیت تولید در کنار رونق آن باید در اولویت شرکت‌های داخلی باشد. متأسفانه کیفیت پایین برخی از محصولات داخلی در سال‌های گذشته باعث شده است مردم اعتماد کامل به این محصولات نداشته باشند و به دنبال خرید برندهای شناخته شده خارجی بروند. جهش تولید و پشتیبانی از افزایش تولیدات داخلی نباید به کاهش کیفیت و نادیده گرفتن حقوق مصرف‌کنندگان بینجامد.

هموطن

ضرورت راه‌اندازی دوباره جایگاه سوخت بزرگراه شهید لشکری

چند سالی است که جایگاه سوخت واقع در بزرگراه شهید لشکری بدون استفاده رها شده و به صورت متروکه درآمده است. از شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی ایران انتظار می‌رود با توجه به فراوانی رفت و آمد خودروها در این بزرگراه، برای راه‌اندازی این جایگاه اقدام کنند.

راننده خودرو از تهران

فوتبالیست‌هایی که جایگاه واقعی خود را فراموش می‌کنند

خودداری از پرداخت مالیات و قراردادهای میلیاردی برای یک فصل بازی در تیم‌های مطرح فوتبال کشور باعث شده است برخی از بازیکنان فوتبال جایگاه و هویت واقعی خود را فراموش کنند و نسبت به بُرد و باخت تیم‌های خود تعصب لازم را نداشته باشند. برخی از بازیکنان پرادعا در مصاحبه‌هایشان اعلام می‌کنند که فقط ۲۰ درصد از قراردادشان را گرفته‌اند، حال آنکه این درصد در قراردادهای میلیاردی آن‌ها رقم بسیار بالایی است که معادل سال‌ها حقوق یک کارگر و کارمند است.

از علاقه‌مندان فوتبال

پاسخ مسؤولان

پاسخ اداره کل راه و شهرسازی گیلان درباره مسکن مهر املش

با احترام، پیرو مطلب مندرج در روزنامه اطلاعات مورخه ۹۹/۱۲/۲ با عنوان «انتظار ۱۰ ساله برای مسکن مهر املش»، ضمن تشکر از این روزنامه وزین به دلیل انتشار انتقادات و نیازهای شهروندان عزیز به اطلاع می‌رساند: پروژه یاد شده جزء پروژه‌های شهرهای زیر ۲۵ هزار نفر جمعیت بوده و متولی آن بنیاد مسکن استان گیلان است، لازم به ذکر است که اداره کل راه و شهرسازی گیلان به عنوان دبیرخانه شورای مسکن استان نسبت به پیگیری موضوع عدم تحویل به موقع پروژه فوق اقدام لازم را به عمل آورده است، لذا براساس مصوبه شورای مسکن استان مقرر شد با پیگیری اداره کل تعاون و بنیاد مسکن استان و مساعدت دستگاه‌های ذی‌ربط پروژه مسکن مهر املش هرچه سریعتر به متقاضیان آن تحویل داده شود.

ماکان پدرام ـ مدیر کل

اخبار کوتاه داخلی

۵ مدال رنگارنگ کاراته ایران در لیگ جهانی استانبول



ذبیح ا... پورشیب- طلا



سجاد گنج زاده - طلا

ایرنا- تیم ملی کاراته ایران با پنج مدال رنگارنگ شامل ۲طلا، یک نقره و ۲برنز و کسب مقام سوم تیمی به کار خود در لیگ جهانی (کاراته‌وان) استانبول پایان داد.

نخستین مرحله لیگ جهانی کاراته وان در سال ۲۰۲۱که از روز جمعه با حضور ۵۸۴کاراته‌کا از ۷۲کشور در استانبول ترکیه آغاز شده بود، عصر دیروز به پایان رسید. تیم ملی کاراته ایران در ۲بخش کاتا و کومیته زنان و مردان در این رویداد شرکت کرد.

عصر دیروز و در رقابت‌های فینال، ابتدا قرار بود «ذبیح‌الله پورشیب» کاپیتان ایران در فینال وزن منهای ۸۴کیلوگرم به مصاف « دانیار یولداشف» از قزاقستان برود که حریف قزاق به دلیل مصدومیت روی تاتامی حاضر نشد تا پورشیب به مدال طلا برسد.سپس «سجاد گنج‌زاده» در دیدار پایانی وزن به اضافه ۸۴کیلوگرم توانست با حساب هفت بر صفر «رضوان تالیبوف» اوکراینی را شکست داده و طلایی شود. با این اوصاف تیم کشورمان با دو مدال طلای «پورشیب» و «گنج‌زاده»، یک نقره «رزیتا علیپور» و دو برنز «سارا بهمنیار» و «علی‌اصغر آسیابری» به کار خود پایان داد. علیپور به دلیل مصدومیت در فینال وزن منهای ۶۱کیلوگرم شرکت نکرد. در پایان این مسابقات، تیم ملی ترکیه با کسب سه مدال طلا، ۴مدال نقره و سه مدال برنز به مقام قهرمانی رسید. اسپانیا با سه مدال طلا و ۲مدال نقره نایب قهرمان شد و تیم کاراته کشورمان با دو طلا، یک نقره و ۲برنز در جایگاه سوم ایستاد.

سرمربی پورتو: صحبت‌های من و «طارمی» خصوصی است



سرمربی تیم فوتبال پورتو، گفت: دوست ندارم صحبت‌هایم با «مهدی طارمی» فاش شود چرا که این مسایل خصوصی است.

به گزارش رسانه پرتغالی آبولا، «مهدی طارمی» ملی‌پوش فوتبال کشورمان در دیدار برگشت با یوونتوس در مرحله یک هشتم نهایی لیگ قهرمانان اروپا توانست در ابتدا یک پنالتی برای تیمش بگیرد. او در ادامه در کمتر از ۲دقیقه، ۲کارت زرد دریافت کرد و از بازی اخراج شد. همین موضوع باعث شد تا شرایط برای تیم پورتو سخت شود.

این دیدار در نهایت با پیروزی سه بر دو یوونتوس به اتمام رسید اما پورتو به دلیل گل زده بیشتر در خانه حریف توانست به مرحله بعدی لیگ قهرمانان اروپا صعود کند. طارمی پس از سوت پایان بازی به داخل زمین آمد و با چشمانی اشکبار سرمربی و هم‌تیمی‌های خود را در آغوش گرفت.

«سرجیو کونسیسائو» سرمربی پورتو با بیان این که با طارمی در این مورد به صورت خصوصی صحبت کرده، اظهار داشت: می‌خواهید بدانید به او چه گفتم؟ این موضوعات خصوصی است و من مایل نیستم که محتوای صحبت‌هایمان را افشا کنم.

وی ادامه داد: طارمی فکر می‌کند که خوب بازی نکرده چرا که بازی او با اخراجش همراه شده است و به همین دلیل می‌خواهد در بازی روز یکشنبه برابر پاکوش ده فریرا جبران و گلزنی کند.

طارمی در این فصل توانسته است در ۳۵بازی ۱۵گل برای تیم پورتو به ثمر برساند و چندین بار هم به عنوان بهترین مهاجم لیگ پرتغال انتخاب شود.

انتقاد ایران از تصمیمات سیاسی کنفدراسیون فوتبال آسیا

جلسه مشترک وزیر ورزش و جوانان، رئیس کمیته ملی المپیک، رئیس فدراسیون فوتبال و سخنگوی وزارت امور خارجه برگزار شد.

به گزارش مهر، دیروز نشست ویژه ای با حضور سلطانی‌فر وزیر ورزش و جوانان، صالحی امیری رئیس کمیته ملی المپیک، علی نژاد معاون توسعه ورزش قهرمانی و حرفه‌ای، عزیزی خادم رئیس فدراسیون فوتبال، خطیب‌زاده سخنگوی وزارت امور خارجه و حمیدرضا آصفی در باره تصمیم اتخاذ شده از سوی کنفدراسیون فوتبال آسیا و عدم میزبانی ایران در مسابقات لیگ قهرمانان آسیا و مسابقات انتخابی جام جهانی برگزار شد. بر این اساس تصمیمات سیاسی و غیر ورزشی AFC محکوم و مقرر شد از همه ظرفیت‌های دیپلماتیک و حقوقی کشور برای تغییر این تصمیمات بهره گیری شود.

در این جلسه همه اعضاء بر حفظ منافع جمهوری اسلامی و احقاق حق فوتبال ایران تاکید کردند و عنوان شد کشور شرایط کامل را برای میزبانی از دو رویداد مسابقات انتخابی جام جهانی و لیگ قهرمانان آسیا دارد و تصمیم اتخاذ شده از سوی کنفدراسیون فوتبال آسیا ناعادلانه وغیر ورزشی است.

در ادامه این نشست، سلطانی‌فر با تاکید بر استفاده از همه ظرفیت های دیپلماسی و حقوقی، از فدراسیون فوتبال خواست اقدامات لازم برای دفاع از حق مسلم فوتبال ایران انجام دهند.

وی افزود: با وجود مکاتبه یک هفته قبل اینجانب با اینفانتینو رئیس فیفا و شیخ سلمان رئیس AFC این تصمیم سیاسی و غیر ورزشی توسط ای اف سی گرفته شد.

وزیر ورزش و جوانان خاطرنشان کرد: ایران از هر لحاظ، کشور امنی است و با وجود این که در مرحله رفت تیم ملی فوتبال ایران در سه بازی میهمان بوده، این حق مسلم ماست که در مرحله دوم مقدماتی میزبان باشیم.

صالحی امیری:میزبانی بحرین در فوتبال سیاسی بود

رئیس کمیته ملی المپیک هم پس از این نشست، با اشاره به اقدامات دیپلماسی در باره اهدای میزبانی بحرین از بازی های مرحله گروهی مقدماتی جام جهانی ۲۰۲۲فوتبال گفت: این تصمیم کاملا سیاسی بود.

به گزارش مهر، سیدرضا صالحی امیری در باره میزبانی تیم ملی فوتبال بحرین در ادامه بازی‌های گروه C مرحله مقدماتی راهیابی به جام جهانی ۲۰۲۲که ایران هم در آن حضور دارد، درباره پیگیری‌های دیپلماسی راجع به این موضوع هم تصریح کرد: آقای ظریف رسما به رئیس فیفا نامه نوشته و ما هم به توماس باخ نامه نوشتیم.

وی ادامه داد: قرار شد فدراسیون فوتبال به فیفا و AFCنامه نوشته و برای ملاقات‌های دوجانبه تلاش کنند. همه ظرفیت‌های ملی برای حمایت از فوتبال بسیج شده‌اند چون تصمیم گرفته شده ناعادلانه بوده است.

صالحی امیری تاکید کرد: از خلا مدیریتی فدراسیون فوتبال سوءاستفاده شده است. از نظر ما مسئولیت این بی تدبیری متوجه شخص شیخ سلمان است. برای ابطال تصمیم تلاش می‌کنیم و رایزنی‌ها در حال پیگیری است.

اهمال مدیران گذشته میزبانی را از ایران گرفت

رئیس فدراسیون فوتبال گفت: بحث میزبانی تیم ملی ایران در مرحله گروهی مقدماتی جام جهانی ۲۰۲۲ قطر متاسفانه با اهمال کاری، بی توجهی و سهل انگاری در مدیریت گذشته تضییع شد.

به گزارش سایت فدراسیون فوتبال، شهاب الدین عزیزی خادم، در واکنش به اتفاقات اخیر بیانیه‌ای را صادر کرد. متن بیانیه به شرح زیر است:

به نام آن که هستی نام از او یافت

با سلام تحیت و درود و مهر به پیشگاه ملت بزرگ ایران و با آرزوی پیروزی و سرفرازی و افتخار آفرینی تیم ملی فوتبال در چارچوب مسابقات مقدماتی جام جهانی ۲۰۲۲و صعود به مراحل بالاتر.

در این برهه حساس تاریخ فوتبال ملی شایسته است که همه ارکان کشور به ویژه سازمان های مرتبط مانند وزارت ورزش و جوانان کشور، فدراسیون فوتبال، اتحادیه باشگاه های فوتبال کشور، باشگاه های ورزشی، رسانه ملی، روزنامه‌ها و جراید، شبکه‌های اجتماعی، همه علاقمندان و هواداران فوتبال بلکه همه مردم ایران دست به دست هم داده، با همکاری، همفکری، همدلی و هم افزایی زمینه تقویت، موفقیت و صعود تیم ملی را فراهم آوریم. این کار نیازمند عزم ملی، برنامه ریزی و پایداری در اجرای درست برنامه‌ها ست.



اینجانب در طول دوران کوتاه قبول مسئولیت تلاش کرده‌ام با توکل بر خدا، رایزنی و مشاوره، جلب توجه و مساعدت مسئولین عالی، تمهیدات لازم را برای موفقیت تیم ملی فراهم نمایم. از آن جمله با وزیر محترم امور خارجه، جناب آقای محمد جواد ظریف ملاقات دوستانه‌ای انجام دادم، به اتفاق شرایط فوتبال ملی، مسابقات مقدماتی، میزبانی و دیگر مسایل مرتبط را مرور نمودیم. تاکید اینجانب در این دیدار بر اخذ حق میزبانی ایران در مسابقات مقدماتی بود که متاسفانه با اهمال کاری، بی توجهی و سهل انگاری در مدیریت گذشته تضییع شده است. وزیر خارجه با حسن نیت و اهتمام شایسته ای این مساله را مورد توجه قرار دادند و قرار شد تا از ظرفیت دیپلماسی کشور برای حق میزبانی و دیگر مقدمات لازم بیشترین استفاده به عمل آید.

همچنین در دیداری با وزیر ورزش و جوانان کشور موانع و مشکلات پیش رو مورد بررسی قرار گرفت، ایشان هم بر حق میزبانی ایران و تلاش وزارت ورزش در این مساله تاکید داشته و دستورات لازم را به مجموعه‌های ذیربط صادرفرموده‌اند.فدراسیون فوتبال جمهوری اسلامی ایران و مجموعه‌های وابسته با تمام توان و ظرفیت خود در تلاش هستند تا فصل اول اولویت برنامه‌های پیشنهادی اینجانب که همان صعود تیم ملی به جام جهانی است را عملیاتی سازند. گرچه همه می‌دانند که در فوتبال چه گذشته و چه فرصت‌های طلایی از دست رفته است، اما تلاش خواهیم کرد حق فوتبال ایران را برگردانیم.

فدراسیون جدید با آگاهی از همه کسری‌ها، بدی‌ها و قراردادهایی که به زنجیر به پای فوتبال شده است، کار خود را آغاز کرد تا برای توسعه فوتبال قدم بردارد؛ اما انرژی و توان همه ارکان فدراسیون در چند روز اخیر صرف مواردی غیر مترقبه و ظالمانه شده که باعث و بانی آن، افراد دیگری بوده‌اند. ما با هدف خدمت به فوتبال ایران در فضای شفاف وارد شده‌ایم؛ اما آواری از مشکلات متنوع و متعدد بر سرمان ریخت که مردم ایران، همه حقیقت مرتبط با آن را می‌دانند و البته می‌دانند که ما مسبب این ویرانی نبوده‌ایم. تا لحظه آخر برای گرفتن همه حقوق فوتبال ایران تلاش خواهیم کرد و آنجا که ناکام باشیم از مردم ایران عذر خواهیم خواست که فقط به خدا و مردم ایران وامداریم.

فدراسیون جدید صادقانه دست یاری به سوی همه دراز می‌کند تا موانع سخت پیش رو از سر راه را بردارد و در این راه به کمک خدا امید فراوان دارد تا فوتبال به عنوان قدرتمندترین پدیده اجتماعی، موفقیتی بزرگ را بدست آورد و دل مردم نجیب ایران را شاد کند.

علی پروین:تیم ملی به جام‌جهانی صعود می‌کند

سرمربی پیشین پرسپولیس در باره گرفتن میزبانی از تیم‌های ایرانی گفت: تا وقتی جایگاهی در AFC نداشته باشیم شرایط ما همین است ما باید قدرت بیشتری در آسیا کسب کنیم. علی پروین با بیان این که بازیکنان خوبی در تیم ملی حضور دارند، گفت: تیم ملی فوتبال ما به جام جهانی صعود خواهد کرد.

علی پروین که در حاشیه دیدار یادبود دو بازیکن پیشین پرسپولیس بین منتخب استقلال و پرسپولیس و رسانه ورزش سخن می گفت، در پاسخ به این پرسش که آیا اسکوچیچ می‌تواند تیم ملی را به جام جهانی ببرد، گفت: فعلاً او سرمربی تیم ملی فوتبال کشورمان است و همه باید از او حمایت کنیم.

بازتاب اعتراض ایرانی‌ها به تصمیم AFC

تصمیم بحث برانگیز AFCدر دادن میزبانی به بحرین با ناراحتی ایرانی ها و واکنش برخی سایت های خبری خارجی همراه شد که بازتاب گسترده ای داشته است.

به گزارش ایسنا، کنفدراسیون فوتبال آسیا روز جمعه کشورهای میزبان بازی‌های انتخابی جام جهانی ۲۰۲۲و جام ملت‌های آسیا ۲۰۲۳را اعلام کرد. طبق اطلاعیه AFCکشورهای چین، کویت، بحرین، عربستان، قطر، ژاپن، امارات و کره جنوبی به عنوان میزبان‌های بازی‌های باقیمانده از گروه‌های هشت گانه انتخاب شدند.

بعد از این انتخاب، مهدی طارمی مهاجم پورتو و دراگان اسکوچیچ سرمربی تیم ملی فوتبال ایران نارضایتی خودشان را از تصمیم کنفدراسیون فوتبال آسیا ابراز داشتند. طارمی گرمای هوا و شرایط نامساعد را به عنوان دلیل نارضایتی برشمرد و سرمربی ایران هم انتخاب بحرین را فرمالیته دانست که از قبل برنامه ریزی شده بود.

لوموند و خبرگزاری فرانسه به ناراحتی ایرانی ها از این تصمیم کنفدراسیون فوتبال آسیا پرداختند و ژاپن تایمز هم در گزارشی مفصل به این موضوع اشاره کرده است که تصمیم کنفدراسیون فوتبال آسیا تا چه حد باعث عصبانیت و نارضایتی ایرانی ها شده است.

این رسانه نوشت: بار دیگر شاهد تصمیمی از سوی کنفدراسیون فوتبال آسیا هستیم که اعتراض های زیادی را به دنبال داشته و علاوه بر فدراسیون فوتبال اردن، جامعه فوتبال ایران هم نسبت به آن نگران است. بر این اساس تیم ملی فوتبال ایران باید در بحرین دیدارهای خود را در دور برگشت انجام دهد.

ایران در حالی به عنوان مهمان باید به کشور بحرین برود که در این صورت تنها در دیدار برابر کامبوج به عنوان میزبان در ورزشگاه آزادی به میدان رفت و در بقیه دیدارها مهمان بود.

اعتراض تیم ملی فوتبال عراق به AFC

مدیر تیم ملی فوتبال عراق هم برنامه ریزی AFC برای مسابقات انتخابی جام جهانی ۲۰۲۲و انتخابی جام ملت‌های ۲۰۲۳آسیا را مشکوک خواند و به این برنامه «بی سابقه» اعتراض کرد.

به گزارش مهر، مسابقات مشترک انتخابی جام جهانی ۲۰۲۲و انتخابی جام ملت‌های ۲۰۲۳آسیا قرار است خردادماه به صورت متمرکز در کشورهای مختلف برگزار شود.

در گروه Cجایی که تیم ملی کشورمان با عراق، بحرین، هنگ کنگ و کامبوج همگروه است بازی‌ها به صورت متمرکز به میزبانی کشور بحرین برگزار خواهد شد.

این تصمیم AFCو انتخاب بحرین به عنوان میزبان، انتقاد فدراسیون فوتبال ایران را در پی داشت چرا که ایران با توجه به در پیش داشتن سه بازی خانگی در این گروه، خود را برای میزبانی مُحق می‌دانست.

از سوی دیگر، کشور عراق که به میزبانی بحرین اعتراض نداشت، حالا نسبت به برنامه ریزی کنفدراسیون آسیا و سه بازی فشرده این تیم در رقابت‌های انتخابی معترض شده و آنرا مشکوک دانسته است.

«باسل کورکیس» مدیر تیم ملی فوتبال عراق اعلام کرد: فدراسیون فوتبال این کشور نامه‌ای اعتراض آمیز برای AFC ارسال کرده و خواهان تجدید نظر در برنامه بازی‌های تیم ملی عراق شده است.

عراق روزهای ۱۷، ۲۱و ۲۵خرداد به ترتیب با کامبوج، هنگ کنگ و ایران بازی می‌کند. اعتراض عراقی‌ها این است که چرا قبل از بازی با ایران، باید به مصاف هنگ کنگ بروند؛ تیمی که حدود یک هفته استراحت خواهد داشت. کورکیس تاکید کرد: تاریخ‌های جدید مسابقات تعجب ما را برانگیخت زیرا متفاوت با چیزی بود که بعد از قرعه کشی رقابت‌ها به ما اعلام شده بود.

وی با بیان این که عراق هم مثل ایران و بحرین برای گرفتن میزبانی درخواست داده بود اما در نهایت بحرین انتخاب شد، گفت: برنامه جدید به تیم ملی هنگ کنگ حدود یک هفته استراحت می‌دهد و بعد از دیدار با ایران، مسابقه دیگری ندارد.

مدیر تیم ملی عراق تاکید کرد: این برنامه ریزی مشکوک است و ایجاد تردید می‌کند و برای اولین بار در تاریخ مقدماتی جام جهانی به صورت خاص برای عراق اتفاق می‌افتد. برای همین توضیحاتی از کنفدراسیون فوتبال آسیا خواسته‌ایم.

اخبار کوتاه خارجی

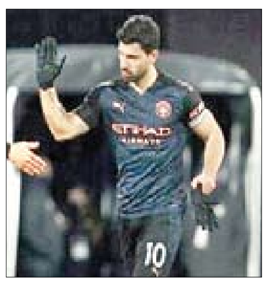
دلیل پنالتی زدن آزمون در برابر اخمت گروزنی



سرمربی تیم فوتبال زنیت درباره پنالتی زدن سردار آزمون در دیدار برابر اخمت گروزنی به صحبت پرداخت.

به گزارش ایسنا، در ادامه دیدارهای هفته بیست و دوم لیگ روسیه چند دیدار برگزار شد که در یکی از بازی‌ها، تیم صدرنشین زنیت با ۴گل موفق به شکست اخمت گروزنی شد تا با ۴۵امتیاز و ۵امتیاز بیشتر از زسکامسکو همچنان در صدر جدول رده‌بندی قرار داشته باشد.در این دیدار سردار آزمون توانست از روی نقطه پنالتی برای تیمش گلزنی کند. در دیدار قبل آرتم زیوبا پنالتی خود را از دست داده بود. سرگئی سماک سرمربی زنیت بعد از این دیدار درباره این موضوع که چرا سردار آزمون پنالتی زد گفت: پنالتی زن اول تیم ما آرتم زیوبا و پنالتی زن دوم ما سردار آزمون است. وقتی هر دو بازیکن در زمین باشند، این دو خودشان تصمیم می گیرند که کدام بازیکن پشت توپ قرار گیرد. من دخالتی نداشتم و متوجه شدم که آزمون پنالتی می زند و خوشبختانه توانست به خوبی هم پنالتی خود را بزند و وارد دروازه حریف کند.

گلزنی آگوئرو بعد از ۱۴ماه در لیگ برتر



مهاجم گلزن منچسترسیتی بعد از ۱۴ماه در لیگ برتر موفق به گلزنی شد و دروازه فولام را باز کرد.

به گزارش ساکرنت، منچسترسیتی شنبه شب توانست با برتری ۳بر صفر برابر فولام، اختلاف خود را با تیم دوم در جدول رده‌بندی به ۱۷امتیاز برساند. در این دیدار سرخیو آگوئرو که مدت زیادی از فصل را به دلیل مصدومیت از دست داد توانست از روی نقطه پنالتی برای تیمش گلزنی کند . به این ترتیب آگوئرو بعد از ۱۴ماه در لیگ برتر برای سیتی گلزنی کرد تا بهترین گلزن تاریخ این تیم خودی نشان داده باشد. او آخرین بار در لیگ برابر شفیلدیونایتد گلزنی کرده بود. شاگردان گواردیولا سه‌شنبه شب در لیگ قهرمانان اروپا در حالی برابر مونشن گلادباخ آلمان قرار می‌گیرند که در بازی رفت با دو گل به برتری رسیدند.

پیشنهاد نجومی لیورپول برای شکار دیبالا



باشگاه لیورپول برای جذب هافبک یوونتوس پیشنهاد نجومی داد.

به گزارش فارس، نشریه «کوریره دلو اسپورت» ایتالیا خبر داد باشگاه لیورپول برای جذب پائولو دیبالا ستاره آرژانتینی یوونتوس دست به کار شده است.

طبق گزارش های رسیده باشگاه انگلیسی برای شکار این ستاره طراح و آینده دار مبلغ نجومی ۶۵ میلیون پوند را تدارک دیده است.

دیبالا تا تابستان ۲۰۲۲ با یوونتوس قرار دارد و پیشنهاد چنین مبلغی برای جذب بازیکنی که یک سال از قراردادش باقی مانده، رقم بالایی است.

مولر سلطان پاس گل اروپا



ستاره باتجربه بایرن مونیخ با ۱۳پاس گل بهترین عملکرد را در ۵لیگ معتبر اروپایی داشته است.

به گزارش اسکای اسپورت، بایرن مونیخ در هفته بیست و پنجم رقابت‌های بوندسلیگا به مصاف وردربرمن رفت و توانست با نتیجه ۳بر یک به پیروزی دست پیدا کند. مولر در این بازی هم تاثیر گذار بود و دو پاس گل به هم تیم های خود داد. شبکه آماری اسکواکا اعلام کرد که مولر در فصل جاری بوندسلیگا ۱۳پاس گل داده است و تاکنون هیچ بازیکنی در ۵لیگ معتبر اروپایی نتوانسته به این تعداد پاس گل برسد.

پرداخت تفاوت متناسب سازی حقوق بازنشستگان مشاغل سخت و زیان آور؛امروز



مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی گفت: تفاوت ترمیم متناسب سازی حقوق بازنشستگان مشمول قانون سخت و زیان آور از امروز پرداخت می‌شود.

به گزارش اداره کل روابط عمومی سازمان تأمین اجتماعی، دکتر مصطفی سالاری افزود: براساس وعده‌ای که پیش از این داده شده بود پس از اخذ مجوزهای قانونی، سازمان تأمین اجتماعی از امروز تفاوت ترمیم متناسب سازی را به همه بازنشستگان مشاغل سخت و زیان آور پرداخت می‌کند. وی گفت: بر این اساس نه فقط از اسفند امسال مبلغ متناسب سازی حقوق این افراد ترمیم می‌شود بلکه مابه‌التفاوت این ترمیم هم از ابتدای اجرای طرح متناسب سازی یعنی از ابتدای مرداد محاسبه و به حساب آنان واریز می‌شود.

اختصاص ۲۰هزار میلیارد تومان برای حراست از تالاب ها

سرویس خبر: معاون رئیس جمهوری و رئیس سازمان حفاظت محیط زیست در پیامی به دومین جشنواره عکس و فیلم محیط زیست استان همدان از اختصاص ۲۰هزار میلیارد تومان اعتبار در این دولت برای حراست از تالاب ها خبر داد.

عیسی کلانتری در این پیام با تأیید بر این که حق آبه تالاب ها در این دولت به رسمیت شناخته شد، اظهار داشت: اقدامات دولت تدبیر و امید در جهت حفظ و احیای تالاب‌های کشور با وجود تحریم، در دوران ۵۰ساله کنوانسیون رامسر بی نظیر بوده است.

واردات کالاهای اساسی از طریق شرکت های تعاونی مرزی و پیله وران مجاز شد

هیأت دولت مصوب کرد واردات کالاهای اساسی شامل برنج، چای، دانه های روغنی، مغز گردو، بادام هندی، نهاده های دامی، دام زنده، گوشت گاو و گوساله و همچنین میوه‌های گرمسیری و نارنگی از طریق شرکت های تعاونی مرزنشین و پیله وران انجام و در شبکه توزیع کشور عرضه شود.

به گزارش فارس، هیأت دولت در جلسه دیروز به ریاست حجت الاسلام حسن روحانی-رئیس جمهوری، مصوب کرد واردات کالاهای اساسی، شامل برنج، چای، دانه های روغنی، مغز گردو، بادام هندی، نهاده های دامی، دام زنده، گوشت گاو و گوساله و همچنین میوه های گرمسیری و نارنگی از طریق شرکت‌های تعاونی مرزنشین و پیله وران از محل ارز حاصل از صادرات سال های ۹۷، ۹۸ و ۹۹ خود بدون الزام به ارایه گواهی سایر دستگاه‌ها از جمله گواهی GMP انجام و در شبکه توزیع کشور عرضه شود.

هیات وزیران سازمان دامپزشکی و حفظ نباتات را موظف کرد تمهیدات لازم برای بررسی سریع ارزیابی قرنطینه ای در مرزها را تدارک ببیند.

همچنین به موجب تصمیم دولت، واردات کالاهای اساسی و ضروری یاد شده توسط شرکت های تعاونی مرزنشین و پیله وران از محل صادرات یکدیگر در سال های ۹۷، ۹۸ و ۹۹ خارج از سهمیه ارزی و مقدار تعیین شده بوده و امکان واگذاری ارز حاصل از صادرات پیله وران و شرکت های تعاونی مرزنشین به سایر پیله وران و شرکت های تعاونی مرزنشین میسر است.

شرکت های تعاونی مرزنشین و پیله وران که اقدام به درخواست ورود کالا یا صلح اظهارنامه های صادراتی و ثبت آماری کردند، کارت های آنان برای واردات اقلام مذکور رفع تعلیق می شود.

در زمینه تسهیل واردات اقلام یاد شده، کارت های الکترونیک مبادلات مرزی مرزنشینان استان های آذربایجان غربی، بوشهر، سیستان و بلوچستان، خراسان رضوی، خوزستان، کردستان و هرمزگان به صورت سیستمی برای یک دوره یکساله تا پایان سال ۱۴۰۰ تمدید می شود.

همچنین بازارچه های مرزی شرق کشور برای واردات کالا از تخفیف سود بازرگانی ۲۰ درصد برخوردار می شوند.

هیات دولت در ادامه، به منظور ترمیم ذخایر راهبردی گوشت سفید کشور و با هدف تنظیم بازار و حمایت از مصرف کنندگان، به شرکت پشتیبانی امور دام کشور اجازه داد تا ۵۰ هزار تُن گوشت مرغ را با استفاده از ارز ترجیحی (۴۲۰۰ تومانی) خریداری و وارد کشور کند. دولت همچنین با توجه به اهمیت گسترش روابط تجاری با کشورهای منطقه و اهمیت سهیم شدن کشورمان در همکاری های منطقه ای، با پیشنهاد وزارت صنعت، معدن و تجارت مبنی بر عضویت جمهوری اسلامی ایران در اتحادیه اقتصاد اوراسیا به عنوان عضو ناظر موافقت کرد.

دولت به پیشنهاد دبیرخانه شورای عالی مناطق آزاد تجاری - صنعتی و ویژه اقتصادی، هفت مورد از تصمیمات این شورا را به تصویب رساند.

واگذاری تالاب انزلی به وزارت نیرو منتفی شد

پیگیری های سازمان جنگل ها در صدور سند تالاب انزلی نتیجه داد و واگذاری این تالاب به وزارت نیرو منتفی شد.

به گزارش مهر به نقل از سازمان جنگل‌ها، در پی انتشار اخبار در برخی رسانه‌های گروهی مبنی بر واگذاری صدور سند مالکیت تالاب بندر انزلی بنام وزارت نیرو در آخرین روز از ماه بهمن، رئیس سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری در نامه‌ای در دوم اسفند به معاون قوه قضائیه و رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور خواستار بررسی فوری موضوع صدور سند تالاب انزلی شده و از رئیس سازمان ثبت اسناد درخواست کرد اگر سندی در این زمینه صادر شده است آن را منتفی و بنام نماینده قانونی دولت که متولی اصلی حفظ انفال و منابع طبیعی کشور است، برگرداند.

سید صادق سعادتیان معاون امور املاک و کاداستر سازمان ثبت اسناد و املاک کشور هم روز چهارشنبه گذشته در پاسخ نامه مسعود منصور رئیس سازمان جنگل‌ها، درخواست این سازمان را منطقی و به حق دانست و در نامه‌ای از اداره کل ثبت اسناد و املاک استان گیلان خواسته است بر اساس قانون اراضی مستحدث و ساحلی در خصوص خواسته سازمان جنگل‌ها اقدام لازم را انجام دهند.

کاهش ۶/۱ درصدی شمار مشترکان پرمصرف از آبان تا اسفند

بررسی آمار توانیر بیانگر کاهش ۶/۱ درصدی مشترکان پرمصرف در بازه زمانی آبان تا ۱۲ اسفند سال جاری نسبت به دوره مشابه سال گذشته است.

به‌گزارش خبرگزاری صداوسیما، بر اساس داده‌های استخراج شده از سامانه‌های جامع خدمات مشترکان شرکت‌های توزیع برق، از ابتدای آغاز طرح برق امید در آبان سال جاری، ۶۳ میلیون و ۷۷۶ هزار و ۸۰۸ قبض خانگی صادر شده است. این آمار نشانگر آن است که ۲۲/۸۷ درصد از قبوض صادر شده در سطح مشترکان کم مصرف، ۴۸/۰۲ درصد در بخش الگوهای خوش مصرف و ۲۹/۱۰ درصد از قبوض صادر شده در سطح الگوهای پرمصرف قرار گرفته‌اند. این آمار همچنین بیانگر آن است که تعداد مشترکان کم مصرف در این بازه زمانی ۴/۶ درصد و قبوض خوش مصرف ۱/۵درصد رشد داشته است.

طرح برق امید، با هدف نهادینه سازی فرهنگ مصرف بهینه برق در بخش خانگی در سال ۱۳۹۹ به تصویب هیات وزیران رسیده است. تغییر نگرش مصرف کنندگان بخش خانگی به استفاده صحیح از منابع انرژی و حفظ محیط زیست با استفاده از سازوکارهای تشویقی و بازدارنده از اهداف اصلی این طرح است. در این طرح مشترکان به سه دسته مشترکان کم مصرف، خوش مصرف و پرمصرف تقسیم می‌شوند که برای هر دسته متناسب با منطقه جغرافیایی، الگوی مصرف برق تعیین شده است. مشترکان برق به تناسب مشارکت در این طرح از مزایای تشویقی شامل تخفیف تا ۱۰۰ درصد تعرفه برق بهره‌مند می‌شوند.

تشییع پیکر فرمانده دلاور دفاع مقدس در دزفول



سرویس خبر: پیکر سردار سرتیپ پاسدار کوسه چی (پارساکیان) در شهرستان دزفول تشییع شد.

در این مراسم که با رعایت دستورالعمل‌های بهداشتی برگزار شد، پیکر این فرمانده شجاع دوران دفاع مقدس با عزاداری و سوگواری در رثای اهل بیت (ع) تشییع شد.

پیکر سردار کوسه چی (پارساکیان) پس از اقامه نماز توسط امام جمعه دزفول در کنار همرزمان شهیدش به خاک سپرده شد.

سردار سرتیپ پاسدار کوسه چی (پارساکیان) ، مدیر گروه ارزیابی نیروی زمینی قرارگاه مرکزی حضرت خاتم الانبیاء بود که جمعه به علت بیماری دارفانی را وداع گفت و به همرزمان شهیدش پیوست . این شهید در دوران دفاع مقدس جانشین فرمانده لشکر ۷ ولی‌عصر(عج) بود.

شهادت ۶۰ مامور ناجا در سال ۹۹

سرویس خبر: فرمانده نیروی انتظامی گفت : امسال در کشور ۶۰نفر از ماموران نیروی انتظامی در مقابله با اشرار، قاچاقچیان و ناامن کنندگان جامعه به درجه رفیع شهادت نائل شدند.

سرداراشتری در آیین نکوداشت ۱۵۰۰شهید فرماندهی انتظامی تهران بزرگ با گرامیداشت یاد و خاطره شهدا افزود: برخی از مأموران نیروی انتظامی که به شهادت رسیدند متولد دهه ۷۰و همچنین ۸۰بودند و نیت شان این بود که به مردم خدمت کنند. سردار رحیمی فرمانده انتظامی تهران بزرگ هم با بیان این که با همه قدرت در مسیر شهدا قدم برمی‌داریم و لحظه‌ای در این راه درنگ نخواهیم کرد ، افزود: اولویت ما رسیدگی به خانواده شهدا، ایثارگران و جانبازان است. نیروی انتظامی (کمیته انقلاب اسلامی، شهربانی و ژاندارمری) با تقدیم اولین شهدا، از انقلاب اسلامی در برابر اشرار و نیروها ضد انقلاب محافظت کرد.

سردار رحیمی اظهار داشت: نماینده جانبازان در پلیس‌های تخصصی ما برای ارائه خدمات به خانواده شهدا، ایثارگران و جانبازان حضور دارند.

بررسی پروازی سامانه‌های کمک ناوبری ۷ فرودگاه کشور

شرکت فرودگاه ها و ناوبری هوایی ایران اعلام کرد: بررسی پروازی سامانه‌های ناوبری و کمک ناوبری در هفت فرودگاه توسط کرو فلایت چک مرکز وارسی پروازی و خدمات هوایی انجام شد.

به گزارش ایرنا، این وارسی ها طی هفته گذشته با مشارکت مرکز وارسی پروازی و خدمات هوایی و اداره های کل کنترل ترافیک هوایی و ارتباطات و ناوبری هوایی انجام شدند.

براین اساس وارسی پروازی فرودگاه های ساری، نوشهر ، مهرآباد ،اراک ،زنجان و پارس آباد مغان و ارومیه انجام شده است.

همچنین بر اساس آمار شرکت فرودگاه ها و ناوبری هوایی ایران، پروازهای عبوری طی بهمن ۲۰ درصد کاهش یافته و هواپیمایی تابان در صدر بیشترین تاخیر پروازی قرار گرفته است.

به گزارش تسنیم، براساس این آمار، طی بهمن امسال ۱۴۶۴۵ پرواز توسط ۱۷ شرکت هواپیمایی داخلی انجام شد که از این تعداد ۳۵۰۸ پرواز تاخیردار (۳۰ دقیقه و بیشتر) بوده است.

میزان تاخیر پروازهای خروجی ایرلاین‌های داخلی در دومین ماه زمستان امسال ۲۷۳ هزار و ۱۸۹ دقیقه بوده که نسبت به ماه پیش از آن (دی ۹۹) با رشد ۰/۲۱ درصد به ۲۷۳ هزار و ۱۸۹ دقیقه افزایش یافته است. در بین ایرلاین‌های داخلی هواپیمایی تابان مانند ماه‌های اخیر بیشترین تاخیر پروازی را به نام خود ثبت کرده است.

این شرکت هواپیمایی در ماه مورد اشاره ۴۶ درصد پروازهای خود را با تاخیر متوسط ۸۹ دقیقه‌ای انجام داده است. پس از تابان، هواپیمایی کارون با ۳۴ درصد پرواز تأخیردار قرار دارد. متوسط تاخیر این شرکت در پروازها ۷۹ دقیقه بوده است. کمترین تاخیر پروازی با ۹ و ۱۱ درصد به ترتیب متعلق به فلای پرشیا و پویا ایر بوده است.

همچنین در بهمن امسال پروازهای عبوری نسبت به ماه مشابه سال گذشته ۵۲ درصد کاهش یافته است. در ماه گذشته ۹۳۱۱ پرواز عبوری از آسمان کشورمان استفاده کرده بودند در حالی که در بهمن سال گذشته این عدد ۱۹ هزار و ۴۶۰ پرواز بوده است. پروازهای عبوری بهمن نسبت به دی امسال ۲۰/۴درصد کاهش یافته است. در دی تعداد ۱۱ هزار و ۶۹۹ پرواز عبوری از فضای کشور استفاده کرده بودند.

نوبخت : امسال کشور را با یک بیستم درآمد نفتی اداره کردیم

بقیه از صفحه ۹

معاون رئیس جمهوری درباره پاداش ماموران راهور در قبال تلاش مضاعف در ایام شیوع کرونا افزود: درخواست پرداخت پاداش و رقم مورد درخواست پلیس راهور پذیرفته شده است و این هفته پرداخت می‌شود.

فرمانده نیروی انتظامی هم دراین همایش درتوصیه‌ای به ماموران راهور گفت : حضور مأموران راهور در وسط جاده و خیابان‌ها برای برخورد با تخلف و متوقف کردن خودروهای متخلف، ممنوع است چرا که جان ماموران برای ما ارزشمند است و باید از به خطر انداختن جان خود حتی برای اعمال قانون خودداری کنند.

سردار حسین اشتری تاکیدکرد : بالاترین سرمایه ما سرمایه نیروی انسانی است و خیلی سخت است که ما شاهد باشیم که مأموران نیروی انتظامی به شهادت برسند بنا براین باید در جاده‌ها در محل‌هایی بایستند که امنیت نسبی داشته باشند. وی با اشاره به رفتار مودبانه با مردم اظهار داشت :درکشور شهروند درجه یک، دو و سه نداریم و همه برای ما عزیز هستند و قصوری در رفتار مودبانه با مردم نباید صورت بگیرد . رئیس پلیس کشور همچنین گفت: پیش بینی می کنیم میزان سفرها در ایام نوروز افزایش یابد، اما براساس مصوبات ستاد کرونا و رنگ بندی و تقسیم بندی ستاد ملی کرونا درباره شهرها ، پلیس اعمال قانون خواهد کرد.

فرمانده ناجا درحاشیه این نشست از توقیف خودروهای متخلف چهارشنبه آخر سال تا ۱۵فروردین سال آینده خبر داد و گفت: هیچ تجمعی نباید صورت گیرد زیرا سلامت مردم برای ما اولویت دارد.

ارسال ۷۰ میلیون پیامک به متخلفان

رئیس پلیس راهور هم دراین همایش گفت: امسال ۷۰میلیون پیامک به رانندگانی که تخلف کرده بودند ، ارسال کردیم وباتوجه به این که این موضوع مصوبه قانونی است ، از این پس هزینه ارسال پیامک هم بردوش رانندگان متخلف است.

سردار هادیانفر همچنین درباره وضع محدودیت درترددها افزود: تردد بین شهرهای زرد به زرد، آبی به آبی، زرد به آبی و آبی به زرد بلامانع است ، همچنان تردد شبانه در تمامی شهرها اعم از قرمز، نارنجی، زرد و آبی از ساعت ۲۱تا ۳بامداد ممنوع است و ۲۰۰هزار تومان جریمه در پی دارد.

یادبود

افسوس دگر مادر شیرین سخنم در بر ما نیست
آن گوهر یکدانه پرمهر و وفا در بر ما نیست
آن سنگ صبور، ذاکر حق تا دم آخر
افسوس و صد افسوس دگر سایه او بر سر ما نیست

۲۵ اسفندماه مصادف با شانزدهمین سالگرد درگذشت مادری شایسته و بزرگوار، بافضیلت و باتقوا و نیکوکار، دوستدار حضرت زهرا (سلام‌الله علیها) و اهل بیت عصمت و طهارت **مرحومه زبیده سلطانی همسر مرحوم علی‌اکبر ایمانی** می‌باشد که بعد از داغ جوان رشیدش **مرحوم عباس ایمانی** و دخترش **مرحومه بدری ایمانی** تاب زندگی نیاورد و مدتی بعد به دیار حق شتافت.

تا زمانی که زندگی هست، یادش چراغ خانه‌هایمان را روشنی خواهد بخشید و نامش تا ابد بر قلب‌مان خواهد نشست، چون فراموش شدنی نیستند آنان که با خط مِهر بر قلب‌مان حک شده‌اند، حتی اگر در میان ما نباشند.

روحش شاد و یادش گرامی باد.

حاج حسین و حسن ایمانی و دختران آن مرحومه

به مناسبت یادبود **سالگرد شهادت پاسدار شهید محمد اکراقلی پور** عضو سپاه رامسر، از نیروهای اطلاعات و عملیات تیپ ۲۱ امام‌رضا از مشهد مقدس، که در عملیات پیروزمندانه بدر در تاریخ ۲۲ اسفند ماه ۱۳۶۳ در منطقه عملیاتی جزایر مجنون به شهادت رسید و اولین سالگرد درگذشت **خواهر شهید، کربلایی معصومه اکراقلی پور** که در ۲۹ اسفند ماه ۱۳۹۸ و یادبود **خاله شهید حاجیه خانم فاطمه جعفری** که در تاریخ ۲۳ آذر ماه ۹۹ به علت بیماری کرونا به رحمت ایزدی پیوستند و یادبود **حاج یزدانقلی گلین مقدم** پیشکسوت فرهنگی و **پدر شهید والامقام حاج صادقعلی اکراقلی پور**، ضمن یاد و خاطره آن سفر کردگان به دیار جاودان، غفران، رحمت الهی و علو درجات را برای مرحومین، صبر، آرامش برای خانواده را مسالت داریم، با توجه به شرایط موجود کرونا و احترام به حقوق دیگران، مراسمی برگزار نمی‌گردد، هزینه مراسم صرف امور خیریه خواهد شد.

خانواده‌های: مهرزاد، گلین مقدم، اکراقلی پور، جعفری و سایر بستگان

هرگز تو را فراموش نخواهیم کرد

جمعه ۶ فروردین ۱۴۰۰ مصادف با بیست و دومین سالروز درگذشت همسر و پدر عزیزمان

سرتیپ مهندس منوچهر معینی

می‌باشد. یادش را گرامی می‌داریم.

سیمین معینی ـ دکتر علی معینی ـ دکتر حسین معینی

بر سپهر تیره‌ی هستی دمی
چون ستاره روشنی بخشید و رفت
قاصد معشوق بود از کوی عشق
چهره‌ی عشاق را بوسید و رفت

۲۳ اسفندماه مصادف با بیست و چهارمین سالروز درگذشت مادر عزیزمان

بانو همایون تاج شهردار

می‌باشد. روحش شاد، یاد و خاطرش گرامی‌باد.

شیرین، مراد، کاوه پورفتحی

بیست و دومین سال عروج ملکوتی پدر عزیزمان

دکتر محمدعلی احمدی

را گرامی می‌داریم.

از طرف فرزندان

تسلیت

خانواده محترم رسولی

بانهایت تأسف و تأثر درگذشت مادری مهربان **مرحومه مرضیه رسولی** را به شما و سایر بازماندگان تسلیت می گوئیم.

از طرف خانواده‌های: وجیدی و صندوقدار

جناب آقای دکتر علی عبداللهی

بانهایت تأسف و تأثر درگذشت برادر گرامیتان را به شما تسلیت عرض نموده، از خداوند متعال برای آن مرحوم غفران الهی و برای خانواده محترمتان صبر و شکیبائی مسئلت می‌نمائیم.

جامعه جراحان ایران

آگهی تغییرات شرکت ماندگار کشت و صنعت دامپروری کوثر سهامی خاص به شماره ثبت ۵۶۴۹۵۰ و شناسه ملی ۱۴۰۰۹۴۲۵۲۸۲

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۹/۰۷/۱۶ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: مؤسسه حسابرسی مفید راهبر شناسه ملی به عنوان بازرس قانونی شرکت برای سال مالی منتهی به ۱۳۹۹/۹/۳۰ انتخاب گردید روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین گردید.

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۱۰۸۵۵۵۶)

****

آگهی تغییرات شرکت تولیدی سیمان فیروزکوه (سهامی عام) به شماره ثبت ۲۳۰ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۰۴۰۱۵۴

به استناد صورتجلسه هیأت مدیره مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۲۹ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: آقای یعقوب رشنوادی به شماره ملی ۴۵۴۹۴۸۷۶۰۷ به جای آقای محمد صالح امامی به شماره ملی ۰۰۶۳۸۰۲۹۲۹ به عنوان نماینده شرکت سرمایه گذاری و توسعه صنایع سیمان (سهامی عام) به شناسه ملی ۱۰۱۰۲۵۹۳۴۵۴ و آقای محمد صالح امامی به شماره ملی ۰۰۶۳۸۰۲۹۲۹ به جای آقای انوشیروان باقری به شماره ملی ۲۲۵۹۶۱۹۱۲۶ به عنوان نماینده شرکت گروه صنایع سیمان کرمان (سهامی عام) به شناسه ملی ۱۰۶۳۰۰۱۹۴۷۶ و آقای محمد رضا عبدلی به شماره ملی ۵۲۰۹۳۴۵۳۹۴ به جای آقای علی رجبی به شماره ملی ۴۵۰۰۰۸۴۴۸۷ به عنوان نماینده شرکت سیمان ارومیه (سهامی عام) به شناسه ملی ۱۰۲۲۰۰۱۶۳۱۸ به سمت اعضای هیأت مدیره برای بقیه مدت تصدی هیأت مدیره انتخاب گردیدند. در نتیجه نمایندگی شرکت سرمایه گذاری سیمان تأمین (سهامی عام) به شناسه ملی ۱۰۱۰۱۹۴۲۰۶۶ به نمایندگی آقای علی نیکو کلام معنوی به شماره ملی ۰۰۳۰۱۰۳۱۶۹ به سمت رئیس هیأت مدیره، شرکت سیمان شمال (سهامی عام) به شماره ملی ۱۰۱۰۰۲۴۶۶۸۲ به نمایندگی آقای شایان غائبی مهماندوست علیا به شماره ملی ۰۰۸۳۴۰۱۳۹۳ به سمت نایب رئیس هیأت مدیره، شرکت گروه صنایع سیمان کرمان (سهامی عام) به شناسه ملی ۱۰۶۳۰۰۱۹۴۷۶ به نمایندگی آقای محمد صالح امامی به شماره ملی ۰۰۶۳۸۰۲۹۲۹ و شرکت سرمایه گذاری و توسعه صنایع سیمان (سهامی عام) به شناسه ملی ۱۰۱۰۲۵۹۳۴۵۴ به نمایندگی آقای یعقوب رشنوادی به شماره ملی ۴۵۴۹۴۸۷۶۰۷ و شرکت سیمان ارومیه (سهامی عام) به شناسه ملی ۱۰۲۲۰۰۱۶۳۱۸ به نمایندگی آقای محمد رضا عبدلی به شماره ملی ۵۲۰۹۳۴۵۳۹۴ به سمت اعضای هیأت مدیره و آقای ابراهیم معدن پیشه به شماره ملی ۰۳۲۱۶۸۸۶۸۶ (خارج از اعضای هیأت مدیره) به سمت مدیر عامل برای بقیه مدت تصدی هیأت مدیره انتخاب گردیدند. کلیه اوراق و اسناد بهادار و تعهدآور شرکت از قبیل چک و قراردادها با امضای مدیر عامل و یکی از اعضای هیأت مدیره همراه با مهر شرکت و در غیاب مدیر عامل با امضای رئیس هیأت مدیره و یکی از اعضای هیأت مدیره همراه با مهر شرکت و اوراق عادی و اداری با امضای مدیر عامل همراه با مهر شرکت و در غیاب مدیر عامل با امضای یکی از اعضای هیأت مدیره همراه با مهر شرکت معتبر می باشد.

حجت اله قلی تبار
سرپرست ثبت شرکتها و مؤسسات غیر تجاری شهرستانهای استان تهران
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره کل ثبت اسناد و املاک استان تهران
مرجع ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری فیروزکوه (۱۰۸۵۵۵۷)

آگهی تغییرات شرکت اندیشه نگاران کیا سهامی خاص به شماره ثبت ۲۲۳۹۰۱ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۶۵۱۲۰۳

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۳۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: آقای سیدمحمود دیباج بشماره ملی ۰۹۴۱۴۹۳۲۱۰ و خانم سمیرا سیف کاشانی بشماره ملی ۰۹۴۱۶۹۸۰۴۱ و آقای فرشید فریبرزی عراقی بشماره ملی ۰۰۴۹۹۵۸۴۵۳ بسمت اعضای هیئت‌مدیره برای مدت دوسال انتخاب گردیدند که سیدمحمود دیباج بسمت مدیرعامل و رئیس هیئت‌مدیره و خانم سمیرا سیف کاشانی بسمت نایب رئیس هیئت‌مدیره تعیین گردیدند کلیه اسناد و اوراق تعهدآور و بهادار از قبیل چک و سفته و بروات و قراردادها و عقود اسلامی با امضاء مدیرعامل و یا نایب رئیس هیئت‌مدیره هر یک منفردا" همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد.

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۱۰۸۵۵۵۸)

****

آگهی تغییرات شرکت افزون روان فراور شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۵۱۰۲۶۳ و شناسه ملی ۱۴۰۰۶۸۰۹۳۹۸

به استناد صورتجلسه هیئت‌مدیره مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۲۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ۱ - محل شرکت در واحد ثبتی تهران به آدرس استان تهران - منطقه ۱۹، شهرستان شمیرانات، بخش مرکزی، شهر تجریش، محله فرمانیه، خیابان پاسداران، خیابان شهید داوود جهانبخش نژاد، پلاک ۱۰، طبقه سوم، واحد جنوبی کد پستی ۱۹۵۷۹۴۵۱۱۸ تغییر یافت.

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۱۰۸۵۵۵۹)

****

آگهی تغییرات شرکت هفت ستاره فرهنگ ایرانیان سهامی خاص به شماره ثبت ۴۸۴۲۰۸ و شناسه ملی ۱۴۰۰۵۴۷۷۰۱۹

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۹/۰۶/۲۶ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی منتهی به ۱۳۹۸/۱۲/۲۹ به تصویب رسید . موسسه سنجیده روش آریا به شناسه ملی ۱۰۳۲۰۸۵۶۹۵۰ به عنوان بازرس اصلی و موسسه حسابرسی آبتین روش آریا به شناسه ملی ۱۰۳۲۰۷۲۹۳۴۴ به عنوان بازرس علی‌البدل برای سال مالی ۱۳۹۹ انتخاب گردیدند. شرکت نارگان به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۸۴۵۰۰۰ و شرکت مهندسین مشاور ناموران به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۸۲۰۶۵۲ و آقای فرشید سرودی به شماره ملی ۰۴۹۰۱۹۰۹۰۱ به عنوان اعضاء هیئت‌مدیره برای مدت ۲ سال انتخاب گردیدند. روزنامه اطلاعات بعنوان روزنامه کثیر الانتشار برای سال ۱۳۹۹ انتخاب شد.

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۱۰۸۵۵۶۰)

آگهی تغییرات شرکت ناب کالا آوران آریا سهامی خاص به شماره ثبت ۳۴۲۱۴۹ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۹۲۸۸۱۹

به استناد صورتجلسه هیئت‌مدیره مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۰۶ و اجازه مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۹۹/۱۰/۳ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: سرمایه شرکت از مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال به مبلغ ۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال منقسم به ۲۰۰۰۰۰ سهم ۱۰۰۰۰۰ ریالی با نام که تماما پرداخت شده از طریق مطالبات حال شده افزایش یافت . ماده مربوطه در اساسنامه به شرح فوق اصلاح و ذیل ثبت از لحاظ افزایش سرمایه در تاریخ فوق الذکر تکمیل امضاء گردیده است .

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۱۰۸۵۵۶۱)

****

آگهی تغییرات شرکت فولاد روان شیر شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۵۷۹۷۷ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۰۳۰۴۳۸

به استناد صورتجلسه هیئت‌مدیره مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۲۶ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: آقای غلامرضا رسولیان باکدملی ۰۴۵۰۹۴۷۶۳۷ بسمت عضو و رئیس هیات‌مدیره و آقای اسداله اسلامی باکدملی ۴۸۹۹۶۴۳۱۸۷ بسمت عضو ونایب رئیس هیات‌مدیره و آقای مسعود روان دوست باکدملی ۰۰۴۱۰۰۹۹۰۸ و شرکت پارس مولیبدن سهامی خاص بشماره ثبت۲۹۰۷ و شناسه ملی ۱۰۸۶۱۶۳۳۹۸۸ با نمایندگی آقای محمدرضا اسپندیاری محلاتی باکدملی ۰۰۴۴۹۷۲۵۳۹ و آقای منصور روان دوست باکدملی ۰۰۴۱۶۲۲۲۶۱ بسمت اعضای هیات‌مدیره و آقای علی حسین صالحی (خارج از سهامداران) باکدملی ۰۹۳۷۸۷۷۱۵۸ بسمت مدیرعامل برای باقیمانده مدت تصدی هیات‌مدیره انتخاب شدند. حق امضاء کلیه اسناد و اوراق بهاداروتعهدآورازقبیل چک، سفته، بروات و قراردادها و عقود اسلامی با امضاءمدیرعامل و یکی از اعضای هیات‌مدیره و یا دو نفر از اعضای هیات‌مدیره و همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد.

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۱۰۸۵۵۶۲)

****

آگهی تغییرات شرکت فولاد روان شیر شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۵۷۹۷۷ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۰۳۰۴۳۸

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۰۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی ۹۸ به تصویب رسید. موسسه حسابرسی و خدمات مدیریت سامان پندار بشماره ثبت ۱۳۹۱۹ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۵۲۵۰۶۹ بسمت بازرس اصلی و آقای علیرضا مبرز با کدملی ۲۰۹۰۱۸۸۲۲۷ بسمت بازرس علی‌البدل برای مدت یکسال مالی انتخاب گردیدند. آقای غلامرضا رسولیان باکدملی ۰۴۵۰۹۴۷۶۳۷ وآقای اسداله اسلامی باکدملی۴۸۹۹۶۴۳۱۸۷ و آقای مسعود روان دوست باکدملی ۰۰۴۱۰۰۹۹۰۸ و شرکت پارس مولیبدن سهامی خاص بشماره ثبت۲۹۰۷ و شناسه ملی ۱۰۸۶۱۶۳۳۹۸۸ با نمایندگی آقای محمدرضا اسپندیاری محلاتی باکدملی ۰۰۴۴۹۷۲۵۳۹ و آقای منصور روان دوست باکدملی ۰۰۴۱۶۲۲۲۶۱ بسمت اعضای هیات‌مدیره برای مدت دو سال انتخاب شدند. روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت درج آگهی‌های شرکت انتخاب شد.

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۱۰۸۵۵۶۳)

آگهی تغییرات شرکت مهستان شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۲۴۵۲۶ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۶۹۹۹۰۹

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۹/۰۷/۲۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: اعضای هیأت مدیره شرکت برای مدت دو سال به شرح ذیل انتخاب گردیدند. بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی به شناسه ملی۱۰۱۰۰۱۷۱۹۲۰ شرکت پایا سامان پارس به شناسه ملی ۱۰۱۰۳۴۶۴۹۹۵ شرکت پیوند تجارت آتیه ایرانیان شناسه ملی ۱۴۰۰۵۲۹۱۶۵۱ شرکت مادر تخصصی مالی وسرمایه گذاری سینا شناسه ملی ۱۰۳۴۰۰۵۸۹۱۷ شرکت ره نگار خاورمیانه پارس شناسه ملی ۱۰۳۲۰۸۲۳۶۰۹

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۱۰۸۵۵۶۴)

****

آگهی تغییرات موسسه انجمن دنیای سالم به شماره ثبت ۱۸۴۴۳ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۶۳۱۰۸۵

به استناد صورتجلسه هیئت‌مدیره مورخ ۱۳۹۸/۱۲/۱۵ و مجوز شماره ۵۵۵۹۱ مورخ ۲۲ / ۰۴ / ۱۳۹۹ معاونت مشارکت‌های اجتماعی وزارت کشور تصمیمات ذیل اتخاذ شد: وحید فرهنگی به شماره کد ملی ۰۰۴۶۳۰۱۷۱۲ به سمت رئیس هیئت‌مدیره شعله صفدری قاجار به شماره کد ملی ۰۰۴۷۵۴۴۱۷۱ به سمت نایب رئیس هیئت‌مدیره مصطفی خسروشاهلی به شماره کد ملی ۱۳۷۸۸۱۷۳۴۶ به سمت خزانه دار گل خانم باقری نیا به شماره کد ملی ۰۰۵۰۳۷۸۰۸۲ به سمت مدیرعامل و عضو هیأت مدیره انتخاب گردیدند. کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهدآور با امضاء مدیرعامل و خزانه دار و در غیاب خزانه دار، رئیس یا نائب رئیس هیئت‌مدیره و مهر انجمن دنیای سالم معتبر خواهد بود .

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۱۰۸۵۵۶۵)

****

آگهی تغییرات شرکت فن آوری اطلاعات ایران سیستم سهامی خاص به شماره ثبت ۱۷۶۴۹۷ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۱۸۸۴۳۰

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۲۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: آقای رشید مصطفوی کاشانی به کدملی ۰۰۴۰۶۳۱۵۴۰ بعنوان بازرس اصلی و خانم بهاره باقری به کد ملی ۰۰۶۸۴۳۴۷۷۴ بعنوان بازرس علی‌البدل برای مدت ۱ سال مالی انتخاب شدند. - ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت برای سال مالی ۱۳۹۸/۱۲/۲۹ مورد تصویب قرار گرفت. - روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات برای درج آگهی‌های شرکت انتخاب شد.

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۱۰۸۵۵۶۷)

آگهی تغییرات شرکت تکنولوژی الکترونیک و سیستمهای کنترل کنترونیک شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۴۰۹۳۶ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۸۶۳۱۶۱

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۳۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: حساب سود و زیان و ترازنامه شرکت منتهی به۱۳۹۸/۱۲/۲۹ مورد تصویب قرارد گرفت . مهرپور شاه محمدی به شماره ملی ۰۰۴۴۹۹۲۷۳۴ و خسرو مدرسی به شماره ملی ۴۵۹۱۰۱۷۱۱۷ به ترتیب به عنوان بازرس اصلی و علی‌البدل برای سال مالی ۱۳۹۹ تعیین گردیدند. روزنامه اطلاعات جهت درج آگهی و اطلاعیه‌های مربوط به شرکت تعیین گردید .

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۱۰۸۵۵۶۸)

****

آگهی تغییرات شرکت توسعه منابع انسانی و خدمات فنی مهندسی مدبر شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۳۶۸۲ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۱۷۸۰۵۰

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۰۴ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: موسسه تأمین رفاه و آتیه تدبیر با شناسه ملی ۱۴۰۰۵۱۷۰۶۷ و شرکت نواندیشان کشت و صنعت تدبیر سهامی خاص با شناسه ملی ۱۰۳۲۰۸۹۶۵۸۲ و شرکت تفریحی توریستی و آبدرمانی سرعین ایرانیان (سهامی خاص) با شناسه ملی ۱۰۱۰۳۱۲۵۷۲۲ برای مدت دو سال به عنوان اعضای حقوقی هیأت مدیره تعیین شدند .

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۱۰۸۵۵۶۹)

****

آگهی تغییرات شرکت توسعه بازاریابی و فروش ماد سهامی خاص به شماره ثبت ۴۴۰۷۷۳ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۸۸۱۴۰۰

به استناد صورتجلسه هیئت‌مدیره مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۰۲ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: آقای مرتضی دستجانی فراهانی به کد ملی ۵۴۴۹۲۸۴۸۵۳ به نمایندگی از شرکت راهبری صنایع بهساز شناسه ملی ۱۰۱۰۲۱۱۴۱۸۵ برای الباقی مدت تصدی به سمت عضو هیئت‌مدیره. تعیین گردید- کلیه عقود و قراردادهای تعهدآور و اسناد و چک و بروات و سفته با امضای مدیر عامل و معاون مالی و اداری و در غیاب هریک از ایشان یک نفر از اعضاء هیئت‌مدیره همراه با مهر شرکت معتبر بوده و مکاتبات عادی و اداری با امضاء مدیر عامل و مهر شرکت صورت گیرد.

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۱۰۸۵۵۷۰)

****

آگهی تغییرات شرکت بانژ پترو شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۴۵۹۶۳۲ و شناسه ملی ۱۴۰۰۴۳۵۸۳۲۵

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۹/۰۶/۳۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی۹۸ به تصویب رسید. مؤسسه حسابرسی سپند تدبیر نیکان به شناسه ملی۱۰۳۲۰۵۶۴۹۸۷ بعنوان بازرس اصلی و آقای ناصر سلطانی بلداجی با کد ملی ۶۲۹۹۸۲۲۹۷۱ بعنوان بازرس علی‌البدل برای یکسال مالی شرکت تعیین گردید . روزنامه اطلاعات بعنوان روزنامه کثیرالانتشار جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین شد.

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۱۰۸۵۵۷۱)

برگ سبز وانت زامیاد مدل ۹۰ رنگ آبی پلاک ۶۵-۲۹۹س۴۱ موتور ۵۹۷۹۸۶ شاسی NAZPL140TB0303478 مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط است.

سند کمپانی و برگ سبز وانت پیکان مدل ۱۳۸۴ به شماره پلاک ۴۳۸ج۱۶ ایران ۹۶ به شماره موتور ۱۱۲۸۴۰۳۲۷۶۱ و شماره شاسی ۱۲۱۰۸۳۳۷ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. شاهرود

برگ سبز سواری ساینا مدل ۱۳۹۶ به شماره پلاک ۶۵-۵۶۹ق۹۶ با شماره موتور M15/8467452 و شماره شاسی NAS831100H5741947 به نام شمسی کرج مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. کرمان

سند کمپانی خودرو سواری پژو تیپ پارس ئی ال ایکس مدل ۱۳۸۳ رنگ نقره‌ای متالیک شماره موتور ۱۲۶۸۳۰۰۲۲۸۰ شماره شاسی ۸۳۸۲۹۶۹۷ شماره پلاک ایران ۵۸-۷۳۴ج۶۸ به نام مهدی تاج دینی فرزند علی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است. گناوه-خالقی

آگهی مفقودی
برگ سبز، سند و سند کمپانی خودرو سواری پراید به رنگ سفید مدل ۱۳۸۸ به شماره انتظامی ۶۴-۳۶۳ب۲۱ و به شماره موتور ۳۱۷۰۵۶۵ و به شماره شاسی S1482288307588 متعلق به مهدی فلاح زاده ابرقویی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. «یزد»

سند کمپانی تراکتور کشاورزی آی تی ام ۲۸۵ مدل ۱۳۸۷ به شماره پلاک ۱۷-۸۴۶ک۲۴ و شماره موتور LFW1039U و شماره شاسی G07592 مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. ارومیه-علاالدین عبدی اسکندرابادی

آگهی مفقودی
برگ سبز و سند کمپانی خودرو سواری پژو آر دی ای ۱۶۰۰ مدل ۱۳۸۲ به رنگ طوسی روشن-روغنی به شماره انتظامی ۵۴-۳۷۸ل۸۶ و به شماره موتور ۱۱۷۸۲۰۰۱۹۷۱ و به شماره شاسی ۸۲۱۲۹۷۲۳ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. ((یزد))

برگ سبز خودرو سواری پراید صبا GTX مدل ۱۳۸۲ به رنگ سبز یشمی-متالیک به شماره شهربانی ایران ۷۳-۹۸۳-ق-۵۱ به شماره موتور: ۰۰۳۹۱۲۷۸ و شماره شاسی: S1412281883618 به نام میثم صمیمی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. حسینی-آباده

مدرک تحصیلی کارشناسی ناپیوسته به شماره ۹۷۲۶۲۷۹۶۴ صادره از دانشگاه آزاد اسلامی شهربابک متعلق به آقای محمد قاسمی نژاد رائینی مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط است.

سند مالکیت سمند به شماره شاسی NAAC91CE9GF112425 و شماره پلاک ۷۵ ایران ۵۳ص۳۲۵ به مالکیت فاطمه قادری مفقود و فاقد اعتبار می‌باشد.

سند مالکیت پراید به شماره شاسی S1412289471745 و شماره ۶۵ ایران ۹۷۴ص۵۹ به مالکیت امین اله اقتداری نژاد مفقود و فاقد اعتبار می‌باشد.

سند مالکیت پراید ۱۱۱ به شماره شاسی NAS430090048062 و شماره پلاک ۷۵ ایران ۳۶۵ی۶۴ به مالکیت الهام برخوری مهنی مفقود و فاقد اعتبار می‌باشد.

جواز سلاح شکاری دولول رویهم ته پر کوسه کالیبر ۱۲ ساخته روسیه به شماره بدنه ۱۳۵۶۷ به نام حسن سارانی موخر مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط است. زابل-حسن سارانی موخر

برگ سبز خودرو سواری تیبا۲ به ش پلاک ۸۲ ایران ۴۷۶ق۳۲ و ش شاسی NAS821100L1273984 مفقود و فاقد اعتبار است.

کلیه مدارک اعم از برگ سبز و برگ کمپانی و کارت خودرو و... کامیون مسقف ۶ تن ایسوزو مدل ۱۳۸۸ به شماره پلاک ۱۸ ایران ۴۶۸ع۹۵ و ش شاسی NAG088NPRF16087 و شماره موتور ۷۱۴۶۵۸ به نام ابوذر کریمی پارس مفقود و فاقد اعتبار است.

سند و برگ سبز کمپانی کلیه مدارک خودرو سواری ساینا به رنگ سفید روغنی مدل ۹۶ شماره شاسی NAS831100H5751629 شماره موتور M15/8513514 شماره پلاک ایران ۷۶-۹۱۶ و ۲۷۸ مفقود گردیده و از اعتبار ساقط می‌باشد. لنگرود

برگ تردد و شناسنامه مالکیت خودرو سواری کارداما تیپ X5 مدل ۲۰۱۷ رنگ سفید شماره پلاک ۳۳-۳۶۶۹۴. آروند شماره موتور 4A91TS1NH531 شماره شاسی LJ8F5D5D9HE115805 به نام جمیله بختیاری نژاد مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

شناسنامه مالکیت خودرو (برگ سبز) پراید صباحی تی ایکس سفید رنگ مدل ۱۳۸۸ شماره پلاک ۴۸۳د۹۷ ایران ۱۹ شماره موتور ۳۰۱۰۴۴۴ شماره شاسی S1412288287428 به نام اعظم السادات جاسمی سامره مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

آگهی مفقودی برگ سبز و سند کمپانی خودرو سواری سمند رنگ مشکی متالیک مدل ۱۳۸۲ به شماره موتور ۳۳۹۰۸۳۱۱۲۸ شماره شاسی ۸۲۲۲۹۹۰۸ مفقود شده از درجه اعتبار ساقط است. هادی شهر

مدرک موقت فارغ التحصیلی فوق دیپلم در رشته فوریت‌های پزشکی بالینی به نام عابد یتیم پرور از دانشگاه علوم پزشکی ساری مفقود و فاقد اعتبار است.

نوبت سوم
مدرک فارغ التحصیلی اینجانب مریم گودرزی فرزند حسین به شماره شناسنامه ۸۶ صادره از بروجرد در مقطع لیسانس رشته ادبیات فارسی صادره از واحد دانشگاه نجف آباد با شماره ۸۱۱۵۰۰۰۳۹۲۶۴ به تاریخ ۸۲/۷/۱۲ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد. از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد ارسال نماید.

فاکتور فروش کارخانه (سند کمپانی) سواری سمند XU7 مدل ۱۳۹۵ به شماره ۴۵۷ل۶۷ ایران ۹۵ و شماره موتور ۱۲۴K0966810 و شماره شاسی ۱۱۵۸۲۴ به نام فریبرز فرامرزی نژاد مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط است. زابل-فریبرز فرازی نژاد

سند مالکیت و شناسنامه سواری پژو ۴۰۵ اس ال ایکس به رنگ سفید مدل ۱۳۹۷ به شماره پلاک ۹۳-۷۹۴ق۹۳ و شماره موتور B0182494 و شماره شاسی K111285 مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. کازرون

سند موتور سیکلت شهاب مدل ۸۹ به شماره انتظامی ۹۳۸۸۲-۷۶۳ به شماره بدنه ۱۲۵B8901129 و شماره موتور 57FMIBFFO3226 به نام هادی زارعی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز خودرو سواری پراید مدل ۱۳۸۵ پلاک ۶۴ ۲۹۸ص۱۳ شماره شاسی: S1412285931088 شماره موتور: ۱۷۰۸۴۸۱ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. مهریز

سند کارخانه و برگ سبز وانت مزدا ۲۰۰۰ مدل ۸۸ آبی نفتی متالیک پلاک ۵۹-۲۱۷د۸۷ شماره موتور FE533264 شماره شاسی NAGBPX2PC18D13419 به نام مهدی سنچولی شماره ملی ۳۶۷۲۴۸۲۵۹۵ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است. گرگان

کارت کیشوند اینجانب سیدمصطفی تیموریان به شماره ۱۵۶۵۸۹/۰۱ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

کارت کیشوند اینجانب ارسطو آتش رزم به شماره ۱۷۰۰۶۱/۰۱ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

کارت کیشوند اینجانب آمنه لکزاده به شماره ۱۳۸۳۸۱/۰۱ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

مفقودی برگ سبز خودرو سواری پراید مدل ۱۳۸۵ به شماره شاسی S1412285255890 و شماره موتور [illegible] و شماره پلاک ۷۳ ایران ۹۸۳ل۵۴ به نام آمنه ذبیحی مقدم مفقود و فاقد اعتبار می‌باشد.

مفقودی برگ سبز خودرو سواری سایپا ۱۳۱ مدل ۱۳۹۱ به شماره شاسی S1412291086986 ش موتور ۴۵۸۹۸۳۳ و شماره پلاک ۴۹ ایران ۱۷۴ب۹۸ به نام قاسم اردشیری فرد مفقود و فاقد اعتبار می‌باشد.

مفقودی برگ سبز و سند کمپانی خودرو سواری پژو ۴۰۵ مدل ۱۳۹۶ به شماره شاسی NAAM11VE7HK0136[illegible] ش موتور ۱۲۴K1127010 و شماره پلاک ۸۳ ایران ۹۱۲ [illegible] به نام مجتبی نیکومنش مفقود و فاقد اعتبار می‌باشد.

سند کمپانی-برگ سبز-کارت سواری سپند پی‌کی‌آی مدل ۱۳۸۵ پلاک ۷۹-۶۱ط۹۶۳ موتور M13131782 شاسی [illegible]۵۹۲۲۰ مفقود اعتبار ندارد.

برگ سبز خودرو سواری کوئیک به شماره پلاک ۴۰ ایران ۱۳۸س۸۵ و ش شاسی NAPX212AAL1007917 مفقود و فاقد اعتبار است.

کلیه مدارک اعم از برگ سبز و برگ کمپانی و کارت خودرو سایپا تیبا ۲ مدل ۱۳۹۴ به ش پلاک ۹۹ ایران ۶۷۷س۳۸ و ش موتور ۸۲۳۴۳۷۲ و ش شاسی NAS821100F1033202 به نام فیروزه ترنیان‌پور مفقود و فاقد اعتبار است.

برگ سبز خودرو سواری کوئیک به ش پلاک ۴۰ ایران ۸۵۵س۸۵ و ش شاسی NAPX212AAL1013811 مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز پراید مدل ۱۳۸۷ پلاک ۷۹-۱۱ط۶۹۳ موتور ۲۷۵۱۴۷۶ شاسی S1422287049261 مفقود اعتبار ندارد.

شناسنامه مالکیت تویوتا وانت دوکابین مدل ۱۹۹۲ به شماره انتظامی ۶۲۷ب۹۵ ایران ۷۱ و شماره موتور ۷۰۸۹۷۷ و شماره شاسی ۰۰۳۳۸۵۴ مفقود گردیده اعتبار ندارد. (شهرکرد)

سند کمپانی پراید مدل ۱۳۷۹ به شماره انتظامی ۶۷د۸۸۹ ایران ۸۱ و شماره موتور ۰۰۱۹۷۱۵۹ و شماره شاسی S1412279669846 مفقود گردیده اعتبار ندارد. (شهرکرد)

کارت کیشوند اینجانب محمدعلی تربزاده به شماره ۱۶۹۵۸۴/۰۱ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

شناسنامه مالکیت وانت نیسان مدل ۱۳۹۰ به شماره انتظامی ۶۸۵ل۴۱ ایران ۴۳ و شماره موتور ۸۰۰۲۵۲۷۶ و شماره شاسی NAZDL10TKA032988 مفقود گردیده و اعتبار ندارد. (شهرکرد)

شناسنامه و پروانه تردد خودرو ولتیما مدل ۲۰۱۶ رنگ مشکی پلاک ۶۱۹۴۹-۱۶. اروند ش موتور G4KJFK337570 ش شاسی XXGT4136GG008082 به نام علی ربیعی غلامی مفقود و فاقد اعتبار است.

کلیه مدارک اعم از برگ سبز و برگ کمپانی و کارت خودرو سواری پژو تیپ ROA مدل ۱۳۸۷ به ش پلاک ۳۸ ایران ۲۳۸و۳۳ به ش شاسی NAAB21AA39H022037 ش موتور ۱۱۶۸۷۰۳۸۲۴۱ به نام افسانه ترنیان‌پور مفقود و فاقد اعتبار است.

برگ سبز خودرو سواری کوئیک به ش پلاک ۴۰ ایران ۷۲۳س۸۵ و ش شاسی NAPX212AAL1013707 مفقود و فاقد اعتبار است.

برگ سبز خودروی سواری SE ۱۳۱ به ش پلاک ۴۰ ایران ۴۶۷س۸۷ به ش شاسی NAS411100L3616787 مفقود و فاقد اعتبار است.

سند کمپانی موتورسیکلت آپاچی مدل ۱۳۹۰ به ش پلاک ایران ۱۳-۱۲۳۶۱۶ موتور OE4FB2100915 و شماره شاسی ۱۸۰B9006235 مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

آگهی فقدان مدرک تحصیلی
نوبت اول
مدرک فارغ التحصیلی اینجانب وحید قربانیان فرزند علی به شماره شناسنامه ۱۴۵۰۰۴۷۶۷۱ صادره اردبیل در مقطع کاردانی رشته الکترونیک صادره از واحد دانشگاهی اردبیل آموزشکده فنی و حرفه‌ای سما با شماره ۱۳۸۸۱۱۹۰۳۰۰۴ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل (سما) به نشانی خیابان باکری سه راه اتوبوسرانی ارسال نمایند.

شناسنامه مالکیت (برگ سبز) سواری پراید مدل ۱۳۸۶ به شماره ۶۲۱ب۸۱ ایران ۹۵ و شماره موتور ۲۱۰۵۷۲۶ و شماره شاسی S1412286382881 به نام علیرضا کاظمی مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط است. زابل-علیرضا کاظمی

شناسنامه مالکیت سواری بنز ۲۴۰C مدل ۲۰۰۳ به شماره موتور ۱۳۳۲۳۲۷ به شماره شهربانی ۳۴۴ص۲۴ ایران ۲۰ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز سمند ایکس۷ مدل ۸۴ رنگ نقره‌ای پلاک ۶۵-۹۳۸د۷۲ موتور ۸۲۲۴۵۹۷۶ شاسی ۱۲۴۸۲۰۱۱۱۷۸ مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط است.

برگ کمپانی کامیون کمپرسی بنز مدل ۷۶ سبز روغنی به شماره انتظامی ۶۴۴ع۱۷ ایران ۲۸ شماره موتور ۳۳۵۹۳۲۱۰۰۶۸۹۹۰ شماره شاسی ۳۷۴۳۵۵۱۶۶۰۴۳۶۸ به نام حسن الیاسی مفقود از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

کارت دانشجویی اینجانب حمیده سکندری فرزند مومن به شماره دانشجویی ۹۱۱۱۳۵۶۰۰ در رشته جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری در مقطع کارشناسی از دانشگاه ملی زابل مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط است. زابل-حمیده سکندری

سند کمپانی موتورسیکلت همتاز به شماره شهربانی ۳۹۷-۲۷۴۴۶ به شماره موتور ۰۸۲۵ و ۷۱۳۶ به شماره تنه NBF1470۴۸۶۰۲ به نام رضا زیادی مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط است. (مراغه)

پروانه تردد خودرو هیوندای سانتافه رنگ سفید مدل ۲۰۱۶ شماره پلاک ۱۳-۴۴۸۱۶. اروند ش موتور G6KEFU573342 ش شاسی KMHSU81CGU536436 به نام روح اله الماسیان مفقود و فاقد اعتبار است.

برگ سبز و کارت وانت نیسان سایپا به رنگ آبی روغنی مدل ۱۳۸۱ به شماره موتور ۰۰۱۶۶۴۹۵ و شماره شاسی ۰۰C69070 و شماره پلاک ۶۲ ۶۴۹د۶۹ ایران ۸۹ به نام ربابه حسین لو مفقود گردیده فاقد اعتبار است.

فاکتور فروش کارخانه (سند کمپانی) و شناسنامه (برگ سبز) سواری پژو پارس مدل ۱۳۸۹ به شماره ۴۵۳ب۳۵ ایران ۹۵ و شماره موتور ۱۲۴۸۹۱۳۴۶۷۸ و شماره شاسی ۴۷۲۷۴۴ به نام ابراهیم چارچی مفقود گردیده، از درجه اعتبار ساقط است. زابل-ابراهیم چارچی

برگ سبز و سند کارخانه کامیون کشنده البرز T۳۷۵ مدل ۱۳۸۹ به رنگ سفید-روغنی به شماره پلاک ۸۴-۵۹۶ع۶۹ شماره موتور ۸۷۸۱۷۰۷۵ و شماره شاسی NADG4DY34AH603624 به نام سعید قیطاسی عظمی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشند. (بندرعباس)

برگ سبز (سند مالکیت) و کارت خودرو سواری پژو روآ سال ساخت ۱۳۸۷ به شماره پلاک ایران ۱۰-۷۸۵ج۹۶ به شماره موتور ۱۱۶۸۷۰۱۹۹۷۰ به شماره شاسی NAAB31AA6H061622 به نام اکبر اکبری جوجی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. اصفهان

اینجانب دل آرا نیک خو شهرستانی مالک خودرو پژو ۲۰۶ مدل ۱۳۹۷ به شماره شاسی NAAP03EE0JJ568239 و به شماره موتور ۱۶۵A0155011 به علت فقدان اسناد فروش (سند کمپانی و برگ سبز) تقاضای رونوشت المثنی اسناد مذکور را نموده‌ام لذا چنانچه هرکس ادعایی در مورد خودروی مذکور دارد ظرف مدت ۱۰ روز به دفتر حقوقی سازمان فروش شرکت ایران خودرو واقع در کیلومتر ۱۴ جاده مخصوص تهران کرج شهرک پیکانشهر ساختمان سمند طبقه ۱ مراجعه نماید بدیهی است پس از انقضای مهلت مزبور طبق ضوابط مقرر اقدام خواهد شد.

اصل برگ سبز وانت زامیاد نیسان مدل ۹۸ به شماره پلاک ۴۶۵م۲۱ ایران ۹۱ موتور ۰۵۷۸۹۲۷ شاسی Z24838914Z مفقود از درجه اعتبار ساقط است.

مجوز حمل سلاح شکاری شماره کلاسه پرونده ۸۳۱۰ دو لول ساچمه‌زنی ته‌پر مدل کوسه کالیبر ۱۲ ساخت ترکیه شماره بدنه ۰۸۲۰۰۰۳۴۱ صادره از اسلحه و مهمات ارتش به نام محمدجعفر حسام کد ملی ۲۱۲۰۹۶۸۰۵۵ مفقود از درجه اعتبار ساقط است. گرگان

اصل برگ سبز سواری پژو پارس مدل ۹۸ به شماره پلاک ۹۶۸ و ۳۹ ایران ۹۱ موتور ۱۲۴K1379290 شاسی ۲۱۰۹۶۵ مفقود از درجه اعتبار ساقط است.

کارت کیشوند اینجانب علی یزدان پناه به شماره ۱۴۹۰۴۷/۰۱ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی سالیانه شرکت مهندسان مشاور پاسیلو (سهامی خاص) به شماره ثبت ۲۳۰۷۵ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۶۸۵۴۶۱

بدینوسیله از سهامداران محترم دعوت می‌شود در جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه شرکت که ساعت ۱۰ صبح روز شنبه مورخ ۱۴۰۰/۰۱/۲۱ در محل شرکت واقع در تهران- خیابان دکتر مفتح شمالی-خیابان آرام-شماره ۳۷ تشکیل می گردد، حضور بهم رسانید.

دستور جلسه:
۱-انتخاب اعضای هیئت مدیره
۲-انتخاب بازرس قانونی
۳-تعیین روزنامه کثیرالانتشار جهت آگهی های شرکت
۴-سایر مواردی که در صلاحیت مجمع عمومی عادی سالیانه می‌باشد.

هیئت مدیره

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی (نوبت اول) موسسه انجمن علمی تخصصی باروری و ناباروری ایران

بدینوسیله از کلیه اعضای پیوسته انجمن علمی تخصصی باروری و ناباروری ایران برای حضور در مجمع عمومی عادی نوبت اول انجمن که در روز پنجشنبه مورخ ۱۴۰۰/۱/۲۶ از ساعت ۰۰:۱۵ تا ۲۳:۴۵ به صورت الکترونیک به آدرس iman.behdasht.gov.ir تشکیل می گردد، دعوت به عمل می آید.

دستور جلسه:
۱-انتخابات هیأت مدیره و بازرس بصورت الکترونیک در سامانه کمیسیون انجمن‌های علمی گروه پزشکی به آدرس http//:iman.behdasht.gov.ir

هیأت مدیره انجمن علمی تخصصی باروری و ناباروری ایران

تغییر آگهی مجمع فوق‌العاده شرکت صنایع مازندسرام

احتراماً برای انحلال شرکت صنایع مازندسرام از کلیه سهامداران دعوت به عمل می‌آید برای انحلال شرکت روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۰/۱/۱۶ رأس ساعت ۱۲ ظهر در دفتر شرکت آمل کربوراندم واقع در شهر دابودشت روبروی پمپ بنزین حضور به هم رسانید.

بااحترام - رئیس هیئت مدیره - جمال ساوری

آگهی

احتراماً آگهی تشکیل مجمع عادی به طور فوق العاده و مزایده **یک قطعه زمین فروشی شرکت صنایع مازندسرام** برای تشکیل مجمع عادی به طور فوق العاده برای فروش یک قطعه زمین پلاک ۳۳۴۱ فرعی از ۱۳-اصلی واقع در کیلومتر ۳ جاده آمل به بابل انتهای خیابان بیست متری-باغ مهر دست چپ با مزایده عمومی به فروش رساند. لذا از کلیه سهامداران تقاضا می گردد در روز دوشنبه ۱۴۰۰/۱/۱۶ رأس ساعت ۱۰ صبح در دفتر شرکت آمل کربوراندم شهر دابودشت روبروی پمپ بنزین حضور بهم رسانید. ضمناً چنانچه هر یک از سهامداران و یا عموم مردم قصد خرید زمین فوق الذکر را دارند. باید ۱۰ درصد قیمت پیشنهادی خود را به صورت سپرده نقدی تضمین در مزایده در حساب ۱۰۹۳۵۵۳۶۷۰۰۰ بانک ملی مرکزی آمل، در تاریخ تا پایان وقت اداری ۱۴۰۰/۱/۱۶ وجه آن را واریز و رسید آن را به دفتر شرکت تحویل نمایند.

بااحترام - رئیس هیئت مدیره - جمال ساوری

آگهی تغییرات شرکت تجارت گستر ناوک آسیا شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۵۰۶۷۸۸ و شناسه ملی ۱۴۰۰۶۶۲۳۴۳۹

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۰۳ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی منتهی به ۹۹/۶/۳۱ به تصویب رسید. موسسه حسابرسی تدوین و همکاران شماره ثبت ۱۳۹۹۵ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۵۲۷۳۳۹ به عنوان بازرس اصلی و موسسه حسابرسی فریوران راهبرد با شماره ثبت ۳۳۰۹ و شناسه ملی ۱۰۸۶۱۸۷۳۱۱۹ بعنوان بازرس علی‌البدل برای یکسال مالی انتخاب گردیدند. روزنامه اطلاعات بعنوان روزنامه کثیر الانتشار جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین گردید.

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۱۰۸۵۵۴۵)

****

آگهی تغییرات شرکت پالایش گاز طبیعی مایع مرجان خارگ شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۵۳۴۲۸۷ و شناسه ملی ۱۴۰۰۷۹۶۵۰۶۸

به استناد صورتجلسه هیئت‌مدیره مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۲۳ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ۱- آقای محمد کسائیان با کد ملی ۵۳۰۹۸۵۵۷۵۰ به نمایندگی از طرف شرکت مهندسی و مدیریت و سرمایه گذاری رز موند به شناسه ملی ۱۰۱۰۳۴۶۳۶۷۳ به سمت رئیس و عضو هیئت‌مدیره و آقای امیرمحسن خوبان شرق با کد ملی ۰۹۳۹۴۳۳۰۳۶ به نمایندگی از طرف شرکت آب و نیرو رز موند به شناسه ملی ۱۰۱۰۳۹۹۷۴۶۳ به سمت نائب رئیس و عضو هیئت‌مدیره و آقای رامین علی پرست با کد ملی ۱۸۱۸۱۸۹۸۷۹ به نمایندگی از طرف شرکت صنایع فراساحل به شناسه ملی ۱۰۸۰۰۰۴۸۶۲۰ به سمت مدیرعامل و عضو هیئت‌مدیره تعیین گردیدند ۲- کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهدآور شرکت از قبیل چک، سفته، برات، قراردادهای تعهدآور، اسناد رسمی با امضاء مدیرعامل و یکی از اعضای هیئت‌مدیره متفقا" همراه با مهر شرکت معتبر می باشد ۳ - کلیه سرمایه تعهدی شرکت توسط صاحبان سهام پرداخت گردیده است.

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۱۰۸۵۵۴۶)

****

آگهی تغییرات شرکت توسعه کسب و کار سبا سهامی خاص به شماره ثبت ۹۴۹۶۴ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۳۹۰۳۲۲

به استناد صورتجلسه هیئت‌مدیره مورخ ۱۳۹۹/۰۵/۰۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: کلیه اختیارات هیأت‌مدیره در بند (۴۱) از ماده (۴۴) اساسنامه به شرح زیر به مدیر عامل شرکت تفویض گردید: «اقامه و دفاع از هرگونه دعوا یا تسلیم به دعوا یا انصراف از آن اعم از حقوقی و کیفری با داشتن تمام اختیارات راجع به امر دادرسی اعم از حق پژوهش، فرجام، مصالحه، تعیین وکیل سازش، ادعای جعل نسبت به سند طرف و استرداد سند، تعیین جاعل، ارجاع دعوا به داوری و تعیین داور با یا بدون اختیار صلح و به طور کلی استفاده از کلیه ی حقوق و اجرای تمامی تکالیف ناشی از قانون داوری، تعیین وکیل برای هر نوع دادرسی یا با بدون حق توکیل و توکیل در توکیل ولو به تکرار، تعیین مصدق و کارشناس، اقرار، خواه در ماهیت دعوا و خواه به امری که کاملا قاطع باشد، دعوی خسارت و استرداد، دعوی جلب شخص ثالث، اقدام به دعوی متقابل و دفاع از آن، تامین مدعی به و تقاضای توقیف اشخاص و اموال از دادگاه‌ها، اعطای مهلت برای پرداخت مطالبات شرکت، درخواست صدور برگ اجرایی و تعقیب عملیات اجرایی و اخذ محکوم به چه در دادگاه‌ها و چه در اداره‌ها و دوایر ثبت اسناد.»

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۱۰۸۵۵۵۴)

****

آگهی تغییرات شرکت پلی رزین سهامی خاص به شماره ثبت ۱۷۰۰۲۸ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۱۲۵۰۷۹

به استناد صورتجلسه هیئت‌مدیره مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۱۰ و اجازه مجمع عمومی فوق العاده مورخه ۱۳۹۹/۹/۱۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: سرمایه شرکت از مبلغ ۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال به مبلغ ۷۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال منقسم به ۷۰۰۰۰۰ سهم ۱۰۰۰۰۰ ریالی بی نام از محل تجدید ارزیابی زمین و ساختمان افزایش یافت. ماده مربوطه در اساسنامه به شرح فوق اصلاح و ذیل ثبت از لحاظ افزایش سرمایه در تاریخ فوق الذکر تکمیل امضاء گردیده است.

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۱۰۸۵۵۵۵)

آگهی تغییرات شرکت پالایش گاز طبیعی مایع مرجان خارگ شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۵۳۴۲۸۷ و شناسه ملی ۱۴۰۰۷۹۶۵۰۶۸

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۲۴ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: سرمایه شرکت از مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال به مبلغ ۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال منقسم به ۶۰۰۰ سهم ۵۰۰۰۰۰ ریالی با نام که تماما از طریق نقدی طبق گواهی شماره ۹۹/۱۵۱۷۰۰۴ مورخ ۹۹/۱۰/۷ بانک ملت شعبه ممتاز ونک تامین گردیده افزایش یافت و ماده مربوطه در اساسنامه بشرح فوق اصلاح و ذیل ثبت از لحاظ افزایش سرمایه در تاریخ فوق الذکر تکمیل امضا گردید

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۱۰۸۵۵۴۷)

****

آگهی تغییرات شرکت پالایش گاز طبیعی مایع مرجان خارگ شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۵۳۴۲۸۷ و شناسه ملی ۱۴۰۰۷۹۶۵۰۶۸

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۲۳ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: آقای سعید اسدیان فیلی با کد ملی ۶۱۲۹۷۷۶۶۵۹ به سمت بازرس اصلی و خانم ویدا آیتی با کد ملی ۱۰۹۱۱۷۰۰۹۶ به سمت بازرس علی‌البدل برای مدت یکسال مالی تعیین گردیدند - شرکت مهندسی و مدیریت و سرمایه گذاری رز موند به شناسه ملی ۱۰۱۰۳۴۶۳۶۷۳ و شرکت آب و نیرو رزموند به شناسه ملی ۱۰۱۰۳۹۹۷۴۶۳ و شرکت صنایع فرا ساحل به شناسه ملی ۱۰۸۰۰۰۴۸۶۲۰ به عنوان اعضای هیئت‌مدیره برای مدت ۲ سال تعیین گردیدند - روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین شد.

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۱۰۸۵۵۴۸)

****

آگهی تغییرات شرکت صنایع شیمیایی سینا سهامی عام به شماره ثبت ۵۳۴۳۰ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۹۸۵۶۰۸

به استناد صورتجلسه هیئت‌مدیره مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۲۹ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: محل شرکت در واحد ثبتی تهران به آدرس استان تهران - منطقه ۱۵، شهرستان تهران، بخش مرکزی، شهر تهران، محله آرژانتین-ساعی، خیابان بیست و یکم، میدان آرژانتین، پلاک ۲۴، طبقه اول، واحد شمالی کد پستی ۱۵۱۳۹۱۴۶۱۹ تغییر یافت .

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۱۰۸۵۵۴۹)

****

آگهی تغییرات شرکت پارند رستار شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۲۶۸۹۵۹ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۰۳۱۷۷۰

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۲۹ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: اعضای هیئت‌مدیره برای مدت ۲ سال بشرح ذیل انتخاب شدند: مهدی یارمحمدی با شماره ملی ۰۰۷۲۸۲۶۰۴۵ به سمت مدیرعامل و نائب رئیس هیئت‌مدیره ستاره رحمانی با شماره ملی ۰۰۶۳۲۰۳۸۶۳ به سمت رئیس هیئت‌مدیره نادعلی یارمحمدی با شماره ملی ۰۵۵۸۵۰۲۵۷۱ به سمت عضو هیئت‌مدیره افراد ذیل به سمت بازرسین برای مدت ۱ سال مالی انتخاب شدند: امیرمحمد نصیریان به شماره ملی ۰۹۳۹۰۵۸۸۹۸ به سمت بازرس اصلی مهران احمدی کافشانی به شماره ملی ۰۰۷۰۹۰۰۸۹۲ به سمت بازرس علی‌البدل کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهدآور شرکت از قبیل چک، سفته، برات، قراردادها و عقود با امضای مدیرعامل به تنهایی همراه با مهر شرکت و اوراق عادی و اداری با امضای مدیرعامل به تنهایی همراه با مهر شرکت معتبر می باشد.

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۱۰۸۵۵۵۰)

****

آگهی تغییرات شرکت سازه‌های نوین کرت سهامی عام به شماره ثبت ۲۴۸۰۹۰ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۸۸۶۹۱۰

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۱۸ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ترازنامه و حساب سود و زیان (صورتهای مالی) سال مالی منتهی به ۱۳۹۹/۰۶/۳۱ به تصویب رسید. موسسه حسابرسی فریوران راهبرد (حسابداران رسمی) به شناسه ملی ۱۰۸۶۱۸۷۳۱۱۹ به عنوان بازرس اصلی و موسسه حسابرسی اصول پایه فراگیر (حسابداران رسمی) به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۵۱۷۱۰۶ به عنوان بازرس علی‌البدل برای یک سال مالی انتخاب گردیدند. روزنامه اطلاعات به عنوان روزنامه کثیرالانتشار شرکت جهت درج آگهی‌ها تعیین گردید.

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۱۰۸۵۵۵۱)

****

آگهی تغییرات شرکت تولیدی نوشاب سهامی خاص به شماره ثبت ۸۲۹۲۹ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۲۷۵۵۰۷

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۰۹ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی منتهی به ۱۳۹۸/۱۲/۲۹ مورد تصویب قرار گرفت. موسسه حسابرسی خبره (حسابدار رسمی) با شناسه ملی ۱۰۱۰۰۱۲۶۵۰۳ را به عنوان بازرس اصلی شرکت و آقای مرتضی داودی زاده جلگه (کد ملی ۰۰۵۱۴۸۱۱۳۸) را به عنوان بازرس علی‌البدل شرکت برای مدت یکسال مالی انتخاب گردیدند.

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۱۰۸۵۵۵۲)

****

آگهی تغییرات شرکت تولیدی نوشاب سهامی خاص به شماره ثبت ۸۲۹۲۹ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۲۷۵۵۰۷

به استناد صورتجلسه هیئت‌مدیره مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۱۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: محل شرکت در واحد ثبتی تهران به آدرس: استان تهران - منطقه ۱۳، شهرستان تهران، بخش مرکزی، شهر تهران، محله هفده شهریور، میدان بوربور، خیابان هفده شهریور، پلاک ۴۰۳، طبقه همکف کد پستی: ۱۳۷۸۷۵۵۷۱۱ تغییر یافت

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۱۰۸۵۵۵۳)

اطلاعات

سال نود و پنجم

صاحب امتیاز: شرکت ایرانچاپ (مؤسسه اطلاعات)
مدیر مسئول: سیدمحمود دعائی
سر دبیر: علیرضا خانی
نشانی: تهران - بلوار میرداماد - خیابان مصدق جنوبی (نفت سابق)
ساختمان اطلاعات - کد پستی ۱۵۴۹۹۵۳۱۱۱ (تهران)
پست تصویری تحریریه ۲۲۲۵۸۰۲۲
تلفن: ۲۹۹۹۹
نمابر آگهی‌ها ۲۱ و ۲۲۲۵۸۰۱۹
تلفن پذیرش آگهی‌ها ۱۸-۲۲۲۵۸۰۱۴
نشانی اینترنت: http://www.ettelaat.com
پست الکترونیکی: ettelaat@ettelaat.com
منشور اخلاقی: http://www.ettelaat.com/ftp/manshoor.pdf

تقویم اطلاعات

دوشنبه ۲۵ اسفند ۱۳۹۹
یکم شعبان ۱۴۴۲ - ۱۵ مارس ۲۰۲۱

ظهر شرعی	۱۲ و ۱۳ دقیقه
غروب آفتاب	۱۸ و ۱۲ دقیقه
اذان مغرب	۱۸ و ۳۰ دقیقه
نیمه شب شرعی (پایان وقت ادای نماز عشا)	۲۳ و ۳۱ دقیقه
اذان صبح (فردا)	۴ و ۵۰ دقیقه
طلوع آفتاب (فردا)	۶ و ۱۴ دقیقه

نشنال اینترست: ایران توانایی تحمیل هزینه سنگین به ارتش آمریکا را دارد

سرویس خارجی: یک نشریه آمریکایی با اشاره به توانمندی دفاعی و موقعیت جغرافیایی ایران، گزارش داد که جمهوری اسلامی ایران قادر است در صورت هرگونه مداخله خارجی، هزینه سنگینی به ارتش آمریکا تحمیل کند.

«نشنال اینترست» با اشاره به ارزیابی‌های اندیشکده «استراتفورد» که ایران را از نظر موقعیت جغرافیایی به‌عنوان یک «قلعه» توصیف کرده بود، تصریح کرد که با توجه به توانمندی‌های موشکی جمهوری اسلامی ایران، هرگونه اقدام نظامی احتمالی ایالات متحده علیه قلمرو ایران هزینه‌های سنگینی برای واشنگتن به همراه خواهد داشت. این نشریه در گزارش خود با تأکید بر توانمندی‌های دفاعی ایران افزود که با توجه به تمرکز توانمندی‌های موشکی ایران بر دستیابی به قابلیت‌های اجرای راهبرد «منع دسترسی» علیه ایالات متحده و استفاده از تعداد زیادی از موشک‌های هدایت شونده خیلی دقیق و غیرهوشمند، قایق‌های تندرو، پهپادها، زیردریایی‌ها و مین‌ها تهران قادر است هزینه‌های سنگینی را به ارتش ایالات متحده تحمیل کند. این گزارش سپس به ارزیابی‌های سال ۲۰۱۲ مرکز ارزیابی‌های راهبردی و بودجه آمریکا (CSBA) از چگونگی استفاده جمهوری اسلامی ایران از راهبرد «منع دسترسی» علیه آمریکا اشاره کرد که گفته بود: ایران در حال ترکیب تاکتیک‌های نامنظم و تسلیحات نامتعارف با قابلیت‌های پیشرفته فناوری برای تهدید نیروهای آمریکایی در خلیج فارس است. این راهبرد با قابلیت‌های پیشرفته فناوری برای حمله به پایگاه‌های نزدیک و غیرممکن کردن یا محدود کردن تردد آزاد ناوگان آمریکا از طریق تنگه هرمز را محدود کند. راهبرد منع دسترسی «ترکیبی» ایران می‌تواند از طریق حمله‌های پیچیده و سیاسی منطقه خلیج فارس برای کاهش کارآمدی عملیات‌های نظامی آمریکا بهره گیرد.

این گزارش سپس با اشاره به موقعیت جغرافیایی خوب ایران افزود: جغرافیا به نفع ایران پیش می‌رود زیرا تقریبا تمامی شهرهای مهم ایران در شمال کوهستان واقع شده‌اند و دسترسی به آنها در بهترین شرایط یک چالش عظیم محسوب می‌شود. نشنال اینترست ادامه داد، از همه مهمتر اینکه ایران کشوری بسیار عظیم است و آنطور که استراتفور گزارش کرده است، ایران هفدهمین کشور بزرگ در جهان است و مساحت آن یک میلیون و ۶۸۴ هزار کیلومتر مربع است و این به مفهوم آن است که قلمرو این کشور بزرگتر از مجموع کشورهای فرانسه، آلمان، هلند، بلژیک، اسپانیا و پرتغال در غرب اروپاست.

این مجله آمریکایی سپس با اشاره به توانمندی دفاعی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نوشت که قطعا نیروهای آمریکایی در بهترین شرایط شاهد نبرد سختی خواهند بود زیرا سپاه پاسداران مدت‌ها است که این راهبرد را با نیروهای مهاجم پیاده‌سازی کرده است که تلاش می‌کنند از خطوط ساحلی به شهرهای ایران دسترسی پیدا کنند.

نشنال اینترست در خصوص این شیوه دفاعی سپاه پاسداران توضیح داد که این شیوه دفاعی سپاه با عنوان «راهبرد دفاع موزاییکی» سپاه انقلاب اسلامی شناخته می‌شود. «مایکل کانل» مدیر برنامه مطالعات ایران در مرکز (CNA) در خصوص این راهبرد دفاعی ایران گفت: طرح دفاع موزاییکی این امکان را به ایران می‌دهد تا از عمق استراتژیک و جغرافیای قدرتمند خود برای حمله به نیروهای مهاجم استفاده کند. در این گزارش با اشاره به همکاری سپاه و بسیج و همچنین ارتش جمهوری اسلامی ایران برای دفاع از مرزهای ایران، آمده است که گرچه سلطه بر عراق و افغانستان برای ایالات متحده ساده بود اما در خصوص ایران، حتی حمله به این کشور نیز بسیار دشوار و پرچالش خواهد بود بنابراین آمریکا نباید هرگز به حمله به ایران فکر کند چون فاجعه‌بار خواهد بود.

از طرفی «مایک پمپئو» وزیر امور خارجه سابق آمریکا اذعان کرد که دولت سابق این کشور در وادار کردن ایران به عقب‌نشینی و نشستن بر سر میز مذاکره شکست خورد.به نوشته پایگاه خبری «هیل»، پمپئو در مصاحبه‌ای رادیویی با اعتراف ضمنی به شکست تلاش‌های دولت «دونالد ترامپ» علیه ایران گفت: در زمینه وادار کردن ایران به کوتاه آمدن و وارد شدن آنها به توافقی که واقعاً مانع از دستیابی به سلاح هسته‌ای شود، تمامی آنچه را که امیدوار بودیم به‌دست می‌آوریم، حاصل نشد.وزیر امور خارجه سابق آمریکا افزود: اگر واشنگتن به عقب برگردد و به آن توافق بی‌ارزشی که در زمان باراک اوباما با ایران داشتیم بازگردد، آمریکا و اسرائیل امنیت کمتری خواهند داشت، خاورمیانه امنیت کمتری خواهد داشت و کل منطقه ثبات کمتری خواهد داشت!پمپئو پیش از این نیز در مصاحبه با پایگاه خبری عرب نیوز گفته بود ایران می‌داند چگونه کامیون خود را از یک آمریکای ضعیف عبور دهد و مدعی شد که جلوگیری از ایران به یک پیام محکم، اراده قوی و تحمیل هزینه به ایران نیاز دارد.

لبنان بار دیگر ناآرام شد؛ درگیری معترضان و نیروهای امنیتی در اطراف پارلمان



سرویس خارجی: منابع خبری از بازگشت ناآرامی به اطراف پارلمان لبنان در بیروت خبر دادند، جایی که دهها تن از جوانان معترض لبنانی اقدام به سنگ پراکنی به سوی نیروهای امنیتی کردند.

به دنبال کاهش ارزش لیره لبنان در برابر دلار در بازار سیاه، بسیاری از معترضان در مناطق مختلف لبنان بار دیگر در اعتراض به وخامت اوضاع اقتصادی به خیابان‌ها آمدند.به گزارش رسانه‌های لبنانی، برخی از معترضان نیز به دروازه آهنی واقع در نزدیکی پارلمان لبنان هجوم بردند.

به گفته خبرگزاری رسمی لبنان، تعدادی از معترضان در مقابل ورودی‌های پارلمان در میدان الشهداء بیروت تحصن کرده و سنگ و ترقه به سمت پارلمان پرتاب کردند. بعد از اینکه معترضان یکی از درهای ورودی پارلمان را شکستند نیروهای امنیتی به سمت آنها گاز اشک آور شلیک کردند. اعتراضات در لبنان به دنبال وخامت اوضاع اقتصادی و در اعتراض به فساد سیاسی و تأخیر در تشکیل دولت شدت گرفته است. روز جمعه نیز هزاران معترض لبنانی در دور جدید اعتراضات با شعار "به خاطر دولت نجات انتقالی به خیابان‌ها می‌رویم" شرکت کردند. هدف معترضان فشار بر دولت برای اتخاذ اقدامات عملی برای مبارزه با فساد و توقف فروپاشی اقتصادی است.

آنها خواهان تشکیل دولت مستقل جدید و خروج لبنان از بحران کنونی هستند. همزمان میشل عون رییس جمهوری لبنان، خواستار تحقیق درباره علت سقوط ارزش پول ملی این کشور شد و از رییس بانک مرکزی کشورش خواست نتایج تحقیقات در این باره را فورا در اختیار دستگاه قضایی قرار دهد تا متخلفان در صورت اثبات تخلف تحت پیگرد قرار گیرند.

از حدود یک سال و نیم پیش لبنان شاهد بدترین بحران اقتصادی در طول تاریخ خود است. از زمانی که سعد حریری برای بار چهارم به تشکیل دولت مکلف شد، لبنان با بحران سیاسی نیز مواجه است و هنوز توافقی درباره دولت صورت نگرفته است. خبر دیگر اینکه رئیس فراکسیون «الوفاء للمقاومة»(وفاداری به مقاومت) وابسته به جنبش حزب‌الله در پارلمان لبنان ضمن تأیید سفر قریب‌الوقوع هیأتی از این جنبش به مسکو، جزئیات آن را تشریح کرد.

«محمد رعد» رئیس فراکسیون «الوفاء للمقاومة» که قرار است امروز دوشنبه در رأس هیأت حزب‌الله به مسکو برود، تأکید کرد که روابط حزب‌الله و روسیه از سال‌ها پیش آغاز شده است. رعد در مصاحبه با خبرگزاری اسپوتنیک گفت که حزب‌الله و روسیه از منافع مشترک و دیدگاه واحد و نزدیک به هم درباره اوضاع منطقه و ضرورت ثبات منطقه برخوردارند. وی تصریح کرد که ما چند سال پیش نیز به مسکو سفر کردیم و طی آن، اوضاع منطقه و لبنان بررسی شد و امروز نیز با توجه به تحولات زیاد در چند سال اخیر، بررسی افق‌های مرحله آینده در سایه این تحولات ضروری است.

رعد افزود که دعوت از هیأت حزب‌الله برای بررسی افق‌های مرحله آینده پس از آن صورت گرفت که در مرحله گذشته دستاوردهایی به نفع ملت‌های منطقه محقق شد. رئیس فراکسیون وفاداری به مقاومت افزود که جلساتی با مسئولان وزارت خارجه و کمیته امور خارجی مجلس دومای روسیه و برخی از مسئولان برگزار خواهد شد و امیدواریم فرصت دیدار با مسئولان وزارت خارجه روسیه هم فراهم آید. رعد در پاسخ به سوالی درباره امکان بررسی پرونده تشکیل دولت لبنان نیز گفت: دستور کار مشخصی نداریم و احتمال بررسی موضوع تشکیل دولت وجود دارد اما در چارچوب اوضاع لبنان و ضرورت برقراری ثبات در آن و تلاش برای تسریع روند تشکیل دولت بررسی خواهد شد. در رویدادی دیگر منابع خبری عبری از تصمیم رژیم صهیونیستی برای استقرار دو گردان نظامی متشکل از زنان در مرز لبنان خبر دادند.

شبکه عبری زبان «کان» اعلام کرد که کمیسرکل پلیس رژیم صهیونیستی جلسه مهمی را با آویو کوخاوی، رئیس ستاد ارتش این رژیم برگزار کرد و دو طرف به این توافق دست یافتند که دو گردان نظامی متشکل از زنان را ایجاد و ظرف چند روز آتی در منطقه مرزی با لبنان مستقر کنند.

این شبکه به نقل از منابع امنیتی گزارش داد که این زنان برای جلوگیری از آنچه انجام هرگونه اقدام تروریستی و جنایتکارانه در بخش شمالی شهر "روش هعاین" خواند، فعالیت خواهند کرد. طبق این گزارش، این منطقه نظامی شامل فعالیت یک گروه ویژه مشترک متشکل از ارتش رژیم صهیونیستی و مرزبانان این رژیم است و دو گردان زنان وظیفه دارند اقدامات امنیتی در شمال کرانه باختری را دنبال کنند.

برگزاری رزمایش هوایی عربستان با یونان واکنش اردوغان را درپی داشت

سرویس خارجی: رئیس جمهوری ترکیه در سخنانی به برگزاری رزمایش هوایی عربستان با یونان واکنش نشان داد از این اقدام ابراز تاسف کرد.«رجب طیب اردوغان» از برگزاری رزمایش هوایی بین عربستان و یونان ابراز تاسف کرد و گفت: نباید چنین اتفاقی می‌افتاد.

وی گفت: متاسفم که عربستان سعودی در حال انجام تمرین نظامی مشترک با یونان است.وی افزود: من این موضوع را با مقام‌های سعودی در میان خواهم گذاشت. ما فکر می‌کنیم این اتفاق نباید می افتاد. این در حالی است که منابع خبری از رزمایش دریایی آمریکا با یونان در دریای مدیترانه برای حفظ آمادگی رزمی خبر دادند. در چنین شرایطی، وزارت خارجه ترکیه پس ازپخش مصاحبه «فتح الله گولن» واعظ مخالف دولت ترکیه از تلویزیون یونان، وی دولت آتن را به پناه دادن به تروریست‌ها جریان« گولن» متهم کرد.

آغاز عملیات امنیتی الحشد الشعبی علیه بقایای داعش در عراق

سرویس خارجی: نیروهای الحشد الشعبی عراق عملیات امنیتی برای تعقیب عناصر بازمانده داعش در این کشور را آغاز کردند .

در این عملیات، هشت تیپ الحشد الشعبی و نیروهای وابسته با پشتیبانی جنگنده‌های ارتش عراق شرکت دارند.الحشد الشعبی در بیانیه‌ای اعلام کرد که این عملیات، تکمیل عملیات "انتقام شهدا" با حمله به مخفیگاه های داعش است.عملیات از شرق دیاله شروع می شود تا امنیت در این منطقه برقرار و در مقابل داعش حفظ شود.

عملیات امنیتی عراق برای تعقیب بازمانده های تشکیلات تروریستی داعش اخیرا افزایش یافته است.از سویی ستاد عملیات مشترک عراق از مقابله با ورود تعدادی از اعضای گروهک تروریستی داعش به عراق از مرز سوریه خبر داد. در این بیانیه آمده است که این درگیری ها در منطقه مرزی سنجار واقع در استان نینوا در شمال غربی عراق رخ داد، جایی که چندین نفر از اعضای گروهک تروریستی داعش اقدام به ورود به مرزهای عراق کردند که با آنها مقابله شد. همچنین بر اساس این بیانیه، درگیری های دوطرف ساعتی استمرار پیدا کرد و نظامیان ارتش عراق به تعقیب داعشی ها پرداختند که در نتیجه به عقب نشینی مجدد نیروهای داعشی به داخل خاک سوریه انجامید.

هسته های خفته داعش پس از روی کار آمدن دولت بایدن، دوباره فعالیت های خرابکارانه خود را آغاز کرده اند. این فعالیت ها عمدتا در استان های شمالی عراق انجام می شود.

برخی منابع و حتی مسئولان در عراق می گویند دولت آمریکا اراده جدی برای نابودی داعش ندارد چرا که در مواقع لزوم از آنها استفاده ابزاری می کند. نیروهای ارتش و بسیج مردمی عراق که بیشترین درگیری های مستقیم با داعش را دارند، عملیات پاکسازی متعددی را علیه مواضع داعش انجام داده اند.

به‌اعتقاد کارشناسان مسایل منطقه، دولت آمریکا پشتیبانی و فرماندهی گروه تروریستی داعش را برعهده دارد و این گروه با حمایت ایالات متحده حملات خود را در عراق و سوریه ترتیب می دهد. خبر دیگر اینکه گروه مقاومت عراقی موسوم به «اصحاب الکهف»، فیلم حمله به کاروان نظامی آمریکا در دیوانیه را منتشر کرد.این گروه با انتشار فیلمی حمله به این کاروان را رسماً برعهده گرفت. رسانه‌های عراق روز شنبه گزارش دادند که کاروان حامل تجهیزات نظامی آمریکا در استان دیوانیه هدف قرار گرفت.

در این فیلم که از یک خودروی در حال حرکت گرفته شده، یک انفجار شدید به هنگام عبور این کاروان رخ می‌دهد و ارتفاع مواد و گردوخاک پرتاب شده، نشان دهنده شدید بودن انفجار است.

در این حال یک کاروان جدید متعلق به ائتلاف تحت امر واشنگتن از اقلیم کردستان عراق و از طریق گذرگاه مرزی «الولید» وارد شمال و شرق سوریه شد. این کاروان متشکل از ۴۵ کامیون حامل کمک‌های لجستیکی، خودروهای نظامی و تانکرهای سوخت بود که از اقلیم کردستان عراق و از طریق گذرگاه مرزی الولید وارد سوریه شد. این کاروان از طریق اتوبان بین‌المللی M4 به سمت «دیرالزور» و «الحسکه» که پایگاه‌های نظامی آمریکا در آن مناطق قرار دارند، حرکت کرد.



نشست مهم امنیتی در مقر فرماندهی الحشد الشعبی

اداره اطلاع رسانی الحشد الشعبی عراق از نشست مهم با حضور فرماندهان پلیس و برخی نمایندگان و مسئولان استان صلاح الدین در مقر فرماندهی عملیات صلاح الدین الحشد الشعبی خبر داد و اعلام کرد که در این نشست اوضاع امنیتی استان و جنایت منطقه «البودور» که به دست داعش انجام شد، مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

نتانیاهو: از ترس حملات انصارالله یمن سفر به امارات را لغو کردم

سرویس خارجی: نخست‌وزیر اسرائیل در مصاحبه با کانال ۱۳ تلویزیون این کشور اعلام کرد: دلیل لغو سفر هفته گذشته او به امارات متحده عربی، از ترس حملات انصارالله یمن بود.«بنیامین نتانیاهو»درباره چرایی لغو سفر بنیامین نتانیاهو به ابوظبی، خبر داد که از ترس حملات موشکی یمنی‌ها این سفر لغو شده است.وی اعلام کرد: هفته گذشته به خاطر تهدید موشکی یمنی‌ها از پرواز من به مقصد امارات متحده عربی از طریق حریم هوایی عربستان سعودی ممانعت به عمل آمد.

نتانیاهو در مصاحبه روز شنبه با کانال ۱۳ تلویزیون اسرائیل گفت: سفر هفته گذشته به امارات متحده عربی را به دلیل اختلاف با اردن لغو کرد چرا که اردن به طور موقت حریم هوایی خود را بر روی پرواز هواپیمای او بست.به گفته نخست وزیر اسرائیل، به دنبال بسته شدن حریم هوایی اردن، یک مسیر دیگر و جنوبی تر برای سفر به امارات متحده عربی در دسترس بود اما آن مسیر مشکلات خاص خودش را داشت.نتانیاهو با اشاره تلویحی به حمله موشکی یمنی‌ها به متجاوزان سعودی تصریح کرد: در آسمان عربستان سعودی هفته گذشته مشکلاتی وجود داشت.نتانیاهو توضیح بیشتری درباره این که منظور او از وجود مشکل در آسمان عربستان سعودی چه بوده ارائه نکرد و همچنین نگفت که آیا هواپیمای او هدف (تهدید موشکی) انصارالله قرار داشت یا نه.هفته گذشته نیروهای انصارالله و ارتش یمن در واکنش به ادامه تجاوزات عربستان سعودی با استفاده از موشک و پهپاد به یکی از بنادر نفتی حمله کردند که این حمله باعث توقف پروازهای فرودگاه بین‌المللی «جده» شد. خبر دیگر این که «استفان دوجاریک»، سخنگوی دبیرکل سازمان ملل هشدار داد که وضعیت انسانی در یمن هر روز بدتر از روز قبل می‌شود. دوجاریک گفت:بیش از ۲۰ میلیون نفر در یمن نیازمند کمک‌های انساندوستانه هستند.درچنین شرایطی،انصارالله یمن یکی از بندهای سند حل فراگیر بحران یمن را منتشر کرد که شامل مذاکرات ملی و همه‌پرسی مردمی است.

«محمد علی الحوثی» عضو انصارالله یمن در همین رابطه گفت: دولت صنعا چشم‌انداز راهکار فراگیر را ارائه کرد تا فرصت را از کشورهای ائتلاف عربی برای ادامه تجاوز بگیرد.وی افزود: بند سوم این سند را برای یادآوری ملی بودن آن و توضیح بعد سیاسی آن منتشر می‌کند.براساس این بند هر طرف پیشنهادات خود را به فرستاده سازمان ملل می‌دهد. بعد از آن سازمان ملل به مذاکرات ملی دعوت می‌کند که شورای امنیت باید تعهد بدهد هیچ کشوری در روند آن دخالت نکند و نتایج روند سیاسی به همه‌پرسی مردمی گذاشته شود.در خبری دیگرمنابع خبری یمن از ابتلای «عبدالعزیز بن حبتور» نخست وزیر دولت نجات ملی یمن وابسته به انصارالله به بیماری کرونا خبر دادند.در تحولی دیگر منابع یمنی پیشروی نیروهای ارتش و کمیته‌های مردمی یمن به سمت استان نفت‌خیز و راهبردی مأرب همچنان ادامه دارد وباعث نگرانی ائتلاف متجاوز سعودی شده است. منابع خبری از کنترل ارتش و کمیته‌های مردمی یمن بر مناطق مشرف بر سد مأرب خبر داد. شبکه خبری المیادین نیز به نقل از نیروهای میدانی در نبرد مارب گزارش داد : تلفات ائتلاف سعودی، نیروهای منصور هادی ، القاعده و سلفی‌ها به ۱۸۰۰ کشته و سه هزار زخمی رسیده است .

تظاهرات ضد دولتی اردنی ها در پی مرگ ۷ بیمار کرونایی به دلیل اتمام اکسیژن

سرویس خارجی:مردم اردن در پی مرگ هفت بیمار کرونایی در یکی از بیمارستان های دولتی این کشور به دلیل اتمام اکسیژن، تظاهرات کردند و خواستاراستعفای مقامات دولت شدند.مردم اردن در شهرهای مختلف این کشور از جمله امان در اعتراض به عملکرد بد دولت در مدیریت بحران کرونا تظاهرات کردند. معترضان تمامی مقامات دولت را مسئول مرگ این هفت تن دانستند و خواستار استعفای دولت و مجازات مسئولان شدند.در این حال،شاه اردن پس از این که بیماران کرونایی در بیمارستان السلط این کشور به دلیل قطع شدن اکسیژن جان خود را از دست دادند از این بیمارستان «السلط» بازدید و رئیس آن را توبیخ کرد.ملک «عبدالله دوم» به «عبدالرزاق الخشمان» رئیس بیمارستان السلط دستور داد فورا استعفا کند. همچنین به گفته منابع، نذیر عبیدات، وزیر بهداشت اردن نیز بنا به دستورشاه این کشور استعفا کرد.درهمین راستا در پی مرگ چند تن از بیماران کرونایی در بیمارستان دولتی السلط اردن به دلیل کمبود اکسیژن و بالاگرفتن اعتراضات و برکناری چند مقام دولتی، پارلمان این کشور پیرامون این حادثه تشکیل جلسه داد.«بشر الخصاونه» نخست وزیر اردن در این جلسه با بیان این که دولتش مسئولیت این حادثه را برعهده می گیرد و از آن فرار نمی کند، گفت، منتظر تحقیقات قضایی و نظامی است تا از جزئیات این حادثه مطلع شود.دادستان کل اردن نیز دستور بازداشت مدیر بیمارستان السلط را که به دستور پادشاه اردن برکنار شده بود به همراه سه تن از دستیاران وی و مأمور تامین بیمارستان به اتهام مرگ این بیماران کرونایی صادر کرد.

عربستان

سازمان اروپایی - سعودی حقوق بشر با اشاره به کارنامه سیاه ریاض در زمینه حقوق بشرگفت: عربستان از قانون مبارزه با تروریسم به عنوان پوششی برای سرکوبگری‌های خود استفاده می‌کند. این سازمان اظهارداشت:مقامات سعودی از قانون مبارزه با تروریسم به عنوان پوششی برای سرکوب سیستماتیک خود استفاده می‌کنند

حمله گسترده سایبری به دهها شرکت اسرائیلی

سرویس خارجی: یک منبع صهیونیستی از حمله سایبری گسترده به برخی شرکت‌های اسرائیلی خبر داد.

روزنامه یدیوت آهارونوت فاش کرد که گروهی از هکرها تعدادی از شرکت‌های اسرائیلی را هدف حمله گسترده سایبری قرار داده و صدها سند و مدرک را به سرقت بردند. تلویزیون رژیم صهیونیستی هم گزارش داد که هکرهای گروه موسوم به BlackShadow که اخیرا اطلاعات شرکت بیمه‌ای «شربیت» اسرائیل را به سرقت بردند، تهدید کرده‌اند که اطلاعات مشتریان این شرکت شامل شماره‌های هویتی و چک‌های بانکی‌شان را منتشر خواهند کرد. گفتنی است حملات سایبری علیه رژیم صهیونیستی که در ماه‌های اخیر شدت یافته، شکاف‌های بزرگ امنیتی را در عرصه سایبری این رژیم نمایان کرده است.خبر دیگر اینکه اتحادیه عرب، ترکیه و تشکیلات خودگردان فلسطین هر کدام با انتشار بیانیه هایی اقدام جمهوری چک در گشایش سفارت در قدس اشغالی را محکوم کردند.

اتحادیه عرب با انتشار بیانیه‌ای در واکنش به اقدام جمهوری چک در اراضی اشغالی تاکید کرد که افتتاح سفارت در قدس مغایر با قوانین بین المللی و سیاست ثابت اتحادیه اروپا در قبال فلسطین است و این گام به طور جدی حقوق فلسطینیان را پایمال می‌کند. در این بیانیه همچنین اشاره شده که وضعیت حقوقی قدس با افتتاح سفارت چک در آن تغییر نخواهد کرد و این منطقه همچنان از منظر قانون بین‌الملل، اشغالی محسوب می‌شود.

دولت ترکیه هم ضمن ابراز نگرانی درباره افتتاح دفتر دیپلماتیک جمهوری چک در قدس اشغالی، درباره خطرناک بودن این تصمیم هشدار داد. وزارت خارجه تشکیلات خودگردان فلسطین هم در بیانیه‌ای اعلام کرد که این اقدام جمهوری چک تعدی آشکار علیه مردم فلسطین، حقوق آن‌ها و نیز نقض آشکار قوانین بین‌المللی است. خبر دیگر اینکه یک روزنامه نزدیک به نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی فاش کرد که ولیعهد سعودی در تلاش است تا پس از در اختیار گرفتن اماکن مقدس در مکه و مدینه، با صرف پول گزاف تولیت مسجد الاقصی را نیز تحت کنترل خود در آورد.

روزنامه عبری‌زبان «اسرائیل هیوم» وابسته به «بنیامین نتانیاهو» نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، در گزارشی از درگیری پنهان اردن و عربستان سعودی بر سر تولیت اماکن مقدس اسلامی در شهر قدس خبر داد و با اشاره به موضوع ولیعهد اردن که قرار بود روز چهارشنبه هفته گذشته برای تأکید بر جایگاه رسمی و تاریخی اردن به عنوان متولی کنونی مقدسات اسلامی در قدس وارد مسجد الاقصی شود اما با ممانعت پلیس اسرائیل مواجه شد، به نقل از منابع سیاسی آگاه در فلسطین اشغالی از توافقی محرمانه میان «محمد بن سلمان» ولیعهد سعودی و تل‌آویو خبر داد.

منابع مذکور فاش کردند که عربستان سعودی به دنبال ایجاد جای پا برای خود در مسجد الاقصی است، آن هم به عنوان یک قدرت بزرگ که مکه و مدینه را تحت سیطره خود دارد و در تلاش است تا وضعیتی جدید در قدس نیز ایجاد کند به طوریکه برای تحقق این هدف آماده است در کنار عادی‌سازی روابط با تل‌آویو، مبالغ گزافی سرمایه‌گذاری کند. اسرائیل هیوم نوشت: عربستان سعودی به جای اردن و نه در کنار این کشور، خواهان به دست گرفتن اداره مسجد الاقصی است زیرا این اقدام برای این کشور با سیطره بر سه مکان مقدس اسلامی جایگاه دینی قدرتمندی به وجود می‌آورد.



برگزاری سی و هشتمین تظاهرات متوالی اسرائیلی ها علیه فساد نتانیاهو

رسانه‌های صهیونیستی از برگزاری سی و هشتمین تجمع اعتراضی به نخست وزیر این رژیم و تجمع در اقصی نقاط فلسطین اشغالی خبر دادند. به نوشته روزنامه «یدیوت آهارانوت»، معترضان به بنیامین نتانیاهو خواستار استعفای او به دلیل فساد مالی، رشوه، کلاهبرداری و ضعف در مدیریت مواجهه با کرونا هستند.

رویترز: کره شمالی به تلاش‌های دولت بایدن برای مذاکره پاسخ نداده است

سرویس خارجی:خبرگزاری رویترز به نقل ازیک مقام ارشد دولت آمریکا در گزارشی اعلام کرد: دولت جو بایدن از نیمه ماه فوریه در تلاش برای تماس با پیونگ‌یانگ برای مذاکره بوده اما کره شمالی هنوز به آنها پاسخی نداده است.

خبرگزاری «رویترز» گزارش داد، کره شمالی به تلاش‌های دولت بایدن از نیمه ماه فوریه برای تماس دیپلماتیک با آنها، پاسخ نداده است. دفتر نمایندگی کره شمالی در سازمان ملل نیز پذیرای دیپلمات‌های آمریکایی نبود.این خبرگزاری نوشت: افشای تلاش‌های ناموفق دولت بایدن برای ارتباط با کره شمالی که تاکنون گزارش نشده بود، سوالات و نگرانی‌هایی را درباره نحوه اقدام واشنگتن برای کاهش تنش‌ها با پیونگ‌یانگ بر سر برنامه‌های موشکی و اتمی این کشور به‌وجود آورده است.یک مقام ارشد دولت بایدن که خواست نامش فاش نشود در گفتگو با رویترز جزئیات زیادی از تلاش‌های دیپلماتیک آمریکا برای ارتباط با کره شمالی افشا نکرد اما گفت که از طریق کانال‌های متعددی از نیمه ماه فوریه سعی به برقراری تماس با پیونگ‌یانگ شده بود.این مقام تصریح کرد: تا به امروزهیچ جوابی از سوی پیونگ‌یانگ دریافت نکرده‌ایم.

کوتاه از سراسر جهان

منزل ساده‌ای که آیت‌الله العظمی سیستانی در آن سکونت دارند، اجاره‌ای است



ابنا: شهروند عراقی صاحب ملک بیت آیت الله العظمی سیستانی در سخنانی گفت: منزل ساده‌ای که آیت‌الله العظمی سیستانی با همسر و فرزندانشان در آن سکونت دارند، اجاره‌ای و متعلق به بنده است و ایشان هیچ چیزی از مال دنیا ندارند. وی افزود: بنده سید محمد امین، هر سال در برج ۱۲ میلادی کرایه خانه از آیت الله العظمی سیستانی می‌گیرم و چندین سال است که ایشان مستاجر من هستند. این شهروند عراقی تصریح کرد، عبایی که بر دوش آیت‌الله العظمی سیستانی است ارزانترین نوع است و ۲۰ سال است آن را بر دوش دارند؛ این است معنای زهد و تقوی. وی گفت: آیت‌الله العظمی سیستانی مانند جدشان امیرالمومنین علیه‌السلام دارای زندگی بسیار ساده و بدون تشریفاتی هستند.

ربودن و قتل یک زن به دست افسر پلیس انگلیس، لندن را ناآرام کرد

مهر: یک روز پس از آنکه مشخص شد قاتل یک زن جوان انگلیسی، یکی از نیروهای ارشد پلیس این کشور است، صدها نفر در اعتراض به عدم برخورداری از امنیت، در خیابان های لندن دست به تظاهرات زدند و این شهر صحنه درگیری میان معترضان و نیروهای امنیتی شد. این اعتراضات پس از آن به وقوع پیوست که ربوده شدن و در نهایت قتل «سارا ایوارد» شهروند ۳۳ ساله انگلیسی به دست یک افسر پلیس انجام شد. این زن جوان انگلیسی روز سوم مارس جاری، شب‌هنگام از آپارتمان یکی از دوستانش به قصد بازگشت به منزل خارج شد اما هرگز به مقصد نرسید.

مخالفان «پاشینیان» ساختمان‌های دولتی ارمنستان را محاصره کردند



فارس: صدها مخالف «نیکول پاشینیان» نخست وزیر ارمنستان با محاصره ساختمان‌های دولتی از جمله وزارت خارجه در ایروان پایتخت این کشور، استعفای نخست وزیر را خواستار شدند. تظاهرکنندگان با فریاد «نیکول، توخائنی!» و «نیکول باید برود!» ساختمان وزارت خارجه را محاصره کردند. برخی تظاهرکنندگان نیز با پلیس درگیر شدند. پاشینیان از زمان نبرد اخیر با جمهوری آذربایجان در قره باغ و شکست تحقیرآمیز در آن، با موجی از مخالفت‌ها مواجه شده است. همزمان رئیس ستاد کل نیروهای مسلح ارمنستان تاکید کرد که حل بحران ارمنستان فقط از طریق استعفای پاشینیان حاصل می‌شود.

۱۲ کشته در ادامه اعتراضات علیه کودتاچیان میانمار

تسنیم: شاهدان عینی و رسانه‌های خبری اعلام کردند که نیروهای امنیتی وابسته به دولت کودتا در میانمار ۱۲ نفر دیگر از معترضان را به قتل رساندند. شاهدان عینی گفتند پنج نفر از معترضان در تحصن شهر ماندالای دومین شهر بزرگ میانمار بر اثر تیراندازی پلیس کشته شدند و هفت نفر دیگر نیز در سایر شهرهای میانمار در درگیری با نیروهای امنیتی جان خود را از دست دادند. ده ها نفر نیز در این حادثه زخمی شدند. در میان کشته شدگان یک کودک ۱۳ ساله نیز بود. همزمان انجمن کمک به زندانیان سیاسی در میانمار اعلام کرد که تا کنون بیش از ۷۰ نفر در اعتراضات علیه دولت کودتا، جان خود را از دست داده‌اند.

انتشار کاریکاتور ملکه انگلیس در مجله «شارلی ابدو» جنجال به پا کرد



ایسنا: انتشار کاریکاتوری از «الیزابت دوم» ملکه انگلیس و همسر نوه اش «مگان مارکل» که اخیرا دست به افشاگری علیه خاندان سلطنتی این کشور زد، در مجله فرانسوی شارلی ابدو جنجال به پا کرد. این کاریکاتور با عنوان «چرا مگان رفت» منتشر شد. در این تصویر، گردن عروس ولیعهد انگلیس زیر زانوی الیزابت دوم در حال فشرده شدن است و او همانگونه که در مصاحبه اش گفته بود، می‌گوید: «دیگر نمی‌توانستم نفس بکشم.» شارلی ابدو این کاریکاتور را با الهام از مرگ «جورج فلوید» شهروند سیاهپوست آمریکایی به دست یک افسر سفیدپوست، منتشر کرد که آن افسر زانوی خود را روی گردن فلوید قرار داد و او در حالی که جان می داد، فریاد می زد: «دیگر نمی‌توانم نفس بکشم.» در این کاریکاتور، ملکه با پیراهنی زرد رنگ و در حالی که لبخند شیطانی بر لب دارد و چشمانش به رنگ قرمز دیده می‌شود، روی گردن مگان زانو زده است.

۱۹ کشته در حمله داعش به کاروان نظامی نیجریه

ابنا:حمله تروریست های موسوم به گروه «داعش غرب آفریقا» به یک کاروان نظامی در ایالت بورنو در نیجریه ۱۹کشته و ۱۳زخمی برجا گذاشت.این حمله تروریستی در منطقه دریاچه چاد صورت گرفت و در میان کشته شدگان سه غیر نظامی هم وجود دارد. گفتنی است این حمله جدیدترین عملیات تروریست ها در نیجریه است که درگیری آن ها با نیروهای دولتی در شمال شرقی نیجریه در یک دهه گذشته ۳۶هزار کشته و صدها هزار آواره برجا گذاشته است.شاخه داعش در غرب آفریقا با انتشار بیانیه ای مسئولیت حمله به کاروان نظامی نیجریه را بر عهده گرفت.

استقبال کابل از طرح ترکیه برای تشکیل کنفرانس صلح افغانستان

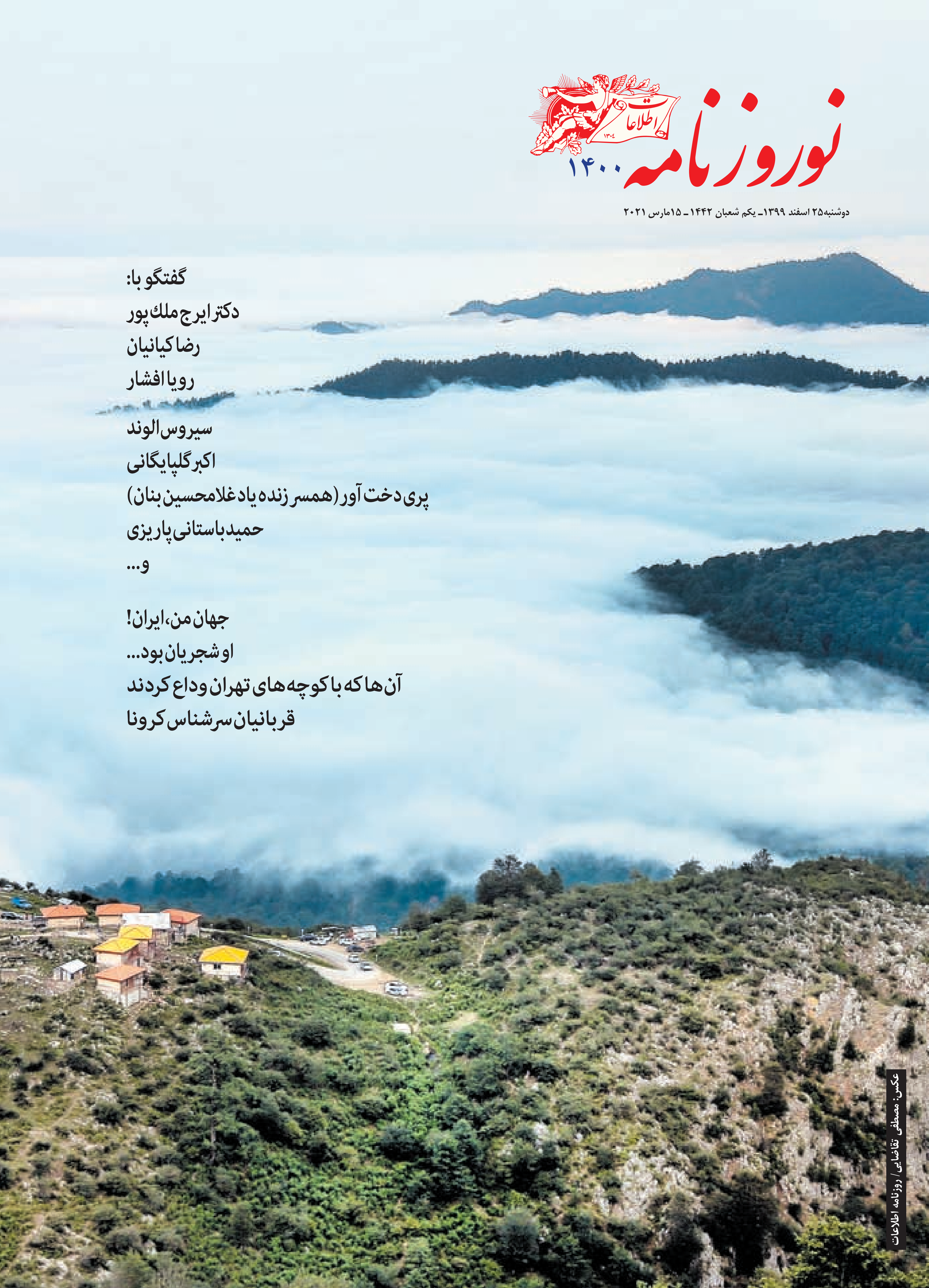
سرویس خارجی: دولت کابل از طرح ترکیه برای تشکیل کنفرانس صلح افغانستان در استانبول که قرار است در ماه آوریل برگزار شود استقبال کرد.مشاور امنیت ملی افغانستان درهمین راستا اعلام کرد: در دو کنفرانس صلح که به صورت جداگانه درترکیه و مسکو برگزار می‌شود، حضور خواهد داشت.

«حمدالله محب» گفت: دولت افغانستان در هر دو کنفرانس مسکو و ترکیه شرکت خواهد کرد.گفتنی است که قرار است کنفرانس صلح افغانستان در روسیه در ۱۸ مارس و کنفرانس در ترکیه در ماه آوریل برگزار شود.در این حال «محمد حنیف اتمر» وزیر خارجه افغانستان با«مولود چاووش اوغلو» همتای ترکیه‌ای، درباره نشست استانبول که هدف از آن تداوم گفتگوهای بین الافغانی است؛ تماسی تلفنی برقرار کرد.اتمر در این تماس تلفنی از ترکیه به دلیل آمادگی برای میزبانی دور بعدی گفتگوهای صلح افغانستان تقدیر کرد.

نوروزنامه ۱۴۰۰

اطلاعات ۱۳۰۴

دوشنبه ۲۵ اسفند ۱۳۹۹ـ یکم شعبان ۱۴۴۲ ـ ۱۵ مارس ۲۰۲۱



گفتگو با:

دکتر ایرج ملک‌پور

رضا کیانیان

رویا افشار

سیروس الوند

اکبر گلپایگانی

پری دخت آور (همسر زنده یاد غلامحسین بنان)

حمید باستانی پاریزی

و...

جهان من، ایران!

او شجریان بود...

آن‌ها که با کوچه‌های تهران وداع کردند

قربانیان سرشناس کرونا

عکس: مصطفی تقاضایی / روزنامه اطلاعات

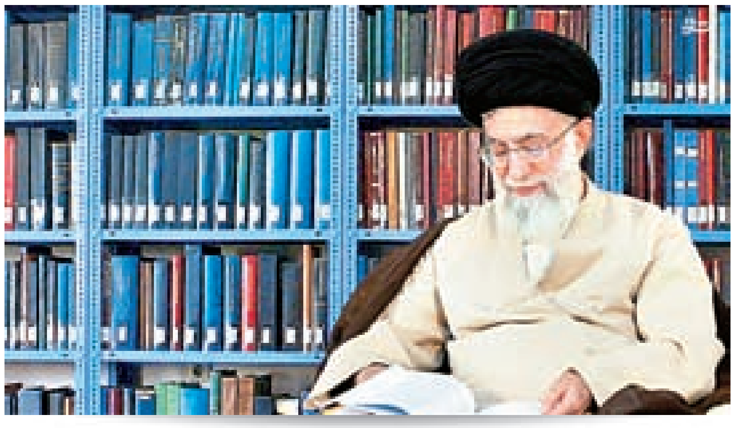

نوروزتان پیروز
همراه اول
www.mci.ir
LTE
5G
4G

بسم الله الرحمن الرحیم

یا مقلب القلوب و الابصار یا مدبر اللیل و النهار
یا محول الحول و الاحوال حوّل حالنا الی احسن الحال

لحظه تحویل سال

شنبه ۳۰ اسفند ۱۳۹۹، ساعت ۱۳ و ۷ دقیقه و ۲۸ ثانیه



زیبایی در خلال حوادث

تبریک عرض می کنم عید نوروز پُرطراوت را به همه ملّت عزیز ایران، به‌خصوص به جهادگران عرصه سلامت که خوش درخشیدند و به همه خدمتگزاران سخت‌کوشی که در شرایط دشوار، گوشه‌ای از کار را برعهده گرفتند و با اخلاص و علاقه‌مندی و انگیزه در فضای شـهر، در فضای روسـتا، در فضای جاده، در فضای مرز و در جای‌جای کشـور مشغول خدمت هستند، به همه آن‌ها تبریک عرض می کنم؛ عیدتان مبارک.

در قضیه این بیماری اخیر، [یعنی] کرونا، فداکاری‌ها به‌قدری چشمگیر بود که افرادی را که در خارج از این کشور هم هستند به تحسین وادار کرد؛ در درجه اول مجموعه‌های درمانی؛ پزشکان، پرستاران، بهیاران، مدیران، کارکنان حول و حوش بیمارستان‌ها. در کنار این‌ها مجموعه‌های مردمی داوطلب، دانشـجویان، طلاب، بسـیجی‌ها و عناصر گوناگون که رفتند در خدمت درمان و پرستاری از این بیماران قرار گرفتند، به یاری درمان کنندگان رفتند؛ همه این‌ها مایه عزت و آبرو است. مجموعه‌های پشتیبانی، کسانی که کارخانه‌های خودشان را، حتی بعضی خانه‌های خودشان را در اختیار تولید وسایل و امکانات مورد نیاز مثل دستکش یا فرض کنید که ماسـک و از این قبیل برای بیماران یا برای عامه مردم، آحاد مردم قرار دادند. مجموعه‌های خدماتی، مثل آن کسانی که رفتند درون خیابان‌ها برای ضدعفونی کردنِ خیابان یا حتی نقاطی که مردم به آن‌ها مراجعه می کنند، یا مجموعه‌هایی مثل جوان‌هایی که تصمیم گرفتند به افراد مسن کمک کنند، درِ خانه‌های آن‌ها بروند، خریدهای آن‌ها را انجام بدهند، یا آن‌هایی که اجناسی را تهیه کردند، مجانی به مردم دادند؛ دستکش مجانی، ماسک مجانی. بعضی به کسبه مشکل‌دار کمک کردند؛ اجاره نگرفتند، طلبکاری‌های خودشان را به تأخیر انداختند و از این قبیل خدماتی که انجام گرفت. این‌ها آن زیبایی‌هایی است که در خلال حوادث سخت خودش را نشان می‌دهد.

ملت ایران، فضایل خودش را در این مجموعه‌ها، در این کارهایی که من به اندکی از آن‌ها اشاره کردم، نشان داد. من قلبا و صمیمانه از همه آن کسـانی که اشـاره کردم و نام بردم تشـکر می کنم و مژده می‌دهم که پاداش الهی در انتظار آن‌هاست؛ چه پاداش دنیوی و چه پاداش اخروی.

امیدواریم که سال بر همه شما مبارک باشد و ان‌شاءالله مشمول توجهات الهی قرار بگیرید و ملت ایران به طور روزافزون به توجهات و توسلات و معنویاتِ خود بیفزاید.*

* برگرفته از پیام نوروزی مقام معظم رهبری به مناسبت آغاز سال ۱۳۹۹

سال نو، کلاس نو

ارمغان زمان فشمی

سـالی که گذشت، مثل کلاس درسـی برای همه جهان بود. یک بیماری فراگیر آمد و به نقطه اشـتراک همه کشـورها تبدیل شـد؛ بلایی بود که افتاد به جان انسـان‌ها و جان‌های بی‌شـماری را گرفت اما درعین‌حال درس‌ها داشـت برای زندگی.

یک‌بار دیگر آموختیم که جهان به‌مثابه روستایی بزرگ است که خوشبختی اهالی‌اش به یکدیگر بستگی دارد. کسی نمی‌تواند در خانه‌اش را ببندد و در تنهایی، خود را خوشبخت بداند، چرا که اولا انسان‌ها به ارتباط با یکدیگر نیاز دارند و این خود بخشی از خوشبختی است، ثانیا عواملی وجود دارند که فارغ از در و دیوار و مرز و محدوده، راه خود را میان آدم‌ها و کشورها باز می کنند و بر سرنوشت آن‌ها تأثیر می گذارند؛ درست مثل ویروسی که ممکن است از در بسته هم وارد شود. اگر این عوامل را به‌درستی بشناسیم و برای رویارویی یا تعامل با آن‌ها آماده باشیم، شاد و خوشبخت خواهیم بود، درغیر این‌صورت دچار مشکلات و بیماری‌هایی خواهیم شد که حتی نمی‌دانیم از کجا به جانمان افتاده‌اند.

آموختیم که کافی نیسـت فقط مشـکلات خودمان را حل کنیم، بلکه باید به فکر همنوعانمان هم باشـیم. وقتی ریشـه یک بیماری نخشکد، بارها و بارها می‌تواند به انسـان هجوم بیاورد یا مزمن شود. فقر، بی‌عدالتی، نابرابری، تبعیض و جنگ، مادام که در بخشـی از دنیا حاکم باشـند، گریبان بخش‌های دیگر را هم خواهند گرفت؛ درسـت مثل ویروسـی که به سبکی باد می‌چرخد و در همه عالم منتشر می‌شود.

آموختیم که قدر انسـان‌های کارآمد و متخصص را بدانیم. عرصه جولان کرونـا، عرصـه‌ای نیسـت که بتـوان فرد ناکارآمـدی را در رأس آن قـرار داد و مشکلاتش را لاپوشانی کرد. تعداد قربانیان این بیماری، مثل پرونده‌های اختلاس و کلاهبرداری و کم‌کاری و سـوءمدیریت نیسـت که بشـود کتمانشان کرد و در برابرشان دست روی دست گذاشت. این‌جاست که باید قدر پزشکان و پرستاران و کادر درمان را دانست که بی‌منت، جانشان را کف دست گرفته و به میدان مبارزه با ویروس آمده‌اند. مشـکلات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی هم ویروس‌هایی هستند که کتمان و نادیده گرفتنشان در درازمدت جواب نمی‌دهد. باید جدیت و شدت مبارزه با ویروس، به‌ویژه در برخی کشورها را الگوی مبارزه با سایر مشکلات و گرفتاری‌ها قرار داد تا بتوان به ریشه‌کن شدن آن‌ها امیدوار بود.

آموختیم که عمر، برف است و آفتاب تموز. من همین حالا که این یادداشت را می‌نویسـم، نمی‌دانم بعد از تعطیلات آخر هفته، فرصت برگشـتن به تحریریه یا فرصت دیدن متن چاپ‌شـده‌اش در نوروزنامه را خواهم داشـت یا نه. به‌چشم برهم زدنی فرصت زیستن را از دست می‌دهیم و اگر قدر لحظه‌ها را ندانیم، بازنده خواهیم بود. معلوم نیست چقدر عمر خواهیم کرد، پس باید هر روز را طوری زندگی کنیم که گویی آخرین فرصت ماسـت. زندگی، ابدی نیسـت و بسیاری از حرص خوردن‌ها و طمع کردن‌ها و زیاده‌خواهی‌ها و اشـک ریختن‌ها، تنها این فرصت کوتاه را تلخ و ناخوشایند می کنند.

یادمـان آمد کـه عزیزانمان، عمر ابدی ندارند و همیشـه فرصت نداریم از بودن در کنارشان لذت ببریم و محبت‌هایشان را جبران کنیم. تا همین حالا هم چه‌بسا فرصت‌هایی داشتیم که می‌توانستیم با خدمت به پدر و مادر یا سرزدن به دوست و آشنا و اقوام بگذرانیم تا وجودشان را قدر دانسته و لحظه‌های خوش‌تری را گذرانده باشیم اما به عبث در جستجوی چیزهایی گذراندیم که نه حال خودمان را بهتر کرد و نه دنیا را قشنگ‌تر.

نو شدن سال، فرصت مناسبی است تا دوباره به این درس‌ها فکر کنیم، شاید به‌یاد بیاوریم که در گذر عمر، چه چیزهای ارزشمندی را فراموش کرده‌ایم و چه کارهای خوبی را کنار گذاشته‌ایم. هر سال نو، کلاسی دوباره است برای آموختن درس‌های تازه. باشد که هرسال، بهتر از سال قبل از آن بهره ببریم.

اطلاعات ۱۳۰۴
۱۴۰۰

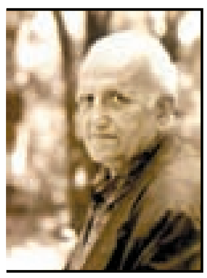
مدیر مسئول: سیدمحمود دعایی
سردبیر: علیرضا خانی
زیر نظر: سید مصطفی کاظمی
دبیر ویژه‌نامه: ارمغان زمان فشمی
گرافیست و صفحه‌آرا: محسن رزاقی – علیرضا کیماسی
تصحیح: مریم سعادتمند ـ سپیده رسولی ـ محمدرضا بختیاری

حروفچینی: مریم بیگلری ـ مهیا سادات شریعتی ـ محسن شربتی ـ وحید ارزبین
آگهی: مهدی عشقی ـ شکوفه علی بخشی
اسکن و ویرایش تصاویر: ابوطالب ژیان اقدم – رضا صالح
چاپ: شرکت ایرانچاپ (موسسه اطلاعات)

با سپاس از بخش های آرشیو، لیتوگرافی، چاپ، صحافی، حمل و نقل و توزیع



جشن‌های ایرانی



مقالهٔ حاضر که به‌مناسبت نوروز و آغاز سال ۱۴۰۰ هجری خورشیدی به خوانندگان عالی‌مقام تقدیم می‌شود، یکی از نوشته‌های دانش‌نامهٔ فشردهٔ ایران است که به همان سبک و سیاق دایره‌المعارف عظیم ایرانیکا، توسط استاد فقید و ادیب دانشور، دکتر محمدجعفر محجوب نوشته شده و گوشه‌ای از فرهنگ غنی و دیرینهٔ میهن و اقوام ساکن در این اقلیم پهناور را بازتاب داده است. وی استاد بی‌چون و چرا و صاحب‌کرسی در باب ادبیات کلاسیک پارسی و فولکلور یا فرهنگ عمومی بود. در این عرصه، تمام مقالات و کتاب‌های استاد محجوب، مرجع و منبع درجه اول محسوب می‌شود و راهگشای تحقیقات و نظریه‌های بدیع برای شاگردان و علاقه‌مندان بوده است.

زنده‌یاد استاد محمدجعفر محجوب، در سال ۱۳۰۳ خورشیدی در تهران زاده شد و به سال ۱۳۷٤ در کالیفرنیا درگذشت. او از جوانی به کار تندنویسی در مجلس شورای ملّی مشغول شد و در سال ۱۳۳۳ در رشتهٔ ادبیات از دانشگاه تهران لیسانس گرفت. ۹سال بعد در ۱۳٤۲ از همان دانشگاه، دکترای ادبیات فارسی خود را اخذ و رسالهٔ ممتاز «سبک خراسانی در شعر فارسی» را به‌عنوان متن دفاعیه ارائه کرد. او عمر خود را به تحصیل و تدریس و تحقیق، پرثمر ساخت و از ۱۳۵۰ در دانشگاه‌های آکسفورد انگلستان و استراسبورگ فرانسه به تدریس زبان و ادب پارسی پرداخت، مدتی نیز رایزن فرهنگی ایران در پاکستان بود. پس از انقلاب، یک‌سال و اندی ـ ۱۳۵۸ تا ۱۳۵۹ ـ سرپرستی فرهنگستان زبان و ادب و هنر ایران را برعهده داشت، از سال ۱۳٦۱ به خارج از کشور رفت و در استراسبورگ و سپس دانشگاه برکلی در کالیفرنیا ادبیات فارسی تدریس کرد. مقاله‌ها، ترجمه‌ها و کتاب‌های دکتر محجوب پرتعداد است و ایشان در یغما، هنر و مردم، راهنمای کتاب، ایران‌نامه، کلک و ده‌ها نشریه دیگر مقالات خود را منتشر می‌کرد. مرگ وی، پس از یک‌دوره بیماری سرطان در روز جمعه ۲۷ بهمن ۱۳۷٤ در لس‌آنجلس کالیفرنیا رخ داد.

از آثار دکتر محجوب می‌توان به آیین جوانمردی، آفرین فردوسی، ادبیات عامیانه ایران، تصحیح و تحقیق در کلیات عبید زاکانی، دربارهٔ کلیله و دمنه، خاکستر هستی، نمایش کهن ایرانی، تحقیق و تصحیح دیوان اشعار ایرج میرزا، از هفت‌پیکر تا هشت‌بهشت و تأملاتی در شعر فارسی اشاره کرد. ترجمه چندین رمان مهم از آثار جان اشتاین‌بک، جک‌لندن، داستایوفسکی و دیگر نویسندگان معتبر از دیگر کارهای اوست. تصحیحات دواوین و آثار مهم ادبیات و فرهنگ نیز از جمله کارهای مهم وی بود؛ از جمله تصحیح اثر بزرگ معصوم علیشاه به‌نام «طرائق الحقایق» که بزرگ‌ترین تاریخ تصوف ایران است. او تصحیح دیوان قاآنی، سروش اصفهانی، ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی، امیر ارسلان نامدار، خطابه‌های میرزا آقاخان کرمانی، سندبادنامهٔ منظوم و فتوت‌نامهٔ سلطانی را انجام داده است.

استاد تهیه مقالات متعددی از دانشنامهٔ ایرانیکا را در همکاری با علامه دانشور، استاد بی‌همتای ادب و فرهنگ و تاریخ ایران، دکتر احسان یارشاطر به‌عهده داشت و یک‌نمونه از تلخیص و تحقیق دانشنامه‌ای ایشان را می‌توان در مقالهٔ حاضر ملاحظه کرد. ضمن تبریک عید نوروز به هموطنان گرامی، توجه شما را به این مقاله جلب می‌کنیم.

در گاه‌شماری ایرانیان پیش از اسلام، سال به دوازده ماه سی‌روزه تقسیم می‌شد. در پایان سال، پنج‌روز به‌نام پنجه دزدیده یا خمسه مسترقه باقی می‌ماند. تقویم امروز زرتشتیان بر همین اساس تنظیم شده است. در این تقویم هفته وجود ندارد و روزهای ماه هر یک نام یکی از فرشتگان یا ایزدان را به‌خود گرفته و به‌ترتیب چنین است:

۱. اورمزد ۲. بهمن ۳. اردیبهشت. شهریور ۵. سپندارمذ ۶. خرداد ۷. امرداد ۸. دی به آذر ۹. آذر ۱۰. آبان ۱۱. خیر (خور) ۱۲. ماه ۱۳. تیر ۱۴. گوش ۱۵. دی به مهر ۱۶. مهر ۱۷. سروش ۱۸. رشن ۱۹. فروردین ۲۰. ورهرام ۲۱. رام ۲۲. باد ۲۳. دی به دین ۲۴. دین ۲۵. ارد (اشی) ۲۶. اشتاد ۲۷. آسمان ۲۸. زامیاد ۲۹. مانتره سپند ۳۰. رام.

نام ماه‌های دوازده‌گانه چون امروز چنین بوده است: فروردین، اردیبهشت، خرداد، تیر، مرداد، شهریور، مهر، آبان، آذر، دی، بهمن، اسفند.

ایرانیان پیش از اسلام، مراسم سوگ و ماتم نداشته‌اند و اندوه و روزه‌داری را عملی ناپسند می‌شمرده‌اند. به همین جهت در ایام باستان همه روزها شادی و خوشی و جشن و مهمانی و خوردن و خوراندن بوده است. زرتشتیان در روزهایی از ماه که نام روز و ماه یکی می‌شده جشن می‌گرفته‌اند و با پسوند نسبت «گان» آن روز را مشخص می کرده‌اند، مانند فروردگان (۱۹ فروردین)، اردیبهشت‌گان (سوم اردیبهشت) و مهرگان (۱۶ مهر).

بعضی از این جشن‌ها که بیش‌تر جنبه زرتشتی دارد، با جشن‌هایی که چه‌بسا پیش از زرتشت نیز مرسوم بوده منطبق شده‌اند. جشن‌های ایرانیان باستان با دگرگونی‌های طبیعت و هنگام مناسب برای کارهای کشاورزی و گله‌داری مربوط است. در آن روزگار سال به دو فصل تابستان و زمستان تقسیم می‌شد. سرمای زیاد در بعضی از نواحی ایران در روزگاران کهن زندگی را سخت می کرد. داستان ساختن شهرها و پناهگاه‌های زیرزمینی که به جمشید و افراسیاب و دیگر پادشاهان افسانه‌ای نسبت داده شده، گویی بازتاب خاطره این سرمای طاقت‌سوز بوده است. بنابراین، وقتی هوا رو به گرما می‌رفته و مردم روی به صحرا می‌آورده‌اند، طبیعی است که آغاز آن را با شور و شوق تمام نوروز بنامند و جشن بگیرند.

قرن‌ها و هزاره‌ها شاهان و فرمانروایان خودی و بیگانه بر ایران‌زمین فرمانروا بوده‌اند. بسیاری از ایشان با همه توان خویش برای فراموش شدن این جشن‌های دیرین کوشیده‌اند. چه‌بسیار داغ بددینی و تهمت کفر که بر پیشانی دوستداران این رسم‌ها و سنت‌ها زده‌اند و چه‌بسیار با شکنجه و نقره‌داغ مردم را از برگزاری آن‌ها بازداشته‌اند. اما طبیعت، قانون جاودانی و دگرگون‌ناپذیر خود را برجای گذاشته است. امروز بسیاری از جشن‌های کهن ایرانی به دلایل مختلف با مراسم کامل برگزار نمی‌شود یا از آن‌ها تنها نامی بر جای مانده است.

نوروز

نوروز، اولین روز بهار، آغاز سال نو و بزرگ‌ترین جشن ملی ایرانیان است که در اساطیر ایرانی به جمشید نسبت داده شده است. گفته‌اند که جم سوار بر گردونه‌ای که دیوها آن را می کشیدند به آذربایجان رسید. فرمود تا تختی زرین بر جایی بلند بگذارند و خود در حالی که تاجی جواهرنشان بر سر داشت بر آن نشست و دیوان آن را برداشتند و به آسمان بردند. چون خورشید برآمد و پرتوش بر آن تاج و تخت افتاد همگان شاد شدند و «شید» را که به‌معنی درخشش و روشنایی است بر نام جم افزودند. در آن روز جمشید فرمود که جشنی بزرگ برپا دارند، زیرا در نوروز فلک آغاز به گردش نموده و خدا آفرینش جهان را شروع کرده است. نخستین انسان در این روز آفریده شد و خرمی و سرسبزی گیتی را فرا گرفت. جمشید نخستین‌بار در نوروز نیشکر را شناخت و آن را به دیگران هدیه داد.

در دوران باستان، پنج روز اول فروردین، نوروز عامه بود. شاه بار عام می‌داد و هر روز گروهی از مردم را برای شادباش نوروزی به‌حضور می‌پذیرفت. روز ششم، نوروز بزرگ و نوروز خاصه خوانده می‌شد. شاه به خلوت می‌رفت و با نزدیکان خود می‌نشست. این روز را پایان آفرینش جهان و روز کامل شدن گیتی دانسته‌اند. گفته‌اند که در این روز، زرتشت به پیامبری برگزیده شد و با اهورمزدا سخن گفت. به این جهت در بامداد پیش از سخن گفتن، پاره‌ای نیشکر می‌چیدند.

نوروز در واقع جشن رستاخیز است. ایرانیان پیش از اسلام، ده روز پیش از نوروز را به انجام مراسمی به‌یاد مردگان می‌پرداختند، شمع و چراغ می‌افروختند و خوردنی و نوشیدنی بر سفره می‌چیدند و معتقد بودند که ارواح و فروهرهای درگذشتگان برای بازدید از خانه و خانواده خواهند آمد. در احادیث شیعه روایتی هست که بنا بر آن حضرت صاحب‌الزمان(ع) در نوروز ظهور خواهد فرمود و جهان را که در تاریکی ظلم است به نور عدالت نورانی خواهد کرد.

فرخنده‌ترین ساعت نوروز، لحظه دمیدن آفتاب در بامداد بود. ایرانیان در این لحظه با چشم دوختن به خورشید تبرک می‌جستند و معتقد بودند که پیش از سخن گفتن، هرکس سه‌مرتبه عسل بچشد و سه‌پاره موم (شمع) روشن نماید از هر دردی شفا خواهد یافت. مراسم نوروز در دربار شاهان با تجمل بسیار برگزار می‌شده و توصیف باشکوه‌ترین تشریفات آن در دربار شاهنشاهان ساسانی، در کتاب نوروزنامه آمده است. آن‌چه در این‌جا می‌آید، اشاره‌ای کوتاه به بعضی مراسم امروزی نوروز نزد بسیاری از ایرانیان است.

آداب نوروز

ایرانیان از اوایل اسفند به پیشواز نوروز می‌روند. نخست خانه‌تکانی می کنند. نظافت، تعمیر وسایل خراب شده، دور ریختن اشیای بی‌فایده و زائد، رنگ‌آمیزی در و دیوار، شستن در و پنجره، گردگیری و ترتیب گنجه‌ها و قفسه‌ها از فعالیت‌هایی است که همه را از زن و مرد، چه در خانه و چه در بازار و اداره و کارگاه، به‌خود مشغول می‌دارد. سپس خرید اشیای لازم برای منزل، لباس نو تابستانی، هدایا و عیدی برای یکدیگر و لوازم سفره هفت‌سین و شیرینی و آجیل برای دید و بازدید نوروز آغاز می‌شود. در فاصله ده تا پانزده روز مانده به نوروز سبزه سبز می کنند و آن دانه‌های مختلف از قبیل گندم، جو، عدس، باقلا و ارزن است که پس از سبزشدن تزیین می‌شود و در سفره هفت‌سین جای می گیرد. در گذشته دوازده نوع دانه را سبز می کردند و از روی رشد آن‌ها چگونگی محصول سال نو را پیش‌بینی می‌نمودند.

دوختن لباس، پختن شیرینی‌های مخصوص نوروزی و ارسال نامه‌های تبریک سال نو برای دوستان و آشنایان و همکاران و معلمان از کارهای دیگر این فصل است. از دیگر کارهای لازم، رسیدگی به حساب‌های مالی خانواده و پرداخت وام‌هاست. در لحظه سال تحویل کسی با دیگری نباید قهر باشد یا از او رنجشی به دل نگه دارد.

روز قبل از عید، حمام نوروز واجب است. شستشو و پوشیدن لباس نو، ولو یک‌تکه، اهمیت خاص دارد. شب سال تحویل همه چراغ‌های خانه را روشن می گذارند. سبزی‌پلو و ماهی یا رشته‌پلو می‌پزند تا رشته امور در دستشان بماند. از شام شب عید برای روز دیگر مقداری نگه می‌دارند تا برکت از سال گذشته به آینده بپیوندد. در لحظه تحویل سال که مهم‌ترین لحظه سال است، افراد خانواده دور سفره هفت‌سین می‌نشینند. بر این سفره، کتاب آسمانی، آینه، شمعدان، قدحی بلورین پر از آب که چند ماهی کوچک قرمز در آن شناور باشد، سبدی کوچک از تخم‌مرغ رنگ شده، ظرف‌های میوه و شیرینی و آجیل، گلدان‌های گل و هفت‌چیز که نام آن‌ها با حرف سین شروع شود قرار دارد. سمنو، سکه، سبزه، سنبل، سیب، سرکه، سنجد، سیاه‌دانه و سیر معمول‌ترین این چیزها است.

هنگام تحویل سال باید دعای مخصوص خواند و به قدح آب که روشنایی است چشم دوخت. پس از تحویل سال، دهان را با شیرینی یا عسل شیرین می کنند، یکدیگر را می‌بوسند و شادباش و مبارک‌باد و «صد سال به از این سال‌ها» می گویند. بزرگ‌ترها به کوچک‌ترها و گاه همه به یکدیگر عیدی و هدیه می‌دهند و به دید و بازدید می‌پردازند که تا روز دوازدهم ادامه دارد. ابتدا باید کوچک‌ترها به دیدن بزرگ‌ترها بروند، سپس آن‌ها نیز از کوچک‌ترها بازدید کنند. در بعضی شهرها در صبح نوروز، دیدن از خانواده‌های سوگوار واجب است.

روز سیزدهم فروردین، سیزده‌به‌در است. همه از خانه بیرون می‌روند و روز را به تفریح و شادی و بازی در صحرا و دشت می گذرانند. در این روز با طناب به درخت تاب می‌اندازند و به تقلید از جمشید بر آسمان گذر می کنند. خوردن کاهو با سکنجبین یا سرکه و چیدن و جمع‌آوری سبزه‌های نورسته از مراسم این روز است. صبح این روز سبزه‌ای را که سبز کرده بودند با خود از خانه بیرون می‌برند و به آب روان می‌سپارند یا به پشت‌بام می‌اندازند.

دخترهای دم‌بخت علف‌ها را به هم گره می‌زنند و به امید بخت‌گشایی می‌خوانند: «سیزده‌به‌در، سال دگر، خانه شوهر.»

نوروز و روزهای پیش از آن تا سیزده‌به‌در، آداب و تفریحات و بازی‌ها و مراسم بسیار مفصل دارد؛ از آن جمله نمایش‌های میرنوروزی، نواهای دسته‌های دهل‌زن و نقاره‌چی، رقص‌ها و شوخی‌های حاجی فیروز. اگرچه در طول تاریخ بارها جشن‌های ملی ایرانی مورد بی‌مهری و گاه قهر و کین کسانی قرار گرفته است که شادی مردم و دلبستگی آنان را به سنت‌های دیرین خوش نمی‌داشتند، اما ایرانیان این یادگارهای دل‌انگیز ملی را همچنان پای برجا نگه داشته‌اند.

جشن گل سرخ

روز سوم اردیبهشت، نام ماه و روز یکی می‌شود و از همین رو ایرانیان باستان آن روز را جشن می گرفتند. اردیبهشت، دومین ماه بهار، نام خود را از امشاسپندی به همین نام دارد که به‌معنی والاترین راستی‌ها و درستی‌ها و ایزد نور و روشنایی و آتش بی‌دود اهورایی است. به اعتقاد پیشینیان، خداوند در اردیبهشت ماه زمین را آفریده است. در این موقع سال، گل سرخ عرصه باغ و بوستان را می‌آراید.

ایران را سرزمین گل و بلبل نامیده‌اند، زیرا گل سرخ بیش از همه‌جا در ایران می‌روید و ستایش رنگ و بوی و زیبایی و دلفریبی آن بیش از همه در اندیشه و ادب ایرانی جای داشته است. ایرانیان باستان در بهار و به‌ویژه در جشن‌های اردیبهشت‌ماه، خرمن‌های عظیم گل را فراهم می‌آوردند و دورادور آن به نوشیدن شراب گلرنگ و سرخوشی و شادکامی می گذراندند. هدیه فرستادن گل سرخ از مراسم مهم این جشن است. ابوریحان بیرونی به برگزاری جشن گل سرخ در خوارزم اشاره کرده و نوشته مسیحیان در روز چهارم ماه ایار که همزمان با اردیبهشت ماه است گل سرخ به کلیساها می‌بردند. در تاریخ بیهقی از برگزاری جشن گل‌افشان به‌وسیله یکی از امیران دربار سلطان مسعود غزنوی نیز یاد شده و آمده است که امیر و یاران او در حال سرمستی دورادور خرمن گل‌های فراهم‌آمده به رقص و پایکوبی پرداختند، درحالی که هریک تاجی از شاخه‌های سبز مورد و گل سرخ به‌هم بافته بر سر گذاشته بودند.

جشن آب‌ریزان

ایران سرزمینی کم‌آب است. به این جهت از گذشته‌های بسیار دور، زیباترین افسانه‌ها درباره باران و چشمه‌ساران و جویبارها و رودهای خروشان بر سر زبان‌ها بوده است. مراسم جشن‌هایی که در تیرماه برگزار شده، همگی برای آب‌بازی و پاشیدن آب به سر و روی یکدیگر است، اگرچه در برخی دیگر از جشن‌ها از جمله نوروز و آبانگان و جشن‌هایی که در ماه بهمن برگزار می‌شده نیز پاشیدن آب به یکدیگر و آب‌ریزان مرسوم بوده است.

در ششمین روز تیرماه جشنی به‌نام نیلوفر بوده است که امروز از مراسم آن اطلاع چندانی در دست نیست. نیلوفر، گل مخصوص ایزدبانو آناهیتاست که تا زمان ساسانیان، بزرگ‌ترین پرستش‌گاه‌ها و مجلل‌ترین پیکره‌های او بر جای بوده است. نیلوفر بر روی آبگیرها می‌روید و رنگ و بویی دلنشین دارد و یادگار دورانی است که اقوام اولیه آریایی، فرهنگی مشترک داشته‌اند. هم‌اکنون نیلوفر در هند همچون گذشته نشانه و رمزی از مادر طبیعت است. در سفره جشن مهرگان نیز گل نیلوفر به‌عنوان یکی از لوازم اصلی بر سر سفره نهاده می‌شود.

روز سیزدهم تیرماه برخورد نام روز و ماه است و به آن جشن تیرگان می گفته‌اند. در این روز جشنی بزرگ برگزار می‌شده و در افسانه‌های ایرانی داستان دلکشی درباره آن آمده است. بنا بر این افسانه، چون افراسیاب تورانی بر ایران چیره شد، در طبرستان، ایرانیان به‌مدت طولانی به‌محاصره سپاه وی درآمدند. انبارهای آذوقه به پایان رسید و گرسنگی می‌رفت که همه را از پای درآورد. منوچهر، پادشاه ایران از افراسیاب خواست که به‌اندازه یک تیر پرتاب از کشور ایران را آزاد کند و به او واگذارد. افراسیاب پذیرفت.

سپندارمذ، فرشته نگهبان زمین، به یاری ایشان آمد و دستور داد تیر و کمانی ویژه بسازند. آن‌گاه پهلوانی پارسا و میهن‌دوست را برگزید تا کمان بکشد و تیر پرتاب کند. پهلوان که آرش نام داشت برپا خاست و برهنه شد.

آن‌گاه روی به سوی مردمان کرد و به همه نشان داد که اندامی نیرومند و سالم دارد. سپس کمان را بر کشید و چندان در آن نیرو نهاد که بدنش پاره‌پاره شد. ایزد باد به یاری سپندارمذ تیر را تا آن سوی جیحون برد و بر درخت گردویی فرود آورد که از بزرگی در جهان مانند نداشت. گفته‌اند که از محل پرتاب تیر تا آن گردوبن هزار فرسنگ بود.

افراسیاب ناچار سپاه خود را عقب نشاند و ایرانیان که از گرسنگی به‌جان آمده بودند شادی‌ها کردند و تنور و وسایل آشپزخانه را که بی‌مصرف مانده و کهنه و فرسوده شده بود شکستند و در چشمه‌سارها تن شستند تا غبار ننگ و بدبختی را از خود بزدایند.

این افسانه تعبیری حماسی از خشکسالی و بی‌بارانی است و عقب کشیدن افراسیاب در افسانه، نشان کنار رفتن دیوی است که از فرو ریختن باران جلوگیری کرده. دور راندن دیو با فداکاری و جان در کف نهادن آرش کماندار همراه است و فرو ریختن باران و سرسبز شدن کشت و بوستان، شادی و نشاط مردم را در پی دارد. نکته‌ای ظریف در داستان آرش وجود دارد که زمینه سنتی لخت شدن پهلوانان در زورخانه است. آنان نیز هنگام مبارزه و کشتی گیری لخت می‌شوند و دور گودی می‌چرخند تا همگان ورزیدگی بدن آن‌ها را ببینند.

جشن تیرگان بنا بر آن‌چه در نوشته‌های دیرین آمده روز مخصوص دبیران و دهقانان نیز بوده است. زیرا تیر همان عطارد است که دبیر فلک خوانده شده. در این روز نویسندگان و دبیران و دهقانان که مردم باسواد و نگهبانان تاریخ و فرهنگ باستان ایران بوده‌اند به لباس مخصوص خود درمی‌آمدند و مورد احترام و بزرگداشت بسیار قرار می‌گرفتند.

در جشن تیرگان مرسوم بوده است که همه در چشمه‌سارها و رودهای خروشان شستشو کنند و برای تبریک و شادی به یکدیگر آب بپاشند. نوشته‌اند که در این روز ساکنان ساحل خزر به دریا می‌رفتند و همه روز را آب‌بازی می‌کردند. در تاریخ ایران بعد از اسلام در زمان شاه عباس بزرگ، به برگزاری یک جشن باشکوه آب‌ریزان در اصفهان اشاره شده است که نشان از زنده کردن آداب و رسوم باستانی در قرن هفدهم میلادی دارد. در این مراسم همه بزرگان و اهالی اصفهان در زاینده‌رود به آب بازی می‌پرداخته‌اند.

جشن سده

سده یکی از جشن‌های باستانی ایران است که در شب دهم بهمن برگزار می‌شود. بنا بر رسم ایرانیان باستان، زمستان بزرگ، پنج ماه (صد و پنجاه روز) بوده و در روز جشن سده چندروز از زمستان گذشته و صولت و شدت آن به پایان آمده است. در این روز، عدد فرزندان کیومرث، پدر همه آدمیان، به صد تن رسید و هوشنگ، پادشاه بزرگ پیشدادی، در این روز تاج بر سر نهاد. ایرانیان معتقد بودند که در این زمان، جهنم از زمستان زاده می‌شود، زیرا به‌اعتقاد ایرانیان باستان، دوزخ جایی بسیار سرد بوده است. پس آتش می‌افروختند تا زشتی و پلیدی جهنم را دور کنند و گرداگرد آن به رقص و شادمانی و خوردن گردو و بادام برشته و نوشیدن شراب می‌پرداختند.

جشن سده بعد از اسلام تا اواخر دوره سلجوقیان برجای بود. در تاریخ بیهقی شرحی از برگزاری آن در روزگار سلطان مسعود غزنوی داده شده است. نوشته‌اند که وی با همه اشتیاقی که برای انجام جشن‌های باستانی ایران به شکوه و جلال تمام داشت، در شب جشن سده اندوه‌زده و خشمگین به خلوت رفت و از تماشای مراسم سرباز زد. جشن سده تا روزگار سلجوقیان برجای بوده است. ملکشاه سلجوقی در این شب در بغداد جشن باشکوهی ترتیب داد که شاعران و نویسندگان با توصیف آن سلطان را ستایش بسیار کردند.

در گذشته، توده مردم جشن سده را بسیار بزرگ می‌داشتند. امام محمد غزالی در کیمیای سعادت، عید داشتن سده را به‌دلیل آن که از جشن‌های گبران است حرام شمرده و به‌نکاتی اشاره کرده است که نشان می‌دهد این شب نزد مردم با شادی بسیار می‌گذشته و ایرانیان با موسیقی و نشاط و عیدی دادن به کودکان آن را بزرگ می‌داشته‌اند. غزالی می‌گوید خرید و فروش چنگ و چغانه و صورتک حیوانات و سپرها و شمشیرهای چوبین و بوق سفالین در عیدها به‌خودی خود گناه نیست، اما از آن‌جا که جشن سده متعلق به ایرانیان نامسلمان است حرام شمرده می‌شود.

در بهمن ماه جز جشن سده، عیدهای دیگری نیز برگزار می‌شد که یکی از آن‌ها بهمنجنه یا بهمنگان است که در دومین روز این ماه واقع شده.

در این روز دانه‌های اسپند را در شیر تازه می‌ریزند و می‌خورند و معتقدند که حافظه را می‌افزاید و فراموشی را از بین می‌برد. اسپند همان گیاه مقدسی است که دانه‌های ریز و سیاه‌رنگ آن را بر روی آتش می‌ریزند و با دود و بوی خوش آن، دیوان را فراری می‌دهند و اثر چشم‌زخم را باطل می‌کنند. هنگام جشن بهمنگان، در نواحی مرکزی ایران مرسوم است که آشی از گوشت و حبوبات، غلات و سبزی‌هایی که در آن روز به‌دست آید می‌پزند. این غذا شاید همان آش شله‌قلمکاری باشد که هنوز به‌عنوان آش نذری برای دوستان و آشنایان فرستاده می‌شود.

روز بیست و دوم بهمن‌ماه، جشن باد روز است که باز در آن نوشیدن شراب و بازی و شادی مرسوم بوده. روز سی‌ام بهمن ماه جشن آب‌ریزگان است. گفته‌اند که در زمان پادشاهی فیروز، نیای خسرو انوشروان، خشک‌سالی سختی پیش آمد و مردمان بسیار رنج بردند اما پادشاه انبارهای غله را گشود و مردمان را از آن بهره‌ها داد، آن‌گونه که هیچ‌کس از گرسنگی نمرد. سپس فیروز به آتشگاه رفت و از اهورامزدا به زاری طلب باران کرد. در این روز چندان باران بارید که به داخل چادرها و خانه‌شاه نیز سرازیر شد.

شب یلدا و جشن‌های دی‌ماه

شب قبل از فرارسیدن نخستین روز دی ماه، درازترین شب سال است و به آن شب یلدا یا شب چله می‌گویند. دی ماه را ایرانیان باستان، خورماه نیز می‌گفتند. نخستین روز آن خرم‌روز است. این روز و این ماه هر دو به‌نام اهورامزدا نام‌گذاری شده، بنابراین روز اول دی جشنی بزرگ است.

مراسم شب چله، خانوادگی برگزار می‌شود و هنوز همه مراسم آن پابرجاست. در این بلندترین شب سال، افراد دور و نزدیک در منزل بزرگ خانواده گرد می‌آیند و با خوردن میوه و آجیل شب را به شادی می‌گذرانند. خوردن هندوانه، خربزه، انار، سیب و به و نیز انواع خشکبار، به‌ویژه آجیل شیرین و تخمه بوداده شور، در این شب معمول است. یکی‌دو روز قبل از فرارسیدن شب چله، مردهای جوان خوانچه‌های آراسته میوه را به خانه نامزدهای خود می‌فرستند و خود به مهمانی خانه عروس می‌روند. خانواده دختر نیز لباس و پارچه نبریده به‌جای آن هدیه می‌فرستند.

خوانچه، طبق مستطیل‌شکل چوبی است که روی آن را با سفره‌ای قلمکار یا ترمه می‌پوشانند و بر آن ظرف‌های بزرگ میوه را پیچیده در زرورق‌های رنگین و آراسته با گل و نوارهای مواج می‌چینند. این خوانچه را بر سر می‌گذارند و گاه چند مرد که هر یک خوانچه‌ای بر سر دارند در پی یکدیگر راهی خانه عروس می‌شوند. گردآمدن شب چله دور کرسی با نقل خاطرات شیرین و خواندن کتاب‌های داستانی تا دیرگاه شب ادامه می‌یابد. در این شب، خوردن برف و شیره نیز معمول است.

بنا بر یک سنت دیرین، در نخستین روز دی ماه هر سال، پادشاه از تخت شاهی به‌زیر می‌آمد و با جامه سپید در صحرا بر فرشی سپید می‌نشست. دربان‌ها و نگهبانان را مرخص می‌کرد و بار عام می‌داد. نیز با دهقانان و برزگران بر سر یک سفره می‌نشست و ایشان را برادر می‌نامید و از غذای ایشان می‌خورد. این جشن را نود روز نیز می‌گفتند، زیرا میان آن تا نوروز نود روز تمام فاصله است.

در روزهای هشتم، پانزدهم و بیست و سوم این ماه نیز تطابق نام روز و ماه را جشن می‌گرفتند و معتقد بودند که آسمان در یازدهمین روز ماه دی آفریده شده است. سیر سور یا جشن سیر در روز چهاردهم دی‌ماه برگزار می‌شد. شانزدهمین روز دی ماه که به ایزدمهر منسوب بوده، جشن و مراسم خاصی از شادخواری و شادکامی و رقص و موسیقی برپا می‌شده است. در افسانه‌های مربوط به این روز اغلب از گاوی سخن می‌رود که فریدون با شیر او پرورده شد. این گاو «برمایون» نام دارد و احتمال داده‌اند که به‌معنی گاو پُرمایه باشد. مناسبت جشن روز شانزدهم دی‌ماه را بازگرفتن فریدون از شیر گاو و رها شدن گاوهای ایرانیان به‌وسیله فریدون از بند ضحاک گفته‌اند. آمده است که در شب این جشن در آسمان گاوی از نور آشکار می‌شود که شاخ‌های او از طلا و پاهایش از نقره است. این گاو گردونه ماه را به‌دنبال می‌کشد و حدود یک‌ساعت در آسمان می‌ماند. هر کس آن را ببیند و آرزویی کند، آرزویش برآورده خواهد شد.

در این روز مردم برای تبرّک، شیر گاو می‌نوشند و معتقدند هر کس در بامداد این روز پیش از سخن گفتن، به بخورد و ترنجی را ببوید آن سال را به خوشی و در نعمت خواهد گذراند و از خشک‌سالی و بیچارگی و بدبختی در امان خواهد بود. باز برخی از ایرانیان معتقد بودند که در این روز ضحاک، جمشید را کشت و بر اثر آن بر خانه‌های مردم بلا بارید. از همین رو برخی از جوانان تمام شب بیدار می‌ماندند، به در خانه‌های مردم می‌رفتند، در می‌کوفتند و با آوازخوانی بلا را از صاحب‌خانه بر می‌گرداندند. صاحبان خانه در را به‌روی آنان می‌گشودند و با آجیل و شیرینی از آن‌ها پذیرایی می‌کردند.

بنا بر افسانه‌ای دیگر، جمشید در این شب، پری زیبای رنگارنگی را دید که بر گاو سپیدی سوار بود و دسته‌ای گل سوسن در دست داشت و گاه‌گاه آن را می‌بویید. گاو از هفت فلز ساخته شده بود: زر، سیم، مس، قلع،آهن، سرب و روی. آن پری نام یکایک آدمیان را بر زبان می‌آورد و صفات ایشان را بر می‌شمرد، آن‌گاه از نور و روشنایی وجود خویش آن‌ها را بهره‌ور می‌ساخت. جمشید از پری پرسید: «تو کیستی؟» پری گفت: «من بخت هستم و وجود خویش را بین مردم تقسیم می‌کنم»، آن‌گاه از نظر پنهان گشت.

مراسم شب یلدا مراسمی بسیار کهن و مربوط به دوران پیش از زرتشت و شب‌زاده شدن ایزدمهر است، چه اگر بتوان در طی سال شبی را درنظر گرفت که در آن ایزدمهر، ایزدی که خورشید گردونه اوست، متولد شود، باید آن شب در تاریکی و درازی از تمام شب‌های سال ممتاز باشد و چنین شبی همان شب یلداست. قرینه این امر آن است که «یلدا» کلمه‌ای سریانی و به‌معنی میلاد است. هنگام رواج آیین مهر در اروپا، مراسم شب یلدا با شکوه تمام برگزار می‌شد. هنگامی که مسیحیت، پس از کشتار بی‌رحمانه پی‌روان مهر در اروپا رواج یافت، اولیای دین جدید پی بردند که برانداختن برخی سنت‌های آیین مهر ناممکن است و یاد آن همچنان در خاطر مردم زنده خواهد ماند. از این روی شب میلاد ایزدمهر را به میلاد مسیح بدل کردند که در ۲۵ دسامبر برگزار می‌شود. فاصله مختصری که میان این دو جشن وجود دارد، بر اثر اشتباه محاسبه در تقویم پدید آمده و میلاد مسیح همان شب یلدای پی‌روان مهر است که در ایران نیز گرامی‌داشت آن با رواج دین زرتشت از میان نرفته و هنوز هم مردم بی‌آن که علت آن را بدانند، آن شب را بزرگ می‌دارند. به گمان بعضی محققان مراسم زادروز مسیح در اروپا در بیست و پنجم ماه دسامبر، یادگار جشن مهرگان است که از زمان اشکانیان در روم متداول شده بود.

چهارشنبه‌سوری و جشن‌های اسفندماه

اسفند، آخرین ماه سال ایرانی و منسوب به سپندارمذ، فرشته نگهبانِ زمین و مظهر مهربانی و فداکاری مادر گیتی است. سپندارمذ یکی از اَمشاسپندان زرتشتی و یکی از والاترین عناصر طبیعت در قدیم‌ترین معتقدات آریاییان ایرانی است. گل بیدمشک با رنگ و بوی لطیف خود متعلق به اوست.

پنجمین روز اسفندماه، جشن زنان است و مردگیران خوانده شده. در این روز زنان با جامه‌های نو به دیدار یکدیگر می‌روند و وقت را به شادمانی می‌گذرانند. مردها به زنان خود هدیه می‌دهند و آرزوهای آنان را برآورده می‌کنند. این رسم هنوز در نقاط دورافتاده ایران برجاست. در یکی از دهات نزدیک گناباد درخراسان در این روز همه مردها به صحرا می‌روند تا زنان با آزادی و روی گشاده به رقص و پایکوبی بپردازند. اگر در این روز مردی در روستا دیده شود مورد مسخره و گاه آزار زنان قرار می‌گیرد.

از دیگر مراسم سنتی این روزگار که ابوریحان بیرونی نیز از آن یاد کرده، آویختن افسون بر درخانه‌هاست تا کژدم و دیگر حشرات موذی را دفع کند. بنا بر این رسم، دعاهای مخصوص را بر روی کاغذی چهارگوش نوشته و در هر اتاق به سر دیوار آن نصب می‌کنند. این افسون‌ها از دمیدن سپیده تا برآمدن کامل آفتاب دوام می‌آورد. معتقدند که کژدم و دیگر حشرات زیانبار از جایی که بر آن افسون نیست از در می‌گریزند. گذشتن سرما و یخ‌بندان زمستان و دمیدن باد بهاری معمولا حشرات را از هرگونه به جنب و جوش وا می‌دارد. ایرانیان باستان که از ناپاکی و زیان حشرات و جانوران پلید و آلوده شدن انبار آذوقه سخت بیزار بودند، کشتن و از میان بردن آن‌ها را لازم و کار نیک و ثواب می‌شمردند.

اما باشکوه‌ترین جشن اسفند که تاکنون برجای مانده و در سال‌های اخیر رونق بیشتری نیز یافته، چهارشنبه‌سوری است. شب بین آخرین روز سه‌شنبه و چهارشنبه آخر سال، در خانه، خیابان یا صحرا، خرمن‌های آتش بر می‌افروزند.

برای این کار از خارهایی استفاده می‌شود که عطر مخصوص و شعله بلند دارد. همزمان با غروب خورشید، حداقل سه خرمن آتش برمی‌افروزند و در سه نوبت به‌ردیف از روی آن می‌پرند و می‌خوانند: «سرخی تو از من زردی من از تو» و معتقدند که به‌این ترتیب تمام سال تندرست خواهند ماند. در این شب، تقسیم آجیل مشکل گشا برآورنده آرزوهای کسی است که نذری دارد. پسته، بادام، فندق، کشمش، نخودچی و میوه‌های خشک شیرین مثل انجیر، خرما و برگه، اجزای اصلی آجیل مشکل گشاست. بنا بر رسمی دیگر، در چنین شبی دختران جوان هر دوسه تن در کنج کوچه و خیابان پنهان می‌شوند و به سخنان کسانی که می‌گذرند، گوش می‌سپارند و از نوع سخنان آنان برای بخت خود در سال آینده فال می‌گیرند. این کار را فالگوش ایستادن می‌گویند.

قاشق‌زنی یا ملاقه‌زنی از دیگر تفریح‌های این شب است. دخترها و گاه پسرها درحالی که خود را در چادر پوشانده‌اند، ملاقه یا قاشقی بزرگ به‌دست می‌گیرند و بر در خانه همسایه یا دوستان آن‌قدر می‌کوبند تا صاحبخانه چیزی خوراکی در ملاقه آنان بگذارد. پاشیدن آب نیز یکی دیگر از مراسم چهارشنبه‌سوری است که از اعتقاد به آفریده شدن آب در این ماه و احترام به آن سرچشمه می‌گیرد. ایرانیان معتقدند که ریختن آب، روشنایی است. از همین رو هنگامی که کسی راهی سفر است پشت سر او جامی آب می‌پاشند تا به سلامت بازگردد. رسم جارو و آب‌پاشی جلو درخانه در هر سحرگاه نیز از دیرباز رایج بوده و با افسانه‌ها همراه شده است. این نظافت صبحگاهی معمولا به وسیله دختر دم‌بخت خانه بدان امید انجام می‌گیرد که در پایان چهلمین روز، خضر سپیدپوش و سپیدموی با سربند و شال سبز از آن جا بگذرد و با تحسین دختر، بخت او را بگشاید و مراد او را بدهد.

در شب چهارشنبه‌سوری در بعضی نقاط ایران زنان گرد هم می‌آیند تا آش نذری بپزند و بین دوستان پخش کنند. پختن سمنو نیز اغلب در این شب انجام می‌گیرد.

در بامداد روز چهارشنبه آخر سال، ظرف‌ها و کوزه‌های کهنه را از پشت‌بام به کوچه می‌اندازند و می‌شکنند تا جای آن‌ها را با ظرف‌های نو عوض کنند و با پاکیزگی و تازگی به استقبال نوروز بروند. معمولا در هر خانه داخل یکی از کوزه‌ها مقداری پول خرد می‌ریزند تا نخستین کسی که از کوچه می‌گذرد آن را بیابد و خوشحال شود. سعدی در بوستان این کوزه را «چشمارو» خوانده، شاید از این رو که تصویر چشم و ابرویی نیز برآن کوزه نقش می‌شده است.

مهرگان

پس از نوروز، مهم‌ترین جشن ایرانی، مهرگان است که روز شانزدهم مهرماه، هنگامی که نام روز و نام ماه برهم می‌افتد، برگزار می‌شود. ایرانیان باستان، سال را به دو فصل تابستان و زمستان بخش می‌کردند. تابستان که هنگام رفتن به صحرا و کشت و کار بود با جشن‌های نوروزی آغاز می‌شد و هنگامی که در اول پاییز و شروع فصل سرما گوسفندان و چهارپایان به آغل بازمی‌گشتند و انبارها از محصولات کشاورزی و باغداری انباشته بود، جشنی دیگر برگزار می‌شد که همین مهرگان است.

مهرگان در واقع جشن شکرگزاری و شادی برداشت محصول است. کشاورزان ایرانی هنوز چنین وقتی، مجالس عروسی و مهمانی به‌راه می‌اندازند و برای گشت و گذار و زیارت و سیاحت راهی شهرهای دیگر به‌ویژه اماکن مذهبی می‌شوند.

مهرماه، آغاز اعتدال پاییزی و یکسانی روز و شب است. بنا به معتقدات ایرانیان باستان، در مهرگان زمین گسترده می‌گردد و تن و جان آدمی به‌هم می‌پیوندد. در حماسه ملی ایران، مهرگان زمانی است که کاوه آهنگر بر ضد ضحاک قیام کرد و با از میان برداشتن او فریدون بر تخت پادشاهی نشست. گرامی‌داشت جشن مهرگان نیز به فریدون نسبت داده شده است. در دوره شاهنشاهی ساسانیان، اردشیر بابکان در این روز تاجی خورشیدگون بر سر نهاد و از آن پس ساسانیان پیوسته این روز را گرامی می‌داشتند.

ماه مهر منسوب به مهر یا میترا، ایزد دوستی و پیمان درست است که خورشید تابان گردونه اوست. ایزدمهر هر روز سوار بر این گردونه پهنه آسمان را درمی‌نوردد و پیمان‌شکنان را با نیزه‌های زرین به سزا می‌رساند.

با این که زرتشت کوشید با ترویج یکتاپرستی، ستایش ایزدان گوناگون را از میان بردارد، باز خدایان پیش از او به‌صورت همین فرشتگان درآمدند. یکی از بزرگ‌ترین این ایزدان، ایزدمهر است و فصل بزرگی از یشت‌ها به نام مهریشت به گرامی‌داشت این ایزد و نیایش او اختصاص یافته است.

جشن مهرگان مانند نوروز با شکوه و جلال تمام برگزار می‌شده است. تاریخ‌نویسان یونانی بارها به شادخواری و جشن و سرور و نغمه‌سرایی و موسیقی بسیار که در مهرگان انجام می‌شده اشاره کرده‌اند. آورده‌اند که پادشاهان هخامنشی هرگز نمی‌بایست مست شوند، مگر در جشن مهرگان که لباس ارغوانی می‌پوشیدند و در باده‌پیمایی و می‌خوارگی دیگران شرکت می‌کردند. در این جشن موبدان خوانچه‌ای که در آن لیمو و شکر و نیلوفر و به و هفت‌دانه مورد گذاشته شده بود زمزمه‌کنان نزد شاه می‌آوردند.

از شانزدهم تا بیستم مهرماه، مهرگان عامه بود. روز بیست و یکم شاهان و بزرگان مهرگان خاصه برگزار می‌کردند و این روز را با خانواده و نزدیکان می‌گذراندند. از مراسم جشن مهرگان، افروختن آتش‌های بزرگ و رقص و شادمانی و می‌نوشی گرداگرد آن است.

در این هنگام در خانه‌ها سفره مهرگانی می‌گسترند و با انواع غذاها و میوه‌ها و شراب و گلاب و گل فراوان آن را می‌آرایند. در سفره مهرگان باید هفت میوه به‌ترتیب قرار داده شود: ترنج، سیب، به، عناب، انار، انگور سفید و کُنار. در این روز همگان شکر و گلاب فراوان می‌نوشند تا در زمستان از آسیب بیماری و سرما در امان مانند. گذاشتن شاخه‌های سبز مورد و گل نیلوفر بر سفره مهرگان از واجبات است. ریختن اسپند و برگ خشک مورد بر روی آتش علاوه بر پراکندن بوی خوش، دیوها و جن‌ها را می‌پراکند.



نور خواهد آمد



محمدالشیخ، نوجوان ۱۱ساله اهل نوار غزه، در حال هنرنمایی بر روی ویرانه‌های جنگ ۵۱ روزه



● انوشیروان منشی‌زاده

روزهای آخرین زمستان امسال هم در میان روزها و سال‌های دیگر و نیک و بدی که بر مردمان گذشته، گم می‌شود و با هزارساله‌ها هم‌سفر است. روز و روزگاری نو در می‌آید و سده‌ای دیگر آغاز می‌شود و آدمیان در سال جدید، همچنان به‌دنبال آن‌چه تاکنون نیافته‌اند، خواهند رفت تا شاید گم‌شده خود را بیابند.

ما که مردم این روزگاریم، سال آینده همانند مسافرانی خسته و رنجور از کاروان قرن پیاده می‌شویم و دیگرانند که سده‌ای دیگر را به‌همراه فرا رسیدن نوروزها و بهاران، به جشن خواهند نشست و ستاره‌چین زمانه‌ای خواهند بود که با آمدن خورشید نورباران شود.

«برای هر ستاره‌ای که ناگهان، در آسمان غروب می‌کند، دلم هزار پاره است.
دل هزار پاره را، خیال آن که آسمان، همیشه و هنوز، پرستاره است، چاره است.»
(محمد زهری)

شیخ اشراق، در داستان صفیر سیمرغ آورده است: «روشن‌روانان چنان نموده‌اند که هر آن هدهدی که در فصل بهار، ترک آشیان خود بگوید و به منقار خود، پر و بال خود برکند و قصد کوه قاف کند، سایهٔ کوه قاف بر او افتد و به مقدار هزار سال این زمان و این هزار سال در تقویم اهل حقیقت یک صبحدم است از مشرق لاهوت اعظم، و در این مدت سیمرغی شود که صفیر او، خفتگان را بیدار کند و نشیمن او در کوه قاف است. صفیر او به همه‌کس برسد و لیکن مستمع، کمتر دارد و همه با وی‌اند و بیش‌تر بی‌وی‌اند.»

ما همان از راه ماندگانیم که صفیر سیمرغ را نشنیدیم و بسیار بسیار بی‌وی بودیم و همین بود که در رنج و عذابیم. در نگاهی شتاب‌آلود به قرنی که نفس‌های آن کنون به شماره افتاده، می‌بینیم آن‌چه را که شاید در نخستین سال این قرن در هیچ گمان و خیالی نمی‌آمد. آن‌چه که دیدیم و شنیدیم و با سخت‌جانی گذرانده و هنوز زنده‌ایم، عیناً تکرار روزهایی است که بر مردمان پیشین رفته است؛ روزهایی از قرن‌های دور که در فراموش‌خانه ایام، لانه کرده‌اند اما درد و رنج و عذاب آن‌ها در کتاب‌ها مسطور است و شنیدن، گفتن و خواندن آن‌ها دل هر فرزانه‌ای را دردمند و ریش می‌سازد. تو گویی که زمانه خواسته است این قرن را آزمونی برای مردمانی قرار دهد که در راهند و می‌آیند.

از همین روست که نوروز امسال، آن‌گونه بزرگ و شکوهمند است و مردمان باید آن‌چنان آن را به جشن و شادی بنشینند تا از تن آنان خستگی و رنجوری روزهای از دست رفته را بزدایند، مگر نه آن‌که «هر که نوروز را جشن کند و به خرمی پیوند، تا نوروز دیگر عمر در شادی و خرمی گذارد و این تجربت، حکما از برای شاهان کرده‌اند.»
(نوروزنامه خیام)

به سال ۶۱۶ با حمله مغول، آن‌چنان ستمی بر مردمان آن روزگار رفت که هیچ‌گاه گمان نمی‌رفت در سده‌های پسین چشم روزگار آن‌ها را ببیند: «یکی از بخارا پس واقعه گریخته بود، به خراسان آمده حال بخارا از او پرسیدند. گفت: آمدند، کندند، سوختند، کشتند، بردند و رفتند! جماعت زیرکان که این تقریر شنیدند، اتفاق کردند که در پارسی موجزتر از این سخن، نتواند بود و هر چه در این جزو، مسطور گشت خلاصه و ذنابهٔ آن، این دو سه کلمه است که این شخص تقریر کرده است.»
(جهانگشای جوینی، ص ۸۲ ـ۸۰ جلد اول)

حکیم عمر خیام فرموده است:

«ترکیب پیاله‌ای که در هم پیوست
بشکستن آن روا نمی‌دارد مست
چندین سر و پای نازنین از سر و دست
از مهر که پیوست و به کین که شکست؟»

شادروان عباس اقبال آشتیانی در کتاب تاریخ مغول (ص ۳۰ و ۳۱ چاپ چهارم) می‌نویسد: «در سال ۶۱۷ بعد از آن‌که چنگیز از ویرانی بخارا فراغت یافت، به‌طرف سمرقند حرکت کرد و از مردم بخارا جمع کثیری را اسیر نمود و همراه قشون خود حرکت داد. چنگیزیان بی‌رحم، اسرای بخارایی بیچاره را پیاده دنبال اسبان خود می‌کشاندند و از ایشان هر کس را از راه رفتن، عاجز می‌ماند، می‌کشتند. در این دوران وحشت و کشت و کشتار و بی‌رحمی، دانایان و خردمندان یا کشته شدند یا آواره گردیده و رفتند. بنگرید که بر سر عطار چه آمد. مولانا دست در دستان پدر، راه فرار در پیش گرفتند و در قونیه آمدند. سعدی، خود به چشم خویشتن این روزگار را دید. سیف فرغانی، اندوه‌زده، بیمار و گرفتار، شعر معروف خود را سرود:

هم مرگ بر جهان شما نیز بگذرد
هم رونق زمان شما نیز بگذرد
وین بوم محنت از پی آن تا کند خراب
بر دولت آشیان شما نیز بگذرد
باد خزان نکبت ایام، ناگهان
بر باغ و بوستان شما نیز بگذرد
ای تیغتان چو نیزه، برای ستم دراز
این تیزی سنان شما نیز بگذرد
چون داد عادلان به جهان در بقا نکرد
بیداد ظالمان شما نیز بگذرد
بادی که در زمانه، بسی شمع‌ها بکشت
هم، بر چراغدان شما نیز بگذرد.»

آن‌چه رفت و نوشته شد، گوشه‌ای از روز و روزگار مردمان آن روزگار بود که به اشاره لختی به گریه قلم آمد. در این سده که اوج و شکوه تمدن جهانی‌اش می‌گویند، بسیار چیزها دیدیم و شنیدیم.

کجاست هم‌نفسی تا به شرح عرضه دهم
که دل چه می‌کشد از روزگار هجرانش

زنانی را دیدیم که به اسارت رفتند و در بازار برده‌فروشان فروخته شدند، مردانی را دیدیم زنان و دختران آنان را به اسارت می‌بردند و سرانجام سرهای بریده آنان به خاک می‌افتاد و خون در شیارهای بیابان جاری می‌شد، کودکانی را دیدیم که به‌جای آموختن بازی و شادمانی، اسلحه به‌دست می‌گرفتند تا دیگران را بیابند و بکشند، کودک سیه‌چهره‌ای را دیدیم با پوستی بر استخوان در بیابان تفته و گرم بر زمین افتاده و جان می‌داد و کرکس‌ها در انتظار آخرین رمق حیات او بودند. شهرهای بزرگ در آتش کین و خشونت می‌سوختند، تندیس‌ها با پتک‌های سنگین، تکه‌پاره می‌شدند. کودکی تنها، سرگردان و آواره با چشمانی گریان می‌گفت که می‌خواهد به خدا شکایت کند، شکایت کرد خشک و تر سوختند. فرادستان بی‌خبر از فرودستان به غارت و چپاول پرداختند، زر و زور، شاخص زمانه گشت. گرسنگان و درماندگان روزگار خویش، در پی تکه نانی رفتند و نیافتند. پدران با دستان خالی راه خانه را گم کردند. فرزندان گوش به در که پدر کی می‌آید تا شاید شکم گرسنه آنان، تسکین یابد. کوچه‌ها خلوت و غریب، روزها منتظر که بر آن‌ها رهگذری بگذرد. از خیابان و کوچه‌ای که صدای پای هیچ رهگذری را نشنیده بود، بوی غربت، مرگ، تنهایی و بی‌کسی در همه جا پیچیده بود. بهارها تکراری، فصل‌ها ملال‌آور، همچون باد در گذر زمان، مردمان بیگانه از خویش، تنهای تنها، نه امیدی و نه آرزویی و نه امید فردایی، گویی مروت منسوخ گشته و وفاداری معدوم. دست‌ها به‌سوی آسمان تا گناه آنان بخشیده شود و روزگاری نو درآید، اما درهای آسمان نیز بسته شده بودند. همه در این بیدادها شریک، چه آنان که تماشاگر بودند و سکوت پیشه کرده، چه آنان که خود پرچم بیداد را برافراشته بودند. شاعران و گویندگان زبان‌بریده به کنجی رفتند، قلم‌ها شکسته، دستان یاری‌رسان به زنجیر، پاها را دریغ از قدم، زندانیان، دربند تا شاید روزی، ماهی و سالی درآید و در زندان گشوده شود، ولی افسوس هیچ‌گاه این آرزو را درنیافتند، نه فقط آن که ای بسا آرزو که خاک شده.

شب است و مادران شهر، غمناک
هزاران گل شکفت و خفت بر خاک

بیماری و مرگ، آخرین ره‌آورد این قرن بود، فرزانگان و دانایان، افتادگان و درماندگان، ستمکاران و بی‌گناهان، دارندگان و بی‌چیزان همه و همه، طعمه این مرگ شدند، درهای خانه‌ها بسته، شهرها سوت و کور، خیابان‌ها تاریک و وهم‌آور، پدر از فرزندان و فرزندان از پدر و مادر بی‌خبر، ماه‌ها یکدیگر را ندیدند، همه‌جا خاک مرده پاشیده شده بود. کشورها درهای خود را بستند تا کسی نیاید، غافل از آن‌که مرگ همه‌جا در کمین است. جنازه‌ها تلنبار در بی‌نشانی به خاک می‌رفتند. نه نشانه‌ای و نه علامتی، همه باهم مردند، در برابر مرگ همه مساوی بودند. حداقل در این‌جا عدالت اجرا شد!

چو پرده‌دار به شمشیر می‌زند همه را
کسی مقیم حریم حرم نخواهد ماند

شاید شکایت کودک تنها و غریب و سرگردان در میان خرابه‌های جنگ، کاری بود کارستان. از همه دستانی که به شکایت، رو به آسمان آورده بودند، همین دستان کودک تنها ره به ملکوت برده و شنیده شده است.

روزگار در گذر است از نیک و از بد. آن‌چه می‌ماند خاطره است؛ چه به قلم درآید و بر سینه دفتر نوشته شود و چه سینه به سینه در یادها بماند؛ در قالب شعر، مَثَل و قصه‌ها که آیندگان، گوشه‌ای خرد و اندک از این یادها را خواهند شنید.

اما به‌هرحال پس از این محنت‌ها و رنج‌ها، در پس تاریکی‌ها و ظلمت سرانجام روشنایی و نور خواهد آمد، مردمان به نور بازخواهند گشت. شادی و شادمانی، جای غم و اندوه را خواهد گرفت. کوچه‌ها و خیابان‌ها از گام‌های رهگذران، پر خواهد گشت. باغ‌ها و درختان سرسبز و همه‌چیز از نو درخواهد آمد. نوروز پیش‌گام این همه است؛ جشنی است که در هزارساله‌های تاریخ گذشته، هیچ حمله و تهاجمی و هیچ غم و اندوهی، توان آن را نداشته که به نبرد با آن برخیزد. پیروز همه دوران‌ها، نوروز بوده است.

درخت غنچه برآورد و بلبلان مستند
جهان جوان شد و یاران، به عیش بنشستند
بساط سبزه لگدکوب شد، به پای نشاط
ز بس که عارف و عامی به رقص برجستند

نوروز، یادگار همه ایرانیان است، هرچند دور از یکدیگر باشند اما همه در یک نقطه مشترکند و آن بزرگ‌داشت این جشن است، شاید این بار صفیر سیمرغ، شنوا باشد و همه با وی باشند.

آلبوم سال ۱۳۹۹



تقابل آتش‌سوزی جنگل و شیوع کووید۱۹ در کالیفرنیا
نوح برگر

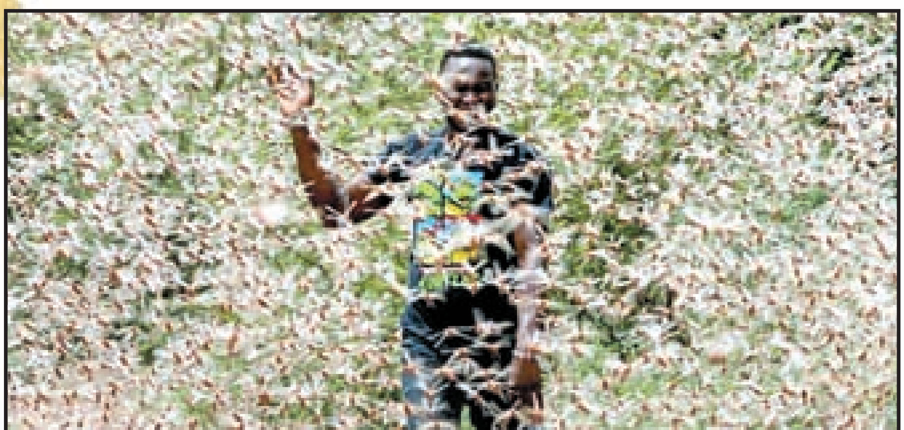
دنیا در سالی که گذشت، در شوک عظیمی فرو رفت. تأثیر شیوع کرونا بر روی روابط اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی، به‌تدریج شرایط تازه‌ای برای ملت‌ها و دولت‌ها ایجاد کرد که مدیریت آن دشوار بود. انسان معاصر که به‌اندازه کافی تحت تأثیر تنهایی ناشی از مدرنیته قرار داشت، اندک دلخوشی‌های اجتماعی خود را نیز از دست داد و تازه فهمید تا به‌حال قدر چه چیزهایی را نمی‌دانسته. مشاغل بسیاری از دست رفت اما کسب و کارهای اینترنتی رونق گرفت.

شیوع کرونا اتفاقات مهمی مانند انتخابات آمریکا را نیز تحت‌الشعاع قرار داد و آن‌ها را در سایه خود کمرنگ کرد. حل مشکلی که همه دنیا را در بر گرفته، همدلی و همکاری جهانی را نیز می‌طلبد. اکنون همه مردم دنیا می‌دانند که برای نابودی بلایی که به‌جانشان افتاده باید دست به دست هم بدهند و یکدیگر را یاری کنند، زیرا حل نشدن این مشکل در یک گوشه از کره خاکی، به‌معنای انتقال دوباره آن به گوشه‌های دیگر جهان است. این جاست که بیت زیبای سعدی یک‌بار دیگر درستی و زیبایی خود را به رخ عالم می کشد:

بنی آدم اعضای یک پیکرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی
نشاید که نامت نهند آدمی!



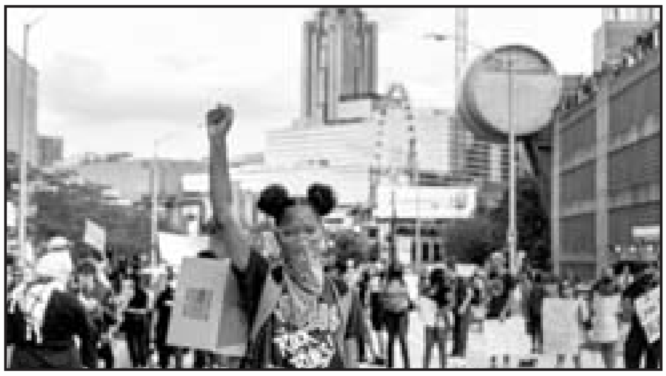
تصویری آخرالزمانی از توفان گرد و غبار، استرالیا- جیسون دیویس



حمله ملخ‌ها، کنیا- کروکاوا دایی


فیل‌ها به‌دنبال غذا در یک زباله‌دانی، سریلانکا– تارماپلان تیلاکسان


گشت و گذار بزهای کوهی در ولز هنگام قرنطینه– کریس فرلانگ


اعتراضات ضد نژادپرستی، آتلانتا– لینزی ودراسپون


اعتراضات به کشته شدن جورج فلوید، مینیاپولیس– فیلیپ مونت‌گومری


معترض به نژادپرستی مخالفش را نجات می‌دهد– دیلان مارتینز

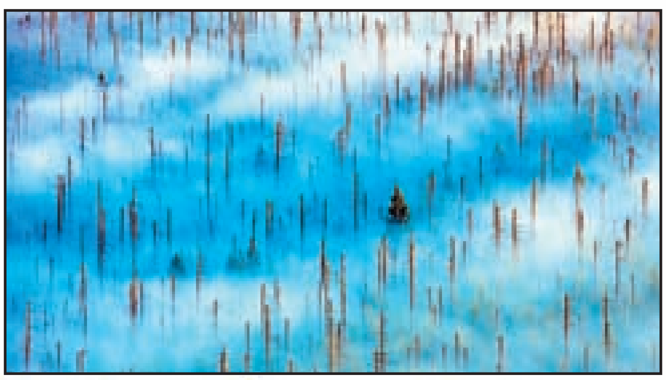

آغوش در روزگار کرونا، سائوپائولو– نلسون المیدا


ادای احترام مردم به مارادونا، بوئنوس آیرس– پائولو آکونزو



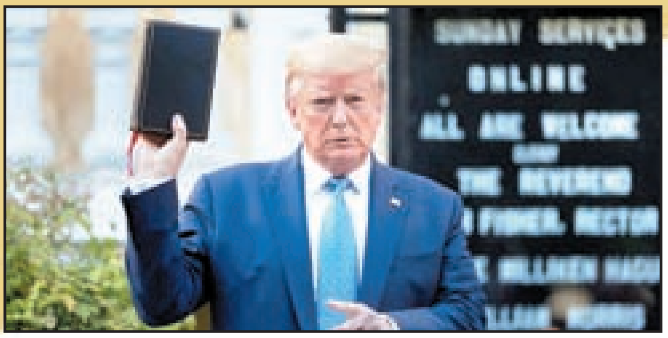
اولین تزریق واکسن ایرانی کرونا به دختر دکتر محمد مخبر، رییس ستاد اجرایی فرمان امام


کروکودیل در لجنزار


تک‌درخت سبزشده در جنگل باواریای آلمان



نوای موسیقی بر ویرانه‌ها پس از انفجار سهمگین در بندر بیروت



دونالد ترامپ پس از متفرق کردن معترضان با گاز اشک‌آور توسط پلیس، انجیل به‌دست گرفته است!



پزشک آمریکایی در حال تسلای پیرمرد گریان مبتلا به کرونا که مجبور است روز شکرگزاری را در بیمارستان دور از همسرش سپری کند.



مترویی که در هلند از خط خارج شد، به‌طور معجزه‌آسایی روی دم مجسمه یک نهنگ متوقف شد.



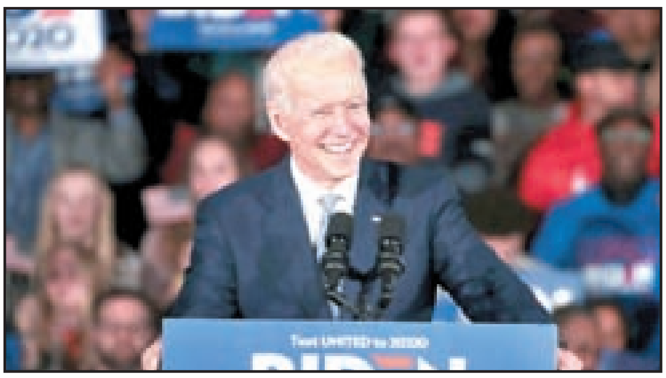
یکی از رأی‌دهندگان در انتخابات آمریکا برای جلوگیری از ابتلای خود و فرزند ۱۸ماهه‌اش به کرونا، دست به ابتکار زد.



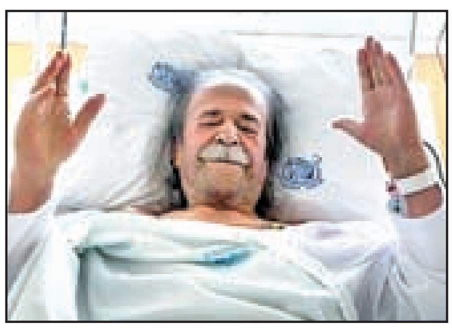
ساکنان روستایی در هند که محل زندگی خانواده مادری کامالا هریس بوده، برای پیروزی او دعا کردند.



بابا نوئل دانمارکی برای جلوگیری از سرایت ویروس کرونا از پشت یک جدار شیشه‌ای با بچه‌ها خوش و بش می‌کند.



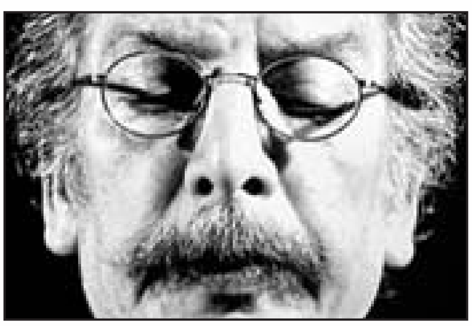
انتخاب جو بایدن در پنجاه و نهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا



درگذشت محمدعلی کشاورز به‌دلیل عارضه کلیوی
(۲۶ فروردین ۱۳۰۹ اصفهان– ۲۵ خرداد ۱۳۹۹ تهران)



درگذشت سیروس گرجستانی بر اثر سکته قلبی
(۲۵ اسفند ۱۳۲۳ – ۱۲ تیر ۱۳۹۹)



درگذشت بهمن مفید بر اثر سرطان ریه
(۲۵ مرداد ۱۳۲۱ تهران– ۲۶ مرداد ۱۳۹۹ تهران)

آمریکا: انتخابات، آشوب، کرونا و دیگر هیچ!



● نادر مازوجی

ایالات متحده آمریکا که سال‌هاست عنوان «ابرقدرت جهان» را یدک می کشد و همواره مدعی است که نظم جهانی بدون مداخلات این کشور در نقاط مختلف جهان، حاصل نمی‌شود و همزمان دموکراسی موجود در آمریکا را هم به دیگر کشورها تحمیل می کند، خود چنان در مسائل پیش پا افتاده‌ای همچون برگزاری انتخابات که در همه‌جای دنیا امری عادی است با چالش مواجه می‌شود که چنین چیزی در کشورهای جهان سوم و حتی عقب‌مانده هم قابل تصور نیست.

اتفاقاتی که در ایالات متحده مدعی دموکراسی، به‌وقوع می‌پیوندد، از جمله عادی شدن کشتار سیاه‌پوستان، آن هم به‌دست پلیس و نیروهایی که وظیفه تأمین امنیت را برعهده دارند، یا حمله خونین به مهم‌ترین نهاد قانون گذاری این کشور، آن هم به‌تحریک رئیس‌جمهوری مستقر در کاخ سفید، یا صعود به رتبه اول مرگ و میر ناشی از کرونا فقط به‌دلیل لجبازی دولتمردان هر دو حزب این کشور با یکدیگر، چنان‌چه در هر کشور دیگری رخ می‌داد، همین ساکنان کاخ سفید، آن کشور را به نقض حقوق بشر و بی‌بندوباری متهم و همه متحدانشان را تشویق و تطمیع می کردند تا علیه آن کشور فلک‌زده، بسیج شوند و زمینگیرش کنند.

اتفاقاتی که امسال در آمریکا روی داد و در زیر مروری اجمالی به آن‌ها کرده‌ایم، تنها گوشه‌ای از ده‌ها رویداد مهمی است که هر سال در این کشور به وقوع می‌پیوندد. ایالات متحده، امسال چندین رویداد مهم و جنجال‌برانگیز را پشت‌سر گذاشت که مهم‌ترین آن‌ها انتخابات پر سر و صدای ریاست جمهوری، ناآرامی و آشوب درپی قتل آشکار و فجیع یک شهروند سیاه‌پوست به‌دست پلیس و افزایش قربانیان کرونایی به‌دلیل ناکارآمدی دولتمردان آن است.



آشوب درپی قتل «فلوید»

یکی از موضوعاتی که امسال در آمریکا سر و صدای زیادی به‌پا کرد و البته واکنش جامعه جهانی را هم به‌دنبال داشت، قتل فجیع یک شهروند بی‌دفاع سیاه‌پوست به‌نام «جورج فلوید» به‌دست پلیس در شهر مینیاپولیس ایالت مینه‌سوتا بود.

یکی از افسران پلیس مینیاپولیس، زانوی خود را به‌مدت ۹ دقیقه روی گردن فلوید گذاشت و باعث مرگ او شد. رهگذرانی که در حال عبور بودند این حادثه را با دوربین‌های موبایل ضبط و در شبکه‌های اجتماعی به‌صورت گسترده منتشر کردند. در این فیلم، مرد سیاه‌پوست که حدود ۴۰ سال سن داشت، در حالی که به‌سختی تقلا می‌کرد نفس بکشد، به پلیس سفیدپوست که روی گردن او نشسته بود می‌گفت: «نمی‌توانم نفس بکشم.»

در پی این حادثه و پخش فیلم مربوط به آن، احساسات مردم جریحه‌دار شد، اعتراضاتی گسترده در شهر مینیاپولیس شکل گرفت و تظاهرات به درگیری‌های خشونت‌آمیز کشیده شد. اندکی پس از آن، اعتراضات از مینیاپولیس در ایالت مینه‌سوتا به‌سرعت به ایالت‌های دیگر گسترش یافت و در کم‌تر از چهار روز، بیش از ۳۰ ایالت آمریکا صحنه تظاهرات گسترده مردم علیه نژادپرستی و قتل سیاه‌پوستان به‌دست مأموران پلیس شدند، اما آن‌چه احساسات مردم به‌خصوص سیاه‌پوستان را در این ماجرا جریحه‌دار کرد، سکوت و عدم موضع‌گیری ترامپ در مقابل این قتل فجیع بود که سبب شد آتش خشم مردم رنگین‌پوست در ایالات متحده و دیگر کشورها شعله‌ور شود.



رتبه اول مرگ و میر کرونا

مسأله دیگری که ایالات متحده آمریکا در سال جاری با آن روبه‌رو بود، افزایش مرگ و میر ناشی از ویروس کروناست؛ تا جایی که این کشور را در رتبه نخست مبتلایان و قربانیان کرونا در جهان قرار داده است. طبق جدیدترین آمار مرکز اطلاع رسانی معتبر «ورلد اُ مترز»، آمار مبتلایان به کرونا در ایالات متحده، حدود ۳۰ میلیون نفر و شمار جان‌باختگان هم حدود نیم‌میلیون نفر اعلام شده است. بسیاری از مقامات آمریکا سهل‌انگاری ترامپ در زمان ریاست‌جمهوری و مخفی‌کاری او درباره رقم دقیق مبتلایان و قربانیان کرونا و لجبازی او با دموکرات‌ها را عامل اصلی افزایش تلفات در این کشور می‌دانند. ترامپ حتی روزهای نخست همه‌گیری کرونا اعلام کرد که این بیماری در حد یک سرماخوردگی ساده است و نیازی به استفاده از ماسک نیست!

انتخابات جنجالی



در سالی که به روزهای پایانی آن نزدیک می‌شویم، انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا در ۱۳ آبان، یکی از مهم‌ترین تحولات سیاسی این کشور بود، زیرا در نوع خود سابقه نداشت و پیامدهای آن بر اقتصاد و سیاست جهانی هم تأثیر گذاشت و در همان روزها بورس جهانی را دچار نوسان کرد، چراکه «دونالد ترامپ» با وجود شکست، مدعی تقلب دموکرات‌ها بود و قدرت را به «جو بایدن»، رقیب دموکرات خود انتقال نمی‌داد.

انتخابات ریاست‌جمهوری ایالات متحده، روز سوم نوامبر ۲۰۲۰ مصادف با ۱۳ آبان ۱۳۹۹ برای انتخاب چهل و ششمین رئیس‌جمهوری آمریکا و معاون او برگزار شد و با پیروزی نامزدهای حزب دموکرات، یعنی جو بایدن و کامالا هریس به‌پایان رسید.

این پنجاه و نهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری ایالات متحده بود و بیش‌ترین میزان مشارکت در رفراندوم‌های ریاست جمهوری از سال ۱۹۰۰ را داشت. همچنین بایدن و هریس با کسب بیش از ۸۱ میلیون رأی، بالاتر از باراک اوباما (۶۹/۵ میلیون رأی در انتخابات ۲۰۰۸)، صاحب رکورد بیشترین رأی در تاریخ ایالات متحده شدند و دولت بایدن در ۲۰ ژانویه ۲۰۲۱ (اول بهمن ۱۳۹۹) کار خود را آغاز کرد.

مسأله اصلی انتخابات این دوره، شخص دونالد ترامپ بود و این‌که آیا او به عنوان رئیس‌جمهور مستقر می‌تواند بار دیگر به این سمت انتخاب شود یا خیر. برای همین همه نگاه‌ها به حزب دموکرات دوخته شد و نامزدی که آن‌ها سرانجام برای رقابت با ترامپ معرفی می‌کردند.

از آن‌جا که ترامپ در سال ۲۰۱۶ با راه‌اندازی کمپین سیاسی علیه هیلاری کلینتون، توانسته بود در ایالت‌های خاکستری مانند کارولینای شمالی و فلوریدا پیروز شود و علاوه بر این، تبلیغات او در ایالت‌های کلیدی مانند پنسیلوانیا، ویسکانسین و میشیگان هم جواب داد و توانست در آن انتخابات به پیروزی برسد، همه تلاشش را به‌کار بست که همان رویداد تکرار شود.

اما این بار مسائل انتخاباتی و نامزدها متفاوت بودند و مشخص نبود که باز هم بتواند همان کار را انجام دهد.

یکی از دلایل این امر، سیاست‌های اشتباه و نابخردانه ترامپ، به‌خصوص در مسائل بین‌المللی از جمله خروج آمریکا از برجام، خروج از توافق آب و هوایی پاریس، ترور سردار سلیمانی به‌عنوان فرمانده نیروی نظامی یک کشور مستقل در خاک یک کشور دیگر بدون مجوز کنگره آمریکا، اخراج هزاران مهاجر از آمریکا، دستور منع ورود اتباع چندین کشور مسلمان به ایالات متحده و مسائلی از این دست بود.

ترامپ با هزینه هنگفت شخصی خود و حمایت لابی صهیونیستی و پول‌هایی که از سوی یهودی‌های ثروتمند حامی او به کمپین انتخاباتی‌اش سرازیر شد، همه تلاشش را به‌کار بست تا بار دیگر به ریاست‌جمهوری برسد، در سخنرانی‌هایش همواره بر طبل پیروزی در انتخابات می‌کوبید و اردوگاه دموکرات‌ها و شخص بایدن را تحقیر و تمسخر می‌کرد.

اما نتیجه انتخابات، چیزی نبود که او در سر می‌پروراند و اعلام نتایج اولیه، حکایت از پیشتازی بایدن داشت. برای همین، ترامپ بلافاصله ادعای تقلب در انتخابات را مطرح کرد و گفت که نتیجه را قبول نمی‌کند. او حتی پا را فراتر گذاشت و اعلام کرد فقط وقتی نتیجه انتخابات را می‌پذیرد که خود او به‌عنوان پیروز انتخابات معرفی شود.

ترامپ حتی در پاسخ به درخواست برخی مقامات ارشد حزب جمهوری‌خواه از او برای قبول نتیجه انتخابات، گفت که نمی‌توان نتایج یک انتخابات با صدها هزار رأی تقلبی را پذیرفت.

ادعای ترامپ مبنی بر تقلب، درحالی مطرح شد که رسانه‌ها از فاصله شش‌میلیون رأی بین او و بایدن در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا خبر داده بودند.

ترامپ که حاضر نبود شکست در انتخابات ریاست‌جمهوری را بپذیرد، در ادامه اقدامات مخرب خود، این‌بار اقدام به بازنشر فیلم‌هایی در توئیتر با هدف تهییج و تحریک طرفدارانش کرد و در توئیت‌هایی فراخوان خود را به هوادارانش یادآور شد. وی خطاب به هوادارانش نوشت: «از لحاظ آماری غیرممکن است نتیجه انتخابات را ببازم، اعتراضات بزرگی برپا کنید، تُند و ناآرام باشید.»

در پی این فراخوان، هزاران هوادار ترامپ، روز ۱۶ دی‌ماه از نقاط مختلف ایالات متحده وارد واشنگتن شدند تا برای روز بعد یعنی ۱۷ دی که قرار بود کنگره آمریکا رأی نهایی را درباره آرای الکترال کالج برای اعلام رئیس جمهوری جدید اعلام کند، آماده باشند.

روز ۱۷ دی، جلسه شمارش آرای الکترال در صحن کنگره آمریکا به آشوب کشیده شد و طرفداران مسلح و خشمگین ترامپ وارد ساختمان کنگره شدند.

زد و خوردهای هواداران ترامپ با نیروهای امنیتی در داخل ساختمان کنگره، پنج کشته و شمار زیادی زخمی برجا گذاشت و خبر آن به تیتر اول همه رسانه‌های جهان تبدیل شد، بسیاری از متحدان آمریکا از جمله اروپایی‌ها به دموکراسی ایالات متحده تاختند و آن را به باد انتقاد گرفتند.

اما ترامپ با این جار و جنجال و آشوبی که به‌راه انداخت و حدود سه‌ماه کل آمریکا را درگیر خواست‌ها و ادعاهای خود کرد، نتوانست کاری از پیش ببرد و در نهایت روز ۱۹ دی، یعنی دو روز پس از حمله هوادارانش به کنگره، با انتشار یک پیام ویدئویی، شکست در انتخابات را پذیرفت.

به این ترتیب، بایدن با کسب ۳۰۶ رأی الکترال در مقابل ۲۳۲ رای ترامپ، به‌عنوان چهل و ششمین رئیس‌جمهوری ایالات متحده سوگند یاد کرد. لازم به ذکر است هر نامزدی که بتواند حداقل ۲۷۰ رأی گزینشگران را به‌دست آورد، پیروز رقابت ریاست‌جمهوری آمریکا خواهد بود.



بهت بیروت

لبنان، عروس خاورمیانه است که اگر نبود سیاست‌های مزورانه دولت‌های استعماری و فرصت‌طلبانی که زخم‌های کاری زیادی بر پیکر نحیف آن وارد کرده‌اند، چه‌بسا زیباترین و امن‌ترین کشور جهان بود و مکان نخست برای گردشگران.

این کشور جذاب حوزه مدیترانه، پس از آن‌که از استعمار فرانسه رهایی یافت و به شبه‌استقلالی دست یافت، با اشغالگری رژیم صهیونیستی روبه‌رو و چندی بعد هم درگیر جنگ داخلی شد که ۱۵ سال به‌درازا کشید. به همین دلیل است که هنوز از زیر بار پیامدهای آن دوران، قد راست نکرده و همچنان با چالش‌های بی‌شماری مواجه است و با وجود این‌که ۷۷ سال قبل، به‌صورت رسمی از استعمار فرانسه رهایی یافت و به استقلال رسید اما هنوز از اختلافات فرقه‌ای و مذهبی ناشی از آن دوره رنج می‌برد.

اما در لابه‌لای اخبار سراسر سیاسی در لبنان، امسال انفجاری سهمگین، پایتخت این کشور را درنوردید؛ تا جایی که خبر آن، نه در حد فقط یک حادثه، بلکه در زمره اخبار جنگی در صدر اخبار رسانه‌های جهان قرار گرفت، چون بلافاصله احتمال خرابکاری مطرح شد و انگشت اتهام به‌سوی برخی طرف‌های خارجی از جمله اسرائیل نشانه رفت.

۱۴ مرداد امسال (چهارم اوت سال گذشته میلادی) انفجاری مهیب در بندر بیروت رخ داد که گفته می‌شد در آن حدود ۲۷۵۰ تُن نیترات آمونیوم که در یک کشتی داخل این بندر نگهداری می‌شد، منفجر شده است. انفجار این مواد، خسارت سنگینی را به پایتخت وارد کرد و موجب کشته، زخمی و آواره شدن صدها هزار شهروند شد و مقامات لبنان را برآن داشت تا خواستار کمک‌های جامعه جهانی شوند.

براساس آمارها بیش از ۱۷۰ نفر کشته و حدود ۶۰۰۰ نفر هم زخمی شدند و کارشناسان، خسارات مادی آن را چیزی حدود ۱۵ میلیارد دلار برآورد کردند. پیامدهای این انفجار، سبب کناره‌گیری دولت وقت لبنان شد و «حسان دیاب»، نخست‌وزیر لبنان، یک‌هفته پس از این انفجار، استعفا داد. پس از او «مصطفی ادیب»، مأمور تشکیل کابینه شد که او هم ناکام ماند و خیلی زود بعد از عدم موفقیت در تشکیل دولت مستقل، استعفای خود را ارائه داد. پس از ادیب هم بار دیگر «سعد حریری»، نخست‌وزیر پیشین لبنان، مأمور تشکیل دولت شد که او هم پس از چندین ماه هنوز نتوانسته کابینه را تشکیل دهد و لبنان همچنان بدون دولت است.

همه این‌ها پس‌لرزه‌های انفجار مهیب و مشکوک بیروت است. بازپرس قضایی پرونده انفجار بندر بیروت، علیه حسان دیاب، نخست‌وزیر وقت و سه وزیر کابینه وی، به جرم سهل‌انگاری و کوتاهی، شکایت کرد. همزمان به‌گفته سازمان غیردولتی «نجات کودکان»، لبنان پس از انفجار بندر بیروت شاهد موج گسترده‌ای از مهاجرت بود و صدها نفر برای جستجوی فرصت‌های زندگی بهتر، از طریق دریای مدیترانه اقدام به مهاجرت از این کشور کردند.

اما نکته جالب‌توجه این بود که از همان زمان انفجار فاجعه‌بار بندر بیروت، انگشت اتهام به‌سوی رژیم صهیونیستی نشانه رفت و بسیاری از صاحب‌نظران و کارشناسان مسائل منطقه، این رژیم را مقصر انفجار اعلام کردند. اولین اعلام عمدی بودن انفجار بندر بیروت هم به سخنان دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری سابق آمریکا، باز می‌گردد که در واکنش به این انفجار در همان ساعات اولیه گفت: «با تعدادی از ژنرال‌ها در آمریکا صحبت کردم و آن‌ها به من گفتند که انفجار بیروت ناشی از انفجار یک بمب بوده و این انفجار همچون یک حمله به‌نظر می‌رسد.» برخی منابع لبنانی هم اعلام کردند که چهار فروند هواپیمای گشت‌زنی آمریکا در زمان وقوع انفجار بیروت بر فراز این شهر در حال پرواز و جاسوسی بودند.

این اخبار در حالی بود که همزمان کلیپی در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد که نشان می‌داد یک شیء شبیه موشک یا پهپاد، به‌یک‌باره در هنگام آتش‌سوزی انبار مواد محترقه بیروت، به یکی از انبارهای دیگر این بندر اصابت کرده و لحظاتی بعد انفجار عظیمی روی داده است.

اما مهم‌ترین اظهارنظر، چند ماه قبل از انفجار بندر بیروت از سوی «آویو کوخاوی»، رئیس ستاد مشترک ارتش رژیم صهیونیستی بود که اعلام کرد «زیرساخت‌ها، اهداف راهبردی و اهداف غیرنظامی حساس در سراسر لبنان مورد حمله اسرائیل خواهد بود و در یک کلمه، لبنان به عصر حجر بازگردانده خواهد شد.» از طرفی رئیس‌جمهوری لبنان هم دخالت خارجی در انفجار را بعید ندانست و اعلام کرد که دلیل حادثه می‌تواند سهل‌انگاری یا مداخله خارجی از طریق شلیک موشک یا پرتاب بمب باشد که در تحقیقات روشن خواهد شد. میشل عون در عین حال همچون حزب‌الله، مخالفت خود را با بین‌المللی کردن این پرونده اعلام و تحقیقات بین‌المللی برای مشخص کردن علت این انفجار را رد کرد.

در کنار این رویداد، آن‌چه قابل تأمل به‌نظر می‌رسد این است که شرایط در ماه‌های اخیر برای لبنانی‌ها طوری رقم خورده که این کشور با چالش بزرگ امنیتی روبه‌رو شده است. لبنانی‌ها از یک‌سو با فساد گسترده اداری و اقتصادی دولتی مواجه هستند و تشکیل کابینه جدید این کشور نیز به‌دلیل دخالت کشورهایی چون فرانسه، آمریکا و عربستان و برخی طرف‌های داخلی ضدمقاومت، به‌خصوص جریان «۱۴ مارس» با مشکل روبه‌رو شده است و از سوی دیگر با تهدیدات روزانه رژیم صهیونیستی مواجهند.

گفته می‌شود برخی طرف‌های خارجی که سال‌هاست چشم طمع به لبنان دارند و در راستای تضعیف مقاومت مشروع در این کشور گام برمی‌دارند، تلاش می‌کنند دست‌های پیدا و پنهان فاجعه بندر بیروت را از نگاه مردم لبنان دور شود تا به مقاصد شوم خود در این کشور برسند. نکته قابل‌تأمل دیگری که در این بین وجود دارد آن است که مقامات آمریکایی دست از شرارت‌های خود علیه مردم لبنان و حزب‌الله برنداشته و به‌جای کمک به این کشور به‌دلیل صدمات ناشی از انفجار بیروت، اندکی پس از انفجار، گروهی از نمایندگان حزب جمهوری‌خواه در کنگره آمریکا بسته تحریمی جدیدی را علیه حزب‌الله لبنان ارائه کردند.

این طرح جدید که رسانه آمریکایی «واشنگتن فری‌بیکن» آن را بلافاصله فاش کرد، خواستار قطع ارتباط مؤسسات مالی و مقام‌های ارشد دولتی در لبنان، ونزوئلا، کوبا و نیکاراگوئه با حزب‌الله است و دسترسی بانک‌های همسو با حزب‌الله به نظام مالی بین‌المللی را قطع خواهد کرد.

در پی این رخدادها می‌توان گفت در حالی که لبنانی‌ها با توجه به مشکلات و چالش‌های پیچیده پیش‌روی خود، امروز نیاز به آرامش و اصلاح مشکلات حال و گذشته دارند، اما شواهد نشان می‌دهد که دشمنان این کشور به‌خاطر رضایت صهیونیست‌ها دست‌بردار نیستند و با اعمال تحریم‌های پی‌درپی، فتنه‌گری و ایجاد ناامنی نخواهند گذاشت مردم لبنان زندگی آرامی داشته باشند.

از این رو به اعتقاد کارشناسان حوزه لبنان، مردم این کشور چاره‌ای ندارند جز این‌که به‌دور از هرگونه وابستگی جناحی و حزبی و بر پایه اصل ملی‌گرایی و منافع ملی با حفظ وحدت، فتنه‌های دشمنان را پشت‌سر بگذارند و کشورشان را آباد و امن کنند.



سومین جنگ قره‌باغ

«قره‌باغ»، منطقه‌ای کوهستانی و سرسبز در شرق ارمنستان و جنوب‌غربی جمهوری آذربایجان است که از ارتفاعات قفقاز کوچک تا زمین‌های پست بین رودخانه‌های «کر» و «ارس» کشیده شده‌است.

قره‌باغ، یکی از تقسیمات سیاسی ایران از دوره صفویه به این سو بود که پس از عهدنامه گلستان به روسیه تزاری واگذار شد. تا سال ۱۸۴۰ این منطقه همچنان با عنوان ایالت قره‌باغ شناخته می‌شد اما پس از آن به بخش «شوشا» تغییر نام یافت. در اتحاد جماهیر شوروی، بخش‌هایی از آن به جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شوروی پیوست و بخش «زنگه‌زور» آن به جمهوری سوسیالیستی ارمنستان شوروی واگذار شد اما پس از اشغال این منطقه توسط واحدهایی از ارتش شوروی در معیت نیروهای ارمنستان، بخش کوهستانی‌اش که قسمتی از ساکنان آن را ارامنه تشکیل می‌دادند، با عنوان جمهوری «آرتساخ» یا «ناگورنو قره‌باغ» (قره باغ کوهستانی) اعلام استقلال کرد.

این درگیری‌ها ناشی از اختلافات در مورد منطقه ناگورنو قره‌باغ است که قلمرو شناخته شده بین‌المللی جمهوری آذربایجان توسط جامعه بین‌المللی به‌شمار می‌رود. این منطقه در حال حاضر توسط جمهوری خودخوانده آرتساخ اداره می‌شود. اما منطقه «ناگورنو قره‌باغ» (قره‌باغ کوهستانی) اوایل مهر امسال، صحنه سومین جنگ جدی میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان –پس از جنگ‌های ۱۹۸۸ که شش‌سال طول کشید و ۲۰۱۶ که چهار روز به طول انجامید– بود که ۴۴ روز ادامه یافت و هزاران کشته و زخمی برجا گذاشت.

این جنگ، ۲۷ سپتامبر ۲۰۲۰ (ششم مهر امسال) بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان آغاز شد، ابتدا ارمنستان اعلام بسیج عمومی کرد و بلافاصله در جمهوری آذربایجان هم حکومت نظامی اعلام شد. ارتش جمهوری آذربایجان عملیات گسترده و همه‌جانبه‌ای را برای عقب راندن نظامیان ارمنستانی از منطقه قره‌باغ و بازپس‌گیری مناطق اشغالی آغاز کرد که در نهایت هم به شکست ارمنستان انجامید.

نتیجه جنگ این شد که توازن قدرت در منطقه قره‌باغ به سود نیروهای جمهوری آذربایجان تغییر کرد و نظامیان ارمنستانی متحمل شکست شدند. نیروهای جمهوری آذربایجان پس از ۴۴ روز درگیری سنگین توانستند حدود ۳۵۰۰ کیلومتر مساحت اشغالی از جمله تمامی مناطق مرزی مشترک با ایران به طول ۱۳۲ کیلومتر را در منطقه قره‌باغ آزاد کنند و به کنترل خود در آورند.

جمهوری آذربایجان در این جنگ پیروز میدان شد و با آزادی مناطق مهمی مانند «شوشا، فضولی، هادروت، قبادلی، زنگیلان، جبرائیل و قراوند»، حدود ۳۵ درصد مساحت منطقه قره‌باغ را از اشغال نظامیان ارمنستانی خارج کرد.

این درگیری‌ها که به‌گفته ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه، بیش از ۴۰۰۰ قربانی از جمله غیرنظامیان و بیش از ۸۰۰۰ زخمی برجا گذاشت، شورای امنیت را بر آن داشت که خواستار توقف سریع درگیری از سوی دو طرف شود. شورای امنیت سازمان ملل با صدور بیانیه‌ای در بحبوحه درگیری قره‌باغ، توقف فوری درگیری‌ها بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان را خواستار شد و از تمامی طرف‌ها خواست به میز مذاکره بازگردند. اعضای شورای امنیت در این بیانیه، نگرانی خود را درباره اقدامات نظامی گسترده در طول خطوط تماس در منطقه قره‌باغ اعلام و از درخواست دبیرکل سازمان ملل مبنی بر اتمام فوری درگیری‌ها، کاهش تنش‌ها و بازگشت به مذاکرات حمایت کردند.

همزمان با این تنش و درگیری، نیکول پاشینیان، نخست‌وزیر ارمنستان، مدعی دخالت ترکیه در منازعه قره‌باغ و حمایت نظامی از ارتش جمهوری آذربایجان شد و گفت: براساس اطلاعات موثق ما، مربیان نظامی و پرسنل عالی‌رتبه نظامی ترکیه در حال حاضر در پست‌های فرماندهی جمهوری آذربایجان هستند و حتی در برخی نقاط، عملیات نظامی را هدایت می‌کنند. پاشینیان از جامعه جهانی خواست ترکیه را وادارند تا از درگیری در منطقه ناگورنو قره‌باغ عقب‌نشینی کند. از طرفی همزمان اخباری منتشر شد مبنی بر این‌که در جریان درگیری‌های قره باغ، برخی مناطق مرزی ایران هم هدف حملات غیرعمد توپخانه‌ای قرار گرفته است که سبب واکنش مقامات کشورمان شد.

سعید خطیب‌زاده، سخنگوی وزارت امور خارجه، در واکنش به اصابت موشک و توپ به مناطق مرزی کشور، اعلام کرد: متأسفانه اخبار نگران‌کننده‌ای در این زمینه گزارش شده که به‌هیچ‌وجه قابل پذیرش نیست و در صورت تکرار این‌گونه گلوله‌پراکنی‌ها، جمهوری اسلامی ایران بی‌تفاوت نخواهد ماند.

وی تأکید کرد که حفظ امنیت و آرامش شهروندان ایرانی ساکن در مناطق مرزی، خط قرمز نیروهای مسلح کشورمان به‌شمار می‌رود. در چنین شرایطی کشورهای مختلف و سازمان ملل متحد هم این درگیری‌ها را محکوم کرده و خواستار کاهش تنش‌ها شدند. در نهایت پس از ۴۴ روز درگیری خونین، با وساطت روسیه، توافق‌نامه آتش‌بس میان سران ارمنستان، جمهوری آذربایجان و روسیه امضا شد. روز ۹ نوامبر، الهام علی‌اف، ولادیمیر پوتین و نیکول پاشینیان، رؤسای جمهوری آذربایجان و روسیه و نخست‌وزیر ارمنستان، بیانیه مشترکی را امضا کردند که به‌موجب آن درگیری‌ها در قره‌باغ به پایان رسید و آتش‌بس کامل برقرار شد.

«آرائیک هاراتونیان»، رهبر جمهوری خودخوانده ناگورنو قره باغ که ارمنی‌ها آن را «جمهوری آرتساخ» می‌نامند نیز تن به پایان جنگ داد.

براساس این قرارداد صلح، ارمنستان و جمهوری آذربایجان باید اسرای جنگی و اجساد کشته‌شدگان را مبادله کنند. افزون بر این، نیروهای مسلح ارمنستان تا اول دسامبر به‌ترتیب از شهرهای کلبجر، آغدام و لاچین عقب‌نشینی کردند. حدود ۲۰۰۰ نیروی حافظ صلح روسیه هم به‌مدت پنج‌سال برای حفظ امنیت دالان لاچین واقع در میان قره‌باغ کوهستانی و ارمنستان، در آن‌جا مستقر شدند. همچنین به درخواست جمهوری آذربایجان، نیروهای نظامی ترکیه نیز در فرآیند صلح‌بانی حضور دارند. در توافق‌نامه مذکور اعلام شده که کریدوری در ارمنستان نزدیک مرزهای ترکیه و ایران برای تردد اتباع جمهوری آذربایجان به جمهوری خودمختار نخجوان ایجاد خواهد شد که نظارت و تضمین امنیت آن برعهده نیروهای روسی خواهد بود.

جمهوری آذربایجان در جریان این توافق به‌دست‌آمده پس از جنگ ۴۴ روزه، مناطق حومه قره‌باغ کوهستانی را که حدود ۳۰ سال قبل از دست داده بود از اشغال ارمنستان خارج کرد و همچنین بخش‌های کوچکی از جنوب قره‌باغ کوهستانی را به تصرف خود درآورد. درپی این توافق، ارمنی‌های ساکن منطقه قره‌باغ کوهستانی که پس از واگذاری به جمهوری آذربایجان، مجبور به کوچ شدند، خانه‌ها و مایملک خود را به‌آتش کشیدند تا به دست ساکنان جدید جمهوری آذربایجان نیفتد.

در پی این رویدادها نیکول پاشینیان، نخست‌وزیر ارمنستان با صدور بیانیه‌ای با هدف آرام کردن مردم کشورش اعلام کرد: «من پس از تجزیه و تحلیل عمیق وضعیت نظامی توسط خودم و افرادی که این وضعیت را بهتر می‌دانند، این تصمیم را گرفتم. این یک پیروزی نیست اما تا زمانی که اعتراف نکنید یک بازنده هستید، شکستی وجود نخواهد داشت. ما چاره دیگری جز امضای توافق صلح نداشتیم، زیرا منابع انسانی و تجهیزات نظامی ما بسیار محدود بود و اگر جنگ را ادامه می‌دادیم، متحمل تلفات بیش‌تر و از دست رفتن کل قره‌باغ می‌شدیم.» بیانیه پاشینیان به‌جای آن‌که مردم ارمنستان را آرام کند، به‌خصوص با وجود احساس حقارتی که پس از شکست به آن‌ها دست داده بود، باعث ناآرامی و تظاهرات گسترده در برابر ساختمان نخست‌وزیری ارمنستان در «ایروان» پایتخت شد. معترضان خشمگین، کاخ نخست‌وزیری و پارلمان را اشغال کردند، «آرارات میرزویان»، رئیس‌پارلمان ارمنستان را مورد ضرب و شتم قرار دادند و اموال مجلس و دولت را تخریب کردند.

معترضان که هنوز هم به اعتراضات ادامه می‌دهند خواستار لغو توافق‌نامه صلح و ادامه جنگ با جمهوری آذربایجان هستند و همزمان ۱۷ حزب مخالف هم خواستار لغو این توافق‌نامه و کناره‌گیری پاشینیان شده‌اند. اعتراضات تا آن‌جا پیش رفته که اخیرا ارتش هم مداخله کرده و رئیس ستاد کل ارتش ارمنستان خواستار کناره گیری پاشینیان شده اما درپی اصرار نخست‌وزیر به ماندن در قدرت، رئیس ستاد کل ارتش، خود استعفا کرده است.



ضربه اعراب به اعراب

صف کشیدن برخی کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس برای عادی‌سازی روابط با رژیمی که از همان آغاز شکل‌گیری، بنا را بر جنگ و کشتار اعراب قرار داد تا جایی برای خود پیدا کند، پاسخی است به این پرسش که چرا قدیمی‌ترین بحران جهان یعنی موضوع فلسطین، همچنان لاینحل مانده است.

این دسته از کشورهای عربی برای سازش با رژیم صهیونیستی چنان گوی سبقت را حتی از متحدان غربی اسرائیل ربوده‌اند که خود صهیونیست‌ها انگشت حیرت به‌دهان گرفته‌اند و این را در ذوق‌زدگی مقامات اسرائیل به‌وضوح می‌توان دید. شگفت‌آور این‌که در کشتارها و جنایاتی که رژیم صهیونیستی علیه فلسطینی‌ها انجام داده، بارها دیده‌ایم که حتی سران کشورهای غربی ولو به‌ظاهر، این جنایات را محکوم کرده‌اند اما کشورهای عربی هرگز اجازه یک انتقاد ساده از اسرائیل را به‌خود نداده‌اند. عادی‌سازی روابط کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس با رژیم صهیونیستی در حالی صورت گرفته که جهان عرب با چالش‌های متعددی دست و پنجه نرم می‌کند و دست برقضا صهیونیست‌ها بازیگر فعال بخش عمده این چالش‌ها هستند.

در این میان، به اعتقاد بسیاری از کارشناسان و رسانه‌های منطقه، عادی‌سازی روابط دو کشور عرب حاشیه خلیج فارس، یعنی امارات و بحرین با رژیم صهیونیستی، ننگی تاریخی برای سران این کشورها به ارمغان آورد. قرارداد سازش میان رژیم صهیونیستی با امارات متحده عربی و بحرین، ۲۵ شهریور امسال به‌صورت رسمی در حضور دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا، امضا شد و این دو کشور کوچک حاشیه خلیج فارس، رابطه چندین‌ساله غیرعلنی خود را با صهیونیست‌ها آشکار و رسمی کردند. این قرارداد از همان زمان و به‌سرعت، آثار و تبعات خود را در امارات و بحرین نشان داد و سفر چندی بعد هیأت رژیم صهیونیستی در کنار هیأت آمریکایی به منامه و سپس ابوظبی و انعقاد قراردادهای متعدد، نشان داد که آمریکا و صهیونیست‌ها برنامه‌ها و طرح‌های گسترده برای منطقه دارند؛ طرح‌هایی که فقط در راستای منافع و تأمین امنیت رژیم صهیونیستی است و رژیم‌های سازش‌کار عرب، قربانیانی بیش نیستند.

امارات و بحرین، ننگ سازش اولین کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس با رژیم اشغالگر صهیونیستی را تا ابد در تاریخ به‌نام حاکمان این دو کشور ثبت کردند. رسمی شدن روابطِ امارات و بحرین با رژیم صهیونیستی با میانجی‌گری آمریکا، تداعی‌کنندهٔ همان طرح‌های سازش است که همواره یک‌طرف آن آمریکا و رژیم صهیونیستی و طرف دیگر آن یکی از کشورهای عربی بوده است.

هدف راهبردی این رویداد نیز تضمین امنیت و هژمونیِ رژیم صهیونیستی و تضعیف جبههٔ مقاومت و یارگیری جدید از جهان عرب و اسلام است. اگرچه ترامپ، رئیس‌جمهوری سابق آمریکا، به‌منظور جلب آرای صهیونیست‌های حاضر در این کشور در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری، از عادی‌سازی روابط امارات و بحرین با رژیم صهیونیستی، استفاده ابزاری کرد اما حقیقت آن است که توافق حکام امارات و بحرین با سران رژیم صهیونیستی، بخشی از طرح‌های سازش، به‌ویژه طرح موسوم به «معامله قرن» به‌شمار می‌رود.

توافق امارات و بحرین با رژیم صهیونیستی نشان داد که این‌گونه کشورهای عربی همواره برای اجرای سیاست‌های آمریکا بدون اراده باید نقش‌آفرینی کنند، غافل از این‌که این توافق، تجاوز آشکار به حقوق تاریخی فلسطینی‌ها و امت اسلامی تلقی می‌شود، ضمن این‌که چنین توافقی حاکی از نفوذ گستردهٔ صهیونیست‌ها به عمق تفکرات حکام عرب است و حاکمان امارات و بحرین با این توافق، به جنگ با جریان مقاومت در مسیر آزادی قدس شریف برخاستند.

به بیان دیگر، توافق امارات و بحرین با رژیم جعلی صهیونیستی، حاکی از فروپاشی و سقوط اخلاقی حکام این دو کشور کوچک عرب خلیج فارس است که نتیجهٔ آن چیزی جز شکست و خواری برای آن‌ها نخواهد بود. این توافق به منزلهٔ افتادن کامل در دام صهیونیست‌هاست و خودکشی سیاسی و ملی برای دو کشور یادشده تلقی می‌شود، چرا که عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی، نه‌تنها خوی درندگی صهیونیست‌ها را تغییر نخواهد داد بلکه ابعاد تجاوز آن‌ها به منافع کشورهای منطقه را افزایش می‌دهد. به همین دلیل شاید بتوان به جرأت گفت که سرنوشت این توافق خائنانه نیز مانند توافق‌های خیانت‌آمیز گذشته، زباله‌دان تاریخ خواهد بود.

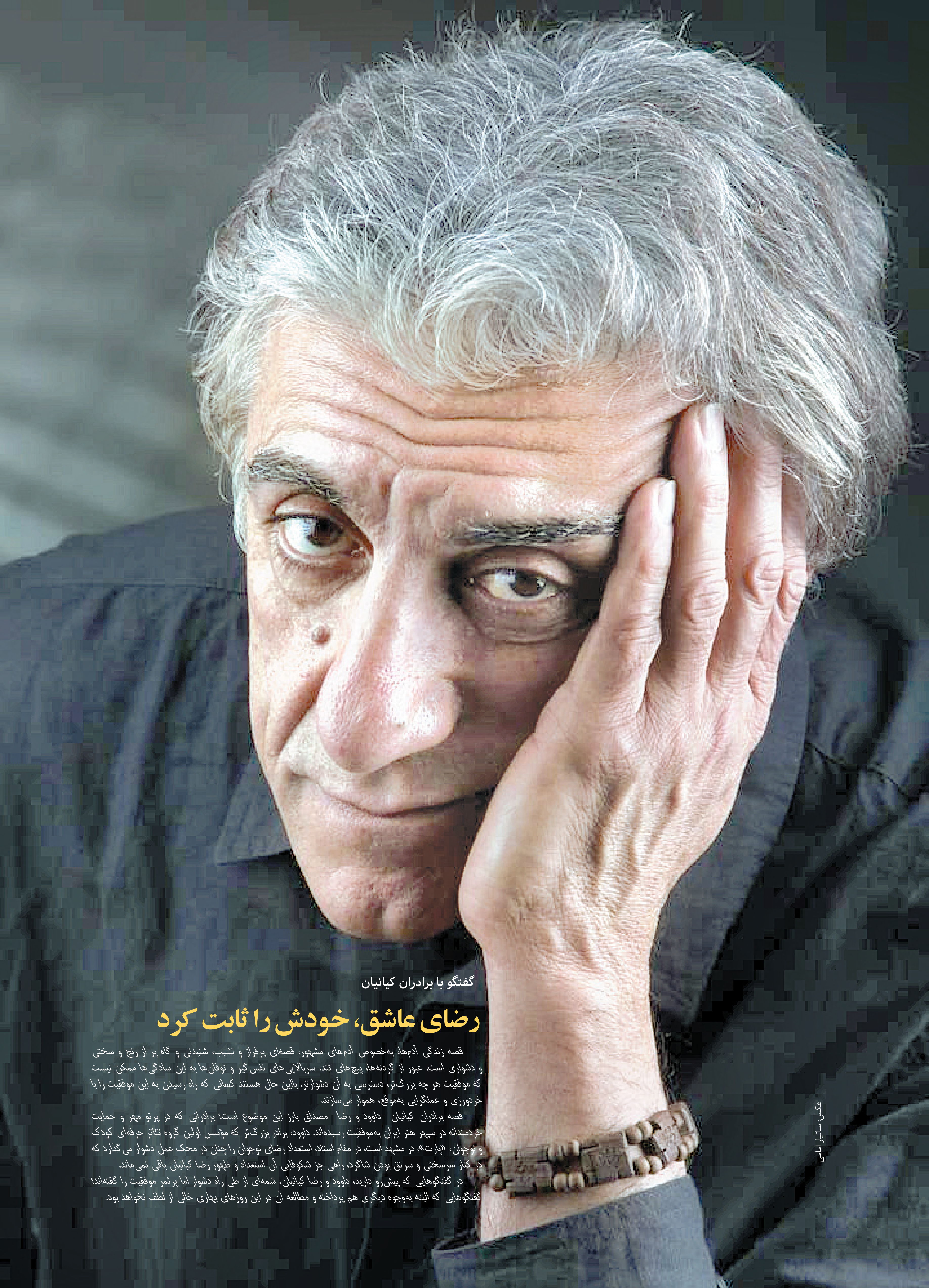
امارات که تا قبل از این اقدام ننگین، همواره خود را طرفدار و حامی ملت فلسطین معرفی می‌کرد، به‌یک‌باره به کشوری فلسطین‌ستیز تبدیل شد و به‌عنوان نخستین کشور سازش‌کار حوزه خلیج فارس، روابط خود را با رژیم صهیونیستی به‌طور کامل عادی کرد. هرچند امارات باوجود عادی‌سازی روابط، همچنان ادعای طرفداری از فلسطین را دارد، اما فلسطینیان و گروه‌های مقاومت، خشم و انزجار خود را از توافق سازش امارات با رژیم صهیونیستی ابراز کرده و آن را به‌منزله فرو کردن خنجر از پشت به فلسطینیان خوانده‌اند.

پس از انتشار خبر عادی‌سازی روابط بین ابوظبی و تل‌آویو، دونالد ترامپ و شماری از مقامات رژیم صهیونیستی این اقدام را تاریخی خواندند و همزمان، مایک پمپئو، وزیر امور خارجه وقت آمریکا هم از موافقت رسمی واشنگتن با فروش جنگنده‌های «اف – ۳۵» به امارات به‌عنوان پاداش سازش با صهیونیست‌ها خبر داد و گفت که دولت ترامپ با فروش تسلیحات نظامی مدرن به امارات موافقت کرده است. چندی بعد هم کنگره آمریکا برخلاف میل باطنی اسرائیل، با فروش تسیلحات به امارات موافقت کرد و از همراهی امارات با عربستان در جنگ یمن که موجب وقوع یکی از بدترین فجایع انسانی شده است، چشم پوشید.

همزمان، تحلیلگران امور منطقه، باز گذاشتن دست امارات برای دستیابی به برخی فناوری‌های نوین از سوی آمریکا مانند راه‌اندازی نخستین راکتور هسته‌ای و پرتاب ماهواره امید به فضا را زمینه‌سازی واشنگتن برای سازش میان ابوظبی و تل‌آویو عنوان کرده‌اند. بلافاصله بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی هم در پیام‌هایی، از «محمد بن زاید آل نهیان»، ولی‌عهد ابوظبی و «حمد بن عیسی آل خلیفه»، شاه بحرین و تمامی کسانی که به‌طور علنی و پنهانی از این ننگ تاریخی حمایت کردند، تشکر و قدردانی کرد. این درحالی بود که مردم بحرین در اعتراض به عادی‌سازی روابط کشورشان با اسرائیل و معرفی کاردار سفارت این رژیم در منامه، تظاهرات کردند و شعار می‌دادند که اسرائیلی‌ها در صورت ورود به بحرین در امان نخواهند بود. همزمان آیت‌الله شیخ «عیسی قاسم»، رهبر شیعیان بحرین هم با انتشار بیانیه‌ای در واکنش به سازش رژیم آل‌خلیفه با رژیم صهیونیستی، گفت: «عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی، نحس و شر بزرگ است. هر رژیم عربی که برای عادی‌سازی روابط با دشمن صهیونیستی اقدام کرده یا می‌کند، به‌خوبی می‌داند که این سازش برخلاف خواست شریعت الهی و امت اسلامی و به‌مثابه اجابت خواست آمریکا و اسرائیل و همسویی با اراده آن‌هاست.»

اما در پی این توافق‌های سازش، فلسطینی‌ها نیز در غزه و کرانه باختری دست به تظاهرات گسترده علیه رژیم‌های سازش‌کار عرب خلیج‌فارس زدند. این درحالی بود که پس از امارات و بحرین، کشورهای مغرب و سودان هم عادی‌سازی روابط با اسرائیل را در دستور کار قرار دادند. همزمان روزنامه لبنانی الاخبار هم فاش کرد که «خالد الحمیدان»، رئیس دستگاه اطلاعاتی عربستان سعودی، یک گزارش فوق‌محرمانه شامل ارزیابی امنیتی درباره روند عادی‌سازی روابط میان رژیم صهیونیستی و کشورهای عرب حوزه خلیج‌فارس و چگونگی استفاده عربستان از روابط با رژیم اسرائیل را به دیوان پادشاهی عربستان ارائه کرد.

نتیجه این‌که صف کشیدن برخی رژیم‌های عربی برای برقراری روابط با رژیم صهیونیستی در حالی صورت می‌گیرد که مردم فلسطین، سال‌های متمادی است که زیر بیش‌ترین فشارهای رژیم صهیونیستی قرار دارند. زنان و کودکان فلسطینی در معرض حملات صهیونیست‌ها هستند و خانه و کاشانه مردم آن کشور تخریب و ویران می‌شود. سال‌هاست فرآیند سازش با رژیم صهیونیستی در جریان است اما نتیجه این سازش، جری‌تر شدن رژیم صهیونیستی و تعدی بیش‌تر به جان و مال و ناموس فلسطینی‌ها و کشورهای عربی بوده است.



عکس: ساتیار امامی

گفتگو با برادران کیانیان

رضای عاشق، خودش را ثابت کرد

قصه زندگی آدم‌ها، به‌خصوص آدم‌های مشهور، قصه‌ای پرفراز و نشیب، شنیدنی و گاه پر از رنج و سختی و دشواری است. عبور از گردنه‌ها، پیچ‌های تند، سربالایی‌های نفس‌گیر و توفان‌ها به این سادگی‌ها ممکن نیست که موفقیت هر چه بزرگ‌تر، دسترسی به آن دشوارتر. بااین حال هستند کسانی که راه رسیدن به این موفقیت را با خردورزی و عملگرایی به‌موقع، هموار می‌سازند.

قصه برادران کیانیان –داوود و رضا– مصداق بارز این موضوع است؛ برادرانی که در پرتو مهر و حمایت خردمندانه در سپهر هنر ایران به‌موفقیت رسیده‌اند. داوود، برادر بزرگ‌تر که مؤسس اولین گروه تئاتر حرفه‌ای کودک و نوجوان، «پارت»، در مشهد است، در مقام استاد، استعداد رضای نوجوان را چنان در محک عمل دشوار می گذارد که در کنار سرسختی و سرتق بودن شاگرد، راهی جز شکوفایی آن استعداد و ظهور رضا کیانیان باقی نمی‌ماند.

در گفتگوهایی که پیش‌رو دارید، داوود و رضا کیانیان، شمه‌ای از طی راه دشوار اما پرثمر موفقیت را گفته‌اند؛ گفتگوهایی که البته به‌وجوه دیگری هم پرداخته و مطالعه آن در این روزهای بهاری خالی از لطف نخواهد بود.

گفتگو با داوود کیانیان، کارگردان، نویسنده و پژوهشگر تئاتر

رضای عاشق خودش را ثابت کرد

● ناصر علاقبندان- سیدعلی دوستی‌موسوی



*** گروه تئاتر پارت چگونه تشکیل شد؟**

گروه حرفه‌ای تئاتر پارت در سال ۱۳۴۴شکل گرفت، اما قبل از آن از سال ۱۳۴۲ بدون این‌که اسمی داشته باشد، فعالیت‌های تئاتری نیمه حرفه‌ای داشت. رضا آن موقع ۱۲ساله بود و دوران نوجوانی را می‌گذراند.

*** نوجوانی شما چگونه گذشت و جرقه‌های هنری در شما و رضا کیانیان از کجا شکل گرفت؟**

من در نوجوانی در پی دیده شدن بودم و تئاتر وسیله‌ای بود که این هدف را تأمین می‌کرد. من که در دوران دبستان یک‌بار طعم چنین چیزی را چشیده بودم و اعتماد به‌نفسم را بالا برده بود، در دوران نوجوانی تلاش داشتم تا با تشکیل گروه‌های دانش‌آموزی و اجرای تئاتر به این خواسته جامه عمل بپوشانم. گروه‌های تئاتر فوق‌برنامه هم به من در این زمینه خیلی کمک کرد.

رضا از نوجوانی من با من در زمینه تئاتر همراه شد. در خردسالی بسیار شیرین‌زبان و خوش‌حرکت بود. در کودکی، محفل خانواده و بچه‌ها را با شیرین‌کاری‌هایش گرم می‌کرد و در نوجوانی از نخستین اعضای غیررسمی گروه تئاتر پارت بود. آن موقع گروه‌های تئاتری را فقط بازیگران و کارگردان تشکیل می‌دادند، آن هم از نوع بزرگسال. در گروه‌های آن زمان، یعنی دهه چهل، در گروه‌های حرفه‌ای جایی برای کودکان و نوجوانان نبود، یعنی هنوز پدیده‌ای به‌نام تئاتر برای کودکان و نوجوانان در ایران شکل نگرفته بود. حتی فعالیت‌های هنری نهاد آموزش و پرورش یا وزارت فرهنگ آن زمان توسط بزرگسالان و با نمایشنامه‌هایی که برای بزرگسالان پدید آمده بود، اجرا می‌شد.

*** چطور شدکه داوود جوان، معلم تعلیمات دینی، ناگهان به تئاتر کشیده شد؟**

این ورود به‌هیچ‌وجه ناگهانی نبود. ما از کودکی در خانواده با نمایش آشنا بودیم. در کوچه و مدرسه و محافل خانوادگی نمایش می‌دادیم. این تجربه‌ها در معلمی هم به‌کار گرفته شد که نتیجه درخشانی داشت. رضای نوجوان که به تئاتر عشق می‌ورزید جایی در تئاترهای حرفه‌ای نداشت؛ هم‌چنان که دیگر کودکان و نوجوانان نداشتند. رضا مرتب این انگیزه را تقویت می‌کرد که چرا ما نمی‌توانیم در تئاترهای حرفه‌ای شرکت کنیم؟ و نوجوان‌های کلاس درس هم به این سؤال مستقیم و غیرمستقیم دامن می‌زدند.

*** و سرانجام رضای نوجوان چگونه به یک گروه تئاتر حرفه‌ای پیوست؟**

رضای نوجوان قبل از این‌که روی صحنه تئاتر حرفه‌ای برود، هر کاری که از دستش برمی‌آمد برای تئاتر حرفه‌ای کرد؛ بروشور طراحی می‌کرد، پوستر می‌زد، در گریم مشارکت داشت، طراحی صحنه می‌کرد و دکور می‌ساخت. اما از آن‌جا که تئاترها، بزرگسالانه بود جایی در بازیگری نداشت.

یکی از دلایلی که به من این جسارت را داد تا گروه تئاتر پارت را دوباره کنم و بخشی را به تئاتر نوجوانان اختصاص دهم، همین انگیزه‌ای بود که رضا ایجاد کرد و اگر او و تجربیاتش از تئاتر آموزشی برشت و مربیگری‌اش در تئاتر کانون نبود، گروه تئاتر نوجوانان نمی‌توانست به آن صورت پا بگیرد. اما از هنگامی‌که پا به مراحل نخست جوانی گذاشت توانست در تئاترها نقش بگیرد و حتی نقش اول را اجرا کند یا به‌قول نمایش‌های روحوضی، جوان‌پوش گروه تئاتر پارت باشد.

*** حالا که بحث به این‌جا کشید بفرمایید چگونه باید نوجوان‌ها را باور کرد؟**

نوجوانی دوران عجیبی است. از طرفی پای در کودکی دارد، از جانبی سر در آسمان بزرگسالی سیر می‌کند. تجربه بلوغ برای نخستین‌بار اتفاق می‌افتد. کم‌کم احساس پا به عقب می‌گذارد و عقلانیت ذهن را اشغال می‌کند. هویت حرف اول را می‌زند و اعتماد به‌نفس جایگاه ویژه‌ای دارد. من این شانس را داشتم که در خانواده و گروه تئاتر پارت، رضای نوجوان را داشته باشم و از جانبی به‌واسطه معلم بودنم در کلاس‌ها با نوجوان‌ها و نیازهای آنان بیش‌تر آشنا شوم.

شناخت آن‌ها به‌دلیل انقلابی که در درون دارند بسیار دشوار است. من الان هرچه سعی می‌کنم با نوه نوجوانم نزدیک بشوم، نمی‌توانم. شناخت می‌بایست دوطرفه باشد. این دوستی با آن‌هاست که راه‌های باورشان را آسان می‌کند.

*** و رضای نوجوان چه کرد تا او را باور کردید؟**

رضا تلاش می‌کرد و در این تلاش پیگیر بود. خودش و توانش را توانست به ما بشناساند. خودش را به ما ثابت کرد. ما او را دیدیم. او در این تلاش آن‌قدر جلو رفت که ما را به این باور رساند که باید گروه تئاتر نوجوان داشته باشیم. من که تجربه کار با خردسالان را در کودکستان گوهریه مشهد داشتم و با تئاتر دانش‌آموزی در دبیرستان‌ها بیگانه نبودم، به این باور رسیدم که ایجاد گروه تئاتر نوجوانان، یک ضرورت است. این کار انجام شد و موفقیتش با تئاتر «بچه‌ها و سگ‌ها» چشمگیر بود.

این باور تا جایی پیش رفت که وزارت فرهنگ و هنر آن موقع را برآن داشت که با تأیید ریاست مرکز آموزش تئاتر خراسان، جناب لطفی، جشنواره تئاتر نوجوانان با همه گروه‌های تئاتری آن زمان پا بگیرد. اما درنهایت این رضا بود که به خودش و انگیزه‌اش باور داشت و به این وسیله نه‌تنها باعث شد که باورش کنیم، بلکه تجربه‌ها نیز بر باورهای او صحه گذاشتند.

*** هنر بر نوجوان‌ها چگونه تأثیری می‌گذارد و بر رضا چطور؟**

هنر بر کودکان، تأثیری غریزی و احساسی دارد و بر بزرگسالان به‌طور عمده تأثیری منطقی، اما بر نوجوانان این تأثیر مضاعف است. تأثیر احساسی و منطقی نوجوان، هر دو در اوج قرار دارند، به‌ویژه آن‌که به‌مناسبت تلاطم جسمی و روانی که آن‌ها دارند، تنها راه بیان خویشتن را در بیان هنری می‌یابند. من در نوجوانی رضا شاهد تبلور شعر، عشق و هنر در وجودش بودم و دیدم که چه غوغایی در او به‌پا کرده است.

*** راز چگونه کنار هم قرار دادن هنر و درس و بحث را چه یافتید و برای نقشه راه به مدیرها و معلمان (نه‌فقط معلمان هنر) چه پیشنهاد می‌کنید؟**

تأثیر هنر کاربردی را تجربه به من ثابت کرد، اما امروزه علم آن را بدیهی می‌داند. وقتی کودک و نوجوان می‌توانند با هنر از آموزش و تربیت لذت ببرند و این موضوع تأثیری عمیق و ماندگار بر آن‌ها بگذارد، چرا باید آن‌ها را از چنین هنری محروم کرد؟ محرومیت آن‌ها از هنر، محرومیت آنان از آموزش و تربیت است، محرومیت آن‌ها از لذت و خلاقیت است که در کودکی و نوجوانی از ضروریات به‌شمار می‌رود.

*** نتیجه این شاگرد-استادی شما در رضا یا شاگردان شناخته‌شده و موفق دیگری که مایلید از آنان نام ببرید چه بود؟**

یادی بکنم از بزرگانی که قبل از ما این تجربه‌ها را به‌صورت مقطعی از سر گذرانده بودند، زنده‌یاد جبار باغچه‌بان در بیش از یک قرن پیش، زنده‌یاد حسن نیرزاده در اواخر دهه چهل تا دهه‌های پنجاه و بعد، و باز یادی بکنم از همکاران خوب و نوجوان آن زمان‌ها، محمدباقر غفاری که اکنون در آمریکا به‌سر می‌برد، محمد حامد که در سوئد است، محمود شاه‌علی که در فرانسه است و رضا و حمید (کوچک‌ترین برادرمان) که در ایرانند و همگی هنوز که هنوز است به کار تئاتر و هنر مشغول و برای من مایه افتخارند.

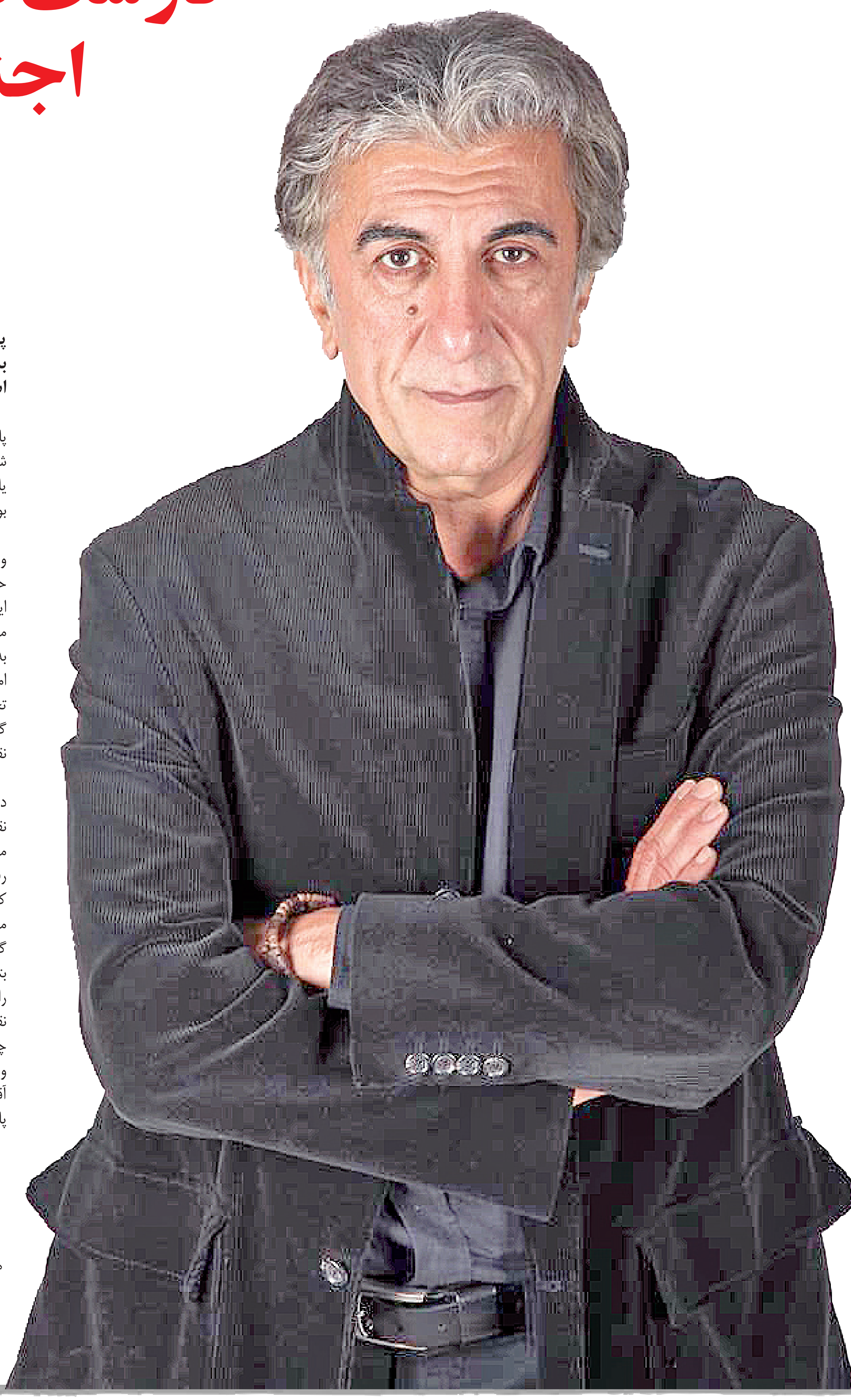
*** ودرباره ۶۰ سال دویدن داوود کیانیان برای کودکان و نوجوانان؟**

چه زیباست دویدن دنبال چیزهایی که دوست داری و چه زیباتر هنگامی‌که به آن‌ها می‌رسی. خوشحال می‌شدم اگر در جامعه‌ای زندگی می‌کردم که نه‌تنها سدی در برابر این نیازها نبود، بلکه کمک می‌کرد تا سدها برداشته شوند و راه برای آیندگان هموارتر شود، اما اکنون نیز خوشحالم که تجربه نشان داد می‌شود با تلاش و پیگیری در حد توان، سدها را شکست و راه را هموار کرد، به‌ویژه این که در کنارت کسانی باشند که انگیزه بدهند و یاری برسانند.

رضا برای من یک یاری‌دهنده بود که ایجاد انگیزه می‌کرد؛ کاری که هنوز ادامه می‌دهد و برای دیگران نیز دریغ ندارد. می‌دانم که از این کارش لذت هم می‌برد. در کنار او نمی‌توانی دنیا را پوچ ببینی، نمی‌توانی از تنهایی رنج ببری و افسرده باشی، نمی‌توانی نخندی، نمی‌توانی برای زندگی بی‌انگیزه باشی. خدا از این جور آدم‌ها نصیب همه بکند. امیدوارم با این همه تجربه و سوادی که دارد، روزی شاهد کارگردانی‌اش در تئاتر و سینما باشم. کاش دوستانش این امکان را برایش فراهم می‌کردند. اگر او در بازیگری‌اش موفق بوده است، اگر در نقاشی و مجسمه‌سازی خلاقیت داشته است، اگر سناریو نوشته است، اگر بازیگردانی داشته است، اگر تجربیات بازیگری‌اش را به‌نگارش در آورده است و اگر تمام عناصر سینما و تئاتر را به‌خوبی تجربه کرده است، می‌تواند تئاتر و سینمایی خلق کند که پراز خلاقیت باشد. امیدوارم تا دیرتر از این نشده، دوستانش این امکان را برایش فراهم کنند. مطمئنم که کارهای باارزش و نویی به قلمرو هنر عرضه خواهد کرد.

گفتگو با رضا کیانیان، بازیگر، نقاش و عکاس

دوست دارم دنیای اجنه و غول‌ها را ببینم!



*** جناب آقای کیانیان، می‌خواهیم به ۶۰ سال پیش برگردیم ومروری بر تشکیل گروه تئاتر پارت به‌مدیریت برادرتان داوود کیانیان که نخستین استاد شما هم بودند، داشته باشیم.**

خیلی زمان را به عقب برده‌اید! ۶۰ سال پیش، گروه تئاتر پارت شکل نگرفته بود. این گروه در سال‌های بعد تشکیل شد، اما من ۶۰ سال پیش چیزهای بسیاری را از برادرم داوود یاد گرفتم که درواقع حضور خودش کلاس درس مهمی برایم بود.

آن‌موقع داوود و گروهی از روشنفکران مشهدی، محفل و دایره‌ای تشکیل داده بودند و دور هم جمع می‌شدند و حرف‌های روشن‌فکرانه می‌زدند. من هم با این‌که خیلی از این حرف‌ها را نمی‌فهمیدم، اما می‌دانستم که دارند حرف‌های مهمی می‌زنند و سعی می‌کردم کنارشان باشم. مثلا آن‌ها به سینما می‌رفتند و بعد درقهوه‌خانه‌ای در میدان بیمارستان امام رضا(ع) که البته اکنون دیگر نیست، جمع می‌شدند و فیلم تحلیل می‌کردند و گپ هنری می‌زدند و من هم در کنارشان گوش می‌کردم. آن‌موقع هفت یا هشت‌سالم بود و طراحی و نقاشی می‌کردم.

در یکی از این روزها که داوود با دوستانش در خانه ما دور هم جمع بودند و گعده کرده بودند، من هم در اتاقی دیگر نقاشی می‌کشیدم. وقتی طراحی کار تمام شد، رفتم سراغ مدادرنگی‌ها که رنگش کنم اما مدادرنگی‌هایم تمام شده بود. رفتم تا از داوود بگیرم اما داوود برای این‌که مرا از سرش باز کند از من پرسید چند تا مدادرنگی داری؟ من هم که فقط دو مدادرنگی کرم و قهوه‌ای برایم مانده بود، گفتم دو تا. داوود گفت هنرمند واقعی کسی است که با همان دو مدادرنگی هم بتواند نقاشی‌اش را رنگ کند. من هم چون می‌خواستم خودم را ثابت کنم بسیار تلاش کردم و با همان دو عدد مداد رنگی، نقاشی پرتره راکوئل ولش، بازیگر هالیوودی را تمام کردم، چون برای خودم بچه‌پررویی بودم! بعدها که زمان گذشت و به کلاس سوم یا چهارم دبیرستان رسیدم، داوود به‌همراه آقایان بهروز عارف، جعفر محدث و تقی رفقی، گروه تئاتر پارت را تشکیل دادند.

*** واین گروه راه شما را به سوی بازیگری بازکرد.**

البته کار به این سادگی نبود، چرا که همواره در این تکاپو بودم که خودم را به داوود ثابت کنم که بازیگرم. او هم درعین‌حال که مرا تشویق می‌کرد، به‌همین سادگی هم به‌من راه نمی‌داد!

عکس: ساتیار امامی



رضا در کودکی

یادم هست قرار بود نمایشی را در تالار فردوسی دانشگاه فردوسی روی صحنه ببرند. من آن زمان سوم دبیرستان بودم. در میان نقش‌های آن نمایش، پسری همسن من بود و داوود آن نقش را به پسر دیگری داد. به داوود اعتراض کردم که چرا مرا بازی نمی‌دهی، من که از او بهترم؟ جواب داد: بازی‌ات ندادم که نگویند برادرش را بازی داده. اما من باز هم دست برنداشتم. از زمانی‌که گروه تئاتر پارت تشکیل شد، برای این‌که مرا ببینند، هر کاری که ممکن بود انجام دادم. لباس می‌شستم، برایشان نان و پنیر می‌بردم، صحنه و پشت صحنه را جارو می‌کشیدم و مرتب می‌کردم و خلاصه همه‌جور کار خدماتی انجام می‌دادم که دیده شوم.

این‌ها گذشت تا سالی که قرار بود به اردوهای رامسر برویم. در این اردوها بچه‌های تئاتر از هر استانی انتخاب می‌شدند و گروه استانی تشکیل می‌دادند و به این اردوها می‌رفتند، من هم از دبیرستانم و استان انتخاب شده بودم. داوود، کارگردان نمایشی بود که قرار بود از استان خراسان برده شود.

ما نمایش اسب سفید، نوشته دکتر رکن‌الدین خسروی را کار کردیم. آن‌جا من روی صحنه دیده شدم تا بالاخره بتوانم در گروه تئاتر پارت هم اولین نقشم را تصاحب کنم و آن نقش در نمایشی به‌نام «از پا نیفتاده‌ها» از کتاب «پنج نمایشنامه از انقلاب مشروطیت» نوشته دکتر غلامحسین ساعدی بود که قرار شد در انجمن ایران و آمریکای مشهد روی صحنه برود و البته همان شب اول توقیف شد، چون پدربزرگ استاندار وقت خراسان را که مخالف مشروطه‌خواهان بود، به‌سخره گرفته بود.

تمامی داستان آن نمایش در یک امامزاده می‌گذشت و من نقش زائری را داشتم که از این سوی صحنه وارد می‌شود و السلام‌علیکم می‌گوید و از آن سوی صحنه خارج می‌شود، همین! من آن‌قدر این نقش را تمرین کرده بودم وآن‌قدر خوشحال بودم که بچه‌های گروه به من می‌خندیدند.

نمایش توقیف شد ولی ما برای چندشب، بلیت فروخته بودیم. داوود را برده بودند ساواک. وقتی برگشت و خبر توقیف نمایش را داد، ساعت دوی نیمه شب بود. همان شب و بلافاصله پس از توقیف، طرح اجرای نمایش دیگری به‌نام «ویلون‌ساز کره‌مونا» را که قبلا اجرا کرده بودیم، ریختیم و تمرین و ساخت دکور آن آغاز شد.

داستان این نمایش درباره شهری در ایتالیا به‌نام کره موناست که هرسال درآن مسابقه‌ای برگزار می‌شد و به بهترین سازنده ویلون، جایزه‌ای تعلق می‌گرفت. پسری که عاشق دختر رئیس فستیوال بود، بهترین ویلون را می‌سازد و با دختر ازدواج می‌کند. نقش آن پسر عاشق را مرحوم خسرو نیک‌آموز بازی می‌کرد و نقش من هم این بود که متکایی که جایزه روی آن قرار داشت را در دست داشتم و روی صحنه می‌آمدم و رئیس، جایزه را از روی متکا برمی‌داشت و به گردن خسرو می‌انداخت، سپس من از صحنه خارج می‌شدم.

گروه پارت برای این‌که این نمایش را برای فردای توقیف نمایش قبلی (از پا نیفتاده‌ها) آماده کند، بدون استراحت و خواب، فقط کار کرد که نمایش موفقی هم از کار درآمد و باز هم باعث دیده شدن من شد.

نمایش دیگری هم به‌نام باران در گروه تئاتر پارت اجرا شد که متنش را داوود نوشته بود و آقای تقی رفقی، کارگردانی‌اش می‌کرد. تقی مرا به‌عنوان جوان اول این تئاتر انتخاب کرد و بالاخره بازیگر ثابت گروه شدم. این نمایش، از موفق‌ترین اجراهای گروه بود. قبل‌تر، نمایش دیگری هم به‌نام پهلوان اکبر می‌میرد، نوشته بهرام بیضایی با کارگردانی داوود بازی کردم که من و احمدرضا آزاد نقش دو گزمه را در این تئاتر داشتیم.

* سرنوشت گروه تئاتر پارت با آن همه کار تئاتری و کارنامه وزین چه شد؟

عمر گروه نمایشی پارت، اوایل انقلاب به‌سر رسید. قبل از انقلاب، گروه تئاتر پارت، مأمن و پایگاه تمامی گرایشات چپ و مخالفان سلطنت بود. از گرایش‌های دینی- مذهبی تا چپ مارکسیست، همه در کنار هم کار می‌کردیم. اما با پیروزی انقلاب، گروه دچار گسست شد، گرایش‌ها از هم جدا شدند و هرکدام به‌سوی خودشان رفتند، چون احزاب و گروه‌های مخفی علنی شده بودند. اما گروه به‌سرپرستی داوود همچنان به کارش ادامه می‌داد. بعد از انقلاب، دو نمایش «چگونه بیست ماهی میان ده‌نفر تقسیم می‌شود» و «پیوندتان مبارک»، هردو نوشته داوود و به کارگردانی او اجرا و هم در مشهد و هم در تهران و هم در چند شهر دیگر با استقبال پرشور روبه‌رو شد. من هم با تعدادی از اعضای گروه، نمایش خیابانی کار می‌کردم. اما بعد از آن، گروه نمایش پارت از طرف بچه‌هایی که از ما جدا شده و به نیروهای نظامی انقلاب پیوسته بودند، ممنوع‌الکار و تمامی وسایل و دکورها و لباس‌هایش توقیف شد!

از همان روزها این سؤال اساسی در ذهن من شکل گرفت که آزادی چیست؟ جوابی برایش نداشتم. همه آن‌ها که دیروز در کنار هم با دشمن مشترکی می‌جنگیدند، حالا در برابر هم صف کشیده بودند.

بساط‌های کنار دانشگاه را به‌یاد بیاورید. همه گروه‌ها نشریاتشان را بساط کرده بودند و به هم فحش می‌دادند و بسیاری شب‌ها همدیگر را می‌زدند! هیچ‌کدام تحمل دیگری را نداشت. آیا این آزادی بود؟

بعدها فهمیدم همه گروه‌ها دیکتاتورهای کوچکی بودند که هنوز به‌قدرت‌نرسیده، در پی حذف یکدیگر بودند. پس هیچ‌کدام معنی آزادی را نمی‌فهمیدیم. شاید جبهه ملی، کمی آزادی را می‌فهمید ولی همان‌ها از طرف ما به سازش‌کاری متهم می‌شدند و همه ما کمک کردیم تا قدرت حاکم، نابودشان کند.

من هم دیکتاتور کوچکی بودم، اما شکاک و متزلزل! چون پر از سؤال بودم. دیکتاتورها همه پاسخ‌ها را از قبل دارند و در زندگیشان سؤالی ندارند.

* علت دشمنی دوستان سابق چه بود؟

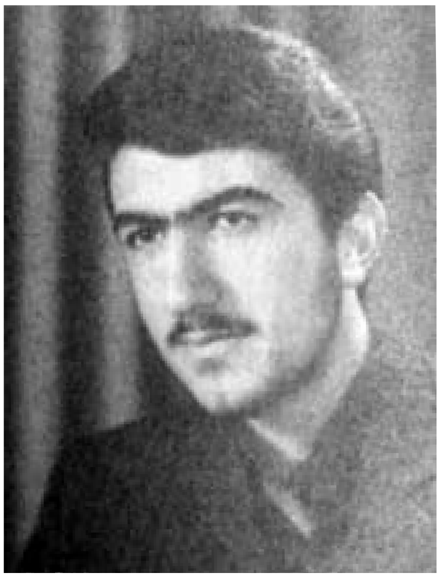
دیکتاتوری. همه دیکتاتور بودیم و تحمل دیگری را نداشتیم. آنان که به‌قدرت پیوسته بودند، با قدرت نظامی بقیه را پاک می‌کردند و آنان که قدرت نداشتند، با شیوه‌های دیگر. سؤال من از خودم این بود که اگر به قدرت می‌رسیدیم باید در خدمت حاکمیت، کار هنری می‌کردم؟ آیا هنر و تئاتر باید در کنار حاکمیت باشد یا منتقد آن؟ ما معتقد بودیم چون هر نوع حاکمیتی بدون انتقاد به‌فساد کشیده می‌شود، تئاتر و هنر باید منتقد حاکمیت باشد، چون آب راکد اگر جریان آب دیگری به آن وارد نشود، می‌گندد و فاسد می‌شود. اما آن‌هایی که تئاتر پارت را بعد از پیروزی انقلاب مصادره کرده بودند، همه حرفشان این بود که چرا شماها به‌سوی حاکمیت نمی‌آیید؟ درمقابل ما معتقد بودیم باید منتقد باقی بمانیم و سرانجام هم آن‌ها تاب نیاوردند و پارت را مصادره کردند.

آن‌روزها کلنجار ذهنی من با خودم این بود که آیا اگر زمانی من هم به‌قدرت برسم این‌گونه خواهم شد؟ آیا من هم خواهم خواست که هنر وسیله‌ای برای تبلیغ حاکمیتم باشد؟

آن زمان، دو راه و دو نوع نگاه پیش‌پای ما بود. راه و نگاه اول این بود که هنر سلاحی است برای زحمتکشان که درواقع همان حاکمیت‌های قدرتمند انقلابی بودند و راه و نگاه دوم هم این بود که هنر در اختیار عده‌ای بچه‌سوسول باشد که برای دشمنان خلق خودنمایی کنند!

خب، این نگاه احمقانه و کوته‌نظرانه بود. درنتیجه این تحلیل، هنر بالذاته ارزش ندارد و باید توسط ارزش‌های دیگر، صاحب ارزش بشود.

آن‌هایی که قدرتمندند با استدلالی ترفندگونه می‌گویند در دورانی که مردم گرسنه‌اند، کوره‌پزخانه‌ها پر از بچه‌های گرسنه است، کودکان فقر، اختلاس‌های میلیاردی، نابرابری جنسیتی و امثالهم وجود دارد، هنرمند باید از دو راه یکی را انتخاب کند: یا با استثمارگران باشد یا با استثمارشدگان، یا با ظالمان یا با مظلومان، یا با خلق یا ضدخلق. اما من معتقدم این دوراهی غلط است. حتما راه دیگری وجود دارد. راه اول و دوم درواقع یک‌راه هستند و در ظاهر با هم متفاوتند. اگر اعتقاد داشته باشیم استثمارگران به‌زور می‌چاپند و حالا ما استثمارشوندگان را تشویق کنیم که استثمارکنندگان را نابود کنند، این یعنی جنگ! روشن است اگر جنگ را با جنگ، بدی را با بدی و تودهنی را با تودهنی پاسخ دهیم، هیچ‌گاه جنگ تمام نخواهدشد.



رضا در آغاز جوانی

ممکن است گروهی بگویند شما در مقابل ظلم سرخم کرده‌اید، اما بحث ما اصلا سرخم کردن و سر بلند کردن نیست. بحث بر سر نیکی و بدی است. اختلاس، دزدی، ثروت‌اندوزی، روابط نامشروع، نابرابری اجتماعی و طبقاتی و جنسیتی و غیره، همه زشتی هستند تمام این‌ها زشتی هستند. آیا زشتی را می‌توان با زشتی پاک کرد؟ یا زشتی با زیبایی پاک خواهد شد؟

قاعدتا زشتی با زیبایی پاک‌شدنی است و این هنر است که زیبایی می‌آفریند و می‌گستراند. هنر است که چشم مخاطب را به روی زیبایی‌ها باز و روح را زیبا می‌کند. اگر کسی روحش زیبا شود در برابر ظلم سرخم نمی‌کند و ظلم هم نمی‌کند. درنتیجه ظلم و ظالم، یک جفتند و درکنار همند، مستبد و تحت‌استبداد درکنار همند و هردو می‌خواهند با زور یکدیگر را نابود کنند.

آیا جهان با جنگ به صلح می‌رسد؟ یا آشتی است که پدیدآورنده صلح است؟ جنگ از جنس زشتی و سیاهی است. با زشتی نمی‌شود زشتی را نابود کرد. با سیاهی، سیاهی پاک نمی‌شود. سیاهی با نور از میان می‌رود. جنگ با صلح به‌پایان می‌رسد. زشتی با زیبایی پاک می‌شود و هنر، خالق زیبایی است. اگر روحمان زیبا شود و اگر زیبایی را بشناسیم، دیگر نه به‌سمت زشتی گرایش داریم و نه بر طبل جنگ خواهیم کوبید.

* و امروز دشمنان دیروز همچنان دشمنند یا تبدیل به دوست شده‌اند؟

برخی از آن‌ها امروز تبدیل به دوست شده‌اند، چون فهمیده‌اند که با توسل به ایدئولوژی نمی‌توان همه‌چیز را آباد کرد. تک و توکی هم نه؛ مرغشان همچنان یک پا دارد.

* علت کناره‌گیری آقای داوود کیانیان از صحنه چه بود؟

دو دلیل داشت. اول این‌که مدت‌ها اجازه کار نداشت و دوم این‌که ترجیح داد کارش را بیش‌تر در بخش پژوهش و نوشتن دنبال کند.

دراین زمینه تاکنون ۴۰ نمایش‌نامه برای کودکان و نوجوانان و ده‌ها کتاب تحلیلی و پژوهشی درباره تئاتر کودکان و نوجوانان منتشر کرده. کار اصلی او پژوهش و تدریس است و چون پژوهش درکشور ما غریب مانده، این است که داوود کیانیان هم غریب است.

*** حال اگر اجازه بدهید به ورود جدی شما به سینما و بازی دراولین کارتان-تمام وسوسه‌های زمین- ساخته مرحوم استاد حمید سمندریان بپردازیم.چه شد که دراین فیلم بازی کردید؟**

رابطه من و آقای سمندریان در سال‌های پس از انقلاب، مستحکم شد؛ از زمانی که در نمایش «ازدواج آقای می‌سی‌سی‌پی» بازی کردم. پس از آن به ایشان، پیشنهاد ساخت فیلم شد و ایشان مرا برای بازی در فیلمشان دعوت کردند.

وقتی فیلم «تمام وسوسه‌های زمین» در جشنواره اکران شد، من برای دیدن آن به سینما آزادی رفتم. حدود ده تا پانزده دقیقه از فیلم را که دیدم، آن‌قدر از خودم و بازی خودم بدم آمد که یواشکی از سینما بیرون رفتم. اما بعدتر که فیلم را دیدم، متوجه شدم آن‌قدر هم بد نیستم.

علتش این بود که تا آن موقع، بازی خودم رانديده بودم، چون تئاتر کار می‌کردم و بازیگر تئاتر، خودش را نمی‌بیند و از واکنش تماشاگر به خوب بودن یا بد بودن بازی خودش پی می‌برد و این اولین بار بود که بازی خودم را روی پرده سینما می‌دیدم؛ از خودم خیلی بیش‌تر توقع داشتم.

*** یک پرسش کلیشه‌ای، بفرمایید کدام فیلمتان را بیش‌تر از همه دوست دارید؟**

هربار از من این سؤال می‌شود می‌گویم بهترین فیلمم، فیلم بعدی من است، سریال بعدی من است. چون تلاش می‌کنم ایرادهایی که در فیلم یا سریال قبلی‌ام داشتم‌ام را در کار بعدی نداشته باشم. سختگیرترین منتقدم، خودم هستم، لذا فیلم آرمانی من فیلم بعدی من خواهد بود.

*** و به‌عنوان پرسش مکمل کلیشه‌ای! در میان نقش‌های بسیار متفاوتی که بازی کرده‌اید، از دکتر سپیدبخت «خانه‌ای روی آب» گرفته تا عبدالله زبیر در «مختارنامه» و مأمور اطلاعات «آژانس شیشه‌ای»، کدام نقش بوده که جزوی از شخصیت شما شده و همواره و همیشه با شما همراه مانده است؟**

این‌که بازیگران در نقش‌هایشان غرق می‌شوند و گاهی نمی‌توانند از آن بیرون بیایند، مخصوص سینما نیست، در تئاتر هم این اتفاق می‌افتد. در زمان استانیسلاوسکی هم این اتفاق برای بازیگران افتاده است.

بازیگری دو رویکرد دارد، بازیگر خود را به نقش بسپارد یا نقش را از آن خود کند. در صورت اول، بازیگر اسیر نقش است و در صورت دوم، نقش اسیر بازیگرش خواهد بود. من نقش را اسیر خودم می‌کنم.

معتقدم آدمی وجوه کشف‌نشده بسیاری دارد. ما در زندگی روزمره‌مان از همه وجوه وجودمان بهره‌مند نمی‌شویم؛ فقط برخی توانایی‌هایمان را استفاده می‌کنیم.

من به‌عنوان بازیگر، نقش را در درون خودم جستجو می‌کنم. به‌خودم می‌گویم اگر جای دکتر سپیدبخت «خانه‌ای روی آب» بودی، در همان شرایط زیستی و اجتماعی و محیطی، چه می‌کردی؟ کم‌کم به کشف در درون خودم می‌پردازم و کنش و واکنش‌های جدیدی را می‌یابم که تابه‌حال ندیده بودم. دکتر سپیدبخت را از دورن خودم بیرون می‌کشم و نمایش می‌دهم.

*** اگر به عقب برگردید همین روند را طی خواهید کرد؟**

روشن است که اگر به عقب برگردیم، این دانش و تجربه امروز را با خود نداریم، پس همان کاری را می‌کنیم که قبلا کرده بودیم. همه همین‌طور هستیم.

من از گذشته خود پشیمان نیستم، چون اگر آن گذشته را نداشتم، این که هستم نبودم، اما حالا سعی می‌کنم غلطهای گذشته را تکرار نکنم و حتی جبرانشان کنم.

*** رابطه‌تان با پول چگونه است؟**

هیچ‌کس از پول و ثروت بدش نمی‌آید، من هم بی‌نیازی را دوست دارم. خانه و ماشین خوب را دوست دارم. اما دوست ندارم نوکر پول باشم. دوست دارم پول، نوکر من باشد. دوست ندارم نوکر خانه‌ام باشم، بلکه خانه‌ام باید نوکر من باشد. اگر خانه‌ای بخرم که بیش‌تر از دارایی‌ام باشد، باید به هر کاری تن بدهم تا پول آن خانه را بپردازم. در این صورت من نوکر خانه‌ام خواهم بود.

*** بدترین اخلاقتان چیست؟**

این‌که زود عصبانی می‌شوم. من به‌شکل دوره‌ای دچار افسردگی و شادابی می‌شوم. در دوره افسردگی یا تخلیه انرژی، آدمی ایرادگیر و خشمگین می‌شوم و در دوره شادابی، پر از انرژی و دوست‌داشتنی‌ام.

*** و بهترین اخلاقتان؟**

وقتی پرانرژی‌ام و حالم خوب است، هر کسی از مصاحبت با من لذت می‌برد و به همه اطرافیانم حس و حال خوب می‌دهم.

*** اگر بازیگر نمی‌شدید چه شغلی را انتخاب می‌کردید؟**

هیچ‌وقت دنبال اگر نبودم. اگر را کاشتیم، خیار هم درنیامد! اگری وجود ندارد. من همین بودم و هستم و خواهم بود.

*** کاری که دوست داشته باشید انجام بدهید چیست؟**

هر کاری می‌توانستم کرده‌ام. وقتی هم نتوانسته‌ام، نکرده‌ام. ذهن هنرمند، آبستن می‌شود و کار هنرمند این است که آن جنین را سالم از ذهنش متولد کند. من ماجراجویی‌ها را دوست دارم. دوست دارم به آسمان‌ها و کهکشان‌ها بروم، دوست دارم ورای این دنیا را ببینم، دوست دارم دنیای اجنه و هیولاها و غول‌ها را ببینم، دوست دارم تمام دنیاهای موازی را ببینم. این‌ها کارهایی است که تجربه نکرده‌ام و همیشه امیدوارم بتوانم انجام بدهم.

*** شما که مدت‌ها کارسیاسی کرده‌اید، اکنون رابطه‌تان با سیاست چگونه است؟**

سال‌هاست با سیاست خداحافظی کرده‌ام. کار هنرمند جدا از سیاست است. سیاست را باید به سیاست‌مداران سپرد اما سیاستی که ما در کشورمان تجربه کرده‌ایم، سالیان سال است که آخر و عاقبت ندارد و این را می توانیم از وضعیت رؤسای جمهور سابقمان بفهمیم. در کجای جهان سراغ دارید تمامی رؤسای جمهور، پس از پایان دوره ریاستشان، این‌گونه شوند؟

*** و سرانجام این‌که سال ۱۴۰۰ در پیش است. در سال جدید چه آرزویی دارید؟**

آرزوهای من کوچک است. مثلا در این روزها که تمام کشورهای همسایه ما واکسن کرونا خریده‌اند، چرا ما تاکنون خریداری نکرده‌ایم؟ پولش را نداریم؟ ما همیشه در شعار، می‌خواهیم جهان را مدیریت کنیم اما در عمل خودمان را هم نمی‌توانیم مدیریت کنیم!

امیدوارم کم‌تر شعار بدهیم و بیش‌تر از دیگران بیاموزیم. رفتن کرونا جزو آرزوهای همه ماست. قصه نمرود و پشه‌ای که او را کشت به‌خاطر دارید. ویروس کرونا بسیار کوچک‌تر از آن پشه است و تمام ویروس‌های کرونا در جهان را که جمع کنید، به‌اندازه حجم یک پشه هم نیست. آدم‌های مهم کشور ما بهتر است از قصه نمرود و شباهت آن با کرونا درس بگیرند.



رضا کیانیان (نفر چهارم، ایستاده از چپ به راست)، داوود کیانیان (نفر دوم، ایستاده از چپ به راست) و هنرمندان تئاتر مشهد در دهه ۴۰ با زنده‌یاد عزت‌الله انتظامی، علی نصیریان و زنده‌یاد جمشید مشایخی در سفرشان به مشهد. در این عکس، زنده‌یاد محمد مطیع بالای سر جمشید مشایخی حضور دارد.



گفتگو با رویا افشار

برنده سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول زن در سی و نهمین جشنواره فیلم فجر

هنوز درگیر آندری تارکوفسکی و سینمای معناگرا هستم



● منوچهر دین پرست

سی و نهمین جشنواره فیلم فجر هم به پایان رسید؛ جشنواره‌ای که در ایران اعتباری برای خود دارد و عده‌ای نیز منتقد جدی آن هستند. این جشنواره سال‌هاست که برگزار می‌شود و با انتخاب‌هایی که هیأت داوران برای بهترین بازیگر یا کارگردان دارند، حرف و حدیث‌های بسیاری ایجاد می کند.

امسال هیأت داوران این جشنواره تصمیم گرفتند که سیمرغ بهترین بازیگر زن را به رویا افشار تقدیم کنند. وی با نام کامل رویا افشاری‌نسب، بازیگر و کارگردان، متولد سال ۱۳۳۹ در شهر آبادان و دانش‌آموخته رشته معماری از دانشگاه تهران است. فعالیت خود را در سال ۱۳۵۵ وقتی ۱۶ساله بود با حضور در پشت صحنه تئاتر و همکاری در ساخت دکور شروع کرد و تا قبل انقلاب در پشت صحنه حضور داشت.

با سریال «آینه» در سال ۱۳۶۴ به کارگردانی غلامحسین لطفی چهره‌اش شناخته شد و در ادامه با سریال «در خانه» سال ۱۳۶۶ و «راویان اخبار» در ۱۳۶۷ به‌شهرت رسید. افشار با «شاید وقتی دیگر»، ساخته بهرام بیضایی به سینما ورود کرد. او در یک دوره فعال نبود و بعد از آن پرقدرت‌تر وارد عرصه هنر شد و حالا در جشنواره فیلم فجر ۱۳۹۹ توانسته بهترین بازیگر نقش اول زن برای بازی در فیلم «مامان» باشد.

فیلم مامان که یکی از فیلم‌های موفق جشنواره سی و نهم بود، توسط آرش انیسی کارگردانی شده و مجید برزگر آن را تهیه کرده است. افشار پس از دریافت جایزه، در سخنانی کوتاه گفت: «همیشه تلاش کرده‌ام چهره‌ای صادق به مردم ارائه دهم و آرزوهای خیلی خوبی برای مردم کشورم دارم.»

افشار در این گفتگو درباره دوران بازیگری خود، سینما، فیلم مامان و پاره‌ای دیگر از موضوعات صحبت کرده، اگرچه باور دارد کار کردن در سینما بسیار سخت شده است.

*** قبل از این‌که مصاحبه را آغاز کنم، دریافت سیمرغ بلورین بهترین بازیگر زن برای فیلم مامان در جشنواره فیلم فجر امسال را به شما تبریک می‌گویم. برای خوانندگان ما از نحوه آشناییتان با سینما و این‌که چطور شد وارد این حوزه شدید توضیح بدهید. شما چهره غریبه‌ای نیستید و بسیاری شما را در سریال‌ها دیده‌اند اما سینما جای خود را برایتان دارد.**

رشته تحصیلی من معماری است و از دهه شصت و با شروع فیلم‌های بعد از انقلاب، فعالیت سینمایی‌ام را آغاز کردم. البته برای بازیگری در استیج تئاتر یا مقابل دوربین تلویزیون چندان محدودیت سنی قائل نیستم.

*** یکی از فیلم‌هایی که در همان سال‌ها بازی کردید «شاید وقتی دیگر» به کارگردانی آقای بیضایی بود. چطور شد با ایشان همکاری کردید؟**

یکی از مهم‌ترین مسائل و ویژگی‌ها برای آقای بیضایی این بود که افرادی که کنارشان در پروژه‌های سینمایی و تئاتر کار می‌کنند از این حوزه شناخت داشته باشند و بدانند این حوزه تفکر و دانش است که احیانا در میانه کار به مشکلی برنخورند. ایشان افرادی را انتخاب می‌کردند که با حوزه کاری که مدنظرشان بود آشنایی داشته باشند و بیش‌تر دنبال بازیگران اهل تفکر و مطالعه بودند.

*** به نکته مهمی اشاره کردید و آن نسبت بازیگر با تفکر و مطالعه است. تا چه اندازه سعی کردید این نسبت را در خودتان به‌وجود بیاورید؟**

خیلی زیاد، آن‌قدر که برخی به آن می‌گویند وسواس، در حالی که وسواس نیست.

درمورد پیشنهاداتی که می‌شود حتما فکر می‌کنم و اگر وارد حوزه‌ای شوم باید از آن اطلاع داشته باشم. آن حوزه یا نسبتی با علوم اجتماعی دارد یا مربوط به دیگر علوم است که باید اطلاع نسبی از آن پیدا کنم و این قطعا وظیفه من در مقابل انتخاب‌هایم است.

در حوزه‌هایی غیر از حوزه سینما چقدر مطالعه دارید که بتواند به این رشته کمک کند؟

من ساعت‌های بسیاری برای مطالعه می‌گذارم و زیاد برای آن ارزش قائل هستم. مطالعه را به‌عنوان یک پروسه که بتوانم با آن زندگی کنم در اولویت قرار داده‌ام. مثلا من عاشقانه فیزیک و فیزیک کوانتوم را دوست دارم و این از جمله مباحثی است که همیشه دنبال می‌کنم. در زمینه علوم اجتماعی و رمان و فلسفه بسیار مطالعه می‌کنم. من در خانه‌ام چیز زیادی به‌غیر از کتاب ندارم.

*** چطور توانستید بین فن بازیگری و مطالعاتی که نام بردید، پیوند برقرار کنید؟ این پیوند را چطور توضیح می دهید؟**

برای این‌که بازیگر درستی باشیم باید یک سری استانداردها داشته باشیم. این استانداردها از بدن، فیزیک، ذهن و عمق تفکر شما بیرون می‌آید. مثلا یادم هست وقتی که در دانشکده دراماتیک درس می‌دادم تأکید می‌کردم که آثار داستایوفسکی را بخوانید، برای این‌که پرسوناژ را بشناسید. شما وقتی در سن ۱۴ و ۱۵ سالگی هرمان هسه و داستایوفسکی مطالعه می‌کنید، این‌ها تأثیری بر ذهن شما می‌گذارد که بدانید دنیا را چگونه و چطور ببینید و طبیعتا این موارد بر روی بازی من هم تأثیر داشتند. پرسوناژ باید چندجانبه دیده شود و حتی اگر یک سکانس بازی می‌کنم این سکانس باید بر اساس استانداردها باشد. شما عنصری را خلق می‌کنید که باید برای بیننده، قابل‌پذیرش باشد، حتی اگر کسی که آن را می‌بیند تجربه‌اش را نداشته باشد.

*** بین متون ایرانی هم مطالعه‌ای داشته‌اید که بیش‌تر از مواردی که اشاره کردید، روی شما تأثیر گذاشته باشد؟**

سواد بصری و ادبی من از متون ایرانی بسیار کم است ولی یادم هست دکتر شمیسا از افرادی بودند که با افتخار ایشان را دنبال می‌کردم و از ایشان یاد می‌گرفتم. جهان دیگری از ایشان می‌دیدم که این جهان، مرز نداشت.

غالبا در هنرهای نمایشی و ادبیات، اگر قضیه‌ای پیش بیاید که جغرافیای مشخصی داشته باشد وظیفه خودم می‌دانم که آن جغرافیا را به‌خوبی بشناسم ولی جریانی که جهان‌شمول است را بیش‌تر می‌پسندم. صادق هدایت را بسیار دوست دارم و در سنین نوجوانی آثار او را مطالعه کرده‌ام. صمد بهرنگی از کسانی بود که قبل از رفتن به مدرسه، کتاب‌هایش را مطالعه می‌کردم. ولی باید بگویم تأثیری را که دکتر شمیسا روی ذهن من داشت نمی‌توانم فراموش کنم و خود را مدیون ایشان می‌دانم. البته ذهن ما صاحب اتم و اتمسفری است و این‌که چه کسی را می‌توانید جذب کنید هم خیلی اهمیت دارد.

*** بین کارگردانان و بازیگران ایرانی و خارجی، کدام شخصیت‌های سینمایی روی شما تأثیرگذار بودند و هستند؟**

من هنوز درگیر آندری تارکوفسکی و سینمای معناگرا هستم. سینمای معناگرا برایم تمام نمی‌شود، به‌ویژه آن‌که در سینمای ایشان بازیگرها نیستند که حرف عمده را می‌زنند، بلکه تعلیق کارگردان است که تأثیر خود را روی یک پرسوناژ که در یک قاب قرار می‌گیرد می‌گذارد.

*** چقدر بین رویا افشار و ماریا در فیلم آینه تارکوفسکی ارتباط برقرار می‌کنید؟**

درست قرار گرفتن در کادر برایم مهم است و من این ارتباط را بیش‌تر می‌پسندم. یادم هست چیزی درباره آینه خواندم که بازیگر آن فیلم که البته بازیگر خوبی هم بود، نمی‌دانست چه چیزی را قرار است بازی کند و سناریویی در اختیارش قرار نداده بودند. ولی من این را تجربه کردم که وقتی شما در کادر قرار می‌گیرید نمی‌دانید یک ثانیه دیگر چه می‌گذرد؛ علی‌رغم این‌که در سناریوهای مفصل شما می‌دانید که چه می‌گذرد. دیدگاه‌های چنین کارگردانی اگر درس بازی ندهد -که قطعا می‌دهد- دست‌کم حوزه‌ای برای انتخاب می‌دهد.

*** شما در یک دوره به‌خصوص برای نسل من خاطره هستید، خاطره‌ای که با سریال آینه در ذهن ما شکل گرفت و آن سریال آن موقع برای ما قابل‌توجه بود. از آن دوران بگویید.**

دوران سریال آینه، دوران خوبی بود. آن موقع فردی به‌نام حاجی انصاری که تهیه‌کننده تلویزیون بود، تهیه‌کنندگی سریال آینه را بر عهده داشت. آن سریال در دوره اول و دوم از سوی گروه معارف اسلامی تلویزیون ساخته شده بود اما وقتی به گروه فیلم و سریال رسید نابود شد و در دوره سوم نتوانستند از پس ماجرا بربیایند. شاید دیدگاه آن موقع ما نسبت به مسائل دینی و اجتماعی و انسانی خیلی بازتر از امروز بود؛ حتی بسیار بازتر از دورانی بود که آینه وارد گروه فیلم و سریال شد.

*** در سال‌های اخیر شما در حوزه سینما فعال‌تر شدید. با یک نقش و تیپ خاص هم وارد شدید. این تیپ و شخصیت را تا چه اندازه می‌پسندید؟ فکر می‌کنید که این را کارگردان‌ها به شما پیشنهاد می‌کنند و شما خودتان را تطبیق می‌دهید یا فکر می‌کنید تیپ و شخصیتی که شما در آن نقش ایفا می‌کنید بر اساس آرا و اندیشه‌هایی است که در ابتدای صحبت به آن اشاره کردید؟**

بخشی از این ماجرا من هستم و بخشی از آن انتخاب دیگران است. یعنی کارگردان به توانایی من اعتماد می‌کند و من به جدل با خودم می‌روم تا چیزی را خلق کنم که این به درایت و آگاهی من نسبت به آن پرسوناژ مربوط می‌شود.

*** طی این سال‌ها چه تیپی را دوست داشتید بازی کنید و موقعیت آن فراهم نشده؟ نقشی که دوست دارید روزی ایفا کنید چیست؟**

نمی‌دانم. من نقاشی، مطالعه، مجسمه‌سازی و پیاده‌روی می‌کنم و اهل کوهنوردی هستم. فرصتی برای این‌که بنشینم و فکر کنم که در حوزه سینما چه چیزی را دلم می‌خواهد و انجام نداده‌ام ندارم. در این حوزه بیش‌تر به آن فکر می‌کنم که چه چیزی را انتخاب کنم و آن را درست انجام بدهم. اتفاقا بگویم جواب‌های رد من بیشتر از جواب‌های مثبت است.

*** شما در فیلم مامان که امسال در جشنواره اکران شد نقشی را بازی کردید که در سینمای ما مرسوم نبوده.**

ولی در جامعه ما مرسوم بود.



* کارگردان به توانایی من اعتماد می‌کند و من به جدل با خودم می‌روم تا چیزی را خلق کنم

* همه از هر جریانی خوشحال شدند که من جایزه را گرفتم

* من پیش از انقلاب در گروه اجتماعی روزنامه اطلاعات بودم و گفتم دوست دارم از دادگاه‌ها گزارش و خبر بگیرم

*** دقیقا و سؤال من هم در این مورد است. مادر در سینمای ما همیشه ایثارگر و قدسی بوده و هاله‌ای از معنویت داشته که در جای خودش کاملا هم موردپذیرش است. اما تا به‌حال چنین نقشی در سینما نداشتیم که شما توانستید از عهده ایفای آن بر بیایید، یک مادر خودرأی و تا حدودی دیکتاتور که فعالیت‌های ذهنی او به سمتی رفته که توانسته خانواده را از نظم منطقی خودش خارج کند. تا چه اندازه توانستید با این تیپ و شخصیت نسبت برقرار کنید؟ این نقش را چطور دیدید که آن را پذیرفتید؟**

نقش سختی بود، به جهت این‌که با هر دیدگاه دیگری می‌آمدم، کار را با پرسوناژ کلاسیکی که تعریف کردید انجام می‌دادم. طبیعتا آشفتگی این خانواده و سه فرزند آن‌ها که در فیلم دیدید، در شخصیت‌های دیگر فیلم، دیده نمی‌شد. مسأله مهم من در بازی این است که فضاسازی پرسوناژ داشته باشم، برای همین فکر می‌کردم سؤال و جواب‌هایی که با پسرم انجام می‌دهم چطور باید باشد و یک مادر واقعی در جامعه چطور باید این سؤال و جواب‌ها را انجام دهد.

اگر وارد کلاسیک‌ها بشویم و دستوری را که یک نظام و سیستم می‌دهد انجام دهیم، محدودیت‌هایمان بسیار زیاد خواهد بود، در حالی که اجراهای ما بسیار ساده‌اند. واقعیت این است که وقتی می‌خواهیم واقعیت یک جریان را متوجه شویم از حقیقت آن پرهیز می‌کنیم. اما شما می‌خواهید واقعیت را دریابید که آن هم نشانه‌هایی دارد. توجه کردن به مردم پیرامون و تأثیری که سال‌های انقلاب و جنگ و بسیاری موارد دیگر بر آن‌ها گذاشته، مهم است و شما وظیفه دارید در سناریویی به‌نام مامان به آن بپردازید. شما ببینید، مردم خسته هستند و حوصله گپ و گفت با هم را ندارند و این روی شخصیت‌ها تأثیراتی دارد که من باید به آن‌ها توجه کنم.

*** به‌خصوص در یک سال اخیر و اپیدمی کرونا.**

کرونا اوج قضیه شد و بندها را از هم پاره کرد. اما چرا مردم در طول این سال‌ها به گذشته خود باز می‌گردند؟ چه فاجعه‌ای است که مردم در گذشته زندگی کنند و جوانان مدام خاطرات گذشته را بشنوند. حوصله مردم سر رفته و آینده برایشان مبهم است. من مردم را می‌بینم و با آن‌ها مراوده دارم و حرف می‌زنم. طبیعتا ممکن است یک فرد در جاهایی مثل من رفتار نکند اما وقتی که مامان را می‌بینند او را درک می‌کند، چون خودشان است. وقتی نقشی را می‌پذیرید، ایفای آن صرفا بیان دیالوگ‌هایی نیست که به شما دستور داده شده یا میزانسن‌هایی نیست که به شما گفته‌اند، بلکه حال و هوایی ایجاد می‌کنید و تکنیک‌هایی که می‌شناسید را به‌کار می‌گیرید تا مردم را به خودتان جذب کنید.

*** فیلم مامان به غیر از این‌که یک فیلم درام اجتماعی است و نسبتی جدی با وضعیت فعلی طبقه متوسط ایرانی دارد، از سه پسر صحبت می‌کند که سنی از آن‌ها گذشته و می‌خواهند وارد دنیای جدیدی شوند اما تلاطم‌ها نگذاشته موفق شوند. گویی صحبت از عدم موفقیت آن‌ها صحبت از یک نسل است. شما در یک سکانس می‌گویید ما زندگی خوبی در آبادان داشتیم ولی جنگ همه زندگیمان را نابود کرد و ما دوباره آن را ساختیم. نکاتی که به آن اشاره کردم گویای این نکته است که ما موانعی داشتیم و داریم ولی باید آن‌ها را رفع کنیم یا نه؟**



این برداشت شماست و می‌توانید چنین برداشتی داشته باشید. اساسا حوزه کاری کارگردان این فیلم، مستندگرایی است. به‌هیچ عنوان درباره ماجرا تصمیم نمی‌گیرد و قضاوت نمی‌کند. شخصا نظرم این است که مامان می‌خواهد بگوید که بعد از این همه سال چه‌چیزهایی ساخته شده است. ما بعد از جنگ دوباره توانستیم خودمان را بالا بکشیم اما مثل قبل نشدیم.

*** شما خوب توانستید از پس نقش خودتان بر بیایید و سیمرغ جشنواره را به‌دست آوردید.**

به‌نظر من جشنواره امسال، زنجیر گسسته از دهه شصت بود و فکر می‌کنم بسیاری از انتخاب‌ها آن تفکر قدیمی‌تر را دنبال می‌کرد. خیلی خوشحالم که همه خوشحال شدند که من جایزه را گرفتم، یعنی همه از هر جریانی خوشحال شدند.

*** وقتی که فیلم را دیدم و از سالن اکران در برج میلاد بیرون آمدم، به دوستان گفتم که خانم افشار از پس بازی خوب برآمد و احتمالا جزو کاندیداهاست. البته باید بگویم این برداشت من بود و قطعا زنان دیگری هم در جشنواره بودند که بازی خوبی کردند و خیلی‌ها انتظار داشتند که آن‌ها سیمرغ را ببرند ولی داوران این‌گونه نتیجه گرفتند که خانم افشار برنده باشد.**

از این بابت خوشحالم اما باور کنید مامان حاصل تفکر و تمرکز سال‌های این دوران و چهل سال فعالیت است.

*** اگر بخواهید مامان فیلم مامان را با مامان سریال آینه قیاس کنید چه تفاوتی در نقش این دو در این سال‌ها می‌بینید؟**

کارها را از هم جدا کنید. آینه هیچ توقعی نداشت اما توانست نویسنده‌های زیادی را به‌خود جذب کند که با مدیوم تلوزیون آشنا بودند و به‌خوبی جریان مردم را می‌شناختند و مثل امروز از مردم جدا نبودند. به‌خصوص افرادی صاحب بینش بودند، زیرا تهیه‌کننده تلاش می‌کرد افراد صاحب بینش را وارد این عرصه کند. این میزان‌ها را از هم جدا کنید.

آینه می‌خواست بگوید حتی اگر دچار یک هیجان بزرگ شدید خانواده را فراموش نکنید و خانواده بسیار مهم است؛ چیزی که بعد از آینه در تلاطم‌ها فراموش شد و رفت.

در سینما می‌توانید کل جامعه را ببینید. توقعات فیلم مامان و سریال آینه با هم فرق می‌کرد، حتی میزان آگاهی ما نسبت به مسائل فرق می‌کرد. ما امروز نسبت به خیلی از مسائلی که اتفاق می‌افتد خیلی آگاه هستیم.

*** شما حرکت امروز سینمای ما را به کدام سمت می‌بینید؟**

من سمتی برای آن نمی‌بینم. فکر می‌کنم هر جا سیاست، نیازی را ببیند، جریانی را منسجم و بزرگ می‌کند تا آن نیاز برطرف شود. به نظر من تا وقتی که به سینمای متفکر و آزاد بها ندهیم نمی‌توانیم صحبت از سمت و سو کنیم. الان هر دوسال یک‌بار از سینما تجربه یک اتفاق بیرون می‌آید. این‌ها اتفاق‌های آزاد هستند.

*** حتما دقت کردید فیلم‌هایی طی چند دهه اخیر ساخته شدند که شما یک‌بار آن‌ها را می‌بینید و فراموش می‌کنید و در ذهن شکل نمی‌گیرند ولی بعضی از فیلم‌ها سال‌ها در ذهن می‌مانند و شکل می‌گیرند و شما با آن‌ها همذات‌پنداری می‌کنید. این اتفاق در سینمای ما بسیار کم‌رنگ شده است.**

بله کم‌رنگ شده، برای این‌که نیازی به آن نمی‌بینند و شاید حضورش را خطرناک می‌بینند. من همین‌جا از رسانه شما اعلام می‌کنم حرف درست این است که نگاه مستقل و نگاه مؤلف داشته باشیم، نه نگاهی که برای یک سفارش تعلیم دیده است؛ چنان‌که می‌بینیم افرادی که برای ساختارشان تعلیم می‌دهند، به پرچمدارانی علیه خودشان بدل می‌شوند.

تا زمانی که سینمای ایران از حضور سیاست‌ها آزاد نشود نمی‌تواند نه به مردم کمکی کند و نه به خودش. همانی می‌شود که شما گفتید، فیلمی را یک‌بار ببینیم و تمام شود و بعضی وقت‌ها با افسوس و شرمندگی سرمان را پایین بیندازیم که این چه حاصلی است. درحالی‌که می‌بینیم وقتی یک اثر از ما به جشنواره‌های دیگر می‌رود چه هیاهویی برای آن به‌پا می‌شود. در آن‌جا می‌گویند واقعیت‌ها دیده می‌شود و افرادی دور از جریان سفارش هستند که خارج از سیاست‌ها واقعیت را می‌بینند. این سینما بسیار سخت شده ولی ما نباید بجنگیم که هر چندسال یک‌بار اثری را ارائه دهیم.

*** شما در صحبتتان به رسانه ما و روزنامه اطلاعات اشاره کردید. من مطلع هستم شما یک دوره‌ای در روزنامه اطلاعات بودید. کی بود و چطور وارد شدید؟**

بله درست است. من پیش از انقلاب در گروه اجتماعی روزنامه اطلاعات بودم و با آقای دریایی همکاری می‌کردم. بعد از این‌که دیپلم گرفتم حدود سال ۱۳۵۵ بود که با روزنامه همکاری کردم.

آقای دریایی به من گفتند که به کنفرانس‌ها بروم و از آن‌جاها خبر تهیه کنم ولی من گفتم دوست دارم به دادگاه‌ها بروم و از آن‌جا گزارش و خبر بگیرم. آن موقع دادگاه و ساختمان روزنامه اطلاعات نزدیک هم بودند؛ روزنامه اطلاعات در میدان توپخانه بود و دادگاه هم در همان اطراف قرار داشت. الان روزنامه در بلوار میرداماد و بزرگراه حقانی است. آن موقع اخبار دادگاه‌ها را به خوبی پوشش می‌دادند و روزنامه هم جایگاه خوبی داشت.

*** تا چه سالی در روزنامه اطلاعات بودید؟**

من تا سال ۱۳۵۸ بودم. مسائلی به‌وجود آمد و تحصیلاتم برایم مطرح شد که از روزنامه کنار کشیدم.

*** دوست داشتید که روزنامه‌نگار باقی می‌ماندید؟**

روزنامه‌نگاری شغل بسیار جدی است و میزان‌های قوی دارد. من به‌عنوان بازیگر فکر نمی‌کنم از پس آن بربیایم. خیلی درایت‌های عجیب می‌خواهد که من شاید به‌عنوان یک هنرمند نتوانم آن‌ها را بپذیرم.

*** اگر نقش یک روزنامه‌نگار را در یک فیلم سینمایی ایفا کنید چطور؟**

قطعا متفاوت خواهد بود و برایم جذاب است.

*** شما روزنامه‌نگار نشدید ولی یک پسر روزنامه‌نگار تحویل جامعه روزنامه‌نگاری دادید.**

از محبت شما متشکرم. این‌طور نیست که او فقط یک روزنامه‌نگار یا پسرم باشد بلکه انسان شایسته‌ای هم هست.

*** بسیار ممنونم که وقتتان را در اختیار من گذاشتید. در این روزهای سخت برایتان آرزوی سلامتی دارم.**

این گفتگو برایم خیلی جذاب بود. از شما متشکرم و امیدوارم همه از کرونا به‌سلامتی عبور کنند و سالی سرشار از شادی و سلامتی داشته باشیم.

گفتگو با سیروس الوند، کارگردان و فیلم‌نامه نویس

سینمای ما در حال احتضار است

سیروس الوند را اغلب به‌عنوان فیلم‌سازی اجتماعی می‌شناسیم که علاوه بر فیلم‌هایش همواره در سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و محافل و مناسبات سینمایی به طرح صریح دغدغه‌هایش، هم در مورد سینما و هم در مورد جامعه می‌پردازد. این البته عجیب نیست، او یک عقبه و سابقه ژورنالیستی دارد و پیش از آن که فیلم بسازد نقد فیلم می‌نوشت و معتقد است اگر فیلم‌ساز نمی‌شد، به روزنامه‌نگاری ادامه می‌داد. به خاطر همین سیروس الوند فیلم‌ساز جذابی برای اهالی رسانه و مطبوعات است که خوب حرف می‌زند و حرف خوب می‌زند. با او در این گفتگو از نقد فیلم، وضعیت سینما در شرایط کرونایی و راهکارهای عبور از آن گفتگو کردیم که خواندنی است.



● سیدرضا صائمی

*** آقای الوند، شما قبل از انقلاب، نقد فیلم می‌نوشتید و به‌نوعی از کارگردان‌هایی هستید که از مطبوعات و دنیای روزنامه‌نگاری به سینما آمدید. چه شد که به نوشتن درباره سینما علاقه‌مند شدید؟**

راستش من اول خواننده نشریاتی مثل ستاره سینما و فردوسی بودم و به‌دلیل علاقه به سینما نشریات سینمایی را پی‌گیری می‌کردم. به نوشتن درباره فیلم‌ها هم علاقه داشتم و مطالبم را به‌عنوان خواننده نشریات، برای آن‌ها می‌فرستادم که از یکی از مطالب من خوششان آمد و از دفتر مجله به من زنگ زدند برای همکاری با مجله. در واقع مطبوعات و کار ژورنالیستی راه مرا به سمت سینما هموار کرد.

*** در واقع هدفتان بیش‌تر سینما و کارگردانی بود؟**

نه این‌که ژورنالیسم سینمایی را دوست نداشته باشم، اتفاقا در روزنامه‌نگاری و نقد، موفق بودم اما خیلی زود به این نتیجه رسیدم که فیلم ساختن برای من جذاب‌تر است و با آن بیش‌تر از خودم راضی خواهم بود. با این حال همچنان به نوشتن علاقه داشتم و آن را در فیلم‌نامه‌نویسی ادامه دادم. در واقع من با سینمایی‌نویسی و نقد فیلم شروع کردم، به فیلم‌نامه‌نویسی رسیدم و در نهایت در کارگردانی استقرار یافتم.

شاید برایتان جالب باشد، نخستین فیلم‌نامه‌ای که نوشتم به فیلم تبدیل شد و از طرف کارگردان‌ها هم مورد تشویق و استقبال قرار گرفتم که همین تشویق‌ها نقش مهمی در ادامه مسیر فیلم‌نامه‌نویسی و بعد کارگردانی من داشت؛ به‌طوری‌که اولین فیلمم را در ۲۳ سالگی ساختم.

*** یعنی کارگردانی را بالاتر از فیلم‌نامه‌نویسی می‌دانستید؟**

هرگز. به‌نظر من یک فیلم‌نامه‌نویس درجه یک بودن بهتر از یک کارگردان درجه دو بودن است، ضمن این‌که کارگردان برای کارش سناریویی جلوی چشمش دارد اما فیلم‌نامه‌نویس باید روی کاغذ خالی و از هیچ، همه‌چیز خلق کند و این بسیار دشوار است. این را هم بگویم که اگر کارگردان نمی‌شدم قطعا ژورنالیسم و روزنامه‌نگاری را به‌عنوان شغل انتخاب می‌کردم و در واقع به آن ادامه می‌دادم.

*** به‌عنوان فیلم‌سازی که زمانی نقد فیلم می‌نوشتید و در این حوزه تجربه دارید، نظرتان درباره وضعیت امروز نقد فیلم چیست؟**

زمانی که ما شروع به نقد فیلم کردیم، تعداد منتقدان مثل امروز زیاد نبود. مثلا زمانی که من نقد می‌نوشتم خسرو دهقان و محسن سیف خداییامرز از همکاران من بودند. منتقدان آن زمان مثل پرویز دوایی و هوشنگ کاوسی کسانی بودند که بسیار تأثیرگذار بودند و به‌نوعی در سینما جریان‌سازی می‌کردند. به‌نظرم الان جریان نقد از تأثیرگذاری لازم برخوردار نیست. من طی این سال‌ها همیشه از منتقدان وضعیت نقد بودم اما چندسالی است که اوضاع کمی بهتر شده. البته برای تأثیرگذار بودن نقد بر جریان سینما، هم فیلم‌سازان و کارگردان‌ها باید انتقادپذیر باشند و هم منتقدان باید با صحت و صداقت به نقد فیلم بپردازند و اغراض شخصی را از نقد خود دور کنند. در این صورت نقد نه‌فقط در حوزه سینما که در همه زمینه‌ها می‌تواند کارساز و اصلاح‌گر باشد و به پیشرفت ما کمک کند. گاهی می‌بینم که فلان منتقد به مسئول روابط عمومی یک فیلم و فیلم‌ساز بدل شده که این آسیب بزرگی هم به خودش است هم به نقد. باید حرمت نقد و جایگاه منتقد را حفظ کرد و منتقدان هم باید مراقب باشند به تبلیغاتچی کسی بدل نشوند.

*** حالا که صحبت از نقد و منتقدان شد دوست دارم نظر شما را درباره مسعود فراستی بدانم؟**

به‌نظرم فراستی منتقد خوبی است و سواد این کار را دارد اما مشکل این است که می‌خواهد در حوزه نقد، سوپراستار و شومن بشود و درست از همین نقطه ضربه می‌خورد. این‌که در نقد تعارف ندارد را می‌پسندم، حتی اگر نقدش را نپسندم. کاش از میل به شومنی کم کند و از همان جایگاه نقد حرف بزند.

*** نظرتان درباره وضعیت امروز سینما و تأثیراتی که کرونا بر آن گذاشته چیست؟**

دست روی دلم نگذارید که به‌شدت دلتنگ سینما و سینما رفتن هستم. واقعیت این است که ما با کرونا به‌اجبار کنار آمده‌ایم، دست کم خود من هنوز به آن عادت نکرده‌ام و امیدوارم هرچه زودتر از این بحران عبور کنیم تا بتوانیم دوباره به سینما برویم، دوباره فیلم بسازیم و به‌جای این‌که نگران سلامت خود باشیم نگران سینما باشیم و بدون دغدغه به آن بپردازیم.



سیروس الوند در کنار محمود کلاری

*** در ایام کرونا چه می‌کردید؟**

من در این مدت مشغول آماده کردن فیلمم، «آن‌جا همان ساعت»، بودم. خوشبختانه فیلم تمام شده و حتی یک ترانه هم برای آن آماده کرده‌ایم. برخی از کلاس‌هایم را از سر گرفته‌ام. در این مدت فرصت کردم کتاب‌هایی را که نخوانده بودم بخوانم و حتی برخی کتاب‌ها را دوباره مرور کنم. یکی از کتاب‌های خوبی که خواندم درباره سینمای رئالیستی ایتالیا بود و دو فیلم نامه خوب هم خواندم. به‌هرحال سعی کردم از این فراغت اجباری استفاده کنم اما راستش به زندگی کرونایی عادت نکرده‌ام و امیدوارم زودتر به زندگی قبل از کرونا برگردیم.

*** شما چقدر با برگزاری جشنواره‌ها در ایام کرونا موافق یا مخالف هستید؟**

بنده از کسانی بودم که صددرصد با برگزاری جشنواره فیلم فجر امسال مخالف بودم و معتقدم حفظ جان مردم و سلامتی سینماگران خیلی مهم‌تر از برگزاری جشنواره است. امروز بسیاری از جشنواره‌های معتبر دنیا به‌خاطر شیوع کرونا تعطیل شده‌اند. از طرف دیگر ضربه‌ای که صنایع و مشاغل سینمایی از کرونا و تعطیل شدن پروژه‌های سینمایی خورده‌اند سنگین است و خیلی‌ها بی‌کار شده‌اند و در تأمین مخارج زندگی و معیشت خود با مشکلات جدی مواجه هستند.

در این شرایط بهتر بود بودجه برگزاری جشنواره، برای کمک و حمایت از سینماگران هزینه می‌شد. متأسفانه سینمای ما اکنون در حال احتضار است و با برگزاری جشنواره نمی‌توان ادای زنده بودن و سرپا بودن آن را درآورد. مدیران باید واقع‌بین باشند و براساس واقعیت‌ها سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کنند. وقتی حال این سینما بد است، وقتی سینمای ما بیمار است، چطور می‌توان برای آن جشن و مهمانی برگزار کرد و به آن خوش‌بین بود؟

واقعیت این است که سینمای ما قبل از کرونا هم حال و روز خوبی نداشت و مردم در حال فراموش کردن آن بودند و حالا با کرونا که دیگر با یک ورشکستگی جدی و سهمگین مواجه است. در چنین شرایطی به‌جای آن‌که به فکر بهبود حال این بیمار باشیم برای آن جشن می‌گیریم! ضمن این‌که فارغ از بحث کرونا و مخاطرات و آسیب‌های آن برای سینما، سال‌هاست که سینمای ما در تولید فیلم خوب هم دچار بحران است. متأسفانه ما در طول سال، آن‌قدر فیلم خوب تولید نمی‌کنیم که برای نمایش آن‌ها نگران برگزاری جشنواره باشیم. حتی اگر کرونا را هم کنار بگذاریم، سطح کیفی آثار سینمایی ما در سطح و شأن جشنواره نیست و باید برای آن فکری کرد و چاره‌ای اندیشید.

*** به‌نظر شما چه راهکارهایی برای حل بحران‌های سینمای ایران و عبور از وضعیت موجود می‌توان ارائه کرد؟**

به اعتقاد من مهم‌ترین تغییر و اصلاحی که باید اتفاق بیفتد، اصلاح و تغییر مناسبات فیلم‌سازی ماست؛ به این معنا که فیلم‌سازی باید مشروط به تجربه و تخصص شود، نه سرمایه. نه این‌که هر کس پول دارد و می‌تواند از پس هزینه‌های تولید یک فیلم برآید بتواند فیلم بسازد. سینما باید مانع ورود افراد غیرحرفه‌ای که شناختی نسبت به هنر و زبان و قواعد آن ندارند بشود. سینما باید برای افراد خلاق و صاحب ایده گشوده باشد نه هر کس که پول و سرمایه فیلم‌سازی دارد.

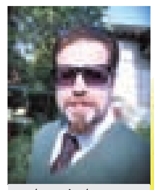
شاید لازم باشد برای تغییر مناسبات بیماری که اکنون بر سینمای ما حاکم است برای مدتی تولید را تعطیل کرد و گروه‌های مختلف کارشناسی از سینمایی‌ها و مطبوعاتی‌ها و منتقدان گرفته تا مدیران دولتی و سیاست‌گذاران فرهنگی دور هم جمع شوند و به مشکلات سینمای ایران بپردازند. باید سینما را جدی‌تر گرفت تا برای مسائل و چالش‌های آن هم جدی‌تر فکر کرد.

همان‌طور که گفتم سینمای ما در حال احتضار است و برای احیا و زنده ماندنش، همه کسانی که نقش و سهمی در آن دارند باید در یک فضای همفکری و همدلی صادقانه و اثربخش و به‌دور از منافع شخصی و مصلحت‌اندیشی‌های گروهی و جناحی، درصدد نجات سینما برآیند.



غلامحسین درویشخان (نفر اول از سمت راست)

رامشگران و خنیاگران، حافظان سرور نوروزی



عماد فرح‌نیا

نوروز و موسیقی ایرانی هر دو کهن‌ترین میراث تاریخ فرهنگ و هنر ایرانند و در واقع این دو منحصربه‌فردترین دستاورد هزاره‌های دور در زمانه معاصر ما هستند. دوران کنونی یعنی دوران سرعت و تغییر و دست‌کم در عرصه مسائل اجتماعی و تکنولوژی، این سرعت چنان فزاینده است که همه افراد از بخش‌هایی از آن جا می‌مانند. در چنین زمانه‌ای هیچ‌چیز به اندازه موسیقی کهن ایران در پیوند با نوروز مغتنم نیست، گویی زبان تاریخی بسیار کهنی است که هنوز توان سخن گفتن با ما را دارد.

نوروز، یادگار دوران تسلط فرهنگ اساطیری است. جشن نوروز و مهرگان به این معناست که تقسیم‌بندی زمان را آیین‌هایی معین می‌کنند که ناظر بر نگهداشت و احیای ذخایر خوراکی هستند. نوروز ایرانی که در آغاز فصل بهار جشن گرفته می‌شود، پیام آور نوشدگی سال، فرارسیدن بهار، مرگ زمستان، باززایی طبیعت و خروج انسان از عالم خمودگی و پیوستن به طبیعت است.

فردوسی و ابوریحان بیرونی هر دو نوروز را از نظر سابقه به دوران جمشید می‌رسانند اما جالب است که بیرونی حتی به وجود نوروز بزرگ پیش از عصر جمشید نیز اشاره می‌کند.

جمشید، چهارمین پادشاه پیشدادی است که عصر او دوران طلایی به‌شمار آمده است. در آن دوران، خوردنی‌ها کاهش نمی‌یافت، چهارپایان و مردمان نمی‌مردند، گیاهان نمی‌خشکیدند و سرما، گرما، پیری و حسد وجود نداشت. جمشید بر هفت کشور زمین فرمان می‌راند و نیکبختی، شهرت، گله و رمه، خشنودی و حرمت را از دیوان گرفته بود. پس آن‌گاه که جمشید دروغ گفت، فره به‌صورت مرغی از پیش او بیرون رفت و این دوران طلایی دیگر بازنگشت. اما جمشید آن روز را که از کارهای کشوری بیاسود و همه بزرگان و نیکان برگرد تخت او حاضر بودند و بر او گوهر پاشیدند نوروز نام نهاد که نخستین روز از فروردین و آغاز سال بود (فردوسی).

نوروز بر حوزه‌های تمدنی بسیار فراتر از ایران کهن تأثیرگذار بوده است. از حجاز تا نجد و تمام بین‌النهرین و تمدن‌های سامی این آیین را در دورانی طولانی جشن می‌گرفتند و استاد فقید، مهرداد بهار، در کتاب «از اسطوره تا تاریخ» به آن پرداخته است.

واضح است که نوروز، این میراث کهن و بس ارجمند، به‌خاطر شکوه، زیبایی و تأکید آن بر نوزایی طبیعت و هستی، رابطه تنگاتنگی با هنر تاریخی ایران و مخصوصا هنر موسیقی داشته است.

به هر کجای جهان که بنگریم جشن، آیین و نمادی اساطیری و فرهنگی نمی‌شود سراغ داشت که هنر از آن و بر آن تأثیر نگرفته باشد و تأثیر نگذاشته باشد.

موسیقی کهن ایران که امروزه بیش‌تر با نام موسیقی سنتی و موسیقی دستگاهی شناخته می‌شود، یکی از مهم‌ترین و عمیق‌ترین لایه‌های تاریخ فرهنگ ایران است؛ موسیقی کهنی که بنابر سنگ‌نگاره‌ها و کتیبه‌ها لااقل از هزاره سوم پیش از میلاد در سرزمین پارس وجود داشته است و نوازندگان چنگ و کوس و خواننده به‌وضوح در این سنگ‌نگاره‌ها قابل تشخیص هستند. خوشبختانه از ادوار قبل از هخامنشیان تا پایان عصر ساسانی، وجود سنگ‌نبشته‌ها و کتیبه‌ها مؤید اهمیت و جایگاه موسیقی در ایران زمین است اما بخش مهم‌تر رابطه میان موسیقی و گردش ایام، در دوران ساسانیان شکل می‌گیرد. در این دوران خاص، موسیقی کهن ایرانی مانند موسیقی هندوستان کاملا برخاسته از زمان است، به این معنی که ۳۶۰ لحن مختلف موسیقی شکل می‌گیرد که هر لحن، مخصوص یک‌روز از سال است؛ همان‌گونه که در هندوستان راگاها مخصوصا صبح، ظهر و شام بودند.

این ۳۶۰ لحن به‌همراه هفت خسروانی و ۳۰ دستان، گستره مهمی از موسیقی ایران‌زمین عصر ساسانیان است و باربد، نام موسیقی‌دان شهیر آن عصر به‌شکل مشخص با این الحان گره خورده. نکته جالب آن‌که دقیقا موسیقی ایرانی با اوقات شبانه‌روز در هم تنیده است و از دورترین ایام تا دوران کنونی، دستگاه‌ها و گوشه‌های خاصی وجود دارد که انطباق دقیقی با سپیده‌دم، صبحدم، ظهر و شامگاه دارد.

نباید از این واقعیت غافل شویم که موسیقی مشرق‌زمین و ایران به‌طور خاص برآمده از روش سینه به‌سینه بوده و در طی گذار از قرن‌ها و هزاره‌ها فقط بخش بسیار ناچیزی از موسیقی کهن ایرانی در قالب ردیف موسیقی به‌دست ما رسیده است.

ردیف موسیقی ایرانی که در کنار موسیقی مقامی و بومی، ماهیت کامل موسیقی ایران را شکل می‌دهد، بخشی از میراث بسیار غنی موسیقی کهن و باستانی ایران را در خود دارد؛ ردیف موسیقی ایرانی که در دوران قاجار و به‌ویژه عصر ناصری جمع‌آوری و از طریق میرزاعبدالله و برادرکوچک‌ترش آقامیرزاحسینقلی، حفظ شد و در اختیار ما قرار گرفت. این ردیف، بخش کوچکی از موسیقی بسیار عظیم ایران در طی پنج هزار سال است اما در انعکاس حقایق این هنر بسیار ارزشمند به‌حساب می‌آید.

از دوران ساسانیان که آن الحان و دستان‌ها انتظام یافته‌اند، همواره میان نوروز، جشن و موسیقی ایران، پیوندی ناگسستنی وجود داشته است. اما چگونه می‌توان از موسیقی ایرانی که بسیاری فقط آن را موسیقی حزن و اندوه می‌دانند به‌عنوان موسیقی جشن و سرور و امیدبخش یاد کرد؟ برخلاف آن‌چه اغلب تصور می‌شود، مفاهیمی مثل جشن، شادمانی و حتی رقص در ادوار مختلف در موسیقی فرم‌هایی مختلف داشته‌اند.

حتی در موسیقی کلاسیک غرب نیز این ویژگی کاملا هویداست. به‌عنوان نمونه، فرم رقص و آثار مخصوص موسیقی رقص، امروزه به‌شکل بسیار دم‌دستی، ساده و کاملا براساس ریتم‌های ابتدایی بات تکیه بر حجم عظیم صدا ساخته می‌شود، اما کافی است به آثاری که یوهان سباستین باخ به‌عنوان سوئیت‌های ارکسترال ساخته است گوش فرادهیم. سوئیت، فرمی بسیار کهن و مهم برای رقص بوده است و باخ نیز به زیباترین و متعالی‌ترین شکل ممکن آن شاهکارها را تصنیف کرده است، لیکن برای عموم شنوندگان امروزی این‌ها موسیقی برای رقص نیستند، چرا که تصور و شناخت شنونده امروز از موسیقی شاد یا موسیقی رقص، کاملا دچار افول شده است. همین حقیقت در مورد ماهیت موسیقی سنتی ایران و موسیقی جشن در ایران صادق است. بلی، موسیقی ایران، موسیقی ساده و سطحی برای رقص نیست اما این به‌خاطر افول موسیقی معاصر و سلیقه مخاطب است!

موسیقی ایرانی، بخش مهمی از تمام سنن و عرفان کهن ایران را در خویش دارد اما در عین حال بخش ارزشمندی از آیین‌ها، جشن و سرور موجود در این تاریخ و فرهنگ را نیز در خویش حفظ کرده است.

درردیف موسیقی دستگاهی ایران که از اواسط دوران قاجار تدوین شد، هفت دستگاه اصلی و پنج آواز وجود دارد؛ دستگاه‌های شور، همایون، ماهور، سه‌گاه، چهارگاه، راست پنج‌گاه و نوا و پنج آواز اصفهان، دشتی، افشاری، ترک بیات و ابوعطا. به‌عقیده استاد بی‌بدیل فقید، محمدرضا لطفی، شور مادر دستگاه‌هاست و این مهم را ایشان هم در سخنرانی در آمریکا و هم به‌صورت کتاب ارائه دادند.

به‌هرحال فضای حاکم بر هر دستگاه و آواز درموسیقی ایرانی، مهم‌ترین عامل در شکل‌گیری احساسات مختلف شنوندگان است.

از همان گذشته‌های دور که موسیقی ایرانی به‌شکل الحان نواخته و خوانده می‌شد، الحانی وجود داشت که مخصوص گاه جشن و نوروز بود. در برخی رسالات، نوروز به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین مقام‌ها ذکر شده و این نشان از جایگاه عظیم آن داشته است.

ردپای این اهمیت را می‌توان از اشعار شاعران بزرگ ایران و اثرات خاص موسیقایی آن در گوشه‌های ردیف موسیقی و مقامات موسیقی بومی ایران جستجو کرد.

«پس از پیدایش نوروز، روز اول را عید نوروز نام نهادند. برای آن روز آهنگی ساختند به‌نام نوروز که به نوروز عجم مشهور شد؛ نغمه‌ای که با وزن سنگینی شروع می‌شد و بعد با رنگی بسیار دلنشین ادامه می‌یافت. استادان قدیم برای این آهنگ، این شعر خواجوی کرمانی را می‌خواندند:

ای صبا غلغل بلبل به گلستان برسان
قصه مـور به درگـاه سلیمـان برسان

پیشینیان، نوروز عجم را آهنگی بسیار زیبا می‌دانستند. متأسفانه پس از تدوین ردیف کنونی موسیقی ایران در دوره قاجار، این نغمه به فراموشی سپرده شد.» (حاتم عسگری)

همان‌گونه که ردیف موسیقی ایرانی، خادم این تاریخ و فرهنگ بوده است نباید تصور کرد که این بخش بسیار کوچک که امروزه در دسترس است، همه موسیقی ایران عصر قاجار بوده است، چه رسد به موسیقی ایرانی در طی بیش از پنج هزار سال تاریخ این هنر!

نوروز عرب و نوروز خارا، دو گوشه بسیار مهم در ردیف کنونی موسیقی ایران است که در دستگاه‌های همایون و راست پنج‌گاه اجرا می‌شود. علی‌رغم مختصر بودن نوروز خارا، از ادوار گذشته این بیت منوچهری اغلب با گوشه نوروز خارا خوانده می‌شده است:

آمده نوروز هم از بامداد　　آمدنش فرخ و فرخنده باد!

نوروز صبا حتی از نوروزهای خارا و عرب کم‌تر اجرا می‌شود اما از حیث جایگاه بسیار مهم است و به‌خاطر ضرباهنگ ملایم اثر، دلپذیری و فضای خاص بهار را به‌زیبایی می‌تواند منعکس کند.

اما نوروز عرب که آن هم در همایون و راست پنج‌گاه اجرا می‌شود، برخلاف آن‌چه شاید در ابتدا به ذهن متبادر شود به‌هیچ‌وجه فضایی عربی یا غیرایرانی ندارد بلکه به‌زیباترین صورت ممکن، یک موسیقی کهن ایرانی است و اغلب مرسوم بوده که این گوشه را با این بیت منوچهری اجرا می‌کردند:

آمده نوروز ما با گـل سـوری به هـم
باده سوری بگیر بر گل سوزی به کم

خود اشعار منوچهری یکی از منابع مهم وجود مقامات و گوشه‌های خاص نوروز در گذشته بوده است که امروز وجود ندارند، مانند نوروز بزرگ و نوروز کیقبادی که به آن‌ها اشاره شده است، مانند این بیت:

نوروز بزرگم بزن ای مطرب امروز
زیرا که بود نوبت نـوروز به نـوروز

نوروز در قاموس هنر موسیقی ایران، نیاز به اثبات ندارد، نیاز به تحقیق و رهیابی دارد. بخش مهمی از این میراث، از دست رفته است و مابقی آن نیز هرروز بیش از دیروز در معرض فراموشی قرار دارد؛ خاصه آن بخش از موسیقی ایران که در موسیقی نواحی تبلور یافته است.

جدا از بخش‌هایی خاص از ردیف کهن موسیقی ایران که نام نوروز در آن دیده می‌شود، دو عرصه دیگر وجود دارد که نقطه اتصال موسیقی ایرانی و جشن است، یکی فضای حاکم بر دستگاه و برخی گوشه‌های سازی و آوازی است و دوم فرم‌هایی که کاملا برآمده از شوق، شادی، جشن و شادمانی است و این هردو در میعادگاه نوروز گرد هم می‌آیند.

دستگاه ماهور، اوج شکوه نوروز

در میان دستگاه‌های موسیقی ایران، هرگز نمی‌شود یک خط تمایز پررنگ و قاطع ترسیم کرد تا بخش عرفانی و درون‌گرایانه این موسیقی ژرف را از سرخوشی و وجد در آن مجزا کند. همان‌گونه که در عرفان عمیق و بی‌بدیل ایران‌زمین از دورترین ادوار آن یعنی دوران حکمت خسروانی و دوران عرفای بزرگی مانند سهروردی، احمدغزالی و عین‌القضاة تا عصر صفی‌علیشاه، هیچ خط فاصلی بین قبض و بسط عرفانی نمی‌شود ترسیم کرد.

موسیقی ایرانی یک همسویی بی‌مانند و یکپارچگی درون خویش دارد که عمیق‌ترین معنای حزن را با رهایی و امید پیوند می‌دهد. کافی است به گوشه‌های زیبایی مثل بیداد همایون، صوفی‌نامه اصفهان، دلکش ماهور و گریلی شور گوش فرادهیم تا این ویژگی را به کمال مشاهده و درک کنیم. با وجود این در میان دستگاه‌های موسیقی ایرانی، ماهور یک آیینه بی‌نظیر در ترسیم شادمانی، جشن و نوروز کهن پارسی است.

ماهور، فضای وجد و سروری حاکم بر خویش دارد که وقتی نوازنده حاذق و چیره‌دست مسلط بر ردیف، شروع به هنرنمایی در آن می‌کند، محال است شکوه، طربناکی و سرور آن ما را مسحور و محصور خود نکند.

به‌تعبیر استاد بزرگ و فقید، سعیدهرمزی، صاحب نشان تبرزین طلایی درویش‌خان: «من همه دستگاه‌های موسیقی را دوست دارم و می‌نوازم اما دستگاهی که خودم خیلی دوستش دارم و موقع نواختن آن لذت عجیبی می‌برم دستگاه ماهور است.» (مصاحبه استاد مهدی کمالیان با استاد سعید هرمزی، دهه پنجاه شمسی)

آثار علی‌اکبرخان شهنازی، استاد بزرگ تار و فرزند آقاحسینقلی در دستگاه ماهور و آثار استاد محمدرضا لطفی و حسین علیزاده و مصاحبه‌ها و توشیحات آن استادان بی‌بدیل، گواه روشنی بر فضای جشن‌گاه و سرور بهاری دستگاه ماهور و گوشه‌های زیبای آن همچون دلکش، خسروانی، کوراوغلی و رنگ زیبای شهرآشوب است.

آن‌چه این ویژگی‌ها را بیشتر متبلور ساخت و به دوران ما نیز رساند یک دوران طلایی و ویژه است. در دوران سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار با وجود تمام مصیبت‌ها و تلخکامی‌های مردم این سامان که از فقر، تراخم، آبله و قحطی گرفته تا فقر و استبداد در رنج بودند، یک نسل طلایی و شگرف در موسیقی ایران‌زمین ظهور کرد که تأثیرات آن حتی تا امروز، موسیقی ایران را از انحطاط رهانید و زیبایی آن را به آیندگان نشان داد.



نسل بزرگانی مانند علی‌اکبرخان فراهانی و دوفرزندش میرزاعبدالله و آقاحسینقلی، حاجی خان ضرب‌گیر، سماع حضور، عارف قزوینی، درویش‌خان، یوسف فروتن، علینقی وزیری، سعیدهرمزی، طاهرزاده، اقبال آذر، اسماعیل خان قهرمانی، مرتضی نی‌داوود، نورعلی برومند و ده‌ها نام بزرگ دیگر که یا در دوران ناصری به اوج رسیدند یا در آن دوران دیده به جهان گشودند، یک سنت دیرپای را حیات و استمرار بخشیدند و میراث این گستره عظیم را به نسل بعد آموزش دادند. یکی از جالب‌ترین بخش‌های این دوران طلایی، هم ماهیت موسیقی آیینی و جشن بود که در فرم‌های مختلف، تصانیف زیبا و ضربی‌های پرشکوه جلوه می‌کرد و هم آثار منحصربه‌فرد این موسیقی‌دانان عالی در ایام و مناسبت‌هایی چون تاج‌گذاری و به‌ویژه نوروز در پایتخت و هنگام اجراهای زنده.

بزرگ‌ترین نوازندگان ایران از جمله یوسف فروتن، درویش‌خان، نی‌داوود و سماع حضور، در میدان‌های مهم تهران از جمله میدان مشق یا باغ ملی هنرنمایی می‌کردند؛ در حالی‌که در بسیاری از آن‌ها پادشاه هنگام تحویل سال در معیت منجم‌باشی و شاهزادگان و امرای نظام، آغاز سال را تبریک می‌گفت. در این چنین مراسمی که با نوروز و سرور بهاری پیوند دارد، موسیقی‌دانان ایرانی بنابر شهود درونی و شناخت وسیع خود از فضای دستگاه و گوشه‌های متنوع موسیقی ایران به‌سراغ آثاری می‌رفتند که این سرور و بهجت را به ظرافت و کمال بیان کند: چهارمضراب که با سرعت و شوریدگی خاص، اوج تسلط نوازنده را طلب می‌کرد، ضربی و تصنیف که طراوت و آرامش را به‌دقت و تناسب عرضه می‌کرد و واژه‌ای که دقیقا به معنای یک اثر مخصوص رقص در ایران از ایام بسیار دور تا دوران قاجار بود، یعنی فرم رنگ (Reng) که اوج سرسبزی و سماع را به‌زبان موسیقی بیان می‌کند.

حتی واژگانی که در توصیف رنگ‌ها به‌کار گرفته شده، نشان از شادمانی و فرح‌انگیزی آن دارد، مانند رنگ شهرآشوب که واژه شهرآشوب در آن به‌خوبی محتوای اثر را بیان می‌کند؛ با تغییرات متناوب ریتم و زیبایی رنگ‌آمیزی ملودیک که نشان از خلاقیتی غیرقابل وصف دارد.

یکی از نکات مهم در این میان، آشنایی و ورود موسیقی غربی در دوران قاجار و حتی قبل از عصر ناصرالدین‌شاه است. موسیقی غربی از زمان عباس میرزا، نایب‌السلطنه و در دوران بازسازی مدرن ارتش ایران در دستور کار قرار گرفت و در دوران ناصری، اولین مدرسه موسیقی که موسیو لومر فرانسوی در رأس آن بود، موسیقی غرب را در ایران معرفی کرد. اما برخلاف تأثیراتی که نقاشی به‌سبک غرب در دوران صفویه بر هنرمندان ایرانی گذاشته بود، موسیقی غربی بسیار دیر نخستین تأثیرات خود را بر موسیقی ایران گذارد و این تأثیرات خود را در زمان پهلوی نشان داد. لذا موسیقی ایران در عصر قاجار، علی‌رغم تنوع در کیفیت، کماکان موسیقی کاملا ایرانی محسوب می‌شد. به‌همین دلیل، جشن‌ها و اعیاد عصر قاجار و موسیقی نوروز بسیار ویژه است. ماهیت موسیقی در آن دوران طلایی در گاه نوروز خود را به‌خوبی نشان می‌داد و اثرات آن حتی یک‌صدسال بعد، پشتوانه حضور عالی‌ترین شکل هنر موسیقی ایرانی بود.

مرکز حفظ و اشاعه موسیقی و دانشکده موسیقی هنرهای زیبا همه بر شخصیت‌هایی استوار بود که ادامه همان جریان بودند و در نهایت به شکوفایی بزرگ‌ترین موسیقی‌دانان و نوازندگان بی‌بدیل دوران معاصر انجامید؛ از فرهاد فخرالدینی، محمدرضا شجریان، ناصرفرهنگ‌فر و مجیدکیانی گرفته تا پرویز مشکاتیان، حسین علیزاده و استاد محمدرضا لطفی که نه‌تنها آثارشان منجی هنر موسیقی ایران در میان معاصران آنان شد بلکه حتی تا امروز، موسیقی ایران بر دانش و چیره‌دستی آنان استوار است.

موسیقی ایران در پیوند با جشن و به‌ویژه نوروز باستانی، در آثاری که پس از عصر قاجار هرساله توسط ابوالحسن صبا، حسن کسایی، جلیل شهناز و علی‌اکبر شهنازی اجرا می‌شد و در نسل بعد با مجموعه شاگردان نورعلی خان برومند به‌گوش می‌رسید، تطابق بی‌نقص مفهوم تعالی جشن و زیبایی موسیقی را به‌رخ می‌کشد. این موسیقی با استفاده از پیش‌درآمدها، ضربی‌ها و تصانیف متناسب آغاز می‌شد و سپس در ادامه با رنگ‌های چالاک و آتشین به‌پایان می‌رسید که نشان از هوشمندی هر نسل از نوازندگان داشت و در عین حال بیانگر ظرفیت خارق‌العاده هنر موسیقی اصیل ایرانی در پیوند با سرور، شادمانی و جشن‌های تاریخی ایران‌زمین بود؛ از جشن مهرگان گرفته تا نوروز که همگی بر نوزایی و طراوت تأکید داشته و مثل نسیم آدمی را از خمودگی و جمود به وصال و امید رهنمون می‌شود.

به همین دلیل بسیاری از آثار موسیقی ایرانی مانند گوشه‌های ردیف و حتی چهارمضراب‌هایی مثل چهارمضراب ماهور از درویش‌خان یا اثر استاد محمدرضا لطفی، «ایران ای سرای امید» (دستگاه ماهور) و رنگ‌ها و تصانیف علی‌اکبرخان شیدا، هر بار امکان اجرای متناسب با حال و هوای نوازنده را به او می‌دهد، چرا که محتوای اثر به‌هیچ‌وجه دچار فرسودگی و جاماندگی از زمان نمی‌شود.

این خاصیت ذاتی هر موسیقی اصیل است. حتی موسیقی هندوستان امروز به این دلیل موردتوجه تمام دنیاست که ماهیت تاریخی خود را حفظ کرده است و بزرگان آن مانند ولایت‌خان و بسم الله‌خان، نقطه اتصال دوران معاصر به یک تاریخ و فرهنگ غنی و کهن هستند.

موسیقی سنتی ایران، ژرف‌ترین شکل این بیان کهن تاریخی را در اختیار می‌گذارد و این دیگر به‌عهده نوازنده و خواننده و میزان تسلط اوست تا بتواند با تکیه بر این میراث، دست به بداهه‌پردازی غنی بزند و پویایی شکوهمند این هنر تاریخی را در هر حال وهوایی به اوج برساند، همان‌گونه که موسیقی جشن، چنین اقتضایی دارد.

اگر به این هنر غنی به‌چشم میراث کهنی از دورترین ادوار تاریخ نگاه کنیم، آن‌گاه هر دم از نی، هر مضراب از تار و هر گوشه آوازی را به‌شکلی دیگر درک خواهیم کرد و گاه می‌شود که نوازنده‌ای چون لطفی که به تعبیر محمدرضا شجریان فقید، «در هرتک‌نوازی، برآوردگار یک گروه‌نوازی بزرگ می‌کرد»، ساز بر زانو گذارده و نواخته است و این درست مانند یک گنج بی‌انتها از دل تاریخ و گردش ایام این ملک کهن است و چه چیز گویاتر از این‌که در تاریخ این سرزمین چه گذشته و چه غم‌ها و شادی‌ها را از سرگذرانده است .

نوروز، موهبت این درک از لذت موسیقی در پیوند با جشن را فراهم آورده، نه امروز و نه دیروز بلکه از هزاره‌های دور، زبان گویایی برای عصر ماست.



او شجریان بود...



مرضیه سلیمانی

هنر، گمشدهٔ انسان نیست، گنجینهٔ انسان است. هیچ‌کس را نمی‌توان بی‌نیاز از این گنجینه دانست. اما در این گنجینه چیست که این چنین آدمیان را مفتون خود می‌کند؟

به گفتهٔ افلاطون و ارسطو و تمام حکمای جهان، محتوای گنج هنر، زیبایی است. زیبایی، لباس‌های مختلف به تن می‌کند. گاهی در قابی به دیوار می‌نشیند، گاهی هارمونی صدای زیبایی است که پیشاپیش ارکستری باشکوه می‌خواند، گاهی بنایی زیبا و سر به‌فلک کشیده است که هر گوشهٔ آن با عشق و علاقه در هم تنیده شده، گاهی فرش پرنقش و نگاری است که از روی آن می‌گذریم و گاهی کلماتی است که در قالب شعر و داستان، جهان‌هایی موازی برای ما می‌سازد و زندگی و اندیشهٔ ما را دگرگون می‌کند.

من از کودکی شیفتهٔ موسیقی بودم و در دوره‌های مختلف زندگی، تجربه‌های گوناگونی از این هنر به‌دست آوردم. آن‌چه در نهایت دانستم این است که زیبایی‌های موسیقی را نیز، همچون دیگر هنرها پایانی نیست. در هر اوج و شکوهی می‌توان درنگ کرد اما نمی‌توان ایستاد؛ همچنان که در شعر نیز با وجود شاعری چون حافظ که در تمام زبان‌ها و فرهنگ‌ها و تمدن‌ها یگانه است، باز هم ما نیاز به شعرهای متفاوت و تازه داریم.

موسیقی برای من از ساده‌ترین نواهای کودکانه شروع شد و به‌پیش رفت، اما هیچ‌گاه متوقف نشد. تنها در یک دوره از تجارب شخصی من و بسیاری از هم‌نسلانم، چهره‌ای درخشان ظهور کرد که سنت‌های موسیقی ملی را در عالی‌ترین شکل به مرحلهٔ اجرا درآورد.

موسیقی استاد شجریان، همچون قلهٔ دماوند که در کنار رشته‌کوه‌های عظیم البرز، جلوه و شکوه ویژه‌ای دارد، درخشید و عظمت خود و زیبایی موسیقی ایران را به ما و جهان معاصر عرضه کرد. او موسیقی ایران را توانی دوباره بخشید و جانی دوباره داد. سنن و زیبایی‌های کلاسیک را به بهترین صورت و والاترین اجرا به‌صحنه آورد و شوری برانگیخت تا ما به موسیقی ایرانی فخر کنیم و دیگران آن را بشناسند و ارزش و غنایش را دریابند.

درسالی که گذشت، او از میان ما رفت و در لحظه‌های غمناک، دوستدارانش را در خیابان‌های یخ‌بسته تنها گذاشت. جسم پاکش را در کنار استاد فردوسی و مهدی اخوان‌ثالث به خاک سپردند، اما به قول فروغ فرخزاد، تنها صداست که می‌ماند. زیر این گنبد مینا، صدای شجریان هیچ‌گاه خاموش نخواهد شد. همهٔ ما با زمزمهٔ پرشکوهی از صدای او زیسته‌ایم و باز هم زندگی خواهیم کرد: پرکن پیاله را که این آب آتشین...، جان جهان دوش کجا بوده ای...، تفنگت را زمین بگذار...، مرغ سحرناله سرکن....

در دههٔ ۱۳۷۰ که میهن ما از رنج‌های جنگی هشت‌ساله و ویرانگر رها شده بود، کنسرت‌های متعددی از استادان موسیقی و آواز ایران برگزار می‌شد. استقبال بی‌نظیری که مردم از هریک از این کنسرت‌ها می‌کردند، ریشه در کوششی داشت که استاد شجریان و چند تن دیگر از بزرگان موسیقی در دههٔ ۶۰ پی گرفتند؛ از جمله شهرام ناظری، محمدرضا لطفی، حسین علیزاده، مرحوم مشکاتیان و دیگران. اما نوارهای استاد نظیر نوا و بیداد، قلب هنر ایران را به تپش درآورده بود، صدایی اصیل که از عمق روح و جان تک‌تک ما برخاسته و در هنگامهٔ خون و خشونت و جنگ و خصومت، از عشق و امید می گفت و آرزوهای بزرگ، از زیبایی و هنر و ارزش‌هایی که روح و روان انسان را تازه می کند و پرورش می‌دهد.

من که یکی از مخاطبان صدای شجریان بودم، بسیاری از نوارهای او را با لذتی وصف‌ناپذیر گوش می‌دادم و در بسیاری از کنسرت‌های او در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ شرکت کردم. در یکی از این کنسرت‌ها به‌واسطهٔ دوست عزیزم، ابوالحسن مختاباد، با استاد شجریان دیدار کردم. استاد با فروتنی و محبتی بی‌آلایش حرف‌هایم را شنید و پاسخ داد و درست به‌خاطر ندارم که چه‌ها گفتم و شنیدم اما در سپتامبر سال ۱۹۹۹ اتفاقی افتاد که مدتی با ایشان همسفر و هم‌صحبت شدم و شناختی از نزدیک و بی‌واسطه از ایشان به‌دست آوردم. تمام این مقدمات برای بیان این خاطره بود و البته پس از آن، چند نوبت دیگر و در مهمانی‌هایی، فرصت دیدار مجدد نصیبم شد.

در آن سال، برای شرکت در کنفرانس ایران‌شناسی و پانزده‌روز پس از آن، سمیناری تحت عنوان «خیام ریاضی‌دان و دانشمند» که از سوی دانشگاه سوربن پاریس میزبانی می‌شد، دعوتنامه‌ای دریافت کردم. سفری یک‌ماهه بود. در فرودگاه متوجه شدم که استاد شجریان و اعضای کنسرت ایشان نیز با همان هواپیما به پاریس می‌روند.

من مهمان یونسکو بودم و قرار بود که سازمان علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) در جلسه‌ای از استاد شجریان تجلیل کند و نشان افتخار به وی اهدا شود. از سوی دولت فرانسه، ضمن سپاس از تلاش‌های هنری محمدرضا شجریان، مدال «چشم پیکاسو» به استاد تقدیم شد.

در هواپیما در نزدیکی استاد نشسته بودم. یکی‌دو بار برای عرض احترام نزد او رفتم و پرسشی پرسیدم. استاد از من خواست جایم را با یکی از اعضای کنسرت عوض کنم و سپس، مفصل با هم صحبت کردیم.

این دیدار برای من موهبتی بود و چون در آن زمان، با جدیت سه‌تار می‌زدم و تمرین می‌کردم، این باب آشنایی بود و خوب به‌خاطر دارم که در رفتار و گفتار استاد، هیچ تکلفی نبود. در عین مهربانی با دقت حرف‌هایم را می‌شنید و با جدیت و شمرده پاسخ می‌داد و راهنمایی می‌کرد.

آخر سر پرسید برای چه به پاریس می‌روم. دربارهٔ سمینار بزرگ ایران‌شناسی که شاید بزرگ‌ترین سمینار دهه‌های اخیر بود، توضیح دادم. پرسید: با هزینهٔ خودتان آمده‌اید یا آن‌ها هزینهٔ شما را می‌دهند؟ گفتم: بلیت و هتل از سوی یونسکو تأمین شده است. وقتی نام هتل را گفتم، استاد لبخندی زد و گفت: پس همسایه هستیم.

در فرودگاه شارل دوگل پاریس، میزبان ما دکتر احسان نراقی از راه رسید، با قدی بلند و نشان لژیون دونور بر یقهٔ کت مشکی که به تن کرده بود. وقتی فهمید استاد شجریان هم با همین پرواز رسیده است، بلافاصله کارهای ترخیص را انجام داد و ما را به‌سرعت به‌طرف هتل روانه کرد.

تا آن زمان علاقهٔ من به شجریان، امری شخصی بود اما وقتی در سمینار ایران‌شناسی دیدم که بزرگان فرهنگ ایران، از استاد باستانی پاریزی و دکتر یارشاطر و دیگران، چه احترام و اعتباری برای او قائلند، ارادت شخصی‌ام با علاقهٔ ملی و میهنی در هم آمیخت. دانستم که شجریان نه‌فقط هنرمند و نمایندهٔ بزرگ زیبایی‌های موسیقی ایران است، بلکه مردی اهل ادب و نماینده‌ای شایسته برای فرهنگ ماست.

شخصیت خاص او و طراوت و قدرت هنرش، احترام همگان را برمی‌انگیخت. صبح‌ها، هنگام صرف صبحانه، فرصت می‌شد تا با استاد صحبت کنم. خاطره می‌گفت. از او می‌آموختم. نصیحت می‌کرد. و بی آن‌که تکلفی در کارش باشد، مصاحبی بسیار مؤدب و شیرین‌سخن بود.

شجریان هنرمندی فروتن، آراسته، خوش‌رفتار، بالابلند، باوقار و بسیار متین و دلنشین بود. دانسته‌های او از موسیقی و آواز و سازهای ایران فراتر از آن است که بتوانم وصف کنم. همه می‌دانند و سهم او را در تثبیت و تکامل ساز و آواز و موسیقی ایران به‌خوبی می‌شناسند. هرچه بگویم زاید است، جز آن که او صریح سخن می‌گفت اما اهل لطیفه و طنز بود. و مصاحبتش وقتی می‌شکفت که دربارهٔ بیتی یا شاه‌بیتی از بزرگان ادبیات ایران، سخنی به‌میان می‌آمد و دربارهٔ طرز خوانش آن، گفت‌وگویی در می‌گرفت. در میان اطرافیانش، می‌شد تفاوت شخصیت و مرتبهٔ او را با یک‌نظر دریافت. این منزلت، یک‌باره به‌دست نیامده بود و من با گفت‌وگوها و خاطرات جسته و گریخته‌ای که برایم تعریف کرد دانستم که لحظه‌لحظهٔ زندگی‌اش، آموختن بوده است و رنج کار و کوشش و جست‌وجو برای راه‌های هموار و ناهموار.

می‌گفت در هرکجا بدانم چیزی هست که مربوط به موسیقی ایرانی است، شخصا می‌روم تا بیاموزم و بدانم چیست. می‌گفت موسیقی ما بسیار پهناور است و مثل کشورمان پراکنده و بزرگ اما کم‌شناخته و تاحدی بی‌نظم. از استاد پرسیدم آیا فکر می‌کنید در سال‌های اخیر سر وسامانی به‌موسیقی ایران داده شده و آن بی‌نظمی تاریخی رو به‌پایان است؟ صراحتا گفت: خیر، اما به‌دلایلی مردم بیشتر به هنر و موسیقی اهمیت می‌دهند و شاید همین موضوع موجب شود موسیقی و آواز ما هم همپای انتظارات جهان جهش کند و پیش رود.

به‌خاطرم هست که سخنی با این مضمون گفت: هرکجا موسیقی خوبی پدید آمده است که آثار مهمی در سطح جهان خلق کرده، زحمت و خلاقیت چند نسل را می‌توان پشت‌سر آن دید. موسیقی در جهان یک علم است، درعین‌حال که هنر است و ارزش‌های هنری در موسیقی خیلی گسترده است اما در دانشگاه‌ها و آموزشگاه‌های زیادی تدریس می‌شود. پژوهشگاه‌های زیادی افراد مستعد و محقق را به‌کار گرفته‌اند و دربارهٔ هر نت، هر ساز، هر نوع موسیقی و هر نوع امکان ترکیب و تلفیق در موسیقی‌ها تحقیق می‌کنند، دربارهٔ تاریخ موسیقی و آثار و اسناد گذشتگان کارهای بزرگ انجام می‌دهند. تاریخچهٔ تمام سازها و نمونه‌های آن‌ها را در موزه‌ها و پژوهشگاه‌ها می‌بینیم.

استاد درنگی طولانی کرد و گفت: مطمئن هستم که دختران و پسران ایران هم می‌توانند این کارها را بکنند. موسیقی و هنر در بیش‌تر کشورهای جهان حرمت دارد. به افرادی چون شما که ساز می‌زنید، احترام می‌گذارند، حتی اگر یک هنرجوی ساده باشید. تشویق می‌شوید و کسی سازتان را نمی‌شکند و به هنر بی‌حرمتی نمی‌کند.

باری از این نوع سخنان و خاطراتی از دوره‌های مختلف کار و فعالیت‌هایش بیان می‌کرد و به‌وضوح می‌دیدم که هدفش نه خودنمایی و در مرکز جمع قرار گرفتن که آموختن و آموزاندن بود. بارها دیدم که دربارهٔ خوانش شعر با ادیبان و دانشوران برجسته، بحث و گفت‌وگو می‌کرد و هر روز با نوازندگان گروه کنسرتی که همراهش بودند، دربارهٔ کم و کیف اجرا سخن می‌گفت و حتی از این که در تمرین، کوک فلان ساز اندکی مناسب نبوده یا بهتر است تغییر کند، حرف می‌زد. عیب‌ها را به‌صراحت و با کمترین کلمات گوشزد می‌کرد و هیچ تعارف و تکلفی نداشت اما ندیدم کسی چهره درهم کشد و ناراحت شود. به‌قول استاد هوشنگ ابتهاج: او شجریان است.

شبی که قرار بود اجرای کنسرت و اهدای نشان صورت گیرد، ما زودتر به سالن بزرگ یونسکو رفتیم. قبل از آن من با فدریکو مایور– مدیرکل وقت یونسکو– که روشنفکری اسپانیولی بود، گفت‌وگو داشتم. دربارهٔ تکثر فرهنگی و فاصلهٔ میان شمال و جنوب و بضاعت یونسکو در مساعدت فرهنگی به کشورهای مختلف، گفت‌وگویی گرم داشتیم. از جمله پرسیدم آیا یونسکو خود را یک میانجی میان فرهنگ کشورها می‌داند یا یک انبار غلهٔ فرهنگی که به کمک کشورهای بی‌بضاعت می‌شتابد؟ مایور به‌تندی پاسخ داد جایی که فرهنگ باشد، بی‌بضاعتی نیست. گفتم پس این همه خشونت و جنگ در کهن‌ترین و بافرهنگ‌ترین تمدن‌های جهان را چگونه توجیه می‌کنید؟ پاسخ داد: من توجیه‌گر نیستم و نمی‌توانم دربارهٔ هرچه که در گوشه و کنار جهان می‌گذرد، نظر بدهم. اما برای این که بحثمان به درازا نکشد و بتوانیم به کنسرت آقای شجریان برسیم، بیایید همان میانجی را برای یونسکو بپذیریم. یک فنجان قهوه خوردیم و راه افتادیم.

زودتر از بقیه به سالن اجرای کنسرت رسیدیم. هنوز صحنه کاملا آماده نشده بود. فدریکو مایور به همه‌جا سرکشی کرد و دستوراتی برای بهتر شدن و سرعت بخشیدن به کارها داد. او مدیری محبوب بود و نقشی به‌سزا در پیشرفتِ یونسکو و گفت‌وگوی فرهنگ‌ها داشت. سپس رفت تا به کارهای دیگر برسد و من روی یکی از صندلی‌های جلوی سالن نشستم تا گفت‌وگو را بنویسم و مقدمه‌ای دربارهٔ گزارش کنسرت و اهدای چشم پیکاسو به استاد شجریان تهیه کنم.

کم‌کم سالن پر شد. ایرانیان از سراسر پاریس، فرانسه و برخی کشورهای اروپایی آمده و علاوه بر صندلی‌های پرشده، روی پلکان نشسته یا در کناره‌ها ایستاده بودند. وقتی استاد پای به‌صحنه گذاشت، تشویق ممتد حضار آغاز شد و آن لحظه که ایرانیان خارج از وطن و بسیاری از فرانسوی‌های هنردوست و ایران‌شناسان خارجی را دیدم که با چه اشتیاقی شجریان را تشویق می‌کنند، متوجه اهمیت این مرد برای هنر و فرهنگ ایران شدم.



شجریان اجرای کوتاهی داشت و سپس مایور و وزیر فرهنگ فرانسه و جمعی دیگر از بزرگان موسیقی، نشان را به استاد هدیه کردند. با دوربین کوچکم شروع کردم به عکس گرفتن، عکسی که برای اولین بار در کنار این مطلب به‌چاپ می‌رسد. اما اگر چشم پیکاسو برای شجریان بود، شجریان هم برای مردم بود. به قول یکی از دوستان هنرشناسم، شور خواندن، آن شب بر تکنیک و سنت موسیقی غلبه کرده بود.

در پایان، مردم نمی‌توانستند با استاد وداع کنند. همه یک‌صدا فریاد می‌زدند: مرغ سحر... مرغ سحر. و نالهٔ مرغ سحر، واپسین آواز شجریان در آن شب به‌یادماندنی بود.

آن‌چه برایم از همه این‌ها جالب‌تر است، سخن فدریکو مایور در حضور نمایندگان عالی‌رتبهٔ فرهنگ و هنر دولت فرانسه بود. از او پرسیدم که نظرشان راجع به هنر و موسیقی شجریان چیست؟

با رندی پاسخ داد: خوشحالم که این نشان را به یک هنرمند بزرگ ایرانی اهدا کردم. گفتم شما هنرشناس هستید، نظرتان را دربارهٔ آواز و صدای شجریان می‌خواستم بدانم. دیدم که تمام مدت کنسرت حضور داشتید و با چه دقتی موسیقی و آواز را می‌شنیدید.

رو به فرانسویانی که همراهش بودند و از وزارت فرهنگ و هنر آمده بودند، کرد و گفت: احساس می‌کردم انگار صدایی از اعماق آندولوزیا به‌گوش می‌رسد؛ صدایی که قبل از لذت بردن، شما را در خلسه و بی‌وزنی فرو می‌برد. دوباره تکرار کرد: خوشحالم که چشم پیکاسو را به این خوانندهٔ بزرگ اهدا کردم.

بعد رو به من کرد و گفت: می‌دانید این نشان، بیضی و شبیه چشم است و فلسفهٔ آن را در نگاه هنرمند جسته‌اند، زیرا هنرمند چشم جامعه است...

فردای آن روز تولد من بود و در منزل یکی از دوستانمان که هم‌اکنون استاد اقتصاد سیاسی در دانشگاه پاریس است، مهمان بودیم. کیک کوچکی هم یکی از دوستان خریده بود تا مرا خوشحال کند اما آن‌چه شادمانم کرد و هدیه‌ای بزرگ برایم بود، آمدنِ استاد شجریان و حضور در آن جشن کوچک بود.

از آن پس و در بازگشت به ایران، باز هم استاد را دیدم و سپس زمانی رسید که صدای بزرگ‌ترین هنرمند کشوری دیگر از رادیو و تلویزیون پخش نمی‌شد و فراتر از آن، در لحظه‌های پر رمز و راز ماه رمضان، صدای ربنای او را نیز ممیزی کردند.

شجریان به‌گمان من چند ویژگی مهم داشت که او را به قلهٔ بلند فرهنگ و هنر ایران ارتقا داد و بر سریرِ سلطنت آواز و موسیقی ایران نشاند.

اول، استعداد درآمیخته با کوشش او بود در موسیقی و آواز ایرانی، دوم، عشق بی‌حد و مرز او به زیبایی و ادبیات و فرهنگ؛ عشقی که با آگاهی و دانشی فزاینده و همیشگی عمق می‌یافت و نقطهٔ پایانی بر آن نمی‌گذاشت و سوم، درآمیختن سنت با نوآوری‌های حیرت‌انگیزی که با محیط موسیقی و آواز و هنر و فرهنگ ایران، سازگار و هماهنگ بود.

او هیچ‌گاه خود را درگیر ابداعاتِ عجیب و غریب یا اجراهای عامه‌پسند نکرد، بلکه کوشید مخاطبان و شنوندگان موسیقی را از شرِّ صداهای ناتندرست و مبتذلی که دستگاه‌های رسمی رواج می‌دادند، حفظ کند و عظمت و اعتلای آن را به مردم بیاموزد. او به‌دنبال مخاطبان نمی‌رفت و خود را با خرده‌فرهنگ‌های دون‌پایه درگیر نمی‌کرد. بلکه مخاطبان را به‌دنبال خود می‌کشید و به آنان کمال و جمال موسیقی ایرانی را هدیه می‌داد و روحشان را والا و پرتوان می‌کرد.

او باوقار بود و نجیب و شجاع... او شجریان بود.



تقدیر از حاج ملا کمال‌خان هوت، موسیقیدان، شاعر و بیت‌خوان برجسته موسیقی سیستان و بلوچستان– ۲۵ مهر ۱۳۸۶

عکس: مجید شادمان‌نژاد



تشییع استاد احمد عبادی، استاد سه‌تار– ۱۸ اسفند ۱۳۷۱



مراسم نکوداشت فرهاد فخرالدینی، آهنگ‌ساز و رهبر ارکستر، با حضور اصحاب فرهنگ و هنر و جمعی از پیش‌کسوتان موسیقی ایرانی در بنیاد موقوفات افشار با همکاری مجله بخارا– ۲۳ دی ۱۳۹۴

عکس: داوود قهردار

عکس‌ها: آرشیو روزنامه اطلاعات



عکس: مصطفی تقاضایی

گفتگو با خانم پری‌دخت آور، همسر مرحوم استاد غلامحسین بنان

از باغ گل تا درخت‌های امامزاده طاهر

• سید علی دوستی موسوی

«پشت هر مرد موفقی زنی شایسته ایستاده است.» خانم پری‌دخت آور، تبلور به‌تمام‌معنای این جمله است؛ خانمی که حمایت و عشق و بردباری‌اش، انگیزه‌ای بزرگ برای عبور از دشواری‌ها و خلق آثاری بی‌بدیل در موسیقی ایرانی به استاد مرحوم «غلامحسین بنان» داد. هنوز و پس از گذشت سال‌ها که از آسمانی شدن استاد می‌گذرد، وقتی خانم آور از همسرش می‌گوید اوج احساس را می‌توان از عمق چشمانش که گاه خیس می‌شود، خواند.

مرور خاطراتی ناب از سال‌ها زندگی مشترک با استاد بنان، بسیار شنیدنی و تاریخی است اما آن‌چه از درون این همه بیرون می‌آید، مردم‌داری، احترام و عشق به ایران، تعصب و سختگیری و سخت‌کوشی در کار و پایبندی به اصولی است که شاید این روزها خیلی‌هایشان کمرنگ شده باشند.

گفتگو با خانم پری‌دخت آور کمی پس از سی وچهارمین سالگرد درگذشت استاد بنان و در منزلی انجام شد که همه آن را به‌نام مجتمع بنان می‌شناسند و حیف و صدحیف که کرونای منحوس اجازه نداد از موزه آثار استاد بنان که خانم برای ایشان ترتیب داده‌اند بازدید کنیم. خانم آور اکنون تنها عضو بازمانده از خانواده‌ای بزرگ و فرهنگ‌دوست است که با وجود سالخوردگی و دشواری‌های جسمی، هم و غم خود را حمایت از استعدادهای جوان موسیقی ایران می‌داند.

*** خانم آور لطفا از نحوه آشناییتان با استاد بنان بگویید.**

دریکی از ایام نوروز، من مهمان خواهر و شوهرخواهرم –خانم سعادت– در شیراز بودم. آن‌ها هتل بزرگ و معروفی در شیراز داشتند و من معمولا همه‌ساله نوروز را پیش آن‌ها بودم. یکی‌دو روز مانده به عید، خواهرم به من گفت که خواهر، امروز گل گلدان‌های روی میز با تو! برو به باغ و هر گلی را که صلاح می‌دانی انتخاب کن و بیاور. من هم زنبیل به‌دست به باغ رفتم. هنگام برگشت دیدم دو مرد در مدخل باغ ایستاده‌اند. یکی از آن‌ها مرحوم رضا سجادی (از گویندگان قدیمی رادیو) بود که از بچگی می‌شناختم و دیگری آقایی بلندبالا. نزدیک‌تر که شدم، رضا جلو دوید و بعد از سلام و تعارفات گفت پری جان بیا که می‌خواهم یک‌نفر را به تو معرفی کنم. ایشان را نمی‌شناسی؟ گفتم خیر! البته به‌نظرم آشنا می‌آیند و ممکن است عکسشان را دیده باشم اما خودشان را زیارت نکرده‌ام. گفت: ایشان استاد غلامحسین بنان، خواننده یکتای ایران هستند.

ما در همان هتل، زیرزمین بزرگی داشتیم که به‌آن «حصیربار» می‌گفتیم و همه‌شب در آن جمع می‌شدیم. رضا گفت پری جان! ما امشب می‌آییم حصیر بار، جایی قول ندهی! گفتم این‌جا خانه من است، کجا قول بدهم؟!

خلاصه شب شد و آمدند و اتفاقا جلال و منوچهری هم بودند که یکی ساز می‌زد و ضرب می‌گرفت و دیگری صدای خوبی داشت. آن‌ها اخلاق جالبی داشتند که اگر کسی از آن‌ها می‌پرسید دیشب کجا بودید، می‌گفتند هیچ‌جا! خانه! خیلی محرم و امین بودند. این‌ها هم آمدند و آشنایی من و بنان آن‌جا و در چنان فضایی شکل گرفت.

درطول ۱۰ روز بعد، هرشب آقای بنان به حصیربار می‌آمدند و بعد هم وقتی عید تمام شد و من به تهران آمدم، دیگر آقای بنان من را رها نکرد! از آن به‌بعد یک‌سال معاشرت کردیم و با دوستان یکدیگر آشنا شدیم. مثلا یک شب بنان به من گفت امشب جایی مهمانیم که اسم صاحب‌خانه را نمی‌گویم و به او هم نگفته‌ام قرار است چه کسی را بهش معرفی کنم. رفتیم و زنگ در را زدیم و اتفاقا خود صاحب‌خانه در را باز کرد و دیدم حسن شهباز (نویسنده، مترجم و روزنامه‌نگار برجسته) است. این آقای شهباز از بچگی با برادران من بسیار نزدیک و صمیمی بود و بیش‌تر اوقات به منزل ما می‌آمد. رو کرد به بنان و گفت تو می‌خواستی پری را به من معرفی کنی؟! بنان گفت من می‌خواستم شما من را به پری معرفی کنی و احوالاتم را بگویی و ظاهرا حالا برعکس شده است!

خلاصه آشنایی و معاشرت ما در چنین فضایی اتفاق افتاد. این را هم بگویم که تمام فامیل من با ازدواج من و بنان مخالف بودند و دلیلش هم این بود که می‌گفتند هنرمند نمی‌تواند شوهر خوبی باشد و تو هم دختر حساسی هستی و نمی‌توانی ادامه بدهی. من هم جواب سربالا می‌دادم که حالا ببینیم چه می‌شود، اما مخالفت‌ها سرجایش بود.

گذشت تا سیزده‌بدری که من و بنان در باغی در کرج مهمان بودیم و اتفاقا یکی از برادران من هم به آن‌جا آمد. عجیب بود که او خیلی از بنان خوشش آمد و بعد هم خیلی کمک کرد که ازدواج ما سر بگیرد. این را هم بدانید که من خودم در خانواده‌ای هنرمند بزرگ شدم. مادر من صدای خیلی خوبی داشت و البته عاشق بنان هم بود و من این را بعدها فهمیدم. دو روز درهفته، یادم نیست شنبه و دوشنبه بود یا روزهای دیگر، بنان در رادیو می‌خواند و آن دو روز، مادر من منتظر بود که رادیو را باز کند و صدای او را بشنود.

عجیب بود که وقتی بنان شروع به خواندن می‌کرد، مادر من تمام‌مدت صورتش غرق اشک بود. خودش هم دستگاه‌های موسیقی را می‌شناخت و لذتی بسیار از خواندن بنان می‌برد. بعدها بنان همیشه می‌گفت ای کاش مامان زنده بود و من برایش می‌خواندم.

خلاصه بعد از یک‌سال که تصمیم گرفتیم عقد کنیم، خیلی از بستگان ما نیامدند و فقط همان برادرم که گفتم و یکی دیگر آمدند. اما کمی که گذشت، بستگان من وقتی به منزل ما می‌آمدند، دسته‌جمعی می‌آمدند و همگی عاشق بنان شده بودند.

*** از ویژگی‌های اخلاقی مرحوم بنان بگویید.**

بنان واقعا انسان والایی بود. در کارش بسیار جدی بود. آن اواخر که به رادیو می‌رفت، چون به‌خاطر چشمش رانندگی نمی‌کرد، من رانندگی می‌کردم. وقتی دید که خوب رانندگی می‌کنم، گفت تو باید راننده کامیون باشی! موقع تمرین از پشت شیشه استودیو، بسیار حواس‌جمع بود که اشتباه نخوانند و اشتباه نزنند و تا او امضا نمی‌کرد، نوار به آرشیو نمی‌رفت. با این‌همه جدیت و سختگیری، هم بسیار برایش احترام قائل بودند و هم بسیار دوستش داشتند و البته این دو با هم فرق دارند.

درمنزل هم بسیار ساکت و آقا بود. حُسن بزرگش، زود گذشتن و عذرخواهی از اشتباهش بود. اگر می‌فهمید اشتباهی کرده، بلافاصله جلو می‌رفت و عذرخواهی می‌کرد. در منزل من را همه‌جور صدا می‌کرد؛ نازی‌خانم، پری‌خانم، پری‌دخت خانم و به‌خصوص مادرجون! یک‌بار ازش پرسیدم غلام جان! من چه‌جور مادری برای تو هستم که این همه مرا مادرجون صدا می‌کنی؟ گفت بنشین برایت تعریف کنم. نشستم و گفت آن لحظه‌ای که من تو را مادرجون صدا می‌کنم، چون بزرگ‌ترین و حقیقی‌ترین و والاترین عشق، عشق مادری است، می‌خواهم بگویم چقدر عاشقت هستم و حقیقتا عاشقت هستم.

به‌علاوه، شاید هیچ‌کس نمی‌دانست، با این‌که بنان به آن معنا مذهبی نبود اما چون خواهر بزرگش، عروس خزعل بود و با خواهرزاده‌هایش همسن و خیلی قاطی بودند، بنان عربی را به‌خوبی یاد گرفته بود و قرآنی می‌خواند که توصیف‌ناپذیر بود. هرگاه وقت اذان می‌شد، به‌خصوص در ماه رمضان، بنان شروع می‌کرد به اذان گفتن و گریه کردن؛ درصورتی که اصلا بهش نمی‌آمد این‌گونه باشد و اعتقاداتی چنین قوی داشته باشد، مثل خود من!

همه فکر می‌کردند من آدم بی‌بندوباری هستم و نه نمازی بلدم و نه قرآنی و هیچ‌چیز را نمی‌شناسم، درصورتی‌که من سیّدم و بعدها هم همه معاشرین من فهمیدند که چه‌جوری هستم. شاید لازم نباشد که بگویم من روزی هزار بار و هر بار که می‌نشینم و بلند می‌شوم، یا علی می‌گویم و این ذکر از زبانم نمی‌افتد. جریان تصادف من را شنیده‌اید؟

*** خیر. لطفا بفرمایید.**

سال ۱۳۹۳ بود که جلوی همین منزل فعلی، روی خط عابر پیاده یک ماشین شاسی‌بلند نیروی انتظامی به من زد. آذرماه بود و هوا خوب. رفته بودم مقداری قدم بزنم. هنوز دوقدم برنداشته بودم که دیدم رفتم روی هوا و عجیب است که در آن لحظه فقط صدای خودم در گوشم بود که گفتم یا علی و دیگر چیزی نفهمیدم.

مردم جمع شدند و وقتی مرا شناختند هرکس یک‌جوری کمک کرد تا آمبولانس بعد از حدود دوساعت رسید، چون ترافیک بسیار شدید بود. آن‌قدر ترافیک بود که چندنفر از آقایان پلیس گفتند شما نگران نباشید، ما ماشین‌ها را بغل می‌کنیم و می‌گذاریم روی خط کناری و همین کار را هم کردند! راننده آمبولانس هم که مرا شناخته بود گفت شما نگران نباشید، من شما را به بیمارستانی می‌برم که از ۱۰ بیمارستان خصوصی بهتر است و مرا برد به بیمارستان شریعتی.

حالا از آن تعطیلات چندروزه هم بود که دکتری در بیمارستان حاضر نبود. یکی از خانم‌های پرستار گفت من فقط از یک دکتر شماره تلفن دارم، بروم ببینم برای عمل می‌آید یا خیر. رفت و تماس گرفت و گفت دکتر فردا ساعت هفت صبح این‌جاست که شما را عمل کند. شش ساعت زیر عمل بودم و دکتر هم جوان ۴۰ ساله‌ای بود و به‌قدری عالی عمل کرد که بعدا که عکس‌های من را به یک دکتر فرانسوی نشان دادند، گفت امکان ندارد یک جوان ۴۰ساله در ایران بتواند چنین عملی را انجام دهد. با این حال براثر آن عمل، هم پای من و هم دستم هنوز مشکل دارد و دستم به پشت سرم نمی‌رسد.

من بیش‌تر به خندیدن و شادی تظاهر می‌کنم. پسر ۳۴ ساله‌ای در انگلیس داشتم که سال‌ها قبل از بین رفت و این است که من زندگی شبانه دارم و با دردهای خودم همدم هستم.

*** ظاهرا اشیا و یادگارهای استاد بنان را همان‌گونه حفظ کرده‌اید.**

بله. متأسفانه این مرض منحوس و وامانده کرونا نمی‌گذارد بیایید و موزه کوچکی که برای بنان ساخته‌ام را ببینید. تمامی وسایل بنان و هرچه به آن علاقه‌مند بوده دراین موزه جمع شده است. حتی یک استکان بنان را هم حفظ کرده‌ام. ما قبلا در جمال‌آباد شمیران سکونت داشتیم و خانه‌ای که ۱۸ سال است در آن زندگی می‌کنیم، آن‌قدر خوب است که هر کس می‌آید می‌پرسد چه کسانی این‌جا هستند که جو و فضا این‌گونه است و وقتی می‌فهمد، می‌گوید هر قیمتی بدهید می‌خریم.

*** خانم آور، شخصا کدام‌یک از آهنگ‌های مرحوم بنان را دوست دارید و می‌پسندید؟**

اول از همه «ای ایران» را. سرود اصیل ملی ما ای ایران است که الان حتی بچه‌های پنج‌شش‌ساله هم آن را از حفظند. الهه ناز هم عالی است و شاید ندانید که بنان این آهنگ را برای کارگران خوانده است.

دوروز قبل از این‌که بنان برای درمان چشمش به آلمان برود، گروهی از کارگران در خیابان به او می‌رسند و ازش می‌خواهند چیزی برای آنان بخواند. بنان می‌گوید من می‌خواهم بروم خارج، الان چیزی آماده ندارم. می‌گویند هرچه می‌خواهی و در یادت هست بخوان و او آن آهنگ را که در ذهنش بوده می‌خواند و بعدا که برمی‌گردد آن را منسجم کرده و ضبط‌شده‌اش را بیرون می‌دهد. هیچ‌کدام از ترانه‌ها و اجراهای بنان بد نیست بلکه خوب و خوب‌تر دارد. این را هم من نمی‌گویم، همه برجستگان موسیقی ایران می‌گویند که باید قرن‌ها بگذرد تا کسی مانند بنان ظهور کند.

*** استاد بنان تصادف شدیدی کردند که باعث شد یک‌چشمشان را از دست بدهند. درباره آن تصادف بگویید.**

بنان و دوستانش در جایی حوالی کرج مهمان بودند، یکی از دوستانشان به‌نام دکتر کلالی می‌گویند خسته شده‌ایم، برویم هوایی بخوریم. درجاده کرج مقداری پیش می‌روند و هنگام برگشت ظاهرا روی جاده قیر ریخته بودند یا هرچه، بالاخره ماشینی که بارش تیرآهن بوده، جلوی آن‌ها یک‌مرتبه ترمز می‌کند براثر آن، شیشه جلوی ماشین می‌شکند و یکی از تیرآهن‌ها در چشم بنان فرو می‌رود. در ایران خیلی تلاش شد تا آن چشم معالجه شود که مؤثر واقع نشد. بنان حتی به آلمان هم رفت و آن‌جا هم گفتند دیگر کاری نمی‌شود کرد و اگر این چشم معیوب را درنیاوریم و به‌جای آن، چشم مصنوعی نگذاریم، آن یکی چشمت را هم از دست می‌دهی.

این‌گونه شد آن ماجرای تلخ. با این حال او هیچ‌وقت از آن حادثه ناراحت نبود و می‌گفت زیبایی را با یک چشم هم می‌توان دید. یک‌چیزی به شما بگویم، خدای من شاهد است تا آن زمانی که بنان زنده بود –حالا شاید کسی باور نکند– هیچ‌وقت توی چشمش نگاه نکردم، چون همه‌اش می‌ترسیدم اگر نگاه کنم ممکن است ناراحت و از همه‌چیز زده شود.

*** روند موسیقی استاد بنان بعد از آن حادثه تصادف چگونه شد؟**

بنان در سال ۱۳۳۴ تصادف کرد، اما این امر هیچ تأثیری بر کار و قریحه‌اش نگذاشت و اتفاقا بعد از آن هم کارهای درخشانی ارائه داد. حتی جالب است بدانید مقداری تم کارهایش را شادتر کرد، می‌گفت زمانه عوض شده و باید طوری کار کنیم که همه مردم راضی باشند. بااین‌که صدای بنان سوز و حال خاصی داشت اما بااین حال رو به کارهای شاد آورد.

*** مهم‌ترین وصیت مرحوم استاد بنان به شما چه بود؟**

بنان آدم فوق‌العاده مردم‌داری بود و به مردم و موسیقی و البته کشورش عشق می‌ورزید. همه برایش بزرگ بودند و هرجا که وارد می‌شد، اولین کارش این بود که به همه از بزرگ و کوچک سلام می‌کرد. به‌خاطر همین خاکی‌بودن و درویش بودنش همه عاشقش بودند. اما یکی از مهم‌ترین وصیت‌های بنان به من این بود که می‌گفت اگر روزی من از بین رفتم تو تنها کاری که باید بکنی حمایت از جوان‌هاست. باید به آن‌ها کمک کنی، چون سرنوشت مملکت و موسیقی به‌دست این‌هاست.

من از ۳۷ سال قبل و تا پیش از تصادف اخیرم، شبانه‌روز خواندم و نوشتم و نوارهایش را جمع‌آوری و منظم کردم. اولین کنسرت سالار عقیلی را من برایش ترتیب دادم و خودش هم گفته که خانم بنان زندگی من را زیرورو کرد، کاوه دیلمی هم همین‌طور. خیلی‌ها از شهرستان‌های دور زنگ می‌زدند که خانم بنان، مثلا ما سازی می‌زنیم یا صدای خوبی داریم اما نمی‌دانیم این را چگونه پرورش بدهیم و با کسی آشنا نیستیم. خیلی‌هایشان جایی برای ماندن در تهران هم نداشتند. می‌گفتم بیایید منزل خودم و از آن‌ها پذیرایی می‌کردم، بعد هم خودم می‌بردمشان پیش استادان و معرفیشان می‌کردم که استعدادشان کشف بشود.

بعضی‌ها به من می‌گفتند تو یک زن تنها هستی و این کارها برایت خطرناک است، اما من در فکر دیگری هستم. هنوز هم تا جایی که بتوانم این گونه کارها را انجام می‌دهم. فقط این چوب‌دستی مقداری کارم را مشکل کرده اما تا توان دارم در اجرای وصیت بنان به جوان‌ها کمک خواهم کرد.

*** لطفا به ماجرای درگذشت استاد بنان بپردازید.**

بنان دوسالی بود که ناراحتی معده داشت و یک‌مرتبه هم معده‌اش خون‌ریزی کرده بود که در بیمارستان تهران کلینیک بستری شد. این را هم بگویم که بنان به هیچ‌چیز اعتیاد نداشت، فقط گاهی سیگاری می‌کشید که این اواخر آن را هم ترک کرده بود. این را داشته باشید. بعد بمباران‌های جنگ شروع شد و بنان خیلی می‌ترسید. کنار منزل آن زمان ما در جمال آباد، یک زمین بازی قرار داشت که یکی از همسایگان ما که یک خانم آلمانی بود و جنگ جهانی دوم را دیده بود، با بیل و کلنگ و بشکه، فضایی شبیه پناهگاه در آن‌جا ساخته بود. آن موقع که زیاد وضعیت قرمز و سفید اعلام می‌شد، بنان بااین‌که خواب را خیلی دوست داشت، بیش‌تر اوقات صبح‌های زود آماده می‌شد و با جمعی به همان زمین کنار منزل می‌رفتند تا اگر وضعیت قرمز شد، فوری بتوانند پناه بگیرند.

یک‌روز که وضعیت قرمز شد، ما تا می‌خواستیم حرکت کنیم در پله‌ها ماندیم و نتوانستیم از منزل بیرون برویم. روی پله‌ها دیدم بنان دست مرا محکم گرفته، به صورتش که نگاه کردم دیدم رنگش پریده و می‌لرزد و آن‌جا بود که فهمیدم این‌مدت چقدر می‌ترسیده و تحت‌فشار بوده و به روی خودش نمی‌آورده است.

بنان از زمان تصادف، یک لخته خون پشت گردنش داشت که حرکت نکرده بود اما بعد از آن بیماری معده و فشارهای روحی بمباران‌ها، این لخته به‌حرکت درآمد و زمین‌گیرش کرد. دکترها هم مرتبا می‌آمدند و می‌رفتند اما فایده‌ای نداشت. تا این‌که آخرین‌بار، یک‌روز آقای دکتر دانشوری که اولین کسی بود که در ایران عمل قلب باز را صورت داده و با وجود نبود خانواده‌اش، درایران مانده بود، به‌همراه دکتر دیگری به منزلمان آمد. به اتاق بنان رفتند و بدون معاینه فقط به صورتش نگاه کردند. دکتر دانشوری به‌آرامی از من خواست که از اتاق بیرون بروم و گفت می‌دانم تو زن قوی هستی، بنان را باید فورا به بیمارستان ببریم. مدیر بیمارستان ایران‌مهر از دوستان من است و می رویم آن‌جا. آن موقع چون زمان جنگ بود، مجروح هم زیاد بود. بنان در آن موقع هوش و حواس درستی نداشت و ما ۱۹ روز تلخ را در بیمارستان گذراندیم.

*** در بیمارستان چه گذشت؟**

من ۱۹روز تمام پایم را از اتاق بیمارستان بیرون نگذاشتم. به دکتر گفتم فقط یک خواهش از شما دارم و آن این است که من یک‌سال درمنزل از بنان پرستاری کردم و حتی پشتش یک زخم کوچک هم ایجاد نشد، لذا این‌جا هم خودم می‌خواهم پرستارش باشم که خوشبختانه موافقت کردند. تقریبا سه‌روز آخر عمر بنان بود که ازدحام جمعیت آن‌قدر زیاد شد که دیدم بهتر است محدودش کنم. لذا خواستم مانعی جلوی در اتاق بگذارند تا هرکسی نتواند داخل بیاید. دلیلش هم این بود که دلم می‌خواست بنان با همان قیافه همیشگی‌اش در یاد مردم بماند، نه با ظاهر مریض که بالاخره اثرش را برچهره برجای می‌گذارد.

در روزهای آخر دیدم مرحوم پرویز یاحقی و بیژن ترقی آمدند بیمارستان. پرویز خواهش کرد که فقط خودش تنهایی داخل بیاید و بنان را ببیند. آمد و اول از همه پای بنان را بوسید و روبه‌رویش ایستاد و مدتی در سکوت نگاهش کرد. بنان دیگر حرف نمی‌زد و تقریبا درکما بود. در این حالت، صدای نفس‌کشیدن بنان و حالت بالا و پایین رفتن سینه‌اش شبیه آبشار بود. یاحقی سپس در سکوت و بدون خداحافظی رفت و بعدا دوستانش برای من تعریف کردند که تا منزلش چه کرد. بعد هم وقتی به منزل رسید، بلافاصله ویولنش را در دست گرفت و با الهام از صدای آبشارگونه نفس‌های بنان آهنگی ساخت و نواخت، بیژن ترقی هم بلافاصله برای آن شعر گفت. ۴۸ ساعت پس از این اتفاق، بنان من، گوهر ناب موسیقی ایرانی که دلش برای مردم و این کشور می‌تپید، نفس‌های آخر را کشید و به آسمان رفت. من که حالم را نمی‌فهمیدم و از اتاق بیرونم بردند اما بعدا تعریف می‌کردند که تمام مجروحان جنگی در مسیری که بنان را به سردخانه می‌بردند، با شاخه‌ها و گلدان‌های گل ایستاده بودند و چه‌ها که نکردند.

[این‌جا خانم بنان مدتی سکوت می‌کنند و به‌زحمت جلوی ریختن اشک‌هایشان را می‌گیرند. سپس می‌پرسند:] شما امامزاده طاهر کرج را دیده‌اید؟

*** بله خانم.**

البته آن روزهایش را که ندیده‌اید. می‌دانید چه شد که من تصمیم گرفتم بنان را در آن‌جا دفن کنم؟

*** خیر خانم، بفرمایید.**

سال‌ها قبل روزی من و بنان، عازم کرمانشاه بودیم. من رانندگی می‌کردم. درکنار جاده به امامزاده کوچک و نیمه مخروبه‌ای رسیدیم که البته درخت‌های کهن سربه فلک‌کشیده‌ای داشت؛ به‌طوری‌که حالت عجیبی برآن حاکم بود. ترمز کردم و به بنان گفتم مقداری در این‌جا استراحت کنیم، از این‌جا خوشم آمده. درهمین حال صدای بوق قطار بلند شد و تمام کلاغ‌هایی که روی آن درخت‌های بلند لانه داشتند، بیرون پریدند و این‌قدر پایین آمدند که اگر دستم را دراز می‌کردم می‌توانستم بگیرمشان. نمی‌دانم درآن حس وحال با هم همکلام شدند یا با من هم‌احساس شدند؟ نمی‌دانم. رفتیم و شب در همدان ماندیم و به کنسرت خانم الهه هم رفتیم اما آن خاطره از ذهن من پاک نشد، تا این‌که آن اتفاق تلخ افتاد. من پیش‌بینی همه‌چیز را کرده بودم و وقتی دوستان مراجعه کردند، گفتم جایی به‌نام امامزاده طاهر را می‌شناسم که جای بنان آن‌جاست. وقتی ما بنان را برای دفن بردیم، دومین نفری بود که در آن‌جا دفن می‌شد و البته کلاغ‌ها و درخت‌ها و حس و حال غریبی که من تجربه کردم، هنوز هم وجود دارد. چون این غم از درون من پاک نخواهدشد.

آلبوم عکس‌های استاد بنان و استاد گلپا

منبع: آرشیو روزنامه اطلاعات
















گفتگویی متفاوت با استاد اکبر گلپا، خواننده بنام موسیقی ایرانی

دستگاه هشتم، یادگار من است: عشق!

عکس‌ها: علی آذرنیا- احسان کاظم‌لو



● سیدعلی دوستی‌موسوی

مصاحبه با استاد اکبر گلپا، یکی از ستارگان آسمان موسیقی ایران، قرار بود به‌صورت کلاسیک و عادی انجام شود، اما روند گفتگو به‌گونه‌ای پیش رفت که استاد با مروری عمیق بر شیوه زندگی، آغاز خوانندگی و دشواری‌هایش، نوع نگاه به هنر، رابطه‌شان با پول، ازدواج و جهان‌بینیشان، چنان گرم و گیرا رشته سخن را به‌دست گرفتند و آن‌قدر در لابه‌لای مطالبشان، نکات شنیدنی و تازه مطرح کردند که طرح سؤال‌های مکرر و قطع کردن آن سخنان نغز، آسیب‌زننده بود.

وقتی هم که سخن به ایران عزیز و عشق به آن رسید، به‌یک‌باره چنان اشک‌های استاد از بی‌مهری‌ها، بی‌اخلاقی‌ها، حق‌خوری‌ها و آزارها سرازیر شد و آن‌چنان غم و اندوه و دغدغه‌ای بر صدایشان نشست که توصیف‌کردنی نیست و البته مایه عذاب وجدان هم شد.

این چنین بود که این گفتگو برش‌هایی شد از انبوه تجربیات استاد در موسیقی، نوع نگاه و شکل‌گیری سیر و سلوک و به‌خصوص تلاش برای تحقق معنا و فلسفه و هدف زندگیشان که همانا رسیدن به «عشق و سبکبالی» و به‌خاطر همین، سخت آموزنده و تأمل‌برانگیز و البته اندوهناک است. با این حال تأمل در گفته‌های ایشان، کلاس درسی پربار و افشره یک‌عمر تلاش و تقلا در هنر و موسیقی ایران است که برای اهل تعمق بسیار آموزنده خواهد بود؛ چراکه یک تاریخ پشت آن است.

* استاد برای ورود به بحث بفرمایید اسم گلپا از کجا آمد؟

این اسم ماجراها دارد و ماجراهایش هم به‌وسعت زندگی من است. من و ایرج خواجه‌امیری در مدرسه نظام درس خواندیم و سپس به دانشکده افسری رفتیم. فرمانده هنگ دانشکده افسری که تا درجه ارتشبدی هم پیش رفت، مین‌باشیان بود که البته بعدا اسمش را عوض کرد و پهلبد گذاشت. من دیده بودم ویولن می‌زند. سرپاس مختاری، رئیس نظمیه رضاشاه هم ویولن می‌زد و وقتی می‌نواخت انگار که روی حریر دست می‌کشی. این را هم من نمی‌گفتم، استاد علی تجویدی می‌گفت، نه هر کسی.

خلاصه مقداری که گذشت من و ایرج دیدیم که روحیه‌مان با افسر بودن و نظامی‌گری و این چیزها اصلا سازگار نیست. با خودمان گفتیم فوقش وقتی دانشکده افسری تمام بشود، یک ستاره به ما می‌دهند و می‌شویم ستوان دوم، اما قانون ارتش این است که بالاخره باید به کسی که ستوان‌یکم است و دو ستاره دارد احترام بگذاریم؛ بدون این‌که بدانیم چه‌جور آدمی است و آیا آدم خوبی است و به مردم کمک می‌کند یا خیر. ما همین حرف‌ها را به مین‌باشیان -که پیش خودمان گفتیم ویولن می‌زند و حرفمان را می‌فهمد- گفتیم. به من گفت این‌ها را بنویس و نوشتم. وقتی خواند، برخلاف تصوری که ما داشتیم گفت شما افسرید و دارید ماهی ۲۶۰ تومان حقوق می‌گیرید. جواب دادم که من نان خالی می‌خورم اما نمی‌توانم این‌طور به کسی احترام بگذارم. جواب داد تو خلی! شش‌سال درس خوانده‌ای و از حقوق ۱۰ تومان سربازی به ۲۶۰ تومان افسری رسیده‌ای که حالا ولش کنی؟!

این چنین بود که گفتند شما باید به یکی از بیمارستان‌های ارتش – شماره ۳ یا ۵، خاطرم نیست- بروی و بخوابی تا وضعیتت را بررسی کنیم. به همین بهانه ۱۵روز ما را در بیمارستان خواباندند. بعد هم من را فرستادند دیوانه‌خانه! الکی الکی ما را دیوانه کردند، تازه به خودم آمدم و گفتم من که دیوانه نیستم، فقط می‌خواهم رشته دیگری غیر از نظامی‌گری بخوانم. در آن بیمارستان روانی، آقای رییسی بود که قبلا من را در خانه نورعلی‌خان برومند (از استادان بنام موسیقی ایرانی و نوازنده تار، سه‌تار، سنتور، تنبک و کارشناس آواز) و استادم دیده بود و خودش هم سه‌تارکی می‌زد.

تا من را دید گفت شما این‌جا چه‌کار می‌کنی؟! گفتم والله به من گفته‌اند دیوانه‌ای! بماند که هرشب ماجراها می‌دیدم. مثلا یک شب دیدم یک نفر که ظاهرا افسر نیروی هوایی بود رفته بالای درخت و داد می‌زند پرواز! پرواز! حالا تصور کنید من در چنین شرایطی می‌خوابیدم و هر لحظه هراس داشتم که کسی بیاید و ما را خفه کند. خلاصه به آن آقا گفتم ما را از این‌جا رها کن. ایشان گفت بالاخره ارتش در این مدت به تو جا و غذا و کفش و لباس و این‌ها داده. گفتم خب من که الان پول ندارم اما می‌توانم به‌صورت قسطی این هزینه‌های ارتش را برگردانم. ایشان به حنجره من اشاره کرد و گفت اما تو در گلویت گنجی داری که هنوز خودت نمی‌دانی. خلاصه گفت ما می‌نویسیم خوب که شدی بروی و به‌صورت قسطی پول ارتش را بدهی.

با این حال مدتی گذشت و آن هم افاقه نکرد و من همچنان گرفتار بودم. دوباره مراجعه کردم و گفتم جناب، ما هنوز گرفتاریم! جواب داد بهترین راه برای وضعیت فعلی تو این است که کنکور بدهی! گفتم دوباره؟ گفت بله و از شانس تو، سازمان نقشه‌برداری کنکور اختصاصی گذاشته. خلاصه من دوباره در کنکور شرکت کردم و در رشته نقشه‌برداری پذیرفته شدم. به همین واسطه از آن وضعیت بیرون آمدم و به‌عنوان ارزیاب به بانک رهنی رفتم.

* کارتان در بانک چه بود؟

کارم در آن بانک این بود که می‌رفتیم خانه‌ها را ارزیابی و مبلغی را که بانک می‌توانست به آن‌ها وام بدهد مشخص می‌کردیم. آن‌جا مدیران خوبی داشت و ما در آن‌جا رسمی شدیم و کار نقشه‌برداری را هم ادامه دادیم.

بعد از مدتی استادم را دیدم و پرسید کار چگونه است؟ گفتم خسته‌کننده! هرروز باید چندین خانه را ارزیابی کنم که یکی مثلا درتهران‌پارس است و دیگری درشاه‌عبدالعظیم! همه‌اش در راهم و حتی نمی‌رسم ناهار درست و حسابی بخورم و با یک تکه نان لواش سر می‌کنم. البته من با این مدل کارکردن بیگانه نبودم، ورزشکار بودم و در تیم دارایی فوتبال بازی می‌کردم. با دیگر بچه‌های تیم، یک بربری می‌گرفتیم پنجزار.

وقتی در زمین شماره دوی ورزشگاه امجدیه (شهید شیرودی فعلی) بازیمان تمام می‌شد، چون پول ماشین نداشتم، پیاده تا خانه‌مان که در خیابان شهباز، حوالی کارخانه برق بود، پیاده می‌رفتم.

این‌ها را می‌گویم که نسل جوان بدانند چه‌ها بوده و چطور گذشته. این‌ها گذشت تا زمانی‌که با کوروش پیرنیا، فرزند استاد بزرگ موسیقی، حسن پیرنیا، در منزل مرحوم خواجه‌نوری که سفیر ایران در یکی از کشورهای اروپایی بود، مهمان بودیم. بیش‌تر هنرمندان روزهای جمعه به آن‌جا می‌آمدند.

ایشان در انتهای باغ بزرگی که داشت، جایی هم برای دراویش درست کرده بود که می‌آمدند و دم می‌گرفتند و مراسم خودشان را داشتند.

در آن مجلس، استاد من آقای نورعلی‌خان برومند هم بود. ایشان سه‌تاری به‌نام روشنک داشت که همیشه همراهش بود و آن را می‌نواخت. من هم گاهی که دست می‌داد چیزی می‌خواندم. البته مجلس هم طوری بود که افراد بخصوصی که استادان موسیقی بودند در آن حضور داشتند.

من در آن مجلس هم تکه‌ای خواندم. وقتی تمام شد، کوروش پیرنیا پیش من آمد و گفت به منزل پدری من بیا که کارت دارم. (استاد این خبر را هم می‌دهند که کوروش پیرنیا اخیرا درآمریکا درگذشته است) جواب دادم من با استادم نورعلی‌خان قرارگذاشته‌ایم هیچ کاری در موسیقی بدون اجازه ایشان نکنم، ضمن این‌که من کار و شغل دارم و به اداره می‌روم. ایشان گفت شما فردا ساعت دوی عصر به منزل پدری‌ام بیا، من بقیه کارهایت را درست می‌کنم.

خانه استاد حسن پیرنیا در لاله‌زار نو بود؛ از آن خانه‌های بزرگی که هشتی و تودرتویی داشت. سرانجام رفتم. استاد پیرنیا فوق‌العاده آدم نرم و مهربانی بود. خودش پشت پیانو نشست و نواخت. بعد هم گفت من می‌خواهم از شما چیز جدیدی بسازم. گفتم من باید با استادم صحبت کنم. پاسخ داد: راه من، راه استاد شماست. ماشین سال به‌سال عوض می‌شود، هواپیما سال به‌سال عوض می‌شود اما موسیقی ما درحال درجا زدن است و من می‌خواهم از شما هنرمند جدیدی برای موسیقی ایرانی بسازم. باز هم گفتم هرچه استادم بگوید آن را انجام می‌دهم.

نورعلی‌خان برومند که تا آن موقع ۹سالی می‌شد شاگردش بودم بسیار به من خوبی کرده بود. با این‌که خودش پزشک بود اما بر اثر تصادف، چشمش آسیب دیده بود و خوب نمی‌دید. لذا هرجا می‌رفتیم من باید پشت رل می‌نشستم و رانندگی می‌کردم و می‌بردمش به مجالسی که مربوط به موسیقی اصیل ایرانی بود. دراین مجالس آن‌قدر استادان بزرگ بودند که کوچک‌ترینشان استاد علی تجویدی بود. می‌خواهم بگویم ببینید چرخ روزگار ما را به‌کجا کشید و چه چیزی قسمت من شد.

خلاصه من در منزل پیرنیا مقداری خواندم. ایشان با تأمل شنید، بعد سرش را بلند کرد و گفت تو نمی‌دانی درصدایت چه داری. ما می‌خواهیم با تو کار نویی را شروع کنیم.

درهمین حین، آقای ابوالحسن صبا و نورعلی‌خان، استاد من هم آمدند و مجلس پرتعداد شد. آقایی از صبا اجازه خواست تا بخواند و او صدایش را بشنود. آن آقا همان‌وقت‌ها در رادیو می‌خواند. من ۱۶ یا ۱۷سالم بود. صبا گفت چه می‌خواهید بخوانید و آن آقا گفت دشتی! صبا سازش را کوک کرد و شروع کرد به نواختن و آن آقا هم شروع کرد به خواندن؛ در مجلسی که همه موسیقی‌دان بودند. این‌جایش خیلی مهم است، توجه کنید. آن آقا خواند: دلی دلی، امان امان...

نورعلی‌خان دید صبا خشمگین شده است. پرسید صبا جان چه شده؟ صبا جواب داد من دشتی زدم اما ایشان چرت و پرت می‌خواند! نورعلی‌خان گفت صبا جان ناراحت نشو، ایشان دارد صدایش را کوک می‌کند! آن آقا هم گفت من باید سه پیش‌درآمد بخوانم تا برسم به شعر اصلی و تازه این اولی‌اش است! نورعلی‌خان گفت صبا جان دیدی گفتم؟ ایشان دارد صدایش را کوک می‌کند و اگر بخواهد بلافاصله وارد خواندن شعر بشود، فالش یا خارج خواهد خواند. ای کاش نوار بود و آن لحظات را ضبط می‌کردیم...

*** بعد چه شد؟**

آن آقا قهر کرد و رفت. نورعلی‌خان به من گفت حالا تو چیزی بخوان که سرحال بیاییم. تا آن‌موقع چند مثنوی بود که تا به‌حال خوانده نشده بود. یکی از آن‌ها مثنوی «مست مستم ساقیا دستم بگیر» در دستگاه شور بود و یکی دیگر شعری از صفی‌علیشاه بود که من آن را خواندم. بخشی از آن شعر زیبا و بی‌همتا این بود:

خواهم ای دل محو دیدارت کنم، جلوه‌گاه روی دلدارت کنم، واله آن ماه رخسارت کنم، بسته آن زلف طرارت کنم، در بلای عشق دلدارت کنم، تا شوی آواره از شهر و دیار، تا شوی بیگانه از خویش و تبار، بگسلی زنجیر عقل و اختیار، سر به صحرا پس نهی دیوانه‌وار، پایبند طره یارت کنم، دوش کز من گشت خالی جای من، آمد آن یکتا بت رعنای من، شد ز بعد لای من لالای من، گفت کای در عاشقی رسوای من، خواهم از هستی سبک‌بارت کنم...

آن موقع در میدان بهارستان، مسجدی بود که این صفی‌علیشاه در اتاقی در آن منزل داشت. او شعر می‌گفت و این شعرش خیلی عمیق است. می‌گوید می‌خواهم از هستی سبکبارت کنم، یعنی تو را از مادیات و از پول که وجه اصلی مادیات است، آزاد و رها و با سبکبالی به‌سوی حق و عشق رهسپارت کنم. یعنی بزرگ‌ترین چیز، عشق است. کسی که عشق دارد، در عین‌حال که هیچ ندارد، همه‌چیز دارد. این چیزهایی که او می‌گوید الان دیگر نیست، محو شده، گم شده. پسر سر پدرش را کلاه می‌گذارد، خانم سر شوهرش را کلاه می‌گذارد... بروید ببینید در دادگاه‌ها چه‌خبر است.



خلاصه، آن آقا قهر کرد و رفت و من، یک بچه ۱۸- ۱۷ساله که خواب چنین چیزی را هم نمی‌دیدم، در آن مجلس مثنوی «خواهم ای دل» صفی‌علیشاه را خواندم. چیز نویی شد این نوع خواندن من. دلی دلی و امان امان نداشت و بلافاصله با شعر شروع شد و آواز جدیدی خلق کرد.

*** پس این‌گونه شد که اسم گلپا روی شما ماند.**

بله. تمام این مقدمه طولانی و راه طی‌شده را گفتم تا به این برسم که چگونه گلپا شدم. نورعلی‌خان برومند، آدم خاصی بود. ازش پرسیدم شما چگونه به این مقام موسیقیایی رسیده‌ای؟ پول که نمی‌گیری! مگر می‌شود؟ گفت: «حال» می‌دانی یعنی چه؟ گفتم خیر. گفت: حال، غیر از چهچه زدن و این حرف‌هاست. این‌که من الان اسمت را عوض می‌کنم، یعنی از این به بعد هرروز می‌آیی منزل دنبال من و من را می‌بری به هنرستان موسیقی و نه تو پول می‌گیری و نه من! یعنی این‌جا باید کوچک بشوی. اینجا بنان است، نکیساست، سیدحسین طاهرزاده است. این اول کاری فکر نکنی چیزی شده‌ای. راه درازی در پیش داری. گفتم طی کردن این راه چقدر طول می‌کشد؟ گفت صد سال! تازه اگر سخت تلاش کنی. بیش‌تر از آن هم زنده نخواهی بود. کسانی هم هستند که به ۵۰ یا ۶۰ سال نرسیده، می‌روند.

این کاری است که با عشق آمیخته شده، باید قید پول و همه خوشی‌ها را زد و باید دیوانه‌اش بود. اکنون من گلپا دیوانه عشقم. من از اول جوانی با عشق سروکار داشتم و این چنین شد که نورعلی‌خان برومند چنین انتخابی کرد و اسم من شد گلپا.

*** بعد چه شد؟**

سال‌ها گذشت و حالا من دیگر گلپا شده بودم. مرحوم پیرنیا که معاون نخست‌وزیر شده بود، من را خواست و گفت حالا دیگر باید بروی شعر مطالعه کنی و با شعرا نشست و برخاست داشته باشی، حتی باید با خانم روشنک که شعر دکلمه می‌کردند، تمرین کنی و این‌ها واقعا به‌من خدمت کردند. مثلا نورعلی‌خان یا پیرنیا وسط خواندنم می‌آمدند و می‌گفتند الان داری خوب می‌خوانی، صدای خوبی داری، پول هم نمی‌گیری، شعر را هم درست می‌خوانی، دکلمه هم درست می‌کنی اما «حال» نداری و این را باید ایجاد کنی. این‌طور حساس بودند.

خلاصه من که اصلا این راه و روش در ذهنم نبود هرروز از ساعت ۴ تا ۷ عصر به رادیو می‌رفتم و کار می‌کردم. بعد هم مرا به مرحوم رهی معیری معرفی کردند که شعر و دکلمه کار کنم. نورعلی‌خان و صبا و.... این‌ها اتاقی در رادیو داشتند. روزی پیرنیا من را به اتاقش خواند و خودش پشت پیانو نشست و گفت من می‌نوازم و تو ببین اگر می‌توانی جفت آواز بگیر. من هم خواندم: «پیش ما سوختگان مسجد و میخانه یکی است...» دیدم اشک درچشمانش حلقه زد.گفت برو تمرین کن و فردا بیا. من بیش‌تر شعرهایم را خودم انتخاب می‌کردم. فردایش دوباره شعری از عماد خراسانی خواندم: «ما رند و خراباتی و دیوانه و مستیم، پوشیده چه گوییم همینیم که هستیم.» باز دیدم اشک در چشمانش حلقه زد و گفت گلپا تو مکتبی را ایجاد کردی و راهی را باز کردی که به نامت باقی می‌ماند. خیلی‌ها خواهند آمد و خواهند گفت که شما یک بچه ۲۰ساله را آوردی بین بزرگان موسیقی، اما این مکتب خواهد ماند. گفت: آن‌جا که نورعلی‌خان برومند گفت تو اسمت گلپاست، نه اکبر گلپایگانی، می‌دانی چه چیزی درش نهفته بود؟ گفتم خیر. گفت اسمت را کوچک کرد تا خودت همیشه کوچک بمانی! گفت مبادا این لقب‌هایی که روی همه می‌گذارند، مثل سلطان موسیقی و سلطان شرق و این‌ها رویت تأثیر بگذارد. تو کوچک هستی!

باور کنید تنم لرزید. گفت تو باید از همه‌چیز بگذری. اسم‌ها گذراست اما مکتب گلپا باید بماند. تو را کوچک کردند و اسمت را گذاشتند گلپا و تو باید آن کوچکی را حفظ کنی. وقتی کار هنری می‌کنی، به یک بچه هم که رسیدی باید بهش سلام کنی و بگذاری احساس بزرگی بکند. دیدم ای وای! عرفان! عرفان دارد چه می‌کند...

گفت من از پول گذشته‌ام و به‌سوی عشقم حرکت کرده‌ام. تو هم برو دستگاه هشتم را درست کن! ما در موسیقی ایرانی هفت دستگاه داریم که یکی پس از دیگری پدید آمده است، یعنی به هم ربط دارند و من رفتم که دستگاه هشتم را درست کنم که دستگاه عشق است.

زمانی بود که عده‌ای می‌گفتند این دستگاه‌های موسیقی ایرانی، مال زمان هوخشتره است، یعنی قدیمی و کهنه است و طعنه می‌زدند. اما من اعتنا نکردم و همین راه را رفتم و کارهایی کردم که کسی تا آن موقع نکرده بود. مثلا شعر بیژن ترقی را در دستگاه شور خواندم؛ همان آهنگ معروف «مست مستم ساقیا دستم بگیر...» و جالب است برایتان بگویم که این شعر و آهنگ چگونه خلق شد.

روزی بیژن ترقی و پرویز یاحقی و من، در منزل کسی میهمان بودیم. پای بیژن ناراحت بود. موقع برخاستن از سر سفره داشت می‌افتاد که خطاب به پرویز داد زد دستم را بگیر که دارم می‌افتم و سپس گفت: مست مستم ساقیا دستم بگیر، تا نیفتادم ز پا دستم بگیر! همین‌قدر را گفت و تمام! من که شاهد این ماجرا بودم، گفتم بیژن این شعر را برای من بازش کن و ادامه‌اش بده. چهار روز بعد او به‌من زنگ زد و گفت من این شعر را ساختم! من هم گفتم کجای کاری که من همان‌قدرش را خواندم! گفت نرو که آمدم!

روزی که من این شعر را در رادیو خواندم همه جمع شده بودند که ببینند این بچه ۲۰ ساله چه می‌کند....

[این‌جا اشک در چشمان استاد گلپا حلقه می‌زند. مدتی به سکوت طی می‌شود و استاد تلاش می‌کنند جلوی اشکشان را بگیرند اما نمی‌توانند. سرانجام بغض طولانیشان به‌تلخی می‌شکند و با گریه می‌گویند:]

خودم را فدا کردم، درآمریکا به‌پای من دلار می‌ریختند ولی من نرفتم، نرفتم. این‌ها سرگذشت عشق من است. چه‌ها که برسر من آمد. اما من این مردم را دوست داشتم و دوست دارم. من دوست دارم در وطنم باشم. بگذار یک‌روزی می‌فهمندکه من چه‌ها کشیدم. به هرکسی محبت کردم جور دیگری شد. ماشین خریدم یا عوض کردم می‌گفتند از کجا آورده‌ای. من گدایی نمی‌کنم. این صدا را خدا به‌من داده و در راه مردم به‌کارش می‌برم. انتقام من را تاریخ خواهد گرفت. به من گفتند نخوان. چرا نخوانم؟ برای چه؟ ولی با این حال ماندم. من می‌مانم و در وطنم می‌میرم. من نمی‌روم. من ماندم و آن آهنگ: «دلم از تنهایی تو حتی یک نفس جدا نیست، گله سر کن که می‌دونم گله‌هات یکی دو تا نیست، ای وطن! ای ریشه من، عشق من! اندیشه من! گور من! گهواره من! قلب پاره پاره من! بگو از اونا که رفتن، تو رو بی‌صدا شکستن، بگو از اونا که موندن، دلتو این‌جا شکستن، با همه عذاب دیروز، دل به فردای تو بستن، توی این روزای خوبم، می‌بینی که با تو هستن، اما من نه اهل سودام، نه به فکر ترک این‌جام، اهل تو، از ریشه تو، خاک تو، خون تو رگ‌هام! ای وطن! ای ریشه من! عشق من! اندیشه من...» من این آهنگ را برای آن روزها خواندم. هر چه بخواهید می‌دهم. زمین می‌خواهید؟ من هرچه دارم از پدرم به من رسیده. من که دزدی نکرده‌ام. من که کار خطا نکرده‌ام. من می‌خواهم در تنکابن و در زمینی که دارم هنرستان موسیقی بسازم و وقفش کنم. چرا سنگ می‌اندازید و جلویش را می‌گیرید؟ چرا یکی بدون هیچ‌گونه مقدمات قانونی و افراز ثبت و این‌ها می‌خواهد زمین این کار را تصرف کند؟ من می‌خواهم کاری کنم که جوان‌ها دنبال کار بد نروند، بروند و موسیقی یاد بگیرند. چرا کسی را علم می‌کنید که بیاید زمین را تصاحب کند؟ اگر می‌خواهید درمانگاه بسازید بگویید من خودم می‌سازم، چرا دروغ می‌گویید؟ من دلم نمی‌سوزد. چون خیلی مبارزه کردند که من نباشم.

اما مکتب من هست و اگر من نباشم دیگری خواهد آمد. من تمام آهنگ‌هایم را می‌بخشیدم و بابتشان پول نمی‌گرفتم. ۲۰۰ آهنگ خوانده‌ام و جوان‌ترین خواننده گل‌ها بوده‌ام، اما هیچ پولی از این بابت نگرفته‌ام. حتی زمانی که ناصر ملک‌مطیعی و فروزان برای استفاده از آهنگم در فیلمی آمدند، تنها شرطم این بود که متن را تغییر ندهند و به‌اصطلاح رویش لب‌زنی کنند. اما پولی نگرفتم و بخشیدم...

[صدای بغض‌آلود استاد کم‌کم فروکش می‌کند و زمان برای پرسشی متفاوت که حال و هوا را تغییر دهد، فراهم می‌شود. می‌پرسم:]

اگر بخواهید به راه رفته زندگیتان نگاه کنید ثمره‌اش چیست و چه آرزویی دارید؟

من به همه‌چیزهای خوب دنیا رسیده‌ام. یادم هست زمانی با پرویز یاحقی و دوستان به باغی در کرج رفته بودیم. آن‌جا به شوخی این بحث پیش آمد که گلپا کی می‌خواهد زن بگیرد؟! و در رفقای ما چه کسی عرضه زن گرفتن خواهد داشت!

من آن‌موقع یک ماشین [پونتیاک] پاریزین خریده بودم که خیلی دوستش داشتم. حوصله رانندگی هم نداشتم و پرویز بیشتر پشت رل بود.

دقیقا دو روز بعد از آن گفتگوی باغ کرج، به پرویز گفتم من دیشب در یک جایی بودم و زنم را پیدا کردم! باور نمی‌کرد! بین همکارانمان یک آقای مهندس کلهر داشتیم که مرد بسیار شریفی بود. بهش گفتم می‌خواهم کاری برایم بکنی. گفت چه کاری؟! گفتم شماره تلفنی به تو می‌دهم، زنگ بزن و قرار بگذار و برو خانه‌شان! گفت برای چه؟ چرا بروم خانه مردم؟! گفتم برای این‌که بروی خواستگاری دخترشان برای من! گفت دیوانه شده‌ای؟ تو که اسم زن نمی‌آوردی! گفتم تصمیم گرفته بودم زن نگیرم، حالا دوست دارم زن بگیرم. دوست دارم در این ماشینم دختر یا پسرهای آینده‌ام را به گردش ببرم.

خلاصه ایشان رفت و صحبت کرد و من هم همان شب رفتم خانه خانمم که روبه‌روی سینما مهتاب بود. مادر خانمم به من گفت: ما اهل پول و این‌ها نیستیم اما دختر من اگر به خانه شما بیاید راحت خواهد بود؟ چون زندگی با هنرمندان خیلی سخت است. گفتم من هنرمند کوچک، گلپا، می‌خواهم در مکتبی که دارم شریکی داشته باشم و با او تا آخر راه را بروم. شما فقط دوماه به من مهلت بدهید.

خلاصه بیرون آمدم. روبه‌روی خانه خانمم یک کیف وکفش‌فروشی به‌نام «روزنتال» بود که به صاحبش پرویز روزنتال می‌گفتند. آن‌جا کارگری داشت که من به او گفتم برایت یک دوچرخه می‌گیرم و دوتومان هم بهت می‌دهم تا خانم آینده‌ام را تعقیب کنی که چه می‌کند و کجاها می‌رود! ایشان به مدرسه‌ای به‌نام امید ایران می‌رفت. خلاصه شاگرد روزنتال دراین مدت خانم را تعقیب کرد و بعد آمد پیش من و گفت آقا، این خانم با دوستانش صبح می‌روند مدرسه و ظهر هم گلی‌خانم می‌رود منزلش و دوستانش هم می‌روند خانه‌شان!

از شدت ذوق دوچرخه را به او بخشیدم و دوباره رفتم پیش کلهر. گفتم من تمام برگ‌های دسته‌چکم را امضا کرده‌ام. این‌ها را بگیر و ببر برای لباس و انگشتر و این‌ها. من نمی‌روم چون خسته شده‌ام!

این چنین بود که من به یک خانم خوب که پایه زندگی است رسیدم. من در زندگی به همه‌چیز رسیدم و پول‌هایی به من رسید که ماجراها دارد. خدا دو دختر خوب به نام‌های ساقی و ساغر هم به من داد که اکنون در بالاترین درجه‌های تحصیلی و موفقیت هستند. خب این‌ها را که نمی‌شد با پول به‌دست آورد. این‌ها یادگارهایی است که از خودم به‌جا گذاشته‌ام. به آن‌جایی که آرزویم بود رسیده‌ام. خواهم از هستی سبک‌بارت کنم... من می‌خواهم بار خودم را سبک کنم. می‌خواهم سبکبال شوم. من گول پول و این‌ها را نخورده‌ام. کدام کفن را دیده‌ای که جیب داشته باشد؟! ما این‌جا سرایداریم. لخت آمده‌ای و لخت می‌روی. برو خوبی کن. عشق کن. چرا وقتی یکی می‌خواهد جلو برود به او پشت‌پا می‌زنی؟ بابا بیایید به مردم کمک کنیم!

ما در دستگاه موسیقی ایرانی، هفت دستگاه، پنج آواز و ۶۴۰ گوشه داریم. من همیشه فکر می‌کردم این مسایل را باید نوشت. چون تاریخ قضاوت خواهد کرد. ما حافظ و سعدی و مولانا داریم و این یعنی عشق. یعنی اگر به‌دنبال عشق بروی، اگر حسادت نکنی و اگر پشت کسی بد نگویی به همه‌چیز می‌رسی؛ به زن خوب، زندگی خوب... و این می‌شود دستگاه عشق و محبت. آن‌وقت شب‌ها چقدر راحت می‌خوابی! وقتی بدانی که همه‌چیز را می‌گذاری و می‌روی، رقم بیش‌تر درحساب بانکی چه اهمیتی دارد؟ به‌قول شاعر: چه غم ز بی‌کلاهی کآسمان کلاه من است، زمین بساط و در و دشت بارگاه من است... این چنین است که بزرگ‌ترین یادگار و ثمره من دستگاه هشتم موسیقی ایرانی است و آن دستگاه عشق است...



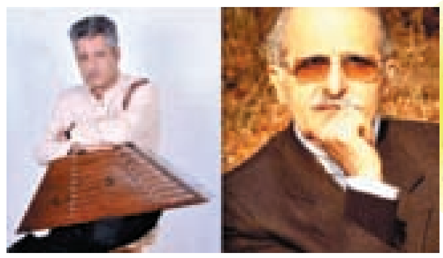


قربانیان سرشناس کرونا

در سالی که گذشت، بسیاری از هموطنانمان را به‌دلیل ابتلا به کرونا از دست دادیم. نام تعدادی از هنرمندان، ورزشکاران، استادان و نام‌آوران کشورمان هم در میان فهرست قربانیان ویروس کووید ۱۹ به‌چشم می‌خورد. در این مطلب، مروری داریم بر زندگی برخی از سرشناس‌ترین آن‌ها.

خوشبختانه تعدادی زیادی از هموطنانمان، ازجمله گروهی از افراد بنام کشور از این بیماری جان سالم به در برند و جامه عافیت به‌تن کردند. محمدرضا گلزار، نوید محمدزاده، لاله اسکندری، مهران رجبی، لیلا بلوکات، یکتا ناصر، بهاره رهنما، نرگس محمدی، علی اوجی، بهنوش بختیاری، بهروز بقایی، اتابک نادری، امیر کاظمی، فقیهه سلطانی، حسن معجونی، شهره سلطانی، دنیا مدنی، گوهر خیراندیش و... بخشی از بازیگران ایرانی هستند که با کووید ۱۹ دست و پنجه نرم کرده‌اند.

محمد و مجید جمشیدی



دو برادر موسیقی‌دان گیلانی در روزهای پایانی سال ۱۳۹۸ جان خود را از دست دادند. مرگ آن‌ها به فاصله کم‌تر از یک‌هفته از یکدیگر روی داد. محمد جمشیدی، برادر بزرگ‌تر که بیش‌تر از ۷۰ سال سن داشت و مدیر آموزشگاه موسیقی «چاووش» در لاهیجان بود، در ۳۰ بهمن ۱۳۹۸ درگذشت.

مجید جمشیدی، برادر کوچک‌تر که دبیر ادبیات، مدرس سنتور و مدیر آموزشگاه موسیقی «سماع» در لنگرود بود، در هفتم اسفند جان باخت. گروه موسیقی سماع کار خود را در سال ۱۳۹۵ آغاز کرده بود و چند اجرا در تالار وحدت تهران، مجتمع خاتم‌الانبیاء و مجتمع‌های فرهنگی ادارات فرهنگ و ارشاد اسلامی استان داشت.

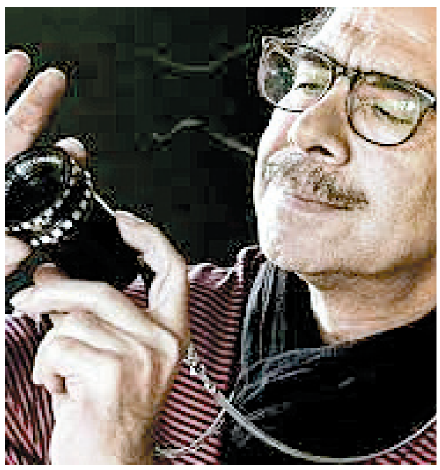
غضنفر بالی لاشک



شاعر و ترانه‌سرای مشهور مازندرانی، پنج‌شنبه ۲۲ اسفند ۱۳۹۸ در بیمارستان چالوس در ۷۱سالگی درگذشت. او از پیش‌کسوتان شعر طبری و ادبیات بومی مازندران و به گفتهٔ رسانه‌های ایران از قهرمانان کشتی مازندران در دهه ۵۰ خورشیدی بود.

سروده‌های محلی غضنفر بالی به‌ویژه در غرب مازندران طرفداران بسیار داشت و ترانه‌هایش بارها توسط خوانندگان و گروه‌های موسیقی مازندرانی اجرا شده بود.

کیومرث درم‌بخش



کیومرث درم‌بخش، مستندساز و عکاس، جزو اولین هنرمندانی بود که قربانی ویروس کرونا شد. او روز ۱۲ فروردین ماه ۱۳۹۹ در بیمارستانی در پاریس درگذشت. ظاهرا این هنرمند چند روز پیش از فوتش به‌دلیل بیماری در بیمارستان بستری شده بود و در همان مکان دچار کرونا شد تا پرونده زندگی‌اش در ۷۴ سالگی بسته شود. وی متولد ۱۳۲۴در تهران، عکاس، مستندساز و برادر کامبیز درم‌بخش، هنرمند کاریکاتوریست بود. در کارنامه هنری او فیلم «بوف کور+ زندگی و مرگ صادق هدایت»، مجموعه مستندهایی درباره طبیعت و عکاسی از فیلم‌هایی مانند «گوزن‌ها» و «تنگسیر» به‌چشم می‌خورد.

حسن عقیقی



تئاتری‌ها در ماه اردیبهشت، شاهد سفر بی‌بازگشت حسن عقیقی، هنرمند تئاتر و تعزیه بودند؛ هنرمندی که با بازی در نقش خلبان نمایش «شازده کوچولو» کار علی‌اصغر دشتی در ذهن بسیاری از آنان ماندگار شده بود.

علیرضا راهب



شاعر و مدیر انجمن ادبی «ونداد»، ۵ تیر در ۵۳سالگی در بیمارستان آتیه تهران درگذشت. علیرضا راهب، دانش‌آموخته رشته حقوق از دانشگاه تبریز بود و از سال‌های دهه ۶۰ در فضای ادبی ایران حضوری جدی داشت. از جمله آثارش، انتشار دو کتاب شعر «عشق پاره‌وقت» و «دو استکان عرق چهل‌گیاه» است.

عیسی رستمی‌افین



هنرمند پیشکسوت موسیقی مقامی خراسان جنوبی، اول مردادماه در سن ۵۲ سالگی در شهر قاین درگذشت.

او که متولد سال ۱۳۴۷ در دهستان افین بود، از سال ۱۳۷۸ به دوتار نوازی روی آورد. عیسی رستمی‌افین، مسئول گروه موسیقی مقامی سرآهنگ شهرستان قائنات، سال‌ها با انجمن موسیقی قاین و اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی قائنات در اجرای کنسرت‌ها و جشنواره‌های موسیقی مقامی به‌عنوان نوازنده و داور همکاری داشت.

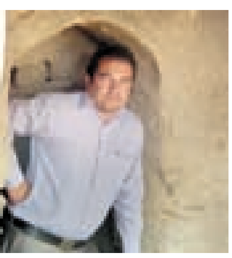
سعید خضایی



این استاد و هنرمند جوان و برجستهٔ نقاشی استان همدان، روز چهارم مرداد درگذشت. سعید خضایی در خانواده‌ای به‌دنیا آمد که تا پنج نسل با نقاشی و هنر مأنوس بودند. او دارای مدرک کارشناسی ارشد تصویرسازی از دانشکده هنر و معماری بود و نزد استادانی همچون مرتضی ممیز، محمد احصایی و رضا میرعابدینی شاگردی کرد.

علاقه زیادی به متون حماسی و کهن ایرانی به‌ویژه شاهنامه فردوسی داشت و از جمله آثار برجسته‌ای که به یادگار گذاشته، بازآفرینی داستان‌های شاهنامه و انتشار مجموعه‌ای صدجلدی در این‌باره است.

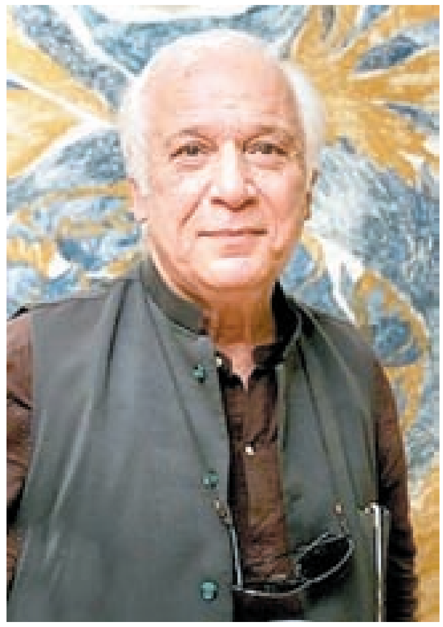
همایون‌رضا عطاردی



موسیقی‌دان، آهنگساز و تهیه‌کننده سینما و تلویزیون، چهارم مردادماه درگذشت. او زاده چهارم تیر ۱۳۴۹ در شهر مشهد و دانش‌آموختهٔ رشته سینما با گرایش تدوین بود.

عطاردی در سال ۱۳۸۱ جایزه بهترین موسیقی نماهنگ را برای «وسعت عشق» از نهمین جشنواره فیلم دفاع مقدس برد، در بیست و هشتمین جشنواره فیلم فجر نیز برای تهیه‌کنندگی فیلم سینمایی «وقت بودن» موفق به کسب

جایزه ویژه هیأت داوران شد.



خسرو سینایی

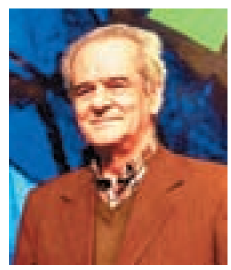
این کارگردان و مستندساز اجتماعی در ۱۱ مرداد درگذشت. او متولد ۱۳۱۹ در شهر ساری، فارغ‌التحصیل رشتهٔ کارگردانی و فیلمنامه‌نویسی از آکادمی هنرهای نمایشی و همچنین دانش‌آموختهٔ رشتهٔ تئوری موسیقی از کنسرواتوآر وین بود.

خسرو سینایی همکاری‌اش را با وزارت فرهنگ و هنر در سال ۱۳۴۶ و با تلویزیون ایران در سال ۱۳۵۲ آغاز کرد. مشهورترین اثرش را می‌توان فیلم سینمایی «عروس آتش» دانست که در هجدهمین جشنواره فیلم فجر، سیمرغ بلورین بهترین فیلمنامه را دریافت کرد.

او همچنین برای ساخت مستند «مرثیه گمشده» که حکایت مهاجرت هزاران لهستانی به ایران در سال‌های ۱۹۴۱ و ۱۹۴۲ میلادی است، نشان ویژه کشور لهستان و برای ساخت «هیولای درون» در سال ۱۳۶۲ لوح زرین بهترین کارگردانی در دومین دوره جشنواره فیلم فجر را دریافت کرد.

از دیگر آثار سینایی می‌توان به تهران امروز، یار در خانه، در کوچه‌های عشق، کوچه پاییز، جزیره رنگین، کویر خون، مثل یک قصه، گفت‌وگو با سایه، مرثیه گمشده و هیولای درون اشاره کرد.

خسرو پایاب



کارگردان، بازیگر و مدرس تئاتر، ۲۲ مهرماه در سن ۷۷ سالگی در بیمارستان سینای تبریز درگذشت. او که از پیش‌کسوتان تئاتر تبریز بود، بیش از شش‌دهه به‌عنوان کارگردان، بازیگر، چهره‌پرداز، طراح صحنه و مدرس تئاتر و تلویزیون فعالیت کرد و حتی لقب «پدر تئاتر تبریز» را گرفت.

پایاب، نقش‌آفرینی در نمایشنامه‌ها را از نوجوانی (سال ۱۳۳۷) آغاز کرد، سپس به رادیو تبریز پیوست و با کسب تجربه بیش‌تر، گروه هنری «آریا» را تأسیس کرد و چند نمایش‌نامه از جمله پهلوان اکبر می‌میرد، مستأجر و بهترین بابای دنیا را روی صحنه برد.

او در تبریز علاوه بر اجرای کلاسیک، آثاری را در قالب نمایش‌های عروسکی و سایه روی صحنه برد. وی نخستین عضو انجمن نمایش تبریز بود و در سال‌های پایانی زندگی، به‌عنوان داور در جشنواره‌های تئاتر متعددی حضور یافت.

اکبر عالمی

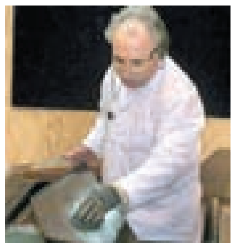


کارگردان سینمای مستند، استاد دانشگاه و از مجریان پیش‌کسوت تلویزیون، روز ۲۲ مهر در سن ۷۵ سالگی چشم از جهان فروبست. نتیجه مثبت تست کرونای او زمانی اعلام شد که مشغول تهیه یک فیلم مستند بود.

عالمی، متولد سال ۱۳۲۴ در شهر اهواز، در رشته سینما از دانشکده هنرهای دراماتیک تهران فارغ‌التحصیل شد و مدرک دکترای سینمای خود را در بریتانیا دریافت کرد. او عضو فرهنگستان هنر و فرهنگستان زبان و ادب فارسی بود.

از اکبر عالمی، آثار ترجمه و تألیف متعددی در حوزه سینما باقی مانده است. از جمله تولیدات به‌یادماندنی او در تلویزیون ایران می‌توان به مجموعه «هنر هفتم» اشاره کرد. همسر آقای عالمی نیز به کرونا مبتلا و در بیمارستان بستری شد.

داریوش سالاری



یکی از سازندگان پیش‌کسوت سازهای ایرانی و هندی به‌ویژه سنتور، سوم آبان در سن ۷۰ سالگی درگذشت. او که متولد سال ۱۳۲۹ در شهر آبادان بود، برای ادامه تحصیل به هند رفت و آن‌جا به فراگیری ساز «سی‌تار» پرداخت.

داریوش سالاری پس از بازگشت به ایران به کار ساخت سنتور مشغول شد و تغییراتی در ساختار این ساز به‌وجود آورد. ساخت سنتورهای دوطرفه، سنتورهای بیسکویتی، سنتورهای کروماتیک و اصلاح اندازه غیرعلمی سازهای قدیمی از دیگر ابتکارات اوست.

کریم اکبری‌مبارکه



این بازیگر تئاتر، سینما و تلویزیون روز ۸ آبان در سن ۶۸ سالگی درگذشت. از بازی‌های ماندگار وی، ایفای نقش ابن‌ملجم مرادی در سریال امام علی(ع) ساخته داوود میرباقری بود.

کریم اکبری مبارکه در جریان ساخت مجموعه‌ای تلویزیونی به‌نام «تئاتر نوجوانان» در سال‌های نخست دهه ۶۰، در معرفی و ترویج شیوه کارگردانی «بازی در بازی» در کشور نقش مهمی داشته و در آثار کارگردانان بزرگی همچون قطب‌الدین صادقی، مجید سرسنگی، عبدالله اکبری، بهرام بیضایی و بهزاد فراهانی به‌ایفای نقش پرداخته است.

رحمان گواهی



رحمان گواهی، از هنرمندان نسل میانی دوتار نوازی استان خراسان شمالی، روز ۱۸ آبان در سن ۵۳ سالگی چشم از جهان فروبست. او از پیش‌کسوتان صاحب‌نام موسیقی در شمال خراسان محسوب می‌شد که در جشنواره‌های مختلف موسیقی اقوام نیز مورد تجلیل و قدردانی قرار گرفته بود.

آقای گواهی به اجرا و بازخوانی آثار گذشتگان و استادان خود برای مخاطبان امروزی می‌پرداخت، برای همین از او به‌عنوان یکی از هنرمندان نسل میانی موسیقی نواحی منطقه خراسان شمالی یاد می‌شد.

مصطفی سهرابی



این پیش‌کسوت هنر نقاشی چهارشنبه ۲۱ آبان در سن ۸۴ سالگی پس از ۱۰ روز بستری بودن در بیمارستان امام خمینی درگذشت. این مینیاتوریست، خوش‌نویس، عکاس و از شاگردان استاد بهزاد، متولد فروردین ۱۳۱۵ در تهران بود.

منیر دارایی، رئیس پیشین موزه هنرهای ملی، می‌گوید: «استاد بهزاد را به‌دلیل استفاده از ترکیب رنگ‌های خاص به‌عنوان خدای رنگ می‌شناسند. آقای سهرابی نیز در این سال‌ها در زمینه طراحی و رنگ‌آمیزی بسیار به استاد بهزاد نزدیک بودند.»

تصویرسازی کتاب «رباعیات خیام» و انتشار آن به‌یادبود هزاره خیام، همچنین «گلستان سعدی» به‌مناسبت هفتصد و هفتادمین سال تدوین گلستان از جمله آثار مصطفی سهرابی محسوب می‌شود.

چنگیز جلیلوند



گوینده و دوبلور مشهور ایران در تاریخ ۲ آذر در سن ۸۰ سالگی به‌علت ابتلا به ویروس کرونا چشم از جهان فرو بست. او هنرپیشه و مدیر دوبلاژ بود و به دلیل مهارت بالایش در کار به «آقای دوبله ایران» معروف شده بود.

جلیلوند فعالیت هنری‌اش را در سال ۱۳۳۶ با تئاتر آغاز کرد اما با وقوع انقلاب ۵۷ ایران را ترک گفت و به مدت ۲۰سال در آمریکا زندگی کرد. سپس دوباره به ایران بازگشت و کار دوبله را از سال ۱۳۷۷ سر گرفت. از جمله مشهورترین آثار دوبله‌ای که توسط او خلق شده، می‌توان به صداپیشگی او به‌جای شخصیت‌های مشهوری در فیلم‌های خارجی از جمله مارلون براندو، پل نیومن، برت لنکستر، ماکسیمیلیان شل، ریچارد برتون، پیتر اوتول، یول براینر، کلینت ایستوود، دین مارتین، سیلوستر استالونه، لیام نیسون و جانی دپ اشاره کرد.

چنگیز جلیلوند در فیلم‌های سینمایی ایرانی نیز به‌جای شخصیت‌هایی از جمله محمدعلی فردین، بهروز وثوقی، ناصر ملک‌مطیعی، ایرج قادری و سعید راد صحبت کرده است. او بازیگری در برخی فیلم‌ها و سریال‌ها مانند «آقای شانس»، «قلاده‌های طلا»، «معمای شاه» و «این سیب هم برای تو» را نیز در کارنامه دارد.

کامبوزیا پرتوی

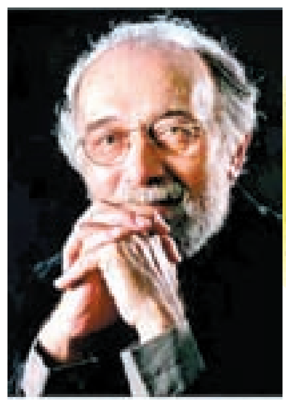


کارگردان و فیلمنامه‌نویس سرشناس ایرانی، ۴ آذرماه در سن ۶۴ سالگی در بیمارستان دی تهران درگذشت. او خالق آثار ماندگاری همچون گلنار، بازی بزرگان، گربه آوازخوان، کافه ترانزیت، افسانه دو خواهر و کامیون بود و نویسندگی فیلم‌نامه آثاری از جمله گل پامچال، دایره، شیرک، ایستگاه متروک، محمد، خیابان‌های آرام، دیشب باباتو دیدم آیدا و فراری را نیز بر عهده داشت.

پرتوی چهار بار موفق به دریافت سیمرغ بلورین بهترین فیلمنامه برای من ترانه ۱۵ سال دارم، کافه ترانزیت، فراری و کامیون از جشنواره فیلم فجر شده بود و در ساخت «خانه دوست کجاست» با عباس کیارستمی همکاری داشت.

اسپوتنیک به‌نقل از علیرضا تابش، دبیر سی و سومین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوان، می‌نویسد: «اگر در سینمای ایران دنبال قصه‌نویس بگردیم، کسی که بر فنون داستان‌سرایی چنان مسلط باشد که بتواند ما را پای پردهٔ نقره‌ای سینما نگه دارد، یکی از شاخص‌ترین‌هایشان بی‌شک کامبوزیا پرتوی است.»

پرویز پورحسینی



بازیگر باسابقهٔ سینما، تئاتر و تلویزیون ایران، روز جمعه ۷ آذر در سن ۷۹ سالگی بر اثر ابتلا به کرونا در بیمارستان فیروزگر تهران درگذشت. پرویز پورحسینی که متولد شهریور ۱۳۲۰ و دانش‌آموختهٔ رشته بازیگری از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران بود، طی بیش از پنج دهه فعالیت هنری خود، در بیش از ۱۰۰ فیلم و سریال به ایفای نقش پرداخت.

برخی از مشهورترین آثاری که در آن‌ها به ایفای نقش پرداخت عبارتند از: کمال‌الملک (علی حاتمی)، مختارنامه (داود میرباقری)، کشتی آنجلیکا (محمد بزرگ‌نیا)، میکائیل (سیروس مقدم)، باشو غریبه کوچک (بهرام بیضایی)، بی‌گناهان (احمد امینی)، روز فرشته (بهروز افخمی)، قاتل اهلی (مسعود کیمیایی)، سرزمین کهن (کمال تبریزی)، شب حادثه (سیروس الوند)، طلسم (داریوش فرهنگ) و درنهایت «بچه مهندس» به کارگردانی علی غفاری. از دیگر کارگردانان نام‌آوری که پرویز پورحسینی با آن‌ها کار کرده می‌توان به پیتر بروک، آربی آوانسیان، پری صابری، حمید سمندریان و علی رفیعی اشاره کرد.

او دارای دیپلم افتخار برای بازی در فیلم «مریم مقدس» بود، سه‌بار برنده جایزه بهترین بازیگر مرد در جشنواره‌های سیما و جشنواره حقیقت یزد شده و جایزه ویژه هیأت داوران از هجدهمین جشن حافظ برای فیلم قاتل اهلی را نیز دریافت کرده بود.

این بازیگر بااخلاق و دوست‌داشتنی، درست چندروز پیش از ابتلا به کرونا، در یک ویدیوی تأثیرگذار و متأثرکننده از مردم خواسته بود پروتکل‌های بهداشتی را رعایت کنند تا جان‌های عزیز بیش‌تری از دست نرود.

حجت‌الله نجف‌پور



گوینده، نویسنده و بازیگر سینما، تئاتر و تلویزیون، در تاریخ ۹ آذر در سن ۶۹ سالگی در بیمارستان الزهرای اصفهان درگذشت. او که متولد فروردین ۱۳۳۰ در فریدن اصفهان بود، افزون بر بازیگری، در عرصه‌های دوبله، تهیه‌کنندگی و کارگردانی نمایش‌های رادیویی نیز فعالیت داشت.

او در آثار متعددی از جمله «بالای شهر پایین شهر» به کارگردانی و نویسندگی اکبر خامین، «روشن‌تر از خاموشی» به کارگردانی حسن فتحی و «شیخ بهایی» به کارگردانی شهرام اسدی و «خانه بخت» به کارگردانی فریدون فرهودی به ایفای نقش پرداخته است.

مهرداد میناوند



این فوتبالیست زادهٔ ۹ آذر ۱۳۵۴، بازیکن پیشین تیم ملی فوتبال ایران بود. وی برای باشگاه‌های گوناگونی از جمله پرسپولیس، اشتورم گراتس، الشباب و سپاهان بازی کرد. میناوند همراه با تیم پرسپولیس در سال ۱۳۷۶ قهرمان لیگ برتر فوتبال ایران شد و با اشتورم گراتس یک قهرمانی در لیگ اتریش، یک قهرمانی در جام حذفی اتریش، دو قهرمانی در سوپرجام اتریش و سه سال حضور پیاپی و ۱۹ بازی در لیگ قهرمانان اروپا و دو بازی در لیگ اروپا را تجربه کرد. وی بیش از علی دایی، علی کریمی، مهدی مهدوی‌کیا و وحید هاشمیان، سابقه بازی در لیگ قهرمانان اروپا را دارد.

میناوند در ۳۰ دی ۱۳۹۹ به‌دلیل ابتلا به ویروس کرونا در بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان لاله تهران بستری شد و در تاریخ ۸ بهمن بر اثر آمبولی ریه ناشی از آن، درگذشت. او در شرایطی به بیمارستان مراجعه کرده بود که حدود ۸۰ درصد ریه‌هایش درگیر ویروس کرونا شده بود. طبق گفته پزشک معالجش، حال میناوند رو به بهبودی بود که بروز ناگهانی آمبولی ریه و وارد شدن لخته خون به ریه باعث مرگ وی شد.

از ازدواج اول میناوند، یک پسر به‌نام آریا به یادگار مانده است. آن مرحوم تنها دوماه پیش از مرگ، در تاریخ ۱۳۹۹/۹/۹ (سالروز تولدش) برای بار دوم ازدواج کرده بود.

علی انصاریان



یکی از شوکه‌کننده‌ترین مرگ‌ها در اثر کرونا مربوط به علی انصاریان بود. مرگ او جامعه ورزش و هنر را همزمان در حسرت و اندوه فرو برد.

انصاریان که زاده ۱۴تیر ۱۳۵۶ در تهران بود، کار خود را در سال ۱۳۷۵ با بازی در باشگاه فوتبال فجر شهید سپاسی شیراز آغاز کرد، در پرسپولیس به اوج رسید و سرانجام در سال ۱۳۹۰ از حرفه فوتبال خداحافظی کرد. سپس در تلویزیون فعال شد، در بیش از ده فیلم و مجموعه تلویزیونی بازی و چند برنامه تلویزیونی اینترنتی را اجرا کرد. علی انصاریان همچنین در خرداد ۱۳۹۰ ترانه‌ای به‌نام «شدید» خواند اما پس از آن خوانندگی را ادامه نداد. او برادرزاده حسین انصاریان، روحانی مطرح بود.

انصاریان در ۱۵ بهمن ۱۳۹۹، یک هفته پس از فوت مهرداد میناوند، بر اثر ابتلا به بیماری کووید–۱۹ درگذشت. از آن‌جا که شخصیت بسیار شاد و پرانرژی داشت، مردم امیدوار بودند معجزه‌ای شود و این جوان خوش‌خنده و ورزشکار به زندگی بازگردد اما ویروس کرونا بی‌رحم‌تر از این حرف‌ها بود. او تا لحظه مرگ، از درگذشت دوست صمیمی‌اش، مهرداد میناوند بی‌خبر ماند.

علی برقی



علی برقی، بازیگر جوان سینما و تلویزیون، پنجشنبه ۲۳ بهمن ماه به‌دلیل ابتلا به ویروس کرونا درگذشت. این بازیگر امسال در فیلم سینمایی «گل به خودی» به کارگردانی احمد تجری بازی کرده بود که هنوز اکران نشده است. از دیگر آثاری که وی در آن‌ها حضور داشت می‌توان به سریال‌های «ویلای من»، «بچه مهندس» و «نون و ریحون» اشاره کرد.

.
.
.
.
.
.
.

متأسفانه پایان این فهرست همچنان باز است...

ورزش در سایه کرونا



● ابوالقاسم کیانی

ورزش در سالی که گذشت به‌طور کامل تحت‌الشعاع کرونا قرار گرفته بود. وقتی جهان نتوانست به‌سرعت با این ویروس مقابله کند، به‌ناچار ورزش نیز به‌تدریج زندگی مسالمت‌آمیز را با این بیماری کشنده آغاز کرد. در این میان برخی از کشورهای پیشرفته‌تر و پرامکانات‌تر، استارت ورزش را زودتر زدند و برخی کم‌امکانات‌ترها مثل ایران، کمی دیرتر. با آزمون و خطاهای مرسوم همیشگی و با وجود استرس‌های فراوان، ورزش ایران به شرط گردن نهادن به پروتکل‌های سفت و سخت، دست به‌کار فعالیت شد، هرچند که حتی برای اجرای همین پروتکل‌ها هم امکانات لازم را نداشت. درنهایت از آن‌جا که حوصله مخاطبان پرشمار ورزش سررفته بود، همه عوامل دست‌اندر کار در ورزش با کم و زیاد آن کنار آمده، هر کس به وسع خودش در شروع زندگی دوباره ورزش، سهیم شد.

المپیکی که معلوم نیست برگزار شود

با آغاز دوباره فعالیت‌های ورزشی، امیدها به برگزاری المپیک هم زیاد شد، هرچند با یک‌سال تعویق. اگرچه مسئولان اجرایی بر طبل برگزاری المپیک توکیو در سال ۲۰۲۱ می‌کوبند و فدراسیون‌های ملی کشورهای مختلف، کژدار و مریز خود را آماده آن می‌کنند اما واکنش‌ها نشان از لغو المپیک حتی برای سال ۲۰۲۱ دارد. گویا تمام هدف متولیان المپیک برای برگزاری این رویداد مهم، خلاصه می‌شود در متضرر نشدن میزبان رقابت‌ها، اما هر روز که می‌گذرد علاوه بر دلواپسی جهانیان، خود ژاپنی‌ها که یک طرف ماجرای متضرر شدن هستند نیز بیش‌تر به این نتیجه می‌رسند که لغو المپیک به صلاح همه است. پس غلط نیست اگر علی‌رغم تمام قول‌های ریز و درشت، همچنان تردیدی بزرگ برای برگزاری المپیک وجود داشته باشد، به‌ویژه که ظاهرا واکسینه شدن ورزشکاران در المپیک هم اولویت ندارد!

تداوم حواشی در لیگ‌های بدون تماشاگر

به‌واسطه اجرای پروتکل‌های بهداشتی، تمام لیگ‌ها بدون تماشاگر برگزار شده و می‌شود؛ موضوعی که می‌توانست دغدغه متولیان ورزش‌های مختلف را که همه‌ساله درگیری‌ها و حاشیه‌ها را به گردن تماشاگران می‌انداختند، کم کند اما تداوم اتفاقات ناشایست و زشت در ورزش بدون تماشاچی، بیش از همیشه مشخص کرد که عدم مدیریت‌های کارآمد و پیش‌بینی‌های لازم، دلیل اصلی حاشیه‌هاست نه تماشاگران. مسابقات امسال در رشته‌های مختلف حاشیه‌های خجالت‌آوری را به خود دید که شاید سال‌های گذشته، حتی با وجود تماشاچیان هم کم‌تر اتفاق افتاده بود.

بی‌تأثیری متولیان فرهنگی

وجود درگیری‌های زننده در مسابقات بدون تماشاچی امسال، بیش از پیش نشان داد که نقش حوزه‌های فرهنگی پرطمطراق در ورزش، حکایت همان آواز دهل شنیدن از دور است. در این رهگذر اگرچه عموما به‌درستی انگشت اتهام به سمت ناکارآیی بخش‌های فرهنگی باشگاه‌ها نشانه می‌رود اما غیرمنصفانه است که سهمی هم برای معاونت فرهنگی وزارت ورزش و جوانان قائل نشویم؛ معاونتی که گویا مهم‌ترین کارآیی‌اش، حضور در برخی مجامع انتخاباتی است. اگر با وجود معاونت فرهنگی وزارت ورزش، اوضاع فرهنگ ورزش کشور این چنین است، یکی بیاید و بگوید بود و نبود این معاونت چه فرقی دارد، البته به‌جز صرف بودجه برای فعالیت‌های بی‌تأثیر در عرصه فرهنگی.

شکست تابوی فوتبال

فوتبال که به‌عنوان پرمخاطب‌ترین ورزش کشور، سراپا نابه‌سامانی شده و لطمه‌های مالی و روحی فراوانی به علاقه‌مندان پرشمار خود وارد کرده بود در سال جاری هم مثل گذشته کار خود را پیش می‌برد، بدون آن‌که مسئولان، به‌خود زحمت پاسخ‌گویی به خیل سؤالاتی را بدهند که کمر ورزش را خم کرده بود!

در این میان، متولیان فوتبال بعضا نه‌فقط برای مخاطبان بلکه برای مسئولان کشور هم شاخ و شانه می‌کشیدند و با تکیه بر لابی‌هایشان در فدراسیون جهانی، کار خود را پیش می‌بردند و حتی قصد داشتند با پارکشی‌های مرسوم و با تکیه بر اساسنامه‌ای گنگ و ناقص، باز هم در رأس فدراسیون خیمه بزنند و به نابودگری‌ها ادامه بدهند اما وقتی بالاخره کسی هم پیدا شد که ایرادات اساسنامه را به فیفا گوشزد کند، علی‌رغم تمام تکاپوها و تقلاها چاره‌ای نداشتند جز کنارکشیدن به‌واسطه فشار اهالی فوتبال و اصلاح اساسنامه.

کریمی رئیس فدراسیون نشد!

انتخابات فدراسیون فوتبال با توجه به اساسنامه جدید، روز ۱۱ اسفندماه برگزار شد و در حالی که بسیاری از علاقه‌مندان به فوتبال کشور، انتظار انتخاب علی کریمی را می‌کشیدند اما او با کسب فقط ۹ رأی از گردونه انتخابات حذف شد تا در درجه اول مشخص شود که عدم رایزنی او با رأی‌دهندگان، قبل از انتخابات چندان درست نبوده و ثانیا تأکیدی باشد بر این‌که اعضای مجمع به کسی رأی می‌دهند که حداقل چارچوب‌های برنامه‌هایش را به‌طور مفصل، بیش از انتخابات برایشان شرح بدهد.

عدم انتخاب علی کریمی به ریاست فدراسیون فوتبال به‌هیچ عنوان از شایستگی‌های او کم نمی‌کند بلکه متولیان فوتبال از این پس می‌دانند که خیلی بیش از گذشته زیر ذره‌بین حوزه‌های نظارتی هستند و نمی‌توانند به‌راحتی گذشته، دسته‌گل به آب بدهند. در پایان انتخابات فدراسیون فوتبال، شهاب‌الدین عزیزی خادم، برای مدت چهارسال به‌عنوان رئیس فدراسیون انتخاب شد.

ماجرای ناتمام ویلموتس

اوج ناکارآمدی متولیان فوتبال طی چندسال اخیر، قراردادی بود که با ویلموتس بسته شد. حضور کوتاه‌مدت او هزینه‌ای نجومی روی دست فدراسیونی گذاشت که رئیس وقت آن بارها با تمسخر منتقدان را مورد خطاب قرار داد و ویلموتس را مربی نجیب معرفی کرد. اگرچه متولیان فدراسیون فوتبال، همواره بابت این ضرر هنگفت شانه از زیر بار مسئولیت خالی کرده‌اند اما خبر خوش این است که مسئولان مربوطه در حوزه‌های مختلف، کوتاه نیامده و قصد دارند پنبه همه کسانی را که در این قرارداد ننگین دخیل بوده‌اند، بزنند و آن‌ها را به سزای اعمالشان برسانند.

بانوان فوتسالیست همچنان مظلوم



«گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله من
آن‌چه البته به جایی نرسد، فریاد است»

این بیت بهترین مصداق برای مظلومیت بانوان ملی‌پوش فوتسال است که پس از چندسال هنوز پاداش ۲۲ میلیونی خود را حتی به همان نرخ نگرفته‌اند و متولیان فدراسیون فوتبال به‌ویژه نایب‌رئیس بانوان با اظهارنظری تحقیرکننده، این پاداش حداقلی را به فرداها و زمان پرداخت بدهی‌های فیفا موکول کرده‌اند اما برای حدود دو میلیون دلار پرداختی ویلموتس بلافاصله از شستا و تأمین اجتماعی قرض کردند تا نکند خدای ناکرده ویلموتس نجیب، ناراحت شود. البته فدراسیونی که بابت خارج شدن فوتبال زنان از رنکینگ جهانی، ککش هم نمی‌گزد، مشخص است که فوتبال و فوتسال بانوان چقدر برایش اهمیت دارد!

بسکتبال، الگوی اعتماد به مربی ایرانی

در میان ورزش‌های توپی، باز هم بسکتبال گوی سبقت را از سایرین ربود و اولین ورزش توپی شد که به المپیک راه یافت، آن هم پس از طی کردن راهی بسیار دشوار و نه فرسایشی. این تنها دستاورد بسکتبال نبود، چون پیش از این هم در المپیک پکن، اولین ورزش راه‌یافته به المپیک بود. نکته برجسته بسکتبال نسبت به سایر رشته‌ها، اعتماد به مربی ایرانی و حضور مهران شاهین‌طبع در رأس این تیم برای راهیابی به المپیک بود.

این اتفاق در والیبال با آن همه پتانسیل هم رخ نداد و علی‌رغم وجود بسیاری از مربیان کارآمد، فدراسیون‌نشینان به مربی داخلی اعتماد نکردند و دست به دامن آلکنوی روسی شدند.

در فوتبال هم علی‌رغم این‌که بسیاری از کارشناسان، مربیان ایرانی را واجد شرایط هدایت تیم ملی می‌دانند اما پس از ویلموتس، فدراسیون‌نشینان به مربی ایرانی اعتماد نکردند و اسکوچیچ را برای هدایت تیم ملی مناسب دانستند.

قبل از هر کسی، رؤسای فدراسیون‌ها هستند که اعتمادی به مربیان داخلی برای تیم‌های ملی ندارند، هرچند آن را به کمیته فنی مرتبط می‌کنند؛ اتفاقی که در بسکتبال برعکس است و رامین طباطبایی، رئیس فدراسیون، با اعتماد به مربی ایرانی، به نتیجه دلخواه رسید.

درخشش طارمی

پس از دورانی که علی دایی، علی کریمی، مهدی مهدوی‌کیا و... لژیونرهای نامدار فوتبال ایران بودند، اگرچه تعداد لژیونرها روز به‌روز زیادتر شد اما سطح کیفی آن‌ها آن‌قدر بالا نبود که بتوانند جای بزرگان گذشته را بگیرند.

در این میان اما دو بازیکن توانستند راه خود را در فوتبال امروز جدا کنند. سردار آزمون در فوتبال روسیه درخشید و مهدی طارمی در فوتبال پرتغال. هرچند که بدون‌شک امسال طارمی گوی سبقت را از آزمون هم ربوده و در لیگی سطح بالاتر از لیگ روسیه و صدالبته در تیمی بسیار پراسم و رسم به‌ستاره‌ای تبدیل شده که در هر بازی گل می‌زند و گل می‌سازد و هر هفته بهترین بازیکن می‌شود؛ بازیکنی که هواداران لقب «پادشاه» را بدون منت به او می‌دهند.

درخشش طارمی در پورتو نشان داده که این بازیکن تا چه اندازه به قابلیت‌های بالای خود پی برده و مهم‌تر از آن، برنامه‌ای مدون را در چارچوب‌های مشخص و حرفه‌ای برای خود تعریف کرده که توانسته روز به‌روز پیشرفت کند و به بهترین لژیونر فوتبال ایران تبدیل شود.

تلخ‌ترین اتفاق سال

کرونا بسیاری از شاخصان عرصه‌های مختلف را غافلگیر کرد. بسیاری از سلبریتی‌هایی که برای مخاطبان فراوانی خاطره‌سازی کرده بودند با کرونا از دنیا رفتند اما بدون‌شک درگذشت علی انصاریان و مهرداد میناوند، تلخ‌ترین خبر تمام ورزشی‌ها در روزهای پایانی سال بود. آن دو با خاطره‌سازی در میادین فوتبال و هنر، جایگاهی در قلب‌ها پیدا کرده بودند که مرگ ناباورانه آنان، همه را شوکه کرد.

تداوم حواله واگذاری سرخابی‌ها به آخر سال

از آن سالی که محمدرضا داورزنی، رئیس فدراسیون فعلی والیبال، معاون ورزش قهرمانی وزارت ورزش بود تا حالا که علی‌نژاد این سمت را دارد، همواره وزارت ورزش قول خصوصی‌سازی سرخابی‌ها را تا پایان سال داده است؛ کاری که به‌نظر می‌رسد موفقیت بزرگی در ورزش به‌شمار می‌رود و وزارت ورزش قصد دارد که به هر شکل ممکن و با قولی تکراری در هر سال، بالاخره آن را به نام خود ثبت کند، اگرچه به‌اعتقاد بسیاری از کارشناسان، کار آسانی نیست، زیرا اولا نیازمند مقدماتی است که ظاهرا زیرساخت‌های قانونی آن وجود ندارد و ثانیا باتوجه به واقعیت‌های موجود دو باشگاه، تبعاتی در بر خواهد داشت که می‌تواند آسیب‌رسان باشد.

به‌نظر می‌رسد که وزارت ورزش، امسال هم نخواهد توانست این پروژه را به‌نام خود ثبت کند.

آن‌ها که با کوچه‌های تهران وداع کردند



دکتر منیژه مشیری

این نوشتار ابتدا مخاطب را به یکی از اصلی‌ترین خیابان‌های تهران دهه ۱۳۲۰ خورشیدی می‌برد تا برای کسانی که آن دوران را در بایگانی ذهن خود دارند مروری برخاطراتشان باشد و در ضمن نسل‌های جوان‌تر نیز بتوانند در حال و هوای آن روزگاران قرار بگیرند. سپس به شرح سبک خدمت‌رسانی صاحبان مشاغل مختلف به ساکنان تهران آن زمان که در کوچه‌ها به‌صورت سیار انجام می گرفت، پرداخته می‌شود.

اواسط دهه ۱۳۲۰ تعداد خیابان‌های اصلی و عریض در تهران، انگشت‌شمار بود و خیابان پهلوی (ولی‌عصر امروز) و شاهرضا (انقلاب امروز) عریض‌ترین خیابان‌های آن روزگار به‌شمار می‌آمدند. کوچه‌ها باریک و ماشین‌رو نبودند و وسط آن‌ها جوی آبی قرار داشت.

از سمت میدان راه آهن، از جنوب که وارد خیابان پهلوی می‌شدی و به سمت شمال آن حرکت می کردی، هر چند ده متری محله‌ای بود و نامی داشت. ابتدا چهارراه مختاری بود، بعد به‌ترتیب، چهارراه گمرک، قلعه وزیر، چهارراه معزالسلطان، پل امیر بهادر، امیریه، انتظام، منیریه، مهدیه، البرز، چهارراه پهلوی پایین (تقاطع خیابان ولی‌عصر با خیابان امام‌خمینی)، سه‌راه شاه (تقاطع خیابان ولی‌عصر با خیابان جمهوری‌اسلامی)، چهارراه امیر اکرم، چهارراه پهلوی بالا (تقاطع خیابان ولی‌عصر و خیابان انقلاب) و آخرین نام «سرِ آبِ کرج» بود که امروز در مکان آن میدان ولی‌عصر و بلوار کشاورز قرار دارند.

تهرانی‌ها عصرهای تابستان برای تفریح و خوردن بلال و گردو و امثال آن، یا به سرِ آبِ کرج یا به سر پل تجریش می‌رفتند. تمام خیابان پهلوی تا سر پل تجریش آسفالت بود ولی اطراف این خیابان از سرِ آب کرج تا تجریش، کوه و تپه بود و بیش‌تر حالت روستا و باغ داشت. تعداد اتومبیل‌های شخصی در تهران کم بود و بیش‌تر مردم مسیرها را با اتوبوس طی می کردند.

از حدود اواسط دهه ۱۳۲۰خورشیدی تا اواخر دهه ۱۳۴۰، کوچه‌های تهران از صبح تا غروب جولانگاه افرادی بودند که خدمات یا محصولاتشان را به صاحب‌خانه‌ها عرضه می کردند. این افراد از صبح زود تا قبل از پایان روز، یک به‌یک سر و کله‌شان پیدا می‌شد و ترتیب آمدنشان بستگی به خدمت یا محصولی داشت که عرضه می کردند.[1]

نگارنده از دریافت نظرات اصلاحی یا تکمیلی خوانندگان ارجمند استقبال می‌کند.

نانی

نانی تقریبا اولین کسی بود که صبح زود با دوچرخه، نان سنگک و بربری را به در خانه‌ها می‌آورد و ماهانه مبلغی بابت این سرویس از صاحب‌خانه دریافت می‌کرد. به‌طور معمول کارمندانی که صبح زود، وقت رفتن به دکان نانوایی شلوغ را نداشتند، مشتری این نانی‌ها بودند. او حضورش را در کوچه این‌گونه اعلام می‌کرد: «بَربره، بَربَر، بربریا، سنگک!»

شیری



شیری نیز صبح اول وقت می‌آمد. او در دو سمت دوچرخه‌اش دو دبه بزرگ از جنس روی جاسازی کرده بود که درون آن‌ها شیر حمل می‌کرد. درون یکی از این دبه‌ها ملاقه بزرگی به‌عنوان پیمانه قرار داشت که دو علامتِ روی آن، اندازه‌های نیم‌لیتر و یک‌لیتر را نشان می‌دادند.

شیری حضورش را در کوچه با بوق مخصوص روی دوچرخه‌اش اعلام می‌کرد. این بوق عبارت از یک شیپور فلزی بود که انتهایش به یک محفظه گلابی‌شکل از لاستیک سیاه‌رنگ وصل می‌شد؛ درست مثل بوق درشکه‌های قدیمی که در خیابان‌های تهران قدیم تردد می‌کردند. او به محض واردشدن به کوچه بوق را به‌صدا درمی‌آورد و همراه آن داد می‌زد: «شیریه، آی شیر» و مشتری‌هایش، کاسه و قابلمه به‌دست به در حیاط می‌آمدند.

رفتگر

در آن دوران، تشکیلات جمع‌آوری زباله در شهر تهران مانند امروز نبود. سپوران یا رفتگران، صبح زود در یک محل مقرر که از طرف شهرداری هر ناحیه معین شده بود حاضر می‌شدند. در آن‌جا هر رفتگر، چرخ‌دستی خود را که روی آن یک یا دو بشکه آهن سفید بود، برمی‌داشت و روانه کوچه‌هایی می‌شد که از قبل برایش معین کرده بودند. سپور در خانه‌های ساکنان کوچه را می‌زد و با صدای بلند می‌گفت: «آشغالیه». به‌طور معمول زمان آمدن آشغالی مشخص بود. افراد خانه هرکدام سطل زباله خود را که در آن زمان بیش‌تر از جنس روی یا آهن سفید بود به در خانه می‌بردند و آشغالی آن را به درون بشکه خالی می‌کرد. صاحب‌خانه این سطل را برای استفاده مجدد با آب حوض می‌شست. در آن دوران هنوز کیسه زباله وجود نداشت. رفتگران از هر خانه یک مبلغ ثابت، به‌طور ماهیانه دریافت می‌کردند.

نمکی



نمکی هم صبح‌ها می‌آمد. او تکه‌های بزرگ سنگ نمک را داخل خورجین روی الاغش حمل می‌کرد. نمکی داد می‌زد: «نمکیه، نون خشکیه، نمکه». خانم‌های خانه‌دار نمک سنگ را از نمکی می‌گرفتند و در خانه به تکه‌های کوچک‌تر تقسیم می‌کردند و هنگام خیس کردن برنج جهت درست کردن چلو، این تکه‌های نمک را روی برنج می‌گذاشتند. در آن زمان، نمک نرم به‌صورت امروزی، یعنی کارخانه‌ای، متداول نبود. بعضی از خانم‌ها ترجیح می‌دادند نمک نرم را از مغازه نخرند و خودشان آن را در منزل تهیه کنند. نمک‌های سنگ را در هاون‌های بزرگ سنگی می‌کوبیدند تا نرم شود و از آن برای نمکدان یا ریختن در غذا استفاده می‌کردند. نمکی نمک‌هایش را با نان خشک معاوضه می‌کرد و بسته به مقدار نان خشکی که می‌گرفت نمک می‌داد.

مسگری، سفیدگری، رویگری



آن روزها ظروف تفلون و پیرکس و استیل و امثال آن وجود نداشت. ظروف از جنس بلور، نقره، روی، مس، برنج، ورشو، لعابی و سفالی بودند. ظروفی هم در همدان ساخته می‌شد که به آن‌ها ظروف همدانی[2] می‌گفتند. این‌ها ظروفی از جنس سفال بودند که رویشان لعاب فیروزه‌ای یا سبزرنگ می‌دادند. امروزه به این ظروف سرامیک می‌گویند. از ظروف سنگی هم استفاده می‌شد. اکثر غذاها در ظروف مسی پخته می‌شدند. قاشق و ملاقه و کفگیر مسی نیز وجود داشت. به‌طور معمول طبقه متوسط جامعه برای مصرف روزانه و به‌اصطلاح «دم‌دستی» بیش‌تر از ظروف مسی استفاده می‌کردند. ظروف چینی و نقره‌ای چون گران بودند بیش‌تر برای مهمان استفاده می‌شدند.

ظروف مسی پس از چندی سفیدی خود را از دست می‌دادند، یعنی قلع روی آن‌ها پاک می‌شد و مجبور بودند آن‌ها را دوباره با قلع سفید کنند. اعتقاد بر این بود که اگر غذا در قابلمه مس سفیدنشده طبخ شود، سمی می‌شود.

مسگر کسی بود که این کار را انجام می‌داد. بعضی مسگرها مغازه داشتند. در بازار تهران هم راسته‌ای مخصوص مسگران بود؛ ولی مسگرهای دوره‌گرد هم وجود داشتند. آن‌ها در حالی‌که وسایل سفیدگریشان در کیسه‌ای روی دوششان بود، وقتی به کوچه وارد می‌شدند با صدای بلند فریاد می‌زدند: «مسگره، مسگر، مسگریه، سفیدگَریه».

با شنیدن صدای مسگر، خانم‌ها مس‌هایشان را برای سفیدکردن به نزدش می‌بردند. او بساطش را در گوشه‌ای از کوچه پهن می‌کرد و به کار سفید کردن ظروف مسی مشغول می‌شد. همچنین اگر در ظرفی از جنس روی، سوراخ کوچکی ایجاد می‌شد آن سوراخ را می‌گرفت.

آب حوضی

در دهه ۱۳۲۰ آب لوله‌کشی در تهران نبود. مردم برای ذخیره آب، در خانه‌های خود حوض و آب‌انبار داشتند. در دو طرف خیابان‌های بزرگ، جوی‌های عریض و در وسط کوچه‌ها جوی‌های باریکی قرار داشتند. آب بیش‌تر این جوی‌ها از قنات‌های سراسر تهران تأمین می‌شد و هر قنات نامی داشت. برای مثال یک قنات به‌نام فرمانفرما بود. حوض و آب‌انبار هر خانه‌ای راه آبی به این جوی‌ها داشت. کسی که آب جوی‌ها را نوبت‌دهی و تقسیم می‌کرد «میرآب» نام داشت. او به ساکنان هر کوچه‌ای از قبل اعلام می‌کرد که نوبت آب آن‌ها چه موقع است. افرادی که نوبت آبشان می‌شد با میرآب همکاری و حوض و آب‌انبار خانه‌شان را از آب جوی پر می‌کردند. آبِ آب‌انبار با آهک گندزدایی و از آن برای شستن دست و صورت و مسواک زدن و پخت و پز و شستن سبزی و میوه استفاده می‌شد، ولی از آب حوض برای شستشوی ظروف و لباس‌ها استفاده می‌کردند.

آب حوض زودتر از آب‌انبار کثیف می‌شد و ساکنان خانه‌ها می‌بایست این آب‌ها را هر چند وقت یک‌بار عوض می‌کردند یا به اصطلاح «می‌کشیدند». کسی که آب حوض و آب‌انبار را می‌کشید «آب حوضی» نام داشت که با چکمه‌های سیاه بلند و سطلی در دست، صبح‌ها در کوچه‌ها می‌گشت و داد می‌زد: «آب حوض می‌کشیم. آب‌انبار تمیز می‌کنیم. آب حوضیه، آبِ حوضی». مزد آب حوضی پول نقد بود.

آبِ شاهی

برای آب خوردن، از «آبِ شاه» استفاده می‌شد، چون از آب کوچه‌ها تمیزتر و بهداشتی‌تر بود. «آب شاهی» کسی بود که آب شاه را با گاری به در خانه‌ها می‌آورد.

از زیر سردرِ باغ ملی که رد می‌شدی و به سوی شمال حرکت می‌کردی، در سمت راست خیابانی بود که در جنوب آن، قنات آب شاه و در شمال آن ساختمان زندان شهربانی قرار داشت. در مقابل قنات، گاری‌های حمل آب شاه در نوبت می‌ایستادند. روی این گاری‌ها بشکه‌های بسیار بزرگ استوانه‌ای‌شکلی به‌صورت افقی قرار داشت. روی بشکه دریچه بزرگی برای ورود آب و در پایین بشکه یک شیر خروجی وجود داشت. این گاری‌ها با یابو یا قاطر کشیده می‌شدند. صاحبانشان به‌نوبت بشکه‌های خود را از آب شاه پر می‌کردند و آن را به در منازل در محله‌های مختلف تهران می‌بردند. هر خانه یک منبع آب از جنس آهن سفید داشت که در آن آب شاه برای مصرف حدود ۲۴ ساعت خانوار جا می‌گرفت. در پایین‌ترین نقطه دیواره این منبع، شیری نصب شده بود. آب شاهی در خانه‌ها را می‌زد و با صدای رسا مردم را از حضور خود این‌گونه آگاه می‌کرد: «آبِ شاهیه، آبِ شاهی». بعد از آن‌که صاحب‌خانه در را باز می‌کرد او سطلی را که از شیر بشکه‌اش آویزان بود پر از آب و آن را در منبع آب خانه خالی می‌کرد. وجه آب شاهی به‌صورت ماهیانه و براساس تعداد سطل‌ها پرداخت می‌شد. آب شاهی‌ها چکمه‌های سیاه تا زیر زانو به‌پا داشتند.

کاسه‌بشقابی

کاسه‌بشقابی، خورجینی بسیار بزرگ بر شانه می‌انداخت و درون آن ظروف چینی یا بلور داشت. او در کوچه چنین حضورش را اعلام می‌کرد: «کاسه بشقابیه، کاسه بشقاب». اما معامله با کاسه‌بشقابی هم راه و رسم خودش را داشت. خانم‌ها به محض این‌که صدای او را می‌شنیدند به کوچه می‌آمدند. او هم خورجینش را از روی شانه پایین می‌گذاشت و ظروف را برحسب درخواست متقاضی از توی خورجین در می‌آورد و کف کوچه می‌چید. او در مقابل فروش جنس خود به‌جای پول نقد، لباس دست‌دوم می‌گرفت. لباس مردانه مانند کت و شلوار و پیراهن سفید و کفش مردانه را خوب می‌گرفت ولی لباس زنانه برایش ارزش کم‌تری داشت.

چوبکی، گرد آجری

مردم برای شستن ظروف از چوبک، گرد آجر و خاکستر و در روستاها حتی از خاک کنار جوی آب استفاده می‌کردند. چوبک، براده‌های چوب‌های نجاری و گرد آجر، پودر نرم حاصل از تکه کردن آجرهای بنایی بود. در آن روزگار، مایع ظرفشویی و انواع و اقسام پودرها و شوینده‌های امروزی وجود نداشت. چوبکی و گرد آجری، کسی بود که گونی گرد آجر و چوبک را در چرخ‌دستی به در خانه‌ها می‌آورد و در کوچه با صدای بلند می‌گفت «چوبکیه، گرد آجریه». چوبکی این مواد را با نان خشک معاوضه می‌کرد.

لحاف‌دوزی

در قدیم، لحاف و تشک‌ها به‌طور معمول از پنبه بودند که به مرور زمان بر اثر استفاده، پنبه درون آن‌ها فشرده می‌شد و به‌صورت گلوله گلوله در می‌آمد. به‌علاوه رویه آن‌ها نیز کهنه و نخ‌نما می‌شد. بنابراین خانم‌های خانه مجبور بودند هر چندسال یک‌بار هم برای تشک‌ها و لحاف‌ها پارچه نو بخرند و هم بدهند پنبه‌هایشان را «بزنند».

پنبه‌زنی در تخصص حلاجان یا لحاف‌دوزها بود که به آن‌ها نداف نیز می‌گفتند. ابزار لحاف‌دوزان را «کمان حلاجی» می‌گفتند و آن عبارت از یک چوب به طول بیش از یک متر بود که زهی به دوسر آن وصل می‌شد. چیزی شبیه یک کوزه چوبی نیز مکمل کمان حلاجی بود.

معمولا لحاف‌دوزان به کوچه که وارد می‌شدند، داد می‌زدند: «کارِ لحاف‌دوزیه، لحاف‌دوز، کار لحاف‌دوزی می‌کنیم». لحاف‌دوزها که به‌طور معمول دو نفر بودند وارد حیاط خانه می‌شدند، لحاف و تشک را می‌دیدند و برای قیمت به توافق می‌رسیدند، سپس کف حیاط کار خود را شروع می‌کردند. آن‌ها پنبه‌های گلوله و فشرده‌شده لحاف و تشک را خالی و با کمک کمان حلاجی آن‌ها را از هم جدا می‌کردند. با زدن پنبه‌ها گلوله‌ها باز و به حجم پنبه‌ها افزوده می‌شد. آن‌ها سپس پنبه‌ها را به پارچه تشکی یا لحافی نو منتقل می‌کردند و آن را می‌دوختند. مزد آن‌ها پول نقد بود.

بستنی‌فروش



با رسیدن به اواسط بهار، سر و کله بستنی‌فروش‌ها پیدا می‌شد. آن‌ها یک پارچه محکم را به‌شکل دایره درآورده و بر روی سر خود قرار می‌دادند و روی آن، مخزن بزرگ فلزی استوانه‌ای‌شکل محتوی بستنی را می‌گذاشتند. یک چهارپایه خیلی کوتاه نیز در دستشان بود. آن‌ها در کوچه در مکانی مناسب و زیر سایه، چهارپایه را به زمین می‌گذاشتند و مخزن را از سر بر می‌گرفتند و روی چهارپایه قرار می‌دادند. مخزن دوجداره بود. در جدار خارجی آن، تکه‌های یخ و در مخزن وسطی، بستنی قرار داشت. آن‌ها داد می‌زدند: «بستنی اَی بستنی، نوبرِ بهاره بستنی» و بچه‌ها برای خرید بستنی می‌دویدند. بستنی‌فروش، بستنی را لای دو نان حصیری می‌گذاشت. نان‌ها در دو اندازه متفاوت بودند. قیمت بستنی کوچک، یک ریال و بزرگ، دو ریال بود.

یخی



زمانی که واگذاری انشعاب برق به خانه‌های تهران شروع شد، قیمت خرید آن برای بعضی خانواده‌های طبقه متوسط گران بود، بنابراین هنوز همه خانه‌ها برق نداشتند و بعضی که برق گرفته بودند هنوز یخچال نداشتند. قیمت یخچال نیز برای طبقه متوسط بالا بود. البته بعدها یخچال نفتی نیز به ایران آمد. به هرحال مردم در تابستان یخ موردنیاز خود را از یخ‌فروش‌های دوره‌گرد تأمین می‌کردند.

یخی‌ها قالب‌های بزرگ یخ را لای گونی‌ها می‌پیچیدند و در خورجین بر روی الاغ به کوچه‌ها می‌آوردند و داد می‌زدند: «بلوری یخه، یخ بلوریه». هرکس تکه‌های یخ خریداری‌شده را به‌نحوی تا پایانِ روز نگهداری می‌کرد. بعضی خانواده‌ها از تنگ‌های شیشه‌ای مخصوص دوجداره خیلی بزرگ کروی‌شکل پوشانده‌شده با الیاف خرما و مشابه آن استفاده می‌کردند؛ در محفظه زیرین آن آب می‌ریختند و در محفظه بالای آن تکه‌های یخ را قرار می‌دادند و به این طریق آب خوردن خنک خانواده در تابستان تأمین می‌شد.

معرکه‌گیر

کار معرکه‌گیر نوعی چشم‌بندی بود. او کارهای عجیب و غریبی انجام می‌داد که همه را به حیرت وامی‌داشت. از جمله زنجیر بسیار ضخیمی را با دست پاره می‌کرد یا آتش به دهان خود می‌برد. بعضی از آن‌ها با حیواناتی مانند مار و امثال نیز برنامه‌هایی اجرا می‌کردند. معرکه‌گیر به‌طور معمول یک‌نفر وردست نیز داشت. او قبل از انجام کار بین تماشاچی‌ها می‌گشت و آن‌ها به دلخواه وجهی در دست یا ظرف او می‌گذاشتند.

بزازی

بزاز کسی بود که پارچه برای فروش به کوچه‌ها می‌آورد. او طاقه‌های پارچه را درون یک چادر رختخواب گره زده و بر روی دوش می‌انداخت و درحالی‌که یک متر فلزی پنجاه سانتی‌متری هم در دست داشت، در کوچه داد می‌زد: «بزازیه، ملافه‌ای، پیرهنی، چادر نمازای خوب داریم، بزازیه.»



روزنامه‌ای



بعدازظهرها روزنامه‌ای درحالی‌که دسته‌ای روزنامه زیر بغل داشت پیدایش می‌شد. در آن زمان روزنامه‌های مهم بعدازظهرها درمی‌آمدند. روزنامه‌فروش داد می‌زد: «اطلاعات و باختر، اطلاعات و باختر». قیمت روزنامه شاید حداکثر یک یا دو ریال بود.

جغ‌جغه‌ای



«جغ‌جغه‌ای» یا «وَق‌وَق[۳] صاحابی(صاحبی)» کسی بود که «جغ‌جغه» و «وَق‌وَق صاحاب» و فرفره می‌فروخت. این‌ها نوعی از اسباب بازی‌های آن روزگار بچه‌ها بودند. جغ‌جغه یک جعبه کوچک مقوایی کروی یا مکعب‌شکل با دسته‌کوتاه بود که درون آن تعدادی سنگریزه می‌انداختند. با تکان دادن جغ‌جغه بر اثر اصابت سنگ‌ها به هم، صدایی ایجاد می‌شد که برای کودکان خوشایند بود.

وق‌وق‌صاحاب از یک استوانه به ارتفاع حدود شش سانتی‌متر از جنس کاغذ ضخیم درست شده بود. به هر سمت این استوانه، یک دایره از گل رس خشک‌شده به قطر حدود چهار سانتی‌متر می‌چسباندند که وسط آن‌ها سوراخ کوچکی تعبیه شده بود. وقتی با دو دست این دو دایره را به هم دور و نزدیک می‌کردند از آن صدایی شبیه وق‌وق سگ‌های کوچک شنیده می‌شد.

فرفره، یک کاغذ رنگی براق مربع‌شکل با ابعاد حدود ده در ده سانتی‌متر با برش‌های خاص بود که انتهای برش‌ها را روی هم گذاشته، با یک سنجاق ته‌گرد به دسته‌ای با طول حدود بیست سانتی‌متر از جنس نی وصل می‌کردند.

جغ‌جغه‌ای روی سرش یک چهارچوب مکعب‌شکل داشت که این فرفره‌ها را روی آن می‌بست و وقتی در کوچه راه می‌افتاد این فرفره‌های رنگارنگ با وزش باد به حرکت درمی‌آمدند و حرکت چشم‌نواز آن‌ها دل بچه‌ها را آب می‌کرد. او با به صدا در آوردن اسباب بازی وق وق صاحاب، حضورش را در کوچه اعلام می‌کرد.

کت و شلواری

کت و شلواری صبح‌ها می‌آمد و کارش خرید و فروش کت و شلوار دست‌دوم بود و با پول نقد معامله می‌کرد.

تصنیف‌فروش

در آن زمان‌ها تلویزیون وجود نداشت. مردم رادیو داشتند. رادیوها بزرگ بودند و با برق یا باتری کار می‌کردند. غیر از اخبار، برنامه‌های متنوع دیگر از جمله موسیقی و آواز خوانندگان معروف زن و مرد آن زمان هم از رادیو پخش می‌شد. تصنیف‌فروش‌ها که معمولا پسران جوانی بودند، متن آهنگ‌های جدید خوانده‌شده توسط خوانندگان معروف را که بر روی کاغذهایی به قطع کتاب‌های جیبی چاپ شده بود، برای فروش می‌آوردند. آن‌ها که معمولا صدای خوشی نیز داشتند در کوچه‌ها حضورشان را با خواندن یکی از تصنیف‌های جدید و معروف روز اعلام می‌کردند. علاقه‌مندان به آهنگ‌های جدید، به‌ویژه نسل جوان، مشتری این تصنیف‌ها بودند.

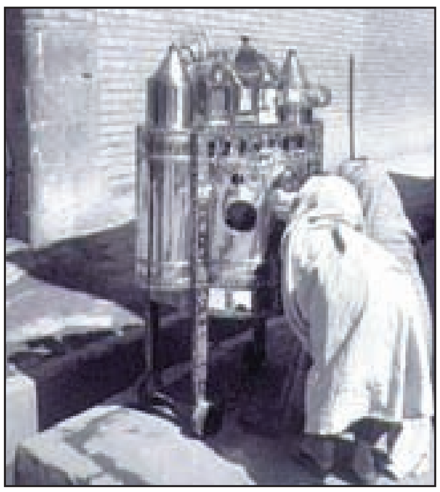
پرده‌خوانی

پرده‌خوانان بیش‌تر در روزهای جمعه پیدایشان می‌شد. کارشان به نقالان قهوه‌خانه‌ای شباهت داشت. آن‌ها قطعه پارچه‌های بزرگی به‌همراه داشتند که رویشان تصاویری از داستان‌های دینی یا ملی، مانند دوطفلان مسلم یا رستم و سهراب و غیره وجود داشت.

پرده‌خوانان بر سر گذرهای پررفت‌وآمد، پرده موردنظرشان را روی یک دیوار نصب می‌کردند. تماشاچیان به‌طور معمول در مقابل آن‌ها بر کف پیاده‌روها و روی لبه جوی‌ها می‌نشستند. پرده‌خوان قبل از گفتن داستان به سوی تماشاچیان می‌رفت و آن‌ها بر حسب همت خود وجهی در دستش می‌گذاشتند. او سپس درحالی‌که چوبی برای اشاره به صحنه‌های پرده در دست داشت به شرح آن تصاویر می‌پرداخت. پرده‌خوان علاوه بر شرحِ خودِ داستان، برحسب مورد و بنا بر خلاقیت و بضاعت فرهنگیِ خود، نتیجه اخلاقی آموزنده‌ای نیز از داستان می‌گرفت. برای مثال از یک داستان چنین نتیجه می‌گرفت که هر کاری در این دنیا بکنی نتیجه‌اش به خودت بر می‌گردد. در زیر آن پرده نوشته شده بود:

از مکافات عمل غافل مشو
گندم از گندم به روید جو ز جو

شهر فرنگی



شهر فرنگی صاحب جعبه‌ای فلزی بود که بر روی چهارپایه قرار داشت. زیر این پایه‌ها قرقره بود که حمل آن را آسان می‌کرد. در یک سمت آن سه دریچه دایره‌شکل بود که سه بچه هم‌زمان از طریق آن‌ها می‌توانستند تصاویر داخل جعبه را ببینند.

صاحب این دستگاه که شهر فرنگی نام داشت در پشت جعبه می‌ایستاد و نواری را که صحنه‌هایی از یک قصه بر روی آن نقاشی شده بود آهسته به حرکت در می‌آورد و همراه با نشان دادن تصاویر روی نوار، خودش داستان را تعریف می‌کرد. برای مثال یکی از این داستان‌ها قصه امیرارسلان نامدار بود.

بچه‌ها برای دیدن شهر فرنگ پول پرداخت می‌کردند. شهر فرنگی حضورش را در کوچه این‌گونه اعلام می‌کرد: «شهر فرنگیه، شهرِ فرنگی، شهر، شهرِ فرنگه، از همه رنگه، بیا و خوب تماشا کن.»

طوافی

طوافان کسانی بودند که تره‌بار را در خورجین و بر روی الاغ به کوچه‌ها می‌آوردند. آن‌ها گاهی حضورشان را در کوچه‌ها به این صورت اعلام می‌کردند: «آی خونه‌دار، آی بچه‌دار، زنبیلو وردار و بیار.»

ازجمله میوه‌هایی که آن‌ها در فصل تابستان می‌فروختند هندوانه و خربزه بود که برای فروش آن‌ها داد می‌زدند: «بیا هندونه ببر، هندونه‌های خوب داریم، به شرط چاقو می‌دم. خربزه شیرین داریم، لبو می‌ترکونه، عسله.»

آن‌ها پیاز و سیب‌زمینی انباری و سبزی را نیز در فصل خود به کوچه‌ها می‌آوردند. طوافان بعضی جنس‌ها را با ترازو می‌کشیدند ولی سبزی را به‌صورت دسته‌های بزرگ و عددی می‌فروختند. برای فروش سبزی داد می‌زدند: «سبزی تازه، سبزی خشک کردنی، بیا سبزی خشک کردنی ببر.»

در فصل بهار چغاله‌بادامی و در اواخر پاییز و فصل زمستان لبویی نیز از مهمانان کوچه‌های تهران بودند.



چینی بندزنی

ظروف چینی گران بودند، بنابراین کسی که ظرف چینی‌اش می‌شکست، ارزش داشت که آن را بدهد «بند بزنند». کسی که بند می‌زد، «چینی بندزن» نام داشت. او با باریکه‌های کوچک فلزی که بند نامیده می‌شدند، ماهرانه تکه‌های ظرف را به‌هم می‌چسباند. در آن زمان انواع و اقسام چسب‌های امروزی وجود نداشت.

به راستی یاد همه آن‌ها و زندگی کم‌سرعت آن روزگاران به‌خیر!

پی‌نوشت‌ها

۱. چون این نوشتار براساس مشاهدات شخصی است، اگر قبل از دهه ۱۳۲۰ نیز بعضی از این خدمت‌رسانان دوره‌گرد در تهران وجود داشته‌اند نگارنده از آن بی‌اطلاع است.

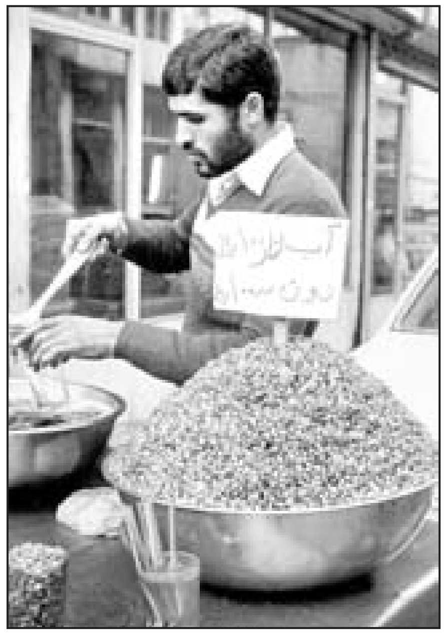
۲. بعضی افراد به این ظروف همدانی، ظرف «صِقاله» می‌گفتند. به‌نظر می‌آید که این واژه عربی و با صیقل دادن و صیقلی کردن به‌معنی براق کردن هم‌ریشه باشد. در زبان فارسی ضرب‌المثلی هم با این واژه داریم، وقتی می‌گویند «فلانی صقاله سگ را به‌روی خودش کشیده است» یعنی خیلی خسیس است. گویا وقتی تکه‌ای از لبه کاسه همدانی می‌پرید، از آن برای غذای سگ خانگی استفاده می‌کردند.

۳. این واژه در فرهنگ فارسی معین هم با قاف (ق) و هم با غین (غ) آمده است.











عکس‌ها: آرشیو روزنامه اطلاعات









استاد باستانی پاریزی در آخرین بهار عمر ـ فروردین ۱۳۹۲

گفتگو با مهندس حمید باستانی پاریزی
در آستانهٔ هفتمین سالگرد درگذشت پدرش

نوروز باستانی به یاد باستانی



حسن نیکبخت

از بهاری که استاد درگذشت، هفت‌سال گذشت. اما یاد و خاطرش همیشه با ماست. نوروز باستانی، همیشه برایمان با نام باستانی‌پاریزی گره خورده است. خط ممتد دید و بازدید نوروزی در فراقش هنوز ادامه دارد. گویی همین پارسال بود که سیدجواد میرهاشمی، کارگردان مستند «از پاریز تا پاریس»، تماس گرفت و گفت: «نمی‌خواهی در آخرین وداع با دکتر باستانی پاریزی شرکت کنی؟»

سفر نوروزی را لغو کردم و با خانواده از وسط جاده، راهی تهران شدیم و خاطرات شیرین دیروز بمثابه شیرینی کلمپه‌های کرمانی به ذهنم هجوم آورد. به بیمارستان مهر رفتیم و پیکر استاد را تحویل گرفتیم. شهر در بهار ۱۳۹۳ سیاهپوش شده بود. استاد را به دانشگاه تهران آوردیم. میرهاشمی پیشنهاد داد با ۸۹ شاخه گل سرخ، به یاد ۸۹ بهار زندگی استاد، توسط خانواده ایشان، استادان، شاگردان و دوستدارانشان، دکتر باستانی‌پاریزی را از زیر مجسمه فردوسی (اهدایی پارسیان هند) بدرقه کنیم.

استاد در بستر گل سرخ آرمیده بود. بدرقهٔ باشکوه و استقبال بی‌نظیر اهالی فرهنگ و ادب و سیاست، آن‌هم در تعطیلات نوروزی، تشییع جنازه را به دید و بازدید و تجدید دیدار دوستان تبدیل کرد. باستانی‌پاریزی با گشاده‌رویی و دریادلی همیشگی‌اش در نوروز، از مردم سرزمینش پذیرایی می کرد؛ به درود و بدرودی.

اینک در آستانهٔ نوروز ۱۴۰۰ و در هفتمین سال درگذشت استاد دکتر باستانی پاریزی، گفتگویی با مهندس حمید باستانی‌پاریزی (فرزند استاد) انجام داده‌ایم که تقدیم دوستداران استاد می‌شود.

■ بفرمایید که آیا برای پنجم فروردین سال ۱۴۰۰ برنامه خاصی جهت یادبود استاد دارید؟

امسال با توجه به شرایط پیش‌آمده که شاید از سال پیش هم بدتر باشد، مراسمی به‌شکل گذشته نخواهیم داشت. چون در این‌گونه مراسم، نمی‌توان همه‌چیز را مراعات کرد. نمی‌توانیم عده‌ای را به زحمت بیندازیم، چون شاید در این مراسم مشکلی برایشان پیش بیاید. امسال نیز چون سال‌های گذشته، در روزنامه اطلاعات آگهی یادبود می‌دهیم.

■ استقبال از کارهای استاد در این هفت‌سال چگونه بوده است؟

بعد از درگذشت پدر، همچون گذشته با انتشارات علم به‌مدیریت آقای مهدی علمی که دکتر، خود آن را انتخاب کرده بود، کار چاپ کتاب‌ها را ادامه می‌دهیم. از ۶۶ عنوان کتابی که پدر دارند، به جز پنج یا شش عنوان که موضوع و محتوای آن‌ها به‌نوعی در کتاب‌های بعدیشان نقل شده و لزومی به تجدید چاپشان نیست، بقیه تقریباً در این سال‌ها تجدید چاپ شده‌اند. طی این شش سال، ۴۰ عنوان از کتاب‌ها تجدید چاپ شده است. برخی کتاب‌های تحقیقی و تصحیحی هم که موردنظر استادان و دانشجویان تاریخ است، به‌مرور چاپ خواهند شد.

در همین چندسال، دو کتاب «پیغمبر دزدان» و «از پاریز تا پاریس»، هر کدام سه‌بار و کتاب‌های «نای هفت‌بند» و «اژدهای هفت‌سر» و «یاد و یادبود»، هرکدام دوبار تجدید چاپ شده‌اند.

■ آیا کتاب‌های تجدید چاپ شده با کتاب‌هایی که در زمان حیات استاد چاپ می‌شدند، تفاوتی دارند؟

پدر برای چاپ مجدد هر کتاب، مطالبی اضافه می‌کردند یا چیزی را اصلاح می‌کردند. الان هم هر کتابی را که می‌خواهیم تجدید چاپ کنیم، با مراجعه به یادداشت‌های ایشان، چنان‌چه مطلب مهمی نیاز به تصحیح یا افزودن به کتاب داشت، این کار را می‌کنیم. برای تجدید چاپ هم با آقای علمی توافق کرده‌ایم که یک مؤخره و غلطنامه در انتهای کتاب‌هایی که قرار است تجدید چاپ شوند، بیاید.

همچنین در ابتدای کتاب، یک یادداشت اولیه می‌گذاریم و از خوانندگان می‌خواهیم که قبل از مطالعه، به مؤخره و غلطنامه مراجعه و کتاب را اصلاح کنند. در یادداشت‌های پدر هم نگاه می‌کنیم، اگر یادداشت مهمی باشد که در چاپ‌های قبلی، نقل نشده باشد، آن را به انتهای کتاب اضافه می‌کنیم. مورد بعدی، اصلاح ارجاعات به کتاب‌های خودشان است. پدر در کتاب‌ها جابه‌جایی‌های زیادی انجام می‌دادند. لذا این ارجاعات در مواردی دقیق نبود. ما این ارجاعات را بازبینی می‌کنیم و در غلطنامه، اصلاح‌شده آن‌ها را می‌آوریم.

در مورد ارجاع به کتب دیگران نیز ممکن است چنین اشتباهاتی باشد، اما تنها در مواردی که احیاناً اشتباه واضحی به‌چشم بخورد، سعی می‌کنیم آن را اصلاح کنیم. مورد دیگر، نام‌نامه است که بازبینی و اصلاح می‌شود و این کار به‌علت دقیق بودن، وقت زیادی می‌گیرد. برای همین شاید در اولین تجدید چاپ اصلاح نام‌نامه نشود، مثلا کتاب «از سیر تا پیاز»، یک‌بار بدون اصلاح نام‌نامه چاپ شده است، ولی برای چاپ بعدی، نام‌نامه را هم آماده کرده‌ایم.

در موارد معدودی، فهرست مندرجات و صفحه ارجاعات عکس‌ها هم ایراداتی داشت که در چاپ جدید، همه آن‌ها اصلاح می‌شود. از آن‌جایی که پدر، سال وقوع حوادث را به دو شکل قمری و میلادی معادل آن ثبت می‌کردند، مواردی به‌چشم می‌خورد که این سال‌ها صحیح ثبت نشده‌اند. لذا ما به کمک نرم‌افزارهای موجود، آن‌ها را بازبینی و اصلاح می‌کنیم. بنابراین در تجدید چاپ هر کتاب، تا آن‌جایی که می‌توانیم، تمام اصلاحاتی را که نیاز است انجام می‌دهیم. چرا که این اشتباهات باعث دلزدگی و عدم‌اطمینان خواننده ـ به‌خصوص خوانندگان جوان ـ خواهد شد.

■ شما به‌تنهایی این کارها را انجام می‌دهید یا کسی به شما کمک می‌کند؟

به‌عنوان شروع‌کننده کار، من استارت می‌زنم ولی در کارها، هم همسرم خانم دره به من کمک می‌کند و هم خواهرم حمیده، از راه دور در بازخوانی و اصلاحات با من همکاری دارد. در حال حاضر، ما سه نفر مشغول کار روی کتاب‌های پدر هستیم.

■ نظرتان در مورد کتابخانه الکترونیک چیست؟

اگر بخواهیم سنتی نگاه کنیم، نمی‌توانیم با قافله جدید همراه شویم. آداب کتاب‌خوانی در دنیا دارد عوض می‌شود. با ناشر صحبت کرده‌ایم و امیدواریم وقتی تمام کتاب‌ها تجدید چاپ شد، به‌صورت قانونی و تحت‌نظارت ناشر، مجموعه کتاب‌های الکترونیکی را تهیه کنیم و در اختیار علاقه‌مندان قرار دهیم.

■ بسیاری از کتاب‌های دکتر به صورت غیرقانونی در فضای مجازی دست‌به‌دست می‌شود. شما و ناشر، فکری برای این موضوع کرده‌اید؟

کسانی که این کار غیرقانونی را انجام می‌دهند، حتی اگر از قوانین حق نشر، اطلاع داشته باشند، به آن اعتقاد ندارند. فکر می‌کنم ناشر هم در این بازار بلبشو، حوصله درگیری با این افراد را ندارد.

ناشران از این موضوع خیلی دلگیرند. روزی برای کاری نزد یکی از ناشران مطرح کشور رفته بودیم. ایشان گفتند: «من حدود هزار و خرده‌ای عنوان کتاب چاپ کرده‌ام و از این عناوین تنها حدود سی‌تای آن‌ها پرفروش شده‌اند و متأسفانه کتاب‌های من به صورت غیرقانونی تکثیر و در بساطی‌های جلوی دانشگاه با قیمت نازل فروخته می‌شوند و این کار لطمه بزرگی به‌ناشران می‌زند.»

■ آیا برنامه‌ای برای جمع‌آوری کارهای استاد، از قبیل مقالات چاپ‌شده، دست‌خط‌ها، عکس‌ها و صدای ایشان دارید که آن‌ها را به‌نام استاد در فضای مجازی بگذارید؟

تا حال به چنین موضوعی فکر نکرده‌ایم. این کار احتیاج به تیم دارد که متأسفانه در حال حاضر آمادگی تشکیل آن‌را نداریم. ولی ایده جالبی است و باید این کار ارزشمند را انجام بدهیم.

در زمان فوت استاد، قول‌هایی برای ایجاد کرسی دانشگاه و از این قبیل داده شد. آیا اقدامی صورت پذیرفت؟

ما اطلاعی از کارهایی که احتمالا شده نداریم، اما فکر می‌کنم بلای روزمرگی موجب می‌شود که بسیاری از صحبت‌ها به فراموشی سپرده شود.

اگر دانشجویی نیاز به تحقیق از کارهای پدر داشته باشد، شما از او استقبال می‌کنید و کمک حال او هستید؟

بله، به‌شرطی که استادی کاردان بالای سر این دانشجو باشد، استقبال خواهیم کرد.

خانه جلال و سیمین به «خانه داستان ایران» تبدیل شد. آیا برای «خانه تاریخ» شدن منزل استاد، پیشنهادی داشته‌اید؟

نه، کسی پیشنهادی نداده است. اگر پیشنهاد هم بشود، با توجه به شرایط جاری اجتماع، ما استقبال نمی‌کنیم. دو سال پس از فوت پدر، مسئولان بنیاد دایرةالمعارف اسلامی برای انتقال کتاب‌خانه و مدارک پدر به بنیاد، ابراز تمایل کردند. از آن‌جا که من و خواهرم چندان اعتقادی به تداوم کارهای فرهنگی در ایران نداریم و فکر می‌کنیم این کارها قائم به ذات مسئولان است و با هر تغییر و تحولی ممکن است کل موضوع فراموش یا لوث شود، با این نظر مخالفت کردیم.

عناوین کتاب‌های کتاب‌خانه ایشان، عموما کتاب‌هایی است که در همه‌جا پیدا می‌شود، فقط تفاوت کتاب‌های پدر در فیش‌هایی است که خودشان از مطالب هر کتاب و در پشت همان کتاب برداشته‌اند و ممکن است در آینده از آن‌ها مقاله یا کتابی تهیه شود. از حدود هشت – نه هزار جلد کتاب ایشان تا به‌حال حدود سه‌هزار جلد فهرست شده است و امیدواریم بقیه را هم فهرست کنیم.



چندسال پیش که آقای نجفی شهردار بودند، در خیابان کرمان کتاب‌خانه‌ای به‌نام باستانی پاریزی افتتاح کردند که من هم در آن مراسم حضور داشتم. به مسئولان آن کتابخانه پیشنهاد دادم پیگیری کنید تا کتاب‌هایی را که پدر بیش‌تر از دو نسخه دارند و کتاب‌هایی را که لازم نداریم، برای استفاده عموم به آن کتاب‌خانه تقدیم کنیم. الان حدود سه‌سال از آن زمان می‌گذرد، ولی هیچ تماسی از سوی آن‌ها نداشته‌ایم. البته مطمئن نیستم که کتاب‌خانه هنوز به‌نام پدر باشد.

فرمودید کتاب‌خانه‌ای به‌نام استاد افتتاح شده است. آیا برای نام‌گذاری مکانی به‌نام استاد، پیشنهادی داشته‌اید؟

تا به‌حال چندبار این مسأله مطرح شده است. ابتد از انجمن شهرک‌غرب، این موضوع مطرح شد. یکی‌دو بار معاونان شهرداری و بخش فرهنگی آن، پیشنهادهایی داشتند. خودمان از چنین کاری اکراه داریم. من معتقدم مکانی که به نامی معروف و مشهور شده است، باید به همان نام معروف بماند. اگر کسی آن نام را عوض کرد، به‌اصطلاح به او پدرآمرزیدگی می‌دهند. مثلا پیشنهاد دادند که نام میدان صنعت را به باستانی پاریزی تغییر دهند. می‌دانید چندین ایستگاه اتوبوس و تاکسی این‌جاست؟ فکر می‌کنم اگر این نام عوض شود، به نام جدید لعنت می‌فرستند!

البته قبل از انقلاب در کرمان، خیابانی به‌نام پدر بود که پس از انقلاب، نام این خیابان به مقداد بن اسود تغییر داده شد. پدر در مقاله‌ای به این امر اشاره کردند و نوشتند که نه این درست است و نه آن. البته دوباره اسم آن خیابان به باستانی پاریزی برگشت. خیابانی در منطقه شش شرق دانشگاه تهران به‌نام دانش است. کمیسیون نام‌گذاری شهرداری پیشنهاد داده‌اند که آن را به‌نام باستانی پاریزی کنند.

به‌نظر من همان اشکالاتی که در مورد نام‌گذاری گفتم، در این مسأله هم هست. من پیشنهادی به امور فرهنگی شهرداری دادم و گفتم شما به‌دنبال عوض کردن نام مکانی نباشید، بیایید گذر فرهنگ را که در باغ کتاب هست، به‌نام افرادی که مورد نظرتان هست بگذارید. به‌نظر من، مدعی هم ندارد. نمی‌دانم اقدامی کرده‌اند یا خیر.

در مورد آثار منتشرنشده پدر بفرمایید.

پدر مطالب و دست‌نویس‌هایشان را در پرونده‌های جداگانه‌ای نگه می‌داشتند که به‌نظر من رابطه‌ای منطقی باید بین آن‌ها باشد. ما تاکنون موفق به بازبینی و مرتب‌سازی حدود ۱۰درصد از دست‌نوشته‌های ایشان شده‌ایم. قسمت بازبینی‌شده را اسکن هم کرده‌ایم. شاید خودخواهی باشد، ولی ما علاقه داریم مدارک بازمانده را فقط خانواده او بازبینی و مرتب کنند. فرصت مرتب کردن اتاق پدر، صرفا در دوره‌های مسافرت تابستانه ایشان به خارج پیش می‌آمد.

موقعی که ایشان بازمی‌گشتند، مرا دعوا می‌کردند که چرا این کار را کرده‌ام و نظم کارهاشان را به‌هم زده‌ام. البته حق داشتند، چون عمده پرونده‌های نامرتب و بدون بستگی منطقی مطالب، آن‌هایی است که ما به خیال خود مرتب کرده بودیم. فعلا مجموعه نامه‌های مرحوم جمال‌زاده به پدر را مرتب کرده و به آقای علی دهباشی داده‌ایم. این نامه‌ها توسط ایشان خوانده شده و دارند روی آن‌ها کار می‌کنند و قرار است به‌صورت کتابی منتشر شود.

کتاب «کوه‌ها با همند و...» پس از درگذشت استاد منتشر شد. در مورد آن کمی صحبت بفرمایید.

آماده شدن این کتاب، مدت زیادی طول کشید. آخرین نسخه اصلاح‌شده آن در زمستان ۱۳۹۲ به ایشان داده شد. این نسخه آماده استخراج نامنامه بود. پس از فوت پدر و تا زمانی که نبودن ایشان را باور کردیم، چند ماهی طول کشید. پس از آن، برای انتشار کتاب اقدام کردیم. یکی از شاگردان پدر به‌نام خانم روشن، برای این کتاب و تهیه نامنامه آن به ما کمک زیادی کردند.

این کتاب مقدمه نداشت. در یادداشت‌ها جستجو کردیم؛ سه‌چهار خط دست‌نویس از ایشان پیدا و در ابتدای کتاب چاپ کردیم. بعد من و حمیده مقدمه‌ای نوشتیم و پس از دست‌خط پدر در کتاب آوردیم. چون اولین تجربه ما در آماده‌سازی کتاب برای چاپ بود، ایرادات زیادی دارد که در چاپ بعدی، آن‌ها را اصلاح می‌کنیم. البته از شانس ماست که دوستان و علاقه‌مندان به پدر، پس از مطالعه کتاب‌های ایشان، اشتباهات و مواردی را که می‌بینند، به ما اطلاع می‌دهند تا در چاپ بعدی اصلاح شود.

در مورد جلد این کتاب باید بگویم که پدر، عکس‌های مختلفی برای پشت جلد جمع‌آوری کرده بودند که ما با مشورت هم و با توجه به نام و موضوع کتاب، یکی از آن‌ها را انتخاب کردیم. این کتاب جزو آخرین کتاب‌هایی است که تیراژ بالای ۱۰۰۰نسخه دارد. بعد از آن، تیراژها خیلی کم شد. به‌جز این مورد، سه کتاب «هشت‌الهفت»، «حضورستان» و «سایه‌های کنگره»، سال‌های زیادی بود که توسط ناشر قبلی تجدید چاپ نشده بودند که طی نامه‌ای به ارشاد و ناشر این کتاب‌ها، آن‌ها را آماده و تجدید چاپ کردیم و البته کتاب «تن آدمی شریف است» نیاز به بازبینی و تکمیل دارد و امید داریم بتوانیم از پس آن برآییم.

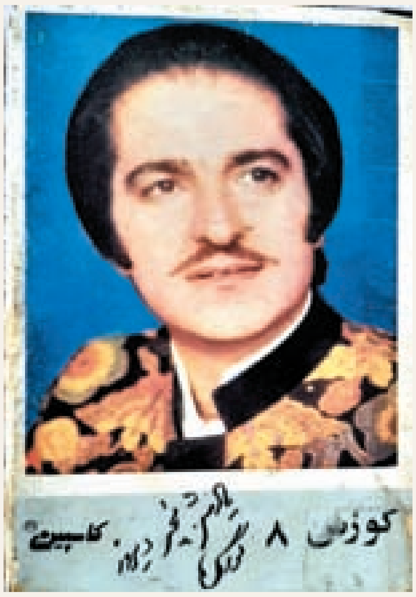
آیا صحبت ناگفته یا مطرح‌نشده‌ای برای تکمیل این گفتگو مانده است که بفرمایید؟

سال نو را به همه تبریک گفته و آرزوی تندرستی و شادکامی برای شما و همه ایرانیان دارم.

عکس‌ها از: سید جواد میرهاشمی

روایتی خواندنی از همسایگان کوچۀ هفت‌پیچ

داستان نامه‌ای که ۴۲ سال در راه بود!



● سیدجواد میرهاشمی

روایت اول

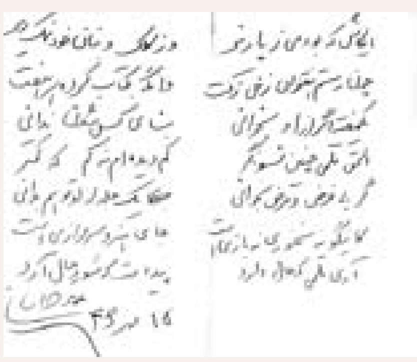
هیچ رد و نشانی از کورس سرهنگ‌زاده نداشتیم. به بهانه فیلم «از پاریز تا پاریس» که به زندگی و آثار دکتر باستانی پاریزی می‌پرداختم، باید او را می‌یافتم. پرسید: «نگفتند ایران نیستم و فوت کردم؟» ماجرا و خاطرات زیادی در همان دیدار اول رقم خورد. کورس سرهنگ‌زاده، متولد کوچه هفت‌پیچ و همسایه دکتر، دست‌خطی را آورد که سال‌ها نزدش مانده بود. با دیدن تاریخ و امضای عماد خراسانی (شاعر) متحیر شدم، ۴۲ سال! چند دهه نامه به‌مقصد نرسیده است، نامه‌رسان پا و دل رفتن نداشته یا گیرنده در دسترس نبوده؟ بر روی پاکت نامه کورس سرهنگ‌زاده مرقوم کرد:«حضور محترم جناب استاد باستانی‌پاریزی (همدهی و مخلص و دوستدار قدیمی)!»

در راه برگشت به خانه، همکارم تصنیف «نامه‌رسان نامه من دیر شد» را به‌مطایبه می‌خواند و می‌گفت: این هم آهنگ پس‌زمینه فیلم! گفتم: این زمانی معنی می‌دهد که کسی چشم‌انتظار نامه‌ای است، نه این‌که گیرنده از فرستنده و محتوای نامه بی‌خبر.

روایت دوم

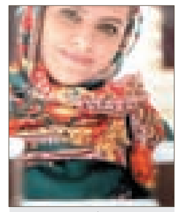
سال ۱۳۸۸ در فضای سیاست‌زده شهر و دانشگاه، نامه را در حین فیلم‌برداری تقدیم استاد کردم و شرح ماجرا را باز گفتم. لبخندی زدند و گفتند: «خوب بود کورس را نفرستادند دنبال قابله!» شعر عماد خراسانی را زمزمه کرد و سپس فاتحه‌ای...

اینک آن شعر به‌میمنت نوروز باستانی ۱۴۰۰ و در هفتمین سالگرد درگذشت «فرزند کوچه هفت‌پیچ»، پس از ۵۸ سال، تقدیم دوستداران ایشان می‌شود:



آهستگی و معناداری، نیاز انسان امروز

حول حالنا الی احسن الحال



مینا حیدری

اولین چیزی که پس از واژه عید و تداعی سفره هفت‌سین به ذهن بسیاری از ما خطور می کند، دعای زیبای «یا مقلب القلوب و الابصار، یا مدبرالليل و النهار، یا محول الحول و الاحوال، حول حالنا الی احسن الحال» است و در این دعا از خداوند می‌خواهیم تا حالمان را به بهترین حال نزدیک کند، اما آن‌چه این روزها بیش از هرچیزی در سطح شهر و در میان شهروندان هویداست، حال نه‌چندان خوبی است که از پشت ماسک‌های چندلایه‌شان هم پیداست.

این روزها در شهر یا در میان دوستان و حتی خانواده، به‌ندرت صدای خنده‌های از ته دل شنیده می‌شود، آدم‌ها این روزها با کوچک‌ترین مسأله‌ای از جا درمی‌روند و چالش‌های فراوانی برای خود و اطرافیانشان ایجاد می کنند. شاید گفتگوهای دو نفره یا چند نفره‌مان گویای این امر باشد که حال عمومیمان خوب نیست.

در نظر داریم به‌زودی در ضمیمه جامعه روزنامه اطلاعات، بخش تازه‌ای داشته باشیم برای این که حال خوب را در میان مردم رواج دهیم و رسم زندگی را به گونه‌ای زیبا ترسیم کنیم. گپ و گفت زیر، حسن مطلع و عیدانه ماست پیشکش یک‌سال همراهیتان.

صدیق قطبی، شاعر و نویسنده در حوزه دین، ادبیات و عرفان است. او راهکارهای گوناگونی برای دستیابی به حال خوب دارد که در ادامه با آن همراه می‌شوید.



*** چه اتفاقی برای ما افتاده که عموما حالمان خوب نیست و هنگامی که به هم می‌رسیم گویا هیچ اتفاق خوشایندی برای بازگو کردن نداریم. از نگاه فلسفی چگونه می‌توان این امر را تشریح کرد؟**

حال خوب، بستگی به تفسیر ما از زندگی و وقایع دارد؛ اگر امکانات، دارندگی‌ها و مؤلفه‌های سنجش‌پذیر بیرونی را نسبت به ۵۰ سال پیش بررسی کنیم، شاید بگوییم وضعیتمان بهتر شده اما تفسیر ما از زندگی به‌صورت مستقیم با رسانه‌ها و روند جهانی‌شدن گره خورده است. رسانه این روزها امکان مقایسه را فراهم آورده، یعنی اگر شما در یک ساختار معیوب باشید این معیوب بودن بیش‌تر به چشمتان می‌آید، مثلا اگر در یک ساختار سیاسی معیوب و ناکارآمد، زندگی کنید تحمل این فضا برای شما سخت‌تر خواهد شد، زیرا رسانه‌ها انواع سیستم‌ها و حکومت‌ها را برای شما تشریح می‌کنند.

لذا در این دهکده جهانی و با این حجم از تبادل اطلاعات، وجود امکان مقایسه و سنجش امور، در میزان رضایت یا عدم رضایت شما از زندگی و حال خوب یا ناخوبتان اثرگذار خواهد بود.

شتاب زندگی نکته دیگری است که بر حال ناخوب ما مؤثر است. در زندگی امروز به اقتضای شهرنشینی یا صنعتی شدن، عناصری به‌نام شتاب و سرعت، ارزش بیش‌تری در زندگی انسان پیدا کرده‌اند. از سویی به‌نظر می‌رسد که فرزانگان و دیده‌وران معنوی به این موضوع قائل بودند که ما برای چشیدن مزه زندگی، نیاز به آرمیدگی، قرار و آهستگی داریم. البته باید به این نکته توجه کرد که تمامی این عوامل جهانی‌اند و بر همگان اثر دارند. در زندگی ایرانیان می‌توان از عوامل محلی و بومی‌تر هم سخن گفت که ساکنان این مرز و بوم با آن دست به گریبانند و همین عوامل بر حال ناخوب آن‌ها اثرگذار است.

*** پس آگاهی حال انسان امروز را بهتر نکرده است؟**

اگر منظور از آگاهی، سهولت دسترسی به اطلاعات با کمترین هزینه و درواقع امکان دسترسی بیش‌تر به اطلاعات باشد، به زعم من نه، حال انسان را بهتر نکرده است. باید اول مرادمان را از آگاهی مشخص کنیم. البته نفس این مدعا که انسان امروز حال خوبی ندارد و یا ما ایرانی‌ها حالمان خوب نیست باید سنجیده شود تا روشن شود چقدر به واقعیت نزدیک است. ما نباید دچار این کلیشه شویم که انسان امروز بی‌معناتر از انسان دیروز شده است یا حال او بدتر از انسان دیروز است، زیرا به تعبیر برخی اندیشه‌وران، در سده‌ها یا دهه‌های قبل، ابزارهای سنجش درستی در اختیار انسان نبوده که دقیق بتواند درباره مسائلی همچون میزان افسردگی و عدم رضایت اظهار نظر کند.

این روزها به‌دلیل دسترسی به اطلاعات بیش‌تر، سیاهی‌ها بیش‌تر به چشم انسان می‌آید و با توجه به این موضوع، من هنوز مطمئن نیستم که بشود گفت انسان دهه‌های اخیر، ناشادتر و ناراحت‌تر است یا وضع زندگی بهتری دارد. این خطر وجود دارد که ما دچار نوستالژی‌گری شویم و بگوییم هرچه در گذشته بوده بهتر است. این تفکر به‌تعبیری خیانت حافظه هم هست، زیرا حافظه ما تلاش می‌کند گذشته را زیباتر جلوه دهد و اگر همین‌طور ذوقی و استحسانی به مسأله نگاه کنیم حافظه‌مان به ما القا می‌کند که گذشته بهتر بوده است و هرچه به قبل‌تر بازگردیم گذشته برایمان حسرت‌آورتر و دلپذیرتر است و مطمئن نیستم این نوستالژی‌زدگی و گذشته‌گرایی که در ما ایرانیان شدت بیش‌تری هم دارد چقدر قرین واقعیت است.

مثلا این روزها از بی‌اخلاقی بسیار شنیده می‌شود، گویا انسان در گذشته اخلاقی‌تر بوده است اما شواهد و قرائنی وجود دارد که در گذشته، حقوق کودکان، حیوانات، زنان یا زندانیان بسیار بد و وخیمی داشته و امروزه این حقوق نسبت به گذشته بهبود پیدا کرده است. لذا می‌توان در برخی از گزاره‌های رایج تردید کرد. در مجموع نسبت به این ایده که حال انسان امروز نسبت به چند دهه اخیر بدتر شده تردید دارم ولی این‌که انسان امروز ضریب چشمگیری از نارضایتی و حال بد را تجربه می‌کند مسجل و روشن است.

*** شاید داشته‌های انسان امروز، سنجه‌ای برای رضایت و نارضایتی او باشند و قاعدتا نمی‌توان امکانات دنیای امروز را با گذشته مقایسه کرد. با توجه به این شرایط چه نسخه‌ای می‌توانیم برای ایجاد حال خوب در آدم‌ها ارائه کنیم؟**

این سؤال مهم و شاید به نوعی سهمناک است، زیرا در این زمینه ما در مرحله تجویزیم و توصیف نمی‌کنیم. اما به‌عنوان مقدمه باید گفت که بازار کتاب‌های انگیزشی، موفقیت و شادکامی بسیار داغ است. کتاب‌ها، سایت‌ها و شبکه‌های گسترده‌ای وجود دارند که مباحثی مانند شاد بودن یا موفق بودن را رواج می‌دهند. در این زمینه مراقبتی دوسویه لازم است. اول این که در دام مدها و رویّه‌های رایج نیفتیم و تصور نکنیم چون ایده‌ای همه‌گیر است و خریدار دارد پس لزوما صحیح است و ما هم باید آن را تکرار کنیم و به آن عمل کنیم.

خطر دوم، مخالفت بی‌جهت است. گاهی ما فکر می‌کنیم چون نخبه، متفاوت یا روشنفکریم باید ساز مخالف بزنیم و بگوییم آن‌چه عامه مردم یا قشر کثیری از آن‌ها می‌پسندند سخیف یا بی‌ارزش است. ما باید فارغ از اقبال و ادبار عمومی به یک اندیشه، آن را بسنجیم. چه بسا یک ایده فراگیر و پذیرفته‌شده، واقعا کارآمد باشد و بتوان به آن تکیه کرد.

سؤال مهم این‌جاست که اصلا حال خوب چیست که ما بخواهیم برای بهبود آن توصیه و تجویز کنیم؟ شاید در این زمینه وفاق و اجماعی وجود نداشته باشد و نتوان یک تعریف بی‌چون و چرا یافت. برخی معتقدند حال خوب یک امر درونی است و اگر فردی خودش اذعان کند که حال من خوب است، شما نمی‌توانید بگویید نه حال تو خوب نیست، زیرا با مبنا و سنجه‌های ما همخوان نیست. برخی دیگر معتقدند ممکن است کسی به‌گمان خودش حال خوبی داشته باشد ولی براساس مؤلفه‌های سلامت روان، حالش خوب نباشد. گروهی دیگر یک معیار بینابینی دارند و معتقدند داوری فرد درباره خودش مهم است و در کنار آن باید بررسی کرد زندگی این فرد چقدر به الگوهای روان‌شناسان و فلاسفه اخلاق درباره زندگی سعادتمندانه نزدیک است. این گروه سعی دارند توازنی بین مؤلفه‌های عینی و ذهنی برقرار کنند.



پاسخ شخصی من به این سؤال آن است که حال خوب، زمانی برای فرد ایجاد می‌شود که او در زندگی‌اش احساس معناداری داشته باشد و شاید بتوان از این خصیصه به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه زندگی خوب یاد کرد.

سؤال دیگر این‌جاست که معنای زندگی چیست؟ معنای زندگی را می‌توان در احساس ارزشمندی جست.

این‌که احساس کنیم تکاپوها و روزمرگی‌هایمان بیهوده نیست، واجد یک ارزش است و زندگی ارزشمند است. همین امر می‌تواند سبب ایجاد حال خوب در انسان و حس معناداری در زندگی او شود.

شاید بتوان گفت معناداری زندگی، مستلزم باور به نوعی غایت‌مندی است. یعنی زندگی ما در حال حرکت به سوی یک مقصد خوب و مطلوب است و این‌گونه نیست که نتوان آخر و عاقبتی برای آن متصور بود. گویی من در جاده‌ای حرکت می‌کنم که مقصد خوبی در انتظارم است. به‌طورکلی می‌توان گفت حال خوب با احساس معناداری و ارزشمندی خود و زندگی انسان شکل می‌گیرد.

اطلاعات دوشنبه ۲۵ اسفند ۱۳۹۹

مثلا می‌شود به حال یک زندانی که تحت توقیف و تحقیرهای بیرونی است، اما در درونش احساس ارزشمندی می‌کند و به این ایمان رسیده که من ارزشمندم و راهی که پیش گرفته‌ام در مسیر تباهی نیست و علی‌رغم این‌که بابت انتخاب‌هایم هزینه هم پرداخت می‌کنم اما زندگی من ارزشمند است، غبطه خورد، زیرا او به درک معنای زندگی رسیده است.

او می‌داند حال خوب این است که بگوید شادم که به‌دنیا آمدم و این زندگی به چشم من آن‌قدر ارزشمند و دوست‌داشتنی هست که از به‌دنیاآمدنم راضی باشم و اگر مرا مخیر می‌کردند تا به عرصه وجود بیایم یا نه، می‌گفتم آری. هزار بار دیگر هم اگر این سؤال از من شود می‌گویم آری. حال خوب زمانی رخ می‌دهد که انسان با تمام وجود بگوید چه خوب که من زنده‌ام یا خوشحالم از این‌که هستم و لذا با این تعبیر به‌نظر می‌رسد بسیاری از انسان‌ها این‌گونه نیستند و شاید مثل خیام بگویند: گر آمدنم به‌خود بودی نامدمی.

*** معناداری انسان از منظر فلسفه اسلامی با معناداری انسان در فلسفه غربی قابل قیاس است یا می‌توان در این زمینه نگاه التقاطی داشت، مثلا اندیشه نیچه را با اندیشه علامه مقایسه کرد؟**

واژگان التقاطی، التقاط‌اندیشی یا التقاطی‌گری ظاهرا در عرصه اجتماعی و تداول زبانی یک بار منفی پیدا کرده‌اند. به یک معنا اگر اندیشه‌هایی را که از جغرافیای خاصی روییده‌اند و با هم نسبت خاصی ندارند به ضرب و زور کنار هم بنشانیم و به هم چسب بزنیم قطعا باهم جفت نمی‌شوند، زیرا مجموعه‌ای ناسازگار را کنار هم چیده‌ایم. همچنین اگر مجموعه‌ای از اندیشه‌های ناسازگار که باهم تناقض منطقی دارند در کنار هم قرار دهیم باز هم به نتیجه مطلوب نمی‌رسیم، زیرا عقلانیت را به‌عنوان مهم‌ترین شرط سازگاری درونی از دست داده‌ایم.



لذا اگر قرار باشد اندیشه علامه و نیچه را که باهم تناقض منطقی دارند کنار هم بنشانیم، با این‌که ظاهر زیبایی دارد و ممکن است دیگران بگویند چقدر پذیرا و گشوده است اما در واقع مجموعه‌ای پریشان را کنار هم گرد آورده‌ایم و این نگرش از عقلانیت به دور است.

اما در نگاهی دیگر، اگر التقاطی‌گری به این معنا باشد که در برابر رهیافت‌ها و تجارب بشری گشوده باشم و هرجا که حقیقت است جانب آن را بگیرم و برایم اهمیت نداشته باشد که این اندیشه مربوط به دوران سنت است یا تجدد، مربوط به شرق است یا غرب و فارغ از زمان و مکان، هرچیزی که حق، درست و کارآمد باشد من در برابرش پذیرا و گشوده هستم، این باعث می‌شود ما دچار فروبستگی نشویم و همچنین در برابر سنت‌های کهن دینی و فرهنگی نخوت و بی‌اعتنایی نداشته باشیم و نگوییم این‌ها کهنه‌اند.

کهنگی و تازگی برای انسان گشوده اهمیتی ندارد و میزان اقبال عمومی به یک اندیشه برای انسان پذیرا مهم نیست. مثلا او کتابی را که همه می‌خوانند مبتذل یا سطحی و زرد نمی‌داند؛ لذا اگر التقاطی‌گری را به‌معنای گشودگی در برابر حقیقت و کارآمدی بدانیم، چیز خوبی است، اما اگر التقاطی‌گری را به‌معنای چسباندن اندیشه‌های متناقض و ناسازگار در نظر بگیریم معقول نیست.

*** آیا دین‌گروی یا دین‌باوری برای داشتن حال خوب مفید است؟**

بحث در این حوزه بسیار جدال‌آمیز است و اگر قرار باشد در این زمینه سخن بگوییم باید از روان‌شناسی دین و روان‌شناسی اجتماعی بهره ببریم، مثلا در روان‌شناسی دین در این‌باره بحث می‌شود که آیا واقعا دینداران زندگی معنادارتری را تجربه می‌کنند یا کم‌تر خودکشی می‌کنند و این موضوعات به‌نحوه پیشینی، پسینی، تجربی و فلسفی مورد ارزیابی قرار می‌گیرند.

اگر از دین به‌عنوان نوعی معنویت سخن بگوییم، می‌شود گفت انسان‌هایی که نگاه معنوی‌تری دارند احساس ارزشمندی بیش‌تری را در زندگی تجربه می‌کنند. انسان‌های معنوی می‌توانند خوش‌بینانه‌تر به جهان نگاه کنند.

جان هیک، فیلسوف دین، می‌گوید یکی از وجوه اشتراک در میان همه ادیان، یک خوش‌بینی کیهانی است. به تعبیر آن‌ها گویا واقعیت نهایی، خیر و رأفت است.

به قول مولوی، نه که هر چه در جهان است نه که عشق جان آن است، یعنی جان هستی، عشق است و این نگرش سبب ایجاد نوعی خوش‌بینی کیهانی خواهد شد که باعث می‌شود احساس کنیم علی‌رغم همه جراحت‌ها و زخم‌هایی که در زندگی برداشته‌ایم زندگی ارزشمندی داریم. لذا از این جهت معنویت می‌تواند به بروز حال خوب در انسان کمک کند.

اما تأکید می‌کنم نه لزوما دین‌داران همگی معنوی‌اند نه لزوما انسان‌های معنوی همه دین‌دارند و ظاهرا یک رابطه عموم و خصوص من‌وجهی بین این دو مقوله وجود دارد. یعنی دین‌دارانی هستند که از پوسته دین گذر کرده‌اند و از سطح تعصبات و جزم اندیشی‌ها گذشته‌اند و به گوهر دین و لایه زیرین آن پی برده‌اند، قطعا این نوع دین‌داری در حال خوب آن‌ها مؤثر است.

در مقابل عده‌ای هم هستند که آن‌ها را با دیگران در ستیز، جدال و نزاع قرار داده و حال آن‌ها را بد کرده است. این نوع از دین‌داری به افراد، احساس گناه و خشونت تزریق می‌کند، لذا این امر بستگی به نوع دین‌داری افراد دارد. البته بسیاری از انسان‌ها هستند که معنوی و عاشقانه زندگی می‌کنند اما نام دین بر زبانشان نیست.

به‌تعبیر برخی از متألهان مسیحی، این‌ها دین‌داران بی‌نامند، یعنی به اسم نمی‌گویند ما دین‌داریم، اما اگر به حقیقت دین نگاه کنیم درمی‌یابیم دین‌داران واقعی این‌ها هستند.

بنابراین اگر منظورمان از دین همین رسم و رسومات، عادات و ظواهر باشد تأثیری ندارد اما اگر منظورمان حقایق معنوی دین باشد قطعاً در ایجاد حال خوب مؤثر است، چه بسا ادیان بدون این حقایق معنوی این همه قرن دوام نمی‌آوردند.

*** پس می‌توان این‌گونه انگاشت که دین سپری است که انسان را در مقابل تهدید کننده‌های معنایی حفاظت می‌کند؟**

بله، البته منظورمان دین‌داران معنوی است. زیرا کسانی که از دین فقط به التزامات بیرونی، مسائل ظاهری و فقهی دین بسنده می‌کنند عموما از لحاظ معنایی هم بدون پیشتوانه‌اند و از اقسام بی‌معنایی رنج می‌برند.

*** مهم‌ترین تهدید زندگی انسان امروز چیست؟**

مارتین بوبر، فیلسوف اتریشی، کتاب مشهوری دارد به نام «من و تو».

او در این کتاب توضیح می‌دهد انسانی که جهان را فقط به مثابه شیء تجربه می‌کند و رابطه‌اش با همه‌چیز رابطه‌ای شیء‌وار است، یعنی خودش را مرکز هستی و نقطه‌ثقل هستی می‌داند و دیگر تویی در جهان ندارد، یک انسان حقیقی نیست. برای او همه «آن» هستند. همه‌چیز باید در خدمت و به‌کام او باشد، جهان باید به ساز او برقصد، این انسان از انسانیت تهی شده است.

فکر می‌کنم بزرگ‌ترین تهدیدی که در زندگی می‌تواند متوجه ما شود این است که نتوانیم «تویی» در زندگی پیدا کنیم که بهانه‌ای شود برای آن‌که از حصار خودخواهی‌هایمان بیرون بیاییم و پیله خود را ترک کنیم.

این‌که من همه‌چیز را چون شیء ببینم و بخواهم صاحبشان شوم و آن‌ها را برای امیال و آمال خودم به خدمت بگیرم، در واقع مهم‌ترین تهدیدی است که برای انسان می‌توان متصور بود.

شاید به زبان ساده بتوان گفت مهم‌ترین تهدید انسان این است که نتواند عاشق شود. به تعبیر فئودور داستایوفسکی در رمان مهم برادران کارامازوف، «دوزخ، رنج ناتوانی از دوست داشتن است.» کسی که دوست می‌دارید، یک شیء نیست، یک «تو» است که شما به سوی آن گشوده می‌شوید و دیگر به فکر تصاحب او، اعمال قدرت و زور بر او نیستید.

میلان کوندرا می‌گوید: «عشق، صرف نظر کردن از اِعمال قدرت است، لذا این خطر انسان‌ها را تهدید می‌کند که نتوانند تجربه عشق داشته باشند، از این طریق که نتوانند تجربه «من و تویی» داشته باشند»، حافظ می‌گفت: «عاشق شو ورنه روزی کار جهان سرآید/ نا خوانده نقش مقصود از کارگاه هستی.»

در واقع کسی که نتواند یک تو در زندگی پیدا کند، از تجربه عشق محروم می‌ماند. شمس تعبیری دارد که می‌گوید من آبی بودم که دور خودم می‌چرخیدم، راهی برای حرکت نداشتم و داشتم گنداب می‌شدم و وجود مولانا بر من ضربه‌ای زد و این آب به جریان افتاد، اکنون می‌روم خوش و تازه و خرم، این آبی که راکد بود و داشت می‌گندید بر اثر ضربه یک تو که همان مولانا بود این من را به حرکت در آورد.

به‌نظر می‌رسد بزرگ‌ترین خطر برای انسان همان است که همه فرزانگان و عارفان به‌نحوی به ما تذکر داده‌اند و آن هم اسیر شدن در پیله خویشتن است.

در اثر ناتوانی از دوست داشتن و ناتوانی از ارتباطات من و تویی، انسان در دام خود گرفتار می‌شود. در دنیای امروز که نهادهای اقتصادی نقش بسیار مهمی دارند و همه‌چیز بر مدار مصرف، توزیع و رقابت و بازار می‌چرخد و در واقع مکانیزم بازار بر همه چیز غالب شده است، این خطر روابط انسانی را هم تهدید می‌کند. در این نگرش ما حتی خدا را هم مصرف می‌کنیم و این یک تهدید بزرگ دیگر برای انسان است.

*** حکمت اصلی زندگی ما از نگاه اندیشه‌ورزان معنوی چیست؟**

گمان می‌کنم پرورش هنر دوست داشتن. اگر من محصور در مشکلات و مصیبت‌ها باشم و همچنان بتوانم هنر دوست داشتن را در خودم زنده نگاه دارم، همچنان می‌توانم راهی به بهشت درونی پیدا کنم. ممکن است آدم‌ها وقتی جفا، خیانت و بدعهدی روزگار را ببینند شک کنند و با خود بگویند، زندگی با عشق، عامل تباهی است. اگر ما به این‌جا برسیم قطعا حکمت زندگی را گم کرده‌ایم.

هر انسانی باید به هنر دوست داشتن آراسته شود، زیرا سعادتمندی انسان در گرو آن است و اگر در حین بحران‌های فردی و اجتماعی از این هنر استفاده کنیم، به مقصد خواهیم رسید. حافظ می‌گوید:

صحبت عافیتت گر چه خوش افتاد ای دل
جانب عشق عزیز است فرو مگذارش!



آموزش و پرورش از جامعه عقب مانده است



سمیه میرزایی

آغاز سال جدید، حتی به‌شکل مفهومی و نمادین، می‌تواند به‌عنوان مبدأ و انگیزه‌ای برای بازنگری در احوالات افراد و حتی نهادها و سازمان‌ها مطرح باشد. سالی که گذشت برای نهاد تعلیم و تربیت، متفاوت‌تر از همیشه رقم خورد. آموزش در دوران کرونا در کنار انبوه مشکلات نهاد مدرسه، تعلیم و تربیت را وارد چالش‌های جدیدتری کرد. به‌منظور تشریح وضعیت نظام آموزشی کشور، با مرتضی نظری، نویسنده و کارشناس مسائل آموزش و پرورش، گفتگو کردیم. او کارشناسی ارشد و دکتری خود را در رشته فلسفه تعلیم و تربیت گذرانده است. «نگاه تربیتی به توسعه»، «هویت انسانی توسعه» و گردآوری کتاب «مرگ مدرسه»، از جمله آثار اوست.

نظری، فارغ از آن‌چه در سال جاری بر آموزش و پرورش رفته است، سعی کرد تا از بهانه آغاز سال جدید، استفاده کند و با برشمردن ریشه‌ای مشکلات این نهاد به ما بگوید که آموزش و پرورش را باید بسیار فراتر از آموزش در دوران کرونا یا تغییر یک سال و چند سال آن دید.

*** در حالی در آستانه سال جدید قرار داریم که آموزش و پرورش، یکی از بزرگ‌ترین اتفاق‌های خود یعنی آموزش‌های مجازی را تجربه کرد. برخی معتقدند که تأثیرات آموزش مجازی به اندازه‌ای گسترده بود که آموزش را می‌توان به پیش و پسا کرونا تقسیم‌بندی کرد. «آموزش در کرونا» چقدر مسأله مهم آموزش و پرورش ماست؟**

از نظر من، مدرسه در شرایط کرونا مسأله‌ای است که به مسائل آموزش و پرورش اضافه شد. به این معنا که آموزش و پرورش به‌لحاظ تاریخی با چالش‌هایی مواجه بود که این مسأله هم به دیگر مسائل آن افزوده شد. البته این در حالی است که امسال با متفاوت‌ترین سال آموزشی در دنیا روبه‌رو بودیم. همین حالا تقریبا کل کشورهایی که نهاد مدرسه در آن‌ها مستقر است، درگیر مسأله آموزش در شرایط کرونا هستند. پیرامون این موضوع با دو سؤال مواجهیم: آیا محتوای آموزشی باید مطابق با آن‌چه قبل از شیوع کرونا بوده است ادامه یابد؟ و آیا از معلمان، رسانه‌ها، کارشناسان و مدیران آموزش و پرورش انتظار داریم آموزش و پرورش به سبک و سیاق دوران قبل از کرونا را ادامه دهند؟

این سؤالات در واقع از آن جهت مطرح شد که روزنامه اطلاعات، در ویژه‌نامه نوروز خود، مخاطبان را با چند موضوع مواجه سازد و در واقع نوعی شوک ایجاد کند. چون آموزش و پرورش در واقع مانند تن بیماری است که فقط با شوک می‌توانیم ببینیم که علایم حیاتی آن در چه وضعیتی است.

در حال حاضر، دغدغه آموزش و پرورشی‌ها این است که بین سه و نیم تا چهار میلیون دانش‌آموز به تبلت و آموزش‌های مجازی دسترسی ندارند. سؤال من این است آیا دغدغه آموزش و پرورش، رساندن تبلت به دانش‌آموزان است؟ اصلا فرض را بر این بگذاریم که این چهارمیلیون تبلت تهیه شد و به‌دست دانش‌آموزان هم رسید. موضوع این است که آیا در این صورت، مشکل آموزش و پرورش حل خواهد شد؟ در حالی که ما دوباره به شرایط پیش از کرونا بازگشته‌ایم. باید شجاعانه از خودمان بپرسیم که آیا رساندن تبلت به دانش‌آموزان، مسأله اصلی آموزش و پرورش است؟ پاسخ من این است که مسأله هست، اما مسأله اصلی نیست.

در آمارها اعلام می‌شود که ۳۰ تا ۴۰ درصد مدارس ما نیازمند بازسازی فوری هستند. باز هم در این‌جا یک سؤال مطرح می‌شود که آیا مسأله اصلی نهاد آموزش و پرورش ما بازسازی و نوسازی مدارس است؟ پاسخ من این است که حتما بازسازی و نوسازی مدارس یکی از مهم‌ترین مسائل آموزش و پرورش است، اما باز هم مسأله اصلی نیست. پس مسأله اصلی چیست؟

یکی از رؤسای مناطق آموزش و پرورش شهر تهران برای من تعریف کرد که ما جشنی را برای تقدیر از یکی از خیرین مدرسه‌ساز برگزار کردیم. تعدادی از دانش‌آموزان برگزیده استعدادهای درخشان و بچه‌های نخبه هم در سالن حضور داشتند. سرود ملی ایران که نواخته شد، قاعدتا باید واکنش شنوندگان، ایستادن و ادای احترام باشد، اما تعدادی از همین بچه‌های نخبه، تشخیص ندادند که این سرود چیست و اصلا از جای خود بلند نشدند. خیّر مدرسه‌ساز رفت و بازوهای تعدادی از آن‌ها را گرفت و خواست که به احترام سرود ملی کشورشان بایستند!

پس ما مدرسه می‌سازیم، تبلت تهیه می‌کنیم، اما رضایت تولید نمی‌شود. من از بودجه اختصاص‌یافته به آموزش و پرورش دفاع نمی‌کنم، اما صحبت من این است که چرا علی‌رغم تزریق همین بودجه، زحمات معلمان، هزینه والدین و دیگر هزینه‌ها، معلمان، کارشناسان علوم‌تربیتی، والدین، رسانه‌ها و تحلیلگران جامعه از آموزش و پرورش ناراضی‌اند؟ ما نیازمند چه تغییری در نهاد مدرسه هستیم که به مسأله اصلی آموزش و پرورش پاسخ دهد؟

این‌جاست که به اعتقاد من فراز و فرود مدیریت‌ها در آموزش و پرورش پس یا حتی پیش از انقلاب، توفیق، عدم توفیق یا موفقیت نسبی آن‌ها بستگی به این داشته که چقدر توانسته‌اند از مسائل آموزش و پرورش تبیین درستی داشته باشند؟

شما گزارش عملکرد وزرای مختلف آموزش و پرورش اصلاح‌طلب، اصولگرا و معتدل دولت‌ها را بررسی کنید. به‌هنگام ارائه گزارش، آیا جز مشتی آمار ناشی از رشد و توسعه کمّی مانند مدرسه‌سازی، نرخ پوشش تحصیلی و نظام رفاهی، به مسأله دیگری اشاره می‌شود؟

قطعا همه وزرا با حُسن نیت وارد آموزش و پرورش شده‌اند، اما چرا امروز در دههٔ پنجم انقلاب و اگر به شکل تاریخی نگاه کنیم، از زمان ورود آموزش مدرن به ایران یعنی حدود ۱۲۰ سال قبل، مسائل آموزش و پرورش همچنان به‌قوت خود باقی است و ادامه دارد و همچنان در نقطه‌ای قرار داریم که می‌گوییم آموزش و پرورش توان پاسخگویی و رضایت‌آفرینی خود را از دست داده است؟

رضایت‌آفرینی یک مفهوم اجتماعی است. وقتی ما دانش‌آموزانی تربیت می‌کنیم که زود عصبانی می‌شوند، کار گروهی بلد نیستند، تعلقات ملی و میهنی کمی دارند، اغلب قادر به ارائه رفتارهای عقلانی نیستند، نمی‌توانند پاکیزه صحبت کنند و متأسفانه ادبیات نسل امروز مملو از فحش و الفاظ رکیک است، یعنی مسأله آموزش و پرورش ما فراتر از این موضوعات قرار دارد.

مؤسسه بین‌المللی «لگاتوم»، در آخرین آمار سالانه خود براساس «کیفیت آموزش و سرمایه انسانی»، رتبه کشورها را تعیین می‌کند. نظام آموزش ما براساس شاخص‌های این مؤسسه، در رتبه ۷۷ از میان ۱۴۹ کشور جهان قرار دارد. یعنی حتی در نصف اول کشورها هم قرار نداریم. در آزمون بین‌المللی «تیمز» و «پرلز» هم که سواد علوم تجربی، ریاضی و خواندن دانش‌آموزان را می‌سنجد، جزو دو یا سه کشور آخر منطقه هستیم.

*** سؤال این‌جاست که ما با دارا بودن نظام آموزشی کنکورمحور، حافظه‌محور و نخبه‌پرور، چرا حتی در همان شاخص‌هایی که سال‌هاست روی آن سرمایه‌گذاری کرده‌ایم، موفق نیستیم و در آزمون‌هایی مانند تیمز و پرلز هم در رتبه‌های آخر قرار داریم و چرا آموزش و پرورش ما از ریل خارج شده است؟**

از نظر من ریل صحیح، رساندن تبلت به دانش‌آموزان نیست، مسأله جلوتر و اولویت‌دارتر، «تغییر رویکرد» است که در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش از آن به‌عنوان «چرخش‌های تحولی» یا به تعبیری «چرخش‌های پارادایمی» یاد می‌شود. یعنی مسأله نهاد مدرسه، از جنس مبانی نظری است. حالا برای رسیدن به ریل صحیح باید چه کنیم؟ یکی از راه‌کارها، استفاده از تجربه دیگر کشورهاست. به محض این‌که از تجربه دیگر کشورها صحبت می‌کنیم، برخی اذهان تصور می‌کنند که منظور سند ۲۰۳۰ است، در صورتی که اصلا این‌طور نیست. آمریکا خود از کشورهایی است که از آموزش و پرورش رقابتی رنج می‌برد. اصلا رویکرد ما نگاه غربی نیست، نگاه ما تجربه‌های موفقی است که در کشورهای اسلامی و آسیایی یا در برخی کشورهای اروپایی اتفاق می‌افتد. عرض من این است که نباید دریچه ذهن خود را به روی دنیا ببندیم.

چرخش تحولی یعنی از رویکرد «تنبیه و پاداش» به رویکرد «همکاری و همزیستی»، از روش «حافظه‌محوری» به «پرسشگری و خلاقیت» و از «نخبه‌گرایی و جداسازی بچه‌ها بر اساس بهره هوشی» به «به‌رسمیت شناختن تفاوت‌های فردی» حرکت کردن.

*** چه اتفاقی افتاد که آموزش و پرورش ما از اساس به‌سوی رقابتی شدن حرکت کرد؟**

به‌فاصله سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۳ گروهی از مستشاران آمریکایی وارد ایران شدند. در آن زمان الگوی غالب آموزش و پرورش دنیا، رویکرد «رفتارگرایی» بود. به‌دنبال تعاملات بین ما و آمریکا، تعدادی از کارشناسان آموزشی ما با دیدن دوره در آمریکا، با رویکرد رفتارگرایی آشنا شده، همان شیوه را به دیگر معلمان و کارشناسان انتقال دادند و کتاب‌های درسی را براساس آن تنظیم کردند. مسابقات شکل گرفت و سنگ بنای رویکرد مسابقه و تنبیه و پاداش گذاشته شد. بعد از انقلاب، تحولاتی در مدرسه ایجاد کردند اما باز هم نتوانست بر رویکرد رقابتی رفتارگرایی غلبه پیدا کند و امروز مدارس، عرصه تاخت و تاز انواع مسابقه است. در حالی که در همان سال‌هایی که ما به آموزش و پرورش رقابتی گرایش پیدا کردیم، دنیا سعی کرد از سیطره این رویکرد خارج شود. در رویکرد رفتارگرایی، دانش‌آموز در مسیری قرار داده می‌شود که به اهداف از پیش تعیین‌شده برسد. در حالی که در آموزش و پرورش جدید که عمری نزدیک به نیم قرن دارد، رویکردهای «شناختی» یا «سازنده‌گرایی» را داریم که در آن‌ها اصلا مهم نیست که دانش‌آموز به آن‌چه ما می‌خواهیم برسد، فقط تلاش اوست که اهمیت دارد.

ضمن آن‌که در رویکردهای جدید، یادگیری امر ساختنی است و اساسا دانش‌آموز در امر یادگیریِ خودش سهیم است. در این رویکرد، هر دانش‌آموزی به‌صورت یک دنیای منحصر به‌خود پذیرفته می‌شود. در این‌جا، چرخش از «رقابت‌گرایی» به «همکاری و با هم رسیدن» اهمیت دارد. تا زمانی که روح حاکم بر نظام آموزشی کشور، رویکرد رقابت‌گرایی باشد، هر آن‌چه به آموزش و پرورش کمک کنیم، هر چه بیش‌تر در هلاک کردن و هدر دادن عمر دانش‌آموزان تلاش کرده‌ایم و این اصلا مربوط به وزیر خاصی هم نیست.

برای روشن‌تر شدن مسأله، مثالی می‌زنم. وقتی بچه‌ای به‌دنیا می‌آید، از کف پای بچه قبل از ده روز، یک واحد خون گرفته می‌شود تا متوجه شوند که بچه به بیماری به‌نام «فنیل کتونوری» (PKU) مبتلا هست یا نیست. بچه‌ای که به این بیماری مبتلا باشد، آنزیم خاص هضم شیر مادر را در بدنش ندارد، پس هر یک قطره شیر مادر، مغز او را می‌خورد و نوزاد دچار ناتوانی‌های ذهنی می‌شود. درحالی‌که شیر مادر از اساس تنها منبع ارتزاق کودک است، اما همین ماده مفید را به بچه‌ای که آنزیم هضم آن را ندارد، نباید بدهیم. آموزش و پرورش ما هم تا زمانی که روی ریل اشتباه قرار دارد، با حمایت‌های هرچه بیش‌تر، با سرعت بیش‌تری به سوی نابودی حرکت خواهد کرد.

در رویکردهای جدید، مدرسه باید از تمرکزگرایی به‌سوی «افزایش اختیارات و کاهش دخالت در کار مدرسه» حرکت کند، اما متأسفانه آموزش و پرورش ما به‌حدی برای مدیران مدارس تعیین تکلیف می‌کند که مدیران ما دچار نوعی «خودناتوان‌انگاری» شده‌اند. درحالی‌که مدیران، خلاق‌ترین نیروی نهاد مدرسه هستند، اما متأسفانه بخش‌نامه‌های پی‌درپی و نادیده گرفتن اقتضائات فرهنگی، جغرافیایی و حتی اقلیمی مناطق کشور مانع بروز خلاقیت مدیران و معلمان هستند.

*** آیا می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین موانع خروج از این نوع آموزش و پرورش که یکی از ویژگی‌های آن، تربیت آدم‌هایی با تفکر واحد است، ایدئولوژی است؟**

اولا باید گفت که این‌جا منظور از ایدئولوژی، «دینی بودن» نیست. هر جامعه‌ای که منطق و فرهنگ خود را به‌صورت باید و نباید و دیکته شده، تحمیل کند، می‌توانیم بگوییم رفتاری ایدئولوژیک داشته است. بنابراین رفتارهای ایدئولوژیک حتی در جوامع سکولار هم ممکن است اتفاق بیفتد. تبدیل یک تفسیر و یک قرائت به دستورالعمل لازم‌الاجرا و انتظار پیاده کردن آن توسط همگان، همان «ایدئولوژی‌زدگی» است که در منطق دینی ما هم پذیرفته نیست، چون خداوند در قرآن خطاب به پیامبر می‌فرماید «تو بر آنان در موضع اجبار نیستی» و امام علی(ع) هم به امام حسن(ع) می‌فرماید: «بنده هیچ‌کس نباش، خدا تو را آزاد آفرید».

ما حق نداریم انتظار داشته باشیم همه آموزه‌های ذهنی ما را همگان بپذیرند. اصلا آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت، با بخش‌نامه و دستور انجام نمی‌گیرد. تعلیم و تربیت، رفتار «آمرانه» با معلم، دانش‌آموز و مدرسه نیست. آموزش و پرورش، خودانگیختگی، شور، محیط آزاد، فهم و ایجاد فرصت‌های شوق‌انگیز، انتخابی و کنشگرانه برای یادگیری است. برای همین، یکی از هولناک‌ترین، زشت‌ترین و فاجعه‌آمیزترین اتفاقاتی که در سال ۱۳۹۹ افتاد، دست بردن در کتاب‌های درسی بدون مشورت با کارشناسان و معلمان بود. این یکی از خودخواهانه‌ترین و آمرانه‌ترین اتفاقاتی بود که می‌توانست در آستانه ورود به آخرین سال قرن چهاردهم هجری خورشیدی اتفاق بیفتد و البته با کمال تأسف از آن تلخ‌تر، سکوت اهالی تعلیم و تربیت و دانشگاهیان دربرابر این واقعه بود.

تمام نظام‌های آموزشی پیشرفته به این نتیجه رسیده‌اند که آموزش و پرورش حق خانواده‌هاست و اصلا وظیفه دولت‌ها رساندن بچه‌ها به کاروان آموزش است. در این حال، چگونه می‌توانیم خودخواهانه چیزی را که خودمان برتر می‌دانیم، برای همه تجویز کنیم و آموزش را گاهی اوقات براساس سلیقه یک شخص پیش ببریم؟

متأسفانه این اتفاق، اوج فاصله آموزش و پرورش از جامعه را نشان داد. این واقعه یعنی منِ آموزش و پرورش برای نظر شما و نیاز بچه شما بر مدار تغییرات اجتماعی، هیچ ارزشی قائل نیستم. در عقب ماندن آموزش و پرورش از جامعه، با کمال احترام نسبت به دانشگاهیان، سهم متخصصان علوم تربیتی با ۱۵ تا ۱۶ دانشکده علوم تربیتی در سراسر کشور، قابل کتمان نیست. درست کردن مسیر از نقد کردن آن شروع می‌شود و این نقد باید به کمک اهالی علوم تربیتی در دانشگاه‌ها آغاز شود.

*** اما بسیاری از متخصصان آموزش عالی هم معتقدند که نهاد دانشگاه، امتداد نهاد مدرسه است. ما چطور انتظار داریم در مدارسی که در آن نقد و گفتگو وجود ندارد، متخصصانی با قدرت نقادی رشد کنند؟**

وقتی ۱۲ سال میدان مدرسه را به عرصه رقابت و تست تبدیل کردیم و این موضوع را نقد نکردیم، در دانشگاه هم باید منتظر مدرک خریدن، مقالات کپی‌شده و تخلفات دیگر باشیم. متأسفانه اهالی دانشگاه در نقد وضعیت مدرسه، به دو دلیل منفعل عمل می‌کنند. اول این‌که مطالعه مدرسه را در شأن خودشان نمی‌دانند. دوم آن‌که در دهه پنجم انقلاب، نهاد دانشگاه به‌ویژه علوم تربیتی‌ها به‌سهم خودشان باید نقد مبانی نظری داشته باشند. چون نقد مبانی نظری باعث «انباشت مفهومی» می‌شود و می‌تواند «مطالبه» ایجاد کند.

محافظه‌کاری دانشگاهیان به‌ویژه در رشته علوم تربیتی یک امر زیان‌بار است. اگرچه برخی دانشگاهیان به‌شدت دچار تقلا برای چاپ مقالات در ISI و ارتقای رتبه هستند، ولی در این بخش هم مسئولیت‌هایی دارند. متأسفانه برخی شخصیت‌ها و نهادها مانند شورای عالی انقلاب فرهنگی که به‌شدت نسبت به کوچک‌ترین مسایل مثلا در ارتباط با تربیت جنسی حساس هستند، اما در مقابل بمباران تبلیغات کنکور محور که هر شب در ۳۰ سال اخیر بی‌وقفه از رسانه ملی پخش می‌شود، سکوت می‌کنند و این مسئولانه نیست.

*** کتاب «مرگ مدرسه» شما، حاوی مجموعه مقالاتی انتقادی در باب وضعیت مدرسه از نگاه برخی از صاحب‌نظران تعلیم و تربیت و دیگر رشته‌هاست. شما در مقدمه به یک سوال اساسی اشاره دارید مبنی بر این‌که آیا می‌توان به شیوه قدیم، مدارس جدید را اداره کرد؟ به نظر می‌رسد که قطعا نمی‌شود، حالا سؤال این‌جاست که عدم توجه به اقتضائات و تولید نارضایتی، چگونه نهاد مدرسه را از اعتبار ساقط می‌کند؟**

وقتی می‌گویم آموزش و پرورش به‌ویژه هنگام ورود به سده جدید، نمی‌تواند رضایت تولید کند، چند دلیل وجود دارد. یکی از دلایل آن است که مأموریت وزارت آموزش و پرورش، همپای تغییرات جامعه به‌روز نشده است. به‌طور مثال در حال حاضر، «فناوری» وارد زیست جمعی ما شده است، اما آیا کتاب‌های درسی ما همپای این نیاز، تغییر یافته‌اند؟ دوم این‌که ما نهاد مدرسه را با متر و معیاری به‌نام «پاسخ‌گویی» نمی‌سنجیم؛ مانند پاسخ‌گوییِ کتاب درسی به نیاز دانش‌آموزان، پاسخ‌گوییِ مدل و سبک مدرسه‌داریِ با روحیات بچه‌ها و پاسخ‌گوییِ فعالیت‌های پرورشی با نیاز بچه‌ها.

متأسفانه در نظام سیاست‌گذاری و تعیین اولویت‌های کلان کشور، هنوز آموزش و پرورش به‌عنوان یک امر مهم توسعه‌ای پذیرفته نشده است. شعارها مبنای سنجش ما نیست بلکه اراده حاکمیت، مبنای سنجش است. وقتی آموزش و پرورش، قادر به پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه نباشد، اعتبار خود را از دست می‌دهد. تا اواخر دهه ۷۰ شمسی و آغاز دهه ۸۰، بنا بر نظرسنجی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، معلمان حدود ۷۳ درصد محبوبیت شغلی داشتند، اما امروز محبوبیت شغلی معلمان از مشاغلی مانند پرستاران هم پایین‌تر آمده است. در شرایط کرونا، جایگاه اجتماعی پرستاران بازسازی شد، درحالی‌که معلم که نماد و شاکله آموزش و پرورش است از نظر من، به دو دلیل اُفت اجتماعی و منزلتی داشت. یکی آن‌که دستگاه تعلیم و تربیت خود را بازسازی نکرده و به نهاد عقب‌مانده‌ای تبدیل شده که به بچه‌ها در دنیای جدید، مفاهیم کهنه یاد می‌دهد. دوم آن‌که حاکمیت به‌جای وزن عملی، وزن شعاری به این نهاد داده است.

*** همین وضعیت را در آموزش عالی هم شاهد هستیم. زمانی دکتر فرجی دانا، از وزرای اسبق آموزش عالی گفت که پیش از گسترش بی‌رویه آموزش عالی، میزان اعتبار دانشگاهیان نزد عموم، بیش از ۷۰ درصد بود و طی ۱۰ تا ۱۵ سال اخیر این اعتبار، به کمتر از ۴۰ درصد سقوط کرد.**

دکتر مقصود فراست‌خواه، استاد مؤسسه برنامه‌ریزی آموزش عالی، معتقد است که مدرسه، امتداد محله است، اما متأسفانه گروهی مدرسه را به‌عنوان سیاهی لشکر قلمداد می‌کنند که باید برای همسان شدن متحدالشکل باشد. وقتی مدرسه، ادامه محله نیست، یک نفر یا یک تفکر محدود به خودش اجازه می‌دهد در کتاب درسی بچه‌ها بدون اجازه دست ببرد یا بخش‌نامه صادر کند، درحالی‌که صدور بخش‌نامه برای مدارس، خودخواهانه‌ترین و غیردموکرات‌ترین شیوه برای اداره مدرسه است. این به‌معنای عدم نظارت نیست، بلکه منظور آن است که این شیوه مدرسه‌داری باعث شده آموزش و پرورش به سوی «یک‌سویگی» حرکت کند.

این یک سویگی باعث می‌شود فرزندانی تربیت شوند که اصلا خودشان را باور نمی‌کنند. وقتی براساس آمار اعلام می‌شود که بسیاری از طلاق‌ها زیر یک‌سال پس از ازدواج اتفاق می‌افتد، من در پس این حرف آموزش و پرورش را می‌بینم. یعنی زوجین، تربیتی دارند که دارای شخصیت قوی نیستند و با مسأله‌ها و چالش‌های زندگی نمی‌توانند درست برخورد کنند. چون ما ۱۲ سال در مدرسه به بچه‌ها، «همکاری» نیاموختیم. به هر یک به‌صورت تک‌تک یاد دادیم که فقط «خودت» باید به نقطه‌ای خاص برسی.

***به عنوان پرسش پایانی، برای خروج از این وضعیت چه باید کرد؟**

وزارت آموزش و پرورش از کارمندان ساده و شریف پر شده، در حالی که هسته این وزارت‌خانه به‌عنوان بزرگ‌ترین و زیربنایی‌ترین نهاد کشور، باید مملو از نیروهای «دانشگر» و «استراتژیست» باشد. مدرسه متأسفانه توانِ «خود ترمیمی»اش را از دست داده است. در حوزه اخلاق که گمشده جامعه ماست، تصور ما این بوده که هرچه بیش‌تر بر ساعت فعالیت‌های پرورشی، دینی و مراسم مذهبی در مدارس بیفزاییم، نسل بااخلاق‌تری از آموزش و پرورش خارج می‌شوند، درحالی‌که این‌طور نشد.

تحول اخلاقی، محصول یک تحول درونی است که با پرحرفی سر صف به‌دست نمی‌آید. اخلاقی شدن بچه‌ها، نیاز امروز جامعه ماست، ما نیازمندِ شهروندانی هستیم که به دیگران، به محیط‌زیست و به خودشان احترام بگذارند. اخلاقی‌شدن بچه‌ها، نتیجه «مشاهده عینی» است. آیا تاکنون اندیشیده‌ایم که نسل کودک و نوجوان ما از شنیدن و دیدن اخبار اختلاس‌ها و بدی‌های پی‌درپی، چه تأثیری می‌گیرد؟ آیا فکر کرده‌ایم که از میزان تعلق میهنی و دلبستگی آن‌ها کم می‌شود؟ نماینده مجلس به مأمور قانون سیلی می‌زند و کل مردم او را محکوم می‌کنند، اما نظام قضایی در محکومیت او تعلل می‌کند، بچه‌ها شاهد همه این قضایا هستند. به تعبیر دکتر حسن عشایری، ما استعدادهای درخشان داریم اما تکلیف «عواطف درخشان» چه می‌شود؟ ما فقط هوش ریاضی جامعه را آن هم به‌شکلی نامتوازن و کاریکاتوری رشد دادیم، پس جایگاه هوش کلامی، هیجانی، معنوی و... کجاست؟

در دنیای امروز اصلا معنی هوش آن چیزی نیست که برداشت ماست. «رابرت استرنبرگ»، دانشمند روان‌شناسی شناختی، «هوش» را به «اخلاقی زیستن» در دنیای امروز، معنا می‌کند. هوش به‌معنای قدرتِ «انتخاب‌های خوب» است؛ در حالی که آموزش و پرورش ما با تعبیر نادرست از هوش و با نخبه‌پروری، «غرض‌ورزی» را در بچه‌ها نهادینه می‌کند. چرا یک عده، باید در مدارس جدا درس بخوانند؟ آیا تربیت جز این است که باید نقاط قوت بچه‌ها را پررنگ کنیم، در حالی که ما نقاط ضعف بچه‌ها را برجسته می‌کنیم؟

وجود مدارس استعدادهای درخشان و حتی مدارس غیرانتفاعی یعنی به جامعه این پیام را می‌دهیم که چون این گروه از بچه‌ها برای ما به‌عنوان آموزش و پرورشِ سنجش‌گر و قضاوت‌گر، توان ریاضی بالاتری دارند، پس مهم‌تر هستند!

نکته این‌جاست که به همین بچه‌های به‌اصطلاح نخبه هم بزرگ‌ترین ظلم را کردیم و به آن‌ها حس «خودبرترانگاری» القا می‌کنیم. آن‌ها بعد از فارغ‌التحصیلی با انبوه مسأله‌های روحی و روانی مواجه می‌شوند. در سوی دیگر قضیه هم، حس حسرت و ناتوانی را در گروهی دیگر از بچه‌ها نهادینه می‌کنیم. در مدارس غیرانتفاعی هم ناتوانی اقتصادی و ضعف بنیه مالی عده‌ای را پررنگ می‌کنیم.

همه این اشکالات در حالی به قوت خود باقی است که نظام ارزش‌یابی هوش و استعداد دانش‌آموزان در دنیا به‌سوی سنجش نامحسوس و مشاهده میدانی و نظرسنجی از والدین و معلمان حرکت کرده است. یعنی بدون کنکور و چاپ کتاب تست‌های آمادگی ورود به مدارس تیزهوشان و انبوه تبلیغات در صداوسیما، از مقطع ابتدایی، پرونده هر دانش‌آموزی براساس استعدادهای او به‌تدریج تکمیل می‌شود و همه بدون برچسب و هیاهو، در مسیر علاقه و استعداد خود قرار می‌گیرند.

به هر روی، من امیدوارم در سال جدید که در آستانه ورود به قرن جدید هجری خورشیدی هم قرار داریم، داستان تحول در آموزش و پرورش را قدری از آمد و رفت و تغییر وزیر و مسایلی از این دست متمایز کنیم و به تغییر رویکردهایی برسیم که هر وزیر و تیم مدیریتی را گرفتار می‌کنند و دست آخر در بر همان پاشنه می‌چرخد.

به معلم و مدیر مدرسه بیشتر اعتماد و کمتر در کارشان دخالت کنیم و موضع نظام رسمی آموزشی کشور، از دخالت در کار مدرسه به اعتماد و حمایت بیش‌تر از مدرسه تبدیل شود.



جهان من، ایران!

بسیاری از ما حسرت دیدن جاذبه‌های گردشگری دنیا را داریم، به عکس‌های اهرام مصر و برج ایفل و تاج‌محل در هند خیره می‌شویم و آرزو می‌کنیم که روزی آن‌ها را ببینیم. غافلیم از این‌که در کشور خودمان صدها جاذبه طبیعی و تاریخی وجود دارد که دست‌کمی از جاذبه‌های جهانی ندارند و حتی در برخی موارد، کاملا مشابه یا زیباتر از آن‌ها هستند.

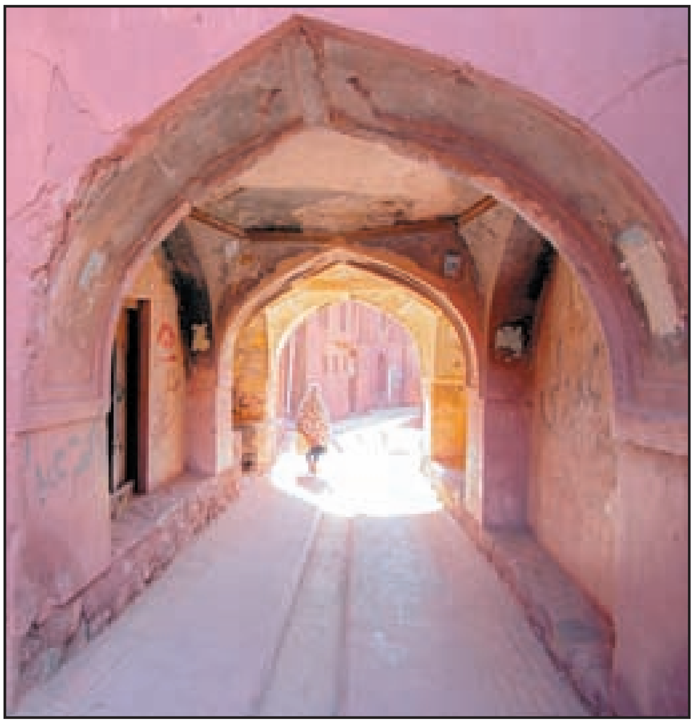
در این مجال، به معرفی آن دسته از جاذبه‌های جهان می‌پردازیم که نمونه وطنی هم دارند تا اگر امکان سفر به دور دنیا و دیدن آن‌ها را نداریم، دست‌کم به دیدن آثار مشابهشان در کشور خودمان برویم. این فهرست را ببینید و انتخاب کنید که پس از برطرف شدن محدودیت‌های کرونا به کجا سفر کنید!

کوه دماوند/عکس: مجید بهزاد

شهر رنگی – شفشاون مراکش/ روستای ابیانه

بخش قدیمی شهر شفشاون مراکش، یک‌دست آبی‌رنگ است، زیرا یهودیانی که در دهه ۱۹۳۰ در این منطقه ساکن شدند، آبی را نماد آسمان و بهشت می‌دانستند.
روستای ابیانه در ایران هم سرخ است، زیرا مردمش خانه‌هایشان را با خاک سرخی که معدن آن در نزدیکی روستاست، می‌سازند.

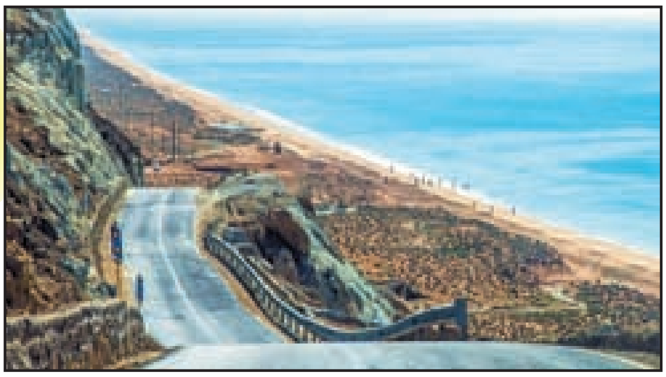




جاده ساحلی – گریت اوشن رود/ چابهار تا بندر گواتر

جاده‌ای در کنار اقیانوس آرام در استرالیا که قدمت آن به زمان جنگ جهانی دوم می‌رسد، مشابه مسیر جاده ساحلی است که از چابهار تا بندر گواتر ادامه دارد.





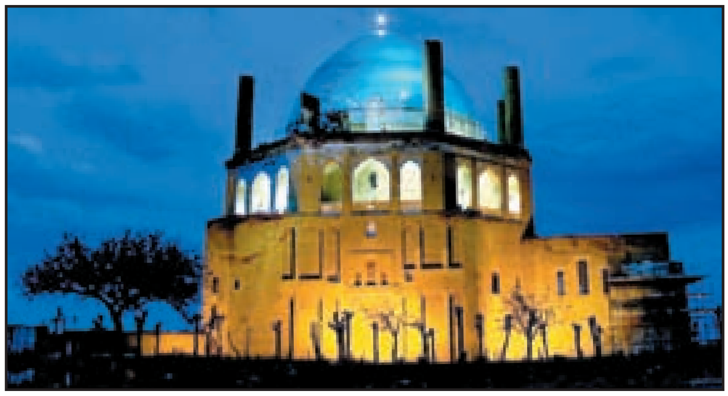
کوه دماوند/ کوه فوجی ژاپن

کوه دماوند در ایران و کوه فوجی در ژاپن، شباهت‌های زیادی با یکدیگر دارند، هردو به‌عنوان نماد پایداری و استواری شناخته می‌شوند و در زمره آتش‌فشان‌های خاموش هستند، شباهت ظاهری آن‌ها نیز به اندازه‌ای است که یک‌بار محمدجواد ظریف، تصویری از فوجی‌یاما را به‌جای کوه دماوند در صفحه اینستاگرامش بارگذاری کرد و نخستین مناظره یازدهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری ایران هم در حالی از رسانه ملی پخش شد که در تصویر پشت سر کاندیداهای انتخاباتی، کوه فوجی ژاپن به‌عنوان نماد ایران معرفی شده بود!



گنبد سلطانیه/ کلیسای سانتاماریا

بسیاری از تاریخ‌شناسان می‌گویند کلیسای سانتاماریا در شهر فلورانس، تحت‌تأثیر گنبد سلطانیه زنجان بنا شده؛ گنبدی که به‌عنوان بلندترین گنبد آجری جهان در فهرست یونسکو به‌ثبت رسیده است. سلطان محمدخدابنده در سال ۷۱۲ دستور داد این گنبد را بسازند تا پیکر امام علی(ع) به ایران منتقل و در این آرامگاه دفن شود. او به خواسته‌اش نرسید و در نهایت خودش در آن‌جا دفن شد.





چشمه پلکانی-پاموک کاله ترکیه/ باداب سورت کیاسر

نمونه‌های مشابه چشمه باداب‌سورت مازندران در چند نقطه دیگر دنیا از جمله ترکیه وجود دارد. پاموک کاله ترکیه به‌عنوان اولین چشمه آب شور جهان شناخته می‌شود و خواهر کوچک‌تر آن یعنی باداب سورت مازندران در جایگاه دوم قرار دارد.

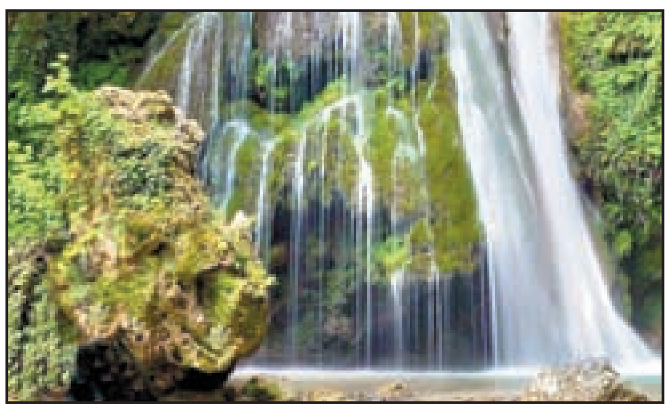






آبشار خزه‌ای

کبودوال گلستان/ بیگار رومانی





کوه‌های رنگین‌کمانی

ژانگی دانکسیا در چین/ آلاداغ لار زنجان

نمونه‌هایی از کوه‌های رنگین‌کمانی در چین، آمریکا و استرالیا وجود دارد.







دره خزینه لرستان-گرند کانیون آریزونا

دره زیبای گرند کانیون با عمری بیش از دومیلیارد سال، یکی از محبوب‌ترین جاذبه‌های طبیعی آمریکاست. نمونه وطنی آن، دره خزینه لرستان است.



اهرام مصر-چغازنبیل

اهرام قاهره، تنها بازمانده عجایب هفتگانه دنیای باستان هستند که حدود دوهزار و ۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح ساخته شده‌اند و تا قبل از ساخته‌شدن برج ایفل، بلندترین بنای ساخته شده به‌دست بشر بودند.

«من اونتاش گال، آجرهای طلایی را حکاکی کردم. من در این‌جا این مأوا را برای خدایان گال و اینشوشیناک برپا و این مکان مقدس را هدیه کردم. باشد که پذیرفته شود.» این جمله نیز در کتیبه‌ای در چغـازنبیـل کشـف شده؛ نیایشگاهی باستانی که هزار و ۲۵۰ سال پیش از میلاد ساخته و به‌عنوان اولین اثر ایرانی در یونسکو ثبت شده است.







مرداب خزه‌ای
می‌سی‌سی‌پی/سراوان (گیلان)

در نگاه اول، یک محوطه از چمن به‌نظر می‌رسند، اما هردو دریاچه‌هایی هستند که سطح آن‌ها با خزه سبز پوشیده شده است.



ساحل دِردل‌دور انگلستان / بندر پزم‌تیاب سیستان‌وبلوچستان

ساحل بندر پزم‌تیاب در سواحل صخره‌ای مکران با صخره‌های زیبایش به ساحل صخره‌ای دِردل‌دور انگلستان که در میراث آثار جهانی یونسکو به ثبت رسیده بسیار شبیه است.



روستای صخره‌ای- کندوان تبریز/ کاپادوکیه ترکیه

روستاهای کندوان در ایران (با قدمتی ۷۰۰ساله) و کاپادوکیه در ترکیه (که سال‌ها بر اثر فوران آتش‌فشان، زیر خاکستر و گدازه مدفون بود اما در پی کاوش‌های باستان‌شناسان کشف شد) نه‌تنها از نظر ظاهری به هم شبیهند، بلکه در هردوی آن‌ها زندگی هنوز جریان دارد.



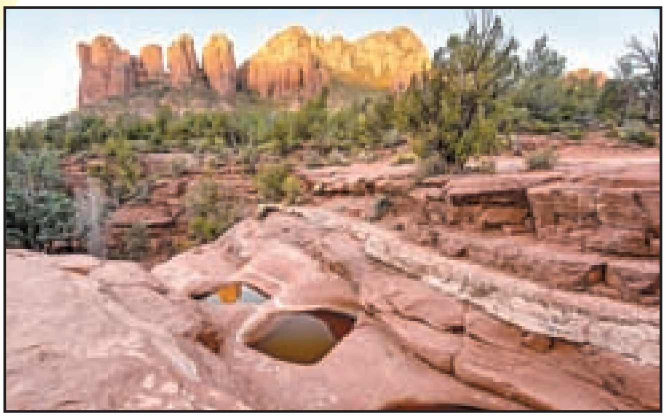


تقابل الماس و کهربا
سواحل نامیبیا/ساحل بندر تنگ چابهار

پیوند صحرای شنی و دریا فقط در چند نقطه از دنیا وجود دارد.







هفت دریاچه مقدس آریزونا
تنگه چاهکوه جزیره قشم

جنس دیواره‌ها و وجود چاله‌های آب در چاهکوه، منظره‌ای شبیه به هفت دریاچه مقدس آریزونا ایجاد کرده است.



آب‌هایی به رنگ فلامینگو
دریاچه لیپار چابهار/ دریاچه گیبسون استرالیا

هر دوی این دریاچه‌ها به‌دلیل وفور مواد آلی و معدنی به رنگ صورتی درآمده‌اند. گفته می‌شود که فقط چهار دریاچه صورتی در جهان وجود دارد.

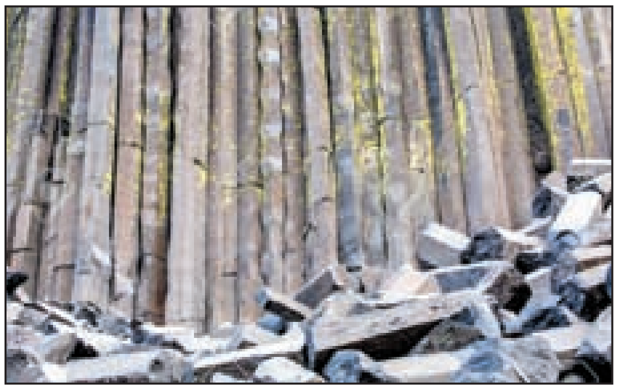




ستون‌های بازالتی

کالیفرنیا / ماکو (آذربایجان غربی)

ستون‌های بازالتی در نتیجه انجماد روانه‌های ذوب شده بازالتی ایجاد می‌شوند و نمونه آن در بعضی نقاط جهان پیدا شده است.





سرزمین هایدی- سرزمین رعنا و هادی

در میان رشته‌کوه‌های آلپ سوییس، منطقه‌ای هست که مطابق داستان‌ها دختری به‌نام هایدی در آن‌جا زندگی می‌کرد. ماسال گیلان، درست همان منظره را دارد. در منطقه اشکورات در نزدیکی رشته‌کوه البرز هم دختری به‌نام رعنا زندگی می‌کرده که براساس داستان او ترانه‌ای ساخته‌اند. رعنا نامزدی به نام هادی داشته که طی ماجراهایی کشته می‌شود.



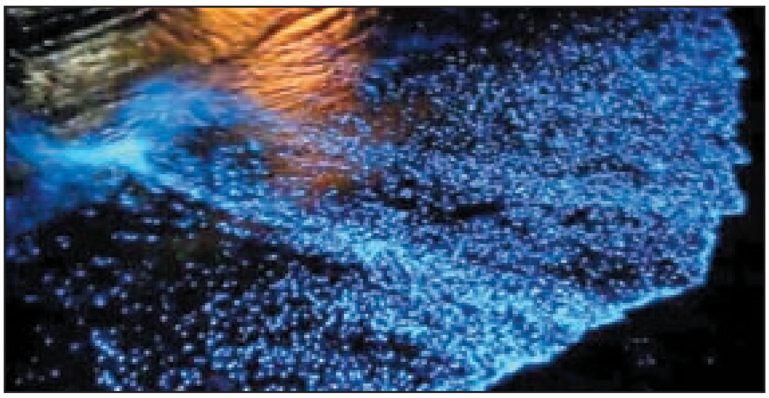


سواحلی مملو از ستاره

سواحل شب‌تابی بندر تنگ و چابهار / سواحل وادهو مالدیو

این سواحل به‌دلیل وجود فیتوپلانکتون‌ها در شب می‌درخشند و جای پایتان روی آن‌ها روشن باقی خواهد ماند.



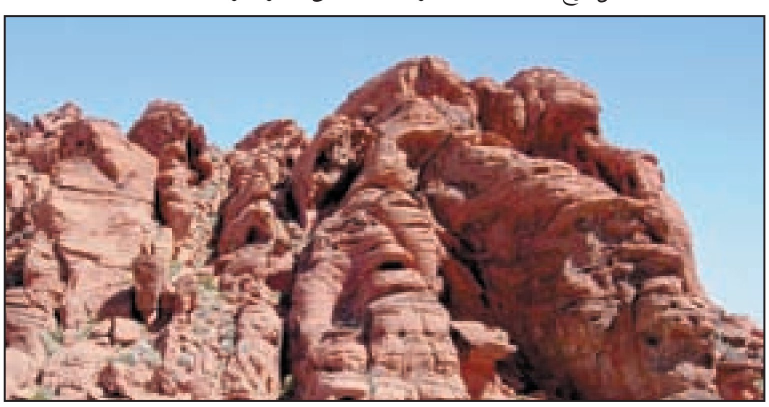


پدیده تافونی

روستای وردیج (تهران)/ دره آتش نوادا

این پدیده نادر که در اثر رشد بلورهای نمک و هوازدگی در ماسه سنگ‌ها شکل می‌گیرد، به‌دلیل نوع اشکال آن به شهر آدمک سنگی‌ها نیز معروف است.







دروازه‌ای به سوی بهشت

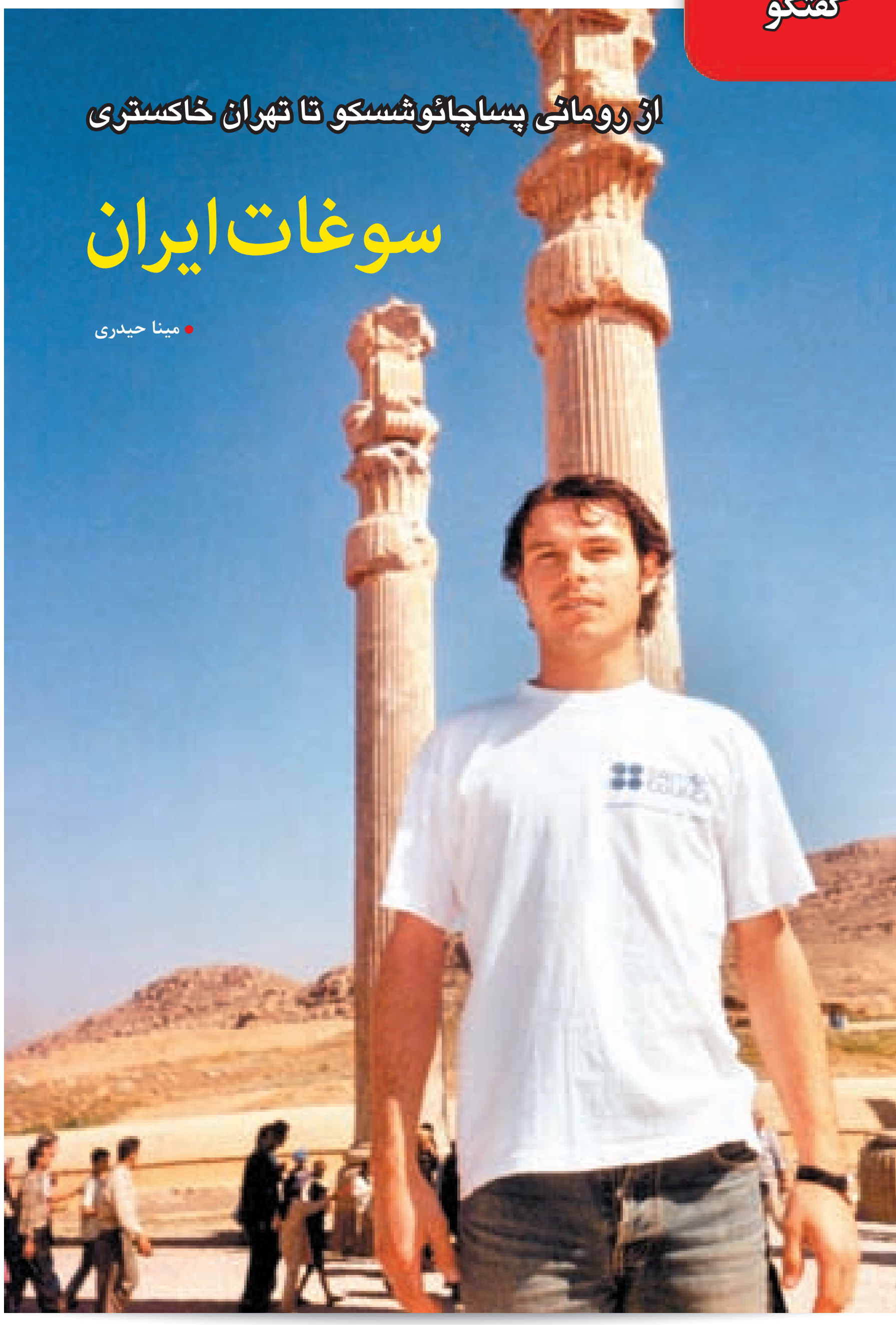
▼ تنگه کافری در ایلام/ جزیره فی‌فی در تایلند ▲



از رومانی پساچائوشسکو تا تهران خاکستری

سوغات ایران

• مینا حیدری



نامش «میهای چرناتسکو» است، در سال ۱۹۷۸ در شهر «پیتشت» زاده شد و تحصیلاتش را در همین شهر سپری کرد. در دانشگاه بخارست رشته تاریخ را برگزید و دوره‌های لیسانس و فوق لیسانسش را در این رشته گذراند. او که یک مسیحی ارتدوکس است در دانشگاه تربیت‌مدرس، تاریخ اسلام خواند. در ادامه با قصه او از ایران، تحصیل در دوره دکتری، آموزش زبان فارسی و... همراه شوید.

❋ در ابتدا خودتان را برایمان معرفی کنید. چطور با ایران آشنا شدید و چگونه از میان کشورهای گوناگون تصمیم گرفتید در این‌جا ادامه تحصیل دهید؟

نامم میهای است و در ۱۹۷۸ درست یک‌سال قبل از انقلاب ایران در شهر پیشت رومانی متولد شدم. تحصیلاتم را در زادگاهم گذراندم و برای ادامه تحصیل به دانشگاه بخارست که جزو برترین دانشگاه‌های رومانی است رفتم. لیسانس را در رشته تاریخ معاصر و فوق لیسانسم را در رشته روابط بین‌الملل خواندم. از سال دوم مقطع لیسانس به تاریخ ایران علاقه‌مند شدم و هر کتابی را که به زبان رومانیایی و انگلیسی درباره تاریخ ایران بود خواندم. البته می‌دانستم اطلاعات کمی در این زمینه به زبان رومانیایی و حتی انگلیسی وجود دارد و دوست داشتم آن‌چه ایرانیان درباره فرهنگ، گذشته و آداب و رسومشان می‌گویند را هم بشنوم، پس در اولین گام باید زبان فارسی را یاد می‌گرفتم. به‌همین جهت از بورسیه دولتی استفاده کردم و به ایران آمدم و ۹ سال با ایرانیان زندگی و معاشرت کردم.

در سال ۲۰۱۲ از دانشگاه تربیت‌مدرس فارغ التحصیل شدم، بعد به رومانی بازگشتم و از ۹ سال پیش فعالیت‌هایی در حوزه فرهنگی و تاریخی درباره کشور رومانی انجام دادم. درواقع زبان فارسی و تاریخ را در دانشگاه پیتشت تدریس می‌کنم، در همان شهری که متولد شده‌ام.

❋ چطور وارد دانشگاه تربیت‌مدرس شدید؟

در آن سال بین دولت‌های رومانی و ایران، قراردادی برای تبادل دانشجو وجود داشت و من از طریق بورسیه دولتی رومانی به ایران آمدم. در ابتدا برای فراگیری زبان فارسی به شهر قزوین رفتم، حدود دوسال بعد از یادگیری زبان به تهران آمدم و فوق لیسانسم را در رشته تاریخ اسلام در دانشگاه تربیت‌مدرس گذراندم و در ادامه هم دوره دکتری را در همین زمینه طی کردم. در ایران، وزارت علوم تصمیم گرفت تا دوسال یادگیری زبان را در قزوین بمانم و این موضوع برای من در ابتدای راه مشقات فراوانی ایجاد کرد، زیرا یک‌باره از کشورم، فرهنگم و هم‌وطنانم جدا و وارد شهری شده بودم که حتی به سفارت رومانی نزدیک نبود و برای من که زبان هم نمی‌دانستم بسیار سخت و طاقت‌فرسا بود.

❋ وقتی وارد تهران شدید در مقایسه با بخارست چه حسی داشتید و این دو پایتخت چه تفاوت‌هایی داشتند؟

بخارست، پایتخت رومانی، خیلی کوچک‌تر از تهران است و امروزه حدود دومیلیون نفر جمعیت دارد، درحالی‌که تهران بسیار شلوغ‌تر و پر رفت‌و آمدتر بود و همین امر برای من بسیار هیجان‌انگیز به‌نظر می‌رسید. من در سال ۲۰۰۳ به تهران آمدم و آن زمان، فرودگاه مهرآباد، فرودگاه بین‌المللی بود. با دو چمدان بزرگ وارد شهری شده بودم که نه کسی در آن منتظرم بود و نه زبانشان را می‌دانستم، بنابراین وارد شدن به تهران برایم بسیار سخت بود. هیچ ابزاری برای ارتباط با مردم نداشتم و برای این‌که بتوانم به سفارت بروم سه‌بار تاکسی عوض کردم. اما به‌مرور که با فرهنگ ایرانیان آشنا شدم و زبان آموختم، زندگی برای من بهتر شد و شاید نیروی جوانی بود که سبب شد این سال‌های سخت را پشت‌سر بگذارم.

❋ وقتی از کشورتان با فرهنگی متفاوت به سرزمینی آمدید که زبان مردمانش را نمی‌دانستید و محدودیت‌ها و مسئولیت‌های اجتماعی زیادی را برایتان ایجاد می‌کرد از آمدنتان پشیمان نشدید؟

در روزهای اول که وارد ایران شدم در دانشگاه بین‌المللی امام‌خمینی شهر قزوین زبان فارسی می‌خواندم. سخت تلاش می‌کردم و شبانه‌روز درس می‌خواندم و برایم واقعا سخت می‌گذشت، به‌طوری که حتی گاهی تصمیم می‌گرفتم به وطنم برگردم. آن زمان من تنها دانشجوی رومانیایی‌زبان در دانشگاه بودم و هیچ‌کس نبود تا بتوانم به زبان مادری‌ام با او گفتگو کنم. برای ارتباط با خانواده‌ام باید به اداره‌ای می‌رفتم و منتظر می‌شدم تا شاید تماس برقرار شود، چون اینترنت هم مثل امروز فراگیر نبود، یعنی تقریبا غیر قابل استفاده بود. برای همین آن دوسال برای من بسیار سخت گذشت اما پس از این‌که زبان فارسی را آموختم زندگی برایم رنگ دیگری گرفت.

❋ در این سال‌ها به چه شهرهایی سفر کردید؟

شاید بهتر باشد بپرسید به چه شهرهایی سفر نکردید، چون تعداد آن‌ها اندک است. در آن زمان سفر کردن، یکی از تفریحات دانشجوهای خارجی بود و ما می‌توانستیم در شرایط مختلف به سفر برویم. ابتدا شهرهایی چون شیراز، اصفهان، کاشان و مشهد را دیدم و درنهایت فقط به دو شهر اردبیل و کرمانشاه و شهرهای مرزی نزدیک به کشور عراق سفر نکردم.

❋ از میان این شهرها کدام‌یک برای شما جالب‌تر بود و به چه دلیل؟

انتخاب یک شهر در میان شهرها برای من بسیار سخت است، زیرا ایران کشوری وسیع و بافت آن بسیار متنوع است. از شمال تا جنوب کشور شما نمی‌توان دو منطقه شبیه به هم پیدا کرد، برای همین نمی‌توانم از میان تمام شهرهایی که دیدم یکی را انتخاب کنم اما چون رشته من تاریخ بود در ابتدا هیجان بیشتری داشتم تا شهرهای تاریخی را ببینم و شهرهایی مثل شوش و شیراز برایم خیلی جذاب بودند. دیدن چغازنبیل و تخت‌جمشید و شهرهایی را که رد پای دوران باستان در آن باقی مانده بود بسیار دوست داشتم. در شهرهای مختلف ایران علاوه بر اقلیم، با فرهنگ‌ها، گویش‌ها و آداب و رسوم خاص هر منطقه آشنا شدم و حتی تفاوت بین معماری‌ها و غذاها در شهرهای گوناگون برایم بسیار جذاب بود. این جذابیت‌ها اشتیاق فراگیری زبان فارسی را برای من دوچندان کرد.

❋ عموم مردم پیش از این‌که به جایی سفر کنند، درباره آن تصورات ذهنی خاصی دارند. کدام‌یک از خلقیات ما ایرانیان بیشتر به تصوراتتان شباهت داشت؟

باید بگویم که امروز من یک کارشناس ایران هستم و در این زمینه اظهارنظر می‌کنم، چون سال‌ها در میان مردم این سرزمین زیسته‌ام و با آن‌ها کاملا خو گرفته‌ام. متأسفانه تصور من نسبت به ایران مانند بسیاری از هم‌وطنانم سیاه و منفی بود. اکثر اخباری که در رسانه‌ها از ایران منتشر می‌شد اخبار خوبی نبود و این تکرار به افکار عمومی نسبت به ایران و ایرانیان کاملا جهت داده بود. اگرچه من پس از بازگشتم تلاش کردم تا اندکی این تصور را ترمیم کنم اما ارتش یک‌نفره توانش در همین سطح است.

آن‌چه در گام نخست برایم بسیار جالب و برخلاف تصوراتم بود، وضعیت زنان ایرانی است. چون تصور می‌کردم که با زنانی برقع‌پوش و تحت‌سیطره مردان مواجه خواهم شد، درحالی‌که زنان ایرانی، مستقل و اجتماعی بودند که در بسیاری از امور همدوش مردان حرکت می‌کردند و زن مسلمان ایرانی جایگاه بسیار بالاتری از زنان دیگر کشورهای مسلمان دارد.

❋ ما ایرانی‌ها خیلی اهل تعارف هستیم. در ابتدا چطور با فرهنگ تعارف مواجه شدید؟

در روزهای اولی که در دانشگاه قزوین، زبان فارسی را یاد می‌گرفتم، استادانم برایم در این زمینه توضیح دادند و من از همان

ابتدا متوجه این امر بودم که تعارف بخشی از فرهنگ ایرانیان است که جنبه دروغ‌گویی و ریا ندارد و تنها یک آداب و رسوم است که از ادب و اصالت ایرانی‌ها نشأت می‌گیرد.من هیچ مشکلی با تعارف کردن مردم نداشتم. فهمیده بودم که قابلی ندارد یا قربان شما بشوم ناشی از ادب و اصالت ایرانی‌هاست.

*** کدام ویژگی ایرانی‌ها برای شما عجیب بود یا مورد پسندتان نبود؟**

هر ملتی وجوه مثبت و منفی فراوانی دارد و باید فرهنگ ملت‌ها را همچون یک منشور نگریست. از یک نگاه، جامعه ایران بسیار سنتی است و شاید این سنتی بودن را چندان دوست نداشتم، زیرا دنیا با سرعت زیادی درحال پیشرفت است و شاید همین امر ایرانیان را در بسیاری جهات از دیگر تمدن‌ها دور نگه دارد. دوره بسیاری از رفتارهای سنتی گذشته است و این موضوع ممکن است چهره ایرانیان را خدشه‌دار کند، مثلا این خبر که زنی پیش از اعدام سکته کرد اما جسدش به دار آویخته شد، بسیاری از رومانیایی‌ها را تحت‌تأثیر قرار داد. کسی صحت این خبر را بررسی نکرد اما تأثیر آن بر افراد انکارناپذیر بود، حتی بسیاری از افرادی که مرا می‌شناختند در این زمینه از من سؤال می‌کردند.

*** حالا به سراغ کشور شما برویم، شما از کشوری آمدید که سقوط یک دیکتاتور را تجربه کرده است. نیکلای چائوشسکو و همسرش تیرباران شده‌اند، آیا پس از این اتفاقات کشورتان روزهای بهتری را می‌گذارند؟**

پاسخ به این پرسش بسیار سخت است. در حال حاضر رومانی یک کشور کاملا آزاد است و مردم از آن‌چه به اسم آزادی می‌شناسند کاملا بهره‌مند هستند اما رومانی امروز قدرت اقتصادی‌اش را از دست داده و زندگی برای عموم مردم بسیار سخت شده است. البته باید گفت که جهان با تغییرات وسیعی دست و پنجه نرم کرده است و این تنها رومانی نیست که از این تغییرات رنج می‌برد.

سقوط نیکلای چائوشسکو هم بخش سیاه دارد و هم بخش سفید و اصلا نمی‌توان گفت کدام‌یک بر دیگری برتری دارد، درواقع باید آن را خاکستری دید. من دوسال پیش به آمریکا سفر کردم که اگر دوره چائوشسکو و دوران سیطره کمونیسم بود امکان نداشت این اتفاق رخ دهد. در آن زمان حریم خصوصی در زندگی مردم اصلا معنی نداشت، دستگاه‌های مربوط به حکومت، تمام زندگی افراد را زیرنظر داشتند، آزادی مردم کاملا سلب شده بود و دستگاه جاسوسی و پلیسی عصر چائوشسکو، شهروندان را به‌شدت آزار می‌داد.

قطعا زندگی در دوران دموکراسی با دوران دیکتاتوری فرق دارد اما بستگی دارد این سؤال را از چه کسی بپرسید، مثلا اگر از پدر و مادر من بپرسید که در دوران دیکتاتوری، دولت به آن‌ها خانه و شغل می‌داد یا فاصله طبقاتی در میان مردم وجود نداشت و از سطح یکسانی از امکانات برخوردار بودند، می‌گویند زندگی در آن زمان بهتر بوده است اما جوانان رومانیایی امروز از سطحی از آزادی برخوردارند که شاید برای شما باورپذیر نباشد.

*** طبق مطالعاتی که من در باب انقلاب رومانی داشتم، نیکلای چائوشسکو و همسرش در یک دادگاه صوری محاکمه شدند و در زمان اندکی شاید به‌فاصله کمتر از یک ساعت تیرباران شدند. در فیلم‌هایی که از آن زمان موجود است مردم شما در حال شادی و پایکوبی‌اند، پس چطور همین مردم دیگر ملت‌ها را بابت قوانینی مانند اعدام قضاوت می‌کنند؟**

سال‌هاست که مجازات اعدام در رومانی لغو شده است و شما هرکاری انجام دهید دولت رومانی فقط شما را زندانی می‌کند و دیگر مجازات اعدام یا تیرباران در قوانین ما وجود ندارد. انقلاب رومانی در ۱۷ دسامبر به وقوع پیوست و در روز ۲۵ دسامبر، چائوشسکو و همسرش تیرباران شدند و در این زمان یک‌هفته‌ای مردم در جریان امور قرار نگرفتند. در آن زمان ما یک شبکه تلویزیونی و رادیویی داشتیم که دولتی بود و مردم اصلا نمی‌دانستند که این اتفاقات در حال وقوع است. البته هوا هم بسیار سرد بود، بنابراین مردم حتی از خانه بیرون نمی‌رفتند تا متوجه اتفاقات آن روزها شوند. در این فرصت اندک نظامیان کودتا کردند و نیکلای چائوشسکو در یک دادگاه صوری محکوم و سپس تیرباران شد.

*** اگر زندگی در تهران را با زندگی در بخارست مقایسه کنید، کدام‌یک را آسان‌تر می‌بینید؟**

زندگی در هر دو پایتخت، نکات مثبت و منفی خاص خودش را دارد. مثلا در بخارست آزادی بی‌حد و حصری برای افراد وجود دارد که اصلا در تهران قابل‌تصور هم نیست، اما زندگی در تهران از منظر اقتصادی نسبت به بخارست ساده‌تر است، زیرا دولت منابعی دارد که از طریق آن یارانه‌هایی را در اختیار مردم قرار می‌دهد اما دولت رومانی چون نفت و گاز ندارد، هزینه‌هایش را از طریق مالیات، جریمه و... تأمین می‌کند و البته کار کردن در بیرون ایران بسیار سخت‌تر از داخل ایران است.

*** پس شما یارانه‌ها را مزیتی برای مردم ایران می‌دانید؟**

در ایران همه‌چیز از خاک گرفته تا منابع زیرزمینی غنی است و چون این منابع متعلق به مردم است دولت باید آن را در اختیار مردم قرار دهد اما در کشورهایی که این منابع وجود ندارند، دولت هم پولی ندارد تا آن را صرف مردم کند، پس مردم باید سخت‌تر کار کنند تا بتوانند از امکانات بهتری برخوردار شوند.

*** قطعاً پس از ۹ سال زندگی در ایران دوستانی در این‌جا دارید. آیا ارتباطتان را با آن‌ها حفظ کرده‌اید؟**

بله، ارتباط دوستانه برقرار است. من در دوران خوابگاه دوستانی داشتم که هم‌اکنون هم با آن‌ها ارتباط دارم و البته ارتباط کاری‌ام با استادان دانشگاه تربیت‌مدرس نیز برقرار است و هنوز باهم چند پروژه داریم که روی آن‌ها کار می‌کنیم.

*** با کدام مؤسسات فرهنگی ایرانی همکاری کرده‌اید؟**

برای خبرگزاری ایکنا، کار ترجمه اخبار را از زبان فارسی به رومانیایی انجام می‌دادم. همکاری خوبی با بنیاد سعدی داشتم که فعالیت آن‌ها حمایت از زبان و فرهنگ ایرانی اسلامی در خارج از کشور است. با این بنیاد سال‌ها همکاری داشتم و اکنون دوسال است که این ارتباط قطع شده است. متأسفانه انجمن‌های ایرانی، فعالیت‌هایشان را جدی نمی‌گیرند و همواره فرآیند پروژه را به پروسه تبدیل می‌کنند و برای همین بسیاری از فعالیت‌ها به سامان نمی‌رسد.

*** در میان مشاهیر ایرانی، چه از منظر ادبی و چه تاریخی، چه شخصیت‌هایی برای شما جذاب‌تر هستند؟**

در میان پادشاهان، کوروش کبیر برای من بسیار تحسین‌برانگیز است، زیرا بنیان‌گذار بسیاری از جنبه‌های تمدن، نه‌تنها در ایران بلکه در جهان به‌شمار می‌رود. همچنین ایران در زمینه ادبیات کلاسیک بسیار قوی و اشعار شاعرانی همچون سعدی، حافظ، فردوسی و... در ادبیات جهان بی‌بدیل است. ادبیات ایران امروز هم در فرهنگ‌های دیگر اثرگذار است، مثلا چندی است که آثار خانم پرینوش صنیعی در رومانی بسیار مورداستقبال قرار گرفته‌اند. سه کتاب از ایشان به رومانیایی ترجمه شده که در بین جوانان پر طرفدار است.

*** با توجه به این‌که شما زبان فارسی می‌دانید، بگویید که آیا ترجمه می‌تواند گویای زیبایی شعر پارسی باشد و زیبایی ادبیات فارسی به‌ویژه اشعار کلاسیک ایرانی را به‌خوبی ترسیم کند؟**

در صدسال اخیر، ترجمه کارهایی از شاعران کلاسیک ایرانی وجود داشته اما به‌طور کامل ترجمه نشده بودند، مثلا اشعاری از حافظ، سعدی و خیام، در دسترس بود اما هیچ کسی تمام آثار را ترجمه نکرده است، کسی نمی‌تواند این‌کار را انجام دهد. ترجمه کردن شعر ایرانی کلاسیک، کار بسیار دشواری است، به این دلیل که باید خیلی خوب زبان فارسی را بلد باشید، رمان خوانده باشید و حتی شاعر باشید تا بتوانید مضمون یک شعر را بعد از ترجمه به‌خوبی منتقل کنید. اما من کتاب قصه‌های طنز ملانصرالدین را ترجمه کرده‌ام که آسان‌تر است. در آن زمان داستان‌های کوتاه سعدی و قصه‌های کلیله و دمنه را بسیار دوست داشتم و برای تدریس از کتاب قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب مرحوم مهدی آذریزدی استفاده می‌کنم که بیان خوبی دارد.

*** شعرهای معاصر را شاید راحت‌تر بتوان ترجمه کرد، درست است؟ می‌خواهم بدانم وقتی شما زبان فارسی یاد گرفتید، چه‌کسی نظرتان را جلب کرد؟**

قطعاً ترجمه شعر نو ساده‌تر است، زیرا آن وزن‌های پیچیده عروضی وجود ندارد و شما راحت‌تر می‌توانید با انتخاب کلمات، مفهوم را به مخاطب منتقل کنید. درست است که گفتم من ادبیات نخواندم ولی داستان‌های کوتاه سعدی را خوانده‌ام و قصه‌هایی مثل کلیله و دمنه را دوست دارم. گاهی این‌جا فارسی تدریس می‌کنم و از آن قصه‌های کوتاه پندآموز برای دانش آموزان می‌خوانم تا هم زبان فارسیشان بهتر شود و هم از موضوعات خوبی برای ترویج مفاهیم اخلاقی در جامعه استفاده کرده باشم، مثلا از حکایت‌های سعدی بهره می‌گیرم.

*** شما سایتی به اسم ایران ثبت کرده‌اید. چه شد که این سایت را درباره ایران افتتاح کردید و چه بخش‌هایی دارد؟**

وقتی در سال ۲۰۱۲ پس از ۹ سال از ایران به رومانی بازگشتم، دریافتم که باید دیگران هم تجارب مرا درباره ایران بشنوند، برای همین این سایت را راه اندازی کردم. این سایت بخش‌های مختلفی دارد که ایران‌شناسی یکی از آن‌هاست. در بخشی دیگر، خاطراتم از ایران را با دیگران به‌اشتراک می‌گذارم و در بخشی دیگر اخبار و وقایعی را که می‌تواند برای مخاطب جذاب باشد. من علاقه‌مندم هم‌وطنانم در مورد ایران بیشتر بدانند و آن نگاه منفی که در میان بسیاری از افراد وجود دارد به شیوه صحیحی اصلاح شود، چون اکثر ایرانیان خوب و اصیل هستند و امیدوارم بتوانم این وظیفه را به‌درستی انجام دهم.

*** شما در ایران در کلاس استادانی مانند استاد مرحوم آیینه‌وند حضور داشتید و ایشان به‌عنوان داور، پایان‌نامه شما را داوری کردند. از تجارب دانشگاه‌های ایران برایمان بگویید.**

استادان ایرانی در دانشگاه تربیت‌مدرس، بسیار خوب و از نظر علمی از سطح بالایی برخوردار بودند. من تز دکتری‌ام را با راهنمایی خانم دکتر فاطمه جان‌احمدی به‌پایان رساندم و مرحوم صادق آیینه‌وند هم که چهره شاخصی در حوزه تاریخ اسلام بودند، داوری تز مرا برعهده داشتند. خانم جان‌احمدی در دانشگاه الزهرا(س) تدریس می‌کنند و در آن زمان به‌عنوان میهمان در دانشگاه تربیت‌مدرس بودند. به‌طور کلی تحصیل در دانشگاه‌های ایران برای من بسیار لذت‌بخش بود. اکنون هم همکاری‌های مشترکی میان ما و دانشگاه تربیت‌مدرس وجود دارد و دو پروژه هم با خانم دکتر جان‌احمدی داریم که در حال اجراست. قبل از شیوع کرونا ما در رومانی میزبان استادان ایرانی بودیم و اگر این بیماری نبود، این ارتباطات قطعا گسترش می‌یافت.

اما نقطه‌ضعفی که در میان بسیاری از استادان و دانشجویان به‌چشم می‌خورد، عدم آشنایی آن‌ها با زبان‌های دیگر است و همین موضوع سبب شده تا آن‌ها نتوانند دانشی را که تولید می‌کنند در اختیار سایر کشورها قرار دهند. مثلا در حوزه شیعه در صدسال گذشته کتب اندکی وجود دارد و جوانان ایرانی چون در این برهه زمانی زندگی می‌کنند، برای ترجمه آثاری با این مضمون ضرورتی در خود احساس نکرده‌اند.

*** شما مسیحی هستید و در کشوری مسلمان، تاریخ اسلام خواندید. شباهت دین شما با دین اسلام در چیست؟**

من به‌عنوان دانشجو آمده‌ام، در علم تاریخ باید برای هر سخنی منبع آورد و آن را اثبات کرد. درست است که قبلا اطلاعاتی درباره اسلام نداشتم اما امروز می‌بینم خیلی‌ها در دنیا بر ضد اسلام فعالیت می‌کنند. این تصور درست نیست و من چیز بدی در اسلام ندیده‌ام و می‌توانم بگویم شباهت زیادی به مسیحیت دارد، یعنی اغلب آموزه‌های دین اسلام با مسیحیت یکسان است و شاید سی درصد تفاوت دارند. هر دو دین خداباورند و به بهشت و جهنم و جهان پس از مرگ اعتقاد دارند اما تبلیغات منفی فراوانی علیه اسلام از همه نظر وجود دارد که اجازه نمی‌دهند مردم جهان با این شباهت‌ها آشنا شوند.

*** و نکته پایانی.**

در پایان باید بگویم که مردم ایران نیازمند آن هستند که هویت خود را بین سنت و مدرنیته پیدا کنند. نمی‌توان مدعی اندیشه مدرن بود و سنتی رفتار کرد. به‌نظر من جامعه ایرانی در این زمینه در معرض بحران است و تعارض بین سنت و مدرنیته سبب شده تا مردم دچار سردرگمی شوند، مثلا مردان ایرانی خواستار آزادی بی‌حد و حصر هستند اما در هنگام ازدواج به‌دنبال دختر آفتاب و مهتاب ندیده می‌گردند. زنان ایرانی نیز به نوبه‌ای دیگر در این سیستم اسیرند، مثلا هنگام ازدواج به‌دنبال مهریه بالا هستند اما ضرورتی برای مشارکت در زندگی مشترک حس نمی‌کنند و بار مسئولیت را بر شانه مردان می‌اندازند. یک ضرب‌المثل رومانیایی می‌گوید وقتی یک پایت در یک کشتی و پای دیگرت در کشتی دیگر باشد قطعا نمی‌توانی حرکت مثبتی داشته باشی و پیشرفت کنی، جامعه ایرانی نیز باید این بحران را سپری کند.

قند پارسی

آب و نان

می‌گویند حاجی میرزا آقاسی به حفر قناتی فرمان داده بود. روزی که برای بازدید قنات رفت، مقنی اظهار داشت: کندن قنات در این‌جا بی‌حاصل است، چراکه این زمین، آب ندارد. حاجی جواب داد: نادان! اگر آب برای من ندارد، نان که برای تو دارد!

تلاش‌های حاجی میرزا آقاسی، وزیر محمدشاه، در کندن قنوات و ریختن توپ، مشهور است. شاعری متخلص به بیدل درباره او گفته:

نگذاشت برای شاه، حاجی، درمی
شد صرف قنات و توپ، هر بیش و کمی
نه مزرع دوست را از آن آب نمی
نه لشکر خصم را از آن توپ غمی!

امثال و حکم

نازپرورده!

در سال ۱۳۴۱ هجری قمری، قوام‌السلطنه به‌عنوان وکیل مشهد در مجلس شورای ملی حاضر می‌شد و چون در زمان رئیس‌الوزرایی خود، دشمنی عده‌ای از رجال و مردم ایران و روزنامه‌نگاران را برانگیخته بود، همه علیه او حرف می‌زدند.

یک‌روز در مجلس شورای ملی برای دفاع از خود به‌پا خاست و نطق بسیار مفصلی ایراد کرد و در پایان، این بیت را به‌عنوان حسن‌ختام بر زبان آورد:

نازپرورد تنعم نبرد راه به دوست
عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد

ناگهان از پشت لژ ویژه یکی فریاد زد: آقای قوام‌السلطنه! این شعر را شاهزاده عین‌الدوله برای شما خوانده‌اند، این طور نیست؟!

همه برگشتند و دیدند مورخ‌الدوله سپهر این متلک را گفته است و متعاقب این احوال، شلیک خنده نمایندگان دور چهاردهم مجلس شورای ملی برخاست. قوام نیز رنگش پرید، اما لبخندی زد و از پشت تریبون دور شد.

ریش

حاجی محمدعلی قرقی از نجبای خوانسار و در جوانی بسیار خوش‌سیما بود و شعر خوش می‌گفت. این بیت از اوست:

حسن اگر دادی دگر ریشم چه بود؟
ریش چون دادی ز حد بیشم چه بود؟!

جواب دندان‌شکن

یکی از شیخ‌زاده‌های شهر که ادعای شعر و شاعری می‌کرد، از این غزل «امیرعلی شیر نوایی»، شاعر، دانشمند و وزیر سلطان حسین بایقرای گورکانی استقبال کرده و گفته بود:

بس که در جان فکار و چشم بیدارم تویی
هرکه پیدا می‌شود از دور، پندارم تویی!

بعد از آن‌که غزل خود را تمام کرد، کسی به مطلع آن ایراد گرفت و گفت: شما در این بیت فرمودید هرکه پیدا می‌شود از دور، پندارم تویی.... شاید خری یا گاوی پیدا شود؟ ایشان پاسخ داد: باز پندارم تویی!

شعر نجات‌بخش

وقتی که سلطان‌سنجر، عازم غزنین بود تا بهرام‌شاه را سرکوب کند، بهرام‌شاه دید در برابر لشکر او تاب مقاومت ندارد، پس فخرالدین محمد محمود نیشابوری را که مقامی ارجمند داشت، به شفاعت نزد سنجر فرستاد.

وقتی فخرالدین به تکین‌آباد رسید، سپاهیان او را با احترام نزد سلطان بردند و چون به درگاه شاه رسید، گفت: بهرام که شاهی از این درگاه یافته است، زمین خدمت می‌بوسد و می‌گوید:

گر آب دهی نهال خود کاشته‌ای
ور پست کنی بنا خود افراشته‌ای
من بنده همانم که تو پنداشته‌ای
از دست میفکنم چو برداشته‌ای!

با این حسن تقریر، سلطان سنجر از تقصیر بهرام‌شاه درگذشت و از نیمه راه بازگشت.

پیشرفت!

حسین آقا مدتی بود هوس شعرگفتن به سرش زده بود ولی هرچه به‌خودش فشار می‌آورد نمی‌توانست یک بیت هم بسازد. روزی نزد شاعری رفت و گفت بیتی ساخته‌ام. استاد گفت بخوان. گفت:

شرایع، کتابی است در علم فقه
که هرکس بخواند شود خوشنویس!

استاد خندید و مدت‌ها با او سروکله زد تا توانست فقط قافیه را به او بفهماند. بعد از چندی آمد و گفت: استاد، شعر خود را به این صورت اصلاح کردم:

شرایع کتابی است در علم فقه
که هرکس بخواند، شود خوشنوقه!

پاسخ رستم

بعد از آن‌که عبدالله خان ازبک، خراسان را مورد تاخت و تاز قرار داد، روزی در سیستان گذارش به قبر رستم افتاد. با لحن شماتت‌بار از روی طعنه این بیت را خواند:

سر از خاک بردار و ایران ببین
به کام دلیـران تـوران ببیـن!

سپس گفت نمی‌دانم اگر رستم قادر به پاسخ دادن بود، چه می‌گفت؟ یکی از وزیران او که نژاد ایرانی داشت، گفت اگر خشم نگیری بگوییم. گفت بگو! آن وزیر گفت اگر قادر به پاسخ دادن بود، می‌گفت:

چو بیشه تهی ماند از نره‌شیر
شغـالان درآینـد آن‌جا دلیـرا!

دروغ

یکی از متمولان مستکبر وصیت کرد هرکس شعری مناسب سنگ مزار او بگوید، یک بدره طلا به او بدهند. شاعری این چند بیت را برای او ساخت:

یکـی از بزرگـان دنیـا و دیـن
در این‌جا نهفتـه‌ست زیر زمین
ز اعمال او خلق، خرسـند بـود
فزون‌تـر ز هرکس هنرمنـد بود
بسی عقل و تدبیر و فرهنگ داشت
ز مردم‌فریبی بسی ننگ داشت
... بـرای یکـی بـدره بی‌فـروغ
نشاید ازاین بیش گفتن دروغ!

تیغ ناز

نادرشاه افشار، یکی از شاهان بیدادگر ایران بود. وی در شش سال آخر سلطنتش دست به جنایاتی آلود که به قول باستانی پاریزی، گویی سزاوار آن بود که به‌خاطر خدمات اولیه‌اش، مجسمه او را از طلا بسازند و به‌خاطر جنایات بعدی‌اش، آن را آتش بزنند.

اقدامات نادر با لشکرکشی‌های بی‌حاصل و مخارج کمرشکن و قتل و غارت‌ها و از کله منار ساختن‌ها، برای مردم غارت‌شده ایران، بلایی عظیم بود.

وی هنگام لشکرکشی به هندوستان، آن‌چنان قتل‌عامی در دهلی به راه انداخت که نظام‌الملک نایب‌السلطنه «دکن» -سرزمینی در جنوب شبه‌قاره هند- نزد او آمد و گفت:

دگر نمانده کسی تا به تیغ ناز کشی
مگر که زنده کنی مرده را و باز کشی!

وعده سر خرمن

ملک‌التجار خراسانی قول داده بود برای جلال‌الملک (ایرج میرزا) بوقلمون بفرستد. چون از وعده او خبری نشد، ایرج این دوبیت را برایش فرستاد:

آن قول پر از مکر و فسون تو چه شد؟
الطاف ز حد و عد برون تو چه شد؟
با آن همـه وعـده‌ها که بر مـن دادی
غاز تو چه شد؟ بوقلمون تو چه شد؟

ملک‌التجار در پاسخ ایرج، این رباعی را سرود:

ایرج ز خراسان، طلـب غاز نمـود
باب طمــع و آز به مـن باز نمـود
غافـل بود او که غـاز یا بوقلمـون
چون دانه نبود جملـه پـرواز نمـود

ایرج چنین پاسخ داد:

حیف است که خلف‌وعده آغاز کنی
با شعر مرا از سـر خـود باز کنـی
بـا داشتــن هـزارها بـوقلمــون
از دادن یـک بوقلمـون ناز کنـی!

و ملک‌التجار دوباره چنین جواب گفت:

ای آن که سزد خوانم اگر شهبازت!
طوطی است همه کلک شکرپردازت!
چون بهره نبردم ز توقازی همه عمر
هرگـز ندهـم بوقلمـون و غـازت!

حسرت

حیدر تبریزی، از شاگردان لسانی شیرازی و مخالف شریف تبریزی است. چندنوبت به هندوستان رفته مدح اکبرشاه را گفته، چون صله نیافته، قطعه زیر را سروده است:

در مدح پادشاه سخن‌سنج ملـک هند
گفتم قصیده‌ای که پسندید هرکه دید
زان‌سان قصیده‌ای که به گاه نوشتنش
آب حیات بر ورق از خامه می‌چکید
اما چو روزگار مددکـار مـن نبـود
زان شاخ گل به‌پای دلم خار غم خلید
نشنید شاه عقده‌گشا مصرعی ز من
نگشود قفل آرزوی من از آن کلید
بودم ز آب دیده خود غرق بحر خون
کز غیب این ترانه به گوش دلم رسید:
«حافظ وظیفه تو دعا کردن است و بس
دربند آن مباش که نشنید یا شنید»

پس از خواندن این قطعه، از طرف شاه خلعت و صله دریافت کرد، ولی چون خازن در پرداخت آن اهمال می‌کرد، قطعه زیر را گفت و برای شاه فرستاد:

مشکلی دارم شها! خواهم کنم پیش تو عرض
زان‌که زین مشکل مرا صد خار حسرت بر دل است
سیم و زر انعام کردی لیک از خازن مرا
هم گرفتن مشکل و هم ناگرفتن مشکل است!

گلزار جاویدان- محمود هدایت

شعر و شغل

مرحوم شفاءالدوله، یکی از نخستین پزشکان ایرانی در زمینه پزشکی نوین بود. او در قم، درست مقابل صحن مطهر حضرت معصومه (س) مطب داشت و روی تابلویی که به دیوار مطبش آویخته بود، این بیت به‌چشم می‌خورد:

مطب دکتر این‌جا، کاخ بنت مصطفی آن‌جا
بشارت دردمندان را، دوا این‌جا شفا آن‌جا!

شاعر خوش‌ذوقی به‌نام هادی رنجی که به شغل کلیدسازی مشغول بود نیز در مغازه کوچک خود تابلویی آویخته و روی آن نوشته بود:

به ناامیدی از این در مرو، امید این‌جاست
فزون‌تر از عدد قفل‌ها کلید این‌جاست!

درخت گلندر!

یکی از ویژگی‌های دوره قاجاریه آن بود که اغلب اشخاص بی‌سواد، چاپلوس و سفله، مصدر کارهای مهمی می‌شدند که هرگز لیاقت آن را نداشتند. در زمان ناصرالدین‌شاه برای اداره شهرهای بزرگ، وزارت‌خانه‌هایی تأسیس شد. عبدالله مستوفی، میزان سواد و آگاهی وزیر تهران را این‌طور شرح می‌دهد: وزارت تهران، نصیب محمدابراهیم‌خان معمارباشی، دایی کامران‌میرزا شد. این شخص بی‌سواد بود اما می‌خواست از شنیده‌های خود تصرف در معقولات کند و گه‌گاه توی خشت‌ها می‌دوید (یعنی در کارهایی دخالت می‌کرد که هیچ اطلاعی از آن‌ها نداشت). ازجمله روزی سخن از چیزهایی که رفع عطش می‌کنند به میان آمده بود. محمدابراهیم‌خان که وزیر نظام هم لقب داشت، گفته بود که سیرابی هم رفع عطش می‌کند، مگر نشنیده‌اید که شاعر [محتشم کاشانی] گفته است:

بودند دیو و دد همه سیراب و می‌مکید
خاتم ز قحط آب، سلیمان کربـلا!

یک‌دفعه هم به باغبانش گفته بود چرا درخت «گلندر» برای من نمی‌کاری؟ پرسیده بودند گلندر چه گلی است؟ گفته بود همان گلی که شیخ سعدی تعریف آن را کرده و گفته است:

یکی درخت گل اندر فضای خلوت ماست
که سروهای چمن پیش قامتش پستند!

داستان‌هایی از عصر ناصرالدین‌شاه- محمود حکیمی

رجزخوانی

از سلطان جنیدمیرزا و همسرش قدرت‌السلطنه، دختر ناصرالدین‌شاه، دو پسر باقی است که امیرفرهاد و امیرناصر خوانده می‌شدند. از همسر دومش ایران‌السلطنه، دختر شاهزاده ناصرالدوله فرمانفرما نیز دختری به‌جا ماند که همسر طبیب عالی‌مقامی به‌نام دکتر فرهاد بود.

شاهزاده لسان‌الحکما شمس، پدر بزرگوار پروفسور شمس در نبرد نرد، حریفی قدر به‌شمار می‌رفت. رفته‌رفته کار از ادعاهای معمول و رجزخوانی منثور به حماسه‌سرایی‌های منظومی انجامید که هرروز پیش از آغاز بازی برای هم می‌خواندند.

مثلا شاهزاده لسان‌الحکما سروده بود:

شهـزاد چرا نرد جفـا می‌بـازی؟
با نقشه ز هر طرف به ما می‌تازی
در تخته ندیده‌ام حریف تو کسی
لیکن به لسـان‌الحکما می‌بـازی!

یا شاهزاده معتمدالدوله سروده بود:

شهزاد به هر علم و عمل بینایی
تالـی حکیـم ابوعلـی سینایـی
عیبت نبود اگر به نرد و شطرنج
نزد من و اعتماد چون حلوایی!

عیب‌پوشی

«غیاث‌الدین» زمانی در طلب مواجب عقب‌مانده خود، این رباعی را برای شاه عباس فرستاد:

ای از تو فروغ، چشم خونبار مرا
بگشا به نگاهی گـره کـار مـرا
ای عقده‌گشای ملک ایران سخن
امسـال بده مواجـب پار مـرا!

مشهور است که زربفت مشجری آماده و این رباعی را در حاشیه آن نقش کرد و برای شاه برد:

ای شـاه سپهـر قـدر خورشیـدلقا
خواهـم ز بقا به قـد عمـر تو قبـا
این تحفه به نزد چون تویی عیب من است
خواهم که بپوشـی ز کرم عیـب مرا

شاه در جواب گفت: به چشم، بپوشم!



سرشناسانی که آن‌ها را به‌عنوان شاعر نمی‌شناسیم



ارنستو چه‌گوارا در ۱۴ژوئن ۱۹۲۸ در «روساریو»ی آرژانتین به‌دنیا آمد. ۲۶ساله بود که از دانشگاه بوئنوس آیرس دکترای پزشکی گرفت. بعد از آن تمام زندگی‌اش را وقف مبارزه و جنگ چریکی با حکومت‌های دست‌نشانده آمریکا کرد. او در گواتمالا، بولیوی، نیکاراگوئه، هندوراس، مکزیک و کوبا در کنار نیروهای ضداستعمار جنگید تا این‌که بالاخره در یکی از درگیری‌ها در بولیوی کشته شد.

چه‌گوارا روح بلندی داشت. هیچ‌وقت هیچ‌یک از اسرای خود را نکشت و همیشه آن‌ها را پس از خلع‌سلاح، آزاد می‌کرد اما نکته این‌جاست که مردم همیشه او را به‌عنوان یک چریک می‌شناختند، درحالی که وی طبعی ظریف داشت و شعر هم می‌سرود.

پیکار نهایی

گفتی که آفتاب را سر برآمدن است
پس برخیزیم و عزم سفر کنیم
و با ابروان گره‌خورده و عزمی استوار
به همه خواری‌ها و خفت‌ها خط بطلان بکشیم
یا کشته شویم یا فراچنگ آریم پیروزی را
با نخستین شلیک گلوله‌هایمان
سراسر جنگل با نوری خیره‌کننده برخواهدخاست
یاران پیکارگر از هر سوی سر بر خواهند داشت
در کنار تو خواهیم ایستاد، یک‌پارچه و یک‌صدا
آن‌گاه که صدای تو صلای آزادی سر داد
و آن چهار اصل اصیل:
عدالت، اصلاحات ارضی، نان و آزادی
شد طنین‌انداز
ما در کنار تو خواهیم بود با استواری و صراحت تمام
و اندر آن هنگام که پیکارمان
در رویارویی با ستمگر مکار
با پایان گرفتن روز یافت سامان
این‌جا و آن‌جا برای پیکارهای نهایی
ما در کنار تو خواهیم بود بی‌گمان
بر ما مباد هرگز
که پذیرای هدیه‌شان باشیم
یا به سازشی تن دردهیم
ما تفنگ‌هایشان را می‌خواهیم و بس
و فشنگ‌هایشان را و صخره‌ای که بدان پشت دهیم...
همین!



کسی از اهالی فرهنگ و هنر نیست که بهرام بیضایی را نشناسد اما کم‌تر کسی می‌داند که وی گهگاه شعر هم می‌سراید. این نویسنده و کارگردان بنام ایرانی، زاده پنجم دیِ ۱۳۱۷ تهران، بارها در رأی‌گیری از منتقدان سینمایی، برترین کارگردان تاریخ سینمای ایران شناخته شده و بعضی از مورّخانِ سینما کارهای فیلم‌سازانی از نسلِ بیضایی و تقوایی و علی حاتمی را سرآغاز فصل جدیدی در سینمای ایران دانسته‌اند که آن را «موج نو» نامیده و فیلم‌های دهه ۱۳۵۰ بیضایی مانند «غریبه و مه» و «کلاغ» را در این جریان سینمایی گنجانده‌اند.

اگر من بزرگ نمی‌شدم

اگر من بزرگ نمی‌شدم
مادربزرگ نمی‌مرد
اگر من بزرگ نمی‌شدم
پدربزرگ زنده بود
چه ستمی کردم به شما با قد کشیدنم
پدر! مادر!
که چنین شکسته شدید
نه مویی سپید بود
نه پشتی خمیده بود
اگر همان که بودم
بودم
بیا فرزند! شمع یک‌سالگی است!
کی عروسی‌ات را می‌بینم؟



کم‌تر محصل ایرانی است که با نام سلیمان حییم و دیکشنری‌هایش آشنا نباشد اما بسیاری از استفاده‌کنندگان فرهنگ‌های لغت او در سه-چهار نسل اخیر نمی‌دانند که آن مرحوم شعر هم می‌گفت و اهل موسیقی و نواختن تار و عاشق سفر بود. این لغت‌شناس نامدار که ۲۵ بهمن ماه ۱۳۴۸ در اثر سکته قلبی درگذشت، در وصیت‌نامه‌اش نوشته بود: «از برگزاری مراسم پذیرایی در ایام سوگواری پرهیز کنید و کلیه مخارجی را که برای وفات من درنظر گرفته‌اید، یک‌جا به دختری که در آستانه ازدواج است و جهیزیه ندارد بپردازید.»

اشک و سفر

ای اشک که جز تو مونسم نیست
برگوی که تارو پودت از چیست؟
ای گوهر پاک! از چه معدن
ره یافته‌ای به دیده من؟
که آگهی غمت شعار است
در محفل شادی‌ات چه‌کار است؟
یارب ز چه روی گاه و بی‌گاه
شد لذت روح، اشک جانکاه؟
تا اشک به چشم اهل دنیاست
«اشک و سفر» حییم برجاست!

اخوانیه زنده یاد مشفق کاشانی و جلال رفیع

تو بهاری

* از حیث ذکر سابقه بی‌فایده نیست که گفته شود قبلا در ضمیمه ادب و هنر روزنامه اطلاعات، دو اخوانیه از شادروان استاد مشفق کاشانی و پاسخ آن توسط جلال رفیع چاپ شده است؛ اخوانیه نخست با مطلع «آزرده‌ام ز خویشتن خویش، ای جلال...» (ضمیمه ادب و هنر ۱۶ اسفند۱۳۹۰) و اخوانیه دوم با مطلع«... سلامی ز ژرفای جان می‌فرستم» (ضمیمه ادب و هنر ۲۳ اسفند۱۳۹۰). جلال رفیع نیز هر دو را به ترتیب با مطلع‌های «ای دل غم دیار مخور یار مشفق است» و «بزرگا، خردمند مَردا، مُرادا» پاسخ داده که در تاریخ‌های یادشده به چاپ رسیده است.

اینک سومین و آخرین اخوانیه را می‌خوانید که اثر طبع استاد مشفق و جلال رفیع است، اما صد افسوس که دیگر حضرت استاد مشفق کاشانی، در جمع یارانش حضور ندارد و جایش خالی است.

رفیع می‌گوید: «آن‌چه را استاد مشفق در هر سه اخوانیه درباره من گفته است، به پای شفقت و مشفق بودن استاد و فروتنی زایدالوصف او و نیز به پای زبان شعر که زبان اغراق است بگذارید. من شاگرد او بوده‌ام و هنوز هم در محضر استادانی چون او افتخار شاگردی دارم. او استاد مسلم غزل فارسی معاصر بود که در دهه بیست (در دوره‌ای که سهراب سپهری شعر کهن در اوزان عروضی می‌سرود) بر اشعار سنتی دوست و همشهری‌اش سهراب، استادانه نظارت می‌کرد.»

استاد مشفق یک‌سال قبل از فوت، در شعر جدیدی که سروده و فرستاده بود، از این‌که مدتی او و جلال یکدیگر را ندیده بودند ابراز ناراحتی و دلتنگی کرده است. متأسفانه سالی نگذشت که استاد در انجمن شاعران، در حضور دوستان و دوستدارانش و در مجلس نکوداشت ولادت شاعر ارجمند، سهیل محمودی، دعوت حق را لبیک گفت و رفت.

چه شد از من نمی‌کنی یادی؟

ای جلال ای جهان‌فروز رفیع — چه شد از من نمی‌کنی یادی؟
می‌فرستم تو را درود و سلام — که مرا آن یگانه استادی
در سپهر برین ستاره صبح — در زمین برمدار اوتادی
اوج پرواز تا فراسویی — موج آیینه تاب ارشادی
نثر زیبا و شعرهای لطیف — رامش روح می‌فرستادی
تو همانی به ملک استغنا — که ز رنگ تعلق آزادی
تو بزرگی و من ندارم شک — در صفا با فرشته همزادی
در شگفتم که بی‌بهانه چرا — خاطرم را به دست غم دادی؟
نه خطابی نه پیک و پیغامی — نه ز گلبانگ عشق امدادی
یاد آن روزها به‌خیر که بود — جانم آسوده با دل شادی
حالی افسرده‌ام چنان چون نای — سینه را نیست تاب فریادی
خسته از پا نشسته‌ام ای دوست — «مشفق» دل شکسته را یادی!

۱۳۹۲/۹/۱- مشفق کاشانی



دوستت دارم ای بزرگ استاد

کاش در سرنداشتم یادی — جز تو از هیچ آدمیزادی
تو بهاری و این خزان‌زده را — عین اردیبهشت و خردادی
دوستت دارم ای بزرگ استاد — بس که آزاده‌ای و آزادی
در کویر کبیر شعر و شعور — باغ اندیشه‌های آبادی
سند مهر مُهرخورده دل — به گواهیم کاش می‌دادی
کاش جز این سند به محکمه‌ام — عشق را خود نبود اَسنادی
کاش هرگز نبینمت غمگین — گرچه در غمسرایی‌ات شادی
با غم دوست شادی و مسرور — بر در باغ شعر، شمشادی
کاش افسرده‌ات نمی‌دیدم — ای که با خود نشاط را زادی
آن‌قدر «کاش» گفته‌ام با خود — که ندارد کسی‌ش در یادی
شدم از کاش کاش، کاشانی — وه چه ذکری، شگفت اورادی
«خاطرت را به دست غم دادم»؟ — خاطرم را به دست غم دادی!
مشفقا، مرشدا، مرادا، وای — کز منت رفت همچو بیدادی
تو ببخشای بر من ای استاد — که بزرگی، هنروری، رادی
کاش در محضر تو بودم تا — صید اندیشه را تو صیادی
درد لیلی برای مجنونی — غم شیرین برای فرهادی
ای بسا شاعری که شیاد است — نفی هرچه شریر و شیادی
به مقام رفیع تو سوگند — که نداریم چون تو استادی.

شاگرد شما ـ جلال رفیع

ژیان


● نشمیل کرباسیان

آن وقت‌ها ماشین نداشتیم. در همسایگی ما فقط یک خانواده ماشین داشتند، آن هم خانواده آقای کریمی بودند با پیکان سفیدشان و چراغ‌های تو ذوق‌زنش که بابا بهش می‌گفت پیکان جوانان. همان یک ماشین هم پارک می‌شد جلوی در خانه. کمی آن طرف‌تر ژیان پنچر خرابی سال‌ها بود کنار جوی آب پشت سر پیکان جوانان آقای کریمی پارک شده بود؛ لش و ول، نصفش افتاده بود توی جو، طوری خم و وارفته بود که انگار همان‌جا سکته مغزی کرده و فلج افتاده.

غروب‌ها که می‌شد من و برادرم نوبتی سر کوچه کشیک می‌دادیم تا توی خلوتی، به‌خصوص وقتی آقای کریمی با زن پرافاده و ناخن‌لاک‌زده و به‌قول مامانم قرتی‌اش سوار شدند و رفتند، بدو بدو برویم سراغ ژیان سبز درب و داغان.

برادرم با ترفند در ماشین را باز می‌کرد. ترسان و لرزان همه‌جا را می‌پاییدیم و می‌پریدیم تو ماشین. با تمام قدرت دنده‌اش را که شبیه تی بود این‌ور و آن‌ور می‌کردیم. برادرم می‌نشست پشت فرمان و من هم ادای خانم کریمی را درمی‌آوردم، پشت چشمم را نازک می‌کردم و لب‌هایم را قلوه، دست‌هایم را پشت هم تکان‌تکان می‌دادم، عشوه می‌آمدم که مثلا سوار ماشینم.

نوبت من که می‌شد، برادرم لم می‌داد کنار دست من. طوری می‌راندم که انگار نشسته‌ام پشت کادیلاک عمو رحیم و عینک دودی زده‌ام و پیچیده‌ام به جاده. دنده را فشار می‌دادم. پایم به پدال گاز نمی‌رسید. به‌زور کل بدنم را کش و قوس می‌دادم و دراز می‌افتادم روی کلاچ، فرمان را می‌چرخاندم و فریاد می‌زدم: «بزن بریم!»

ماشین‌بازیمان که تمام می‌شد اول برادرم پیاده می‌شد و همه‌جا را با دقت می‌پایید، وقتی مطمئن می‌شد کسی نیست، اشاره‌ای می‌کرد به من و من هم مثل گربه بی‌صدا از ماشین می‌پریدم بیرون.

آن روز باران نم‌نم می‌بارید. بوی نوروز همه جا را پر کرده بود. دو ماهی قرمز توی تنگ برای خودشان این طرف و آن طرف می‌رفتند. مادر آخرین کارهای منزل را تمام کرده و مشغول چیدن وسایل سفره هفت‌سین بود.

بابا صدای رادیوی کرم‌رنگ بزرگش را مثل همیشه بلند کرده بود و صدای موج‌هایش توی خانه می‌پیچید. مجری برنامه وزوزکنان با صدایی از ته چاه داد می‌زد: رادیو فارسی صدای آمریکا... صدا که قطع می‌شد، بابا یکی محکم می‌کوبید به کله رادیو، رادیو تکانی می‌خورد و دوباره وزوزش از قبل بیش‌تر در فضا می‌پیچید. بابا صدای رادیو را تا آخرین درجه بلند می‌کرد تا بهتر شنیده شود اما فقط صدای وزوزش بیش‌تر می‌شد؛ انگار زنبورها به خانه ما حمله کرده باشند. من و برادرم تازه از حمام آمده و لباس عیدمان را به‌تن کرده بودیم.

من جلوی آینه موهایم را شانه می‌زدم، چون مامان گفته بود اگر شانه نزنی تا آخر سال بعد، موهایت ژولیده و زبر خواهد ماند. گوش‌هایم را تیز کردم. صدای پای آقای کریمی و خانمش از توی راهرو آمد. اشاره‌ای دادم به برادرم که «وقتشه»!

هردو مثل برق‌گرفته‌ها دمپایی پوشیدیم و بدون توجه به صدای مادرم که داد می‌زد «کجا می‌رین؟ چند دقیقه دیگه سال تحویله!» دویدیم سر کوچه. می‌خواستیم آخرین دقایق سال را پشت ماشینمان بنشینیم. مامان می‌گفت لحظه تحویل سال مشغول هرکاری باشید تا آخر سال بعد به همان کار مشغولید، اگر کثیف باشید، کثیف می‌مانید. اگر در حمام باشید همیشه در حمام می‌مانید و اگر به دستشویی بروید آن سال بیش‌تر دستشوییتان می‌گیرد. ما هم تصمیم گرفته بودیم سوار ژیان بشویم، چون آرزو داشتیم بابا آن سال ماشین بخرد و ما تا پایان سال بعد ماشین‌سواری کنیم.

تمام سال منتظر لحظه تحویل سال بودیم تا بچپیم توی ماشین خودمان. دوان‌دوان پشت سر آقای کریمی و همسرش راه افتادیم. سر کوچه که رسیدیم، آقای کریمی و خانم قرتی‌اش، سوار پیکان جوانانشان شدند و رفتند. نگاهمان ماند به محل پارک ژیان، آن‌جا نبود. دنیا برای چند لحظه روی سرمان آوار شد. کی ماشینمان را برده بود؟

برادرم بدوبدو رفت و از عباس چپول که بقالی داشت پرسید این ژیان که این‌جا بود را ندیدی؟ عباس چپول گفت: نیم‌ساعت پیش وصلش کردند به یک کامیون و بردنش.

با بردن ژیان، همه‌چیز ما را برده بودند انگار. من به پهنای صورتم اشک می‌ریختم که ماشینم را بردند. برادرم اشک‌هایش را آرام پاک کرد، دست‌های کوچک من را توی دستش گرفت و مثل لشکر شکست‌خورده، پله‌ها را بالا آمدیم. بوی سبزی‌پلو با ماهی همه‌جا پیچیده بود. صدای وز وز رادیو هنوز توی خانه پخش می‌شد، با این تفاوت که به‌اصرار مادر در آن لحظه تغییر موج داده بود به رادیو تهران.

به‌سمت تنگ رفتم تا ماهی‌ها را در لحظه تحویل سال، همان‌طور که مامان می‌گفت همدیگر را می‌بوسند، ببینم.

چشمم که افتاد به تنگ، ماهی سبک افتاده بود روی آب. دست زدم بهش، جان نداشت. قبل از سال تحویل مرده بود. قبل از بوسیدن ماهی دوم مرده بود.



قصه آدم خوب‌ها


محمود پورعالی

با باز شدن در صندوق پستی تازه فهمیدم که دنیا روی شاخ آدم‌های خوب می‌چرخد و چرخ زندگی ما به‌واسطه عملکرد آن‌ها در چرخش است؛ آدم‌هایی که وجودشان پر از مهر است و با رفتارشان راستی را ترویج می‌دهند و ما از کنارشان بهره می‌بریم.

شب عید چندسال پیش بود که این حادثه اتفاق افتاد. خانواده‌ها در شوق رسیدن سال نو، روانه بازار بودند و مغازه‌دارها هم طبق معمول همه‌ساله تا پاسی از شب به کسب و کارشان ادامه می‌دادند. در این میان کیف‌قاپ‌ها در پی فرصت در سطح شهر با موتور سرگردان بودند تا حواسی پرت شود و کیفی را بربایند.

در یکی از همان شب‌ها همسرم، مغازه را باز گذاشته و مشغول کسب و کارش بود و من در خانه در انتظار آمدنش، تلویزیون تماشا می‌کردم که زنگ خانه به صدا درآمد. گوشی آیفون را برداشتم. صدای آقایی را شنیدم که گفت: لطفاً بیایید پایین، همسرتون زخمی شده!

با شتاب پله‌ها را دو تا یکی کردم و از طبقه چهارم خودم را به همکف رساندم. مقابل در ورودی پارکینگ، ماشینی پارک شده بود و آقایی به‌همراه دوستش انتظار من را می‌کشیدند. در صندلی عقب ماشین، خانمم با رنگ پریده، آشفته و نالان نشسته بود. با دیدن همسرم، از یکی از مردها پرسیدم: چه اتفاقی افتاده؟ تصادف کرده؟ مرد جوان گفت: نه، کیف‌قاپ‌ها با موتور کیفش رو زدند. همسرتون مقاومت می‌کنه، در جدول کنار پیاده‌رو می‌افته و زخمی می‌شه.

تا این‌جا همه چیز به خیر گذشته بود. کیف را به زور از چنگ همسرم بیرون آورده و فروش آن روز مغازه را به همراه مدارک موجود در کیف برده بودند. فقط دسته‌های کیف هنوز در دست همسرم باقی مانده بود.

به هر زحمتی بود، چهار طبقه او را بالا بردیم و در خانه بستری‌اش کردیم. همسرم با خوردن قرص آرام‌بخش به خواب رفت. اما چه حالی داشت و چه بر او گذشت را فقط خودش می‌دانست. با آن‌که سال‌ها از این حادثه می‌گذرد، اما هنوز روح و روانش درگیر آن لحظه شوم است. درگیری با دو موتورسوار سارق در تاریکی شب، در خیابان خلوت، دوره کردن و حمله‌ور شدن و افتادن در جدول کنار خیابان، هر زن قدرتمندی را از پا در می‌آورد.

در تمام آن لحظات پر تنش و اضطراب، مقاومت کردن برای از دست ندادن مقدار پولی که آن روز از صبح تا شب کاسبی کرده، تنها کاری بود که می‌توانست انجام دهد و همچنین بعد از زخمی شدن به‌دلیل درگیری با دو جوان که بدترین شیوه را برای زندگی در پیش گرفته بودند و با بی‌رحمی و خشونت تلاش می‌کردند کیف را از دستان لرزانش بیرون بکشند، تنها التماس و قسم دادن آن‌ها به جان مادرشان از او برمی‌آمد تا کیف را رها کنند. اما نه التماس اثر کرد و نه قسم. کیف ربوده شد.



ساعت دو بعد از نیمه‌شب زنگ تلفن به صدا درآمد. هراسان از اتفاقی که افتاده بود و زنگ بی‌موقع که پشت هم می‌زد، گوشی را برداشتم. آقایی پشت خط بود: الو!

ـ بفرمایید؟

ـ درست گرفتم؟ کیف همسر شما را زدند؟

ـ بله... بله... امرتون؟

مرد مکثی کرد و گفت: واقعاً متأسفم. من این کار رو کردم. حالش چطوره؟ به خدا قصدمون این نبود که زخمی بشه، مقاومت کرد و افتاد توی جدول.

سکوتی توأم با خشم وجودم را در بر گرفت که مرد ادامه داد: می‌خواستم بگم تمام مدارک رو در صندوق پستی منطقه انداختم. ان‌شاءالله حالشون خوب بشه.

در حالی که مسخ صدا شده بودم، نمی‌توانستم باور کنم که این صدای یک سارق بی‌رحم است. تُن صدا ملایم بود، سرخورده و پشیمان، اما نه آن‌قدر که شرمنده کارش باشد. مدارک را در صندوق انداخته، اما انگار نه انگار که دسترنج زنی را به زور و با خشونت ربوده و او را در جدول انداخته و زخمی به حال خودش رها کرده است. کمی شرمنده عملش بود اما نه به‌دلیل وجدان بیدارش، او زخمی شدن همسرم را به‌واسطه مقاومتش می‌دانست. بالاخره هر کسی بود، در آن نیمه‌شب جرأت کرده و زنگ زده بود تا احوالی بپرسد. این نشان از دلشوره‌اش داشت، یعنی می‌خواست برای وجدان نیمه‌بیدارش، کاری کرده باشد تا شاید رضایتی برای روح ناآرامش به‌دست آورد. نمی‌دانم، اما این را می‌دانم که بعدها دعای همسرم این بود که خدا شرایطی را به‌وجود آورد که این جوان‌ها راه درست زندگی را پیدا کنند و رستگار شوند.

تلفن قطع شد. شماره ناشناس بود و معلوم بود از تلفن عمومی تماس گرفته است.

صبح روز بعد خودم را به صندوق پستی مقابل اداره پست منطقه رساندم. متن حک شده‌ای با این مضمون، توجهم را جلب کرد: «ساعت تخلیه هر روز پنج الی هفت بعدازظهر». به خانه برگشتم. استراحتی کردم و سر ساعت پنج بعدازظهر کنار صندوق ایستادم. لحظات به کندی می‌گذشت و از آمدن مأمور پست، خبری نشد.

روز بعد دوباره همان ساعت کنار صندوق ماندم و باز هم مثل روز قبل، آدم‌ها می‌آمدند، نامه در صندوق می‌انداختند و می‌رفتند اما از مأمور خبری نبود. ساختمان اداره پست منطقه در مجاورت میدان بود. از مسئول پست از زمان باز شدن در صندوق سؤال کردم. مسئول که در دفترش نشسته بود لبخندی زد و گفت: «باز کردن این صندوق‌ها از وظایف ما نیست. در ضمن به اون نوشته حک شده روی صندوق هم توجه نکن. قانوناً هر روز سر ساعت باید بیان و مرسولات مردم رو تخلیه کنن اما از این خبرها نیست. برای پیگیری برو اداره مرکزی پست.»

به کنار صندوق آمدم. نگران بودم مبادا مأمور بیاید و محتوای صندوق را خالی کند و ببرد. آن وقت روز از نو روزی از نو، باید برای پیدا کردن مدارک توی پیچ و خم دستورالعمل‌های اداری می‌افتادم. چاره‌ای نداشتم. تا آخرین لحظه و کمی هم بیش‌تر ماندم و چشم به خیابان دوختم تا شاید ماشین پست از راه برسد. ناگهان فکری به خاطرم خطور کرد. از مغازه کنار خیابان آدامسی خریدم. جویدم. خوب که نرم شد، آن را در قسمت پایین صندوق، بین درز در و بدنه، فشار دادم و حسابی مهر و موم کردم.

با این کار، مطمئن بودم اگر در نبود من، در صندوق باز شود، متوجه می‌شوم که مأمور آمده است.

این انتظار چهار روز به درازا کشید. هر روز سری به صندوق می‌زدم و اولین نگاهم به آدامس جویده‌شده می‌افتاد که مهر و موم شده، سر جایش بود.

سرانجام صبرم تمام شد و یکی از روزها خسته و عصبانی خودم را به اداره پست مرکزی رساندم و سراغ دفتر رئیس را گرفتم. رئیس وقتی متوجه شغلم شد که در روزنامه کار می‌کنم، خوش و بش کرد و منتظر شنیدن درخواستم شد. ماجرا را تعریف کردم و این‌که چطور چند روز علاف باز شدن در صندوق پستی شده‌ام. رئیس در صدد دفاع برآمد که این‌طور نیست و مأمورهای ما هر روز مرسولات مردم را از صندوق‌ها تخلیه می‌کنند.

در مقابل حرف او، من هم با اطمینان گفتم: من مطمئنم که در صندوق باز نشده. رئیس با تعجب و کمی تمسخر گفت: شما چطور با این اطمینان حرف می‌زنید؟ در پاسخ با لبخندی حق به جانب گفتم: خیلی ساده. از همان روز اول صندوق رو مهر و موم کردم.

ـ مهر و موم کردی؟ مگه می‌شه؟ چطوری؟

ـ خیلی ساده. یه آدامس خریدم. جویدم. بعد از زیر در صندوق رو با بدنه مهر و موم کردم. از اون روز تا به امروز هم مهر و مومش باز نشده.

رئیس که هاج و واج نگاهم می‌کرد، مسئول دفترش را صدا زد و با آدرسی که از صندوق داده بودم، دستور احضار مأمور مربوطه را داد. خوشبختانه برای من و بدبختانه برای مأمور، او در اداره حضور داشت و فوراً دستور اجرایی شد. مأمور را که آوردند، رئیس او را مورد خطاب قرار داد و پرسید: کی برای باز کردن در صندوق‌ها رفتی؟

مأمور که نمی‌دانست چه اتفاقی افتاده پاسخ داد: دیروز، قربان.

رئیس با عصبانیت گفت: مطمئنی؟ مأمور نگاهی به من انداخت و در پاسخ به سؤال رئیس گفت: بله قربان. این کار روزانه ماست.

ـ صندوق پستی مقابل اداره پست منطقه رو چطور؟

ـ همه رو قربان، چطور مگه؟

رئیس به طرفش رفت، گوشش را گرفت و گفت: غلط کردی. تنبیهت بمونه برای بعد. فعلاً با این آقا برو در صندوق رو باز کن. مدارک این آقا در صندوقه. مدارک رو تحویل می‌دی، بعد بقیه نامه‌ها و هر چه هست رو جلوی چشم ایشون در کیسه پستی می‌ریزی. جلوی این آقا مهر و موم می‌کنی و برای من می‌آری. بعداً من می‌دونم با تو!

مأمور از جلو با موتور و من از پشت سرش با ماشین راه افتادیم. شکل و قیافه او را در ذهن داشتم. به‌نظرم تازه‌کار بود. رساندن نامه‌های مردم به مقصد، کار کم‌ارزشی نبود که آن را این‌طور سرسری گرفته بود. پست، ده‌ها هزار نامه و بسته را در روز جابه‌جا می‌کند؛ بسته‌هایی که رابط بین افراد و نقاط مختلف هستند. محافظت، انتقال سریع و رساندن نامه‌ها به دست صاحبانشان در زمان مناسب، وظیفه مهمی است که باید توسط نیروهای متخصص، ماهر، باشرف و باوجدان انجام گیرد.

چند دهه است که مردم از طریق تلفن جویای حال هم می‌شوند اما پست بیش از دو هزار سال است که کارش جابه‌جایی امانات و نامه‌های مردم بوده و در طول این قرن‌ها طوری عمل کرده که امین مردم به‌حساب می‌آید. حالا این‌که آن جوان چطور به اهمیت موضوع واقف نبود، جای تعجب داشت. شاید آموزش‌ندیده به این شغل خطیر گمارده شده بود. در این شغل اگر انسان درستکار نباشد، وای به حال مردم و اماناتشان.

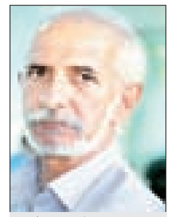
ساعتی بعد به کنار صندوق رسیدیم و مأمور در آن را باز کرد. صندوق لب‌بالب پر از نامه بود. باز کردن در صندوق همان بود و ریختن نامه‌های مردم روی زمین همان. بنابراین مأمور با در نیمه‌باز، مشت‌مشت نامه‌ها را بیرون می‌آورد و در کیسه می‌ریخت. من هم در میان مشت‌هایش دنبال مدارکم می‌گشتم.

با هر مشت نامه‌ای که از صندوق بیرون می‌آمد و در کیسه ریخته می‌شد، من با واقعیت دیگری مواجه می‌شدم. چرا این‌طور فکر نکرده بودم؟ چرا آدم خوب‌های اطرافم را خوب ندیده بودم؟ چرا فکر می‌کردم که دنیا از آدم‌های خوب خالی شده؟ شگفت‌زده به مشت‌های پر از نامه مأمور نگاه می‌کردم که چطور لابه‌لای آن حجم از نامه، هر چیزی که ما روی آن ارزش مادی گذاشته‌ایم، دیده می‌شد؛ بسته‌های پول، کارت‌های بانکی، کارت هدیه، کیف با تمام مدارک و تراول که معلوم بود به زور از شیار باریک صندوق به درون آن انداخته شده و سکه که در پلاستیکی گذاشته شده بود و در میان آن‌ها، مدارک سرقت‌شده من هم بود که آن هم نشان می‌داد سارق درگیر وجدانش بوده و تمام‌قد به‌دنبال نامردی و نانجیبی نبوده است.

مأمور مشت‌مشت نامه در کیسه می‌ریخت و من شگفت‌زده بودم از آن همه اعتمادی که مردم درستکار به این صندوق داشتند. حتی آن مأمور هم می‌توانست «آدم خوبه» قصه ما باشد. چقدر راحت و بدون هیچ نظارتی، امانات مردم و اشیای پیداشده توسط انسان‌های درستکار و راست‌اندیش را که با اطمینان و اعتماد به صندوق انداخته بودند، به قسمت اشیای پیدا شده تحویل می‌داد.

مأمور به کارش مشغول بود و من فکر می‌کردم که حتماً این همه اقلام گمشده به‌دست صاحبانشان خواهند رسید. از این نظر مطمئن بودم که دنیا روی شاخ آدم خوب‌ها می‌چرخد و تعدادشان هم کم نیست. ما هم در کنارشان به زندگی ادامه می‌دهیم و از قِبَل عملکرد آن‌ها بهره می‌بریم و باید یکی از آن‌ها باشیم.

آمدیم خانه نبودید!



محمدرضا حیدرزاده

در خیابانی که داریم قدم می‌زنیم، شاید روزگاری نویسنده و شاعری در همان مکان، ایستاده و با هوادارانش گپ و گفتی داشته است. شاید از سر کوچه‌ای که عبور می کنیم، روزی نویسنده یا شاعری ایستاده و برای دوستی دست تکان می‌داده است. تهران شهر خاطره‌ها و هر گوشه آن یادآور زندگی گذشتگانمان است، بویژه آن‌هایی که دست به‌قلم می‌بردند و شعر و قصه می‌نوشتند... آن‌ها در کدامین نقطه این شهر زندگی می کردند؟ خانه دیروز آن‌ها امروز چه وضعی دارد؟

*** تجریش- کوچه بیژن- خانه نیما یوشیج**

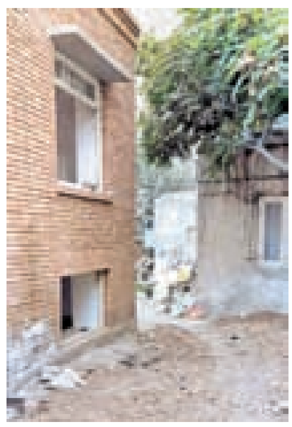


زمستان آلزایمر دارد و برف، خاطره فراموش‌شده کوچه‌باغ‌های تجریش است. وقتی وارد کوچه «بیژن» می‌شوی، خانه‌ای رشتی‌ساز با شیروانی قدیمی خودنمایی می‌کند، جایی که نیما یوشیج، پدر شعر نو، در آن زندگی می‌کرد و شعر می‌سرود: می‌تراود مهتاب...

در این خانه قدیمی، حالا خانم شریفی‌نیا زندگی می‌کند که معلم خانگی ریاضی است. نمی‌دانم بچه‌های دانش‌آموز وقتی در اتاق درس این خانه دارند ریاضی حل می‌کنند، به ذهنشان می‌رسد که روزگاری در این اتاق، مردی شعر می‌سرود که در جویبار زندگی جاری می‌شد؟

*** خیابان بهار- کوچه گوهر- خانه ملک‌الشعرای بهار**

وارد کوچه گوهر در خیابان بهار که می‌شوی، خانه‌ای عریض و طویل با در کرم‌رنگ قرار دارد با ساختمانی دارای آجرهای قرمز و خوش‌رنگ قدیمی و درختان بلند کاج.



زیر همین درختان بود که ملک‌الشعرای بهار، آرام‌آرام گام برمی‌داشت و شعرهایش را به نجوای نسیم، زمزمه می‌کرد و تولد ذوق خود را جشن می‌گرفت.

میراث فرهنگی می‌گوید که این خانه ثبت ملی شده اما مالک خصوصی دارد و تنها کاربری آن انباری است.

*** خیابان لاله‌زار- کوچه اتحادیه- خانه فرخی یزدی**

روزنامه‌نگار و شاعر وطن‌پرست، روزگاری در این خانه زندگی می‌کرد، گرچه خودش سروده بود:

به کوی ناامیدی شمع‌آسا محفلی دارم
ز اشک و آه خود در آب و آتش منزلی دارم

سال‌ها بعد از کشته شدن فرخی یزدی، این خانه دوباره به چشم مردم آمد، آن هم هفته‌ای یک بار با پخش سریال «دایی جان ناپلئون»، چون این سریال در همان خانه فیلم‌برداری شده بود!

*** خیابان خیام- کوچه ثابت‌قدم- کوچه میرزاده عشقی**

روزگاری در این کوچه، خانه میرزاده عشقی، شاعر پرخروش کشورمان قرار داشت. تاریخ از روزی می‌گوید که دو سه نفر جلوی این خانه کشیک می‌دادند تا این که شاعر از راه رسید و آن‌ها هم مهلت ندادند و با شلیک گلوله، زندگی را از او گرفتند. حالا به‌جای آن خانه قدیمی، یک ساختمان پنج‌طبقه ساخته شده و خانه و خون میرزاده عشقی را زیر خود جای داده است، اما کوچه خاطره‌ها و یادها، همچنان تابلوی «میرزای عشقی» را دارد.

*** سه‌راه سرچشمه- محله عودلاجان- کوچه علیزاده کمیلی- خانه پروین اعتصامی**

خانم حشمت آداب، بیش از پنجاه سال است که در خانه پروین اعتصامی، شاعر بزرگ کشورمان زندگی می‌کند و در اتاق عروسی بانو پروین، سر بر زمین می‌گذارد.

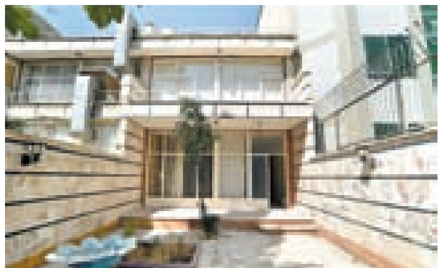
خانه پدری پروین اعتصامی از سه خانه کاملا مرتبط به هم و قرینه یکدیگر ساخته شده بود، حالا خانه دست راستی را تخریب کرده‌اند. برای تخریب خانه سمت چپ مجوز گرفته شده بود اما شهرداری جلوی تخریب را گرفت تا خانه بانوی شعر ایران، سرپا بماند. خانه سوم اما متعلق به مادر و پسری است که آن را تبدیل به کارگاه مبل‌سازی کرده بودند و به هیچ‌کس اجازه بازدید از خانه را نمی‌دادند. برای همین حتی سازمان میراث فرهنگی هم اطلاع درستی از وضعیت این خانه ندارد.

*** کرج- فردیس- شهرک دهکده- خیابان نسیم شرقی- پلاک ۵۵۵- خانه احمد شاملو**



خانه‌های ویلایی بزرگ و کوچک در خیابان‌هایی مهندسی‌ساز با نام گل‌ها و عناصر برآمده از طبیعت... خیابان نسیم شرقی، می‌رسد به خانه احمد شاملو که آغوش می‌گشاید به سوی بیننده. سیم‌های برق زیر پای گنجشک‌ها شکم داده‌اند. آفتاب از مرز دهکده گذشته و خودش را ریخته روی درخت کاج. شاعر معاصر کشورمان در این خانه زندگی می‌کرد و در خیابان‌هایش آرام گام برمی‌داشت و می‌سرود: پرستویی که در سرپناه ما آشیان کرده است/ با آمدنش شتابناک/ خانه را/ از خدایی گم‌شده لبریز می‌کند...

*** خیابان زرتشت- خیابان ششم- کوچه خجسته- پلاک ۳۱- خانه مهدی اخوان ثالث**



نعناهای خانه مهدی اخوان ثالث، سرما زده‌اند. نعناها درست وسط حیاط سی‌چهل متری خانه قد کشیده‌اند؛ خانه‌ای خمیده روی خودش، درب خاکستری‌رنگ، پوسته‌کرده و زنگ‌زده و دیوارهای سیمانی رنگ و رورفته... گویی همین دیروز بود که شاعر خوبمان در این خانه زندگی می‌کرد و برای پنجره رو به آفتاب می‌سرود: ای دریچه رو به کوچه سلام...

*** خیابان ولی‌عصر- بالاتر از خیابان مختاری- کوچه خادم- خانه فروغ فرخزاد**



خانه‌ای که قبلا در یک باغ بزرگ ساخته شده بود، حالا به یک ساختمان کم‌عرض سه‌طبقه محدود شده است. حوض و حیاط و دیوار و پنجره و ماهی و شمعدانی‌های فروغ در این خانه، در انزوا و در ناتوانی این دست‌های سیمانی، گچ می‌زنند و پوسته کرده و لایه‌لایه کنده می‌شوند و تنها پرنده آهنی سفید روی در خانه است که به‌سختی در متن روزگار، سرپا مانده است.

فروغ در این خانه شعرهایش را می‌سرود: و یک دریچه که از آن به ازدحام کوچه خوشبخت بنگرم...

*** خیابان گیشا- خیابان بیست و چهارم- پلاک ۲۵- خانه سهراب سپهری**



خانه‌ای دوطبقه، ساخته‌شده در اوایل دهه پنجاه که حالا در حال تخریب است. پاییز قبلا در این خانه را کوبیده، برگ‌های زرد درخت انگورش به استقبال میهمانان شاعر «صدای پای آب» می‌آیند. خواهر سهراب می‌گوید: در طبقه پایین این خانه مادر و برادر بزرگم زندگی می‌کردند و سهراب اتاقی در طبقه دوم داشت و در آن‌جا با شعر و نقاشی‌هایش زندگی می‌کرد: خانه دوست کجاست، در فلق بود که پرسید سوار...

*** میدان ونک- خیابان توانیر- کوچه رستگاران- خانه فریدون مشیری**

یک آپارتمان در یک مجتمع مسکونی، روزگاری خانه فریدون مشیری بود. محله رستگاران، از آن جور محله‌هاست که با دیدنشان هنوز هم به زندگی در تهران می‌توان امیدوار شد، جایی که بیشتر به کوچه‌باغی شبیه است با درختانی سر در گریبان هم فرو برده و جایی که شاعر خوبمان زندگی می‌کرد، شاید بیش از بیست سال. اما حالا آن خانه فروخته شده و فقط یاد و خاطره‌اش برای آدم‌های این محله مانده است: هر کس می‌خواهد وارد خانه پر عشق و صفایم گردد/ یک سبد بوی گل سرخ/ به من هدیه کند...

*** میدان فردوسی- خیابان تقوی- کوچه انوشیروان- خانه هوشنگ ابتهاج**

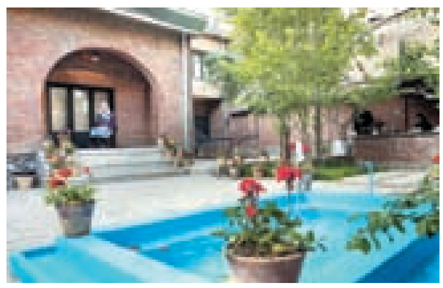


خانه شاعر بهار ارغوانی، حالا به دفتر نمایندگی یک کارخانه سیمان تبدیل شده است! کارمندانی که با تجارت سیمان سر و کار دارند و در اتاق‌های طبقه دوم، پشت به پنجره‌هایی با شیشه رنگی نشسته‌اند و فاکتور سیمان می‌کشند و از این اتاق به آن اتاق می‌برند، به نرده‌هایی دست می‌کشند که زمانی شاعر خوبمان بارها به آن‌ها تکیه داده بود تا نفس تازه کند: ارغوان شاخه همخون جدا مانده من/ آسمان تو چه رنگ است امروز؟/ آفتابی‌ست هوا؟/ یا گرفته است هنوز؟

*** قیطریه - کوچه صالح- نبش کوچه پیمانی- خانه عباس یمینی شریف**

این‌جا آخرین مکان سکونت شاعر «من یار مهربانم» بود. او قبلا در یک خانه‌باغ قدیمی در میدان فوزیه، محله زرین‌نعل، زندگی می‌کرد و شعرهای معروفش را در همان خانه که زیرزمین بزرگی داشت سروده بود؛ خانه‌ای که بعدها کوبیده شد و جای آن را آپارتمان‌های تازه‌ای گرفت... خانه قیطریه هم بعدها فروخته شد و یادمان شاعر خوبمان از بین رفت. تنها یادگار این شاعر بزرگ، ساخت مدرسه‌ای خصوصی در خیابان فیشرآباد کوچه پردیس بود که البته اکنون از آن هم اثری نیست.

*** تجریش- کوچه رفعت- کوچه بیژن- خانه سیمین دانشور**



روی دیوار آجری قرمزرنگ، نوشته شده است: ارض. آجرهای کوچه هنوز رنگ و لعاب دارند و در چوبی سبز پررنگ، انگار تازگی‌ها رنگ شده است. جلال وقتی کار اسکلت خانه تمام می‌شود برای همسرش می‌نویسد: دم در ورودی که درش گذاشته شد، به دست مبارک خودم، عزیز دل، نمی‌دانم چرا یکهو به یاد این شعر نیما افتادم که می‌گوید: نازک‌آرای تن ساق گلی/ که به جانش کشتم و به جان دادمش آب/ ای دریغا به برم می‌شکند......

*** بیست‌متری جوادیه- کوچه نوری- پلاک ۱۱- خانه عمران صلاحی**

خودش گفته بود: بعد از مرگ پدرم به تهران آمدیم و ساکن جوادیه شدیم. با دوچرخه قراضه‌ای از جوادیه به دبیرستان وحید در خیابان شوش می‌رفتم: من بچه جوادیه هستم، آهای کاکاها، ناراضی‌اند خلق از دستم آهای کاکاها.... وقتی بچه بودیم سیزده به‌درها می‌رفتیم به بلوار کشاورز فعلی که آن موقع «آب کرج» نام داشت. همه‌اش بیابان و رودخانه بود....

عمران صلاحی سپس به غرب تهران کوچ کرد: خیابان بیست و یک متری جی، کوچه حسینی، پلاک ۱۶. او ۲۵ سال آخر عمرش را در همین خانه ساکن بود: شاید اگر نگفته بود/ به آن در نزدیک نمی‌شدم/ کلید را نمی‌چرخاندم/ چشم‌انداز را نمی‌گشودم/ نهی تو/ همه امر بود.....

*** تجریش- الهیه - خیابان دربندی- پلاک ۲۳ جدید و ۸ قدیم- خانه طاهره صفارزاده**

خانه «بانوی آب و آینه» در یک سراشیبی در میان انواع درختان محصور شده است. پنجره اتاقش باز است. گویا هر نیمه‌شب، پرنده‌ای مأمور بود تا به شیشه بکوبد و بانوی شعر را بیدار کند: رفیق شفیق پرنده‌ای بود که معتقد بود نیمه‌شب به پشت پنجره‌اش می‌آید، به شیشه‌ها نوک می‌کوبد تا او را برای نماز شب بیدار کند. چه دل سنگی باشد که حرف‌های طاهره را باور نکند. چه دل سنگی باشد که تلاش پرنده را نبیند... او برای همین سوتی از گردنش آویخته بود و با دمیدن در آن، پرنده‌ها را به پشت پنجره‌اش دعوت می‌کرد.....

*** پیچ شمیران- کوچه نفیسی- پلاک ۵۷- خانه دکتر سعید نفیسی**



سال ۱۳۱۲ دکتر نفیسی به این خانه نقل مکان می‌کند. خانه به شکل اندرونی و بیرونی ساخته شده بود اما در سال ۱۳۲۸ بازسازی می‌شود و دکتر نفیسی تا پایان عمر در همان‌جا می‌ماند. این خانه در سال ۱۳۴۹ پس از مرگ دکتر نفیسی از حالت مسکونی خارج شده و توسط پسرش به مرکز یادگارهای سعید نفیسی تبدیل می‌شود که مؤسسه‌ای کاملا غیرانتفاعی و خصوصی است.

*** خیابان ایرانشهر- پایین‌تر از خیابان سمیه- هنرستان جابربن‌حیان- خانه علی‌اکبر دهخدا**

علی‌اکبر دهخدا پس از نوشتن کتاب «امثال و حکم» و گرفتن دستمزد ۱۴هزار تومانی، به‌دنبال خریدن خانه بزرگی می‌رود و صاحب خانه‌باغ ۲۵۰۰ متری می‌شود با ۳۲ اتاق و هفت حوض و انبوه درختان میوه. آن باغ و خانه بزرگ ۴۰سال پیش خراب شد و به‌جایش هنرستان جابربن‌حیان، خودنمایی می‌کند.

فروغ دهخدا، دخترخوانده دهخدا می‌گوید: دوساله بودم که وارد آن خانه بزرگ شدم، خانه‌باغی که توی خیابان ایرانشهر بود. آن را خرید و بعد هم همه فامیل را آورد آن‌جا ساکن کرد.

*** شهرک غرب- گل‌افشان جنوبی- سروستان غربی- بلوک ۹۷ - طبقه دوم شرقی- خانه منوچهر آتشی**

منوچهر آتشی، همیشه نیمه‌شب راه می‌افتاد در کوچه‌هایی که صدای هیچ نمی‌آمد، تنها صدای برگی کوچک که در بادهای فرحزاد می‌غلتید و آتش بر جان شاعر می‌انداخت.

در این خانه حالا دیگری ساکن است اما همسایگانش او را همچنان به یاد دارند: منوچهر آتشی، تهران را گرگ درنده‌ای می‌دید... شاید گرگ خیال او از همین دره فرحزاد بیرون می‌آمد.....

*** بهجت‌آباد- زرتشت غربی- مجتمع آپارتمانی- طبقه سوم- خانه مهرداد اوستا**

مهرداد اوستا وقتی به تهران آمد، ابتدا در خانه‌ای در میدان مولوی، کوچه معصومی ساکن بود. پس از حدود دوازده سال به خانه‌ای در کوچه مهیار، روبه‌روی جام‌جم، کوچ کرد و پس از ۱۸سال به زرتشت غربی آمد تا سال‌های پایانی عمرش را در این آپارتمان بگذراند و پذیرای دوستان شاعرش همچون مشفق کاشانی باشد، خصوصا در دورانی که سکته کرده بود و قدرت بیرون رفتن از خانه را نداشت.

*** پاچنار- کوچه کارکن اساسی- پلاک ۷۵- خانه کودکی جلال آل احمد**

همه درهای این کوچه خاکستری هستند، به‌جز رنگ در پلاک ۷۵ که سبز پررنگ است. جلال پس از ازدواج با سیمین دانشور به شمال تهران کوچ کرد و فقط دوشنبه‌ها یا جمعه‌ها به این خانه و برای دیدن مادرش می‌آمد.

جلال وقتی کتاب داستان «مدیر مدرسه» را نوشت خیلی‌ها دوست داشتند بدانند آن مدرسه کجاست؟ در میدان تختی قرار دارد و حالا بازسازی شده است اما اتاق جلال همچنان سرجایش هست.

*** خیابان سعدی جنوبی- پشت بیمارستان امیراعلم- کتابخانه بیمارستان- خانه صادق هدایت**



خانه آقای نویسنده در کوچه نیمه‌فراخ بیمارستان امیراعلم است. قفل کوچک در ورودی، زخم‌هایی دارد که مثل خوره افتاده به جان آهن ۱۵۰ساله. رنگ قهوه‌ای تیره در خانه صادق هدایت سعی دارد پوسیدگی‌های عمیق و انهدام زودهنگام را با غلط گزارش کند اما رد نگاه حساس صادق هدایت روی در حس می‌شود. عاشقان نویسنده، روی درز وارفته و رگ‌های موریانه خورده در جنوبی خانه، شمع روشن کرده‌اند و آتش عشق سوزانشان گوشه‌های در را سوزانده و زخم‌های آن را عمیق‌تر کرده است و خاطرات ابدی روی دستگیره و قفل زنگ‌زده می‌چرخد.....

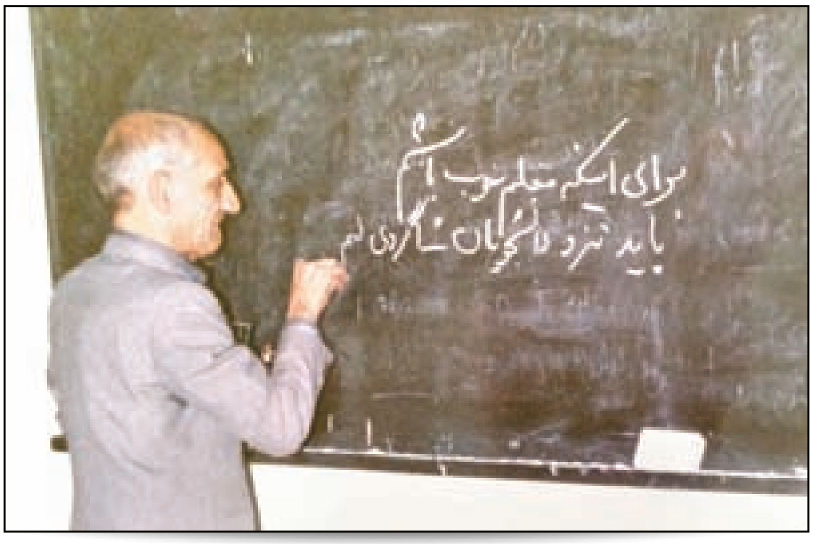
*** خیابان پیروزی- محله چهارصد دستگاه - خیابان بایزید بسطامی- کوچه فردوس- خانه محمد معین**



خانه محمد معین عمارتی است با دو حیاط شمالی و جنوبی، در یکی از اتاق‌هایش در آن سال‌ها تاریخ‌سازان ادبیات ایران می‌نشستند و حرف به‌حرف، لغتنامه را کنار هم می‌چیدند تا «فرهنگ لغات معین» متولد شود.

حالا این مکان تابلویی دارد با عنوان «خانه فرهنگی غدیر» با کتابخانه‌ای که این روزها محل مطالعه جوانان محله چهارصد دستگاه است.

*** برگرفته از کتاب «آمدیم خانه نبودید»/ نوشته نسرین ظهیری/ انتشارات ثالث/ چاپ اول ۱۳۹۳**



به یاد استاد دکتر محمود عبادیان

فروتنی و فرزانگی


● سیدمسعود رضوی

در آستانه فروردین و بهار سال ۱۴۰۰ با خود اندیشیدم که اگر یاد و یادگاری باید و شاید، بیان خاطراتم از استاد دکتر محمود عبادیان است؛ استادی شایسته و وارسته، فرزانه و بزرگوار که در روز اول فروردین، یعنی نوروز سال ۱۳۰۷ به‌دنیا آمد و در تعطیلات نوروزی سال ۱۳۹۲ نیز درگذشت و ما شاگردان را تنها گذاشت. به‌گمانم حکمت این سفر بی‌بازگشت را بهتر از هرکسی می‌دانست؛ به مرتبهٔ آرامش در جهانی ورای این هستی پراضطراب رفت و همچون قطره‌ای در اقیانوس بی‌زمان و بی‌مکان قرار یافت.

مقالهٔ حاضر، بخشی از خاطرات نگارنده در ارتباط با استاد عبادیان است. او پیش از هرچیز آموزگاری برجسته و حامل دانشی گسترده بود اما سقراط وار و فروتنانه، خود را دانشجویی می‌خواند که همواره نیازمند آموختن است و در عمل نیز لحظه‌ای از پژوهش و پرسش و مطالعه بازنمی‌ماند. اما آن‌چه درخشش شکوهمند عبادیان را بیش از پیش عیان می‌کرد، دوعرصهٔ فضیلت‌های اخلاقی و شیوهٔ تدریس و توان بی مانندش در کلاس درس بود. استادِ فقید ما، بیش از هر معلم دیگری برای آموزش دانشجویان می‌کوشید و با وسواس و سخت‌کوشی در کلاس‌های درس، اثری سازنده و ماندگار بر نسلی از دانشجویان برجای نهاد. روش تدریس او با پرسش‌های پی‌درپی و مباحث تطبیقی، اوج می‌گرفت و با پدیدارشناسی متن‌ها و موضوعات ادبی و فلسفی، مخاطبان را با عناصر سازنده و دگروار‌ه‌های سبکی آشنا می‌کرد. سپس نقد و تحلیل همه‌جانبهٔ متن‌های کلاسیک یا معاصر را به پشتوانهٔ دانش حیرت‌انگیزش آغاز می‌کرد تا درکی سیال و تازه به متن دمیده شود و به‌جای روخوانی کتب و جزوه‌نویسی‌های مرسوم، دانشجویان را با روح ادبیات و فلسفه آشنا سازد. به این ترتیب، تمام حاضران را درگیر موضوع می‌کرد، اما این فقط گوشه کوچکی از هنرهای استاد بود. ادب و متانت و خاکساری او نزد تک‌تک شاگردان و دوستانش به ضرب‌المثل تبدیل شده و در این زمینه درس‌ها داشت؛ آموزش‌هایی که هیچ‌گاه از لوحِ خاطرِ ما محو نخواهد شد.

باری، در این مقاله در باب شیوه تدریس و سلوک قلندرانهٔ دکتر عبادیان نکاتی خواهم گفت و در ادامه کتاب‌های استادم را معرفی و خاطرات خوب و شیرین خود را از تدریس و آزمون‌های آموزندهٔ ایشان به‌اختصار بیان می‌کنم. او مهم‌ترین معلم من در زندگی و اندیشه بود و اگر برخی علاقه‌مندانش مایل به آموختن آثار دشوار هگل و مارکس از محضر او بودند، من شیوه پژوهش و کیفیت نگاهش به پدیده‌های ادبی و فکری و بازتاب تحلیلی و نوشدگی این دستاوردهای فرهنگی را در بیان و قلم او دنبال می‌کردم.

در میانهٔ دههٔ ۱۳۶۰ خورشیدی وارد دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی علامه طباطبایی شدم. آن زمان ساختمان پنج‌طبقه بدقواره‌ای بالای سعادت‌آباد بود، اما در درونش جوش و خروشی می‌دیدیم. زیرا جوانانی از اقشار مختلف فرهنگی و اجتماعی، در آن سرای سیمانی گرد آمده بودند تا با ادب و ارزش‌های فرهنگی و زیبایی‌های زبانی آشنا شوند. من هم جوانی شهرستانی بودم که با تجربه‌هایی متفاوت از جنگ و حوزه علمیه، وارد دانشگاه شدم.

استاد فقید و دانشور، آیت‌الله مجدالدین محلاتی، مرا برای ادامه تحصیل در دانشگاه تشویق کرد و از خاطرات جوانی‌اش در دانشگاه شیراز حکایت گفت. در خاطرم هست که از دوستی‌اش با امام موسی صدر و تأکید ایشان بر تحصیل دانشگاهی و اثرش بر نوگرایی دینی و فکری به‌تفصیل و با فصاحتی شیرین حرف می‌زد. با این پیش‌زمینه‌های ذهنی و روانی به این دانشکده آمدم و در رشته ادبیات پارسی مشغول تحصیل شدم. زود فهمیدم که گنجی در این مرکز دورافتاده نهفته است. گروهی از استادان بی همتای ما که چراغ روشن فرهنگ ایران و از مفاخر میهنند، در این دانشکده جمع بودند؛ سیروس شمیسا، میرجلال‌الدین کزّازی، اصغر دادبه، سعید حمیدیان، آذر نفیسی، کورش صفوی، محمد مقدم، محمدرضا صالحی کرمانی و.... به گمان من برجسته‌ترین چهرهٔ این جمع بزرگوار، بی تردید جناب استاد دکتر محمود عبادیان بود. جامعیت او در ادبیات و فلسفه و زبان‌های متعددی که می‌دانست، او را در قلهٔ پژوهش و تدریس در دانشکده قرار داده بود.

در این فضای خاص بود که در همان روزهای نخست، با نوشته‌های استاد که به‌صورت جزوه‌های سبک‌شناسی و انواع ادبی تکثیر شده بود آشنا شدم. بلافاصله شروع به خواندن کردم و طی روزهای بعد دریافتم که دنبال چه بوده‌ام و از ادبیات پارسی چه می‌خواهم. زبان عبادیان در این نوشته‌ها غریب بود و به‌علت سال‌ها دوری از وطن و شاید تبحر زبانی و فلسفی، نامأنوس به‌نظر می‌رسید. برخی خامان و نابخردان هم بودند که زبان به کنایت و هجا گشوده و دربارهٔ این نوشته‌ها و سبک منحصربه‌فرد آن، به هزل و سخره سخن می‌گفتند. شگفت آن‌که از زبان برخی مدرّسان هم از این نوع سخنان شنفته می‌شد! خیلی زود دانستم که مشکل اینان عوامی و کم‌سوادی، بلکه حتی بی‌سوادی است. اگر کسی اندکی حوصله می‌کرد، به‌سرعت با سیاق این نوشته‌ها الفت می‌یافت و حتی سخت لذّت می‌برد. من شخصاً پیش‌تر آموخته بودم که متن را سطر به‌سطر و براساس درکی متداوم و تنیده دنبال کنم و هر جستار را پله‌ای برای فراتر رفتن و رسیدن به پله‌ای بالاتر ببینم، ناخودآگاه مباحثه و پرسشگری را در تعامل با متون پی گیری می‌کردم. میراث جدل‌های سیاسی در صدر انقلاب و مباحثه‌های حوزوی، در جایی که انتظارش را نداشتم به‌کارم آمد.

اما این‌ها در برابر آن‌چه به‌زودی از عبادیان آموختم اندک بود. او سنتز خلّاقانهٔ متن و خواننده را به‌واسطه خوانش صمیمی متون یاد می‌داد. این با قرائت انتقادی یا سبک‌شناسی و درک فنی و تخصصی به‌کلی متفاوت بود. این مراحل فقط وقتی می‌توانست محقق شود که متن به خواننده اجازهٔ ورود به ساحَت‌های صوری و لایه‌های معنوی را داده باشد. این امر به‌ویژه در مورد متون کلاسیک صادق است. شما می‌توانید هر متنی را بخوانید، اما با هر متنی ارتباط نخواهید داشت. متن مانع می‌شود. مخاطب باید مشخص کند تا کجا می‌خواهد با یک متن در پیوند و خویشاوندی باشد و ظرفیت و اراده‌اش چقدر است؟ در حد مجاورت؟ مرور و تورق متن، یا خوانشی معمولی؟ درگیر شدن با متن و چالش با مفاهیمش، درک عمیق و حتی انتقادی و ورود به لایه‌های پنهان متون؟ حتی گفتگو با متن و آفرینشی انحصاری و معاصر از متن و ای بسا مقیم شدن در شبستان‌های غریب و زیبای شاهکارهای ادبی و معنوی... همچون شاهنامه‌شناسان یا شکسپیرپژوهان یا حافظ‌شناسان یا متخصصان آثار افلاطون و ارسطو که تمام عمر خود را وقف تصحیح و خوانش و شرح و بسط این آثار ارزشمند می کنند. مقیمان متن، همین گروه از مخاطبانند.

دکتر عبادیان به‌واسطهٔ کورس‌های متعدد و ممتد تحصیلی و تحقیقی و تدریس در دانشگاه‌های معتبر جهان، جامعیتی فکری به‌دست آورده بود و با سلطه‌ای خیره‌کننده به شناخت مفاهیم و کالبدشکافی متون اهتمام می‌ورزید. برای او سوژه و ابژه با پرسشی دقیق و مسئولانه به‌هم می‌پیوست و سپس بررسی منشورگونه و چندوجهی عبارات و مضمون‌ها و مفاهیم آغاز می‌شد. دانشجویان زبده‌ای که در کلاس‌های دکتر عبادیان حاضر بودند، به‌خوبی می‌دانند که این شیوه با پرسش‌های پیاپی، چگونه از همدلی با متن به خوانش انتقادی دگرگون می‌شد و سپس با آگراندیسمان جستارهای مهم به تحلیل سبک‌شناسانه می‌پرداخت و براساس تشخیص دگروار‌ه‌های سبکی و تعیین بسامد هر یک، جهت نهایی و منطقهٔ دقیق متن را در ژانر موردنظر مشخص می‌کرد. اما نهایتا به همان هم پیوندی اولیه بازمی‌گشت و دانشجویان را به میهمانی متن می‌کشاند؛ آن هم براساس پرسش‌ها و اظهارنظرهای دانشجویان، زیرا غالباً با این گزارهٔ همدلانه اما بسیار قدرتمند و مؤثر، جان تازه‌ای به مباحث می‌داد و دریچه‌های تازه‌ای می‌گشود: «چرا که نه؟!»

این گزارهٔ استفهامی و تعجبی که مالامال از شوق و شفقت است، حامل تکلیفی بسیار مهم بود، زیرا به دورترین نظرها و پرسش‌ها مجال ابراز می بخشید و از پرت‌افتاده ترین ذهن‌ها همچون میزبانی سخاوتمند و بلندنظر پذیرایی می‌کرد. اشرافیتِ فکری استادِ فقید ما فراتر از آن بود که حتی لحظه‌ای در کلاس‌های درس یک‌جانبه سخن بگوید و عمر گرامی جوانان وطن را در ذیل خطابه‌های کم‌مایه تلف کند، یا همچون متکلم وحده‌های متکبر و بی‌مایه، از سؤال و انتقاد و افق‌های تازه در بحث گریزان باشد. پرسش، نکته‌گویی و نکته‌جویی، عبادیان را برمی‌کشید. سرزنده و شکوفا می شد. با شادی از پرسش و پرسشگر پذیرایی می کرد و کلاس و درس را چالاک‌تر دنبال می نمود.

عکس این موضوع هم دیده می‌شد؛ سکوت دانشجویان رنجش می‌داد. اندوه‌زده و با لرزشی در صدای نازنینش از دانشجویان می‌خواست که جانبی از بحث را برعهده بگیرند. برای شاگردانش ارزش و اعتبار قائل بود. جزوه نویسی، سکوت و فقدان پرسش و پژوهش را شایستهٔ دانشجویانش نمی‌دانست. حتی در زمان‌بندی هم می‌شد این دیدگاه را عیان دید. دکتر عبادیان همواره نخستین حاضر در کلاس بود و آخرین نفری که تعداد زیادی کتاب و نوشته و منابع هر درس را که از قبل آماده کرده بود، به‌دوش می‌کشید، از کلاس خارج می‌شد و به اتاق کوچکش در طبقهٔ پنجم می‌رفت...

با این رفتار و منزلت اخلاقی و مقام علمی، در آن ایام و سال‌ها برای من شگفت‌انگیز و حتی غیر قابل قبول بود که آثار و افکار استاد عبادیان منتشر نشده و تنها در حلقهٔ معدودی از شاگردان و دوستان (تلامذه و احباب) متوقف مانده است. راستش سخنان برخی هزّالان و نابخردان و نیز کنایت و نمّامی رقبا و حسودانی که رفتارِ مسئولانه و شکفتگی و پژوهندگیِ مکتب عبادیان را خطری برای شیوه‌های کاهلانه، عوام‌پسند و عوام‌پرور خود می‌دیدند، جوشی در ذهن و روانم ایجاد کرد. به‌وضوح می‌دیدم که امثال عبادیان چگونه به حاشیه رانده می‌شوند و ظاهرگرایی شیوع می‌یابد. بی‌عدالتی و ریاکاری، تناقضی غیرقابلِ‌رفع برای نسل آرمان‌گرایی بود که در تحولات انقلاب و سال‌های آغاز جنگ تحمیلی بالیده و همه‌چیزِ خود را در این راه خرج کرده بود. ذهن بسیط ما مهیای درکِ تراژدی‌های روزگار نبود. موج سنگین گذر زمان، درستیِ این مدعا را اثبات کرد. دیدیم و می‌بینیم سیل و خیل عظیم جوانانِ ایران را که از مؤسسه‌های کنکور و آموزش تست زدن بیرون آمده‌اند و در دانشگاه‌های حقیقی و مجازی و جعلی و پولی و شبانه و روزانه و دولتی و خصوصی و آزاد و ناآزاد، این سو و آن سو می‌روند و جزوه‌ها را کپی می‌کنند و تحقیق و رساله سفارش می‌دهند و می‌خرند؛ آن هم از نخستین کافی‌نت سر کوچه و خیابان. دریغا سرنوشت علم و دانشگاه در وطن ما ... دریغ.

دکتر عبادیان، آزمون‌های سختی را در زندگی پشت‌سر گذاشته و بسیار آموخته و پژوهیده بود. او یکی از واپسین نمایندگان نسل خود در دانشگاه بود که از سواد کافی و فضایل اخلاقی بهره‌های زیادی اندوخته و در کوران دشواری‌ها روش و منش خود را اعتلا بخشیده بود. شمارِ این بهره‌ها در این نوشته نمی‌گنجد اما به‌دور از اغراق و تعارف، اندکی را می‌گویم: اهل مطالعه، پرسش‌گر و پرسش‌آفرین، مؤدب و منظم، نظیف و آراسته، شجاع و نجیب، متعهد به علم و صاحب سبک و شیوه‌ای کارآمد در تدریس بود. در عین حال، بی‌اعتنا به پول و مادیات و اهل فتوت و درویش‌مسلک بود. این سجایا و صفات در وجود او موکد شده و جزو شخصیت او بود. لزومی نداشت تظاهر کند. او در سال‌های غربت و تبعید و تنهایی، زاهدانه و عالمانه زیسته و شخصیت محجوب و متین و قدرتمند خود را شکل بخشیده بود. با آن‌که پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ او را دستگیر کرده بودند و در زیر شکنجه‌های سخت، یک چشمش را از دست داده بود و استخوان هایش را خرد کرده بودند، باز هم به اتکای ذهن قدرتمند و روح بلندی که داشت سالم می‌زیست و با ورزش و کار مداوم، منشاء خدمات بزرگی برای دانشگاه و فرهنگ ایران بود. استاد بزرگوار و فقید ما چنین مردی بود.

با این همه، آموزهٔ بزرگ دیگری هم از آن معلم فرزانه آموخته‌ایم. این که هیچ انسانی از سنخ ما کامل نیست و نقاط ضعف و قابل انتقادی در تک‌تک آدم‌ها می‌توان یافت. ما همه در معرض خطاهای انسانی و آسیب‌هایی از درون و برون هستیم و عدم اشاره به این نقایص و نقدها، به‌معنای عدم وجود آن‌ها نیست. تنزیه و انکار این جانب از موجودیتِ افراد، بر اعتبارِ ایشان نمی‌افزاید اما بیان منصفانه عبرتی خواهد بود. بر این اساس، در برخی حیطه‌های شخصی و محیط‌های ایدئولوژیکی و زمینه‌های علمی می‌توان انتقادهایی به دکتر عبادیان داشت. به آثارش نیز می‌توان نقدهایی را وارد دانست اما هیچ یک از این نقدها و حاشیه‌های انتقادی نمی تواند فضایل اخلاقی و ارزش‌های فکری و میراث علمی او را در سایه قرار دهد. در این‌جا بنای نقد نیست، زیرا یاد او را گرامی می‌داریم و باید تأکید کنم که آن‌چه دربارهٔ صفت‌ها و خصلت‌های محمود عبادیان گفته شد هیچ اغراقی نداشت و ای بسا که جز اندکی را نتوان گفت. نه محدودیت مقال اجازه می‌دهد و نه مهجوری خاطر و خیال. برخی خاطرات و یادمان‌های شیرین و آموزنده را پیش‌تر نوشته‌ام؛ اندکی پیش از سفرِ مرگ که خبرش سال هاست قلب‌های شاگردانش را تیره کرده است و سنگین (در کتاب هفته نگاه، پنج‌شنبه، ش۶، به تاریخ ۱۳۹۱/۲/۱۴، ص۱۳۲ به بعد، باعنوان: محمودخان از فرنگ برگشته؛ ایضاحات و خاطره‌هایی از استاد دکتر محمود عبادیان).

پس از درگذشت دکتر عبادیان، ملال و اندوهی غیرقابل توصیف داشتم. بیش‌تر از حیث آن‌که تعلل کردم و به دیدارش نرفتم. نمی‌دانستم از کمان فلک چنین تیری چشم جانش را نشانه رفته است. تا آن که دو تن از دانشجویان استاد، خانم‌ها حسینی و شریفی که در ایام بیماری و نقاهت به‌دیدار استاد رفته بودند، برایم نقل کردند که مجلهٔ مذکور را خدمت استاد برده و عباراتی را هم برای ایشان خوانده‌اند.

روایت کردند که هنگام شنیدن واپسین عبارات، دکتر عبادیان شادمان شده و لبخند زده است. در آن حال و هوا، ناگهان چهرهٔ استاد را به‌یاد آوردم و لبخندی که خاطر حزین و تاریکم را یک باره روشن کرد. آخرین جملات آن مقاله چنین بود: «... اگر استاد این مقاله را خواند، بداند که بسیار بسیار دوستش می دارم. او به من بسیار آموخته و بر عهدهٔ شاگردانش حقوق گزاف دارد...».



با این مقدمات به‌سراغ آثار استاد می روم و البته منظورم آثاری است که در خاطرات نگارنده ثبت و ضبط شده است، زیرا من خود نقشی در تحریر و ویرایش و انتشار بسیاری از این کتاب‌ها داشتم. در مقاله‌ای مفصل درباره هریک توضیح داده‌ام، در این‌جا تنها نام آن کتاب‌ها را می‌آورم:

در پیرامون شاهنامه، مجموعه مقالات به‌کوشش نگارنده– در پیرامون رستم و اسفندیار– فردوسی و سنّت و نوآوری در حماسه سرایی– ترجمه رسالهٔ منطقی‌فلسفی، لودویک یوزف یوهان ویتگنشتاین با مقدمه در معرفی ویتگنشتاین به قلم نگارنده – درآمدی بر ادبیات معاصر ایران – آزادی و دولت فرزانگی – تکوین غزل و نقش سعدی و...

دربارهٔ کتاب «انواع ادبی» که خوشبختانه بعدها چاپ شد نیز چند کلمه اضافه کنم. من سال ها پیش مشغول آماده‌سازی این اثر بسیار مهم و ارزشمند شده بودم.

جزوهٔ مفصل زیراکسی دانشکده را هنوز دارم و اخیرا دیدم که در ابتدای آن به‌خط دکتر عبادیان، جمله ای تفقدآمیز نوشته که خودم از ایشان خواستم به یادگار خطی بر آن صحیفه نویسند. نوشته اند: «تقدیم به دوست عزیزم مسعود رضوی به پاس تشریک مساعی در پژوهش‌ها و فداکاری‌های منحصربه‌فرد در آموزش‌ها و آزمون‌های دانشکدهٔ ادبیات و زبان‌های خارجی علّامهٔ طباطبایی. با تشکّر. محمود عبادیان. تابستان ۱۳۶۷.» این دست خط خستگی‌ها و تکدّرهای روزگار را از تن و فکرم بیرون کرد. یادش گرامی باد.

برخی آموزه‌های درسی دکتر عبادیان

گفته شد که امتیاز تدریس و آموزگاری در وجود دکتر عبادیان چنان عیان بود که خاطراتش غالباً با این ویژگی در یادها خطور می‌کند. او با لباسی ساده اما به‌شدت تمیز و آراسته، قبل از آن که زنگ بخورد وارد کلاس می شد. بسیار مؤدب و خوددار بود.

گاهی شکیبایی را کنار می‌گذاشت و این امر در سه حالت در گفتار و رفتارش دیده می‌شد، اول هنگامی که کسی در کلاس یا دانشکده سخن ناروا و ناسزایی بر زبان رانده بود. دوم وقتی دانشجویانش در کلاس مشارکت نمی‌کردند و به‌جای پرسیدن و اظهارنظر، فقط مستمع بودند و سوم در مواجهه با بی‌عدالتی؛ زیرا از ستم و بی‌انصافی ذاتاً بیزار بود و با صدای بلند تبرّی می جست.

بارها برای دفاع از دانشجویان یا انتقاد از نابسامانی و ناراستی، ندای اعتراضش شنیده می‌شد. از حقوق شاگردانش دفاع می کرد و در اعتراضات صنفی و حتی سیاسی، در کنارشان می‌ماند.

اگر لازم بود، بیانیه‌ها و نامه‌های جمعی را امضا می کرد و تا آخر ایستادگی می‌نمود. با دانشجویان غذا می‌خورد و با آن‌ها قدم می‌زد و گرم می‌گرفت. دعوتشان را می‌پذیرفت و در خوابگاه و اتاق های کوچک دانشجویی میهمان می‌شد. بارها به اتاق من و دوستانم در خوابگاه امیرآباد آمد و علاوه بر گفت و شنید، در پخت و پز و کارها مشارکت می‌کرد. آیتی از تواضع بود و خاکساری آگاهانه؛ چنان که هر کار و کردارش نیز به مانند سخن و گفتارش، آموزنده بود و سازنده.

دانشجویان عبادیان از همان ابتدای شروع کلاس‌ها می فهمیدند که تفاوت کیفی و کمّی چشمگیری میان درس و کلاس او با دیگران وجود دارد. آن‌ها باید مشارکت فعال داشته باشند، موضوعاتی را در محیط همان درس برگزینند و به‌صورت کنفرانس و درس‌گفتار ارائه کنند. سؤال و کنجکاوی را ارج می‌گذاشت و هر اظهار نظری را چنان پردازش می‌کرد که انگار مقدمهٔ ضروری برای ادامهٔ بحث هاست. به شاگردانش شهامت و اعتماد به‌نفس می بخشید. اجازه نمی‌داد منزوی شوند و در حاشیه‌ها و سایه‌ها ایام جوانی را بر باد دهند.

هاشورها را پاک می‌کرد و همچون نوری تابنده، همه را روشن می‌کرد تا کلاس و درس، در تعامل و گفت و گوهای دوجانبه و چندجانبه استعلا بیابد. استعدادهای دانشجویان را شکوفا می‌کرد. تفکر و کنجکاوی را مقدم بر محفوظات و روش‌های سنتی در آموزش می دانست. گاهی آرامش کلاس را بر هم می‌زد و حتی مغالطه‌ای به میان می‌آورد تا حرکتی در ذهن و اندیشهٔ دانشجویان ایجاد کند. قابلیت‌های فلسفی و دانش گسترده اش، ارزش درس‌ها و عمقِ بحث‌ها را چندبرابر می‌کرد. هنجارشکن نبود و برعکس، بسیار به ادب و آدابِ در رفتار و گفتار پایبند بود. حتی در این زمینه وسواس به‌خرج می‌داد. او به‌تنهایی تدریس نمی‌کرد. این کار را غلط می‌پنداشت و آموخته بود که یک معلم خوب و شایسته، به‌جای مرجعیت و مرکزیت در بالای کلاس، می تواند عضوی از یک جمع کارآمد باشد و با تشریک مساعی در ادارهٔ کلاس و پیش بردنِ مباحث، دانشجویان را در جوانب متعددی برکشد و به تک‌تکِ آنَها شخصیتِ علمی ببخشد. این نوع تدریس و آموزش جمعی، برایش سخت نبود. بدان باور داشت و طی دورانی طولانی شخصیتِ خود را این گونه پرورش داده بود. کمال خود را در اعتلای جمع می‌دید و به‌عنوان یک استاد و آموزگار، فردیّتش را در جمع شاگردان به‌کلی نادیده می‌گرفت تا آنان را نه‌تنها آموزش دهد، بلکه بپروراند و منزلت و شخصیتی فرهنگی و مدنی بدان‌ها ببخشد. تعلق خاطر عبادیان به این حرفه، فراتر از تخصص و علاقه و لذت بود. او با آموزگاری زندگی می‌کرد و این برایش به آیین و طریقتی معنوی بدل شده بود.

دربارهٔ درس‌ها و تجربه‌های دکتر محمود عبادیان بازهم بسیار سخن باقی است؛ همچنان که عقاید و اندیشه‌ها و آثارش را می‌توان از زوایای گوناگون مورد بحث و بررسی قرار داد. اما در این‌جا من بر مبنای تجربه و مشاهدات شخصی، چند نکتهٔ آموزنده و بسیار ارزشمند را در مورد شیوهٔ امتحانات و آزمون‌های درسی عبادیان بیان می‌کنم. خاطراتم از روش امتحان ایشان، با حسرت توأم است.

ای کاش نمونه سؤالات و برگه‌های آزمونش را داشتم تا والاترین سطح تعامل و تحرک علمی و آکادمیک را به‌روشنی نشان دهم. استاد چند پرسش تحلیلی و تطبیقی را با ارجاع به متون ادبی کهن یا معاصر مطرح می‌کرد و از دانشجویان می خواست در هر سطحی که تصور می‌کنند می‌توان عناصر سبکی آن را درک و تحلیل کرد، بررسی نمایند و سپس با مقارنه و تطبیق متون مختلف، به نقد و تحلیل ادبی بپردازند. در این آزمون‌ها، جزوه‌نویسی و بازگویی محفوظات به‌کار نمی‌آمد، دانشجویان باید به درون متن می‌رفتند و با درک عناصر شکلی و محتوایی، دربارهٔ آن مطلب می‌نوشتند. هم دشوار به‌نظر می‌رسید و هم بسیار شیرین و کارساز بود.

حکمتِ این نوع امتحان، با توجه به کیفیت تدریس و پژوهش استاد در طول ترم، لزوم توجه به نگارش و نویسندگی در کنار فن بیان و ارائهٔ درس‌گفتار و سخنرانی بود. به این ترتیب، آموزش، پژوهش، تحلیل، تطبیق، سبک‌شناسی و نقد، کنفرانس و سرانجام توانایی نوشتن، مجموعه‌ای از آموزش‌های استاد فقید دکتر محمود عبادیان به دانشجویان ادبیات بود. والسلام.

در شرح حال سالی که با ماسک گذشت

از ماسک که بر ماسک!


رضا رفیع

ماسکیّه!

هر ماسکی یک کشی لازم دارد و هر مطلبی یک مقدمه‌ای. بی‌مقدمه نمی‌شود ماسک زد. عرضم به حضور مخاطبان شریف روزنامه ۹۶ساله اطلاعات که حتما مستحضرید، سالی عجیب را خیلی نجیب، پشت‌سر گذاشتیم. ما را به سخت‌جانی خود این گمان نبود.

اگر سال ۱۳۹۸ کسی به ما گفته بود که تمامی ۳۶۵ روز سال آینده را (تا ظهر شنبهٔ آخر سال) با ماسک خواهید گذراند، اول که کمی چپ‌چپ به او نگاه می‌کردیم، بلانسبت عین «نگه کردن عاقل اندر سفیه» و سپس در ادامه، او را به نزدیک‌ترین بیمارستان روان‌پزشکی محل می‌بردیم و فی‌الفور بستری‌اش می‌کردیم که به تشویش اذهان عمومی خود ادامه ندهد لاکردار. اما نمردیم و دیدیم که همان شد که آن شخص فرضی مورد نظر ما گفته –یعنی نگفته– بود.

هرجور بود با یک ماسک کنار آمدیم، دیدند دست به کنارآمدنمان خوب است، آخر سالی گفتند یک ماسک دیگر هم بزنید روش؛ ماشالا به چشم و ابروش!

انوری ابیوردی، بدون ماسک، چه خوب گفته است که:

هـزار نقـش بـرآرد زمـانـه و نبـود
یکی چنان که در آیینهٔ تصوّر ماست

ماست یا ماسک؟ به‌قول زنده‌یاد شکسپیر، مسأله این است. آدم مسأله‌داری بوده است این ویلیام شاعر و نمایشنامه‌نویس بزرگ انگلیسی. خوب شد نبود، وگرنه الان درگیر کرونای جهش‌یافتهٔ انگلیسی می‌شد و خدای نکرده می‌مُرد. بگذریم، گذشت از بزرگان است.

سال ۱۳۹۹ در حالی شروع شد و در حالی تمام شد، رفت پی‌کارش که همه‌مان بیش‌تر شبانه‌روز، ماسک به‌صورت داشتیم؛ در رنگ‌ها و طرح‌های مختلف، با صورت‌هایی به‌اصطلاح ماسکه‌شده که ناشی از اضطراب قرنطینگی و مصرف زیاد الکل ضدعفونی‌کننده و فاصلهٔ فیزیکی از اقوام و آشنایان بود؛ فاصله‌ای که به‌غلط، به آن فاصلهٔ اجتماعی گفته می‌شد و البته مقصرّش هم خود وزارت محترم بهداشت بود که از اول این اصطلاح را این‌طوری جا انداخت و بعدش ما هر کار کردیم، از جاش درنیامد. سعدی همه‌چیزدان لابد یک چیزی می‌دانسته که در قرن هفتم به ضرس قاطع –و بلکه هم شدیدتر– گفته:

سرِ چشمه شایـد گرفتـن به بیل
چو پر شد، نشاید گذشتن به پیل

فلذا سالی که درگذشت –و البته از بهارش هم پیدا بود که چگونه خواهد گذشت– سراسر، سرشار از خاطرات و خطرات ماسک‌دار بود. العیاذ بالله، مهمانی بالماسکه شنیده بودیم در بلاد اجنبی، اما زندگی با ماسک، اولین بار بود که در جهان تجربه می‌شد. امیدواریم آخرین بار هم باشد. به‌قول مرحوم «مرتضی احمدی» عزیز درآن تصنیف عامیانه و روحوضی معروف:

ای سال، برنگردی.... بری دیگه برنگردی!
مردا رو اخته کردی/ زنا رو شلخته کردی
دکونارو تخته کردی/ همه رو خسته کردی
ای سال برنگردی/ بری دیگه برنگردی!

توضیح لازم: لطفا اگر کسی ضرب گرفت، در چارچوب موازین اعلام شده از سوی ارشاد باشد! (چه وزارتش، چه گشتش!)

اوایل که ماسک مُد نبود!

اوایل اسفند ۱۳۹۸ بود که زمزمهٔ آمدن ویروس کووید ۱۹ در همه‌جا پخش و پلا شد. هنوز کسی ماسک نمی‌زد. اگر هم می‌دیدیم کسی دست پیش گرفته و از باب پیشگیری ماسک زده، چون بین انبوه بی‌ماسک‌ها انگشت‌نما و تابلو بود، همهٔ ملت به وی چپ‌چپ نگاه می‌کردند که مثلا ببین طرف چقدر سوسول تشریف دارد. محض محکم‌کاری، توی دلمان هم یک لگد لطیفی بهش می‌زدیم که: «خدا نکند آدم، جون‌عزیز باشد!»

همان اوایل هجوم و حملهٔ نابهنگام این ویروس ناشناخته و غریبه بود که جایی در یک سازمانی (که نخواست نامش فاش شود!) اجرای برنامه داشتم. کمی هم راجع به شایعهٔ ورود این ویروس صحبت کردم که ملت مراقب باشند کرونا نگیرند، ظاهرا قضیه جدی است.

یادم هست یکی از مسئولان آن ارگان را برای سخنرانی دعوت کردم. پشت تریبون که آمد، آهسته بیخ گوش من گفت: آقای رفیع، مؤمن کرونا نمی‌گیرد! لبخندی زدم و گفتم: پس چطور سرطان می‌گیرد؟ چیزی نگفت و به سخنرانی عالمانه‌اش پرداخت. (خیلی دوست دارم الآن باز ایشان را ببینم.)

باز در همان زمان جدیدالورود بودن کووید ۱۹، مراسمی برای رونمایی از کتاب «ترانه‌های باباطاهر عریان» به تصحیح و با پیشگفتاری از استاد دکتر حسین الهی قمشه‌ای، در خانه فرهنگ و هنر گویا برگزار شده بود که به درخواست خانوادهٔ محترم استاد، قرار بود من مجری برنامه باشم. تازه صحبت از ویروس بود و ترس داشتیم که با هجوم ملت مشتاق به سمت سبز استاد، خطری برای سلامتی ایشان ایجاد نشود.

آن موقع هنوز پروتکل‌های بهداشتی الآن اختراع نشده بود. نه الکل دست کسی بود و نه ماسک بر چهره‌ای. همه عریان از تعلقات بهداشتی دنیوی، بلاتشبیه عین باباطاهرعریان که موضوع مجلس، رونمایی از چاپ جدید ترانه‌های ایشان بود؛ باباطاهر عریانی که الان اگر می‌بود، ایشان هم مجبور بود با تمام عریانی خویش، ماسک بزند و دوبیتی‌های سوزناک‌تر بگوید.

سه غم آمد به جانـم، هرسـه یـک‌بـار
یک الکل، ماسک دو، سه دوری از یار!

بعد ازاین یک‌بیتی، به خانوادهٔ ایشان (الهی قمشه‌ای، نه باباطاهرهمدانی!) اطمینان دادم که با گوشزد کردن من، علاقه‌مندان استاد حتما خودشان شرایط حساس کنونی را درک و هرگونه مصافحه و روبوسی را ترک خواهند کرد. و چنین نیز شد. همان اول برنامه گفتم: از قرار معلوم، ویروسی وارد کشور شده که طبق شایعات موجود، از شهر چینی ووهان، صاف آمده به مرکز سوهان!

استاد الهی قمشه‌ای و حاضران خندیدند و من یاد آن جملهٔ معروف «برتولت برشت» افتادم که گفت: «آن‌که می‌خندد، هنوز خبر هولناک را نشنیده است.» با خودم گفتم می‌خندید؟ اشکالی ندارد، خودش غنیمت است. چندماه دیگر، با نصب ماسک در محلی که مسئولین گفتند، هیچ لبخندی پیدا نخواهد بود.

و روی بیلبوردهای بزرگراه‌های شهر به صراحت خواهند نوشت: با چشمان خود لبخند بزنید! حالا هی زور بزن که با چشمانت بخندی!



خنـده بر لـب می‌زنم تا کس نداند راز من
ورنه این دنیا که ما دیدیم، خندیدن نداشت!

تا برسد که بخواهی با چشم‌هایت بخندی. دیگر قوز بالای قوز خواهد بود؛ قوزیدن مضاعف!

عید نوروز در قرنطینه

اسفند ۱۳۹۸ که آمدن ویروس کووید ۱۹ خبری شد و دیگر بحمدالله تکذیب هم نشد، چنان همه به وحشت افتادند که مپرس.

روزآخر سال و شب سال تحویل، با احتیاط آمدم بیرون ببینم چه‌خبر است. به‌قدری شهر خلوت و عاری از آدمیزاد بود که به سکوت معروف گورستان، طعنه می‌زد. در پایتختی که در طول سال، جمعیت مثل مور و ملخ از در و دیوارش –و حتی برج میلادش– بالا می‌رفت، حالا بلانسبت، پشه هم پر نمی‌زد. دلم برای دیدن یک آدم لک زد!

چون هنوز شناخت چندانی از این ویروس لاکردار در دست نبود، ترسش بیش‌تر بود. برخلاف این که معمولا جهالت شجاعت می‌آورد، اما ظاهرا در این مورد خاص، قضیه فرق می‌کرد. پای جان درمیان بود. پهلوان هم که زنده‌اش خوش است.

یعنی شرایط موجود چنان رعب و وحشتی در پی داشت که وقتی در ایام عید می‌خواستیم از منزل بزنیم بیرون، آن هم فقط به قصد تهیهٔ مایحتاج اولیه که از گرسنگی نمیریم، تا درِ ساختمان را با احتیاط باز می‌کردیم، اول سر مبارک را به‌قاعدهٔ چند وجب از لای در به‌بیرون صادر می‌کردیم و ابتدا نگاهی به سمت راست کوچه و پس آن‌گاه نگاهی هم به سمت چپ کوچه می‌انداختیم، ببینیم آیا ویروس کووید ۱۹ داخل کوچه هست یا که نیست. از لولوی معروف این‌قدر نمی‌ترسیدیم در بچگی!

هنوز به اواسط عید نرسیده بودیم که دندان‌درد گفت بگیر که آمدم! فقط بدشانسی را داشته باشید. در آیینه به دندان عقلم نگاه کردم و گفتم: آخر بی‌عقل! این چه وقت درد گرفتن بود نامرد؟!



حالا مطب‌ها و درمانگاه‌های دندان‌پزشکی هم که همه از بیخ تعطیل! کاسهٔ چه کنم چه کنم در دست گرفتم و شب‌ها از درد فقط قدم می‌زدم. هر قرصی هم می‌خوردم، خیلی افاقه نمی‌کرد. خیلی دردش را جدی گرفته بود بی‌شعور! ناچار با دوستی دندان‌پزشک تماس گرفتم و شرح حال بازگفتم و به شوخی افزودم: دو سه شبه که چشمام به دره/ خدا می‌دونه خوابم نبره.... خندید و گفت که چون دندانت آبسه کرده، برو این کپسول‌های چرک‌خشک‌کن را بگیر و بخور، هر وقت ورمش خوابید، زنگ بزن بیایم و بیایی مطب. فی‌الفور رفتم داروخانه سر خیابان. داروخانه‌چی تا متوجه آبسهٔ دندانم شد، گفت اتفاقا دندان من هم آبسه کرده و جرأت نمی‌کنم بروم دندان‌پزشکی! گفتمش: بیا سوته‌دلان گرد هم آییم!

خلاصه تا چندروز درد کشیدم و بالاخره برخلاف نرخ تورم بازار، با مدیریت خوب من و دکتر، از میزان تورمش کاسته شد و به صفر رسید. سیاست تدبیر و امید، یعنی این! دوباره زنگ زدم به دکتر و هماهنگ کردم بروم پیشش. و رفتم. رسیدم به کلنیک دندان‌پزشکی دکتر ملکی در میدان ونک، اما درش تخته بود. زنگ زدم به موبایل دکتر. گفت نترس هستم. یواشکی در را باز کرد و نگاهی به پیاده‌رو انداخت که کسی تعقیبم نکرده باشد. یاد عملیات چریکی چه‌گوارا افتادم. و چه گوارا بود لحظهٔ دیدار دکتر! خلاصه طی چند جلسه، دندان مرا از ریشه علاج کرد و بدون گرفتن کرونا مرخص شدیم. اما عید دیگر تمام شده بود. و من عین عقب‌مانده‌های از قافله، تازه شروع کردم به شیرینی خوردن. آخر عید برای من آغاز مراسم شیرینی‌خوران بود.

کلک دندان را که کندم، تازه متوجه بلندی بیش از حد موهای سرم شدم. داشت چون گیسوان برخی از دراویش محترم می‌شد؛ گیسوانی فروهشته. این بار باز نوبت قرار و مدار چریکی با آرایشگر محل بود. ساعتی را هماهنگ کردیم برای این عملیات خودسرانه! فقط به‌جای سیانور، قرص خواب به همراه داشتم که اگر دستگیر شدم، خودم را بزنم به خواب‌آلودگی (موش‌مردگی سابق!) و ادا دربیاورم که اصلا خودم هم نفهمیدم چطوری این‌جا آمدم و...

از کجا آمده‌ام، آمدنم بهر چه بود
به کجا می‌روم آخر، ننمایی وطنم

در پاسخ را کمی بالا داد و من با کمر خم و نزدیک به سینه‌خیز، داخل پاساژ شدم و تا مغازه‌اش دستم بگرفت و پا به‌پا برد، تا شیوهٔ موی کندن آموخت! صندلی و ماشین اصلاحات غیرسیاسی و شانه و سایر لوازم را الکلی و با یاد خالق قهار، کارش را شروع کرد. هر دو ماسک بر صورت، در آینه، فقط چشم‌های همدیگر را می‌دیدیم. باز هم غنیمت بود. خیلی‌ها همین مقدارش را هم نداشتند. هرلحظه تا صدایی می‌آمد، با خودم می‌گفتم: وای... لو رفتیم. مأموران ریختند!

البته در آن ایام ترسناک و پشم‌ریزان، بودند امثال آقای دکتر حریرچی –معاون محترم وزارت بهداشت– که برای ریختن ترس ملت، همان اوایل کار، دلسوزانه کرونا گرفتند و خیلی خاکی و مردمی، دوسه روز بعدش آمدند لبخندزنان پشت دوربین‌های حقیقی یا در فضای مجازی ظاهر شدند و به زبان حال گفتند که دیدید چیزی نبود؟ دیدید درد نداشت؟ بفرمایید، من خودم هم گرفتم و دوسه روزه خوب شدم رفت. این نوع کرونا در آن ایام به کرونای ویژهٔ مسئولین شهرت یافت. صحت و سقمش با شایعه‌پراکنان و جوک‌سازان فضای مجازی اینترنت غربی که الهی روز به‌روز، پهنای باندش کم‌تر و باریک‌تر و لاغرتر شود، عین نی قلیان!

فلذا نوروز پارسال، خود بنده اولین عیدی بود در سه دههٔ گذشته که به شهر زادگاهم تربت حیدریه –در خراسان رضوی– سفر نکردم. هرسال به‌خاطر مادرم و دیگر عزیزان خانواده‌ام می‌رفتم. امسال دیدم که دقیقا به همان خاطر نباید بروم. دلیل یکی بود، رفتار دوگانه. می‌ترسیدم به‌قول ستاد مبارزه با کرونا و بیماران کرونایی، خدای ناکرده ناقل باشم و با خودم ویروس سوغات ببرم. تهران پر دود و دم، سوغاتی دیگری ندارد که!

خدا را شکر که عید نوروز امسال، بحمدالله ترس مردم عین پشم کلاه ما ریخته و این روزهای آخر سال، جوری برای خرید ریختند بیرون که نه انگار کرونایی هست، یا اگر هم هست، عجالتا به مرخصی رفته.

عین ساعات منع آمد و شد شبانه در پایتخت (۹ شب تا ۳ بامداد) که گویی فقط در همین شش‌ساعت مذکور، ویروس در شهر حضور دارد و خروس‌خوان صبح می‌رود منزل استراحت کند تا بوق سگ که بعدش برای شب‌کاری، در شهر پراکنده شود و آدم‌ها را کرونایی کند؛ البته به‌جز آن‌هایی که از روغن بنفشه استفاده کردند.

به‌خاطر ریختن همین ترس و لرز پارسال است که عید امسال، نگارندهٔ این سطور هم با شجاعت تمام عازم ولایت است و الآن که دارید این خزعبلات را می‌خوانید، من از تهران در رفتم، البته با رعایت کامل پروتکل‌های بهداشتی ابلاغ‌شده و شست‌وشوی کامل بدن با الکل مرحوم رازی همه ازش راضی و دوبله کردن ماسک روی صورت به‌خاطر جهش ویروس لامصّب و رعایت فاصلهٔ فیزیکی لازم –چیزی بالغ بر حدود دومتر و نیم و چهارانگشت– تا رسیدن به مقصد، البته اگر قطار از ریل خارج نشود. من قطاری دیدم که الکل می‌برد/ و چه سرخوش می‌رفت!

در نحوهٔ ماسک زدن ملت

از زمانی که ماسک زدن مُد شد اولش خیلی سخت بود، مثل خیلی از موارد دیگر که اولشان سخت است، اما بعدش عادت می‌کنیم و سخت نیست، زبانم لال مثل دلار بالای ۲۰ هزارتومان یا پراید بالای ۱۰۰ میلیون تومان یا خانه متری ۴۰ میلیون تومان و برو بالاتر که اگر دقت کنید همه‌شان همان اولشان کمی سخت بود و بعد که جا افتادند، تحملشان راحت شد. حتی برای همه‌شان صف بستیم، بلاتشبیه عین دوران صفویه!

اوایل که ماسک آمده بود، طبق معمول این دیار، فرهنگش هنوز نیامده و توی ترافیک گیر کرده بود. طرف ماسک زده بود، اما وقتی به شما می‌رسید و می‌خواست صحبت کند، ماسکش را می‌کشید پایین! در صورتی که دقیقا موقع صحبت کردن باید ماسک را می‌کشید بالا! چون ستاد ملی مبارزه با کرونا از بیخ، گفته بود که ویروس کرونا از طریق ترشحات تنفسی و به‌هنگام حرف زدن و نفس کشیدن، منتقل می‌شود. و عجیب آن‌که با وجود این، باز همچنان بسیاری از مدیران و مسئولان ما از صبح تا شب، حرف می‌زدند. برای بعضی‌ها به گمانم خیلی سخت است حرف نزدن!

از موارد دیگر که بسیار زیاد هم مشاهده می‌شد –حتی از سوی پاره‌ای مجریان تلویزیون که میزان بدآموزی‌اش وحشتناک بود– این بود که طرف ماسک می‌زد، اما خیلی از مواقع آن را روی چانهٔ خود قرار می‌داد. گویی که این ویروس از طریق چانه زدن در بالا منتقل می‌شود، بدون سیاست ترکیبی و توأمان فشار از پایین! خب چانه هم که سطحش آلوده بود و پوشش داخلی ماسک را آلوده می‌کرد و بندهٔ خدا دوباره همان ماسک را می‌کشید روی لب و دهان مبارک که اطرافش تا شعاع چند سانت، می‌بایست به‌شدت بهداشتی می‌بود. وزارت بهداشت هم که اوایل به‌شدت گرفتار بود و حواسش خیلی به این جزئیات نبود. همه دربه‌در، دنبال تهیه ماسک بودند. و همچنان روی در شیشه‌ای تمامی داروخانه‌ها با خطوط درشت کج و معوج نوشته بودند: «ماسک نداریم، سؤال نفرمایید!»

الآن را نگاه نکنید که صنایع ماسک‌دوزیمان پیشرفت کرده و از زمین و آسمان، برایمان ماسک می‌بارد، اوایل قاچاق بود. حکم کیمیا را داشت. هرکه آن را داشت، آرامش داشت، مگر کشش در می‌رفت که آرامشش به‌هم می‌ریخت و به سایپا فحش می‌داد، درحالی که هیچ ربطی به آن بیچاره نداشت. مثل آن بندهٔ خدایی که در دید و بازدید نوروزی، گره بند کفشش سفت بود و باز نمی‌شد، عصبانی شده بود، به دولت بد و بیراه می‌گفت!

باری، بالاخره مشکل کمبود ماسک ما حل شد. حتی دو سه ماه بعد از شیوع کرونا، خود دکتر حریرچی بندهٔ خدا برای بار هزارم آمد تلویزیون و برای این‌که روی پای خودمان بایستیم، نحوهٔ درست کردن ماسک از بیژامه را یادمان داد و حتی بدون هماهنگی با اعضای محترم فرهنگستان زبان و ادب فارسی که بابت این کار حقوق می‌گیرند، به‌طور خودجوش برایش نام هم انتخاب کرد: «ماسک مامان‌دوز»!



عکس: مصطفی تقاضایی

باز من ماندم و این پرسش فلسفی اقتصادی که چرا همان ماه اول این نحوهٔ ماسک زدن را یاد ندادید؟ حتما باید ما می‌رفتیم با یارانهٔ دو ماه خود، دو تا ماسک N۹۵ فیلتردار ۴۵ هزار تومانی می‌گرفتیم که بعدش روی دستمان باد کند و بفهمیم فقط مال محیط‌های آلوده و کادر زحمتکش درمان است، حال آن‌که با یک بیژامهٔ دست‌دوم بلااستفاده هم می‌شد سر و ته قضیه را هم آورد.

بیژامه‌ام کو؟
چه کسی بود صدا زد ملت؟
آشنا بود صدا
مثل حریر!
ــ چی؟
ــ حریر!

اما در جاهایی مثل همین آمریکای خودمان، باور بفرمایید هنوز هم بعد گذشت یک‌سال آزگار، کمبود ماسک وجود دارد، پس شکرگزار باشید. دلیل دارم که این حرف را می‌زنم. بازیگر توانمند سینما و تلویزیون کشورمان، جناب شهاب حسینی عزیز که به اصرار دوستانش در آمریکا رفته بود واکسن فایزر را بزند به بدن، از ناچاری و ناگزیری که ماسک دیگری نداشته، طبق توضیحات خودش مجبور شده بود از ماسکی استفاده کند که روی آن برگی بود که می‌گویند آرم ماری جواناست العیاذ بالله، درحالی که یک موی بدنش بندهٔ خدا به این امر راضی نبوده است. امیدوارم هیچ‌کس هیچ‌وقت مجبور نشود. امان از رفیق ناباب و واکسن خوب!

بگذریم، سخن بر سر این بود که پارسال همین موقع، اوضاع قاراشمیش کمبود ماسک و الکل به‌نحوی بحرانی بود که اگر خدابیامرز «فروغ فرخزاد» می‌بود، غلط نکنم، این‌بار این‌گونه می‌فرمود:

اگر به خانهٔ من آمدی
برای من ای مهربان الکل بیاور
و یک عدد ماسک که از آن
به ازدحام کوچهٔ خوشبخت بنگرم!

چون هنوز مردم دستورالعمل و نحوهٔ صحیح ماسک زدن را نمی‌دانستند و به همراه هر ماسکی هم هیچ کاتالوگ و بروشوری داخلش نبود، فلذا هرکسی هرطور دوست داشت، ماسک می‌زد. طرف توی هواپیما می‌خواست بخوابد، نور اذیتش می‌کرد، ماسک را کشیده بود روی چشم‌هایش. جای مرحوم «بزرگ علوی» خالی که با مشاهدهٔ این صحنهٔ چشم‌نواز، جلد بعدی رمان معروف «چشم‌هایش» را همان‌جا روی هوا بنویسد؛ چشم‌های پشت ماسکی که گویا چون تابلو نقاشی استاد ماکان داستانش، رازی را در خود پنهان کرده است، رازی خوفناک! و شگفتا که ماه‌ها بعدش در اخبار آمد که هر کس عینک می‌زند، سه برابر کمتر از دیگران ممکن است به کرونا مبتلا شود. سازمان بهداشت جهانی الآن به این نکته پی برد و اعلام کرد و او همان وقت می‌دانست و ما وقتی که تصویرش در فضای مجازی پخش شد، متأسفانه به او خندیدیم. و شاید زبان حال او این بود که:

تو به من خندیدی
ونمی‌دانستی
من به چه دلهره این ماسک زدم بر صورت!

ماسک را ول نکنیم!

سابق براین اگر آدم‌های بی‌فرهنگی که راه می‌روند و از خودشان آشغال می‌ریزند (برخلاف جناب مولانا که راه می‌رفت و از او شعر می‌ریخت)، چیزهایی مثل پوست شکلات و آدامس یا بطری پلاستیکی نوشابه و قوطی سیگار روی زمین می‌ریختند، در سال ۱۳۹۹ ماسک استفاده‌شدهٔ آلوده را هم به نامهٔ اعمال خود اضافه کردند که با دست پر از دنیا بروند. این آدم‌ها اگر آدم بودند، به این نکته حساس و حیاتی فکر می‌کردند که چرا باید باری بر دوش آن عزیز پاکبان (رفتگر سابق) بیفزایند که آن‌ها را جمع کند؟ مگر طفلکی چقدر حقوق می‌گیرد؟ مگر او هم دوستانی دارد که اگر اراده کند، تمام لواسان را به نامش کنند؟ چرا بعضی از ما بی‌درد و بی‌خیال شده‌ایم؟

همین اسفندماه پایانی، فیلمی در فضای مجازی پخش شده بود که کبوتری را نشان می‌داد، در حالی که پر و بالش داخل ماسک گیر کرده بود، فلذا تأخیر پرواز داشت به‌دلیل نقص فنی ایجادشده که ناشی از خودش نبود، ناشی از آدم‌های ناشی بود. دلم برایش سوخت و می‌دانم که آه دلش، دامن آن ماسک‌انداز احتمالا مدعی دینداری و تمدن ۲۵۰۰ ساله را خواهد گرفت. شاید کرونا گرفت. اگر هم چیزی به او بگویی، شروع می‌کند به توجیه کردن و ماستمالیزاسیون. شعر زیبای فرخزاد را بی‌فروغ می‌کند و می‌گوید:

پرواز را به‌خاطر بسپار
پرنده مردنی است!

خب مرض! چرا قبلش را نمی‌گویی که فروغ می‌گوید:
کسی مرا به میهمانی گنجشک‌ها نخواهد برد...

یعنی این‌قدر طرفدار محیط زیست و پرندگان آن بوده است. حالا هی اشعار زیبای دیگران را به نفع خود، مصادره به مطلوب کن! ذلیل بشوی الهی! (ببخشید، از کوره در رفتم!)

حاضرم قسم بخورم که اگر «سهراب سپهری» عزیز هم می‌بود، با توجه به شناختی که از روحیات لطیف و ظریفش دارم، با دیدن صحنهٔ گیر افتادن کبوتری داخل ماسک، درجا این‌گونه می‌سرود:

ماسک را ول نکنیم
در فرودست انگار کفتری داخل آن
رفته، گیر افتاده!

امیدوارم مسئولان امر هم یک سفارشی بکنند که کش ماسک‌ها را محکم‌تر به بدنهٔ ماسک متصل کنند که به اندک فشار ناخواسته‌ای از جا در نروند. گاهی می‌بینی خودش خودجوش در می‌رود و می‌افتد توی کوچه و خیابان. صاحب ماسک هم بی‌خبر!... یک بندهٔ‌خدایی از یک‌جایی زنگ زده بود رادیو و به همین نکتهٔ حساس اشاره کرده بود. گفته بود که مردم در انتخاب ماسک، از کیفیت آن مطمئن شوند، یکی از دوستان من متأسفانه بعد ۴۵ روز، بندش پاره شده!

یک ماسک دست‌اول، به یک‌ماه نکشیده که نباید کشش در برود. اختلاس نکرده که به این آسانی در برود! والا، با این ماسکا و کشاشون!

من ماسک می‌زنم، پس هستم!

به‌هرحال باید از ماسک و سازندگان آن تشکر کرد که باعث شدند سال ۱۳۹۹ را به‌سلامتی پشت‌سر بگذرانیم و به تهش برسیم. نقل است که کسی پیش شیخ بهایی آمد و از زندگی‌اش نالید که: «ای شیخ، زندگی سخت می‌گذرد. چه باید کرد؟» شیخ بهایی که به‌شکل نقدی نمی‌توانست مشکلش را حل کند، از فلسفه و عرفان کمک گرفت و به وی گفت: «خودت گفتی که سخت می‌گذرد. پس می‌گذرد، حتی اگر سخت!» و طرف که چیزی از این پاسخ‌گویی مسئولان عصر صفوی حالیش نشد، لبخندی زد و تشکر کرد و رفت تا به زندگی‌اش ادامه دهد.

بی‌شک اگر ماسک نبود، شاید الان همهٔ ما کرونا گرفته بودیم دور هم. چیزهای دیگر را که به‌خاطر گران بودن، نمی‌توانیم بگیریم. البته شاید هم گرفتیم و چنان نامحسوس رد کردیم که داغ بودیم نفهمیدیم. نفهمی همیشه بد نیست. یحتمل، مولانا در دفتر سوم مثنوی، دلش از جایی دیگر پر بوده که فرموده: «مُردم اندر حسرت فهم درست!»

البته با وجود این که همهٔ جوامع پزشکی جهان و ایضا ایران، برضرورت و اهمیت نصب ماسک در محل مربوطه اصرار دارند و آن را مانع ورود ویروس کووید ۱۹ می‌دانند، به‌خصوص الان در پایان سال که ویروس لاکردار جهش کرده و به احتمال، کووید ۲۰ شده، باز هنوز هستند عزیزانی که همچنان بر این اعتقادند که زدن ماسک ضرورتی ندارد و جهان جوگیر شده است، این مرگ و میرها عین فوتی‌های ناشی از آنفلوآنزا طبیعی است، شما چقدر به‌خاطر نگرفتن آنفلوآنزا تا به‌حال ماسک زده‌اید؟

همین چندروز پیش که داشتم قدم‌زنان می‌آمدم سمت روزنامه، آقای بهروز افخمی، کارگردان سینما و تلویزیون را دیدم که از قضا ایشان نیز داشت پیاده گز می‌کرد، منتهی برخلاف من، بی‌ماسک. چون در جشنوارهٔ فیلم فجر امسال هم صراحتا اعلام کرده بود که اعتقادی به ماسک ندارد. به هرحال، آزادی بیان است دیگر. نمی‌شود که گرفت به‌زور بهش ماسک زد. هیچ چیزی زوری نمی‌شود. می‌زند، ولی کم‌کم شل‌ماسک می شود یا هی آن را بالا و پایین می‌کشد که بفهماند اعتقادی به ماسک اجباری ندارد.

سلام کردم. چون ماسک داشتم، اولش شک کرد. ماسک را کمی کنار زدم، شناخت. آن کس که تو را شناخت، جان را چه کند؟ گفتم که شما همچنان ماسک نمی‌زنید و اصرار دارید که لازم نیست؟ تأیید کرد و گفت: البته دچار توهم توطئه نیستم، ولی معتقدم که جهان جوگیر شده است. این‌جوری‌ها هم نیست که وحشتناکش کردند. دلم می‌خواست برایش بزنم زیر آواز که: «تمام دنیا یک طرف، تو یک طرف عزیزم... عزیزم!»

دیدم عابران رهگذر در پیاده‌رو میرداماد فیلسوف، دارند فیلسوفانه و کنجکاوانه به ما دو بزرگوار (!) نگاه می‌کنند. پس خداحافظی کردیم و از هم جدا شدیم. من همچنان با ماسک و نام‌برده همچنان بی‌ماسک. گفتم الآن ملت خیال می‌کنند که به‌خاطر بی‌ماسکی‌اش لابد دارم به وی تذکر لسانی می‌دهم!

درهمین روزهای اسفندماه که اعلام شد نوع جهش یافتهٔ ویروس کووید ۱۹ از انگلیس وارد کشور شده و کم‌کم همه داشتند دو تا ماسک می‌زدند و جای دایی جان ناپلئون و مش‌قاسم خالی، روزی در همین پیاده‌رو خیابان، داشتیم به همراه اخوی بزرگ‌تر راه می‌رفتیم. من یک ماسک زده بودم و داداش دو ماسک. بزرگ‌تر است به‌هرحال! در همین حال، یکی از مدیران مؤسسهٔ اطلاعات از مقابل ما درآمد. بی‌سر وسامان، داشت دنبال بانک سامان می‌گشت. مهندس حبیبی مهر را می‌گویم. با این که ماسکی بر صورت داشت، من ایشان را شناختم و ایستادم و ایستادند. اخوی گفت ببخشید با ماسک، شما را نشناختم. ایشان هم گفت که شما هم ببخشید که من هم شما را نشناختم. خندیدم و گفتم: شما که یک ماسک دارید، اخوی را نشناختید، حال ایشان که دو تا ماسک زده‌اند، به طریق اولی و دوبله، شما را نبایست می‌شناختند!

خندیدیم و همه‌چیز به‌خیر گذشت. سال پایان یافت و عیدی‌ها واریز شد و جهان جوان شد و یاران به عیش بنشستند؛ مثل سعدی علیه‌الرحمه! سال ۱۴۰۰ از راه رسید و رسیدیم به سال پایان قرنی که خیلی به ما خوش گذشت. و اکنون ما ماندیم و این پرسش فلسفی که چون شنبهٔ آخرسال، ظهرهنگامش لحظهٔ تحویل سال است و سال جدید عملا از روز بعدش (یکشنبه) شروع می‌شود، پس این وسط، تکلیف آن نیمهٔ دوم روز شنبه که نه ۱۳۹۹ هست و نه ۱۴۰۰ چیست؟ چه کسی پاسخگوی این مقدار از عمر بلاتکلیف ماست که هیچ‌جا به حساب نمی‌آید، آن هم با ماسک!

حاجی‌فیروز و آن سیّدِ عمامه به‌سر

برای شادی روان پاک مادرم و پور بُرنای شهیدش «ارسلان»


● گودرز گودرزی(مجید)

روز بود. ولی از آفتاب نشانی نبود. خورشید در پسِ نخستین توده‌های ابرهای نوبرانهٔ بهاری گم شده بود. نسیمی نوازشگر و نرم در جای‌جای شهر می‌سُرید. هوا اندکی سوز داشت، ولی کاملا بهاری بود و نوروزانه: دل‌چسب و دل‌خواه. از آمدن بهار و آغاز سال نو زمان چندانی نگذشته بود. تازه آغاز موسم دل‌چسب بهار بود.

منبرش که تمام شد، کتانی‌هایش را به‌پا کرد و تسبیح به‌دست از حسینیه بیرون زد. خیابان‌ها شلوغ‌تر از روزهای پیشین بودند. چکّه‌ای از باران روی گونه‌اش افتاد. خنکای شیرین باران را در زیر پوست خود حسّ کرد. سر بالا گرفت و به آسمان پُر ابر نگاهی انداخت. قطرهٔ باران را گذاشت به‌حال خودش. آن‌گاه پیش خود سرودهٔ موردعلاقه و پسندش را زمزمه کرد:

«بر زلف تو باید که ره شانه ببندند
یا مشک‌فروشان در کاشانه ببندند
آن‌جا که تویی جای نظربستن ما نیست
گو اهل نصیحت لب از افسانه ببندند.»[1]

او اکنون به خانه‌اش نزدیک می‌شد. صدای ابرها برخاست، اما از بارش باران هنوز نشانی نبود. گروهی از مردم در نگاهش نشستند که گوشه‌ای از میدان گِرد آمده بودند. گویا سرگرم تماشای کسی و چیزی بودند. جلوتر که رفت، مردی را دید با صورتی سیاه‌شده و رختی سرخ و کلاهی دوکی‌شکل و گیوه‌هایی نوک‌تیز و دایره به‌دست که با چشم‌های بسته می‌زد و می‌رقصید و با صدای زنگ‌دارش می‌خواند:

«ارباب خودم، سامبولی‌بلیکم
ارباب خودم، سرِتو بالا کن!
ارباب خودم، لطفی به ما کن
ارباب خودم، به من نگاه کن
ارباب خودم، بُزبُز قندی
ارباب خودم، چراَ نمی‌خندی؟»
– خسته نباشی!

همین‌که حاجی‌فیروز[2] چشم‌هایش را گشود، دید که یک سیّد عمامه به‌سر جلویش سبز شده است! خدایا! این آخوند دیگر کیست و چه می‌خواهد؟ هول کرد. دلش خالی شد و رنگش پرید. ترس، وجود حاجی‌فیروز را فشرد. گیج و گول شد. تهِ حلقش خشکید. نم دهانش را به‌زور قورت داد. سیّدِ عمامه به‌سر وقتی دید که او حسابی دچار ترس و بیم شده، با لبخند به او نزدیک‌تر شد. از اندیشه‌اش گذشت: «خدایا! منو ببخش که بنده‌ای از بندگانتو ترسوندم. می‌دونی که ترسوندن دیگرون کارِ من نیست!» حاجی‌فیروز با دیدن چشمان خندان و لبخندِ روشنِ سیّدِ عمامه به‌سر، دلش کمی آرام گرفت و قرار، با وجود این دایرهٔ زنگی در دستش می‌لرزید. سیّدِ عمامه به‌سر با همان چهرهٔ باز، نگاهی به دایرهٔ زنگی کرد. سپس عمامه‌اش را برداشت و گرم و خودمانی گفت: «دوست من! هر کی توی این دنیا شغلی داره. شغل من اینه و شغل تو هم این. کار که عار نیست.»

سپس عمامهٔ کوچکش را روی سر نهاد و آن‌گاه دوستانه دست روی شانهٔ حاجی‌فیروز گذاشت و از زبان پیامبر اسلام (ص) به او گفت: عبادت، ده جزء است که نُه جزء آن در کار و تلاش برای به‌دست آوردن روزی حلال است.

حاجی‌فیروز که انگار مچش را حین خلاف بزرگی گرفته باشند، در توانش نبود که سخنی بگوید. انگار زبانش را گم کرده باشد! نگاهی غمناک در چشمانش بود. سیّدِ عمامه به‌سر که هنوز لبخند به لب داشت، جَلدی دست در زیر قبایش کرد و آن‌گاه پنج برگ اسکناس یک‌صد ریالی[3] درآورد و بی‌آن‌که به چشم‌های ایستا و ساکن حاجی‌فیروز نگاه کند، آن‌ها را توی دایرهٔ او گذاشت و ضمن آن‌که دور می‌شد گرم و گیرا گفت: «راحت باش دوست من! ادامه بده! شادکردن دل مردم، کار کوچکی نیست.» حاجی‌فیروز دید که سیّدِ عمامه به‌سر مثل نسیم بهاری، نرم و آرام دور می‌شد و شنید که می‌خواند:

«من دانه‌ای به لانه کِشم به هزار سعی
از پا دراوفتم به ره اندر، هزار بار
از کارِ سختِ خود نکنم هیچ شِکوِه، زانک
ناکرده‌کار می‌نتوان زیست کامکار»[4]

جمعیتِ گرداگرد حاجی‌فیروزِ بهت‌زده، بنای کف‌زدن را گذاشتند و هورا کشیدند و از او خواستند که دوباره کارش را از سر بگیرد و باز شادیِ بهارانه را با رقص و دایرهٔ زنگی و ترانه‌ها و لحن و آهنگ خنده‌دارش بپراکند. بچه‌ها بیش‌تر از دیگران هلهله می‌کردند و سوت می‌زدند. ولی حاجی‌فیروز دل و دماغی نداشت. موجی غریب و ناآشنا درونش را به تلاطم انداخته بود. حس کرد خوشیِ ناشناخته‌ای ته دلش را می‌لرزاند. با چشم‌های وادریده این طَرف و آن طرفش را نگاه کرد. او که تا چند دقیقهٔ پیش سرِجایش بند نمی‌شد و می‌پرید و می‌رقصید و می‌خواند و عطر دلنشین و بوی خوش موسم بهار را با جلینگ‌جلینگِ دایرِه‌اش این‌جا و آن‌جا و به این و آن می‌افشاند، حالا پاکِشان و لَخ‌لَخ‌کنان رفت لبهٔ جدول نشست. چیزی در چشمانش شکست و ناگهان بی‌اختیار شروع کرد با صدای بلند زارزار گریستن. او دریافت که سر تا پای وجودش در زایش بهاری از رنگ و گونه‌ای دیگر فرو رفته است. باری! چیزی ناگفتنی، کنُج دل حاجی‌فیروز را قلقلک می‌داد و خلسه‌ای ناآشنا ته وجودش را نوازش می‌کرد.

در این هنگام آسمان نیز به‌صدا درآمد و لَختی بعد باران‌های جان‌بخشِ سرشار از برکت خود را به روی زمین فروریخت. آری! سیّدِ عمامه به‌سرِ داستانِ راستانِ ما کسی نبود مگر «آقاشیخ مهدی قوام»[5] رحمه‌الله‌علیه؛ آخوندی باریک‌بین و بینش‌مند و دریادل و بخشنده و اهل سلک و سلوک و حال و ذوق و عرفان. درود بی‌پایان به روان پاکش باد!



پی‌نویس‌ها:

۱) سروده‌ای است از میرزاعبّاس فروغی بسطامی، چامه‌سرای سدهٔ سیزدهم، درگذشتهٔ ۲۴ شهریورماه ۱۲۳۶ خورشیدی. غزل مشهور و پُرآوازه‌ای که با بیتِ «مردان خدا پردهٔ پندار دریدند/ یعنی همه‌جا غیرِ خدا یار ندیدند» از اوست.

۲) «حاجی‌فیروز» یکی از چهره‌های افسانه‌ای در باورهای عامیانهٔ ما ایرانیان است که در روزهای پایانی سال و نیز روزهای نخستینِ هر سالِ نو سر و کله‌اش در کوی و برزن شهرها پیدا می‌شود و با به‌صدا درآوردن دایرهٔ زنگی و خواندن شعرهایی مانندِ «حاجی‌فیروزه، سالی یه روزه/ عیدِ نوروزه، سالی یه روزه» و شیرین‌کاری‌هایش، مردم را از آمدن جشن نوروز و آغاز بهار آگهی می‌دهد.

۳)۵۰۰ ریالِ دههٔ سیِ خورشیدی کم پولی نبود، چیزی بود بیش از ۱/۵۰۰/۰۰۰ ریال امروز.

۴) بخشی از سرودهٔ زنده‌نام «پروین اعتصامی» است.

۵) از آخوندها و منبری‌های اخلاقی و باذوق و انسان‌دوست و بی‌مانند روزگار خود بود که نان خود را تنها از روضه‌خوانی به‌دست می‌آورد و خود را «نان‌خورِ امام حسین (ع)» می‌دانست. منبرهای او امّا متفاوت و دیگرگون بود؛ چنان‌که گاه ساعت‌ها پایشان می‌نشستی و خسته نمی‌شدی و زمان از دستت درمی‌رفت! این ویژگی و سودبخشی شور و عرفان و بیان دلنشین وی بود. او می‌گفت: «پیرو حال خودت باش. چه مردم ببینند، چه نبینند!» سخن او بر این پایه بود که مهم این است که خودت باشی. دیگران چه می‌گویند و چه گمان می‌کنند و داوریشان چه رنگی است، نشنیده و ندیده بگیر. زادسال آقاشیخ‌مهدی قوام ۱۲۸۰ خورشیدی است. وی در ۱۶ بهمن‌ماه ۱۳۴۳ خورشیدی دیده از جهان ناپایدار فروبست و به جهان پایدار پیوست. آن روان‌شاد هنگامی درگذشت که ۶۳ سال زندگی کرده بود.

تقویم دوم ایرانیان



● بیتا مهدوی

نامش سال‌ها اعتبار تقویم این مرز و بوم بود و بیش از ۲۴ جلد کتاب و ۱۵ جلد تقویم تطبیقی ایران آماده چاپ را در کارنامه خود دارد. دکتر ایرج ملک‌پور که ۳۷ سال در دانشگاه‌های تهران و امیر کبیر به تدریس نجوم مشغول بود، به‌مدت ۲۵ سال تقویم رسمی کشور را استخراج و از سال ۱۳۶۰ اوقات شرعی شهرهای ایران و جهان را نیز محاسبه کرده است. علی‌رغم این که سال‌ها در کنج عزلت به‌دست فراموشی سپرده شده اما همچنان به تحقیق و تفحص مشغول بوده و در حال تهیه کتابی در مورد دانستنی‌های نجومی است.

*** در اسفندماه ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ درباره تقویم هجری شمسی گفتگو کرده بودیم. گفتگوی امسال را به تقویم دیگر ایران، یعنی تقویم هجری قمری اختصاص می‌دهیم. لطفا به‌عنوان سؤال اول درباره پذیرش تقویم هجری قمری در ایران توضیح دهید.**

باید توجه داشت که در فواصل زمانی مختلف تاریخ کشورمان، تقویم‌هایی با ویژگی‌های متفاوت متداول بوده است. یکی از آن‌ها، تقویم هجری قمری است که در قرون نخستین اسلامی، جهت تعیین ماه روزه، موسم حج و غیره در ایران متداول شده بود. از این رو وقایع تاریخی ملی و مذهبی کشورمان نیز به تاریخ هجری قمری ثبت شده‌اند. ملاحظه می‌شود که در ایران، تقویم هجری قمری، بیش از دوازده قرن در کنار تقویم هجری شمسی مورد استفاده بوده است.

*** در تقویم قمری، همواره صحبت از اهله قمر است. لطفا کمی درباره آن توضیح دهید.**

لازم به یادآوری است که از میان پدیده‌های طبیعی با تکرار منظم شب و روز، تغییر تناوبی ایام سرد و گرم و تغییر تناوبی بخش روشن رو به زمین کره ماه (یا اهله قمر)، خیلی زود نظر انسان اولیه را به‌خود جلب کرده بود. از این رو نخستین تقویم‌های تدوینی، تقویم قمری بودند. شواهد نشان می‌دهند که ثبت اهله قمر توسط بشر دارای قدمت حداقل ۳۰ هزارساله است.

دلیل پیدایش اهله قمر آن است که ماه منبع نور نیست و همواره در معرض تابش پرتوهای خورشیدی قرار دارد. در نتیجه، همواره نصف کره ماه روشن و نصف دیگر تاریک است. دو نیم کره روشن و تاریک ماه توسط دایره‌ای موسوم به دایره روشنایی از هم جدا می‌شوند. دایره روشنایی، در هر لحظه، مقطع کره ماه با صفحه عمود بر پرتوهای تابشی خورشید از مرکز ماه است. از طرف دیگر، همواره نیم کره‌ای از ماه از زمین مرئی و نیم کره دیگر نامرئی است. این دو نیم کره توسط دایره‌ای موسوم به دایره رؤیت از یکدیگر جدا می‌شوند. دایره رؤیت در هر لحظه، مقطع کره ماه با صفحه عمود بر خط دید ماه از مرکز ماه است. بنابراین، آن‌چه از اهله قمر از زمین دیده می‌شود تصویر این دایره‌ها روی کره سماوی است. بدیهی است تصویر دایره رؤیت، به‌دلیل واقع شدن این دایره در صفحه عمود بر خط دید ماه، همواره یک دایره و تصویر دایره روشنایی، بسته به موقعیت آن نسبت به ناظر زمینی، به‌صورت دایره یا بیضی یا خط راست خواهد بود.

توالی ظهور اهله قمر بدین ترتیب است: در لحظه‌ای که ماه، زمین و خورشید در یک راستا واقع می‌شوند و ماه بین زمین و خورشید قرار می‌گیرد، نیم کره تاریک ماه به‌صورت قرص تاریک روبه‌روی زمین واقع می‌شود. این حالت را «محاق» و وضعیت نسبی ماه را «مقارنه ماه» می‌گویند. حدود یک هفته بعد از محاق، بخش روشن رو به زمین ماه به‌صورت نیم‌دایره دیده می‌شود. این حالت ماه را «تربیع اول» می‌نامند. بعد از گذشت حدود یک هفته دیگر، ماه، زمین و خورشید، مجددا در یک راستا قرار می‌گیرند، ولی این بار، زمین بین ماه و خورشید واقع می‌شود. نیم کره روشن ماه روبه‌روی زمین است و به‌صورت دایره‌ای روشن دیده می‌شود. این حالت ماه را «بدر» و وضعیت نسبی ماه را «مقابله ماه» می‌گویند. بعد از گذشت حدود هفته‌ای دیگر، ماه مجددا به‌صورت نیم‌دایره ظاهر می‌شود. آن را «تربیع دوم» می‌نامند. سرانجام بعد از گذشت حدود یک‌هفته دیگر، ماه به حالت محاق درمی‌آید. از آن پس، اشکال یادشده، به‌ترتیبی که تشریح شدند، تکرار می‌شوند.

دیدیم که از مقارنه ماه تا مقابله آن، بخش روشن رو به زمین ماه مرتبا افزایش و از مقابله تا مقارنه بعدی مرتبا کاهش می‌یابد. بنابراین، مدتی بعد از مقارنه و مدتی پیش از آن، بخش روشن رو به‌زمین ماه به‌صورت هلال دیده خواهد شد. با توجه به این که مبداء حرکت مداری ماه از وضعیت مقارنه ماه در نظر گرفته می‌شود، از این رو هلال‌های یاد شده را به‌ترتیب، هلال اول ماه (یا هلال ماه نو) و هلال آخر ماه می‌گویند.

*** درباره آغاز ماه قمری شرعی توضیح دهید.**

در ابتدا لازم به یادآوری است که در تقویم قمری از دوره مداری ماه به‌دور زمین (موسوم به ماه قمری) به‌عنوان واحد زمان تقویمی استفاده می‌شود و سال قمری، به‌کمک ماه قمری تعریف شده و شامل ۱۲ ماه قمری است. می‌دانیم که بسیاری از تکالیف فردی و اجتماعی در دین مبین اسلام، نظیر روزه ماه رمضان، عیدسعید فطر، وقوف به عرفات، وقوف در مشعر، اعمال روز عید قربان، بلوغ شرعی و غیره براساس تاریخ قمری انجام می‌شود، از این رو، تعیین آغاز ماه قمری شرعی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ماه قمری شرعی از لحظه غروب خورشید، روزی که برای نخستین بار هلال ماه نو در شامگاه آن روز با چشم غیرمسلح دیده شده است، آغاز می‌شود و در لحظه غروب خورشید روز بعد پایان می‌یابد. بنابراین، رؤیت هلال ماه نو در طی ۱۴ قرن گذشته، موردتوجه مسلمانان بوده است. درنتیجه در این مدت طولانی، مسلمانان عوامل مؤثر در رؤیت هلال ماه نو را مشخص کرده‌اند.



*** با این سابقه طولانی رؤیت هلال ماه نو، آیا قواعدی برای تقویم قمری شرعی به‌دست آمده است؟**

پاسخ مثبت است. چون تقویم قمری شرعی دارای قواعدی است که در حکم معیارهایی برای صحت و سقم تقویم مستخرجین تقویم قمری به‌کار گرفته می‌شوند. این قواعد عبارتند از:

الف. هر ماه قمری، فقط، می‌تواند ۲۹ یا ۳۰ شبانه‌روز باشد نه کمتر از ۲۹ و نه بیش‌تر از ۳۰ شبانه‌روز.

ب. حداکثر سه‌ماه قمری متوالی می‌تواند ۲۹ شبانه‌روز و حداکثر چهارماه متوالی می‌تواند ۳۰ شبانه‌روز شود.

ج. هر سال قمری (شامل ۱۲ ماه قمری) دارای ۳۵۴ یا ۳۵۵ شبانه‌روز است.

باید اضافه شود تاکنون، منبعی را که در آن نخستین بار، این قواعد بیان شده باشد پیدا نکرده‌اند. از این رو، ضرورت انجام پژوهش اساسی در این‌باره احساس می‌شد. در سال ۱۳۸۵ هجری شمسی، این مهم توسط این‌جانب انجام شده و قواعد اساسی کامل تقویم قمری شرعی به‌دست آمده است. بدیهی است که این پژوهش، به‌منظور دارا شدن محاسبات مربوطه به ارزش آماری بالا، به تقویم هجری قمری طولانی‌مدت نیاز دارد. از این رو، استخراج آغاز ماه قمری شرعی حدود ۶۵هزار ماه قمری بشر، مربوط به سال‌های از ۶۱ قبل از هجرت تا ۱۵۰۷ هجری قمری انجام شده است. درنهایت، قواعد کامل تقویم هجری قمری شرعی، به‌شرح زیر، به دست آمده‌اند:

الف. ماه‌های قمری ۲۹ یا ۳۰ شبانه‌روزی‌اند.

ب. نسبت شمار ماه‌های ۳۰ شبانه‌روزی به شمار ماه‌های ۲۹ شبانه‌روزی برابر ۱/۱۳۱ است.

ج. حداکثر سه ماه متوالی ۲۹ شبانه‌روزی و حداکثر چهار ماه متوالی ۳۰ شبانه‌روزی‌اند.

د. سال‌های قمری ۳۵۴ یا ۳۵۵ شبانه‌روزی‌اند.

ه. حداکثر چهار سال متوالی ۳۵۴ شبانه‌روزی و حداکثر دو سال متوالی ۳۵۵ شبانه‌روزی می‌شوند.

و. نسبت شمار سال‌های ۳۵۴ شبانه‌روزی به شمار سال‌های ۳۵۵ شبانه‌روزی ۱/۷۰۹ است.

*** در پایان، لطفا درباره پیش‌بینی آغاز ماه‌های شرعی توسط منجمان و سابقه تاریخی آن توضیح دهید.**

لازم است اشاره شود که پیچیدگی زیاد حرکت ماه، حاصل از اثرات گرانشی متغیر اجزای دیگر منظومه شمسی، به‌دلیل جرم کوچک ماه، سبب شده تا رفتار ماه با تغییرات پیچیده همراه باشد، به‌طوری که مطالعه حرکت ماه، به‌صورت غامض‌ترین مسأله مکانیک سماوی در می‌آید. برای نمونه، حداقل فاصله ماه از زمین از ۳۵۶۴۱۰ تا ۳۷۰۱۹۰ کیلومتر و حداکثر فاصله آن از ۴۰۴۲۷۵ تا ۴۰۶۷۴۰ کیلومتر دارای تغییرات است. تغییرات فواصل مذکور، سبب تغییر قطر زاویه‌ای ماه و تغییر روشنایی آن می‌شود. به‌علاوه، در رؤیت هلال ماه نو باید اثر مسیر روزانه ماه نسبت به افق، روشنایی آسمان شامگاهی محل هلال، اثر ضخامت جو (که نور هلال پس از طی آن به ناظر می‌رسد) و از همه مهم‌تر شرایط جوی که دارای تغییرات پیچیده و نامنظم از محلی به محل دیگر و از لحظه‌ای به لحظه دیگر است، مانند ابری بودن به‌طور متوسط حدود ۵۰ درصد سطح زمین در هر لحظه، آلودگی هوا و غیره در نظر گرفته شوند.

این عوامل باعث می‌شوند رؤیت هلال ماه نو بسیار دشوار و گاه ناممکن باشد. این مشکلات سبب شده‌اند که امروز، همانند پیشینیان، کوشش‌هایی در جهت دستیابی به معیار یا معیارهایی برای پیش‌بینی تاریخ اول ماه قمری شرعی به‌عمل آید. برای مثال در بابل (در سال‌های از ۱۸۳۰ تا ۱۵۳۰ قبل از میلاد)، از معیارهایی برای پیش‌بینی تاریخ رؤیت هلال ماه نو استفاده می‌شد، زیرا در بابل، آغاز هر ماه از شامگاه با رؤیت هلال ماه نو و نیز آغاز سال نو در بهار با ماه نو آغاز می‌شد. از این رو، محاسبه پارامترهای هلال ماه نو، در محاسبات نجومی بابلی‌ها، جایگاه ویژه‌ای را به‌خود اختصاص می‌داد. برای نمونه، در ستون‌های مختلف متون به‌جای مانده از بابلی‌ها، پارامترهای مختصات ماه، سرعت زاویه‌ای حرکت روزانه ماه، تاریخ و لحظه محاق، فاصله زمانی از لحظه غروب خورشید تا لحظه غروب ماه در شب اول پدیداری هلال ماه و پارامترهای دیگر مورد نیاز رؤیت هلال ماه نو درج شده‌اند.

طبق مدارک و اسناد موجود، از حدود چهار هزار سال قبل، چینی‌ها، یونانی‌ها، کلدانی‌ها و هندی‌ها هم معیارهایی برای پیش‌بینی تاریخ نخستین روز ماه قمری به‌کار می‌بردند. در ایران نیز در گذشته و حال، از معیارهایی برای پیش‌بینی تاریخ رؤیت هلال ماه نو استفاده شده و می‌شود.

در پایان، لازم است یادآوری شود که در تقویم قمری همانند سایر تقویم‌ها، از مبدأ شماره‌گذاری سال نیز استفاده می‌شود. در تعیین مبدأ تاریخ‌گذاری تقویم قمری، همانند تقویم هجری شمسی ایرانیان، از هجرت حضرت رسول اکرم(ص) از مکه به مدینه استفاده شده است که در روز دوشنبه اول ربیع‌الاول سال یک هجری قمری اتفاق افتاده است. بنابراین مبدأ تاریخ‌گذاری تقویم هجری قمری، یعنی اول محرم سال یک هجری قمری، مطابق ۲۷ تیر سال یک هجری شمسی و ۱۶ ژوئیه ۶۲۲ میلادی است.



جدول‌های نوروزی

۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
				■					۱
				■					۲
				■					۳
			■	■					۴
		■			■				۵
	■					■			۶
							■		۷
			■						۸
					■				۹
	■								۱۰
		■					■		۱۱
			■			■			۱۲
				■	■				۱۳
				■					۱۴
				■					۱۵
				■					۱۶

افقی

۱ – هر بیشه گمان مبر که خالی ست/ شاید که ... خفته باشد – واحد زاویه ۲ – موش خرما – پاندول ساعت ۳ – فیزیکدان ایتالیایی مخترع پیل الکتریکی – فراوان ۴ – نرده کناره ایوان – خالص ۵ – عداوت و دشمنی – فشفشه – نت منفی ۶ – شلوار جین – دوزخ ۷ – از روی بی تجربگی ۸ – بردگی – راه روشن ۹ – روز – از لوازم صوتی تصویری ۱۰ – رقیب اصلی تیم رئال مادرید ۱۱ – حسرت و افسوس – هزار کیلو ۱۲ – دفع مزاحم – سلیقه – نسخه ها ۱۳ – رود مرزی – هواپیمای جنگی روسی ۱۴ – سبزی خوردنی دشمن چربی خون – نام غفوری دفاع و کاپیتان استقلال ۱۵ – آسمان غرنبه، رعد – نیترات طبیعی پتاسیم ۱۶ – عقیم و نازا – ملعون کربلا

عمودی

۱ – رعایت آن به عنوان یک واجب بزرگ در مبارزه با ویروس کروناست ۲ – ترانه خواب کودکان – جدا و منفک – ویروس منحوس کووید ۱۹ ۳ – ازگل های زیبا – بویی از مردانگی نبرده – لوح فشرده ۴ – جزیره کوچکی در اقیانوس آرام، از پایگاه های استراتژیک آمریکا – فریاد – غذای تزریقی – عبرت و پند ۵ – عنوان سال ۱۳۹۹ از سوی رهبر انقلاب اسلامی ایران ۶ – عنوان جانوری سال ۱۴۰۰ – نوعی برادر – طوق اسارت – از غذاهای معروف ژاپنی با برنج و غذاهای دریایی ۷ – جاری – باقی بودن – عید باستانی ایرانیان ۸ – سوره هشتم قرآن مجید – منع کردن – نوعی وکیل مدافع ۹ – نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد/ عالم پیر... شد (حافظ)

سودوکو

			۶				۱	
	۱	۲	۸		۷			
۶			۵				۹	۷
		۹		۲		۳		
۳		۵				۴		۹
		۱		۵		۷		
۱	۷	۸			۹			۵
			۲		۸	۱	۴	
	۴				۵			

					۵		۱	
	۱			۶			۷	
۲		۵	۴		۸		۶	
	۳		۵			۷		
		۴				۵		
		۱			۷		۳	
	۹				۶	۸		۴
	۴			۹			۵	
	۵		۱					۳

جدول‌ها: غلامحسین باغبان

- تاکتیکی در جنگ با کرونا
- پیام تبریکی به ملت ایران
- دستگاه خودکار / جانشین
- تازه / نوعی قطعه موسیقی
- سوره پیروزی / عدد اختاپوس!
- من و تو / کفالت
- سین پولدارها !
- یار آدم(ع) / خاک دلبران
- نام علمی ویروس کرونا
- دندان شوی / میزان انرژی مواد غذائی
- کتابی از جک لندن
- نوعی شکلات / روح
- تکیه دادن / ریسمان
- سرود ، نغمه / امت ها
- امر رفتن / کج
- یازده / صحنه نمایش
- واحد برقی / ویتامین جدولی
- لوله تنفسی / هستی و وجود
- ظالم / علامت مرغوبیت کالا
- جاده فرودگاه
- وسیله داوری / وسط
- صفحه نمایش
- پسیکانالیز
- مشت زنی / ستون بدن
- هر موجود زنده
- تجویز پزشک / همراه گداز
- امیدواری / مغازه
- مرکز فرماندهی / کم وزن
- جواب سر بالا / شهری در گیلان
- پاراگراف
- شهر آذری
- بجا آوردن
- اسم / شکار
- رفقا / دست عرب
- واقع گرا / درخت مجنون
- استخدام مطلوب!
- صادر کردن / اصلا
- دیواره / گل سرخ
- جستجو کردن / لاستیک یدکی
- دیگران
- مهربان
- بحر / احصائیه
- نقطه شروع / همدم
- سیر بلای ویروس کرونا
- شهر استرالیا / پاسخ مثبت
- رطوبت ناچیز / حرف همراهی
- صف و رسته
- ثروتمند / عهد
- پول ژاپن / تاقچه بالا
- وسیله / ماه سرد
- سقف فرو ریخته
- برگه دریافت کالا
- نیم زاوی در لیگ قطر
- پهن کردنی / ایام نوروز
- تنها ، منفرد



چشم‌انداز پالایشگاه اصفهان تبدیل شدن به پترو پالایش است



معاون اقتصادی و بازرگانی و عضو هیئت مدیره شرکت پالایش نفت اصفهان گفت: رویکرد و چشم‌انداز پالایشگاه اصفهان تبدیل شدن به پترو پالایش و هلدینگ بزرگ است.

مهدی صرامی فروشـانی افزود: پالایشگاه اصفهان گام نخست خود در این رویکرد را با خریدن سهام پتروشیمی اصفهان برداشـته، زیرا می‌تواند با تعامل و هم‌افزایی زنجیره تولید را اقتصادی‌تر کند.وی با بیان این که پالایشگاه اصفهان صد درصد خوراک پتروشیمی این استان را تأمین می کند، اظهار داشت: با تبدیل شدن پالایشگاه به پترو پالایش و سرمایه گذاری در صنایع پایین دستی که وابستگی به پالایشگاه دارند، نیاز سایر صنایع تأمین می‌شود.صرامی اظهار داشت: پالایشگاه اصفهان در دوران شیوع بیماری کرونا، ثبات خوراک داشت و با ظرفیت کامل خود کار کرد.

وی با بیان این که پالایشـگاه اصفهان حدود ۲۵ درصد سوخت مایع کشـور را با وجود محدودیت‌ها تأمین می‌کند، گفت: این شـرکت روزانه ۱۲ میلیون لیتر بنزین یورو ۵ که پاک ترین سوخت است در کشور تولید و سوخت ۱۶ استان را تأمین می کند.عضو هیئت مدیره پالایشگاه اصفهان با اشاره به این کـه آمار و فرایند تولید در این شـرکت رو به بهبود است، اضافه کرد: ۲ محصول جدید این شرکت شامل (نرمال هگزان) و (پنتان) ارزآوری خوبی به همراه خواهد داشـت و مقدمات بازاریابی آن در حال انجام است.صرامی تصریح کرد: رشد سودآوری در پالایشگاه اصفهان در سال ۱۳۹۹ با وجود محدودیت‌های بازار انرژی در دوران کرونا، بهتر از سال ۱۳۹۸ بوده اسـت.معاون اقتصادی و بازرگانی پالایشگاه اصفهان با بیان این که با وجود تحریم‌ها، طرح بنزین سازی این شرکت در سال ۹۴ بهره‌برداری شد و واحد تقطیر ۳ که یک اَبَر طرح بوده در سـال ۱۳۹۸ در مدار بهره‌برداری قرار گرفت، تأکید کرد: طرح‌های بزرگ این شـرکت رو به تکمیل است. وی با اعلام این که طرح بزرگ تصفیه گازوئیل (سـوخت دیزل) با بودجه ۷۰۰ میلیون یورویـی در مراحل پایانی قرار دارد، خاطرنشـان کرد: این طرح در مرحله نصب تجهیزات است و عمده قطعات مورد نیاز آن واردشـده و مانعی در نصب و راه اندازی آن وجود ندارد.

صرامی به آثار سـودآوری و رویکرد زیسـت محیطی و اقتصادی این طرح اشـاره و اضافه کرد: پیش بینی می‌شود این طرح اواسـط سال ۱۴۰۰ بهره‌برداری شود که با رسیدن آن به مرحله تثبیت تولید، سـهامداران پالایشگاه از مزایای این طرح بزرگ بهره‌مند می‌شوند.عضو هیئت مدیره شرکت پالایش نفت اصفهان به دیگر طرح بزرگ این مجموعه اشاره کرد و گفت: قرارداد اجرای طـرح گوگردزدایی از ته مانده برج‌های تقطیر در سـال ۱۳۹۸ امضاء شد و سفارش گذاری تجهیزات آن در حالِ اجراسـت.وی با تأکید بر این که این طرح رویکرد کاملاً اقتصادی و زیسـت‌محیطی دارد، افزود: بیشـتر قطعات مورد نیاز آن در سـه تا چهار سال آینده و در داخل کشـور تأمین می‌شـود.صرامی با اشاره به این که طرح‌های مذکور، ملی بـوده و در دوران تحریم‌های ظالمانه اجرا شده اسـت، تصریح کرد: ۸۰ تا ۹۰ درصد قطعات مورد نیاز این طرح‌ها توسط تولید کنندگان داخلی تولید می‌شود و تجربه‌های خوبی در این زمینـه داریم.معاون اقتصادی و بازرگانی شـرکت پالایش نفت اصفهان با بیان این که روند افزایشی قیمت نفت خام نیز در سودآوری این مجموعه مؤثر است، خاطرنشان کرد: ۸۵ درصد تولیدات پالایشگاه اصفهان به ۶ فرآورده اصلی بنزین، نفت سفید، نفت کوره، نفت گاز، گاز مایع و سوخت‌های جت اختصاص دارد که این نوع فرآورده‌ها به منظور تسویه بهای نفت خام خریداری شده به طور کامل به دولت تحویل می‌شود.

صرامی با اشـاره به این که بیـش از ۳۰ نوع فرآورده ویژه و غیر اصلی دیگر پالایشـگاه (۱۵ درصد) در اختیار شـرکت پالایش نفت اصفهان اسـت گفت: این شرکت خوراک صنایع پایین دسـت کوچک و بزرگی مانند نفت سپاهان، نفت جی، پتروشیمی اراک، پتروشیمی اصفهان و صنایع شیمیایی ایران و شرکت‌های مستقر در شهرک های صنعتی را تامین می کند. وی بر ضرورت حمایت بیشـتر مسئولان استان اصفهان برای رفع شدن برخی از محدودیت‌ها مانند به روز رسانی پروانه‌های بهره‌برداری تأکید کرد و افزود: اگر موانع موجود برداشته شود، منابع مالی موردنیاز برای اجرای طرح‌های بزرگ و برای بسیاری از صنایـع تأمین خوراک، ایجاد می‌شـود.معاون اقتصادی و بازرگانی شرکت پالایش نفت اصفهان همچنین به اشتغال‌زایی پالایشگاه اصفهان پرداخت و اضافه کرد: علاوه بر ۲۵۰۰ نیروی مستقیم شرکت پالایش نفت اصفهان، حدود ۶ تا ۷هزار نفر نیز در طرح‌های بزرگ شـرکت مشغول کار شدند و حقوق خود را به‌روز دریافت کردند.به گفته کارشناسـان، جهت‌گیری امروز کشورهای پیشرفته دنیا به سمت ایجاد واحدهای پترو پالایشی (تجمیع واحدهای پتروشیمی و پالایشگاهی) است که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشـد و از مزایای آن می‌توان به افزایش حاشیه سود فرآوری نفت، کاهش آلودگی، کاهش هزینه تأمین خوراک و مدیریت یکپارچه اشـاره کرد.شرکت پالایش نفت اصفهان (پالایشـگاه اصفهان) فعالیت خود را از سال ۱۳۵۸ در زمینه پالایش نفت خام، تولید انواع فرآورده‌های نفتی و تأمین خوراک صنایع پتروشیمی و دیگر صنایع پایین‌دستی آغاز کرد و نماد ۴۰ سال بالندگی پس از انقلاب اسلامی به شمار می‌آید.



وزارت جهاد کشاورزی

شرکت خدمات حمایتی کشاورزی

گفت‌وگو با مدیرعامل شرکت خدمات حمایتی کشاورزی

هدفگذاری خودکفایی در تأمین نهاده‌های تولید



مدیرعامل شرکت خدمات حمایتی کشاورزی گفت: اکنون از برنامه ابلاغی سال جاری ۲/۴ میلیون تن کود اوره صد در صد آن تأمین و توسط شبکه بزرگ کارگزاران توزیع شده است که این عدد نسبت به مدت مشابه سال گذشته بیش از ۳۰ درصد افزایش را نشان می‌دهد.

حمید رسولی در گفتگو با ایرنا در گزارش اقدامات یک ساله شرکت خدمات حمایتی کشاورزی افزود: طبق برنامه وزارت جهاد کشاورزی امسال کودهای یارانه‌ای ازته، فسفاته و پتاسه حدود ۳ میلیون تن باید توسط این شرکت تأمین، تدارک و توزیع شود که از این میزان ۲ میلیون و ۴۰۰ هزارتن کود ازته (اوره) و ۶۰۰ هزارتن کودهای فسفاته و پتاسه هستند.

مدیرعامل شرکت خدمات حمایتی کشاورزی اظهارداشت: این در حالی است که در ۱۰ سال اخیر برنامه بخش کشاورزی برای تأمین کود اوره حدود ۲ میلیون تن و در سال‌های اخیر این میزان به ۲ میلیون و ۲۰۰ هزارتن رسیده بود، اما امسال با پیگیری‌های انجام شده توسط وزارت متبوع، این عدد به ۲ میلیون و ۴۰۰ هزارتن یعنی ۲۰۰ هزارتن افزایش نسبت به سال قبل رسیده است.

وی تصریح کرد: هرچند که نیاز بخش کشاورزی حدود ۳ میلیون تن کود اوره در سال است اما همین که نسبت به سال‌های گذشته افزایش ۲۰۰ هزارتنی پیدا کرده است، جای خوشحالی دارد.

رسولی گفت: از ابتدای سال جاری تاکنون بیش از ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار تن کود اوره توسط شرکت‌های پتروشیمی تحویل بخش کشاورزی شده که این عدد نسبت به مدت مشابه سال گذشته که یک میلیون و ۹۵۰ هزارتن بود، رقم ۳۵۰ هزارتن افزایش را نشان می‌دهد.

مدیرعامل شرکت خدمات حمایتی کشاورزی تصریح کرد: امسال علیرغم اینکه در مقطع کوتاهی به دلیل سرما و برودت هوا گاز شرکت‌های پتروشیمی قطع شد، اما با پیگیری‌های وزیر محترم جهاد کشاورزی و دستور رئیس‌جمهوری، معاون اول ریاست جمهوری و وزیر نفت، شرکت‌های پتروشیمی سریع‌تر گازشان وصل شد و شرکت‌های مذکور به مدار تولید رسیدند.

این مقام مسئول با بیان اینکه اوج تأمین و تحویل کود اوره مربوط به ماه‌های بهمن و اسفند و متعاقب آن فروردین برای کشت بهاره است، اظهار داشت: طبق توافقی که در ابتدای سال با شرکت‌های پتروشیمی داشتیم، کود را طی ماه‌های آتی طبق برنامه تحویل خواهیم گرفت و هماهنگی‌های لازم بعمل آمده است.

رشد ۴۵ درصدی تامین و توزیع کود اوره

وی اضافه کرد: در بحث تأمین، تدارک و توزیع کود اوره امسال نسبت به سال گذشته (سال ۹۸) نزدیک به ۳۰ درصد و نسبت به میانگین ۱۰ ساله بیش از ۴۵ درصد رشد داشته‌ایم.

۲۱۰ هزارتن ذخایر کود اوره کشور

رسولی افزود: ذخایر استراتژیک کالاهای اساسی برای حفظ امنیت غذایی کشور از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، بنابراین اکنون بیش از ۱۰۰ هزارتن کود اوره برای

ذخایر استراتژیک موجود است و جایی برای نگرانی نداریم.

وی اضافه کرد: این ذخایر به صورت مستمر بروزرسانی می‌شود و در صورت نیاز برای امنیت بخش کشاورزی به بازار تزریق خواهد شد.

این مقام مسـئول درباره قیمت کود اوره در سال جاری گفت: قیمت هر کیسـه ۵۰ کیلویی کود اوره از ابتدای دی و پس از یک و نیم سـال کمی افزایش یافت و به قیمت ۶۵ هزار تومان به دست کشاورزان می‌رسد که کمتر از ۲۰ درصد نسبت به سال قبل رشد را نشان می‌دهد.

به گفته وی، سـال گذشته قیمت هر کیسه ۵۰ کیلویی کود اوره ۵۵ هزار تومان بود یعنـی هر کیلوگرم کود اوره نسبت به سـال قبل تنها ۲۰۰ تومان افزایش داشته است که این میزان افزایش نسـبت به سایر نهاده‌های کشاورزی کمترین میزان رشد را داشته است.

مدیرعامل شـرکت خدمات حمایتی کشاورزی اظهار داشت: دولت و وزارت جهاد کشاورزی برای حمایت ویژه از کشاورزان به دنبال تأمین و تدارک کود اوره تولید داخل و با قیمت مناسب هستند به طوری که اجازه ندادند کود اوره مورد نیاز بخش کشـاورزی افزایش قیمت چندانی مانند سایر نهاده‌ها و خدمات کشاورزی داشته باشد.

ورود ۲ شـرکت پتروشـیمی به مدار تولید کود اوره

وی گفت: اکنون شـرکت خدمات حمایتی کشاورزی کود اوره مورد نیاز بخش کشـاورزی را از شـرکت‌های پتروشیمی عسلویه، رازی بندر امام خمینی، شیراز، خراسان و کرمانشاه تامین و تدارک می‌کند.

رسـولی تصریح کرد: میزان تولید کود اوره شرکت‌های پتروشیمی داخلی سـالانه بیش از ۶ میلیون تن است که حـدود ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار تن آن به شـرکت خدمات حمایتی کشـاورزی تحویل داده می‌شـود و بیش از ۳/۶ میلیون تن از این محصول هم به کشـورهای هدف صادر می‌شود.

وی افزود: قرار اسـت در اوایل سـال آتی دو شرکت پتروشـیمی اوره و آمونیاک لردگان و پتروشیمی مسجد سلیمان هم وارد مدار تولید کود اوره شوند.

به گفته وی، شرکت پتروشیمی اوره وآمونیاک لردگان و پتروشیمی مسجدسـلیمان فعلاً در حال تولید آزمایشی بـوده و امیدواریم در فروردیـن ۱۴۰۰ به تولید عملیاتی برسند.

تامین خاک فسفات و پتاس از اقدامات دولت تدبیر و امید برای خودکفایی کودی

مهندس رسـولی میزان ذخائر کودهای فسفاته و پتاسه کشـور را برای آغاز کشت بهاره بیش از ۱۱۰ هزار تن اعلام کـرد و تصریح کرد که هیچگونه کمبـودی در این زمینه وجود ندارد. حمید رسـولی که علاوه بر مدیرعامل شرکت خدمات حمایتی کشـاورزی، از خرداد سال جاری با حکم دکتر خاوازی وزیر جهاد کشـاورزی به‌عنوان مجری طرح خودکفایی کودهای کشاورزی هم فعالیت می‌کند، درباره تامین و تدارک کودهای فسفات و پتاس مورد نیاز کشور افزود: امسال علیرغم شرایط تحریم و محدودیت‌های ارزی طبق برنامه ابلاغی مکلف به تامین مقدار ۶۰۰ هزار تن کودهای فسفاته و پتاسه هستیم.

وی با بیان اینکه معادن اکتشـاف شـده متعددی در خصوص مواد اولیه مورد نیاز تولید این دو نوع کود پایه داریم، اظهار داشت: میزان خاک فسفات استحصالی در کشور هم اکنون در حدود ۱۵۰ هزار تن اسـت و طبق برنامه میزان کسری از محل واردات تامین می‌شود.

مدیرعامل شـرکت خدمات حمایتی کشاورزی تصریح کرد: امسال برای تأمین کودهای فسفات و پتاس که بخش عمده آن وارداتی است اقداماتی در راستای خودکفایی انجام دادیم و از آنجایی که ما با کمبود خاک فسفات و پتاس روبرو هستیم، ناچاریم بخش عمده نیاز این دو دسته کود را از محل واردات تامین کنیم.

وی اظهار داشـت: معادنی که ما در کشـور داریم، در حوزه فسفات دو معدن چادرملو و آسفوردی است که حدود ۱۵۰ هزار تن در مجموع خاک فسـفاتی را به کارخانجات تولیدکنندگان تحویل می‌دهند و در حوزه کود پتاسه تنها معدن خوروبیابانک را داریم که سـال‌های سال با کمترین ظرفیت و تقریباً بلااستفاده مانده بود و اکنون برای استفاده از این ظرفیت وارد عمل شده‌ایم.

رسـولی گفت: طی مذاکرات و توافقاتـی که با وزارت صنعت، معدن و تجارت داشـتیم، مقرر شد امسال ظرفیت تامیـن خاک پتاس از معدن مذکـور افزایش پیدا کند به طوری که از معدن خوروبیابانک امسال ظرفیت به ۳۰ هزار تن رسید.

وی تصریح کرد: ما علیرغم بالا بردن ظرفیت استحصال این معادن، همچنان با کمبود خاک فسفات روبرو هستیم که برای تامین این ماده اولیه قراردادهایی را منعقد کردیم تا بتوانیم این نوع کود اسـتراتژیک را در کشور با استفاده از ظرفیـت تولیدکنندگان داخلی تولید کنیم که بر همین اساس تاکنون بیش از یک ۱۰۰ هزار تن خاک فسفات وارد کشور شده است.

مدیرعامل شرکت خدمات حمایتی کشاورزی اضافه کرد: همچنین تمامی تولیدکنندگان کودهای فسـفات کشور را به شرکت خدمات حمایتی دعوت کردیم و با همه این کارخانجات طبق ظرفیتی که داشـتند قرارداد بستیم و خاک وارداتی را برای تولید کود فسفاته در اختیارشان قرار داده‌ایم.

وی با بیان اینکه ما به دنبال بومی کردن تولید کودهای فسفات و پتاس در داخل کشـور هستیم، گفت: مجموع قراردادهای که اکنون با تولیدکننـدگان داخلی قرارداد داریم، حـدود ۲۶۰ هزار تن اسـت در حالی که این عدد در سـال گذشـته ۲۰ هزار تن بود. لـذا، ۱۳ برابر تولید کودهای فسفاته در سال گذشته، قرارداد تولید کود فسفات داشته‌ایم.

رسولی با اشـاره به اینکه دغدغه اصلی ما کمبود خاک فسفات بود که توانسـتیم تاکنون یک صد هزار تن را وارد کشـور کنیم، افزود: قرارداد ما با فروشنده خاک فسفات به صورت بلند مدت و برای مقادیر قابل توجهی است.

به گفته وی، آنچه که برای امسـال به مرور وارد می‌شود متناسـب با تولید کود فسـفات و خروج خاک‌هایی که به کارخانجـات داده‌ایـم، خاک‌های جدیـد تزریق می‌شود.

مدیرعامل شـرکت خدمات حمایتی کشاورزی با بیان اینکه تاکنون با حدود ۲۰ کارخانه تولیدکننده کود فسفات مذاکره و قرارداد بسـته‌ایم، گفت: ما خاک را از بندر امام خمینی(ره) و بندرعباس بـه کارخانجات تولید کودهای فسفاته منتقل می‌کنیم.

شناسایی معدن طرود سمنان

وی افزود: اکنون برای تامین خاک پتاس، به جز معادن خوروبیابانک، معدن طرود در سمنان شناسایی شده است اگر این معادن با ظرفیت کامل به تولید برسـند ما نیازی به واردات خاک پتاس از خارج کشور نخواهیم داشت.

رسـولی با اشـاره به اینکه نیاز کشـور به کود پتاسه سالانه حداقل ۴۰۰ هزار تن اسـت، گفت: ظرفیت تولید معادن خورو بیابانک امسـال به ۳۰ هزار تن رسـید که سـال آینده (سـال ۱۴۰۰) طبق برنامـه باید به حدود ۱۰۰ هزار تـن افزایش یابد. این مقدار در سـال ۱۴۰۱ به ۲۰۰ هزار تن افزایش پیدا خواهد کرد که بدین ترتیب بخش اعظم خاک پتاس کشـور از این محل تأمین شده و مابقی کسـری را از محل معادن طرود سـمنان تأمین خواهیم کرد.

وی اضافه کرد: در معدن طرود سـمنان اکنون عملیات اکتشـاف با کمک کارشناسان داخلی در حال انجام است و طبق مذاکرات با بهره‌بردار مذکور تا سال ۱۴۰۱ این معدن هم به بهره‌برداری عملیاتی خواهد رسید.

مدیرعامل شـرکت خدمات حمایتی کشاورزی درباره ارتباط با معادن خاک فسـفات گفت: بـا توجه به اینکه کشـور معادن متعددی دارد که الزاماً بایسـتی عملیاتی شـده و کار اسـتخراج خاک فسـفات در آنها آغاز شود هـم اکنون روی عملیاتی شـدن این معـادن متمرکز شده‌ایم.

وی با بیان اینکه برای تامین خاک پتاس از محل واردات به دلیل تحریم‌ها با محدودیت‌هایی روبرو هستیم، افزود: هم اکنون بخش عمده خاک پتاس مورد نیاز کشور از کشورهای بلاروس، روسیه و ازبکستان تامین و وارد کشور می‌شود.

طرح خودکفایی کودهای فسفات و پتاس

رسـولی گفت: به همین منظور بخش قابل توجهی از کودهای فسفات و پتاس کشور وارد می‌شود بنابراین برای تولید داخلی با مشـکل عمده مواد اولیه محدودیت خاک فسـفات و پتاس و کارخانجاتی که خاک را متناسب با نیاز کشور تولید کنند، روبرو بودیم، بنابراین امسال ۵ طرح بزرگ خودکفایی را برای تأمین این کودها نهایی کرده‌ایم.

وی اظهار داشت: در چارچوب طرح خودکفایی کودهای کشـاورزی، با شرکت ملی صنایع مس ایران قرارداد توزیع کودهای فسفاته محصول کارخانه ۵۰۰ هزار تنی در دست احداث، با شرکت فسفات کارون قرارداد تولید ۲۰۰ هزار تن کودهای فسـفاته، با مجموعه خوروبیابانک برای تأمین ۱۰۰ درصد مواد اولیه مورد نیاز کل کارخانجات تولید کود پتاس کشور، با مجموعه معادن طرود سمنان برنامه تولید کودکلراید پتاسیم با ظرفیت ۲۰۰ هزار تن و همچنین احداث کارخانه تولید کود سـولفات آمونیوم را در بندرعباس به ظرفیت ۱۰۰ هزار تن در دستور کار قرارداده‌ایم.

شرکت خدمات حمایتی کشاورزی

وزارت جهاد کشاورزی
شرکت شهرکهای کشاورزی

مدیرعامل شرکت شهرکهای کشاورزی:

شرکت شهرک‌های کشاورزی پیشرو در توسعه بخش کشاورزی



بنابر آمارها حـدود ۱۵ درصد اقتصاد ملی ایران متعلق به بخش کشاورزی است. همچنین ارزش افزوده این بخش در سال گذشته بیش از ۸ درصد بوده است که بالاترین ارزش افزوده را در میان بخش‌های اقتصادی کشور داشته است. از این رو توجه به این بخش و تغییر روش تولید آن از اهمیت بسزایی برخوردار است. یکی از سیاست‌هایی که در دولت یازدهم و دوازدهم برای بخش کشاورزی اعمال شده است، توسعه «شهرک‌های کشاورزی» است. از جمله مزیت‌های تولید در شهرک‌های کشاورزی هزینه کمتر، بهره‌وری بالای ۱۰ برابری مصرف آب، افزایش اشتغال‌زایی گسترده و فراگیر و تولید محصولات صادرات محور است.

در قانون برنامه پنجم توسعه در بخش توسعه روستایی تشکیل شرکت شهرک‌های کشاورزی تکلیف شده است. شهرک‌های کشاورزی ۷ سال پیش با مجوز مجلس شکل گرفت و تأمین امنیت غذایی، افزایش بهره‌وری در تولید، مصرف آب و اراضی، توسعه صادرات و ایجاد اشتغال از اهداف تشکیل شهرک‌های کشاورزی است. یکی دیگر از برنامه‌های شرکت شهرک‌های کشاورزی ایجاد زنجیره تولید کشاورزی در مجتمع‌ها و شهرک‌های گلخانه‌ای، دامی یا شیلاتی با فناوری نو است و عمدتاً تولید در شهرک‌های کشاورزی با توجه به رسالت این شهرک‌ها بیشتر توسط افراد متخصص در حوزه کشاورزی انجام بپذیرد.

مدیرعامل شرکت شهرک‌های کشاورزی در گفت‌وگو با خبرنگار روزنامه اطلاعات وظیفه شرکت را بعنوان یک شرکت توسعه‌ای و با وظایف حاکمیتی ساماندهی، توسعه و اداره شهرکهای کشاورزی، کمک به ایجاد زیرساخت‌ها، واگذاری عرصه‌های در اختیار جهت توسعه سرمایه گذاری در بخش انتقال دانش و فن‌آوری نوین، کمک به بازاریابی عنوان کرد.

به گفته سید جمال سجادی پور «در چند سال اخیر ظرفیت‌های خوبی از حیث شناسایی عرصه‌ها و کارهای مطالعاتی، واگذاری و اجرای طرح‌های تولیدی در شهرک‌ها انجام گرفته است و این مهم بعنوان یک سیاست اصولی و راهبردی برای کمک به رونق اقتصادی کشور بسرعت ادامه خواهد داشت.»

به اعتقاد کارشناسان حوزه کشاورزی به رغم نوپا بودن شرکت شهرک‌های کشاورزی در طی سال‌های اخیر اقدامات شاخص و بی نظیری در این حوزه شکل گرفته این اقدامات شامل چه مباحثی است؟

شرکت شهرک‌های کشاورزی شرکتی نوپا است و می‌توان گفت ۹۵ درصد واگذاری شهرک‌ها در دو سال اخیر بوده است. البته واگذاری فرآیندی زمان‌بر است اما در دو سال اخیر از مجموع پروژه‌هایی که به بهره‌برداری رسیده بیش از ۲۷۰ هزار تن انواع محصولات کشاورزی تولید شده است. همچنین این شرکت طی چند سال اخیر موفق شده مطالعات استعدادیابی و آمایش کل پهنه کشور را به اتمام برساند و بر اساس آن ۲۷۳ هزار هکتار از عرصه‌های ملی و مستثنیات کشور را مستعد ایجاد شهرک‌های کشاورزی شناسایی و درواقع در این بخش از مطالعات، اولویت‌های اول در استان‌های مختلف برای ایجاد شهرک‌های کشاورزی شناسایی شد و سطحی بالغ بر ۵۰۰۰۰ هزار هکتار از این عرصه مطالعه و آماده اجرای فرآیند زیرساخت و واگذاری به سرمایه گذار است.

تعداد شهرک‌های کشاورزی در دست اقدام و ظرفیت‌های در اختیار حدود ۳۵۸ شهرک، با سطح حدود ۴۷ هزار هکتار (اراضی ملی و مستثنیات) است و با اینکه بیش از ۹۰ درصد اراضی این شهرک‌ها طی دو سال و نیم اخیر در اختیار این شرکت قرار گرفته اما به دلایلی از جمله عدم امکان تأمین انرژی مورد نیاز، وجود مشکلات اجتماعی و مستندسازی و عدم تأمین آب مکفی و فاکتورهای دیگر بخش عمده‌ای از آنها تا این مقطع قابلیت واگذاری و احیاء ندارد که نیازمند حضور جدی و مساعدت و همراهی دستگاه‌های فرابخش مخصوصاً وزارت خان‌های نیرو و نفت است.

افزایش و توسعه شهرک‌های کشاورزی در

سال‌های اخیر مورد توجه متولیان بخش تولید بوده است. یکی از راه‌های گسترش شهرک‌ها جذب سرمایه بخش خصوصی و واگذاری شهرک‌ها به این بخش است در این خصوص چه اقداماتی انجام شده است؟

با اطلاع‌رسانی گسترده، خوشبختانه به لحاظ توجیه اقتصادی بالای سرمایه‌گذاری در شهرک‌های کشاورزی طی سالیان اخیر با انبوه متقاضیان و سرمایه‌گذاران برای حضور در این شهرک‌ها مواجه و تا این مقطع بیش از ۱۱۰۰۰ هکتار از ظرفیت‌های در اختیار و فاقد محدودیت واگذاری به‌صورت اجاره به‌شرط تملیک به سرمایه‌گذاران واگذار شده که در فرآیند نظارت و کنترل تعهدات، قرارداد حدود ۲۳۰۰ هکتار از اراضی مذکور به دلیل عدم انجام تعهدات توسط مستأجران فسخ و هم‌اکنون ۸۷۰۰ هکتار در اختیار سرمایه‌گذاران بوده که تقریباً ۶۰۰۰ هکتار آن در مرحله ساخت واحدهای تولیدی یا بهره‌برداری است با عنایت به این که مابقی اراضی طی ماه‌های اخیر فرآیند واگذاری آن انجام پذیرفته لذا پس از تشکیل پرونده و اخذ تسهیلات بانکی به‌زودی عملیات اجرایی و ساخت‌وساز در مابقی عرصه‌ها آغاز خواهند شد.

به‌طور کلی تولید در شهرک‌های کشاورزی چه مزایایی دارد؟

مزیت‌های کشت در گلخانه‌های شهرک‌های کشاورزی به خاطر قابلیت کشت زمینی و هیدروپونیکی است. چون در گلخانه هم کشت زمینی داریم و اگر خاک عرصه مرغوب نباشد کشت هیدروپونیک جایگزین می‌شود. هیدروپونیک یکی از روش‌های خلاقانه تولید محصولات کشاورزی بدون خاک و سم و با کم‌ترین نیاز به آب (با استفاده از محلول مغذی) است. در ایران، ده‌ها گلخانه به این روش راه‌اندازی شده و هزاران نفر به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم مشغول به کار هستند. با این روش، در هر نقطه‌ای از ایران می‌توان هر محصول کشاورزی را بدون توجه به اقلیم و نوع خاک، برداشت کرد. با این روش، می‌توان اشتغال‌زایی خوبی داشت و از هر مکانی برای تولید محصولات کشاورزی که نیاز روزافزون جمعیت ایران است، بهره برد. به‌این ترتیب در کشت گلخانه‌ای مصرف آب یک‌دهم مصرف در اراضی است. درواقع بهره‌وری آب در گلخانه ۱۰ برابر فضای باز است. همچنین در کشت گلخانه‌ای هر هکتار ۱۵ تا ۲۰ نفر اشتغال‌زایی دارد. در شهرک‌ها همچنین احداث صنایع تبدیلی تکمیلی و بسته‌بندی داریم به‌این ترتیب ارزش‌افزوده تولید در شهرک‌ها بیشتر از اراضی دیگر است. از طرف دیگر بیشتر محصول تولیدی در گلخانه‌ها صادراتی است و کیفیت بالایی دارد. درواقع تولید در شهرک‌های کشاورزی صادرات محور است. عمده تولیدات در گلخانه‌های شهرک‌ها شامل صیفی، سبزی و گل و گیاه است که بیشتر آن صادر می‌شود. ضمن اینکه با تجمیع خدمات مورد نیاز واحدهای تولیدی هزینه تولید کاهش و سرمایه گذاری انجام شده در یک بازه زمانی بسیار کوتاه منتج به نتیجه میشود و امکان انجام کشاورزی قراردادی و اجرای الگوی کشت مناسب و بهینه فراهم میشود.

برای فعالیت در شهرک‌های کشاورزی، بر اساس مصوبات قانونی، تسهیلات ویژه‌ای به متقاضیان پرداخت می‌شود. این تسهیلات شامل چه نوع تسهیلاتی با چه میزان نرخ سود است؟

بر اساس تفاهم‌نامه با بانک کشاورزی در مناطق کمتر توسعه‌یافته تسهیلات با نرخ سود ۱۲ درصد به متقاضیان تولید در شهرک‌های کشاورزی پرداخت می‌شود همچنین در مناطق توسعه‌یافته تسهیلات با نرخ سود ۱۴/۵ درصد پرداخت می‌شود. در هر صورت ۸۰ درصد هزینه‌های ساخت و تولید در شهرک‌های کشاورزی به‌صورت تسهیلات پرداخت می‌شود. در همین راستا تاکنون بیش از ۱۴۵۰۰ میلیارد ریال تسهیلات بانکی جذب و به سرمایه گذاران پرداخت شده است. البته متقاضیان هم باید بتوانند وثایق و ضمانت لازم را به بانک ارائه کنند.

شرکت شهرکهای کشاورزی در کدام یک از زیر بخش های کشاورزی فعالیت دارد و کدام یک از استانها در این زمینه پیشرو هستند؟

در حال حاضر بزرگ‌ترین سایت تولید زنجیره‌ای تخم‌مرغ در شهرک کشاورزی استان گلستان ساخته‌شده که در میان کشورهای منطقه هم بی‌نظیر است. در حوزه شهرک‌های آبزی‌پروری، استان‌های هرمزگان، گلستان و بوشهر در صدر قرار دارند و در حوزه تولیدات گلخانه‌ای در شهرک‌های کشاورزی استان اردبیل رتبه اول را دارد اما در استان سیستان و بلوچستان هم در حال ساخت گلخانه‌های متعدد هستیم. استان‌های تهران و کرمانشاه هم در رده‌های دیگر قرار می‌گیرند. یادآور می‌شود برای توسعه تولید آبزیان از جمله پرورش میگو و تولید ماهی در دریا اراضی حاشیه سواحل جنوب و شمال کشور (خلیج‌فارس و دریای خزر) با همکاری استان‌های گلستان، بوشهر، هرمزگان، خوزستان و سیستان و بلوچستان مورد بررسی و مطالعه قرار گرفت و این شرکت توانست بیش از ۳۰ هزار هکتار از اراضی سواحل مذکور برای ایجاد شهرک‌های شیلاتی در اختیار گرفته، اقدامات مربوط به مطالعات طراحی و نظام بهره‌برداری در مدت‌زمان کوتاهی از طریق مهندسان مشاور دارای صلاحیت به انجام برساند ضمن اینکه در تعدادی از استان‌ها سایت‌هایی نیز برای پرورش دام و طیور کارسازی و تعدادی از آنها نیز پس از واگذاری وارد چرخه تولید شده‌اند.

به گفته کارشناسان حوزه کشت و صنعت مهم‌ترین مانع در توسعه شهرک‌های کشاورزی تأمین زیرساخت‌های آب، برق و گاز است نگاه شما به این مقوله چیست؟

توسعه شهرک‌ها در تحقق جهش و رونق تولید، افزایش بهره‌وری منابع آب و خاک، ایجاد اشتغال پایدار، رشد و توسعه صادرات و ارزآوری، حفاظت از اراضی مؤثر است؛ بنابراین کمک به رفع موانع قانونی برای تسهیل در پرداخت تسهیلات، کمک به کاهش هزینه‌های تولید، کوتاه کردن فرآیند صدور مجوزها، تأمین انرژی مورد نیاز تا داخل شهرک‌ها توسط دستگاه‌های خدمات رسان، کمک به تأمین آب و تأمین منابع اعتباری برای توسعه گسترده شهرک‌ها مورد درخواست ما است. چون در این شهرک‌ها بیشتر تولیدات صادراتی است بنابراین در شرایط اقتصادی کنونی، افزایش تولید در شهرک‌های کشاورزی ارزآوری را به دنبال دارد که میتواند در افزایش نرخ رشد اقتصادی کلان کشور و بهبود شاخص‌های اقتصادی موثر باشد.

بر اساس قانون تأمین خدمات زیرساختی در شهرک‌های کشاورزی بر عهده نهادها و دستگاه‌های ذی‌ربط است. اگر کسی بخواهد واحد منفرد گلخانه را احداث کند هزینه‌های آن بسیار بیشتر از احداث واحدها در شهرک‌ها است. در خارج از شهرک برای هر خط تولید باید مجوز آب، برق و گاز جدا گرفت اما در شهرک‌ها یک مجوز برای کل پروژه‌ها است؛ بنابراین هزینه‌های تأمین خدمات در شهرک‌ها کمتر است. لذا عدم تخصیص آب در بسیاری از مناطق برغم بالا بودن بهره وری بسیار بالا از آب در شهرکهای کشاورزی و همچنین صنعت و زیرساخت در خیلی از استانها از مهمترین موانع توسعه شهرک هستند.

اقدامات این شرکت در حوزه کمک به ایجاد زیرساخت‌ها در سطح شامل ۲۳۰۰۰ هکتار و صدور مجوزها شامل پروانه‌های موافقت اصولی، پروانه تأسیس و پروانه بهره‌برداری جمعاً به تعداد ۶۸۶ مورد و در سطح حدود ۴۴ هزار هکتار آن‌هم در یک پروسه زمانی بسیار کوتاه و بدون اخذ وجه از متقاضیان، کارسازی تعداد زیادی شهرک‌های بزرگ‌مقیاس از جمله شهرک شیلاتی ۶۴۰۰ هکتاری گمیشان در استان گلستان، شهرک شیلاتی ۳۴۰۰ هکتاری رودشور در استان بوشهر، شهرک گلخانه ۴۸۰ هکتاری گندمیان قصر شیرین در استان کرمانشاه، شهرک گلخانه ۴۸۰ هکتاری زیردان در استان سیستان و بلوچستان، شهرک ۳۵۰ هکتاری زنجیره تخم‌مرغ در استان گلستان، شهرک گلخانه‌ای ۱۶۰۰ هکتاری در منطقه مغان استان اردبیل، شهرک دامپروری ۱۱۴ هکتاری در استان آذربایجان شرقی، شهرک ۴۵۰ هکتاری پرورش میگو در هندیجان استان خوزستان و بسیاری پروژه‌های دیگر، بدون احتساب شهرک‌های کوچک و متوسط که در دیگر استان‌های کشور است.

آینده شهرک‌های کشاورزی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

با عنایت به محدودیت منابع پایه و لزوم حفظ این منابع ارزشمند و باتوجه به تجارب کشورهای توسعه یافته در این زمینه، لاجرم ما نیز باید به سمت تولید علمی و فنی و بدون اثرگذاری پارامترهای اقلیمی حرکت نماییم و در این میسر نمیشود مگر با توسعه شهرکهای کشاورزی که علاوه بر صیانت از منابع پایه موجبات جهش تولید، ایجاد ارزش افزوده محصولات کشاورزی، اجرای الگوی کشت بهینه و مناسب و کاهش قابل توجه ضایعات و افزایش استقلال مولد را فراهم می نماید.

در همین راستا با اقدامات صورت گرفته میزان تولید در واحدهای دارای پروانه بهره برداری در شهرکهای کشاورزی منهای کشت و صنعتها تا این مقطع حدود ۲۲۰ هزار تن است که امید داریم این میزان در سال آینده به حدود ۵۰۰ هزار تن برسد.

مهندس ناصر تقی‌زاده، مدیرعامل شرکت معدنی و صنعتی چادرملو:

ضرورت حمایت دولت از سرمایه‌گذاران

بهترین راه رفع موانع ســـرمایه‌گذاری تشکل ستادی متشـــکل از افراد نخبه، دلسوز و توسعه‌گرا در هر استان است .
دولت با احداث یک ستاد متشکل از افراد نخبه، دلسوز و توسعه‌گرا زمینه رشد صنعتی و اقتصادی همه استان‌ها را فراهم کند.
این ستاد می‌تواند در هر اســـتانی که بالغ بر ۵۰۰ میلیارد تومان سرمایه‌گذاری کند و با ارایه اختیاراتٍ به آن بر نحوه ســـرمایه‌گذاری در هر استان بدون دخالت در امور مالی و صرفاً با نگاه کمک به حل مشکلات و نیز به عنوان تسهیل‌گر اقدام به رفع موانع ناشی از بخشـــی‌نگری و تصمیم‌های غیرکارشناسی سیستم‌های اداری نماید.

مهندس ناصر تقی‌زاده، مدیرعامل شـــرکت معدنی و صنعتی چادرملو در گفت‌وگو یی با اعلام این پیشنهاد و با اشـــاره به اینکه امروز دغدغه سرمایه‌گذاران وجود موانع است و این ستاد می‌تواند با ایجاد نقش موثر خود در کمترین زمان ممکن زمینه سرمایه‌گذاری را فراهم سازد و به روند ایجاد اشتغال سرعت بخشد، گفت: در ستاد فوق (که مورد اعتماد دولت و سرمایه‌گذاران خواهد بود) باید افرادی متخصص، دلسوز و کاربلد اقدام به تایید شـــرکت‌ها کنند و تمام ادارات و واحدهای اداری مانند آب، برق، گاز، حتی وزارتخانه تابعی از نظر آنها باشند. بدون‌شک این کار می‌تواند در رفع موانع سرمایه‌گذاری بسیار مهم و تاثیرگذار باشد.

وی با اشاره به اینکه به هنگام ســـرمایه‌گذاری واحدهای صنعتی، برخی از نهادها به دلیل عدم اشراف بر اهمیت موضوع مانع از تسریع در روند سرمایه‌گذاری و فعالیت‌ها می‌شوند، اظهار داشت: اگر کمیته یا ستادی در استان‌ها تشکیل شـــود و همه ادارات تابعی از آن باشند و به نظرات ستاد یادشده احترام بگذارند، ســـرمایه‌گذاری در ایران هم مانند همه کشورهای دیگر در کمترین زمان ممکن صورت خواهد گرفت.

مدیرعامل شرکت معدنی و صنعتی چادرملو افزود: در صورت تایید آن ستاد ممکن است برخی امور ضروری مربوط به سرمایه‌گذاری با ترک تشـــریفات و بدون اعمال بوروکراسی انجام شود که قطعا تاثیرات خاص خود را خواهد داشـــت، در این بین دولت نیز می‌تواند به عنوان صرفا "ناظر" بر عملکرد ستاد و سرمایه‌گذاران نقش‌آفرینی نماید.

تقی‌زاده با تاکید بر اینکه ســـتاد فوق به هیچ‌وجه نباید در امور مالـــی دخالت کند و فقط باید تسهیل‌گر امور ســـرمایه‌گذاری باشد، خاطرنشان کرد که این کار ضمن سرعت بخشیدن به اجرای پروژه‌ها، به دلیل تامین منابع مالی از سوی سرمایه‌گذار، در حل بخش عظیمی از مشکلات ناشی از کمبود منابع نیز کمک خواهد کرد.

وی گفت: به عنوان مثال، شـــرکت معدنـــی چادرملو هم‌اینک قادر اســـت ۴۰۰ هزار میلیارد تومان بدون مراجعـــه به بانک‌ها در بخش‌هـــای مختلف صنعتی و معدنـــی و حتی غیرفلزی و پتروشیمی سرمایه‌گذاری کند، اما تشریفات اداری و بوروکراسی‌های حاکم مانع از تحقق اینگونه سرمایه‌گذاری‌ها می‌شود.

مهندس تقی زاده، این ایده را صرفاً با هدف رشـــد تولید، ایجاد اشـــتغال بیشتر و کسب درآمد عمومی در سطح جامعه عنوان کرد و گفت: اگر دولت صرفاً نظاره‌گر باشد و همه امور در استان‌ها به آن ستاد سپرده شود و در نهایت در صورت تایید شرکت‌ها و یا سرمایه‌گذاران از سوی آن ستاد و یا کمیته بتوانند بدون دغدغه فعالیت کنند، بســـیاری از مشکلات مربوط به اشتغال، نوآوری، تولید و معضلات اجتماعی حل خواهد شـــد، به عنوان مثال، طرح جامع آب‌رسانی به مناطق کویری کشور که از خلیج‌فارس و با ســـرمایه‌گذاری ۷۰ هزار میلیارد تومانی به سرانجام رسید، نتیجه دارابودن منابع مالی شرکت‌های بزرگ و همدلی و تفکر سازنده آنها بود، در حالی که اگر انجام این کار بر عهده دولت بود، تا سال‌ها به طول می‌انجامید.مدیرعامل شـــرکت معدنی و صنعتی چادرملو با اشاره به اینکه ما همکاری بسیار زیادی با شرکت‌های بزرگ همچون مبارکه، خوزستان، خراسان و... داریم، افزود: این نحوه همکاری نشـــانگر آن است که میان شرکت‌های معدنی و فولادی تعامل سازنده‌ای وجود دارد و همه آنها تمایل به ســـرمایه‌گذاری دارند که در صورت ایجاد ســـتاد یادشده هریک می‌توانند با سرمایه‌گذاری و ایجاد اشتغال چهره یک استان را متحول سازند.

مدیر عامل شـــرکت معدنی و صنعتی چادرملو، همچنین وجود برخی موانع سرمایه‌گذاری از جمله سازمان حفظ محیط‌زیست را یادآور شد و خاطرنشان کرد که همه ما صنعتگران و معدنکاران به فکر حفظ محیط‌زیست هستیم، و باید در هر بخشـــی به صورت واقع‌بینانه به موضوع نگریست نباید توســـعه را فدای محیط زیست و محیط زیست را فدای توسٍـــعه کرد. هر کدام در جای خود ارزشمند استٍ و باید راهکارهای منطقی و اجرایی ارائه شود. مثلاً اگر در جایی معدنی بهره برداری می‌شود، حتماً باید در نقطه دیگری جنگل‌کاری صورت گیرد، به عنوان نمونه این شرکت از منطقه عقدا تا اردکان به طول ۳۵ کیلومتر را جنگل‌کاری کرده است.

این شـــرکت همچنین در زمینه احداث فضای سبز با توجه لزوم حفظ محیط‌زیست و دارابودن اعتقاد راســـخ به آن در محل مجتمع بالغ بر ۸۵ هکتار را به کاشت درختان مثمر و غیرمثمر شامل زیتون، نارون، اقاقیا و... اختصاص داده است و یا به منظور حفظ محیط‌زیست علیرغم علم به عاری بودنٍ از مواد شـــیمیایی، حوضچه‌های متعددی در فرآیند تولید و فرآوری ســـنگ‌آهن با ظرفیت جمعاً ۸۹۰۰ هزار مترمکعب احداث کرده است، اما باز هم برخی از کارشناسان محیط‌زیست مانع از انجام امور معدنی می‌شوند.

به گفته مدیرعامل شـــرکت معدنی و صنعتی چادرملو، امروز باید سازمان‌های مسئول در حفظ اشتغال و کمک به روند ســـرمایه‌گذاری تلاش کنند. به عنوان مثال، وزارت نیرو می‌تواند با تعامل بیشتر با سرمایه‌گذاران مانع از فرار سرمایه‌ها در نقاط مختلف کشور شود.

وی افزود: وزارت نیرو برق مجتمع را علیرغم اینکه چادرملو نیروگاه احداث کرده به‌جای تشویق آن‌را قطع می‌کند، در حالی که باید با ارایه مشوق به چنین واحدهایی زمینه احداث بیشتر نیروگاه را فراهم سازد.

تقی‌زاده از وزارت نیرو خواســـت تا شـــرکت‌هایی مانند چادرملو که توان مالی بالایی دارند با



تشویق در سرمایه‌گذاری راه را برای احداث نیروگاه‌های بیشتر باز کند.

شایان ذکر است، شرکت چادرملو در دهه فجر امسال دو نیروگاه خورشیدی و کمربند سبز عقدا تا اردکان را با حضور وزیر صمت به افتتاح رساند. در این مراسم نیز مهندس تقی‌زاده ضمن تشریح برنامه‌های این شرکت در راستای توسعه فراگیر و ارزش‌آفرینی در سرمایه‌گذاری‌ها و نیز اعلام روند رکوردشـــکنی‌های پی‌درپی در واحدهای فرآوری و فولادی گفت: ادامه اینگونه دستاوردها نیاز به حمایت سازمان‌ها و نهادهای متولی دارد. گفتنی است، در مراسم فوق مهندس رزم‌حسینی، وزیر صمت نیز در سخنانی گفت: تمام این دستاوردها و موفقیت‌ها با وجود تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی جهان علیه ایران بوده، اما خوشبختانه کشـــور ما در حوزه صنعت و ساخت قطعات پیشرفت‌های قابل توجهی داشته است، به گونه‌ای که امروز بالغ بر سه میلیارد دلار از طریق ساخت داخل از ورود قطعات صنعتی وارداتی صرفه‌جویی ارزی شده است.

به گفته تقی زاده؛ اینگونه موانع و ســـخت‌گیری‌ها در حالی مطرح می‌شود که همه مسئولان مصمم به اجرای طرح‌های صنعتی و معدنی در سراسر کشور هستند.

وی همچنین موضوع قیمت‌گذاری را مورد تاکید قرار داد و افزود: دولت باید وظیفه نظارتی خود را اعمال کند و دست از تحمیل قیمت‌های دستوری بردارد، ضمن‌آنکه بهترین روش عرضه کالا نیز پیروی از مکانیزم بورس است.

مهندس تقی زاده، یکی از مهم‌ترین و بزرگترین دغدغه‌های فعالان صنعتی را موضوع اکتشاف دانســـت و تصریح کرد که دولت باید با اتخاذ تدابیری پهنه‌های معدنی را به اهل آن واگذار کند تا صنایع فولادی دچار مشکل نشوند.

مدیرعامل شـــرکت معدنی و صنعتی چادرملو در ادامه از آمادگی این شـــرکت در اکتشاف و بهره‌برداری از پهنه‌های معدنی در هر نقطه از کشور خبر داد و تاکید کرد که اگر پهنه‌های معدنی به این شرکت واگذار شود، آماده اکتشاف وسرمایه‌گذاری هستیم تا مشکل کمبود سنگ‌آهن مرتفع گردد.

وی افزود: همانگونه که وزیر صمت در دیدار از کارخانه چادرملو بر آزادســـازی معادن معطل در آینده نزدیک تاکید کرد و از نقش معادن به عنوان عامل اصلی صنعت یاد نمود، ما نیز آمادگی داریم تا در تسریع این موضوع و عملیاتی کردن معادن فوق در کمترین زمان ممکن به کمک دولت آمده و وارد عمل شویم.

گزارش خبرنگار ما حاکی اســـت، مهندس تقی‌زاده در ادامه ضمن تشـــریح عملکرد شرکت به برخی از برنامه‌های این مجموعه اشاره کرد وگفت: شرکت معدنی و صنعتی چادرملو در حال‌حاضر مجور احداث یک مگامدول آهن‌اســـفنجی و یک کارخانه تولید فروآلیاژ در زمینی به مساحت ۷۰ کیلومترمربع در منطقه خرانق را دریافت کرده است.

به گفته وی خطوط برق، ریل، آب و زیرساخت‌ها نیز فراهم می‌گردد و طی آن یک زون صنعتی که فاقد هرگونه آلودگی زیست‌محیطی است، احداث خواهد شد.

مدیرعامل شـــرکت معدنی و صنعتی چادرملو اظهار امیدواری کرد که پس از انجام اکتشافات معدنی، صنایع وابسته نیز در منطقه فوق احداث شود.

تقی‌زاده تاکید کرد که با توجه به پر شـــدن سقف تولید فولاد، چادرملو در آینده نزدیک علاوه بر تولید محصولات فلزی در صنایع غیرفلزی نیز فعالیت خواهد کرد. این شـــرکت هم‌اینک در حال خرید ۱۰ دستگاه حفاری از طریق شرکت اکتشافی مشـــترک تازه تاسیس با سرمایه‌گذاری امید است.

وی گفت: در این منطقه بدون در نظر گرفتن سقف هزینه‌ها، هر نوع محصول فلزی و یا غیرفلزی که به ماده اولیه آن دست یابیم تولید خواهیم کرد.

مدیرعامل شـــرکت معدنی و صنعتی چادرملو با اعلام اینکه شرکت‌های بزرگ باید پروژه‌های بزرگ اجرا کنند، تصریح کرد که امروز اگر می‌خواهیم تحریم‌های آمریکا بی‌اثر باشد، باید به سمت احداث واحدهای بزرگ برویم، وقتی شرکت‌های بزرگ دارای نقدینگی هستند، موضوع تحریم‌ها بحثی بیهوده و بهانه‌ای بیش نیست لذا نباید کوتاهی در اینٍ زمینه را به حساب تحریم‌ها گذاشت، گرچه تحریم ممکن است سرعت کار را کند نماید، اما قطعاً اجرای پروژه‌ها شدنی است.

او در پایان تاکید کرد که امروز کشـــور ما بیش از هر زمان نیاز به اشـــتغال دارد و باید تحت هر شرایطی به توسعه اشتغال و افزایش تولید کمک کنیم.



کارنامه شرکت ملی نفت ایران در دولت تدبیر و امید

در آستانه سال ۱۴۰۰، شرکت ملی نفت ایران به عنوان بزرگترین شرکت توسعه ای کشور به کارنامه خود می نگرد و آن را مورد ارزیابی قرار می دهد. نگاهی کوتاه وگذرا به این کارنامه نشان می دهد که در هشت سال دولت تدبیر و امید و با وجود فشارهای شدید ناشی از تحریم های ظالمانه، تنگناهای اعتباری و کمبود منابع مالی بخاطر کاهش در آمدهای کشور، دشواری تامین فناوری و قطعات یدکی، پیمان شکنی پیمانکاران خارجی پروژه ها و سرانجام محدودیت های ناشی از شیوع ویروس کرونا، روند توسعه پروژه های متعدد و پرشمار نفتی کشور نه تنها متوقف نشده بلکه با قوت ادامه یافته و حتی طرح های استراتژیکی چون طرح گوره جاسک برای تغییر مسیر جدی در روش صادرات نفت کشور با اتکای کامل به پیمانکاران ایرانی به اجرا در آمده و به بهره برداری زودهنگام هم خواهد رسید. شرکت ملی نفت ایران در هشت سال دولت تدبیر و امید اقدامات اساسی چون توسعه قابل توجه میادین مشترک نفت و گاز با تمام همسایگان، نگهداشت و افزایش تولید از بسیاری میادین نفتی، حمایت تمام قد از شرکت های دانش بنیان، حمایت گسترده از پژوهشگران جوان ایرانی و توجه به نیروی کار بومی و شایسته و سرانجام زمینه سازی برای اعتماد بیش از پیش به پیمانکاران ایرانی و واگذاری طرح های حساس ملی به آنها را صورت داده است. قطعا اثرات این اقدامات توسعه ای به زودی در صنعت نفت و کل کشور نمایان شده و به ارتقای منافع ملی منجر خواهد شد که هدف همه، اعتلا و سربلندی ایران زمین است. در گزارشی که در ذیل می خوانید برخی از مهمترین اقدامات شرکت ملی نفت ایران در دولت تدبیر و امید بسان مشت نمونه خروار تقدیم می گردد.

توسعه میادین مشترک نفتی، محور تحقق اقتصاد مقاومتی در صنعت نفت

دستیابی به حداکثر تولید صیانتی نفت و گاز- با محوریت میادین مشترک- از جمله اولویت های شرکت ملی نفت ایران در راستای تحقق اهداف تعریف شده در سند چشم انداز توسعه است، که اسناد چشم انداز این شرکت بر مبنای همین اولویت تنظیم شده است؛ بر همین مبنا از ابتدای آغاز به کار دولت دوازدهم، افزایش ظرفیت تولید، با اولویت میدان های مشترک نفتی و به موازات آن افزایش ضریب بازیافت از میدان های نفت و گاز به عنوان ۲ برنامه راهبردی شرکت ملی نفت ایران معرفی و برنامه های عملیاتی برای تحقق آن تدوین شده است. بر این اساس مقرر شد تا تمامی میدان های مشترک تا پایان دولت دوازدهم تعیین تکلیف شوند. توسعه میدان های مشترک به عنوان اولویت اول کاری شرکت ملی نفت ایران در حالی مطرح می شود که این شرکت به عنوان بازوی تولید و توسعه صنعت نفت تاکنون توانسته است به بخش عمده ای از اهداف خود در حوزه میادین نفتی غرب کارون، میدان های مشترک گازی پارس جنوبی، و میادین مشترک نفتی و گازی در حوزه فراساحلی جامه عمل بپوشاند. توسعه میادین نفتی غرب کارون بنا به دلایل و عوامل مختلف، دارای ویژگی های منحصر به‌فردی هستند به طوری که می توان گفت طرح توسعه میدان آزادگان جنوبی از ایرانی ترین طرح‌های توسعه نفت و گاز در کشور محسوب می‌شود که ضمن برخورداری حداکثری از سهم کالای تولید داخل، سهم قابل توجهی را در افزایش ظرفیت تولید نفت پس از برجام به دوش کشیده است و دستاوردهای قابل توجهی را برای این صنعت به ارمغان آورده است. از سوی دیگر، مطالعات انجام شده روی میدان‌های نفتی و گازی ایران، نویدبخش این واقعیت است که امکان افزایش ذخایر نفتی ایران به میزان حداقل ۱۰ درصد طی سال های آتی وجود خواهد داشت.

غرب کارون

توسعه غرب کارون، محور تحقق اقتصاد مقاومتی در نفت

توسعه میدان‌های مشترک غرب کارون به دلیل همپوشانی منابع هیدروکربوری آن با کشور عراق، یکی دیگر از اهداف مهم توسعه‌ای در شرکت ملی نفت ایران است که ظرفیت تولید نفت خام کشور را به طور چشمگیری افزایش داده و موجب تقویت جایگاه کشور در بازارهای بین‌المللی انرژی خواهد شد. روند پرشتاب توسعه این میدان ها باعث شده که طی ۷ سال حیات دولت تدبیر و امید، تولید نفت در غرب کارون تا ۵ برابر افزایش یابد که دستاوردی است ستودنی و قابل تحسین.

تولید نفت از این میدان ها در حالی صورت می گیرد که بخشی از افزایش تولید روزانه نفت میدان آزادگان جنوبی با استفاده از دستگاه فرآورش سیار (Skid Mounted) به میزان ۴۰ تا ۵۰ هزار بشکه انجام شده بود که روشی تازه در تولید مقرون به صرفه نفت بوده و با عقد قراردادهای مربوط به ساخت این دستگاه با مراکز علمی و پژوهشی، مقرر شده است تا این شیوه در دیگر میدان‌های مشترک نیز عملیاتی شود.

از دیگر اولویت های توسعه‌ای شرکت ملی نفت ایران در راستای افزایش ظرفیت تولید، انتقال و صادرات نفت در منطقه غرب کارون می توان به توسعه فاز نخست میدان های آزادگان جنوبی، یاران جنوبی و فاز دوم میادین یادآوران و آزادگان شمالی، طرح خطوط لوله و تاسیسات جانبی و طرح احداث خط لوله انتقال نفت گوره- جاسک و پایانه جاسک اشاره کرد که در مجموع طرح یکپارچه توسعه میدان های مشترک نفتی غرب کارون را شامل می شود.

در میان طرح های معرفی شده در این حوزه، طرح توسعه میدان نفتی یادآوران، همزمان با دولت یازدهم و در بهمن ۱۳۹۴ به اتمام رسید. این طرح که ظرفیت تولید نفت در کشور را به میزان ۱۳۰ هزار بشکه در روز افزایش می دهد، در نهایت تولید تجمعی ۲۰۲ میلیون



بشـــکه ای نفت را در پی خواهد داشت. ایجاد بستر مناسب برای اشـــتغال ۱۵۰۰ نفر به صورت مســـتقیم و ۶۰۰۰ نفر نیز به صورت غیر مستقیم به همراه صرفه جویی ۴۰ میلیون دلاری ارزی، از دیگر دستاوردهای اجرای این طرح اســـت. انجام طرح توسعه میدان های نفتی یاران شـــمالی و جنوبی در آبان ۹۵ و مرداد ۹۹ نیز دســـتاورد دیگری است که به افزایش ظرفیت ۵۵ هزار بشکه ای تولید روزانه نفت و ۲۸,۵ میلیون بشکه ای تولید تجمعی نفت خواهد انجامید.

این طرح هـــا در مجموع برای حدود ۶۰۰ نفر به صورت مستقیم و ۲۷۰۰ نفر به صورت غیر مستقیم ایجاد اشتغال کرده است.

در ادامه دســـتاوردهای ناشی از فعالیت های توســـعه ای در منطقه غـــرب کارون، می توان از اتمام طرح توســـعه میدان نفتی آزادگان شـــمالی در فروردین ۹۵ یاد کرد که افزایش ۷۵ هزار بشـــکه ای ظرفیت تولید روزانه نفت را در پی داشـــته است. این طرح همچنین از صرفه جویی ارزی ۵۵۰ میلیون دلاری برخوردار بوده است.

قابل ذکر اســـت که مرداد ماه امســـال، قراردادهای تکمیل توســـعه میدان آزادگان جنوبـــی و احداث واحد فـــرآورش مرکزی (CTEP) با شرکت پتروپارس امضا شد که با هدف تولید روزانه ۳۲۰ هزار بشکه نفت خام و ۲۰۰ میلیون فوت مکعب گاز و همچنین فرآورش ۳۲۰ هزار بشکه نفت در روز انجام شده است.

از دیگر افتخـــارات دولت تدبیر و امید در حوزه غرب کارون می توان از آغاز بهره برداری از فـــاز اول میدان مشـــترک نفتی آذر در اسفندماه امســـال یاد کرد که تولید روزانه ۶۵ هزار بشـــکه نفت از این میدان را ممکن می سازد.

در اجرای فرآیند توســـعه ای این میدان که در آن از ۷۵ درصد از توان شـــرکت های داخلی اســـتفاده شده است، رقمی در حدود ۱,۴ میلیارد دلار هزینه شده است که تاکنون تمامی آن بازگشت داده شده است.

این در حالی اســـت که پیشتر تولید زودهنگام از طرح توسعه میدان نفتی آذر در اردیبهشت ماه ۹۶ با ظرفیت تولید روزانه ۳۰ هزار بشکه نفت انجام شده بود.

طـــرح احـــداث نیـــروگاه غـــرب کارون و تاسیســـات جانبـــی آن نیز بـــه عنـــوان یکی دیگـــر از طرح هـــای تعریف شـــده در حوزه توســـعه این میدان ها معرفی شـــده که فاز اول آن در شـــهریور ماه امســـال بـــه اتمام رســـیده و پیش بینی می شود فاز نهایی آن نیز تیرماه ۱۴۰۰ به مدار آید.

این نیـــروگاه تامین ۵۰۰ مگاوات برق برای میدان های نفتی غرب کارون را بر عهده داشـــته و با بهره برداری نهایی از آن، امکان جایگزینی مصرف سوخت های فسیلی در تامین انرژی برق فراهم می شود.

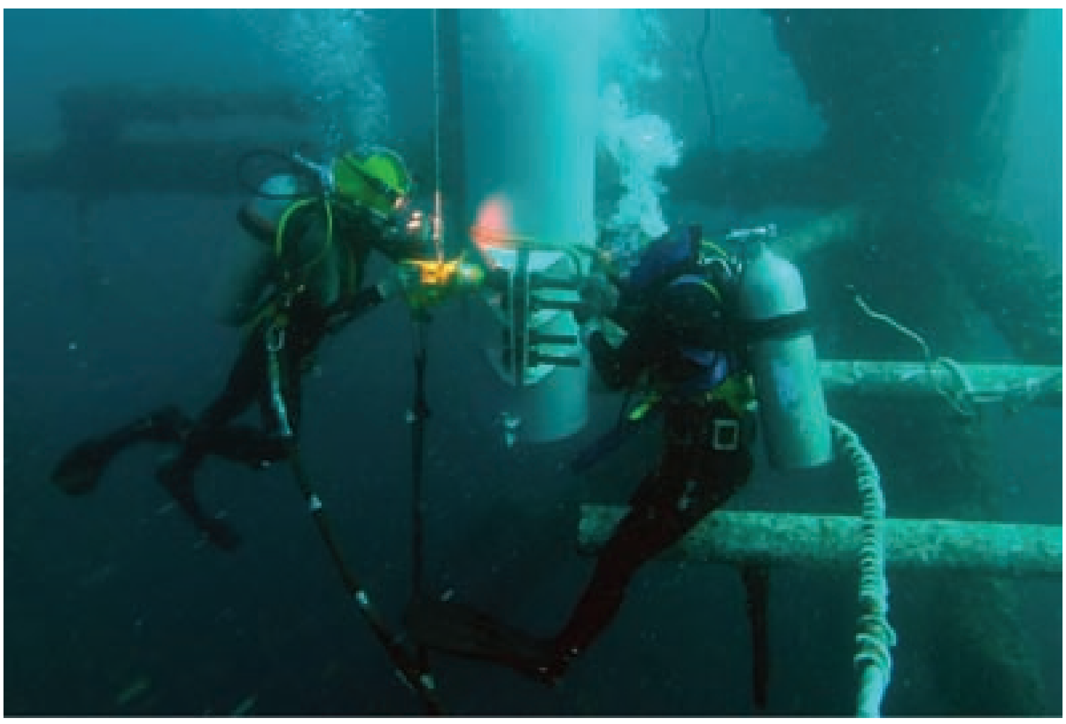
پیش بینی می شـــود، این نیروگاه در مجموع ۲۸۰ هزار مگاوات/ساعت برق را وارد چرخه مصرف کند و صرفه جویی ۲,۵ میلیون یورویی را در پی داشته باشد.

پارس جنوبی

پایان کار توسعه پارس جنوبی و دستیابی به ظرفیت تولید روزانه هزار میلیون متر مکعب گاز

پارس جنوبی، به عنوان مهمترین و بزرگترین پروژه تاریخ صنعت نفت ایران، ماحصل بیش از دو دهه تلاش شـــبانه روزی در سنگر نفت اســـت و امروز که به مدد همین تلاش ها، تکمیل طرح های مربوط به فازهای ۲۸ گانه این میدان مشترک در ایستگاه پایانی قرار گرفته اســـت، گام های عملی در مسیر ایجاد ظرفیت تولید روزانه هزار میلیون متر مکعب گاز در کشور طی آینده ای نزدیک برداشته شده است.

بنابر برنامه ریزی انجام شـــده، با توســـعه کامل فازهای تعریف شـــده در پارس جنوبی، ظرفیت تولید گاز از این میدان مشترک



به بیـــش از ۸۰۰ میلیون مترمکعب در روز و میعانات گازی افزون بر یک میلیون بشـــکه در روز خواهد رسید. این موضوع در راستای انجام تکالیف افزایش تولید نفت و گاز خواهد بود که از محورهای تخصصی اقتصاد مقاومتی در حوزه نفت و گاز به شمار می رود.

طی ۷ سال گذشته، شـــرکت ملی نفت ایران موفق شـــده اســـت تا ۱۸ فاز متعارف پارس جنوبی را تکمیل و آماده بهره برداری کند؛ این در حالی اســـت که هشت فاز اسمی ۱۲، ۱۵ و ۱۶، ۱۷ و ۱۸، ۱۹، ۲۰ و ۲۱ (معادل ۱۱ فاز استاندارد) در دولت یازدهم به سرانجام رســـیده که خود به تنهایی بیش از نیمی از تعداد فازهای بهره برداری شـــده طی ۲ دهه گذشته است و نقش کلیدی در افزایش ۲,۵ برابری ظرفیت تولید گاز از بزرگترین میدان مشترک گازی جهان و پیشی گرفتن از قطر در برداشت گاز از این میدان برای نخستین بار در تاریخ صنعت نفت داشته است.

در عین حال با راه اندازی فازهای ۱۳ و ۲۲ تا ۲۴ پارس جنوبی در سال ۹۷ که همزمان با فعالیت دولت دوازدهم اتفاق افتاد و تکمیل بخش فراســـاحل فاز ۱۴ پارس جنوبی در اســـفند ۹۸ و بهره برداری از پالایشگاه این فاز در ســـال ۱۴۰۰، در کنـــار اتمام مرحله اول توسعه فاز ۱۱ براساس برنامه مصوب در سال ۱۴۰۰، فرآیند توسعه ای میدان گازی مشـــترک پارس جنوبی به خط پایان خواهد رسید.

توسعه این فازها در حالی صورت می گیرد کـــه میزان درآمدزایی ناشـــی از طرح های توســـعه یافته فازهای مختلف پارس جنوبی در دولت تدبیر و امید بالغ بر ۳۰,۸ میلیارد دلار در سال تخمین زده می شود که خود به منزله افزایش قدرت اثرگذاری صنعت نفت ایران در بازارهای جهانی گاز خواهد بود.

در ادامه فعالیت های توســـعه ای پارس جنوبی، ساخت مخازن متمرکز ذخیره سازی



پارس جنوبی و قشـــم که پیشتر به شرکت نفت و گاز پارس سپرده شده بود، با قدرت ادامه دارد. با اجرای این طرح که در محدوده منطقه پارس یک (عسلویه) در حال انجام است، ذخیره سازی میعانات گازی تولیدی پالایشگاه ها ممکن می شود.

در عیـــن حال با آغاز بهره برداری از پروژه بندر خدماتی صادراتـــی تنبک در منطقه کنگان نیز امکان صادرات گاز مایع و گاز تولیدی پالایشگاه های مستقر در منطقه پارس ۲ (کنگان) فراهم می شود.

توسعه لایه نفتی پارس جنوبی

توسعه لایه نفتی میدان پارس جنوبی، به عنوان یکی از مهم ترین برنامه های شرکت ملی نفت ایران در دولت اول تدبیر و امید در دستور کار قرار گرفت و با بهره برداری از فاز اول این طرح که در فروردین ماه ســـال ۱۳۹۶ انجام شـــد، ضمن ایجاد ظرفیت تولید روزانه ۳۵ هزار بشکه نفت خام، درآمد سالانه ۵۱۰ میلیون دلار محصولات تولیدی برای کشورمان فراهم شد.

نکته قابل توجه در این بین آن اســـت که فرآیند توســـعه و تولید از این لایه توسط شناور پالایشی FPSO برای اولین بار در ایران و با استفاده از فناوری بالا انجام شد که در نوع خود بی نظیر است..

نگهداشت و افزایش تولید

واگذاری ۳۱ پروژه از طرح بزرگ نگهداشت و افزایش تولید نفت به شرکت های داخلی

با تصویب طرح اجرای پروژه های نفتی به شـــیوه EPD-EPC از سوی شورای اقتصاد که پیشتر از سوی وزیر نفت مطرح شده بود و همزمان با دومین سال فعالیت دولت دوازدهم، ۳۳ طرح نگهداشت و افزایش تولید نفت برای اجرا در سه مرحله تعریف شد.

این طرح ها که با هدف ایجاد اشـــتغال برای پیمانکاران و سازندگان داخلی و نیز حفظ و افزایش میزان تولید از میادین نفتی در دست بهره برداری کشور در دستور کار قرار گرفته است، مشتمل بر ۳۳ پروژه، شامل ۲۹ پروژه در بخش خشکی و چهار پروژه فراساحلی است که با سرمایه گذاری ۶,۲ میلیارد دلاری اجرایی خواهد شد.



پیش بینی می شود با اجرای پروژه های این طرح که در محدوده جغرافیایی هفت استان نفت‌خیز کشور شامل استان های کرمانشاه، ایلام، خوزستان، کهگیلویه و بویر احمد، بوشهر، فارس و هرمزگان قرار گرفته است، تولید نفت خام کشور به طور متوسط حدود ۲۸۰ هزار بشکه در روز افزایش یابد.

شرکت ملی نفت ایران در مرحله نخست واگذاری این پروژه ها و پس از اخذ مجوزهای لازم از مراجع ذیربط، نسبت به تهیه و انتشار اسناد و برگزاری مناقصات ۱۰ پروژه از مجموعه پروژه‌های این طرح اقدام کرد که به انتخاب هشت شرکت اکتشاف و تولید و حفاری ایرانی به عنوان پیمانکار این پروژه ها و انعقاد ۱۰ قرارداد مهندسی، تأمین کالا و تجهیزات، ساختمان و نصب و اجرای حفاری (EPC-EPD) به ارزش حدود ۷۴۰ میلیون یورو در بهمن ماه سال ۹۷ انجامید. این پروژه‌ها که از ابتدای سال گذشته شروع به کار کرده اند، پس از طی فازهای مهندسی و خرید کالا به تدریج وارد مراحل اجرایی شده است.

به موازات اجرای پروژه های مرحله اول طرح، برگزاری مناقصات ۱۳ پروژه مرحله دوم به ارزش قراردادی بالغ بر ۱٫۵ میلیارد یورو در اولویت کاری شرکت ملی نفت ایران قرار گرفت که اخیرا با اتمام فرآیند مناقصات مربوطه و مشخص شدن برندگان آن‌ها، به ۱۱ شرکت یا مشارکت واگذار شده اند.

در مرحله سوم از این واگذاری ها، قراردادهای مربوط به ۸ پروژه دیگر نیز با اعتباری بالغ بر ۱٫۲ میلیارد دلار در حوزه عملیاتی شرکت‌های مناطق نفتخیز جنوب و نفت فلات قاره ایران به شرکت های ایرانی سپرده شد.

این در حالی است که ارزش ۳۱ قرارداد واگذار شده این طرح تاکنون عددی بالغ بر ۳٫۷ میلیون دلار بوده است که در مجموع حفاری ۲۵۳ حلقه چاه جدید و تعمیر ۱۳۰ حلقه چاه موجود را شامل خواهد شد.

هم اکنون مراحل واگذاری ۲ پروژه پایانی این طرح نیز در حال انجام است و به زودی این پروژه ها نیز به پیمانکاران منتخب واگذار خواهد شد.

پژوهش و فن آوری

توسعه به شرط پژوهش

فرآیند توسعه در صنعت نفت بدون بهره مندی از دانش روز و انجام مطالعات علمی و زیربنایی می تواند به خسارت های فراوانی منجر شود؛ از همین روی این اصل به عنوان مبنایی در صورت جدید قراردادهای نفتی مورد توجه قرار گرفته و با تکیه بر اهمیت افزایش ضریب برداشت، وزیر نفت نیز ابلاغیه ای خطاب به چهار شرکت اصلی مبنی بر الزام انجام فعالیت های علمی و تحقیقاتی با دانشگاه ها و مراکز علمی کشور صادر کرده است. بر همین اساس، شرکت ملی نفت ایران نیز قراردادهای پژوهشی متنوعی با دانشگاه ها و مراکز علمی کشور منعقد کرده که از جمله آن ها می توان به قراردادهای امضا شده با هشت دانشگاه اشاره کرد که از ارزشی در حدود ۲۹۲ میلیارد تومان و ۱۹ میلیون یورو برخوردار است.

این در حالی است که همزمان با روز پایانی شهریورماه امسال نیز ۱۳ قرارداد کلان پژوهشی ازدیاد برداشت نفت و گاز در مجموع به ارزش ۳۵ میلیون یورو و ۷۱۶ میلیارد تومان، میان شرکت ملی نفت ایران و ۱۳ دانشگاه و مرکز تحقیقاتی کشور امضا شد.

این قراردادها در ادامه مسیر توسعه فناورانه مخازن نفتی که از



سال ۹۳ با همکاری میان شرکت ملی نفت ایران و دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی کشور برای بررسی راهکارهای ازدیاد برداشت ۹ میدان نفتی کلید خورده بود، امضا و بدین ترتیب مطالعات ازدیاد برداشت ۲۲ میدان به دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی کشور واگذار شد.

در عین حال تاکنون در حوزه مطالعات ازدیاد برداشت میدان‌های نفت و گاز، ۲۲ قرارداد کلان پژوهشی با مجموع ارزش ۱۰۰۹ میلیارد تومان و ۴۹ میلیون یورو میان شرکت ملی نفت ایران و ۱۳ دانشگاه و مرکز تحقیقاتی کشور امضا شده و در حال پیگیری است.

در مجموع با امضا شدن این قراردادها می توان ادعا کرد که هیچ میدان بزرگی هیدروکربوری در کشور وجود نخواهد داشت که توسعه آن بدون قرارداد همکاری مشترک با دانشگاه ها و مراکز علمی معتبر در کشور انجام شود.

پروژه‌های دانش‌بنیان

حمایت تمام قد نفت از شرکت های دانش بنیان و استارت آپ‌ها

وزارت نفت در مسیر حمایت از شرکت های دانش بنیان و استارت آپ ها و در ابتکاری جدید، ساخت پارک فناوری نفت و گاز ری در زمینی به وسعت ۲۵ هکتار در نزدیک پالایشگاه تهران را در دستور کار قرار داد که با هدف ایجاد ارتباطی دو سویه با دانش‌بنیان‌ها از جمله استارت‌آپ‌ها در صنعت نفت بوده است.

در عین حال لایحه ای مبنی بر تامین اعتبار ۸۰۰ میلیارد تومانی از منابع داخلی شرکت‌های تابعه نفت، ذیل لایحه بودجه به مجلس شورای اسلامی تقدیم کرده است که با هدف کمک به سرمایه‌گذاری شرکت‌های خطرپذیر، حمایت از ساخت داخل و طرح‌های توسعه‌ای اشتغال‌آفرین، تولید بار نخست و کمک‌های بلاعوض و وجوه اداره شده و تسهیلات ارزی بوده است.

در ادامه این فعالیت ها، بیش از ۲۰۰ موضوع فناورانه در حوزه های کالا و خدمات در بخش بالادستی نفت برای واگذاری به شرکت‌های دانش بنیان تعریف و مشخص شده و برنامه ریزی مدونی نیز برای بهره‌مندی از ظرفیت دانش‌بنیان‌ها در ۲ طرح مهم صنعت نفت شامل احیای چاه‌های کم‌بازده و بهینه‌سازی مصرف سوخت انجام شده است.

یکی دیگر از اقداماتی که در راستای حمایت حداکثری از سازندگان و صنعتگران ایرانی انجام شده، طرح ضمانت خرید کالا است که با تاکید وزیر نفت مبنی بر خرید کالاهای موردنیاز صنعت نفت با قید در دست داشتن گواهی تایید کیفی آن اجرایی خواهد شد.

درعین‌حال با توجه به حمایت همه‌جانبه صنعت‌نفت و شرکت‌ملی‌نفت‌ایران از شرکت‌های دانش‌بنیان و استارت‌آپ‌ها، طرح تشکیل صندوق نوآوری نفت با سرمایه اولیه ۱۰۰ میلیارد تومان مصوب شده است که کمک موثری در حمایت از شرکت های دانش محور است.

مسئولیت‌های اجتماعی

مشارکت صنعت نفت در ارتقای رفاه همگانی

شرکت ملی نفت ایران در مسیر پیشبرد اهداف توسعه ای خود، توسعه و عمران مناطق محروم را نیز در



اولویت‌های کاری خود قرار داده است.

در همین راستا بیش از ۲۰۸۲ پروژه عام المنفعه با اعتباری مزید بر ۳۸۰۰ میلیارد تومان در قالب ۵۱۸ طرح آموزشی، ۶۵۱ طرح ورزشی، ۳۲۷ مورد بهداشتی، ۱۵۴ مورد راه و جاده، ۳۷ مورد آبرسانی، ۷ مورد برق رسانی، ۲۷۰ مورد طرح های هادی روستایی و ۱۸۸ مورد پروژه خدماتی از ابتدای آغاز به کار دولت یازدهم تاکنون در این شرکت تعریف و بخش قابل توجهی از آن اجرایی شده است.

شرکت ملی نفت ایران همچنین در پیشبرد اهداف ناشی از توزیع عادلانه رفاه در کشور، برنامه ریزی برای انجام ۷۵۱ پروژه مختلف آموزشی، فرهنگی، بهداشتی، خدماتی، ورزشی و راهسازی را نیز در دستور کار قرار داده است.

در مسیر تحقق این پروژه ها که از اعتباری بالغ بر ۲۲ هزار و ۹۰۰ میلیارد ریال برخوردار است، مقرر شده است تا ۲۹۰ پروژه در سال ۹۹ به سرانجام برسد.

در میان اقدامات مربوط به انجام مسئولیت های اجتماعی صنعت نفت در شرکت ملی نفت ایران همچنین تعداد ۴۱۶ پروژه مربوط به مناطق سیل زده تعریف و مقرر شد تا جبران بخشی از آسیب های وارد شده به ساکنان مناطق سیل زده، با اعتباری بالغ بر ۱۳۰۰ میلیارد ریال انجام پذیرد.

بر همین اساس در سال گذشته، ضمن تحویل اسناد واگذاری ۳۳۳۳ حواله آهن‌آلات مورد نیاز برای بازسازی مناطق سیل زده اهواز، کارون، باوی، حمیدیه، دشت آزادگان، شادگان و هویزه، ۵۱ میلیارد تومان اعتبار نیز برای تکمیل ۵۰۰ واحد نیمه تمام در مناطق زلزله زده مسجد سلیمان و ۱۰ میلیارد تومان برای احداث شبکه فاضلاب جدید این شهر اختصاص یافت.

در عین حال امسال نیز ۲۳۲ میلیارد ریال اعتبار از سوی شرکت ملی نفت ایران برای اجرای طرح انتقال آب به غیزانیه پرداخت شده و مبالغ قابل توجهی نیز برای انجام مسئولیت اجتماعی صنعت نفت در مقابله با کرونا هزینه شده است.

همچنین شرکت ملی نفت ایران در مسیر انجام وظایف خطیر خود در حوزه مسئولیت‌های اجتماعی همچنین چهار درصد از مبلغ هر قرارداد در انجام ۳۳ پروژه مربوط به نگهداشت و توان تولید نفت را به این امر اختصاص داده است که در کنار دیگر اعتبارات قانونی، ضامنی برای توسعه متوازن اقلیمی در کشورمان خواهد بود.

اجرای این پروژه ها در کنار هزاران طرح و پروژه دیگر، کارنامه عملکرد قابل دفاعی را برای شرکت ملی نفت ایران به ارمغان آورده است و تنها با نگاهی گذرا به عملکرد این شرکت در دولت تدبیر و امید، می توان این نکته را دریافت که با وجود تمامی محدودیت هایی که طی هفت سال گذشته با آن دست به گریبان بوده است، توانسته است به عنوان عضوی اثر گذار در تمامی ارکان اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ایفای نقش کند و سهم خود در رونق و شکوفایی ایران عزیز را به بهترین شکل ممکن ادا کند.

خط لوله گوره جاسک، ابرپروژه

دولت تدبیر و امید

یکی از مهمترین واستراتژیک ترین پروژه هایی که در دولت تدبیر وامید وبا راهبری شرکت ملی نفت ایران درحال اجراست وفاز اول آن درآینده ای نزدیک وبه صورت پیش از موعدبه بهره برداری خواهدرسید، خط لوله گروه جاسک است.

خط لوله گوره–جاسک طولانی‌ترین خط لوله انتقال سوخت‌های فسیلی در خاورمیانه به طول تقریبی ۱۰۰۰ کیلومتر است که در صورت تکمیل، قادر است علاوه بر نفت ترش ،میعانات گازی را هم از نزدیکی گوره (درابتدای خلیج فارس)به نزدیکی بندر جاسک دردریای عمان وسواحل مکران به منظور صادرات، منتقل سازد. سرمایه‌گذاری این پروژه بالغ بر ۸/۱میلیارد دلار در نظر گرفته شده است.

با توجه به قابلیت انتقال نفت خام و میعانات گازی از این خط لوله، علاوه بر تمرکز زدایی از صادرات نفت ایران از پایانه نفتی خارگ و دور زدن تنگه هرمز به عنوان یک نقطه استراتژیک آسیب‌پذیر جهت صادرات نفت در منطقه خاورمیانه، امکان صادرات گاز میدان گازی پارس جنوبی از این پایانه و مسیر کوتاهتر برای کشتی‌های ترابری LNG و امکان رقابت با کشور قطر فراهم می‌شود.

جناب آقای دکتر حسن روحانی، رییس جمهور درباره اهمیت استراتژیک خط لوله گوره جاسک می گوید:بسیاری از کشورهای منطقه توانستند برای صادرات نفت خود راه دومی ایجاد کنند تا هنگام خطر در تنگه هرمز بتوانند نفت را از طرق دیگر صادر کنند. تنها کشوری که در این میان مانده بود و اگر روزی تنگه هرمز به دلیلی بسته می‌شد، صادرات نفتش به طور کامل متوقف می‌شد، جمهوری اسلامی ایران بود. البته شعاری که ما می‌دادیم که ما در کنار تنگه هرمز هستیم و آبراه در اختیار ما است، کاملاً درست بود اما در روز مبادا مشکل عظیمی برای خود ما بوجود می‌آمد که بااجرای این طرح از این مشکل عبور کردیم.

درقالب این خط لوله روزانه یک میلیون بشکه نفت خام کشوراز جنوب غرب به جنوب شرق منتقل می شود. ،این طرح شامل احداث خط لوله ۴۲ اینچ به طول تقریبی هزار کیلومتر، پنج واحد تلمبه‌خانه، دو ایستگاه توپک‌رانی و یک پایانه انتهایی و همچنین ۲۰ مخزن برای ذخیره‌سازی نفت خام به ظرفیت ۱۰ میلیون بشکه است.

درهمین حال یکی از بزرگترین نقاط قوت این، پروژه اعتماد به پیمانکاران ایرانی وتمام ایرانی بودن آنان والبته ساختن برخی تجهیزات مانند الکتروپمپ ها وکمپرسورهایی است که سابقه ساخت درکشوررا نداشت.هم اکنون ۱۰ مجموعه بزرگ پیمانکاری ایرانی به طور همزمان در طرح گوره جاسک مشغول فعالیتند.این طرح حدود ۱۵۰۰ نفر به طور مستقیم وچهار هزار نفرراهم به طور غیرمستقیم مشغول به کار کرده است.طرح گوره جاسک همچنین یکی از فرامین مهم رهبرمعظم انقلاب برای ایجاد رونق درسواحل استراتژیک مکران که دروازه ورود به اقیانوس هند می باشد را به اجرا نزدیک می کند.



شرکت مادر تخصصی
عمران شهرهای جدید

افتتاح و کلنگ‌زنی پروژه‌های شهرهای جدید در سال ۱۳۹۹

شهرهای جدید ایران بعد از گذشت بیش از سه‌دهه از شروع شکل گیری و تکمیل بخش مهمی از عملیات اجرایی، با جمعیت‌پذیری شتابان در یک مقطع تاریخی مهم قرار دارند. بررسی آمار رسمی از شرایط رو به رشد تصاعدی اسکان جمعیت در شهرهای جدید، حاکی از آن است که این شهرها به‌عنوان یک راه‌حل معقول در پاسخگویی به مشکلات جمعیتی کلان‌شهرها عمل کرده‌اند. بر این اساس در حال حاضر جمعیتی در حدود ۱٫۲ میلیون نفر در شهرهای جدید ساکن هستند. بررسی و تعمق در تجربه شهرهای جدید، این نتیجه را به همراه داشته است که یکی از چالش‌های راهبردی و همیشگی پیش روی توسعه این شهرها، پاسخگویی به نیازهای خدماتی و رفاهی جمعیت ساکن در کنار ارتباط منسجم و کارا میان این شهرها و شهرهای مادر است. از این‌رو، مهمترین اهداف شرکت عمران شهرهای جدید در سال‌های اخیر، توسعه فضاهای شهری با کیفیت در خور و مناسب، ایجاد مراکز محله‌ای و خدمات رفاه عمومی و نیز گسترش سیستم حمل‌ونقل عمومی انبوه بین شهرهای جدید و شهرهای مادر بوده است.

کمبود خدمات روبنایی در حوزه آموزشی، درمانی، مذهبی، تجاری و تفریحی در سایت‌های مسکن مهر و محرومیت مردم ساکن در برخی از پروژه‌های مسکن مهر از دسترسی به خدمات اولیه، نیاز به احداث مراکز محلات را ضروری نموده است. از این رو احداث مراکز محله در شهرهای جدید به منظور تحرک بخشیدن در حیات شهری و شکل دادن به فضای تعاملات اجتماعی با استفاده از سرمایه بخش خصوصی و شکل دادن به فضاهای انتفاعی و غیرانتفاعی به صورت همزمان در حال انجام است. ایجاد این مراکز محلات و تلفیق فضاهای خدماتی، ورزشی، فراغتی و فرهنگی، بستری مناسب برای اجتماع‌سازی و خروج شهروندان از لاک منازل مسکونی و فراخواندن آن‌ها به محیط‌های باز و فضاهای عمومی هستند که با اولویت محله‌های مسکن مهر انجام می‌پذیرد. یکی دیگر از مهمترین رویکردهای اساسی در توسعه و مدیریت شهرهای جدید، حرکت به سمت اجتماع‌محوری و توجه به زیرساخت‌های اجتماعی بوده است. این امر با توجه به کاربری‌های خدمات رفاه عمومی تعیین شده در طرح‌های جامع و تفصیلی و پراکنش آن‌ها در سطح شهرهای جدید و محلات آن پیگیری می‌شود. بر این اساس، علاوه بر مراکز محلات، مدارس، فضاهای ورزشی سرپوشیده و روباز، پارک‌ها، مساجد و مراکز فرهنگی به عنوان زیرساخت‌های عمومی-اجتماعی در سال ۱۳۹۹ توسط شرکت عمران شهرهای جدید احداث شده‌اند و یا در دستور کار قرار دارند.

از این‌رو باید گفت تمامی فعالیت‌های انجام شده در شهرهای جدید کشور به ویژه در سال جاری، در راستای افزایش جذابیت سکونت و دستیابی به تنوع اجتماعی از طریق پاسخگویی به نیازهای طیف گسترده‌تر شهروندان در این شهرها بوده است تا بتوان شهرهایی رقابت‌پذیر قابل زیست، تاب‌آور و دوستدار محیط زیست با کیفیت‌های بالای محیطی را برای شهروندان موجود و آتی آن‌ها محقق کرد. بر این اساس مجموعه شرکت عمران شهرهای جدید علی‌رغم شرایط سخت حاکم بر اقتصاد کشور در سال ۱۳۹۹، به همت تلاش همکاران و با برنامه‌ریزی مناسب و استفاده از ظرفیت‌های قانونی، اتفاقات مهمی را رقم زده است. از جمله نتایج قابل قبول عملکرد شرکت عمران شهرهای جدید در سال ۱۳۹۹ می‌توان به تحویل و افتتاح مسکن مهر و به تبع آن سرعت‌بخشی به تأمین خدمات روبنایی و زیربنایی جهت رفاه اجتماعی و عمومی این ساکنان و سرعت دادن به سیاست ارتقاء کیفیت زندگی در شهرهای جدید اشاره کرد. شایان ذکر است روند احداث پروژه‌های مورد نیاز در طی دولت دوازدهم سرعت بالایی به خود گرفته به طوری که هر ماه شهروندان شاهد افتتاح و کلنگ‌زنی تعداد زیادی از خدمات مورد نیازها خود در شهرهای جدید هستند. بر این اساس، در این مقطع زمانی کلیات پروژه‌های قابل افتتاح و کلنگ‌زنی به شرح زیر است:

۱- پروژه‌های قابل افتتاح: در مجموع شامل ۱۶۱ پروژه به ارزش ریالی بیش از ۸۷۰ میلیارد تومان و ارزش روز ۱۲۰۰ میلیارد تومان در ۱۸ شهر جدید:

- ۱۰ پروژه آموزشی به مساحت ۱۸۰۰۰ مترمربع
- ۱۸ پروژه ورزشی به مساحت ۴۰۰۰۰ مترمربع
- ۷ پروژه فرهنگی به مساحت ۷۰۰۰ مترمربع
- ۱۵ پروژه مذهبی به مساحت ۱۴۰۰۰ مترمربع
- ۱۳ پروژه پارک به مساحت ۳۱۰۰۰۰ مترمربع
- ۱۰ پروژه تجاری به مساحت ۲۳۰۰۰ مترمربع
- ۴ پروژه درمانی به مساحت ۱۱۰۰۰ مترمربع
- ۳۵ پروژه آماده‌سازی به مساحت ۴۴۹ هکتار

که اکثرا جهت تأمین خدمات ساکنان مسکن مهر در شهرهای جدید آماده افتتاح و به بهره‌برداری خواهند رسید. علاوه بر آن تعداد ۴۹ پروژه همچون شبکه‌های زیربنایی اعم از تصفیه‌خانه آب و فاضلاب و مخازن ذخیره آب و ... آماده بهره‌برداری است.

۲- پروژه‌های کلنگ‌زنی: در مجموع تعداد ۱۵۶ پروژه به ارزش ریالی بیش از ۴۴۶۰ میلیارد تومان:

- تعداد ۸۶ پروژه مشارکتی چندکارکردی و مرکز محله با بخش خصوصی شامل واحدهای مسکونی، تجاری و خدماتی به ظرفیت تعداد ۹۱۰ واحد مسکونی، ۳۷ قطعه تجاری، ۱۳ باب مدرسه، ۵ مرکز فرهنگی، ۵ مسجد، ۸ پارک و فضای سبز، ۱ مرکز انتظامی و ۱ مرکز درمانی به ارزش ریالی بیش از ۲۹۱۵ میلیارد تومان.
- آماده‌سازی و محوطه‌سازی اراضی واقع در شهرهای جدید به تعداد ۱۸ پروژه به مساحت ۳۸۷ هکتار که شاخص‌ترین آن عبارت است از آماده‌سازی محلات A2-A3 به مساحت ۱۲۰ هکتار و به ارزش ریالی ۳۵۶ میلیارد تومان
- پروژه‌های زیربنایی و راه‌های دسترسی به تعداد ۶ پروژه که شاخص‌ترین آنها عبارتند از:

۱- جاده شهر جدید صدرا به بزرگراه شیراز (راه قلعه‌پیری) به طول ۱۱ کیلومتر و به ارزش ریالی ۲۱۱ میلیارد تومان

۲- تصفیه‌خانه شهر جدید پردیس به ارزش ریالی ۳۸۰ میلیارد تومان

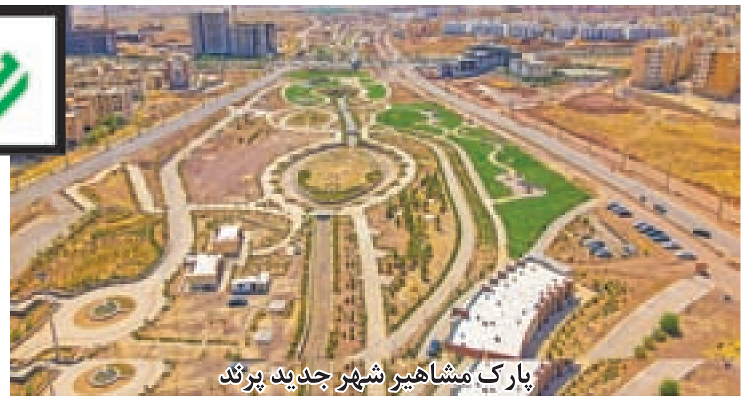
۳- ایستگاه ماموت مترو هشتگرد به ارزش ریالی ۵۳ میلیارد تومان



مسجد امام رضا - شهر جدید سهند



شهر جدید گلبهار - پارک انرژی



پارک مشاهیر شهر جدید پرند

پروژه‌های قابل افتتاح و کلنگ‌زنی شهرهای جدید کشور در پایان سال ۱۳۹۹

ردیف	نوع		تعداد پروژه		ارزش ریالی (میلیون ریال)	
۱	افتتاح	عمومی	۱۵۳	۱۶۱	۷،۳۱۵،۴۲۳	۸،۷۰۰،۳۰۳
۲		مشارکتی	۸		۱،۳۸۴،۸۸۱	
۳	کلنگ‌زنی	عمومی	۷۰	۱۵۶	۱۵،۴۴۶،۲۰۷	۴۴،۶۰۳،۲۲۲
۴		مشارکتی	۸۶		۲۹،۱۵۷،۰۱۵	
۵	جمع کل	عمومی	۲۲۳	۳۱۷	۲۲،۷۶۱،۶۳۰	۵۳،۳۰۳،۵۲۵
۶		مشارکتی	۹۴		۳۰،۵۴۱،۸۹۶	

برنامه کلان پروژه‌های قابل افتتاح شهرهای جدید کشور در پایان سال ۱۳۹۹

کاربری	تعداد پروژه	ارزش ریالی (میلیون ریال)
آموزشی	۱۰	۳۷۷,۸۳۷
ورزشی	۱۸	۳۴۶,۶۹۹
مذهبی	۱۵	۲۶۴,۹۴۷
فرهنگی	۷	۲۰۱,۰۲۲
پارک و فضای سبز	۱۲ + ۱ در قالب مرکز محله	۸۱۲,۲۳۴
درمانی	۳ + ۱ در قالب مرکز محله	۲۲۸,۷۱۹
تجاری	۸ + ۲ در قالب مرکز محله	۹۹۶,۰۹۳
اداری و انتظامی	۲	۸۸,۳۹۷
آتش‌نشانی	۳	۷۵,۷۳۲
مرکز محله	۲	۴۶۷،۴۸۰
آماده‌سازی و محوطه‌سازی	۳۵	۱,۵۹۰,۱۵۹
شبکه زیربنایی	۳۳	۱,۳۴۹,۶۰۲
شبکه معابر	۱۱	۱,۹۰۱,۳۸۳
مجموع	**۱۶۱**	**۸,۷۰۰,۳۰۳**

وضعیت کلی پروژه‌های قابل افتتاح به تفکیک شهرهای جدید کشور در پایان سال ۱۳۹۹

دستگاه اجرایی	تعداد پروژه	ارزش ریالی (میلیون ریال)
شرکت عمران شهر جدید اندیشه	۲	۱۶۷,۴۰۱
شرکت عمران شهر جدید پرند	۱۴	۱,۴۰۴,۵۴۷
شرکت عمران شهر جدید پردیس	۱۸	۸۶۸,۶۱۲
شرکت عمران شهر جدید هشتگرد	۱۴	۱,۴۰۲,۰۶۳
شرکت عمران شهر جدید فولادشهر	۲۷	۶۶۴,۶۶۹
شرکت عمران شهر جدید بهارستان	۴	۹۲,۲۳۹
شرکت عمران شهر جدید گلبهار	۱۴	۳۲۷,۲۷۶
شرکت عمران شهر جدید صدرا	۸	۲,۰۲۵,۲۸۳
شرکت عمران شهر جدید سهند	۱۱	۳۰۲,۹۵۵
شرکت عمران شهر جدید عالیشهر	۷	۳۴۳,۰۷۹
شرکت عمران شهر جدید مجلسی	۱۵	۱۲۴,۸۰۸
شرکت عمران شهر جدید بینالود	۷	۱۲۱,۱۴۳
شرکت عمران شهر جدید امیرکبیر	۲	۱۷۱,۲۰۰
شرکت عمران شهر جدید رامشار	۴	۲۱,۵۰۰
شرکت عمران شهر جدید رامین	۴	۱۱۹,۵۰۰
شرکت عمران شهر جدید شیرین‌شهر	۵	۳۷۰,۶۲۵
شرکت عمران شهر جدید ایوانکی	۴	۱۳۲,۴۰۴
شرکت عمران شهر جدید علوی	۱	۴۱,۰۰۰
مجموع	**۱۶۱**	**۸,۷۰۰,۳۰۳**



شهر جدید پردیس

کاربری پروژه‌های قابل افتتاح به تفکیک شهرهای جدید کشور در پایان سال ۱۳۹۹

دستگاه اجرایی	کاربری												
	آتش‌نشانی	اداری و انتظامی	آماده‌سازی و محوطه‌سازی	آموزشی	پارک و فضای سبز	تجاری	درمانی	شبکه زیربنایی	شبکه معابر	فرهنگی	مذهبی	ورزشی	مجموع
شرکت عمران شهر جدید امیرکبیر	۱											۱	۲
شرکت عمران شهر جدید اندیشه						۲							۲
شرکت عمران شهر جدید ایوانکی		۲		۱							۱		۴
شرکت عمران شهر جدید بهارستان			۲								۲		۴
شرکت عمران شهر جدید بینالود			۲		۱				۱	۱		۲	۷
شرکت عمران شهر جدید پردیس				۱	۱	۳		۹		۱	۳		۱۸
شرکت عمران شهر جدید پرند	۲		۲		۵	۱		۱				۳	۱۴
شرکت عمران شهر جدید رامشار			۱					۲				۱	۴
شرکت عمران شهر جدید رامین			۲					۲					۴
شرکت عمران شهر جدید سهند			۳	۲	۱			۱	۱	۱	۲		۱۱
شرکت عمران شهر جدید شیرین‌شهر			۳		۱			۱					۵
شرکت عمران شهر جدید صدرا						۲		۱	۲	۱	۱	۱	۸
شرکت عمران شهر جدید عالیشهر			۲	۲			۱			۱		۱	۷
شرکت عمران شهر جدید علوی							۱						۱
شرکت عمران شهر جدید فولادشهر			۱۲				۱	۸			۳	۳	۲۷
شرکت عمران شهر جدید گلبهار			۴	۱	۲			۲			۱	۴	۱۴
شرکت عمران شهر جدید هشتگرد				۲		۱	۱	۱	۷		۲		۱۴
شرکت عمران شهر جدید مجلسی			۲	۱	۲	۱		۵		۲		۲	۱۵
مجموع	۳	۲	۳۵	۱۰	۱۳	۱۰	۴	۳۳	۱۱	۷	۱۵	۱۸	۱۵۹



شهر جدید صدرا - سالن ورزشی

برنامه کلان پروژه‌های قابل کلنگ‌زنی شهرهای جدید کشور در پایان سال ۱۳۹۹

کاربری	تعداد پروژه	ارزش ریالی (میلیون ریال)
مسکونی	۱۰	۱۱,۷۵۳,۱۱۸
آموزشی	۷ + ۱۳ در قالب مرکز محله	۴۶۲,۴۴۴
ورزشی	۵	۶۳۱,۵۷۱
مذهبی	۳ + ۵ در قالب مرکز محله	۲۱۷,۱۵۶
فرهنگی	۴ + ۵ در قالب مرکز محله	۷۵۴,۴۰۷
پارک و فضای سبز	۲۰ + ۸ در قالب مرکز محله	۱,۰۵۹,۳۲۴
درمانی	۳ + ۱ در قالب مرکز محله	۱۱۷,۳۰۰
تجاری	۷ + ۲۸ در قالب مرکز محله	۵,۸۳۹,۸۷۳
اداری و انتظامی	۲ + ۱ در قالب مرکز محله	۶۸,۴۹۹
آتش‌نشانی	۱	۲۰۰,۰۰۰
مرکز محله	۱۰	۱۱,۷۷۸,۳۰۲
قطار شهری	۱	۵۳۳,۰۰۰
آماده‌سازی و محوطه‌سازی	۲۱	۴,۵۰۰,۳۲۳
شبکه زیربنایی	۶	۴,۰۸۰,۷۷۶
شبکه معابر	۵	۲,۶۰۷,۱۲۹
مجموع	**۱۵۶**	**۴۴,۶۰۳,۲۲۲**

وضعیت کلی پروژه‌های قابل کلنگ‌زنی به تفکیک شهرهای جدید کشور در پایان سال ۱۳۹۹

دستگاه اجرایی	تعداد پروژه	ارزش ریالی (میلیون ریال)
شرکت عمران شهر جدید اندیشه	۳	۶,۱۳۵,۶۸۲
شرکت عمران شهر جدید پرند	۶ + ۸ در قالب مرکز محله	۱۲،۰۸۱،۱۴۷
شرکت عمران شهر جدید پردیس	۱ + ۵۱ در قالب مرکز محله	۱۱،۶۷۳،۵۱۴
شرکت عمران شهر جدید هشتگرد	۷ + ۲ در قالب مرکز محله	۲،۰۳۰،۴۳۹
شرکت عمران شهر جدید فولادشهر	۷	۲،۳۵۸،۲۱۸
شرکت عمران شهر جدید بهارستان	۷	۶۹۰،۹۵۰
شرکت عمران شهر جدید گلبهار	۷	۳۶۵،۷۷۱
شرکت عمران شهر جدید صدرا	۹	۲،۹۲۰،۰۰۰
شرکت عمران شهر جدید سهند	۶	۷۲۸،۷۶۴
شرکت عمران شهر جدید عالیشهر	۷	۲۲۴،۸۰۰
شرکت عمران شهر جدید مجلسی	۶	۱۲۷،۸۴۹
شرکت عمران شهر جدید بینالود	۷	۲۷۲،۴۰۶
شرکت عمران شهر جدید امیرکبیر	۲	۲۲۰،۷۷۶
شرکت عمران شهر جدید رامشار	۳	۱۴۰،۰۰۰
شرکت عمران شهر جدید رامین	۶	۱۹۰،۰۰۰
شرکت عمران شهر جدید شیرین‌شهر	۵	۳۰۹،۴۳۴
شرکت عمران شهر جدید ایوانکی	۲	۲۳۳،۰۰۰
شرکت عمران شهر جدید علوی	۳	۳۳۵،۰۰۰
شرکت عمران شهر جدید تیس	۱	۳،۵۶۵،۴۷۲
مجموع	**۱۵۶**	**۴۴،۶۰۳،۲۲۲**

کاربری پروژه‌های قابل کلنگ‌زنی به تفکیک شهرهای جدید کشور در پایان سال ۱۳۹۹

دستگاه اجرایی	کاربری														
	آتش‌نشانی	اداری و انتظامی	آماده‌سازی و محوطه‌سازی	آموزشی	پارک و فضای سبز	تجاری	درمانی	شبکهٔ زیربنایی	شبکه معابر	فرهنگی	قطار شهری	مذهبی	مسکونی	ورزشی	مجموع
شرکت عمران شهر جدید امیرکبیر								۱	۱						۲
شرکت عمران شهر جدید ایوانکی			۱		۱										۲
شرکت عمران شهر جدید بینالود			۲	۱	۲				۲						۷
شرکت عمران شهر جدید پردیس		۱		۱۲	۵	۲۲	۱	۱		۵		۵			۵۲
شرکت عمران شهر جدید پرند				۲	۲	۷						۲	۱		۱۴
شرکت عمران شهر جدید تیس			۱												۱
شرکت عمران شهر جدید سهند		۱	۱		۲		۱						۱		۶
شرکت عمران شهر جدید صدرا			۱	۲	۴			۱	۱						۹
شرکت عمران شهر جدید علوی			۱		۱				۱						۳
شرکت عمران شهر جدید مجلسی			۳	۱	۱									۱	۶
شرکت عمران شهر جدید اندیشه										۱			۲		۳
شرکت عمران شهر جدید بهارستان					۳		۱			۱		۱	۱		۷
شرکت عمران شهر جدید رامشار			۱					۱					۱		۳
شرکت عمران شهر جدید رامین			۱	۱	۱			۱		۱				۱	۶
شرکت عمران شهر جدید شیرین‌شهر			۲	۱				۱					۱		۵
شرکت عمران شهر جدید عالیشهر			۳		۳									۱	۷
شرکت عمران شهر جدید فولادشهر		۱	۳										۳		۷
شرکت عمران شهر جدید گلبهار			۱			۵	۱								۷
شرکت عمران شهر جدید هشتگرد	۱				۳	۱				۱	۱			۲	۹
مجموع	۱	۳	۲۱	۲۰	۲۸	۳۵	۴	۶	۵	۹	۱	۸	۱۰	۵	۱۵۶



شهر جدید بهارستان – میدان امام علی

فهرست پروژه‌های قابل افتتاح شهرهای جدید کشور در پایان سال ۱۳۹۹

ردیف	شهر جدید	کاربری	پروژه	حجم عملیات	واحد	ارزش سرمایه‌گذاری (میلیون ریال)
۱	شهر جدید اندیشه	تجاری	مجتمع تجاری پاسارگاد محله ۲۵ فاز ۳ (مشارکتی ـ ۲۱ واحد تجاری)	۳,۶۸۳	متر مربع	۱۲۶,۴۵۳
۲		تجاری	مجتمع خدماتی مریم فاز ۵ (مشارکتی ـ ۱۸ واحد تجاری)	۸۹۲	متر مربع	۴۰,۹۴۸
۳	شهر جدید پرند	پارک و فضای سبز	بوستان مشاهیر (نیمه جنوبی)	۱۷۰,۰۰۰	متر مربع	۵۸۴,۸۵۲
۴		آتش‌نشانی	ساختمان آتش‌نشانی شمال فاز ۶	۲,۵۰۰	متر مربع	۲۹,۵۹۸
۵		آتش‌نشانی	ساختمان آتش‌نشانی جنوب فاز ۶	۵۶۵	متر مربع	۱۴,۹۳۴
۶		پارک و فضای سبز	بوستان شماره ۱	۴,۳۳۰	متر مربع	۱۲,۸۲۸
۷		پارک و فضای سبز	بوستان شماره ۳	۴,۳۳۰	متر مربع	۱۲,۸۲۸
۸		پارک و فضای سبز	بوستان شماره ۶	۱۴,۳۹۹	متر مربع	۲۶,۵۸۸
۹		ورزشی	فضای ورزشی محله‌ی شماره ۱	۳۲۰	متر مربع	۳,۲۱۰
۱۰		ورزشی	فضای ورزشی محله‌ی شماره ۳	۳۲۰	متر مربع	۳,۲۱۰
۱۱		ورزشی	فضای ورزشی محله‌ی شماره ۶	۱,۰۰۰	متر مربع	۶,۶۰۰
۱۲		مرکز محله	مرکز محله ارغوان (مشارکتی ـ ۱ تجاری و ۱ فضای سبز)	۶,۲۳۵	متر مربع	۱۶۳,۵۰۰
۱۳		آماده‌سازی و محوطه‌سازی	آماده‌سازی اراضی موسوم به ۸۸ هکتاری شمال فاز ۶	۸۸	هکتار	۳۷۵,۸۳۲
۱۴		آماده‌سازی و محوطه‌سازی	تکمیل و بهسازی بخشی از نواقص معابر شمال فاز ۴	۸,۵	هکتار	۱۵۴,۵۷۹
۱۵	شهر جدید پرند	شبکه زیربنایی	ساختمان اداری و فونداسیون دکل تقویت امواج رادیویی و تلویزیونی به همراه دیوارکشی در ارتفاعات فاز ۳	۲۸۹	متر مربع	۱۵,۹۸۹
۱۶	شهر جدید پردیس	آموزشی	مدرسه شماره ۶ فاز ۸	۲,۵۰۲	متر مربع	۳۲,۳۷۷
۱۷		مذهبی	مسجد شماره ۳ فاز ۸	۵۰۰	متر مربع	۱۳,۳۳۰
۱۸		مذهبی	مسجد امام جواد فاز ۹	۵۰۰	متر مربع	۱۲,۶۹۹
۱۹		مذهبی	مقبره الشهدا بوستان بنفشه فاز ۸	۱۰۰	متر مربع	۱۵,۰۰۰
۲۰		فرهنگی	سرای محله فاز ۸	۵۸۸	متر مربع	۲۰,۵۸۰
۲۱		پارک و فضای سبز	بوستان بنفشه فاز ۸	۱۷,۱۵۲	متر مربع	۳۳,۶۲۶
۲۲		تجاری	مجتمع تجاری شماره C۳ فاز ۱۱	۲,۸۰۲	متر مربع	۵۵,۹۷۰
۲۳		تجاری	مجتمع تجاری شماره ۳۲ فاز ۱۱	۶۷۳	متر مربع	۸,۳۷۲
۲۴		تجاری	مجتمع تجاری شماره ۳۴ فاز ۱۱	۷۵۳	متر مربع	۹,۱۹۹
۲۵		شبکه زیربنایی	مخزن آب ۴۰۰۰ متر مکعبی فاز ۵ (R5-2)	۴,۰۰۰	متر مکعب	۲۴,۶۳۷
۲۶		شبکه زیربنایی	خط انتقال آب ۴۰۰ فاز ۵	۸۵۰	متر طول	۳۱,۷۸۱
۲۷		شبکه زیربنایی	خط انتقال فاضلاب عبور عرضی جاده قدیم	۳۶۳	متر طول	۲۵,۲۷۴
۲۸		شبکه زیربنایی	تکمیل خط انتقال فاضلاب ثقلی از ایستگاه گاز تا باغکمیش	۶۱۶	متر طول	۳۰,۰۵۱
۲۹		شبکه زیربنایی	خط انتقال فاضلاب خروجی فاز ۵	۱,۰۴۰	متر طول	۶۷,۰۲۳
۳۰		شبکه زیربنایی	خط انتقال فاضلاب تحت فشار فاز ۸	۱,۸۵۰	متر طول	۱۴,۰۳۸
۳۱		شبکه زیربنایی	ایستگاه پمپاژ فاضلاب فاز ۹ و ۱۱	۴۰۰	لیتر بر ثانیه	۱۷۹,۶۵۴
۳۲		شبکه زیربنایی	ایستگاه پمپاژ فاضلاب فاز ۸	۳۷۵	لیتر بر ثانیه	۹۰,۶۲۶
۳۳		شبکه زیربنایی	اجرای تغییر مسیر خط انتقال ۴۰۰ کیلو ولت	۱۱,۵	کیلومتر	۲۰۴,۳۷۵
۳۴	شهر جدید هشتگرد	مذهبی	نمای مسجد سیدالشهدا (ع)	۱,۲۰۰	متر مربع	۵,۲۰۰
۳۵		مذهبی	نمای مسجد امام هادی (ع)	۸۰۰	متر مربع	۳,۰۰۰
۳۶		آموزشی	مدرسه ۱۲ کلاسه قطعه ۱۱۴ فاز ۴	۱,۵۰۴	متر مربع	۴۲,۷۴۴

ردیف	شهر جدید	کاربری	پروژه	حجم عملیات	واحد	ارزش سرمایه‌گذاری (میلیون ریال)
۳۷	شهر جدید هشتگرد	آموزشی	مدرسه ۱۲کلاسه قطعه ۱ فاز ۴	۳,۵۰۰	متر مربع	۹۰,۰۰۰
۳۸		مرکز محله	مرکز محله سرزمین (مشارکتی ـ ۱ تجاری و ۱ درمانی)	۵,۰۲۲	متر مربع	۳۰۳,۹۸۰
۳۹		شبکه زیربنایی	ایستگاه پمپاژ (خط انتقال پساب به سایت جنگل‌کاری)	۳۶,۰۰۰	متر مربع	۴۷,۰۰۰
۴۰		شبکه معابر	خیابان ۱۷ متری باغشهر	۱,۶	کیلومتر	۶۱,۸۳۶
۴۱		شبکه معابر	خیابان محور H غربی و شرقی	۰,۸	کیلومتر	۴۳,۳۶۸
۴۲		شبکه معابر	احداث و توسعه معابر سطح شهر	۱۳,۵	کیلومتر	۴۰۹,۷۹۶
۴۳		شبکه معابر	آسفالت بلوارهای بهشت و امام رضا (ع)	۴,۱	کیلومتر	۲۱۱,۶۹۰
۴۴		شبکه معابر	آسفالت و روسازی معابر سطح شهر	۱	هکتار	۸۱,۰۰۰
۴۵		شبکه معابر	احداث و بهسازی پیاده‌روهای سطح شهر	۲,۲۳۰	متر مربع	۸,۵۳۲
۴۶		شبکه معابر	احداث و بازسازی کانال‌های سطح شهر	۲,۲	کیلومتر	۹۳,۹۱۷
۴۷	شهر جدید فولادشهر	مذهبی	مسجد سیدالشهدا مرکز برزن دوم	۱,۴۲۱	متر مربع	۲۱,۶۰۰
۴۸		مذهبی	یادمان شهدای گمنام مرکز برزن فرهنگ	۵۰	متر مربع	۱,۸۶۹
۴۹		مذهبی	یادمان شهدای گمنام مرکز برزن ایثار	۵۰	متر مربع	۲,۳۳۶
۵۰		ورزشی	زمین ورزشی روباز مرکز محله ایثار ۱	۳,۷۰۰	متر مربع	۹,۴۲۰
۵۱		ورزشی	زمین ورزشی روباز مرکز محله ایثار ۲	۳,۷۰۰	متر مربع	۹,۷۲۶
۵۲		ورزشی	زمین ورزشی روباز مرکز محله ایثار ۳	۲,۲۰۰	متر مربع	۶,۵۴۸
۵۳		درمانی	مجموعه بهداشتی و درمانی سردار شهید قاسم سلیمانی محله ایثار ۴	۱,۷۷۵	متر مربع	۳۴,۰۱۹
۵۴		شبکه زیربنایی	مخزن بتنی ذخیره و پمپاژ آب فضای سبز مرکز محله فرهنگ ۲	۱,۰۰۰	متر مکعب	۱۲,۰۵۱
۵۵		شبکه زیربنایی	مخزن بتنی ذخیره و پمپاژ آب فضای سبز مرکز برزن دیار	۱,۰۰۰	متر مکعب	۱۲,۴۸۵

ردیف	شهر جدید	کاربری	پروژه	حجم عملیات	واحد	ارزش سرمایه‌گذاری (میلیون ریال)
۵۶	شهر جدید فولادشهر	شبکه زیربنایی	تکمیل زهکش محله صدرا	۱۵۰	متر طول	۱۲,۷۷۴
۵۷		شبکه زیربنایی	ساختمان هشت عدد پست برق	۲۰۰	متر مربع	۵,۶۰۰
۵۸		شبکه زیربنایی	روشنایی مراکز محلات برزن فرهنگ و تعمیر روشنایی مراکز محلات ایثار	۸۰۰	عدد	۷۸,۷۵۰
۵۹		شبکه زیربنایی	روشنایی محوطه‌های عمومی بلوک‌های برزن ایثار	۵	کیلومتر	۵۸,۵۰۰
۶۰		شبکه زیربنایی	ساختمان دیزل ژنراتور ایستگاه پمپاژ آب شرب مسکن مهر	۱۰۰	متر مربع	۲,۷۹۹
۶۱		شبکه زیربنایی	ساختمان نگهبانی و ایستگاه پمپاژ آب شرب مسکن مهر	۸۳	متر مربع	۳,۴۸۶
۶۲		آماده‌سازی و محوطه‌سازی	پیاده‌روسازی معابر اصلی نیمه شمالی برزن ایثار	۲,۱	هکتار	۲۹,۰۰۰
۶۳		آماده‌سازی و محوطه‌سازی	پیاده‌روسازی معابر اصلی نیمه جنوبی برزن ایثار	۲,۶	هکتار	۳۵,۰۰۰
۶۴		آماده‌سازی و محوطه‌سازی	پیاده‌روسازی محلات فرهنگ ۱، ۴، ۵ و ۶	۴,۳	هکتار	۲۵,۰۰۰
۶۵		آماده‌سازی و محوطه‌سازی	پیاده‌روسازی معابر ۱۸ متری در برزن ایثار	۲,۵	هکتار	۳۵,۰۰۰
۶۶		آماده‌سازی و محوطه‌سازی	محوطه‌سازی داخلی بخشی از بلوک‌های محلات ایثار ۳ و ۵ و ۶	۸	هکتار	۳۵,۰۰۰
۶۷		آماده‌سازی و محوطه‌سازی	محوطه‌سازی مراکز محلات برزن ایثار	۳	هکتار	۲۷,۶۲۵
۶۸		آماده‌سازی و محوطه‌سازی	آسفالت بخشی از معابر اصلی و فرعی محلات ایثار ۱، ۲ و ۴	۳,۵	هکتار	۵۹,۲۷۵
۶۹		آماده‌سازی و محوطه‌سازی	آماده‌سازی بخشی از محور میانی برزن دیار	۱۹,۴	هکتار	۲۱,۲۵۰
۷۰		آماده‌سازی و محوطه‌سازی	آماده‌سازی بخشی از معابر اصلی و فرعی محله دیار ۶	۳۱,۶	هکتار	۴۰,۲۴۰
۷۱		آماده‌سازی و محوطه‌سازی	آماده‌سازی بخشی از معابر اصلی و فرعی محله دیار ۵	۲۴,۷	هکتار	۲۷,۲۱۶
۷۲		آماده‌سازی و محوطه‌سازی	آماده‌سازی بخشی از معابر اصلی و فرعی محله دیار ۷	۳۲	هکتار	۲۳,۷۴۰
۷۳		آماده‌سازی و محوطه‌سازی	آماده‌سازی معابر، پیاده‌روها و ساخت دیوار محلات فرهنگ ۱، ۲،۳ و مرکز برزن فرهنگ	۶۰	هکتار	۳۴,۳۶۰

ردیف	شهر جدید	کاربری	پروژه	حجم عملیات	واحد	ارزش سرمایه‌گذاری (میلیون ریال)
۷۴	شهر جدید بهارستان	مذهبی	مسجد حضرت ابوالفضل (ع)	۲,۷۰۳	متر مربع	۳۴,۴۶۹
۷۵		مذهبی	مسجد امام موسی کاظم (ع)	۱,۸۰۰	متر مربع	۱۴,۸۸۱
۷۶		آماده‌سازی و محوطه‌سازی	میدان بزرگ امام علی (ع) ـ ورودی شهر	۳	هکتار	۲۹,۸۸۹
۷۷		آماده‌سازی و محوطه‌سازی	آماده‌سازی محله ۲۲۶	۱	هکتار	۱۳,۰۰۰
۷۸	شهر جدید گلبهار	مذهبی	مسجد محله ۱۷	۲,۰۶۰	متر مربع	۳۸,۱۹۴
۷۹		آموزشی	مدرسه ۹کلاسه محله ۱۱	۱,۱۰۰	متر مربع	۲۸,۳۰۰
۸۰		ورزشی	زمین ورزشی روباز شماره ۱	۲,۵۰۰	متر مربع	۳,۰۰۰
۸۱		ورزشی	زمین ورزشی روباز شماره ۲	۲,۵۰۰	متر مربع	۳,۰۰۰
۸۲		ورزشی	زمین ورزشی روباز شماره ۳	۲,۵۰۰	متر مربع	۳,۰۰۰
۸۳		ورزشی	زمین ورزشی روباز شماره ۴	۲,۵۰۰	متر مربع	۳,۰۰۰
۸۴		پارک و فضای سبز	پارک موضوعی انرژی محله ۱۵	۱۸,۷۰۰	متر مربع	۴۱,۲۸۵
۸۵		پارک و فضای سبز	پارک موضوعی ترافیک محله ۲۱	۲۰,۰۰۰	متر مربع	۳۹,۹۹۷
۸۶		شبکه زیربنایی	سیستم آبیاری تحت فشار بلوار اصلی شهر	۲,۲	کیلومتر	۲۴,۰۰۰
۸۷		شبکه زیربنایی	احداث و بازسازی کانال‌های فاز ۱	۲,۵	کیلومتر	۲۰,۰۰۰
۸۸		آماده‌سازی و محوطه‌سازی	مسیر دوچرخه فاز ۱ و ۲	۱,۵	کیلومتر	۳,۵۰۰
۸۹		آماده‌سازی و محوطه‌سازی	احداث و بهسازی پیاده‌روها فاز ۱ و ۲	۳	هکتار	۳۰,۰۰۰
۹۰		آماده‌سازی و محوطه‌سازی	آسفالت معابر و اجرای محوطه مسکن مهر فاز ۱ و ۲	۷	هکتار	۳۰,۰۰۰
۹۱		آماده‌سازی و محوطه‌سازی	آماده‌سازی محلات و معابر شهر فاز ۱ و ۲	۱۷	هکتار	۶۰,۰۰۰
۹۲	شهر جدید صدرا	فرهنگی	فرهنگ‌سرا و مجتمع قرآنی امام حسین (ع)	۲,۰۸۲	متر مربع	۳۵,۲۸۳
۹۳		ورزشی	سالن بین‌المللی ورزشی چند منظوره	۲,۹۵۵	متر مربع	۱۲۰,۰۰۰
۹۴		مذهبی	مسجد نور سایت مسکن مهر بناسازان	۷۱۰	متر مربع	۴۰,۰۰۰
۹۵		تجاری	مجموعه تجاری و اداری پارسه (مشارکتی ـ ۴۵ واحد تجاری)	۳,۰۸۱	متر مربع	۲۰۰,۰۰۰
۹۶	شهر جدید صدرا	تجاری	مجموعه تجاری و خدماتی امیریه (مشارکتی ـ ۸۷ واحد تجاری و ۴۲ واحد مسکونی)	۶,۹۷۲	متر مربع	۵۵۰,۰۰۰
۹۷		شبکه زیربنایی	تصفیه‌خانه شرقی صدرا	۲۲,۰۰۰	متر مکعب	۱۶۰,۰۰۰
۹۸		شبکه معابر	بزرگراه سپهبد شهید قاسم سلیمانی (بزرگراه صدرا به باجگاه)	۵,۵	کیلومتر	۵۰۰,۰۰۰
۹۹		شبکه معابر	بهسازی و روکش بزرگراه خلیج فارس و معابر سطح شهر	۸۰	کیلومتر	۴۲۰,۰۰۰
۱۰۰	شهر جدید سهند	مذهبی	مسجد امام رضا (ع) محله ۱۲۱۱ متخصصین فاز ۲	۴۵۰	متر مربع	۲۶,۰۰۰
۱۰۱		مذهبی	مسجد امام جعفر صادق (ع) محله ۱۳۲۵ فاز ۳	۴۵۰	متر مربع	۲۴,۰۰۰
۱۰۲		آموزشی	مدرسه ۱۲کلاسه شهیدان مهدی‌پور محله ۱۴۱۴ فاز ۴	۱,۷۲۴	متر مربع	۳۵,۰۰۰
۱۰۳		آموزشی	مدرسه ۹کلاسه شهید خلیل پور نهر محله ۱۳۱۲ فاز ۳	۱,۳۸۰	متر مربع	۳۲,۰۰۰
۱۰۴		فرهنگی	مجتمع فرهنگی سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی	۲,۹۵۰	متر مربع	۶۰,۰۰۰
۱۰۵		پارک و فضای سبز	پارک کودک فاز ۳	۹,۸۰۰	متر مربع	۲۱,۰۰۰
۱۰۶		شبکه زیربنایی	روشنایی مجموعه تفریحی و گردشگری هشت بهشت	۴	کیلومتر	۱۰,۳۰۰
۱۰۷		آماده‌سازی و محوطه‌سازی	مسیر دوچرخه مجموعه تفریحی و گردشگری هشت بهشت	۳,۲	کیلومتر	۹,۰۰۰
۱۰۸		آماده‌سازی و محوطه‌سازی	پله دسترسی بام سهند فاز ۳	۷۵	متر طول	۱۰,۰۰۰
۱۰۹		آماده‌سازی و محوطه‌سازی	تکمیل آسفالت محله ۴ متخصصین فاز ۲	۵,۷	هکتار	۴۵,۶۵۵
۱۱۰		شبکه معابر	رمپ خروجی ۲ تقاطع غیر همسطح فاز ۱ و ۴	۸۶۰	متر مربع	۳۰,۰۰۰
۱۱۱	شهر جدید عالیشهر	فرهنگی	کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان	۴۷۶	متر مربع	۴۷,۰۰۰
۱۱۲		آموزشی	هنرستان ۱۲کلاسه فاز ۴	۲,۵۰۹	متر مربع	۴۸,۶۵۰
۱۱۳		آموزشی	مدرسه ۱۲کلاسه فاز ۲	۲,۰۲۴	متر مربع	۳۱,۰۴۵
۱۱۴		ورزشی	زمین ورزشی فاز ۳	۲,۷۰۰	متر مربع	۱۹,۹۸۶

ردیف	شهر جدید	کاربری	پروژه	حجم عملیات	واحد	ارزش سرمایه‌گذاری (میلیون ریال)
۱۱۵	شهر جدید عالیشهر	درمانی	مرکز جامع بهداشتی و درمانی	۸,۴۳۳	متر مربع	۱۵۳,۷۰۰
۱۱۶		آماده‌سازی و محوطه‌سازی	تکمیل آماده‌سازی بخشی از معابر فاز ۴	۳,۵	هکتار	۳۱,۰۸۲
۱۱۷		آماده‌سازی و محوطه‌سازی	آماده‌سازی قسمت جنوبی سایت A و خیابان ۲۴ متری شمال فاز ۴	۲,۲	هکتار	۱۱,۶۱۶
۱۱۸	شهر جدید مجلسی	آموزشی	مدرسه ۸کلاسه ارمغان	۲۶۴	متر مربع	۶,۰۸۳
۱۱۹		فرهنگی	فرهنگسرا و موزه کوشک شمالی میدان کوثر	۹۱۹	متر مربع	۴,۰۷۷
۱۲۰		ورزشی	زمین ورزشی روباز مهران	۱,۰۰۰	متر مربع	۵۰۰
۱۲۱		ورزشی	زمین ورزشی روباز و محوطه محله هنر	۷,۰۰۰	متر مربع	۳,۵۰۰
۱۲۲		تجاری	واحدهای تجاری محله پردیس	۲۶۲	متر مربع	۵,۱۵۱
۱۲۳		فرهنگی	سرای محله بوستان	۶۶۷	متر مربع	۱۵,۳۸۲
۱۲۴		پارک و فضای سبز	پارک محله هنر	۲۴,۶۶۴	متر مربع	۹,۹۰۷
۱۲۵		پارک و فضای سبز	پارک محور پیاده محله مهران ۲	۱۶,۴۷۴	متر مربع	۳,۹۲۴
۱۲۶		آماده‌سازی و محوطه‌سازی	عملیات خاکی و پیاده‌روسازی فاز ۳ و ۴ فولاد همراه با محور میانی (محله سپهر ۲)	۱۰	هکتار	۴,۳۷۵
۱۲۷		آماده‌سازی و محوطه‌سازی	زیرسازی و آسفالت سطح معابر شهر	۹	هکتار	۳۰,۰۰۰
۱۲۸		شبکه زیربنایی	روشنایی بلوار میرمیران	۱	کیلومتر	۳,۰۰۰
۱۲۹		شبکه زیربنایی	روشنایی بلوار بهار	۰,۹	کیلومتر	۳,۶۷۲
۱۳۰		شبکه زیربنایی	روشنایی بلوار سهیل	۱,۲	کیلومتر	۳,۴۹۳
۱۳۱		شبکه زیربنایی	روشنایی بلوار سعدی محله ماهان	۱,۱	کیلومتر	۱,۷۴۴
۱۳۲		شبکه زیربنایی	جدول گذاری و اجرای شبکه آب و فاضلاب محله دانش	۴۵	هکتار	۳۰,۰۰۰
۱۳۳	شهر جدید بینالود	پارک و فضای سبز	بوستان لاله محله آوارشک	۳,۰۰۰	متر مربع	۵,۴۰۰
۱۳۴		ورزشی	چمن مصنوعی زمین ورزشی ارم	۸۸۰	متر مربع	۲,۱۱۷
۱۳۵		ورزشی	چمن مصنوعی زمین ورزشی آبشار	۱,۲۸۰	متر مربع	۳,۸۸۲
۱۳۶		فرهنگی	کتابخانه عمومی پارک خانواده	۲۲۴	متر مربع	۱۸,۷۰۰

ردیف	شهر جدید	کاربری	پروژه	حجم عملیات	واحد	ارزش سرمایه‌گذاری (میلیون ریال)
۱۳۷	شهر جدید بینالود	آماده‌سازی و محوطه‌سازی	پیاده‌روسازی و مسیر دوچرخه مسکن مهر	۰,۵	هکتار	۳۹,۰۰۰
۱۳۸		آماده‌سازی و محوطه‌سازی	آسفالت و روسازی معابر بافت فرسوده محلات فخرداود و آوارشک	۱,۸	هکتار	۱۰,۸۰۰
۱۳۹		شبکه معابر	باند ورودی و خروجی مجتمع میانراهی شمالی و آسفالت برخی از معابر	۴۶,۰۰۰	متر مربع	۴۱,۲۴۴
۱۴۰	شهر جدید امیرکبیر	ورزشی	استخر و سالن ورزشی	۱,۳۱۰	متر مربع	۱۴۰,۰۰۰
۱۴۱		آتش‌نشانی	ساختمان آتش‌نشانی و تجهیزات	۴۵۰	متر مربع	۳۱,۲۰۰
۱۴۲	شهر جدید رامین	شبکه زیربنایی	شبکه آب شرب سایت ۲۴ هکتاری	۴,۵	کیلومتر	۷,۰۰۰
۱۴۳		شبکه زیربنایی	چاه تامین آب شماره ۲۴	۱	حلقه	۱۰,۵۰۰
۱۴۴		آماده‌سازی و محوطه‌سازی	زیرسازی و آسفالت معابر اصلی فاز ۱	۳	هکتار	۵۵,۰۰۰
۱۴۵		آماده‌سازی و محوطه‌سازی	زیرسازی معابر و جوی و جدول سایت ۲۴ هکتاری	۶	هکتار	۴۷,۰۰۰
۱۴۶	شهر جدید شیرین‌شهر	پارک و فضای سبز	پارک شمالی محله ۳	۲,۵۲۰	متر مربع	۲۰,۰۰۰
۱۴۷		شبکه زیربنایی	فاز دوم شبکه جمع‌آوری فاضلاب و آب شرب محله ۱۲	۴,۵	کیلومتر	۱۵۰,۰۰۰
۱۴۸		آماده‌سازی و محوطه‌سازی	فاز اول زیرسازی و آسفالت لاین دوم خیابان ورودی شمالی (خلیج فارس)	۱,۸	هکتار	۱۰۰,۶۲۵
۱۴۹		آماده‌سازی و محوطه‌سازی	فاز اول آماده‌سازی و محوطه‌سازی ناحیه کارگاهی	۱,۴	هکتار	۴۰,۰۰۰
۱۵۰		آماده‌سازی و محوطه‌سازی	فاز سوم آماده‌سازی و محوطه‌سازی محله ۱۱	۲,۵	هکتار	۶۰,۰۰۰
۱۵۱	شهر جدید رامشار	ورزشی	زمین فوتسال	۱,۹۵۰	متر مربع	۶,۰۰۰
۱۵۲		شبکه زیربنایی	شبکه توزیع آب در بخش‌هایی از ناحیه ۲	۳	کیلومتر	۶,۰۰۰
۱۵۳		شبکه زیربنایی	شبکه برق در محور ۳۰ متری بخشی از ناحیه ۲	۲,۵	کیلومتر	۳,۰۰۰
۱۵۴		آماده‌سازی و محوطه‌سازی	بهسازی محور ورودی شهر	۱,۵	هکتار	۶,۵۰۰
۱۵۵	شهر جدید ایوانکی	آموزشی	مدرسه ۶کلاسه 1111	۱,۵۸۷	متر مربع	۳۱,۶۳۸
۱۵۶		مذهبی	محوطه مسجد امام محمد باقر (ع)، خانه عالم، دفتر فرهنگی بسیج و سه باب تجاری	۱,۵۴۰	متر مربع	۱۲,۳۶۹

ردیف	شهر جدید	کاربری	پروژه	حجم عملیات	واحد	ارزش سرمایه‌گذاری (میلیون ریال)
۱۵۷	شهر جدید ایوانکی	اداری و انتظامی	ساختمان کلانتری	۷۹۰	متر مربع	۳۹,۱۲۷
۱۵۸		اداری و انتظامی	ساختمان اداری R111	۱,۵۸۷	متر مربع	۴۹,۲۷۰
۱۵۹	شهر جدید علوی	درمانی	درمانگاه شبانه‌روزی سینوهه	۸۲۶	متر مربع	۴۱,۰۰۰
مجموع						۸,۷۰۰,۳۰۳

فهرست پروژه‌های کلنگ‌زنی شهرهای جدید کشور در پایان سال ۱۳۹۹

ردیف	شهر جدید	کاربری	پروژه	حجم عملیات	واحد	ارزش سرمایه‌گذاری (میلیون ریال)
۱	شهر جدید اندیشه	مسکونی	مجتمع مسکونی کوهسار (مشارکتی ـ ۴۰ واحد مسکونی)	۵,۴۹۸	متر مربع	۳۱۹,۲۶۰
۲	شهر جدید اندیشه	مسکونی	برج مسکونی ـ تجاری اندیشه (مشارکتی ـ ۲۱۰ واحد مسکونی و ۴۰ واحد تجاری)	۴۵,۶۳۰	متر مربع	۵,۷۱۵,۰۱۵
۳	شهر جدید اندیشه	فرهنگی	مرکز فرهنگی محله ۷ فاز ۴	۲,۵۸۳	متر مربع	۱۰۱,۴۰۷
۴	شهر جدید پرند	مسکونی	مجتمع مسکونی هنرمندان (مشارکتی ـ ۲۰۸ واحد مسکونی)	۴۲,۵۸۸	متر مربع	۲,۶۰۸,۶۳۲
۵	شهر جدید پرند	آموزشی	مدرسه شماره ۱ جدید	۷,۸۹۶	متر مربع	۸۲,۱۰۸
۶	شهر جدید پرند	مذهبی	مسجد کوثر	۱,۳۳۸	متر مربع	۲۲,۷۵۷
۷	شهر جدید پرند	مذهبی	مسجد معراج	۱,۷۶۲	متر مربع	۸۱,۸۹۹
۸	شهر جدید پرند	تجاری	مجتمع تجاری صدف (مشارکتی)	۶۸,۵۷۱	متر مربع	۵,۳۶۰,۳۴۰
۹	شهر جدید پرند	تجاری	مجتمع تجاری زیتون (مشارکتی)	۱,۳۹۰	متر مربع	۱۷۸,۰۶۲
۱۰	شهر جدید پرند	مرکز محله	مرکز محله آفتاب (مشارکتی ـ ۳ تجاری، ۱ آموزشی و ۱ فضای سبز)	۱۹,۹۲۰	متر مربع	۱,۵۱۵,۱۲۲
۱۱	شهر جدید پرند	مرکز محله	مرکز محله میخک (مشارکتی ـ ۲ تجاری و ۱ فضای سبز)	۱,۸۵۶	متر مربع	۲,۲۳۲,۲۲۷
۱۲	شهر جدید پردیس	شبکه زیربنایی	تصفیه‌خانه فاضلاب شماره ۲ (مدول اول)	-	-	۳,۸۰۰,۰۰۰
۱۳	شهر جدید پردیس	مرکز محله	مراکز محله زاینده‌رود، هراز و سپیدرود فاز ۵ (مشارکتی ـ ۳ تجاری، ۱ مذهبی، ۱ انتظامی و ۳ فضای سبز)	-	-	۱,۴۲۳,۰۶۵
۱۴	شهر جدید پردیس	مرکز محله	مرکز محله شماره ۱ دره آرا فاز ۱۱ (مشارکتی ـ ۴ تجاری، ۲ آموزشی ۱ مذهبی، ۱ فرهنگی و ۱ فضای سبز)	۱۶,۹۹۷	متر مربع	۱,۵۲۵,۲۲۰
۱۵	شهر جدید پردیس	مرکز محله	مرکز محله شماره ۲ دره آرا فاز ۱۱ (مشارکتی ـ ۱ تجاری، ۱ درمانی و ۲ آموزشی)	۱۳,۶۷۷	متر مربع	۱,۳۱۹,۴۷۲
۱۶	شهر جدید پردیس	مرکز محله	مرکز محله فاز ۳ (مشارکتی ـ ۵ تجاری، ۱ مذهبی، ۱ سرای محله و ۱ فضای سبز)	۲۱,۷۱۰	متر مربع	۴۱۸,۷۱۸
۱۷	شهر جدید پردیس	مرکز محله	مرکز ناحیه یاس دره آرا فاز ۱۱ (مشارکتی ـ ۴ تجاری، ۱ مذهبی و ۳ آموزشی)	۱۳,۳۱۶	متر مربع	۱,۴۰۶,۱۸۸
۱۸	شهر جدید پردیس	مرکز محله	مرکز محله دنا دره بهشت فاز ۸ (مشارکتی ـ ۳ تجاری، ۱ مذهبی، ۱ آموزشی، ۱ سرای محله و ۱ فضای سبز)	۲۹,۲۳۰	متر مربع	۱,۰۴۰,۴۸۶
۱۹	شهر جدید پردیس	مرکز محله	مرکز محله سهند دره بهشت فاز ۸ (مشارکتی ـ ۲ تجاری، ۱ فرهنگی، ۱ آموزشی، ۱ سرای محله و ۲ فضای سبز)	۲۵,۷۵۹	متر مربع	۷۴۰,۳۶۵
۲۰	شهر جدید هشتگرد	ورزشی	سالن ورزشی	۴,۳۸۱	متر مربع	۲۷۰,۰۰۰
۲۱	شهر جدید هشتگرد	ورزشی	سالن ورزشی	۴,۳۸۰	متر مربع	۲۷۰,۰۰۰
۲۲	شهر جدید هشتگرد	فرهنگی	فرهنگسرا	۳,۷۲۰	متر مربع	۳۸۰,۰۰۰
۲۳	شهر جدید هشتگرد	تجاری	مرکز محله آریا (مشارکتی ـ ۱ تجاری و ۱ مذهبی)	۱,۵۳۷	متر مربع	۱۵۷,۴۳۹
۲۴	شهر جدید هشتگرد	آتش‌نشانی	ساختمان آتش‌نشانی	۳,۸۹۸	متر مربع	۲۰۰,۰۰۰
۲۵	شهر جدید هشتگرد	پارک و فضای سبز	پارک و فضای سبز	۱۴,۰۰۰	متر مربع	۱۱۰,۰۰۰
۲۶	شهر جدید هشتگرد	پارک و فضای سبز	پارک و فضای سبز	۱۴,۰۱۵	متر مربع	۱۱۰,۰۰۰

ردیف	شهر جدید	کاربری	پروژه	حجم عملیات	واحد	ارزش سرمایه‌گذاری (میلیون ریال)
۲۷	شهر جدید هشتگرد	قطار شهری	ایستگاه متروی ماموت	۹,۹۹۹	متر مربع	۵۳۳,۰۰۰
۲۸	شهر جدید فولادشهر	مسکونی	مجتمع مسکونی ۲۶ مرکز برزن سوم (مشارکتی ـ ۵۶ واحد مسکونی)	۹,۰۳۶	متر مربع	۳۸۴,۶۶۷
۲۹	شهر جدید فولادشهر	مسکونی	مجتمع‌های مسکونی ۱۷۰۵-۱۷۰۶-۱۷۰۷ محله دیار ۷ (مشارکتی ـ ۸۲ واحد مسکونی)	۱۲,۷۲۴	متر مربع	۴۸۲,۵۵۱
۳۰	شهر جدید فولادشهر	مسکونی	مجتمع‌های مسکونی ۱۷۱۷ تا ۱۷۳۰ محله دیار ۷ (مشارکتی ـ ۲۰۰ واحد مسکونی)	۳۴,۸۰۰	متر مربع	۱,۳۳۴,۰۰۰
۳۱	شهر جدید فولادشهر	اداری و انتظامی	پاسگاه نیروی انتظامی مرکز برزن فرهنگ	۱,۳۰۰	متر مربع	۶۴,۰۰۰
۳۲	شهر جدید فولادشهر	آماده‌سازی و محوطه‌سازی	محوطه‌سازی محلات فرهنگ ۵ و ۶	۳۵	هکتار	۲۴,۰۰۰
۳۳	شهر جدید فولادشهر	آماده‌سازی و محوطه‌سازی	محوطه‌سازی محلات فرهنگ ۱ و ۲	۳۰	هکتار	۲۵,۰۰۰
۳۴	شهر جدید فولادشهر	آماده‌سازی و محوطه‌سازی	آماده‌سازی محله دیار یک	۳۴	هکتار	۴۴,۰۰۰
۳۵	شهر جدید بهارستان	مسکونی	مجتمع مسکونی ۱۰۰۱ بلوک ۲۳۵ فاز ۳ (مشارکتی - ۳۵ واحد مسکونی)	۵,۲۷۸	متر مربع	۱۲۹,۴۵۰
۳۶	شهر جدید بهارستان	مذهبی	مسجد امیرالمومنین (ع)	۲,۵۰۰	متر مربع	۱۱۲,۵۰۰
۳۷	شهر جدید بهارستان	فرهنگی	مجتمع سینمایی	۴,۸۵۰	متر مربع	۲۱۴,۰۰۰
۳۸	شهر جدید بهارستان	درمانی	مرکز اورژانس	۹۰۰	متر مربع	۵۵,۰۰۰
۳۹	شهر جدید بهارستان	پارک و فضای سبز	پارک و محور پیاده و دوچرخه بلوک ۲۲۸-۲۲۹	۴۰,۰۰۰	متر مربع	۱۱۰,۰۰۰
۴۰	شهر جدید بهارستان	پارک و فضای سبز	پارک و محور ۴۵ متری دور باغ	۱۸,۰۰۰	متر مربع	۳۰,۰۰۰
۴۱	شهر جدید بهارستان	پارک و فضای سبز	پارک مرکز محله ۲۳۰	۱۳,۰۰۰	متر مربع	۴۰,۰۰۰
۴۲	شهر جدید گلبهار	درمانی	مرکز اورژانس	۴۴۹	متر مربع	۲۲,۳۰۰
۴۳	شهر جدید گلبهار	تجاری	مجتمع‌های تجاری آسمان ۱ (مشارکتی)	۱,۷۱۰	متر مربع	۷۲,۶۴۶
۴۴	شهر جدید گلبهار	تجاری	مجتمع‌های تجاری آسمان ۲ (مشارکتی)	۱,۷۱۰	متر مربع	۷۲,۶۴۶

ردیف	شهر جدید	کاربری	پروژه	حجم عملیات	واحد	ارزش سرمایه‌گذاری (میلیون ریال)
۴۵	شهر جدید گلبهار	تجاری	مجتمع تجاری کمان (مشارکتی)	۱,۱۱۷	متر مربع	۴۶,۰۴۵
۴۶	شهر جدید گلبهار	تجاری	مجتمع تجاری هلال (مشارکتی)	۱,۱۱۷	متر مربع	۴۶,۰۴۵
۴۷	شهر جدید گلبهار	تجاری	مجتمع تجاری آرمان (مشارکتی)	۹۲۸	متر مربع	۶۴,۰۹۰
۴۸	شهر جدید گلبهار	آماده‌سازی و محوطه‌سازی	محوطه‌سازی مسکن مهر	۱,۴	هکتار	۴۲,۰۰۰
۴۹	شهر جدید صدرا	آموزشی	مدرسه ۱۸کلاسه در سایت مسکن مهر هسا	۳,۱۷۵	متر مربع	۱۳۰,۰۰۰
۵۰	شهر جدید صدرا	آموزشی	مدرسه ۱۸کلاسه در ناحیه موسوم به ۱۲۸ هکتاری	۳,۱۷۵	متر مربع	۱۳۰,۰۰۰
۵۱	شهر جدید صدرا	پارک و فضای سبز	پارک شماره ۱	۱۲,۵۰۰	متر مربع	۸۷,۵۰۰
۵۲	شهر جدید صدرا	پارک و فضای سبز	پارک شماره ۲	۱۲,۵۰۰	متر مربع	۸۷,۵۰۰
۵۳	شهر جدید صدرا	پارک و فضای سبز	پارک شماره ۳	۱۲,۵۰۰	متر مربع	۸۷,۵۰۰
۵۴	شهر جدید صدرا	پارک و فضای سبز	پارک شماره ۴	۱۲,۵۰۰	متر مربع	۸۷,۵۰۰
۵۵	شهر جدید صدرا	شبکه معابر	بزرگراه اتصالی صدرا - شیراز از مسیر فرعی قلعه‌پیری	۱۱	کیلومتر	۲,۱۱۰,۰۰۰
۵۶	شهر جدید صدرا	شبکه زیربنایی	روشنایی بزرگراه شهید سپهبد قاسم سلیمانی	۶	کیلومتر	۱۰۰,۰۰۰
۵۷	شهر جدید صدرا	آماده‌سازی و محوطه‌سازی	آماده‌سازی بخشی از شهر جدید تابناک	۷۰۰	هکتار	۱۰۰,۰۰۰
۵۸	شهر جدید سهند	مسکونی	مجتمع مسکونی ـ تجاری پارس ۲ (مشارکتی ـ ۷۹ واحد مسکونی و ۴۵ واحد تجاری)	۱۰,۹۰۰	متر مربع	۵۶۵,۲۶۵
۵۹	شهر جدید سهند	درمانی	اورژانس اجتماعی	۱,۳۰۰	متر مربع	۴۰,۰۰۰
۶۰	شهر جدید سهند	اداری و انتظامی	مرکز اداری مجموعه تفریحی و گردشگری هشت بهشت	۱۲۰	متر مربع	۴,۴۹۹
۶۱	شهر جدید سهند	پارک و فضای سبز	پارک قطره	۲۰,۰۰۰	متر مربع	۴۳,۰۰۰
۶۲	شهر جدید سهند	آماده‌سازی و محوطه‌سازی	مسیر دوچرخه از شرکت عمران تا میدان شهید باکری	۴	کیلومتر	۱۵,۰۰۰
۶۳	شهر جدید سهند	پارک و فضای سبز	پارک ۷ هکتاری (فاز نخست)	۱۰,۰۰۰	متر مربع	۶۱,۰۰۰
۶۴	شهر جدید عالیشهر	ورزشی	سالن ورزشی چندمنظوره فاز ۴	۲,۹۰۰	متر مربع	۴۷,۰۰۰
۶۵	شهر جدید عالیشهر	پارک و فضای سبز	پارک بهاران فاز ۴	۴,۲۰۰	متر مربع	۹,۴۰۰

ردیف	شهر جدید	کاربری	پروژه	حجم عملیات	واحد	ارزش سرمایه‌گذاری (میلیون ریال)
۶۶	شهر جدید عالیشهر	پارک و فضای سبز	پارک تابان فاز ۴	۳,۸۰۰	متر مربع	۴,۴۰۰
۶۷	شهر جدید عالیشهر	پارک و فضای سبز	پارک محله مهرگان فاز ۴	۶,۶۷۴	متر مربع	۱۲,۰۰۰
۶۸	شهر جدید عالیشهر	آماده‌سازی و محوطه‌سازی	مسیر دوچرخه قسمت شرق خیابان زیتون و قسمت شمال فاز ۱	۱,۸۵۰	متر مربع	۶۶,۰۰۰
۶۹	شهر جدید عالیشهر	آماده‌سازی و محوطه‌سازی	آماده‌سازی بخشی از معابر سایت F شهر جدید تایبند (سیراف)	۱۱	هکتار	۱۹,۰۰۰
۷۰	شهر جدید عالیشهر	آماده‌سازی و محوطه‌سازی	آماده‌سازی بخشی از سایت ۲۸ هکتاری فاز ۳ و ۶	۲۸	هکتار	۶۷,۰۰۰
۷۱	شهر جدید مجلسی	آموزشی	تکمیل مدرسه ۱۲کلاسه دانش	۱,۲۶۶	متر مربع	۱۲,۱۸۰
۷۲	شهر جدید مجلسی	ورزشی	سالن ورزشی محله بوستان	۱,۵۷۳	متر مربع	۲۷,۵۷۱
۷۳	شهر جدید مجلسی	پارک و فضای سبز	تکمیل باغ بانوان	۶۶۷	متر مربع	۲۲,۱۶۰
۷۴	شهر جدید مجلسی	آماده‌سازی و محوطه‌سازی	جدول‌گذاری معابر اصلی فاز ۴	۲۰	هکتار	۲۶,۵۰۰
۷۵	شهر جدید مجلسی	آماده‌سازی و محوطه‌سازی	محوطه‌سازی محور پیاده محله فرهنگ و متفرقه سطح شهر	۱	هکتار	۱۵,۰۰۰
۷۶	شهر جدید مجلسی	آماده‌سازی و محوطه‌سازی	تکمیل آماده‌سازی و اجرای شبکه آب و فاضلاب محله بوستان	۲۸	هکتار	۲۴,۴۳۸
۷۷	شهر جدید بینالود	آموزشی	مدرسه حضرت زینب (س)	۸۷۹	متر مربع	۲۵,۰۰۰
۷۸	شهر جدید بینالود	پارک و فضای سبز	پارک خانواده شهر جدید بینالود	۹۶,۰۰۰	متر مربع	۶۷,۰۰۰
۷۹	شهر جدید بینالود	پارک و فضای سبز	بهسازی و اجرای بخشی از بوستان آبشار	۳۲,۰۰۰	متر مربع	۲۶,۳۶۴
۸۰	شهر جدید بینالود	شبکه معابر	لکه‌گیری و اصلاح و روکش آسفالت معابر سطح شهر	۳۲,۰۰۰	متر مربع	۷۰,۷۲۹
۸۱	شهر جدید بینالود	شبکه معابر	مناسب‌سازی معابر جهت توان‌یابان جسمی و حرکتی شهر	-	-	۵,۴۰۰
۸۲	شهر جدید بینالود	آماده‌سازی و محوطه‌سازی	آماده‌سازی بخشی از محلات منظریه بهارستان	۲,۷	هکتار	۷۳,۹۸۸
۸۳	شهر جدید بینالود	آماده‌سازی و محوطه‌سازی	ساماندهی آب‌های سطحی و محوطه‌سازی پیرامون استخر محله فخر داود	۵,۰۰۰	متر مربع	۳,۹۲۵
۸۴	شهر جدید امیرکبیر	شبکه معابر	تقاطع ورودی شهر جدید امیرکبیر	۱	کیلومتر	۱۳۱,۰۰۰
۸۵	شهر جدید امیرکبیر	شبکه زیربنایی	پکیج فاضلاب اراضی آماده‌سازی شهر	۶۰۰	متر مکعب	۸۹,۷۷۶
۸۶	شهر جدید رامین	آموزشی	مدرسه ۹کلاسه مرکز محله	۱۸,۰۰۰	متر مربع	۳۸,۰۰۰
۸۷	شهر جدید رامین	فرهنگی	فرهنگسرای مرکز محله	۵,۰۰۰	متر مربع	۵۹,۰۰۰
۸۸	شهر جدید رامین	ورزشی	زمین ورزشی مرکز محله	۵,۳۰۰	متر مربع	۱۷,۰۰۰
۸۹	شهر جدید رامین	پارک و فضای سبز	پارک پردیس	۱۸,۰۰۰	متر مربع	۴۱,۰۰۰
۹۰	شهر جدید رامین	شبکه زیربنایی	شبکه آب شرب سایت ۲۴ هکتاری	۴,۰۰۰	متر طول	۷,۰۰۰
۹۱	شهر جدید رامین	آماده‌سازی و محوطه‌سازی	مسیر دوچرخه‌سواری	۲,۲۰۰	متر طول	۲۸,۰۰۰
۹۲	شهر جدید شیرین‌شهر	مسکونی	واحدهای مسکونی ویلایی محله ۳ (۶۴ واحد مسکونی)	۸,۷۵۴	متر مربع	۱۷۹,۲۷۸
۹۳	شهر جدید شیرین‌شهر	آموزشی	تکمیل مدرسه فاز ۲	۴,۹۰۰	متر مربع	۴۵,۱۵۶
۹۴	شهر جدید شیرین‌شهر	آماده‌سازی و محوطه‌سازی	زیباسازی نما و جداره‌های معابر محله ۱۲	۱,۲۳۲	متر طول	۱۴,۰۰۰
۹۵	شهر جدید شیرین‌شهر	شبکه زیربنایی	سیل‌بند با هسته بتنی	۱	کیلومتر	۱۶,۰۰۰
۹۶	شهر جدید شیرین‌شهر	آماده‌سازی و محوطه‌سازی	آماده‌سازی فاز ۴ محله ۱۱	۲	هکتار	۵۵,۰۰۰
۹۷	شهر جدید رامشار	مسکونی	واحدهای مسکونی ویلایی (۵ واحد مسکونی)	۴,۵۰۰	متر مربع	۳۵,۰۰۰
۹۸	شهر جدید رامشار	شبکه زیربنایی	مخزن بتنی شماره ۲ پروژه خط انتقال آب	۲,۰۰۰	متر مکعب	۶۸,۰۰۰
۹۹	شهر جدید رامشار	آماده‌سازی و محوطه‌سازی	فاز اول آماده‌سازی معابر محله ۳ ناحیه ۲	۱۰	هکتار	۳۷,۰۰۰
۱۰۰	شهر جدید ایوانکی	پارک و فضای سبز	پارک فضای سبز	۵,۰۰۰	متر مربع	۱۳,۰۰۰
۱۰۱	شهر جدید ایوانکی	آماده‌سازی و محوطه‌سازی	آماده سازی و محوطه‌سازی اراضی ۵۲ هکتاری	۵۲	هکتار	۲۲۰,۰۰۰
۱۰۲	شهر جدید علوی	پارک و فضای سبز	توسعه فضای سبز در سطح شهر	۵,۰۰۰	اصله	۱۰,۰۰۰
۱۰۳	شهر جدید علوی	آماده‌سازی و محوطه‌سازی	جدول‌گذاری و بهسازی معابر در سطح شهر	۱۲۰	هکتار	۳۵,۰۰۰
۱۰۴	شهر جدید علوی	شبکه معابر	مسیر دسترسی شهر جدید علوی به صنایع غرب بندر عباس قطعه شماره ۳	۸	کیلومتر	۲۹۰,۰۰۰
۱۰۵	شهر جدید تیس	آماده‌سازی و محوطه‌سازی	آماده‌سازی و محوطه‌سازی محلات A2-A3	۱۲۰	هکتار	۳,۵۶۵,۴۷۲
مجموع						۴۴,۶۰۳,۲۲۲


#ما_ماندیم
PARS
PARS

